اثر: علامه امینی

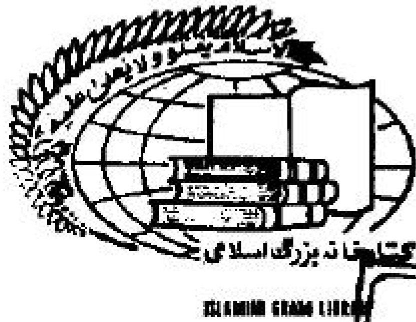
ترجمه

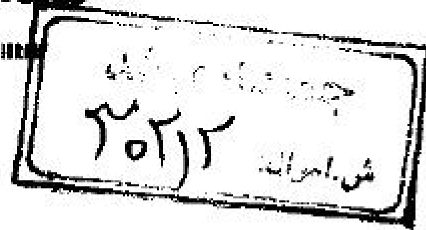
الغدیر

ترجمه: محمد تقی واحدی

از انتشارات
کتابخانه بزرگ اسلامی

علامه فقید شیعه آیة الله مجاهد : مرحوم
شیخ عبدالحسین امینی نجفی



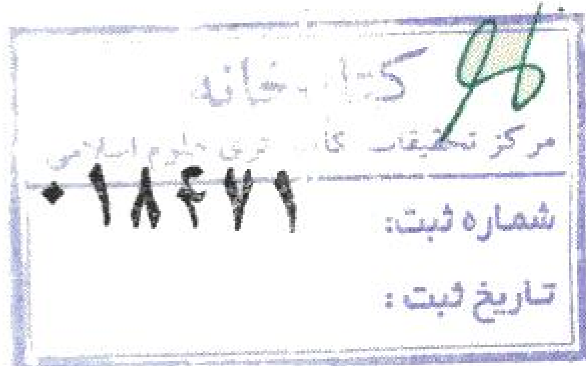


الغدیر

ترجمه

محمدتقی واحدی

جلد اول





الغدير جلد ۱

مؤلف: علامه و محقق بزرگ عبدالحسین امینی نجفی

ترجمه: محمدتقی واحدی

ناشر: کتابخانه بزرگ اسلامی

تیراژ: ۲۵۰۰

نوبت چاپ: پنجم

تاریخ نشر: ۱۳۶۸

مراکز پخش: فروشگاههای کتاب بنیاد بعثت

تهران: خیابان طالقانی پلاك ۵۸۹ تلفن ۷۶۰۱۳۳

مشهد: خیابان آیت‌الله شیرازی کوچه آب‌میرزا تلفن ۵۹۵۵۵

قم: خیابان ارم پاساژ قدس تلفن ۳۲۱۱۸

﴿ مقدمه ﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

بار خدایا ، ملکا ، معبودا ، ما بندهٔ تو هستیم و تو را ستایش میکنیم ، ما در ادای وظیفهٔ بند گی عاجزیم و از سپاس گزاری و شکر نعمت ها وموهبت ها ی تو قاصر و نارسا ، ناچار بعجز و تقصیر خود معترف و بفضل وکرم نامتناهی تو چشم امید دوخته ایم . خداوندا . برما ببخشای و ما را براه راست هدایت فرمای و بـه پیروی از روش و منش اولیاء کرام خود ما را موفق و استوار دار تا با توفیق ذات فیاض تو از پرتو انوار ولایت روشنی گیریم و از تیر گی های شرك و نادانی و نفاق رهائی یابیم وازسرچشمه (غدیر) حیات بخش اولیاء وخاصان ساحت قدست بهره مند وکامیاب شویم .

درود بی پایان به بندهٔ برازنده و پیمبر بر گزیده ات محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله و عترت پاکیزهٔ او خاصه سر حلقهٔ اولیاء و زبدهٔ اصفیاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد امجاد او :

ای علَم ملّت و نفس رسول ❊ حلقه کش علم تو گوش عقول
ای بتو مختوم . کتاب وجود ❊ وی بتو مرجوع . حساب وجود
داغ کش نافهٔ تو مشك ناب ❊ جزیه ده سایهٔ تـو آفتاب
خازن سبحانی و تنزیل وحی ❊ عالم ربّانی و تأویل وحی
آدم از اقبال تو موجود شد ❊ چون تو خلف داشت کهمسجود شد

تا که شده کنیت تو بوتراب ✿ نه‌فلك ازجوی‌زمین خورده آب
راه حق و هادی هر گمرهی ✿ ما ظلماتیم و تـو نور اللّهی
آنکه گذشت ازتووغیری گزید ✿ نور بداد ابله و ظلمت خرید
وانکه‌زتوبرد گری‌دیده‌دوخت ✿ خاك‌سیه بستد و گوهر فروخت

الها . پروردگارا . دل ما از دوستی ولیّ تو سرشار و از دشمنان و ستمکاران بیزاراست ؛ ما را بااین سرمایه بمیران وبا این افتخارمحشور گردان . آمین. آمین .

بر ارباب فکرت وبصیرت پوشیده نیست که روح ایمان بخداوند یکتاولایت خاندان پیغمبر است و حقیقت بندگی ذات یگانه ومنزّهش بر این استوانه استوار.

آری . بشر که در تیرگی های ماده و طبیعت محصور و محجوب است .جز در پرتونورولایت‌بسر منزل‌سعادت‌راه نبرد و جز بااستمداد ازنیروی ولایت، بحقایق کتاب خداوند وقوف نتواند یافت :

آنگاه که پیغمبرعظیم الشأن صلّی الله علیه و آله فرمود: **انی تارك فیکم الثقلین ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی ،کتاب الله وعترتی . اهل بیتی . فأنّهما لن یفترقا حتّی یرداعلیّ الحوض (۱) .**

برحسب احاطهٔ که‌آنجناب‌بمقتضای مقام شامخ نبوت بر حوادث‌آینده‌داشت می‌دانست که تنی چند از سران قوم بر مبنای‌جاه طلبی و اغراض و اطماع‌خویش ازوقوف بدقایق معانی و حقایق سبع المثانی‌خودرا بی نیاز پنداشته و باطرح عنوان بی اساس «حسبنا کتاب الله» خلق‌را از پیروی عترت پیغمبر صلّی الله علیه و آله خود که باب‌علوم قرآن و مبیّن احکام ورموز آن هستند منحرف خواهند نمود و با پندار وقیاس‌راه

---

(۱) یعنی همانا من درمیان‌شما وامیگذارم دوچیز گران وارجمند را مادام‌که به‌آن دوپیوسته وگرونده باشیدگمراه نخواهید شد بعداز من وآندوکتاب خدا (قرآن) وعترت من اهل‌بیت منند آگاه باشید این‌دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا برمن وارد شوند حوض را ــ این حدیث در بسیاری از کتب اخبار ازطرق متعدد ثبت وعموم مورخین اسلامی وحفاظ واساتید حدیث از تمام فرق مسلمین آنرا تایید وتصدیق نموده‌اند و ازجمله روایات متواتره و مسلم در نزد علماء اسلام است .

اختلاف را پیش میگیرند و با نیرنك های شگفت این و آنرا بر میانگیزند وامت اسلامی را بگمراهی و انشعاب سوق میدهند! از این روی آن پیغمبر معظم ﷺ با بیان این جملهٔ حساس و مهم «فانّهما لن یفترقا» توجه ملت اسلام را باین نکتهٔ لازم وخطیر معطوف داشت. که: همانا کتاب خدا (قرآن) و عترت طاهره او از یکدیگر جدا شدنی‌نیستند. یعنی: هر که پیرو قرآن و طالب درك حقایق آن و خواهان فوز ورستکاری ابدی است باید از عترت پیغمبر خود پیروی کند و ازدریای بی کران علوم آنان بهره مندگردد.

بلی. پیغمبر اسلام ﷺ درموارد عدیده‌باین نکته تصریح و سرحلقهٔعترت ونخبهٔ اهل بیت خود را معرفی فرمود بطوریکه بر احدی پوشیده نماندکه کلید این مخزن در دست علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. علی باب مدینهٔ علم است. علی است که در تمام مواقع و مراحل با پیغمبر عالیمقام ﷺ همنفس وهمراه بوده و تنها اواست که بسبب اتصال صوری ومعنوی وارتباط نهان وآشکار باآنحضرت بتمام حقایق مندرجه در کتاب خدا واقف و دانا گشته[2] علی‌است که موارد تنزیل‌آیات‌را

(۲) بمناسبت این فراز قستی ازحدیث ۲۱ اربعین مرحوم شیخ‌بهائی ره ذیلا خلاصه و ترجمة میشود ـ سلسله حدیث منتهی میشود به سلیم‌بن قیس هلالی که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام در جواب پرسش نامبرده. در موضوع‌اختلاف مطالب منسوب‌به‌پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه وآله درتفسیر آیات قرآن مطالبی میفرماید تا باین‌قسمت میرسد:

.. ومن درهرروز یکبار ودرهرشب یکبار بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه وآله داخل میشدم وآن حضرت بامن خلوت میفرمود وکیفیت پیوستگی من باآنحضرت بطوری بودکه اصحاب رسول خدا میدانستندکه آنحضرت بااحدی ازمردم جز من بهآن طریق رفتار نمیفرمود وچه بسا در بیشتر از موارد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بمنزل من میامد وهرزمان‌که من دریکی ازحجرات بررسول‌خدا صلی‌الله علیه وآله وارد میشدم زوجات خود را ازمنزل خارج میفرمود ومنزل را برای من خلوت می‌نمود بطوریکه جزمن‌کسی نزد آنحضرت باقی نمی ماند ،وهروقت برای خلوت نمودن بامن ، بمنزل من تشریف میاورد احدی ازاهل‌بیت‌مرا (فاطمه ونه احدی ازاولادم‌را) خارج نمی‌فرمود ومن آنچه سئوال میکردم پاسخ میفرمود وهرزمان ساکت میشدم وسئوالاتم تمام میشد آن حضرت خود آغاز سخن میفرمود.

در نتیجه؛آیهٔ ازقرآن برآنحضرت نازل نشد مگرآنکه آنرا برای من خواند واملاء فرمودو من بخط خودآنرا نوشتم وتأویل‌آیات وتفسیر وناسخ‌ومنسوخ ومحکم ومتشابه وخاص وعام‌آن←

بلا واسطه از گیرنده وحی الهی دریافته و رموز کتاب و موارد تأویل آیات آنرا آموخته وبموجب تصریح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این امتیاز بگزاف واز روی میل وهوس باو داده نشده بلکه در اثر احراز کمال مرتبهٔ انسانیت و در برداشتن سمت عصمت و ولایت بموهبت عظمای خلافت الهیه مخصوص گشته وبامر صریح خداوندی او (آری فقط او) امیر المؤمنین است وبرعموم مسلمین واجب و مقرر شد که‌باخطاب یاامیرالمؤمنین، باوسلام کنند وطوق اطاعت وتبعیّت اورا بر گردن نهند (۱) .

این حقیقت مسلم را شخص شخیص امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نیز برحسب وظیفه وصلاحیت بمنظور مزید آگاهی خلق در موارد عدیده صریحاً اعلام فرموده از جمله فرمایشات آنجناب اینست :

سَلوني . سَلوني . وَالله لاتسئلوني عن شيء الاّ اخبرتكم ، سلوني عن كتاب الله ؛ فوالله ما من آية الا وأنا اعلم أبليل نزلت أم بنهار ؟ في سهل أم جبل ؟ لاتسئلوني عن آية في كتاب الله ولا سنة عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الا انبأتكم بذلك ، ما نزلت آية الا وقدعلمت فيما نزلت؟واين نزلت، ان ربي وهب لي قلباً عقولا(۲) .

← آیات را بمن تعلیم فرمودواز خداوند مسئلت کرد که نیروی حفظ وفهم آنرا بمن عطا فرماید والذا من هیچ آیهٔ را فراموش نکردم وهیچ قسمتی از علم راکه برای من املاء فرمود از نظرم‌محو نشد وآنرا نوشتم‌وآنچه‌راکه خداوند بآن‌بحضرت اعلام فرمود از حلال وحرام ، امر ونهی‌باآنچه واقع‌شده وآنچه واقع میشود وهرکتابی که پیش ازآنحضرت نازل شده وهرقسمتی از طاعت و معصیت درك و حفظ آنهارا فروگذار نکردم حتی یك حرف از آنرا فراموش ننمودم سپس دست مبارك را برسینه من گذارد وازخداوند مسئلت کردکه قلب مرااز علم وحکمت ونور پرکند . من بهآنحضرت عرض‌کردم پدر ومادرم بفدایت من از زمانی‌که دعا فرمودید چیزی فراموشم نشده و آنچه راکه ننوشته‌ام ازمن فوت نشده آیا ترس واندیشه فراموشی در باره‌ام دارید ؛ فرمود . نه ترس فراموشی وجهل درباره تو ندارم .

(۱) ازجمله احادیث عدیده که بابن امر تصریح دارد حدیث زیدبن ارقم است که طبری در کتاب « الولاية » نقل نموده که در محل خود در این کتاب مذکور است .

(۲) یعنی ازمن بپرسید ازمن بپرسید . سوگند بخدا نمی‌پرسید ازمن در باره هرامری مگر آنکه شمارا آگاه خواهم نمود ازمن بپرسید درباره کتاب خدا . پس قسم بخدا آیهٔ نیست مگر آنکه من‌میدانم که‌درشب نازل‌شده‌یادرروز ؛ دربیابان‌نازل‌شده یادرکوهسار ازمن‌سؤال‌نمی کنید—

علی است که بتصریح پیغمبر اسلام ﷺ و اعتراف اکابر صحابه و تابعین و جمیع مؤرخین وبگواهی آنچه در مواطن بی‌شمار مشهود گشت . پرهیزکارترین . شجاع‌ترین . داناترین مرد اسلام است . علی هیچوقت ودر برابر هیچکس از مرز تقوی تجاوز ننموده وجزحق وعدالت هدفی نداشته .علی‌هیچگاه بدنیا وزخارف آن مایل نگشته ، علی در راه خدا و حمایت دین‌از بذل مال و جان دریغ ننموده . علی در میدان نبرد زبون و مغلوب نشده علی نسبت به حلّ و فصل امور مهمه در هیچ مرحله قاصر وناتوان نبوده . علی میخواسته که تمام خلق بسوی حق روند ، تمام بشر باصول فضیلت وشرف بپیوندند . علی میخواسته که نور عدل در تمام زوایای جهان پرتو افکند و هر کسی از حق خود بهره‌مند گردد و همه اقوام و ملل عالم از هر نژاد وملّیت ودر هرزمان وهرجا از سرچشمه علم وعدالت سیراب واز نادانی وستم و نا حساب مصون و ایمن باشند . علی میخواسته که چهرهٔ حقیقی دین خدا همیشه نمایان وحکم الله بدون استثناء در میان بشر اجراء گردد و اصول برادری و مساعدت ومودت وهمدستی درمجتمع بشری بکاررود . آری چنین‌شخصیت بی‌مانندی باید پیشوای خلق باشد ومولای همه شناخته شود . ولیّ امر برخلق یعنی عهده دار

در باره آیهٔ ازکتاب خدا و نه در بارهٔ سنتی از رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله) مگرآنکه شمارا به‌آن آگاه خواهم نمود . هیچ آیه فروفرستاده نشده مگرآنکه من بدرستی وازروی تحقیق‌آگاه شده‌ام که درباره چه امری نازل‌شده ؛ و درکجا نازل شد ؛ ، همانا پروردگارم بمن قلبی بسیاردانا عطا فرموده است .

عین این خطبه شریفه راگروه زیادی ازحفاظ و حاملین حدیث از اهل سنت روایت نموده‌اند ودر بیش ازسی‌کتاب بطور مسند وبطور مرسل ثبت گردیده است و تفصیل در « الغدیر » در سند أبی‌طفیل عامربن واثله مذکور است وعلاوه برکلمات خود آنحضرت و فرمایشات‌پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دایر بتصریح به اعلمیت آنجناب واحاطه او بجمیع‌علوم وحقایق ـ قضایای بسیار ومطالب بی شمار صریح دراینکه آنحضرت در هرمورد بدقایق هرامر واقف ودرهر قضیه‌مشکل مفتاح‌حل‌آن بوده درکتب حدیث وتاریخ وفقه و نوادربطور مفصّل ثبت‌گشته وحتی مخالفین ناگزیر باین حقیقت گواهی داده واین موضوع درعالم اسلام نزد احدی ازارباب بینش ودانش ازهرفرقه پوشیده ومبهم نیست !

تصرف درجمیع شئون فرد واجتماع واولی وبرتر برهمه خلق ازخود آنها برنفوس واموال آنها ، این سمت که تحلیل کلمه ولایت است اوّلا وبالذّات مخصوص ذات یکتای خداوند است که آفریننده ومحیط بجمیع شئون مخلوق است «الله ولیّ الذین آمنوا» وبتصریح قرآن کریم همین اولویّت وبرتری به پیغمبر عظیم الشأن ﷺ اعطاء شده **النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم** وسپس بآنها که عالیترین مرتبه ایمان را دارا بوده‌اند که جز علی علیه‌السلام و یازده تن فرزندان گرامی و معصوم آنجناب احدی دارای این صلاحیّت نبوده و پیغمبر عالیقدر ﷺ با تصریح بنام و سایر مشخصات آنان را معرفی فرموده است (۱) .

پس، ولیّ برخلق وپیشوا وامیر اهل ایمان طبق نصوص قرآن مجید وتصریحات پیغمبر اسلام ﷺ علی است، وآن افراد معین وموصوف که درعصمت وکمال برحسب موهبت الهیه همانند آنجنابند وچون زمام دین وآئین شریعت وتفسیر قرآن وشئون احکام در دست ولیّ است . بنا بر این بآغاز سخن بر گشته و تکرار نموده گوئیم : روح ایمان بخداوند یکتا ولایت خاندان پیغمبر است وحقیقت بندگی ذات یگانه و منزهش براین استوانه استوار . آری ، ولایت در تمام شئون ایمان ووظایف وفرائض اهل ایمان بمنزله روح وحقیقت است وبدون ولایت (یعنی پیوستگی بعترت وقبول مودت و تبعیت آنان) هیچ عملی پذیرفته نخواهد بود . در میان صدها روایات معتبرهٔ داله براین حقیقت تیمناً یك حدیث نبوی ﷺ را که مصرّح بوجوب ولایت مولی أمیر المؤمنین علی علیه‌السلام است وولایت آنجناب را بولایت رسول خدا وبولایت پروردگار متصل میسازد زینت بخش این مجموعه قرار میدهیم :

(۱) اخبار واحادیثی که بطرق صحیحه از پیغمبر صلی الله علیه وآله رسیده ومشعر بر نام و نشان و سایر خصوصیات اوصیاء دوازده‌گانه آنجناب است و گذشته از کتب وآثار علماء امامیه رضوان‌الله علیهم در کتب معتبره علماء اهل سنت نیز ثبت گشته و مورد تأیید وتصدیق آنان واقع شده ، و در صفحات بعد بالمناسبه بذکر بعض از آنها مبادرت میشود .

قال رسول الله صلی‌الله علیه وآله وسلم اوصی من آمن بی وصدقنی بولایة علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام من تولاه فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله عزوجل ومن احبه فقد أحبنی ومن احبنی فقد أحب الله ومن أبغضه فقد أبغضنی ومن ابغضنی فقد أبغض الله عزوجل (۱).

پس از ذکر این مقدمه. توجه مخصوص عموم علاقمندان بحق و فضیلت را بمراتب ذیل معطوف و برای آشنائی آنان بمقصود مینگارد:

دلائل قطعیه بر ولایت واولویت مولای اهل ایمان علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بسیار است ورسول خدا ﷺ بموجب روایات معتبره ومتواتره بتمام طرق حدیث در مواطن عدیده ومواقع مختلفه وبا بیانات گوناگون بمراتب کمال علی علیه‌السلام درتمام شئون؛ وخلافت و وصایت غیرقابل رقابت آنجناب تصریح والزام بروش او وتبعیت و اطاعت اورا تأکید فرموده است که حساس ترین فرمان ولایت وصریح‌ترین سند محکم خلافت متصله وامامت آنجناب همان‌داستان **غدیر خم** است که در کتب تفسیروحدیث مذکور وعلماء اسلام درتمام‌عصور وقرون گذشته در ضبط وحفظ این واقعهٔ مهمهٔ تاریخی بی‌نظیر سعی بلیغ نموده‌اند. ولی آنچه درخوردقت وتوجه‌است‌وارتباط مستقیم بامقصود اصلی‌مادارد. اینست که: در طول‌اعصاروقرون گذشته موضوع حساس و تاریخی غدیر و اهمیت بی مانند آن‌با توجه بآنچه که علماء ومؤرخین وحفاظ وپیشوایان اهل سنت در این زمینه ضبط وتصدیق کرده‌اند

(۱) یعنی‌رسول‌خدا (ص) فرمودهرکس‌که بمن ایمان‌آورده وتصدیق نموده است مرا وصیت و سفارش میکنم او را بولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، هرکس‌ولایت او را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته وهرکس‌ولایت مرا بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته وهرکس دوست‌بدارد اورا مرادوست داشته وهرکه مرا دوست بدارد خدارا دوست داشته وهرکس اورا دشمن بدارد مرا دشمن داشته وهرکس مرا دشمن بدارد خدارا دشمن داشته.

این حدیث شریف را حافظ طبرانی وحافظ ابن‌عساکر وحافظ محب الدین طبری وحافظ گنجی وحافظ هیثمی وحافظ سیوطی وغیرایشها مسنداً روایت کرده‌اند وتفصیل طرق‌اسانیدآنها در«الغدیر» درمسند عماربن یاسر مذکور است

سزاوار بوده که از میان سایر روایات و احادیث استخراج و بطورمستقل تنظیم وبا توضیح کافی در خصوصیات آن بصورت حلقات متصله تدوین ودر دسترس اهل دانش وبینش قرار گیرد ، تااین امر خطیر ونورانی همیشه نمایان وبرای طالبین حق وپیروان مکتب فضیلت اسلام سهل الوصول باشد ، واین امر با این کیفیت وخصوصیت تا کنون صورت تحقق نیافته ، تا در قرن اخیر و عصر حاضر که این آرزوی مشروع و مهم برآورده شده و این امر بدیع بوسیله یك شخصیت عزیز و بزرگوار جامه عمل پوشیده است .

بلی ، در اثر مساعی مجدّانه وجدّ وجهد بی نظیر استاد بزرگوار و دانشمند یگانه و متتبّع بصیر و فرزانه **حضرت آیة الله آقاشیخ عبد الحسین امینی** دام محروساً این منظور مهم صورت گرفته است .

عالم جلیل وعلّامه متتبّع نبیل (آقای امینی) با تحمل رنج بسیار وصرف نقد عمر گرانمایه دراثر سالها تتبع واستقصاء مجموعه گرانبها وبی نظیری دراین زمینه فراهم وبنام نامی(**الغدیر**) تألیف فرموده که تا کنون یازده مجلد آن طبع(نه مجلد از آن دوبارچاپ شده) وزینت بخش جهان علم ودین گردیده ونه مجلد دیگر (که مجموعاً بیست مجلد است)در دست اقدام است .

تشخیص ارزش این خدمت بی نظیر از حیطهٔ تصور و پندار خارج است و فقط صاحب ولایت مطلقه ارواحنا فداه که این هدیه ازطرف مؤلف جلیل القدر آن بآستان مقدس او اهداء شده . اهلیت آنرا دارد که در قبال فداکاری واخلاص کاملی که در راه این خدمت بکار رفته خادم جان فشان و مجاهد خود (آقای امینی) را مورد عنایت مخصوص قراردهد وکاملترین صله وپاداش این راد مرد دین ودانش باخداوند بزرگ است که او ولی مؤمنین است. وبر شیفتگان فضیلت وعلاقمندان به بنیان رفیع ولایت است که صفحات درخشنده این کتاب را با دقت کافی مطالعه نمایند تا براز عظمت این اثر وقدرت فکر وقلم مؤلف بی بدیل آن واقف گردند و بدانند که این مرد دلیر وعالم روشن ضمیر چگونه از منبع فیض الهی کسب نیرو نموده و بنحوی

بدیع وبی‌سابقه پردهٔ مجامله وپندار‌را از چهره یك حقیقت تابناك که قرنها در پس پرده‌های عصبیت واغراض نهان بوده برداشته وتشنگان زلال خدا پرستی‌را بسرچشمه وغدیر ایمان وفضیلت فراخوانده است[۱].

مدتها است که این مهر فروزان (الغدیر) درآسمان علوم وفضایل جلوه گر وتوجه عموم ملل اسلامی وحتی دانشمندان ملل غیر مسلمان را بسوی خود جلب نموده بطوری که در تمام محافل علمی‌دنیا ودرنظر بزرگان وسلاطین و امرا وادباء دول اسلامی مورد دقّت واقع وتعداد قابل ملاحظهٔ از شخصیت‌های علمی و سیاسی وپرچمداران دانش‌وادب بنتیجه مطالعات خودرا باتمجید وتقدیرهای فاضلانه نسبت بمؤلف عالیقدر وخبیرآن ابراز نموده‌اند .

برای مزید اطلاع قارئین محترم ، نام‌جمعی از بزرگان و علماء واساتیدعلم وادب که مؤلف‌بزرگوار الغدیررا مورد تقدیر واثر گرانبهای اورا‌تقریظ نموده‌اند درج وضمناً تا حد امکان قسمتی ازنگارش آنان بعنوان‌نمونه ذکر و ترجمهٔ آن از نظر علاقمندان میگذرد :

وقبل ازاجراء این منظور توجه قارئین معظم را باین نکته معطوف میدارد : مقتضای ادب این‌بود که درذکرنام ودرج قسمتی از هریك ازمقالات فاضلانه

---

(۱) نه مانند تعدادی فرومایه وکوته نظرکه باظواهر فریبنده وتظاهر درلباس اهل صلاح ، قبل ازوقوف برمندرجات این‌کتاب باحدس و تخمین و قیاس به(الغدیر)اظهار عقیده میکنند ، و یا باقیافه‌های تردیدآمیز بدان نگریسته وجاهلانه یا از روی عناد آنرا بر خلاف مصلحت و موجب مزید اختلاف وتفرقه می پندارند ؛ این معدودبی‌معرفت وعناصر فرومایه ارزش آنرا ندارند که درپیرامون اغراض وپندار عامیانه آنان بحث آید . افراد بصیر وارباب دانش وبینش که قلوبشان بنور ولایت روشن است آنچه باید وشاید دراین امرخطیر درك کرده وحلقات متصله « الغدیر » را برجسته ترین الرحلقات وایمان بخدا ورسول میدانند مجامع ومحافلی نیز بنام‌الغدیرتاسیس(چنانکه شرح آن‌خواهد آمد) وبرای درك دقایق الغدیر ،کتبخانه‌ها تشکیل داده و بیاری پروردگار توانا تاظهور نیراعظم وطلوع دولت‌آل محمد صلی‌الله علیه وآله این افتخار برقرار واین شعار مقدس که رشته اتصال بین خدا وخلق‌است نگهداری خواهد شد

شب‌پره‌گروصل آفتاب نخواهد　　　رونق بازار آفتاب نکاهد

و ادیبانه این دانشمندان شخصیت نویسنده از نظر مقام ومنصب ویا مرتبه دانش و فضیلت درنظر گرفته شود وطبقات مختلفه ازسلاطین‌عظام واعلام اهل سنت ومراجع سلسلهٔ جلیه علماء امامیه واستادان‌علم‌وادب (هریك در ردیف خاص ومقام مخصوص بخود) متمایزا نقل ودرج گردد - ولی چون اجراء این وظیفه از لحاظ نیازی که به‌بررسی‌تفصیلی‌وتشخیص دقیق داشت تاحدی مشکل وموجب صرف وقت بیشتری بود - ناچار با تقدیم معذرت - فقط ترتیب وصول هر یك و انتشار آن در مجلدات متوالیهٔ الغدیر ملاك عمل قرار گرفت وهدف اصلی (معرفی الغدیر و چگونگی انعکاس آن در جهان) تعقیب گردید؛والعذر عند کرام الناس مقبول -

یك - دانشمند گرامی و استاد بزرگوار آقای محمد عبدالغنی حسن مصری - این‌دانشمند متتبع ، باعلاقهٔ فراوانی که بدرك‌حقیقت دارد،مجلدات الغدیررا بدون دخالت دادن عصبیت قومی‌مطالعه نموده واحساسات خودرا نظماً ونثرا ابراز داشته، نامه ادیبانه معظم له ومقالهٔ فاضلانهٔ او تحت عنوان (فی ظلال الغدیر)نموداری از پایه بلند علمی وادبی ایشان است - عین نامه‌ادیبانه وتمام مقالهٔ ایشان در محل خود بتمامه‌درج‌خواهد شدوآثارادبی‌واشعار نغزمعظم‌له نیزدرردیف شعرای‌قرن چهاردهم در مجلد هشتم الغدیر مندرج است که در موقع خود ترجمه‌ومنتشر خواهد گردید انشاء الله ؛ واینك جملهٔ از مقالهٔ دانشمند نامبرده و ترجمه‌آن‌ذیلا نقل میشود :

قد یکون العلامه « الامینی » النجفی مشرباً بحبّ الامام علی و شیعته حین یبذل من ذات نفسه وحین یبذل‌من ماء عینیه مایبتغی به‌الوسیله‌عنداهل البیت العلوی الکریم . . . و قد یکون فی عمله هذا مستجیباً لنداء المذهب الذی یدین به فان الحب یفرض علی المحب من‌الالتزامات و الارتباطات ما یسقط به وجه الاعتراض ولکن الحق الذی یجب ان یجهر به : ان العلامه الاستاد « عبدالحسین الامینی » لم یکن محباً متعصباً ، ولاذاهوی متطرف جموح ، و انماکان عالماً وضع‌علمه بجانب‌محبته لعلی(ع)وشیعته وکان باحثاً وضع امانة العلم و نزاهة البحث فوق اعتبار العاطفة ولا یلام المرء حین یحب فیسرف فی حبه ، أوحین یهوی فیشتد به الهوی‌ولکن اللوم یقع حین

تميل دواعي الهوى بالمرء عن صحيح وجه الحق و ماكان استادنا الجليل في شيء من هذا و انما كان باحثاً و راء الحقيقة كاشفاً النقاب عن وجهها معنياً نفسه بالوصول اليها سافرة الوجه واضحة المعالم .

يعني : دانشمند بزرگوار « اميني» از زلال محبت پيشوا (علي عليه السلام) وپيروان اوسيراب گشته واين كيفيت اورا برآن داشته كه براى بدست آوردن وسيلهٔ قرب به پيشگاه خاندان بزرگ علوى از بذل عزيزترين نيروهاى روحى و جسمى خود دريغ ننمايد وازفروغ دانش وبينش خود تاآنجا استفاده كرده كه بنداى كيش ومذهب خود پاسخ دهد ووظيفهٔ نهائى خودرا ايفا نمايد . آرى آئين دوستى ودلدادگى چنين است واين چنين دوستى وفداكارى درخور ملامت نيست . زيرا بايد اذعان كرد كه اين دانشمند بزرگوار و متتبع در عين اينكه محبت سرشار و شيفتگى سراسر وجود اورا فرا گرفته . از عصبيت وهواهاى نفسانى دور است . او دانشمندى است كه نتيجهٔ علم وبينش خود را در راه دوستى بى پايان بعلى عليه السلام و شيعيان او بكار برده ودرعين حال عواطف نفسانى خود را تحت نظام برهان از سركشى باز داشته و اين چنين پايدارى در وادى محبت است كه درخور ملامت نيست ، آنكس در خور ملامت است كه : علاقه ومحبت بشخص يا چيزى اور از مسير حق و راستى منحرف سازد واسير دلخواه ومسحور عصبيت گردد !! واستاد بزرگوارما «اميني» از اين صفت منزّه ومبّرا است . زيرا تمام كوشش او در راه كشف حقيقت وبرافكندن نقاب از چهرهٔ مقصود است [1] .

دوم دانشمند جليل ومتتبع آقاى شيخ محمد سعيد دحدوح. معظم‌له ازپيشوايان جليل وامام جمعه وجماعت در اريحا (ازنواحى حلب)ميباشد . ايشان ضمن بررسى مجلدات «الغدير»نظرات دانشمندانه خود راضمن يك نامه اديبانه و مقالهٔ شيوائى

(۱) ازدانشمند محترم (عبد الغنى حسن) آثار منظوم وبديعى نيز دابر بستايش الغدير ومولف دانشمندآن دردست است كه درمحل خود درهمين مجموعه بطور تفصيل نقل وترجمه ميشود . توجه مخصوص قارئين محترم را بآن و نيز بمطالبى كه مؤلف دانشمند الغدير تحت عنوان (الغدير يوحدالصفوف نگاشته جلب مينمائيم .

برای مؤلف بزرگوار «الغدیر» فرستاده‌اند که در آغاز جلد دوم (چاپ دوم) مندرج است ونیز عالم نامبرده نامهٔ حساس وفاضلانهٔ خطاب بدانشمند معظم آقای شیخ محمد حسین مظفری نجفی نگاشته که پس از نقل و ترجمه قسمتی از مقالهٔ فوق الذکر نامه مزبور وهمچنین نامه دیگر ایشان که مرتبط بآن میباشد عیناً وتماماً ترجمه میشود، اینك قسمتی از مقاله که نمودار مقام شامخ علمی وحسن نظر ایشان است :

.... فالغدیر دعم اموراً و أزال اوهاماً ، و اقر حقایق و اثبت اشیاء کنا نجهلها ودحض اقوالا مشینا علیها قروناً عدیدة ونحن نقول : أی هکذا خلقت لانعلم لها مأتی ولا نفکر بأسرارها ؟!! والحوادث یجب ان تعطینا اخباراً لجعلنا نبنی علیها صرحاً معیناً من التفکیر والتعمق بماجری وبماوقع وکل ذلك اصبح من الضروری للباحث ان یعلمه و یفقهه لالیثیر خلافاً ولا لینبش احقاداً و انمالیبین للناس ماهوالحق ومن هم ؟ شیعة المرتضی ومن این الیهم ذلك الحب للبیت الطاهر النبوی وما منشأ العاطفه ؟ وماهی الاشیاء التی نسبت الیهم افکا وزوراً .. ! ؟

یعنی: بنا بر آنچه ذکر شد : الغدیر اموریرا پابرجا واستوارساخت واوهامی را برطرف نمود وحقایقی را ثابت کرد وچیزهائی‌را مدلل نمود که ما بآنها وقوفی نداشتیم ونمیدانستیم! وسخنانی‌راومطالبی‌راابطال کرد که قرنها بر مبنای آن مطالب نکوهشها میشدوما چنین می پنداشتیم که آنمطالب‌مطابق‌واقع است ! ! ونمیدانستیم از کجاآمده ؟ ودر اسرارآن نمی‌اندیشیدیم !! درحالتیکه می بایستی حوادث هائله مارا باموری آگاه میساخت که بر مبنای آن اندیشه وکاوش نمائیم وازمنشأ پیدایش وچگونگی آن پرده برداریم و این امر برای هر سخن دان و اهل بحث و تحقیق اکنون از ضروریّات است که باین دقایق پی ببرند ، ولی نه بمنظور بر انگیختن اختلاف و بروز کینه های قلبی که موجبات آشفتگی و نقار را فزونی بخشد ! بلکه برای آشکار ساختن‌وبیان اینکه : حق کدام است ؟ پیروان علی مرتضی علیه‌السلام کیانند ؟ ؟

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وستايش مخصوص خداوند است كه مالك حقيقي وسزاوار آنست ، ودرود برپيغمبر او وپيشوايان از اولاد او ، وسرپرستان اُمّت .

هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق(۱)

داستان بزرگ ومهمّ (واقعهٔ غديرخم) داستان دعوت خدائي است . داستان ولايت كبري است . داستان آراستن وكامل ساختن دين . و تمام نمودن نعمت . و خشنودي پروردگار است . برطبق آياتي كه كتاب صريح خداوند بدان نازل گشته و اخبار متواترهٔ رسيدهٔ از پيغمبر صلى الله عليه وآله تصريح بدان نموده و رشته مدارك واسناد آن مانند حلقه‌هاى بهم پيوسته يك زنجير ، ازدوران صحابه (ياران پيغمبر صلى الله عليه وآله) وتابعين تا اين زمان امتداد يافته .

اين كتاب متضمن مطالبى است كه‌درپيرامون حديث غدير رسيده ، از حقايق روشن وآشكار مربوط به متن حديث مزبور وسند آن . دراين كتاب آنچه با درستي وصراحت ودرآشكارترين مظاهردايربااين امرمهمّ ثبت و ضبط گشته ازميان انبوهي از مطالب درهم آميخته وآهنگهاى ناموزون وبهم ريخته استخراج شده تا حقيقت حال برخوانندهٔ آن آشكار وجلوه گر شود .

سپس . نام شعرائي‌را كه داستان غديرخم را بنظم در آورده اند باشرح حال آنها وقصايد واشعارشانرا ازقرن (صدهٔ) اول تا قرن حاضر بترتيب گذشت زمان در اين كتاب آورده ايم . ومقصود مهم ما از اين كار اينست كه شهرت و تواتر اين موضوع را بدينوسيله ثابت نمائيم تا دانسته شود كه داستان غدير خم بطوري شهرت

(۱) اقتباس ازقرآن كريم ترجمه : اين كتاب ما است كه برشما سخن براستي ودرستي ميگويد .

داشته که درهر قرن وزمان زبان زد ادبا و شعرای بنام بوده و خصوصیات این امر را نظماً ونثراً بیان داشته اند :

این کتاب باخصوصیاتی که بیان شد مجموعاً درشانزده مجلّد تدوین گردیده[۲] وبنام خدمت بدین واعلاء کلمه حق وتجدید بهترین ومهمترین خاطرهٔ تاریخ اسلام وبوجود آوردن یك زندگی نوین وبا فروغ برای ملل مسلمان وهمچنین بمنظور ابراز خلوص وارادت بساحت مقدس صاحب ولایت مطلقه در اختیار ارباب دانش و بینش گذارده میشود وازخداوند سبحان استمدادواستعانت میجویم که مرا درانجام این وظیفهٔ مهم وهدف مقدس یاری فرماید واین آرزوی مرا به‌تحقق رساند . وآغاز وسرانجام این خدمت حمد وستایش حق راست .

(امینی)



(۲) بعداً دامنهٔ بحث بطوری امتداد یافته که مؤلف جلیل القدر احساس فرموده است که ضمن شانزده مجلد حق مطلب اداء نمیشود واعلام فرمودند که مجلدات «الغدیر» به بیست مجلد افزایش یافته است . مترجم

(تاریخ - تاریخ صحیح)

تمام‌اقوام‌وملل‌جهان‌ازهرطبقه بتاریخ محتاجند . واین‌انگیزه درتمام طبقات ودرهرقوم‌وملّت بدون کم وکاست وجود دارد ، وهیچ فرقۀای‌ازفرق مسلمین نیازش بتاریخ کمتر از دیگری نمیباشد ؛منتهی هرصنفی مقصود خود را از تاریخ میجوید وهر گروهی هدف مخصوص بخود را تعقیب مینماید .

مورخ - بطور کلّی ، منظورش‌احاطۀ برحوادث روزگار وآگهی‌ازاحوال‌امم واقوام پیشین وثبت وضبط آنهاست .

جغرافیادان ، منظورش درتاریخ تشخیص قسمتهای سیاسی است که پیروزی‌ها و مغلوبیت های ملل را در جهات گوناگون‌میجوید ؛ که کدام ملّت برحدود چه ممالکی دست یافته ودرآن استقرار گرفته‌و کدام ملّت در اثر مغلوبیت ازمرزهای خود رانده شده اند .

خطیب و سخنور - تاریخ را بررسی‌میکندتابرموارد عبرت وپندواقف شود وسرنوشت اقوام وملل وملوك ـ آنها که منقرض ونابود شدند وآنگروه دیگر که جایگزین آنها گشتند براو روشن گردد وآن ملّت هائی را که درکشاکش بدیها وارتکاب ناروائیها دوچار نکبت وادبار شدند وبالعکس اقوامی که در اثر نیکی و التزام بامورپسندیده برستگاری‌ونیك بختی‌رسیدند بشناسد .

مرد دینی - میخواهد بوسیلۀ بررسی تاریخ موارد پایه گذاری دین را پیدا کند و مراتب ارتقا و شئونی را که‌برآن اساس و پایه نهاده‌شده‌احراز نماید واصول وشئون مزبور را ازآنچه که در پیرامون آن برمبنای هوی‌وهوس واز روی مطامع مادی بصورت دین جلوه گر شده جدا ومتمایز نماید .

اخلاقی - مقصودش‌ازبررسی تاریخ اینست که ملکات پسندیده وعکس العمل آنها را در آنگروهی که خودرا بدانها آراسته ودرنتیجه بفوزورستگاری رسیده‌اند

وهمچنین اخلاق رزیله وملکات پلید وآثار شوم آن‌را درآنگروهی که بدان آلوده گشته و دوچار بدبختی و محرومیت گردیده‌اند بدست‌آورد ، تابدنیوسیله راه بکار بردن تجربیات حاصله را بمردم زمان خودنشان دهد ودر نتیجه افراد جامعه را از سقوط درپرتگاه فساد اخلاق و پیکر اجتماع را از پراکندگی و پریشانی ایمن و مصون بدارد .

سیاسی - (یعنی آنها که مسئول‌تأمین‌مصالح ملّتی هستند) میخواهد ازکاوش تاریخ به‌راز تقدم و تعالی ملل گذشته مطلع گردد ونیزدریابد که چگونه تمایلات شهوی هواداران وشیفتگان خودرا به پستی وهلاکت کشانیده تابحدی که نامشان را از صفحهٔ روزگار محو نموده!! تاباوقوف به سرانجام آنان و سختی‌ها و تنگی‌ها و مشکلات جبران ناپذیری که گریبانگیر آنان گردیده ، بابصیرت کامل برنامه سودمندی برای ملّت خود تنظیم و بدانوسیله تقدّم وترقّی و سعادت آنان را پیش بینی وتأمین نماید .

ادیب ـ میخواهد از لابلای تاریخ‌احوال امم گذشته نکته های دقیق و رقیق ادبی وآنچه را که برای آرایش الفاظ و عظمت معانی بکار میرفته تشخیص و رموز زیبائی اسلوب کلام وتقریب مقصود درشعر ونثر ازفنون اشارات وموارد استعارات‌را بدست آورده ودر مورد خود بکار برد .

وبا تماس و شمولی که تاریخ در علم رجال وطبقات آنان دارد ناچار باید بگوئیم که :

فقهای عظام نیز بتاریخ نیازمندند چه آنکه برای تصحیح اسناد وروایت و استوار نمودن مبانی فتوی ناگزیرند بآنقسمت از تاریخ که مربوط بعلم رجال‌است مراجعه نمایند .

محدّثین - نیزاز این نیازمندی‌بر کنار نبوده وبمنظور تحصیل وثوق‌واعتماد بروایات (که ارتباط مستقیم با فنّ شریف آنان دارد) بایستی بقسمت مربوط باین امر توجه وامعان نظر نمایند . بعلاوه در فنّ حدیث اصولاً موضوعاتی هست که با

تاریخ آمیخته است ازقبیل داستان پیغمبران وتحلیل‌تعالیم آنان، که محدّث ناگزیر است دراین زمینه غور کامل نماید وآنچه را که دراین قسمت بدست آورده با آنچه که در صفحات تاریخ مورد دقت قرار گرفته مورد مقایسه وبررسی او واقع گردد وموارد تطبیق آنها را در احراز حقیقت بدست آورد.

مفسر- نیز ازتاریخ بی‌نیازنبوده ودرمورد هریك ازآیات کریمه که مشعر بر وقایع گذشتگان واحوال پیشینیان‌است که‌باقتضای پاره‌ای از حکم ویا اشتمال آن به پند وموعظه بیان گشته وهمچنین آیات دیگری که در شئون خاصه نازل گردیده باید باآنچه در زمینهٔ وقایع و قصص وشئون مذکوره در تاریخ بتفصیل بیان شده مراجعه وبررسی کامل نماید.

بالاخره اهل بحث و تحقیق درهررشته ازعلوم وفنون که وارد شوند ارتباط و تماس آنرا با تاریخ درك نموده و معترف خواهند بود که بدون غور در تاریخ بمقصودخود نخواهندرسید؛ وبنا برآنچه‌ذکرشد، تاریخ گمشدهٔ هردانشمنداست. مطلوب هرهنرمند است. سرمایهٔ اهل تتبّع وتحقیق است. مورد علاقه هرمتدیّن است. مقصد هرسیاستمدار است. هدف هرادیب‌است. وبالجمله تاریخ مورد احتیاج تمام مجتمع بشری است.

اکنون - باید دانست که تاریخ با این ارتباط وپیوستگی که با تمام مقاصد واغراض کلیّهٔ طبقات‌خلق‌دارد؛ آن تاریخی‌است که‌صحیح ومبتنی‌برحقایق وواقعیات باشد. آن تاریخی که جز ثبت حقایق وامور واقعی مقصد وغرض دیگر در تدوین آن دخالت نداشته باشد. بازیچهٔ اغراض گوناگون قرار نگرفته و تمایلات دستهٔ مخصوص ومقاصد مغرضانه وخودخواهانهٔ گروه خاصی درتدوین‌آن راه نیافته باشد. برمبنای جلب نظر پیشوایان وفرمانروایان وقت وتأمین رضایت‌خاطراُمرا یاتقویت مرام واندیشهٔ خاص ویا بمنظوربالابردن مقام اشخاص وبزرگ نمودن آنها ویافرود آوردن اشخاص دیگر وپست وبی ارج ساختن آنان وبرای رسیدن بمقاصدی که بر حسب اختلاف موارد اغراض ومقاصدمختلفی پیدا میشود فراهم نشده باشد. ویابرای

اینکه افراد مکاروفریب شعار بعناصرصالح ودرستکار مشتبه شوند تدوین نشده‌باشد! مانند بسیاری ازمؤلّفات بنام تاریخ که متأسفانه‌آلوده باین قبیل‌امور گشته واغراض خاصی درتدوین آنها دخالت یافته و مؤلّفین این گونه تاریخهای مشوب وآلوده پنداشته اند که گردآوری یکمشت مطالب واهی وبی اساس حکایت ازتوسعهٔ دامنهٔ علم ودانش‌آنان مینماید!! واین معنی برشهرتشان خواهد افزود! این کوته نظران فرومایه نفهمیده اند، که ارزش ومنزلت مردان درفهم ودرایت است‌نه درپاوه سرائی و بسیاری روایت (۱) اینگونه افراد در اثر همین غفلت و پندار نادرست لغزشهای بیشماری را از پیشینیان خود دریافت وداخل تاریخ نموده اند ومتوجه نشده اند که راویان اینگونه اوهام ومطالب‌بی مایه وبی اساس خود مزدوران ومدافعین گروهی، ودشمنان ومعاندین نسبت بگروه دیگربوده اند ویا داستانسرایان بی معرفتی بوده اند که ازپر گوئی ویاوه سرائی باکی نداشته وبمنظور کسب مزید شهرت ویاتسکین ولع و حرصی که بمقتضای امیال پست در آنها بوده دست بچنین جنایاتی زده‌اند! آنها چنین کردند و ساده لوحانی چند در اعصار بعدی آن مطالب واهی را از آنان گرفته وبعنوان حقایق‌مسلّمه در کتب ومؤلّفات خود نقل نمودند!!؟آنگاه افرادی

---

(۱) درکتاب‌زید زراد‌ازحضرت ابی‌عبدالله صادق علیه‌السلام روایت نموده وآنحضرت ازگفتار پدر بزرگوارش حضرت ابی‌جعفر محمد باقر علیه السلام نقل‌کرده‌که فرموده: ای پسرم مراتب شخصیت شیعهٔ علی علیه‌السلام رابوسیله سنجش باقدر ومنزلت روایت ومعرفتشان بشناس، همانا معرفت عبارتست ازدرك وفهم نسبت به‌روایت وبسبب درك و فهم روایت است که اهل ایمان به بلندترین درجهٔ ازایمان نایل میشوند، همانا من‌درنامهٔ‌که ازعلی علیه‌السلام بودنظر کردم ودرآن این فرازرایافتم: همانا وزن وشخصیت هرکس‌درمعرفت اواست، همانا خداوندبندگان‌را به‌نسبت خردی‌که بآنها عطا فرماید حساب خواهد فرمود، و در غیبت نعمانی صفحه ۷۰ از امام صادق علیه‌السلام مذکور است که: خبری راکه درك وفهم آن کنی بهتر است ازده خبرکه بدون درك آنرا روایت نمائی. همانا برای هرحقی حقیقتی‌است وبرای هرامر مطابق واقعی نور و روشنی است، و در کشف الغمه تألیف شعرانی جلد ۱ صفحه ۴۰ مذکور است که علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) میفرمود: ظرف پذیرائی علم ودانش باشید نه فقط روایت کنندهٔ‌آن.

کنجکاو وباریك بین برچگونگی آن آثار ومنقولات واقف وچون آنها را خرافی وموهوم یافتند بطردورد آن پرداخته وبی باکانه زبان وقلم بطعن برتاریخ گشودند ! آن ساده لوحان ندانستند که این آثار بی‌اساس ،و کور کورانه دست بدست گشته وآلت اجراء مطامع اشخاصی بوده ،واین افراد دقیق ومتتبّع نیزتوجه نکرده‌اند که آنچه درخورطعن وطرداست،همان پر گوئی‌ها وبد کرداریهای نویسندگان بی‌شخصیت است!!واصل فن تاریخ درخور طعن وسرزنش نبوده . !! و اگر بخواهیم شواهد این دسته ازترهات ویاوه سرائی‌ها را که تاریخ بآن ممزوج گشته بیان کنیم سخن بطول میانجامد وباوضع این کتاب سازش ندارد . بلی : اینطور . حقایق و واقعیات دربین دو روش نامطلوب افراط وتفریط پنهان گشته وفدای امیال وشهوات گردید !!

پس براهل بحث وتحقیق است ، که‌درغور و بررسی دراین‌وادی از آهنگهای ناموزون فرق مختلفه وهووجنجال بر کنار مانده وبدون تمایل بگروه خاص ودور ازعوامل‌حب وبغض، فقطاصول مسلّمه رامقیاس تشخیص قرار دهند وآنچه بامقیاس مزبور تطبیق نکرد بی‌دریغ آنرا طرد و آنچه مورد اعتماد قرار گرفت بپذیرند بتفصیلی که در اینجا گنجایش شرح آن نیست .

(اهمیت ((غدیر خم)) در تاریخ)

در نظر هیچ خردمندی تردید پذیر نیست که شرف وبرتری هر چیزی‌بسته بفایده و نتیجهٔ آن چیز است .

بنا براین قاعده : در میان موضوع‌های تاریخی نخستین امری که میتواند متضمن مهمترین فواید ونتایج باشد موضوعی است که دین الهی برآن پایه گذاری شده و کیش وآئینی براساس آن استوار گشته وقوائم واستوانه‌های مذهبی بر آن نصب واُمّتی ازآن بوجودآمده باشد ودولتهائی برآن مبنی واساس متشکل وصیت شهرت آن مداوم وذکر آن جاودانی گردیده باشد .

بهمین جهت است که پیشوایان تاریخ در ثبت مبادی و تعالیم ادیان فداکاری نموده و وقایع تابعه وشئون مربوطهٔ بآن از قبیل ـ کیفیت پیدایش و نحوهٔ دعوت ومبارزات وحکومات وسایر تشکیلات مترتّبهٔ به‌آنرا که روزگاران دراز و قرنهای متمادی بر آن گذشته همه را ثبت وقید نموده‌اند.

سنةالله فی الذین‌خلوا و لن تجد لسنةالله تبدیلا.

بدیهی است که، درچنین موارد چنانچه مورخ نسبت بامری از امور مربوطه باین موضوع مسامحه و یا درثبت و ضبط آن اهمال نماید در رشتهٔ تاریخی و طومار تألیفش فاصله وشکافي تولید شود که هیچ‌امری‌آنرا پر نمیکند؛ و تاریخی که آغاز ومبدء آن دراثر چنین غفلت واهمالی مبهم ونامعلوم گردد چه بسا موجب آن‌شود که خوانندهٔ چنین تاریخی نسبت بسرانجام وپایان‌آن نیز دوچار سرگردانی‌وجهل گردد!!

واقعهٔ تاریخی «غدیرخم» ازجمله همین‌قضایای‌مهمّه وخود خطیرترین موضوع تاریخی‌درجهان اسلام‌است. زیرا. این‌واقعهٔ مهمّ بابسیاری ازبراهین قاطعهٔ (مرتبط بآن) مبنی و اساس‌مذهب آنهائی‌است که‌ازآثار خاندان پیغمبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی مینمایند که شامل ملیونها. از نفوس مسلمانان است؛ در این گروه عظیم مظاهر دانش وبزرگی نمایان وازمیان‌آنها دانشمندان بنام‌حکما. فلاسفه. مردان بزرگ. نوابغ در علوم وفنون متنوّعه. سلاطین. سیاستمداران. فرماندهان. ادبا. فضلا. برخاسته اند.. : و کتب و مؤلّفات گرانبها درهرفن ازآنان درجهان منتشر گشته بنابراین اگر مورّخ. خود ازاین گروه باشد، بر او فرض وواجب است که اخبار ومطالب‌مهممربوطبه‌بدودعوت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را بوسیله ثبت وضبط درتاریخ خود بطور تفصیل در دسترس استفاده هم کیشان خود قرار دهد.

واگرمورّخ‌ازغیراین گروه(یعنی‌غیراز گروه‌پیروان آثارخاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. بازهم ضمن بررسی در تاریخ جمعیت بزرگی مانند این گروه ناچار است که نسبت

بچنین واقعهٔ مهمی (اگر چه با سادگی وبساطت‌هم‌شده) ذکری بنماید و یا چنانچه تحت تأثیر عواطف قومی و مسخّر هیجانات فتنه جویانهٔ طایفهٔ خود شده ذکر این قضیه تاریخی را با اموری که درپیرامون این قضیه ازلحاظ انتقاد در دلالت آن‌مورد نظر او است توام نماید.

(اینکه گفتیم: انتقاد در دلالت ... این تنها جهتی است که‌ممکن است‌دستاویز ایجاد اختلاف قرار گیرد!) زیرا برای مورّخین‌ازاین قبیل مقدور ومیسّر نخواهد بود که برسَنَد و مدارك این قضیه طعنی وارد کنند ویا آنرا ضعیف بشمارند؟زیرا با آن جهد ومشقتی که پیغمبر ﷺ در کیفیّت (زمانی ومکانی) ابلاغ این امر در روز غدیر خم برخود هموار فرمودوقوع این قضیّه طوری است که حتی دو نفر هم درآن‌اختلاف ندارند. هرچند بعلل اغراض وشائبه‌هائی که برافرادآگاه وبینا پوشیده نیست درمدلول ومفاد آن تشکیل اختلاف داده‌اند ...!!

اینك، بذکر وخصوصیات مؤرخینی که واقعهٔ غدیر خم‌را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت نموده‌اند مبادرت میشود:

نام مورّخ	تاریخ فوت او	نام کتاب او
۱ ـ بلاذری	۲۷۹ هجری	انساب الاشراف
۲ ـ ابن قتیبه	۲۷۶ »	«المعارف» و «الامامة والسیاسه»
۳ ـ طبری	۳۱۰ »	کتابی درخصوص اینموضوع نوشته
٤ـ ابن‌زولاق‌لیثی‌مصری	۲۷۸ »	درتألیف خود
۵ ـ خطیب بغدادی	٤٦۳ »	درتاریخ خود
٦ ـ ابن عبدالبرّ	٤٦٤ »	الاستیعاب
۷ ـ شهرستانی	۵٤۸ »	الملل والنحل
۸ ـ ابن‌عساکر	۵۷۱ »	تاریخ شام
۹ ـ یاقوت حموی	٦۲٦ »	جلد ۱۸ معجم‌الادباء صفحهٔ ۸٤ چاپ‌اخیر
۱۰ ـ ابن اثیر	٦۳۰ »	أسدالغابه

۱۱ ـ ابن ابی‌الحدید	٦٥٦	»	شرح نهج البلاغه
۱۲ ـ ابن خلکان	٥٨٢	»	وفيات الأعيان
۱۳ ـ یافعی	۷٦٨	»	مرآت الجنان
١٤ ـ ابن‌الشيخ البلوی حدود	٦٠٥		در «الف باء»
١٥ ـ ابن كثير شامی	۷۷٤	»	البداية والنهايه
١٦ ـ ابن‌خلدون	٨٠٨	»	در مقدمهٔ تاریخ خود
۱۷ ـ شمس‌الدين‌ذهبی	٧٤٨	»	تذكرة الحفّاظ
۱۸ ـ نویری حدود	۸۳۳	»	نهاية الارب في‌فنون‌الادب
۱۹ ـ ابن‌حجر عسقلانی	٨٥٢	»	«الاصابه» و «تهذيب التهذيب»
۲۰ ـ ابن‌صباغ‌مالکی	٨٥٥	»	الفصول المهمّه
۲۱ ـ مقریزی	٨٤٥	»	الخطط
۲۲ ـ جلال‌الدين‌سيوطی	۹۱۱	»	در کتب متعددهٔ
۲۳ ـ قرمانی‌دمشقی	۱۰۱۹	»	اخبار الدول
٢٤ ـ نورالدين‌حلبی	١٠٤٤	»	السيرة الحلبيّه

وغیر اینها ازمشاهیر فنّ تاریخ

این ازنظر علم تاریخ وشأن مورّخ . وامّا فن حدیث . دراین‌فنّ نیز موضوع استدلال ، بهمان وتیره که در علم تاریخ بیان شد بی کم وکاست وارد است . زیرا : محدّث . نیز بهر جانب وهردسته ازحدیث باتوسعهٔ که دردامنهٔ آن وجود دارد توجّه نماید . روایات صحیحه ومسندی خواهد یافت که مشعر بر این‌مزیّت وتقدم برای ولیّ‌دین (علی عليه‌السلام) میباشد بطوری که هرطبقه ازطبقه قبل ازخود این حدیث را دریافت نموده تا دور منتهی میشود بطبقهٔ صحابه یعنی آنان که خود حضور داشته و واین خبر راازمنبع وحی صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اند :

و در عین اینکه طبقات متعدده روات فاصلهٔ طولانی تشکیل داده اند ، همان نورانیّت خیره کنندهٔ این واقعه باقی واحساس میشود .:

باچنین کیفیّت اگر محدّث ازذکر چنین حدیثی(که تااین حدّ از اهمیّت وعظممت راواجد است) اهمال‌یاغفلت نماید ازایفاء حق امّت اسلامی کاسته ومسلمین را ازیك قسمت زیاد حقایق پاکیزه که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از گنجینهٔ وسیع‌مواهب واحسان خودبملّت اسلام روا داشته وعنایت فرموده محروم وبی‌نصیب نموده ،واز راه یافتن‌بشاهراه روشنی که پیغمبرشان راهنمائی فرموده‌است امّت اسلامی راباز داشته است .!!

(اکنون نام جملهٔ از محدثین بزرگ . آنها که واقعه)
(غدیر خم را حدیث نموده اند :)

۱ ـ پیشوای‌مذهب شافعی ـ ابوعبدالله محمّدبن ادریس شافعی (وفات ۲۰٤) ـ طبق مذکور در «النهایه» ابن اثیر

۲ ـ پیشوای مذهب‌حنبلی ـ احمدبن‌حنبل (متوفی ۲٤۱) در (مسند) و (مناقب)

۳ ـ ابن ماجه (متوفی ۲۷۳) در (سنن)

٤ ـ ترمذی (متوفی ۲۷۹) در (صحیح) خود

٥ ـ نسائی (متوفی ۳۰۳) در (خصایص)

٦ ـ ابویعلی موصلی (متوفی ۳۰۷) در (مسند) خود

۷ ـ بغوی (متوفی ۳۱۷) در (مصابیح السُّنه)

۸ ـ دولابی (متوفی ۳۲۰) در (الکنی والآسماء)

۹ ـ طحاوی (متوفی ۳۲۱) در (مشکل الآثار)

۱۰ ـ حاکم (متوفی ٤۰٥) در (مستدرك)

۱۱ ـ ابن المغازلی شافعی (متوفی ٤۸۳) در (مناقب)

۱۲ ـ ابن منده اصفهانی (متوفی ٥۱۲) درتألیف خود بطرق متعدده

۱۳ ـ خطیب‌خوارزمی(متوفی٥٦۸)در(مناقب)ودر(مقتل ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام)

۱٤ ـ گنجی (متوفی ٦٥۸) در (کفایت الطالب)

۱٥ ـ محبّ الدین طبری (متوفی ٦۹٤) در (الریاض النضره) و (ذخایر العقبی)

١٦ ـ حموینی (متوفی ٧٢٢) در (فرايد السمطين)

١٧ ـ ذهبی (متوفی ٧٤٨) در (تلخيص)

١٨ ـ هیثمی (متوفی ٨٠٧) در (مجمع الزوايد)

١٩ ـ جزری (متوفی ٨٣٠) در (اسنى المطالب)

٢٠ ـ ابوالعباس قسطلانی (متوفی ٩٢٣) در (المواهب اللدنيّه)

٢١ ـ متّقی هندی (متوفی ٩٧٥) در (كنزالعمّال)

٢٢ ـ هروی قاری (متوفی ١٠١٤) در (المّرقاة في شرح المشكات)

٢٣ ـ تاج‌الدين مناوی متوفی١٠٣١) در(كنوز الحقايق‌في‌حديث خيرالخلايق) و (فيض القدير)

٢٤ ـ شيخانی قادری ـ در (الصراط السوىّ في مناقب آل النبىّ صلى الله عليه وآله)

٢٥ ـ باكثيرمكی (متوفی ١٠٤٧) در (وسيلة المآل في مناقب الآل)

٢٦ ـ ابوعبدالله زرقانی مالكی (متوفی ١١٢٢) در (شرح المواهب)

٢٧ ابن‌حمزه دمشقی حنفی در (البيان والتعريف)

ـ وغير اينها ازمحدثين ـ

اينهم ازلحاظ فن حديث . وهمين طور است حال وشأن علماء تفسير . زيرا : آياتی ازقرآن كريم كه درمورداين قضيه نازل شده دربرابر ديدگان مفسّر نمايان ميشود [1] وبر مفسّر لازم وواجب است كه آنچه از مصدر وحی در باره نزول آن آيات وتفسير آن رسيده بيان كند ،وروا نميداند كه‌كار او نارسا و كوشش او ناقص باشد . :

اينك قسمتی ازمفسّرين بنام كه درتفسير خود بذكر اين‌واقعه پرداخته‌اند :

١ ـ طبری (متوفای سال ٣١٠) درتفسيرخود

(١) مانند آية مباركه ٣ در سورة مائده اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتی و رضيت لكم الاسلام دينا‌وآية ٧٠يا ايهاالرسول بلغ‌ماانزل اليك من ربك .. وآية ١ ازسوره «المعارج» سئل سائل بعذاب واقع ..

۲ ـ ثعلبی (متوفای سال ٤۲۷ ـ یا ـ ٤۳۷) در تفسیر خود
۳ ـ واحدی (متوفای سال ٤٦۸) در «اسباب النزول»
٤ ـ ابومحمد بغوی (متوفای سال ٥۱٦)
٥ ـ قرطبی (متوفای سال ٥٦۷) در تفسیر خود
٦ ـ فخر رازی (متوفای سال ٦۰٦) در تفسیر کبیر
۷ ـ قاضی بیضاوی (متوفای سال ٦۸٥) در تفسیرش
۸ ـ ابن کثیر شامی (متوفای سال ۷۷٤) در تفسیرش
۹ ـ نیشابوری (متوفای درقرن هشتم) در تفسیرش
۱۰ ـ جلال الدین سیوطی متوفای سال ۹۱۱ در تفسیرش
۱۱ ـ ابوالسعود العمادی (متوفای سال ۹۷۲)
۱۲ ـ خطیب شرمینی (متوفای سال ۹۷۷)
۱۳ ـ قاضی شوکانی (متوفای سال ۱۱۷۳)(۱)
۱٤ ـ آلوسی بغدادی (متوفای درسال ۱۲۷۰) در تفسیرش
ـ وغیر اینها ازمفسرین . :

واما علماء علم کلام ـ درمورد اقامهٔ دلیل وبرهان درهر یك ازمسائل کلام ـ وقتی که بموضوع امامت میرسند : برای غلبه برمدعی ویابمنظور نقل دلیل وبرهان طرف خود ناگزیرند که متعرض واقعهٔ غدیر خم شوند ـ هر چند که در عین این اقدام بزعم خود درچگونگی دلالت حدیث مزبور بمناقشه پردازند

اینك جملهٔ ازمتکلمین بنام که در کتب خود بذکر واقعهٔ غدیرخم پرداخته‌اند :
۱ ـ قاضی ابوبکر باقلانی بصری (متوفی ٤۰۳) در (التمهید)
۲ ـ قاضی عبدالرحمن ایجی شافعی (متوفی ۷٥٦) در (المواقف)
۳ ـ سید شریف جرجانی (متوفی ۸۱٦) در (شرح المواقف) .
٤ ـ بیضاوی (متوفی ٦۸٥) در (طوالع الانوار)

(۱) چندتن ازاین مفسرین را مؤلف محترم درترجمه استدراك واضافه کردند که دراصل نیست .

۵ ـ شمس الدين اصفهانى در (مطالع الانظار)

۶ ـ تفتازانى (متوفى ۷۹۲) در (شرح المقاصد)

۷ ـ قوشچى ـ المولى علاء الدين (متوفى ۸۷۹) در (شرح تجريد)

وعين الفاظ نامبردگان بطورى است كه ذيلاً ترجمه وذكر ميشود:

بتحقيق پيوسته كه پيغمبر اسلام صلى الله عليه وآله در روز غديرخم كه درمحلى است بين مكه ومدينه بنام جحفه ـ هنگام بازگشت ازحجة الوداع مردم راجمع فرمود وآن روزبسيار گرم وسوزان بود بحدّى كه مردم قسمتى ازرداى خودرا زير پاميگذاردند ازشدت گرمى زمين. پس ازگرد آمدن خلق ـ آنحضرت درجايگاه بلندى خطبهٔ ايراد فرمودوازجمله فرمود: اى گروه مسلمانان. آيا من اولى (سزاوارتر) برشما وامور شما ازخود شما نيستم؟ گفتند: آرى بخدا قسم. آنگاه فرمود: هركس كه من مولاى اويم پس ازمن على عليه السلام مولاى او خواهد بود، خداوندا دوست بدار آنكه راكه اورا دوست بدارد، ودشمن بدار آنكه را كه اورادشمن بدارد، ويارى كن ياران اورا وخوار كن خوار كنندگان او را [1] واز جمله متكلّمين ـ قاضى النجم محمد شافعى (متوفى ۸۷۶) است كه در (بديع المعانى) اين واقعه راذكر كرده است، و جلال الدين سيوطى در اربعين خود و مفتى شام حامدبن على عمادى در (الصلاة الفاخره بالاحاديث المتواتره) وآلوسى بغدادى (متوفى ۱۳۲۴) در (نثر اللئالى) وغير اينها.

علماء علم لغت نيز درآنجا كه بلغاتى از قبيل. مولى. خم. غدير. ولى بر خوردنمايند ناچار بحديث غدير خم اشاره مينمايند ـ مانند: ابن دريد محمد بن حسن (متوفى ۳۲۱) درجلد ۱ «جمهره» ص ۷۱ [2] ـ وابن اثير در «النهايه» وحموى در «معجم

(۱) عين لفظ آنها ذكرشده براى اينكه اين واقعه رابى سند بطور [ارسال مسلم] ذكرنموده اند.

(۲) نامبرده گويد: غديرخم معروف است واين همان مكانى است كه رسول خدا (ص) در آنجا بپاخاست و خطبه مبنى برفضيلت امير المؤمنين على بن ابى طالب ايراد فرمود در جلد چاپى از (الجمهره) چنين مذكور است وابن شهرآشوب وجز او از روى نسخه هاى خطى كه از زمانهاى قديم در دست بوده از «الجمهره» چنين حكايت نموده اند: اين همان جايگاهى است كه پيغمبر (ص) درآنجا دربارهٔ على (ع) تصريح نموده الخ. ولى در نسخه هاى چاپى رعايت امانت نكرده وآنرا تحريف نموده اند!!

البلدان » در بیان (خُم) وزبیدی حنفی در « تاج العروس » ونبهانی در « المجموعة النبهانیّه ».

(واقعهٔ غدیر خم)

رسول خدا صلی الله علیه وآله دردهمین سال هجرت،زیارت خانه خدا (کعبه) را بااجتماع مسلمین آهنك فرمود . ودر میان قبایل مختلفه وطوائف اطراف برحسب امر آنحضرت اعلان شد،ودرنتیجه گروه عظیمی بمدینه آمدند تادر انجام این تکلیف الهی (ادای مناسك حج بیت‌الله) از آنحضرت پیروی وتعلیمات آنحضرت رافرا گیرند .

این تنهاحجّی بود که پیغمبر صلی الله علیه وآله بعد ازمهاجرت بمدینه انجام داد ،نه‌پیش از آن‌ونه بعد از آن دیگر این عمل ازطرف آنحضرت وقوع نیافته واین‌حج راباسامی متعدد درتاریخ ثبت نموده‌اند،ازقبیل : حجة الوداع ـ حجةالاسلام ـ حجةالبلاغ ـ حجة الکمال ـ حجة التمام [1].

دراین‌موقع‌رسول‌خدا صلی الله علیه وآله غسل وتدهین‌فرمود وفقط‌بادوجامهٔ سادهٔ (احرام) که‌یکی رابکمر بست وآندیگر رابدوش افکند روز شنبهٔ بیست چهارم یابیست‌پنجم ذیقعدة الحرام بقصد حج پیاده ازمدینه خارج شد و تمامی زنان واهل حرم خود را نیز در هودجها قرار داد،وبا همه اهل البیت خود وباتفاق تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی ازخلق حرکت فرمود [2].

اتفاقاً در این هنگام بیماری آبله ـ یاحصبه ـ درمیان مردم شیوع یافته بود وهمین عارضه موجب گردید که بسیاری ازمردم ازعزیمت وشرکت دراین سفر باز

---

(۱) آنچه بگمان ما میرسد (وگمان اهل‌هوش وفراست همانند یقین‌است) اینست که وجه نامیدن حجةالوداع به بلاغ بمناسبت نزول آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ ..) میباشد و همچنین نامیدن آن به‌کمال وتمام‌نیز بمناسبت‌نزول آیه (الیوم‌اکملت لکم دینکم واتممت‌علیکم‌نعمتی ...)میباشد .

(۲) طبق‌مندرج در جلد ۳ طبقات‌ابن‌سعدص ۲۲۵ و (الامتاع) مقریزی ص ۵۱۱ وجلد۶ارشاد الساری ص ۴۲۹ .

ماندند مع الوصف گروه بیشماری با آنحضرت حرکت نمودند که تعداد آنها به یکصد وچهارده هزار ویکصد وبیست تا یکصد وبیست وچهار هزار و بیشتر ثبت شده است.

البته از اهالی مکّه وآنها که باتفاق أمیر المؤمنین علی عليه السلام وأبو موسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه میشوند[1] - بامداد یکشنبه موکب نبوی صلى الله عليه وآله در «یلملم» بود وشبانگاه به «شرف السیّاله» رسیدند و در آنجا نماز مغرب وعشاء را خواندند وصبح آنشب را در (عرق الظبیه) ادای فریضه فرمودند سپس در (روحاء) فرود آمدند وپس از کوچ از آنجا نماز عصر را در (منصرف) ادا فرمودند و نماز مغرب وعشا را در (متعشی) خواندند ودر همانجا صرف غذا کردند ونماز صبح روز بعد را در (اثابه) خواندند وبامداد سه شنبه را در (عرج) درك کردند ودر نقطه‌ای که بنام (لحی جمل) معروف است که در شیب وفرازهای (جحفه) است آنحضرت حجامت کرد سپس در (سقیاء) فرود آمدند (روز چهارشنبه) وپس از حرکت از آنجا نماز صبح را در (ابواء) خواندند واز آنجا حرکت کردند وروز جمعه به (جحفه) رسیدند واز آنجا به (قدید) رفته وشنبه را در آنجا درك فرمودند وروز یکشنبه در (عسفان) وپس از طی راه از آنجا ورسیدن به (غمیم) . پیادگان درمقابل پیغمبر صف بستند.

وبه رسول خدا صلى الله عليه وآله از خستگی شکوه نمودند. پیغمبر صلى الله عليه وآله بآنها دستور قدم دودادند وبا اجراء این دستور احساس راحتی نمودند. روز دوشنبه در (مرّ الظهران) بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به (سرف) و پیش از ادای نماز مغرب بحوالی مکّه رسیدند ودر ثنیتین (دو کوه مشرف بمکّه) فرود آمدند وشب را در آنجا بسر برده و روز سه شنبه داخل مکه شدند[2].

پس از آنکه رسول خدا صلى الله عليه وآله مناسك حج را انجام دادند وباجمعیّتی که بهمراه آنحضرت بودند آهنك باز گشت بمدینه فرمودند چون بغدیر خم (که در نزدیك جحفه است) رسیدند - جبرئیل امین فرود آمد واز خدای تعالی این آیه را آورد:

---

(١) مدلول جلد ٣ السيرة الحلبية ص ٢٨٣ وسيرة احمد زيني دحلان جلد ٣ ص ٣ وجزء ٤ از تاريخ الخلفاء ابن جوزي و تذكرة خواص الامه ص ١٨ و جلد ٣ دايرة المعارف فريد وجدي ص ٥٤٢.

(٢) (امتاع) مقريزي ص ٥١٣ - ٥١٧ .

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك ... (۱)

باید دانست که جحفه منزلگاهی است کـه راه‌های متعدد (راه اهل مدینه ومصر وعراق) ازآنجا منشعب وجدا میشود . . و ورود پیغمبر ﷺ و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت (۲)

امین وحی الهی آیه فوق الذکر را آورد واز طرف خداوند آنحضرت را امر کرد که علی علیه‌السلام را بولایت وامامت معرفی ومنصوب فرماید وآنچه دربارهٔ پیروی از او واطاعت اوامر او ازجانب خدا برخلق واجب آمده بهمگان ابلاغ فرماید. دراین هنگام آنها که ازآنمکان گذشته بودند بامر پیغمبر بازگشتند وآنها هم که دردنبال قافله بودند رسیدند ودر همانجا متوقف شدند . دراین سرزمین درختان کهن وانبوه وسایه گستر وجود داشت کـه پیغمبر ﷺ قدغن فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که بهم پیوسته بودند فرود نیاید و خار وخاشاك آنجارا برطرف سازند . وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت بطوریکه مردم قسمتی از ردای خود رابرسر و قسمتی رازیر پاافکندند وبرای آسایش پیغمبر ﷺ چادری تهیه وروی درخت افکندند تاسایهٔ کاملی برای پیغمبر ﷺ فراهم گشت . اذان ظهر گفته شد وآنحضرت در زیر آندرختان نمازظهر را باهمهٔ همراهان ادا فرمود . پس ازفراغ ازنماز درمیان گروه حاضرین (۳) برمحل مرتفعی که ازجهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت (٤) وآغاز خطبه فرمود وبا صدای بلند همگان رامتوجه ساخت وچنین فرمود:

حمدوستایش مخصوص ذات خداست . یاری ازاو میخواهیم وباو ایمان داریم

---

(۱) آیه ۷۰ ازسورهٔ مائده - (ای فرستادهٔ خداوند برسان و بامت ابلاغ فرما آنچه راکه ازطرف پروردگارتو برتو فرو فرستاده شد .

(۲) در لفظ روایت براء بن عازب تصریح باین روز شده وهمچنین بعضی دیگر ازراویان حدیث غدیر خم تصریح بآن نموده‌اند و قریباً سخن و نظرما درباره این موضوع خواهد آمد.

(۳) در لفظ حافظ ، هیثمی در جلد ۹ مجمع الزواید ص ۱۵٦ ودر غیر آن چنین ذکرشده .

(٤) طبق مندرج در «ثمارالقلوب» ص ۵۱۱ و مصادر دیگر بشرحی که قبلاذکرشد

وتوكّل ماباو است واز بديهاى خود واعمال ناروا باو پناه ميبريم . گمراهان را جز او راهنمائى نيست وآنكس راكه او راهنمائى فرموده گمراه كنندهٔ نخواهد بود . وگواهى ميدهم كه معبودى (درخور پرستش)جز اونيست . واينكه محمد صلى الله عليه وآله بنده وفرستادهٔ اواست . پس ازستايش خداوند وگواهى به يگانگى او . اى گروه مردم . همانا خداوند مهربان ودانا مرا آگهى داده كه دوران عمرم سپرى گشته و قريباً دعوت خداوند رااجابت وبسراى باقى خواهم شتافت . من . وشماها هر كدام بر حسب آنچه بعهده داريم مسئوليم . اينك انديشه و گفتار شما چيست ؟ .

مردم گفتند : ما گواهى ميدهيم كه توابلاغ فرمودى واز پند ماو كوشش در راه وظيفه دريغ نفرمودى . خداى بتوپاداش نيكوعطا فرمايد : فرمود : ايانه‌اينست كه شماهابيگانگى‌خداوندواينكه محمد صلى الله عليه وآله بنده وفرستادهٔ اواست گواهى ميدهيد ؟ وباينكه بهشت و دوزخ ومرگ و قيامت ترديد ناپذير است و اينكه مردگان راخدا برمى‌انگيزد واينها همه راست ومورد اعتقاد شمااست ؟ .

همگان گفتند آرى، باين‌حقايق گواهى ميدهيم. پيغمبر صلى الله عليه وآله گفت:خداوندا گواه باش ، وبا تأكيد ومبالغهٔ درتوجّه وشنوائى‌همگى‌واقرار مجدّد آنان باينكه سخنان آنحضرت را شنيده و توجّه دارندفرمود : همانا من درانتقال بسراى ديگر و رسيدن بكنار حوض برشما سبقت خواهم گرفت . وشما در كنار حوض برمن وارد ميشويد . پهناى حوض من بمانند مسافت بين صنعاء و بصرى است (۱) ودر آن بشمارهٔ ستارگان . قدحها و جامهاى سيمين هست . بينديشيد ومواظب باشيد كه‌پس ازدرگذشتن من‌بادو چيز گرانبها وارجمند كه درميان‌شما ميگذارم چگونه رفتار نمائيد ؟ ! (۲) دراين موقع يكى درميان مردم بانك برآورد كه يا رسول‌الله آن دو

---

(۱) صنعاء اكنون پايتخت يمن است وبصرى قصبه‌ايست‌جزء ايالت حوران از توابع دمشق‌واين تشبيه متناسب باحدود درك وتصورآنهاكه درآن روزحضور داشته‌اند بيان گشته و تقريب‌اذهان است برامرى كه حقيقت آن مهمتراست .

(۲) دو چيز گران بها و ارجمند مفاد كلمه (ثقلين) است كه مفرد آن (ثقل) است يعنى چيز بزرك‌وگرانبها .

چیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود آنکه بزرگتر است کتاب خدا است که یکطرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیلهٔ ارتباط با خداوند است) بنابر این آنرا محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. وآن دیگر که کوچکتر است عترت من (اهل بیت من) میباشد وهمانا خدای مهربان ودانا مراآگاه فرمود که این دوهرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض برمن وارد شوند. و من این امررا (عدم جدائی کتاب وعترت را) ازپروردگار خود درخواست نموده‌ام. بنابر این. بر آندو پیشی نگیرید واز پیروی آن دو بازنایستید و کوتاهی نکنید که هلاك خواهید شد. سپس دست علی علیه‌السلام راگرفت واو را بلند نمود تابحدی که سفیدی زیر بغل هردونمایان شد ومردم‌اورا دیدند وشناختند.

و فرمود: ای مردم کیست که براهل‌ایمان ازخودآنها (سزاوارتر)میباشد؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود همانا خدامولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی وسزاوارترم برآنها از خود شان. پس هر کس که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای اوخواهد بود واین سخن راسه بار وبنا بگفتهٔ احمدبن‌حنبل پیشوای حنبلی ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست بدعا گشود و گفت: بار خدایا. دوست بدارآنکه را که اورا دوست دارد ودشمن دارآنکه را که اورا دشمن دارد ویاری فرما یاران‌اورا وخوارگردان خوار کنندگان اورا،واورا معیار ومیزان و محور حق و راستی‌قرارده. آنگاه فرمود. باید آنان که حاضرند این امر را بغائبین برسانند وابلاغ‌نمایند. هنوزجمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید واین آیه راآورد: الیوم «اکملت‌لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا(۳)»دراین‌موقع‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود الله اکبر، براکمال دین و اتمام نعمت وخشنودی خدابرسالت من وولایت علی علیه‌السلام بعدازمن،سپس آن گروه‌شروع

(۳) آیه ۳ ازسوره مائده - امروز دین شما را کامل‌نمودم و نعمت رابرشما تمام‌گردم ودین اسلام را برای‌شما پسندیدم

کردندبه‌تهنیت‌أمیرالمؤمنین علیه‌السلام وازجمله آنان (پیش ازدیگران)شیخین - (ابوبکر وعمر)بودند که گفتند : به به برای توای پسر ابی‌طالب که صبح وشام رادرك نمودی درحالیکه مولای من ومولای هرمرد وزن مؤمن گشتی . وابن‌عباس گفت : بخدا سوگند که این امر (ولایت علی علیه‌السلام) برهمه واجب گشت . سپس حسان ابن‌ثابت گفت : یارسول الله اجازه فرما تـا درباره علی علیه‌السلام اشعاری‌بسرایم . پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودبگوبامیمنت وبرکت الهی . دراین هنگام حسان برخاست و چنین گفت :ای گروه بزرگان قریش : در محضرپیغمبر اسلام دربارۀولایت که مسلّم گشت، گفتار واشعارخودرا بیان میکنم و گفت :

یناديهم ، یوم الغدير نبيّهم ☆ بخمّ فاسمع بالرّسول‌مناديا (٤)

این بود اجمالی از واقعۀ غدیر خم ، و تفصیل این اجمال قریباً بنظر شما میرسد و امّت اسلامی همگی بروقوع این امر اتفاق نموده اند و در تمام جهان وقرارگاه این زمین واقعه وداستانی باین‌نام ونشان وخصوصیّات‌رخ نداده جز آنچه که ذکرشد وهروقت نامی‌ازاین روز برده شود جز باین واقعه بچیز دیگر منصرف نشود ! وچنانچه نامی ازاین محل (غدیرخُم) برده شود منظورهمین محل است که درنزدیکی جحفه‌است وهیچ سخندان واهل‌تحقیقی . بنظر نرسیده که جزاین اظهار نظر نماید . بلی . از میان نویسندگان و مورخین فقط یکتن : بنام دکتر ملحم ـ ابراهیم اسود - یافت‌شده که‌درحاشیه‌ای که‌بردیوان‌ابی‌تمام‌نگاشته،ازاین اصل مسلّم منحرف گشته وپس‌ازذکر جملۀ (غدیرخم) نوشته است: این‌واقعه جنگ معروفی است !! ومادر پیرامون این گفتار بحث کافی نموده‌ایم که درترجمه احوال ابی‌تمام درجلد دوم (الغدیر) انشاءالله تعالی بنظر شما خواهد رسید .

(عنایت وتوجه مخصوص بحدیث غدیر)

خدای متعال نسبت بنشر واشتهارکامل این واقعۀ مهمّه،عنایت بسیار فرموده

(٤) اشعاری که یك بیت آن‌در بالا ذکرشد باترجمه احوال‌سرایندۀ آن (حسان بن ثابت) وترجمه خود اشعار ضمن ذکر شعرای قرن‌اول (که‌دربارۀغدیرخم‌شعر گفته‌اند) در جلد دوم انشاءالله مشروحاً خواهد آمد .

که‌این‌حدیث پیوسته زبان زدهمگان باشدوراویان درهرعصر و زمان این داستان را دهان‌بدهان بگویند وبیان کنند واین موضوع برهان پابرجائی باشدبرای‌طرفداران و حامیان این پیشوای عالیمقام صلوات الله علیه ، و بهمین جهة امر بتبلیغ‌این سمت ومقام برای أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مقرون باتأکید وتسریع فرمود، تادرچنین موقع حسّاس که‌پیغمبر عالیقدر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازحج‌اکبر بازگشت فرموده ودرهنگامی که گروه عظیمی از طبقات مختلفه و طوایف عدیده از مسلمین بمناسبت آموختن و انجام حج بیت‌الله مجتمع گشته‌اند، پیغمبر گرامیش صلی‌الله‌علیه‌وآله رامأمور ابلاغ امر ولایت علی علیه‌السلام فرمود و آنحضرت نیز قیام فوری باجراء این امر نمود . در چنین موقع بی نظیر که جمعیت فشرده از اقوام و قبایل مختلفه ازمسلمین گرد آمده‌اند دریك نقطهٔ غیر عادی‌امر بتوقّف‌فرمایدوآنان که ازآنمحل گذشته‌اند بامرپیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باز گردانده شوند وآنان که در دنبال این کاروان بزرگ میآیند بآن نقطه برسند و آنجناب با صدای رسا وبانك‌بلندآن خطبهٔ حساس راایراد وصدای خود را بهمه‌آنها برساند[(۱)] وپس ازآن مقدّمات بشناساندن علی علیه‌السلام بکیفیّت مخصوص مبادرت فرماید و پس ازابلاغ‌ولایت‌وامامت‌او بحاضرین‌امر کند که بغائبین‌نیز ابلاغ‌نمایند تاهمهٔ‌آن‌افراد که‌بیش‌ازیکصدهزارتن‌بوده‌اندتماماًمأمورابلاغ‌وراویان‌این‌حدیث‌وقضیهٔ مهمه‌باشند وخدای منّان باین مقدارهم‌اکتفاء نفرمود وبلکه آیات کریمه دراین‌خصوص فرو فرستاد که درهر صبح وشام تلاوت شود ومسلمانان عالم باتلاوت مداوم آن‌آیات‌در

---

(۱) نسائی دریکی ازطرق حدیث غدیردرص ۲۱ (الخصایص) از زید بن ارقم روایت‌نموده - مفاد آن چنین است : ابوالطفیل گفت این امر را ازرسول خدا (ص) شنیدم سپس گفت :درمیان آندرختان‌عظیم ازآن جمع کثیراحدی نبود مگر آنکه اورا (یعنی‌رسول‌خدارا) بچشم خود دیدواین حدیث را بگوش خود شنید - ذهبی نیز صحت این‌خصوصیت را تأیید نمود و همچنین درجلد ٥ از تاریخ ابن‌کثیرشامی ص۲۰۸ ودرمناقب خوارزمی در ص ۹٤ ضمن یکی از احادیث غدیر مذکور است که رسول‌خدا (ص) با رساترین‌صدای خود این امر را ابلاغ فرمود و ابن جوزی درمناقب ذکرکرده که ازصحابه وهمچنین‌صحرا نشینان حوالی‌مکه‌ومدینه یکصد و بیست‌هزارتن‌باپیغمبر(ص) بودند که آنحضرت حجة‌الوداع را انجام داد و این سخنان‌را ازآنجناب‌شنیدند .

همه وقت وهمه‌جا متذکّر ومتوجه این امر باشند وتنها طریق رشد وسعادت خود را بشناسند ومرجع واقعی و پیشوای حقیقی خود را برای دریافت معالم دین و احکام آئین منزّه اسلام بدون تردید تشخیص دهند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کانّه‌قبلاً پیش بینی فرموده بود که در این مسافرت، نباء عظیم (خبر بزرگ ومهم) درپیش است که اعلام عمومی داد - تا همهٔ افراد و طبقات مسلمین برای آموختن وعمل بآداب و مناسك حج از منازل و اوطان خویش بیرون شوندودسته‌دسته‌و گروه گروه بآنجناب‌ملحق گردندتاباتحقق این‌امر خطیرپایه‌های دین حنیف وبنیان آئین مقدّس اسلام استوار گردد و مظاهر و شرفه‌های دین بلند و نمایان شود و در زیر این پرچم افراشته الهی اُمّت اسلامی بر سایر اُمم جهان سروری نمایند وبرتری یابندوجنبش پیروزانه وسلطنت این دین شرق وغرب جهان را فرا گیرد.

آری. باسازمان‌اساسی‌ومتقن الهی زمینهٔ این‌اعتلا وسیادت جهانی ازهرحیث فراهم‌آمدوبرصلحا وعقلای قوم لازم وواجب بوده که برای وصول باین نتیجه‌آئین عقل ودین وفضیلت‌راپیش گیرندوباکلمهٔ توحیدوتوحیدکلمه مراحل سیادت وعظمت را طی کنند تابسرمنزل رشد ورستگاری نایل‌شوند ... اما؟! (۲)

---

(۲) احمدبن حنبل درجلد۱ (مسند) درص ۱۰۹ باذکر سند ثبت نموده اززیدبن یثیع‌ازعلی از پیغمبر (ص) دریك‌حدیث‌که فرمود: اگرعلی (ع) را بامیری وفرمانروائی خود بگزینید(وحال آنکه‌نمی بینم که‌چنین کنید) اورا خواهیدیافت‌دانا و بینا که شمارادر راه راست وامیداردـ وخطیب بغدادی‌درجلدیك‌ازتاریخ‌خودص ۴۷ باسنادش‌ازحذیفه‌درحدیثی‌روایت‌کرده (اول حدیث‌را تحریف نموده‌و براصل حدیث ازخود افزوده!)ازپیغمبر(ص) که: اگر خلافت‌را بعلی علیه‌السلام واگذاریدُ اورا راهنمائی دانا وبینا خواهید یافت که شما رابراه راست خواهدبرد - ودر روایت ابی‌داود چنین مذکور است که: اگرعلی‌علیه‌السلام‌را بجای‌پیغمبر بنشانید (وحال‌آنکه هرگز چنین نخواهید کرد!) شمارا براه راست‌خواهد برد وراهنمای شما خواهد بود. ودر حدیث ابی‌نعیم درجلد ۱ «حلیه الاولیاء» ص ۶۴ ازحذیفه نقل نموده‌که: گفتند: یارسول‌الله آیا علی (ع) رابخلافت نصب نمی‌فرمائی؟ فرمود: اگر علی رابسرپرستی خود بگماریداو راهنمائی دانا خواهد بودکه شما را در راه راست میبرد ودر محل دیگر چنین ذکر شده: واگرعلی(ع) راامارت دهید(وحال آنکه ←

و برای تأمین همین منظور پیشوایان دین سلام الله علیهم اجمعین پیوسته واقعهٔ غدیر خم رادر هر موقع ودر هر مناسبت باز گو وبدان استدلال واحتجاج میفرمودند وبا این مبنای راسخ ونص صریح امامت ووصایت پدران خود راآشکار ومدلّل میداشتند. همانطور که شخص أمیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نیز در طول دوران زندگی گرامی وشریف خود پیوسته باین امر احتجاج میفرمود وشنوندگان این حدیث رااز افراد صحابه که درحجة الوداع حضور داشته اند درمجامع عمومی سوگند میداد و از آنها براین امر گواهی میطلبید. این جدّیت‌ها و اهتمام‌ها همه برای این بوده که این تاریخ روشن وخاطرهٔ مقدّس پیوسته تازه وشاداب بماند و گذشت زمان بتدریج این واقعه رامتروك ومخفی نسازد.

← نمی بینم چنین کنید) اورا راهنمائی دانا وبصیرخواهید یافت که شما را براه راست‌می برد ودر جلد ٦ کنز العمال ص ١٦٠ ازجلد١ «حلیة‌الاولیاء» ابی نعیم در قسمت مربوط به فضایل صحابه نقل میکند ازلسان پیغمبر (ص) که: اگر علی (ع) راخلیفه قرار دهید (وحال آنکه نمی‌بینم چنین کنید) اورا راهنمائی دانا خواهید یافت که شما رادر شاهراه نمایان و تابان رهبری خواهد کرد. حافظ گنجی شافعی در ص ٦٧ از «الکفایه» باین لفظ و بلفظی که قبلا از ابی نعیم ذکر شد این حدیث را آورده ودر جلد ٦ کنزالعمال ص ١٦٠ ازطبرانی ودر مستدرك ازحاکم بهمین بیان رسیده‌که: اگر علی (ع) راصاحب خلافت بشناسید اوراهنمائی است دانا که شمارا در راه راست استوار میدارد و خطیب خوارزمی در مناقب ص ٦٨ با ذکرسند از عبدالله ابن مسعود آورده که گفت: بارسول خدا (ص) درصحرا بودم. آنحضرت نفس طولانی که حکایت از تأثر وغم و اندوه داشت برآورد. سبب آنحال سؤال نمودم فرمود احساس میکنم که زندگیم پایان یافته عرض نمودم یا رسول الله جانشین خودرا تعین فرما. فرمود: کراتعیین کنم؛ عرضه داشتم. ابوبکر،آنحضرت سکوت فرمود. پس از زمانی بار دیگر همان نفس‌تأثر انگیز را کشید و همین سئوال وجواب بین من وآنحضرت تکرار شد و فرمود کراتعیین‌نمایم؛ عرض کردم: عمر. باز آنحضرت ساکت گردید. پس اززمانی‌همان‌تنفس‌وهمان‌سئوال‌وجواب بین من واوتکرارشد وپس‌از سئوال من که جانشین خودرا تعین فرما و فرمودکرا؛ و عرض کردم علی ابن ابی‌طالب (ع) را در این موقع با ابراز تأثر شدید فرمود: اگر چنین کنم وظیفه خود را انجام خواهیدداد؟ بخدا سوگند اگر تکلیف خود را دابر به پیروی ازاو انجام‌دهید البته شما را به بهشت خواهد برد. واین داستان را ابن کثیر درجلد ٧ از «البدایه» ص ٣٦٠ ازحاکم ابی‌عبدالله‌نیسابوری روایت کرده که او ازابی‌عبدالله محمدبن علی الادمی ازاسحاق صنعانی ازعبدالرزاق ازپدرش از ابن‌مینا از عبدالله بن مسعود روایت نموده

وباز بهمین منظورپیروان وعلاقمندان خود راپیوسته وادار میفرمودند که روز غدیرخم را عید بگیرند و مجامع تهنیت وتبریك تشکیل دهند و با ادامهٔ این روش واعادهٔ مستمرّ سالیانهٔ آن این واقعهٔ بزرگ را همیشه زنده و آشکار نگاه دارند که تفصیل کامل این مطالب قریباً در این کتاب بنظر خوانندگان ارجمند خواهد رسید انشاء الله تعالی - بامید آینده .

علاوه برمجامع ومحافل باشکوهی که بمناسبت عید غدیرخُم درمیان مسلمین وجود دارددر آستان مقدّس و مرقد مبارك علوی علیه‌السلام نیز همه ساله بهمین مناسبت اجتماعات باعظمتی تشکیل میشود که وجوه خلق از بلاد مختلفه دور ونزدیك بطرف آستان قدس علوی ارواحنا فداه رهسپار ودر این مجتمع اصلی شرکت نموده این یادبود مقدّس رادنبال واین عَلَم نورانی را بلند میکنند و زیارات طولانی که برای این روز بخصوص از طرف پیشوایان دین سلام الله علیهم اجمعین تعلیم و تلقین شده میخوانند که درضمن آن زیارات مخصوصه نشانه‌های امامت و براهین قاطعهٔ خلافت الهیّه‌از کتاب وسنّت‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وخصوصیات داستان‌روز غدیر خم‌توضیح وتصریح گشته ومشاهده میشود که هرفردی ازافراد این جمعیّت که ازهزارها نفر تشکیل گشته باصدای‌رسا آنزیارات رامیخوانند وآن کلمات نورانی‌رابرزبان جاری‌میکنند ودر عین حال آثار سرور وافتخار از وجنات زائرین هویداست که باین هدایت الهیه درصراط‌مستقیم‌ولایت راه یافته و مباهات میکنند که با خواندن آن زیارات هریك خود فردی از راویان این حدیث پُرفضیلت گردیده‌وولایت أمیرالمؤمنین را مبنای واقعی‌دین‌خدائی‌دانسته وبمفاد آن‌درراه آئین مقدّس گام برمیدارند وعمل میکنند. آن افرادعلاقمندهم که بعزیمت بطرف‌مرقد مقدّس علوی علیه‌السلام توفیق‌نیافته‌اند،در دورترین مناطق ازجایگاه خود مرقدمنوّر علی علیه‌السلام رابنظر آورده و با اشارهٔ بآن آستان مقدس زیارت مخصوصه رامیخوانند .

وازهمان جایگاه خود اشاره بساحت قدس ولایت مینمایند .

و نیز و ظائف و عباداتی از روزه و نماز و دعا که متضمّن یاد آوری‌این‌روز

تاریخی (غدیر) است وارد ومقرّر گشته که پیروان آنجناب درشهرها وقراء واماکن خود قیام بآن مینمایند وبدین وسائل وعناوین مقدّسه ملیونها نفوس (که یکسوم و حتی بطور تقریب نیمی ازمسلمین جهان را تشکیل میدهند) خاطرهٔ غدیرخم را پیوسته تجدید وبا حکایت نمودن اینواقعه قلوب خود رامتوجّه مرکز ولایت نموده واورا اصل واساس دین وآئین خوددانسته و وابستهٔ آن میباشند.

وامّا کتب وآثار امامیّه درحدیث وتفسیر وتاریخ و کلام - بهریك ازاین آثار توجّه وبررسی شود ملاحظه خواهد شد که مشحون و پراست از این واقعه و اثبات قضیهٔ غدیر واستدلال واحتجاج بمدلول ومحصّل آن - ازروایات مسند که نام سلسلهٔ روات متعاقب یکدیگر ثبت گشته تامنتهی میشود بمرکزانوار نبوّت ﷺ وروایات بیشماردیگر که من باب ارسال مسلّم باحذف سلسله سند ضبط گردیده وحاکی ازاین است که این موضوع مورداتّفاق عموم فرق مسلمین است، و گمان نمیکنم که دانشمندان اهل سنّت نیز در ثبت وضبط و روایت این حدیث از امامیّه دست کمی داشته باشند: چه آنان نیز این واقعه‌را محقّق دانسته و بصحت آن معترف و بتواتر آن اذعان دارند. مگرفردیا افراد قلیل ونا چیزی که از راه ورسم درایت منحرف گشته، واز روی عصبیّت باطله کور کورانه نسبت باین واقعه سخنی بیاوه گفته‌اند!! این اقلیّت نا چیز جز خود کسی را ندیده و بعلّت خود خواهی توجّه ننموده‌اند که اکثریت کامل دانشمندان ومطّلعین ازاهل فنّ حدیث وتاریخ وغیرها این حدیث را مسلّم وتردید ناپذیر دانسته‌اند؟!

خلاصه آنکه این موضوع (غدیرخُم) در نظر علمای اهل سنّت نیز ثابت ومحقّق است واز متواترات و مسلمیات است [1] و ما اینك نام راویان حدیث غدیر

---

(۱) احمدبن حنبل این حدیث رااز چهل‌طریق روایت کرده وابن جریر طبری از هفتاد و چند طریق وجزری مقری از هشتاد طریق وابن عقده ازیکصد و پنج طریق وابوسعید سجستانی ازیکصد وبیست طریق وابوبکر جعابی ازیکصد وبیست وپنج طریق ودر تعلیق (حاشیه) هدایت العقول ص ۳۰ ازامیر محمد یمنی (یکی از شعرای غدیر درقرن دوازدهم هجری) یکصد وپنجاه طریق برای آن ثبت گردیده است.

خُم راازصحابه وتابعین تاآنجا که بطرق منتهیهٔ بآنهاوقوف یافته‌ایم بترتیب حروف ـ الفبا ـ ذکر مینمائیم :

راویان حدیث غدیر خم از صحابهٔ پیغمبر (ص)

(حرف . الف)

۱ ـ ابوهریرهٔ دوسی (که درسن هفتاد و هشت سالگی در یکی از سالهای ۵۷ ـ ۵۸ ـ ۵۹ در گذشته) ـ روایت او بطور مسند [1] در جلد ۸ تاریخ خطیب بغدادی صفحه ۲۹۰ بدو طریق ازمطر وراق ازشهربن جوشب از ابوهریره بلفظ او که بعداً ذکر میشود موجود است و در « تهذیب الکمال فی اسماء الرجال » تألیف ابی الحجّاج مزی ودرجلد۷ از « تهذیب التهذیب » ص ۳۲۷ ؛ ودر مناقب خوارزمی ص ۱۳۰ ذکر شده وخوارزمی در کتاب مقتل امام سبط شهید (حسین بن علی علیه‌السلام) اورا ازجملهٔ راویان حدیث غدیر ازصحابه بشمار آورده است .

وجَزری درص ۳ از «اسنی المطالب» وسیوطی در « درّ المنثور» جلد ۲ ص۲۵۹ ازابن مردویه وخطیب وابن عساکر هریك بسلسلهٔ سند خود از او (ابوهریره) روایت نموده‌اند ؛ ودر ص۱۱٤ «تاریخ الخلفاء» نقل ازابی یعلی موصلی بسلسلهٔ سند خوداز نامبرده روایت نموده ودر «فرائد السمطین» تألیف حموینی باسنادش ازشهربن‌جوشب ازنامبرده روایت شده ،ودرجلد ٦ از« کنزالعمّال» تألیف متقی‌هندی‌ص۱٥٤ بطریق ابن‌ابی‌شیبه ازاو واز دوازده تن دیگرازصحابه ودر همان جلد ص ٤۰۳ از عمیرة بن سعد ازاو ؛ ودرجلد ۲ «الاستیعاب» تألیف‌ابن عبدالبرّ ص ٤۷۳ ودرجلد ٥ « البدایة والنّهایه» تألیف ابن کثیر دمشقی ص ۲۱٤ نقل ازحافظ ابی‌یعلی وحافظ ابن‌جریر باسناد آندو از ادریس وداود از پدر آنها (یزید) ازاو ؛ وهمچنین از شهربن جوشب ازاو وهمچنین ازعمیرةبن سعد ازاو،ودر کتاب «حدیث الولایه» تألیف ابن عقده [2]

(۱) مسند دراصطلاح علماء حدیث روایتی است که نقل کنندگان آن ذکرشده باشد

(۲) طریق ابن‌عقده راکه‌درکتاب‌خود(حدیث الولایه) ذکر کرده از(اسد الغابه)و(الاصابه) و (طرایف) سید بزرگوار ابن‌طاوس ـ وجزآنها بدست‌آورده‌ایم

و«نخب المناقب» تألیف ابوبکر جعابی [1] ودر«نُزل الابرار» ص ۲۰ ازطرق ابی‌یعلی موصلی وابن ابی‌شیبه ازاو روایت شده؛ آنچه‌فوقاً از سلسله‌های متعدّد نقل شده‌همه منتهی به ابی‌هریره میشود.

۲ ـ ابویعلی انصاری (گفته‌شده که‌نامبرده درسال ۳۷ درصفّین کشته شده) لفظ اوبطور مسند درص۳۵ از کتاب «المناقب» خوارزمی باسناد ازثویربن ابی‌فاخته ازعبدالرّحمن بن ابی‌لیلی از پدرش چنین مندرج است: پدرم گفت: پیغمبر ﷺ در روز خیبر پرچم رابعلی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام داد و خدای تعالی خیبر را بدست علی علیه‌السلام گشود ـ ودر روز غدیر خم او را بپا داشت و بمردم اعلام فرمود که‌او(یعنی علی علیه‌السلام) مولای هر مرد وزن ازاهل ایمان خواهد بود؛ وابن‌عقده حدیث غدیر را باسناد خود در «حدیث الولایه» و سیوطی در «تاریخ الخلفاء» ص ۱۱٤ و سمهودی در «جواهر العقدین» ازابولیلی مذکور نقل نموده‌اند.

۳ ـ ابو زینب بن عوف الانصاری ـ لفظ روایت اودر جلد ۳ «اُسدالغابه» ص ۳۰۷ ودر جلد ٥ ص ۲۰٥ ودر جلد ۳ «الاصابه» ص ٤۰۸ از اصبغ بن نباته ودرجلد ٤ ص ۸۰ از«حدیث الولایه» ابن عقده ـ ازطریق علی‌بن حسن عبدی ازسعد اسکاف از اصبغ نقل شده و حدیث مناشده (سوگند دادن) ـ أمیرالمؤمنین علیه‌السلام را بحدیث غدیر خم در روز رحبه نیز ذکر نموده که از جمله کسانیکه ضمن مناشده گواهی بآن داده‌اند ابو زینب رانامبرده است و قریباً لفظ حدیث را ملاحظه‌خواهیدفرمود انشاء الله تعالی.

٤ ـ ابوفضالهٔ‌انصاری ـ نامبرده ازاهل‌بدراست ودرجنگ‌صفین باأمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده و کشته شده است این شخص در روایت اصبغ بن نباته که درجلد ۳ «اُسدالغابه» ص ۳۰۷ وجلد ٥ «حدیث الولایه» ص ۲۰٥ ثبت شده‌ازجمله کسانی‌است

---

(۱) طرق جعابی راعلامهٔ سروی درجلد ۱ (المناقب) ص ٥۰۹ ازصاحب بن عباد ازجعابی وعلامه ـ ابوالحسن شریف در (ضیاء العالمین) از کتاب خود جعابی (نخب المناقب) نقل نموده‌اند وما از آنجا اخذ نموده‌ایم

که در روز رُحبه برای علی علیه السلام بحدیث غدیر شهادت داده است و قاضی بهلول بهجت در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص ٦٧ اورا درشمار راویان حدیث غدیر ذکر نموده است .

٥ ـ ابوقدامۀ انصاری [1] یکی از کسانی است که روز رحبه طرف مناشده وسوگند امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده،طبق مندرج درجلده«اسدالغابه» ص٢٧٦ نقل ازابن عقده باسنادش از محمدبن کثیر از فطر وابن جارود ازابی الطفیل از نامبرده که در روز رحبه شهادت داد برای علی علیه السلام ودر (حدیث الولایه) ابن عقده و (جواهر العقدین) سمهودی ودر جلد ٤ «الاصابه» ص ١٥٩ (که او نیز از حدیث الولایه ابن عقده نقل نموده) ازطریق محمد بن کثیر ازفطر از ابوالطفیل روایت نموده که او گفت نزد علی علیه السلام بودیم که آنجناب فرمود قسم بخدا میدهم کسانی راکه روز غدیر خم حضور داشته و شاهد براین امر بوده‌اند (تمام حدیث بعداً ذکر میشود) در کتاب نامبرده مذکور است که ابوقدامۀ انصاری ازکسانی است که بداستان غدیر خم در آنروز شهادت داد .

٦ ـ ابوعمرة بن عمروبن محصن انصاری ـ ابن‌اثیر در جلد ٣ «اسدالغابه» ص ٣٠٧ حدیث مناشدۀ امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در کوفه وشهادت ابوعمرۀ نامبرده را بحدیث غدیر ذکر نموده وابن عقده در کتاب خود «حدیث الولایه» حدیث مزبور را ازاو روایت نموده است .

٧ ـ ابوالهیثم بن التیهان (در سال ٣٧ در صفین شهادت یافته) حدیث او در کتاب «حدیث الولایه» تألیف ابن‌عقده ودر «نخب المناقب» جعابی موجود است ودر مقتل خوارزمی [2] درشمار راویان حدیث غدیرازصحابه ذکرشده است ودر «جواهر العقدین» سمهودی ازفطروابی الجارود از ابی‌الطفیل شهادت اورا ازخود نامبرده در

---

(١) ابن حجر در جلد ٤ (الاصابه) ص ١٥٩ گفته است که : نامبرده شایدهمان ابوقدامة بن سهیل بن حارث بن جعدبة بن سالم بن مالك بن واقف باشد ونام ابوقدامه مذکور سالم است

(٢) نسخه ازآن نزدما موجود است .

روز مناشده بحدیث غدیر خم ذکر نموده‌اند ودر تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص ٦٧ نامبرده درشمار راویان حدیث غدیر ذکر شده است .

۸ ـ ابورافع قبطی [1] آزاد شدهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ حدیث اورا ابن عقده‌در «حدیث الولایه» وابوبکر جعابی در « نخب » روایت نموده‌اند و خوارزمی در مقتل خود اورا درشمار راویان حدیث غدیر اززمرهٔ صحابه ذکر نموده است .

۹ـ ابوذویب خویلد (یاخالد) پسر خالدبن محرث الهذلی (نامبرده ازشعرای زمان جاهلیّت وعصر اسلام‌است ودر خلافت عثمان در گذشته) ابن‌عقده در «حدیث الولایه» وخطیب خوارزمی درفصل چهارم ازمقتل امام سبط علیه السلام حدیث غدیر رااز او روایت کرده‌اند .

۱۰ ـ ابوبکر بن ابی قحافهٔ تیمی (وفات : سال ۱۳ هجری)ابن عقده باسناد خود در « حدیث الولایه » و ابوبکرجعابی در «نُخب » ومنصوررازی در کتاب‌خود (که درموضوع‌غدیر نوشته‌است) حدیث غدیررااز او روایت نموده‌اندوشمس الدین جزری در « اسنی المطالب » ص ۳ اورا درشمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکر نموده است .

۱۱ ـ اسامةبن زیدبن حارثهٔ کلبی (نامبرده درسال ٥٤ هجری درسن هفتادو پنجسالگی در گذشته) ـ حدیث او در موضوع غدیرخم در « حدیث الولایه » ودر «نُخب‌المناقب» مذکور است .

۱۲ ـ اُبیّ بن کعب انصاری‌خزرجی‌ـ (سیّدالقرّاء ـ یعنی ازبزرگان قاریان وحافظان قرآن بوده ـ (وفات او در یکی از سالهای ۳۰ تا ۳۲ هجری واقع شده ونسبت بسال وفات اوجز این‌نیزذکری شده‌است) ابوبکر جعابی در«نُخب‌المناقب» باسناد خود حدیث غدیر خم رااز او روایت کرده است .

۱۳ ـ اسعدبن زرارهٔ انصاری ـ ابن‌عقده در «حدیث الولایه» ازمحمدبن فضل بن

---

(۱) در نام این‌شخص اختلاف‌است وباسامی متعدد ابراهیم واسلم وهرمز وثابت وسنان ویسار وقربان وعبدالرحمن ویزید نامبرده شده است.

إبراهيم‌اشعری ازپدرش‌ازمثنّی ابن‌قاسم حضرمی‌ازهلال‌بن‌ایّوب صیرفي‌از ابن کثیر انصاری از عبدالله‌بن اسعدبن زراره از پدرش اسعدبن زراره مذکور حدیث غدیر را ازرسول خدا روایت‌نموده[۱] وابوبکر جعابی در«نُخب» وابوسعید منصور سجستانی در «کتاب‌الولایه»[۲] ازابی الحسن احمدبن محمد بزازصینی (چینی) باملاء اودرماه‌صفر سال ۳۹٤ ضبط نموده که گفت : ابوالعباس احمدبن سعید کوفي حافظ در سال ۳۳۰ حدیث نمود وابوالحسین محمدبن محمدبن علی‌شروطی بماخبر داد و گفت که ابوالحسین محمدبن عمربن بهتة . وابوعبدالله حسین بن هارون بن محمد قاضی صینی (چینی) وابومحمد عبدالله‌بن محمد اکفانی قاضی بما خبر داده گفتند که : احمدبن محمدبن سعید بما خبر داده گفت که : محمدبن فضل بن ابراهیم اشعری برای ما حدیث نمود (تا آخر سند مذکور که ابن‌عقده آورده ـ وشمس الدین جزری در «اسنی‌المطالب» ص٤ نامبرده را درشمار راویان حدیث غدیراز زُمرهٔ صحابه ذکر نموده‌است .

١٤ ـ اسماء بنت عمیس خثعمیّه ـ ابن‌عقده در «حدیث الولایه» باسناد خود ازاو روایت نموده است .

١٥ ـ ام سلمه ـ زوجه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ ابن عقده از طریق عمرو بن جعدة بن هبیره ازجدش از امسلمه این روایت راآورده که ام سلمه گفت : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در غدیر خم دست علی علیه‌السلام را گرفت واورا بلند نمود تا بحدی که سفیدی زیر بغل‌اورا دیدم .آنگاه فرمود : هر کس من‌مولای اویم : علی علیه‌السلام مولای اواست . سپس فرمود : ای مردم . من دوچیز گران ونفیس در میان شما وامیگذارم . کتاب خدا وعترت‌من،واین دو هر گز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند . و این روایت را سمهودی شافعی در «جواهر العقدین» بنابر مندرج در ص ٤٠ «ینابیع المودة»آورده وشیخ احمدبن فضل‌بن محمد باکثیرمکی شافعی در «وسیلة المآل» ازطریق ابن‌عقده از امسلمه بهمین الفاظ روایت نموده است .

(۱) بکتاب (الیقین) در باب ۳۷ مراجعه نمائید .

(۲) ابن حدیث را ابن‌طاوس در «الیقین» وابن حاتم در «الدرّ النظیم فی الائمة اللهامیم» از او حکایت کرده‌اند .

۱۶ ـ ام هانی بنت ابی‌طالب سلام الله علیهما ـ نامبرده گفت: رسول خدا ﷺ ازحج خود بازگشت تادر غدیرخم فرودآمد، سپس درآن هوای گرم ایستاد وخطبه خواند وپس ازبیان خطبه فرمود ای مردم ... (تاآخر حدیث).

این روایت را بزار باذکر سند درمسند خود از ام‌هانی ثبت کرده وسمهودی شافعی (بنابر آنچه قندوزی حنفی درص ۴۰ «ینابیع المودة» ذکر نموده) آنرا از نامبرده روایت نموده وابن‌عقده نیز باسناد خود در ـ «حدیث الولایه» این حدیث را از ام‌هانی آورده است.

۱۷ ـ ابوحمزه انس بن مالك انصاری خزرجی ـ خدمتکار رسول خدا ﷺ (که‌درسال ۹۳ هجری در گذشته است) خطیب بغدادی‌در جلد ۷ تاریخش ص ۳۷۷ وابن قتیبه دینوری در «المعارف» ص ۲۹۱ وابن عقده در ـ «حدیث الولایه» باسناد خود از مسلم ملائی ازانس، وابوبکر جعابی در «نُخب ـ خود» وخطیب خوارزمی در مقتل، و سیوطی در (تاریخ الخلفاء) ص ۱۱۴ بطریق طبرانی، ومتقی هندی در جلد ۶ «کنز العمال» ص ۱۵۴ وص ۴۰۳ ازعمیرة بن سعید از انس؛ و بدخشی در «نزل الابرار» ص ۲۰ از طریق طبرانی وخطیب، این حدیث را از نامبرده روایت نموده‌اند؛ ودر «اسنی المطالب» جزری ص ۴ نامبرده در شمار راویان حدیث غدیر ذکر شده است.

✿ (حرف ـ ب ـ) ✿

۱۸ ـ براءبن عازب انصاری اوسی (در کوفه اقامت گزیده ودر آنجا سال۷۲ هجری درگذشته است) در جلد ۴ ـ «المسند» احمد بن حنبل ص ۲۸۱ حدیث غدیر بلفظ نامبرده موجود است که صاحب «مسند» باسناد خود ازعفان ازحمّاد بن سلمه‌از علی بن زید ازعدی بن ثابت ازاو (بُراء) وبطریق‌دیگر ازعدی ازبُراء روایت کرده بشرح وبیانی که درحدیث تهنیه انشاءالله ذکر خواهد شد ودر «سنن» ابن ماجه‌جلد ۱ ص ۲۸ و۲۹ ازابن‌جدعان ازعدی از او روایت شده که گفت: در خدمت رسول خدا ﷺ ازحجّی که نمود آمدیم. در بعضی منازل فرود آمد واز طرف آنجناب

اعلام شد کـه همگی برای نماز مجتمع گردند . سپس دست علی عليه السلام را گرفت وفرمود : آیامن اولی (سزاوارتر) باهل ایمان ازخود آنها نیستم ؟ همگی گفتند ، آری هستی ، فرمود : آیامن بهرفرد مؤمن اولی باو ازخودش نیستم ؟ گفتند ، آری هستی ، فرمود : بنابراین ، این شخص (یعنی علی عليه السلام) ولیّ وعهده‌دار امور کسی است که من مولای اویم . بار خدایا دوست بدار آنکه را اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را اورا دشمن دارد .

و در خصایص نسائی ص ١٦ ازابی اسحق از او ، و در تاریخ خطیب بغدادی جلد ١٤ ص ٢٣٦ ودر تفسیر طبری جلد ٣ ص ٤٢٧ و در «تهذیب الکمال في اسماء الرجال» ، و در «الکشف و البیان» تألیف ثعلبی (لفظ و سند او خواهد آمد) و در «استیعاب» ابن عبدالبرّ جلد ٢ ص ٤٧٣ و در «الریاض النضره» محب الدین طبری جلد ٢ ص ١٦٩ ازطریق حافظ ابن‌سمان و مناقب خطیب خوارزمی ص ٩٤ (باسناد ازعدی) ازبُراء نامبرده ودر «الفصول المهمه» تألیف ابن صباغ مالکی ص٢٥ (نقل ازحافظ ابی‌بکربن احمدبن حسن بیهقی وامام احمدبن حنبل) ودر « ذخایرالعُقبی » تألیف محب الدین طبری ص ٦٧ و در « کفایة الطالب» تألیف حافظ گنجی شافعی ص١٤ ازعدی‌بن ثابت ازاو ـ ودر تفسیرفخر رازی‌جلد ٣ ص ٦٣٦ وتفسیر نیسابوری جلد ٦ ص ١٩٤ ودر «نظم دررالسمطین» تألیف جمال الدین زرندی ودر «جامع‌صغیر» جلد ١ ص ٥٥٥ از طریق احمد وابن ماجه و در «مشکات المصابیح» ص ٥٥٧ (آنچه که‌از طریق احمدازبراء وزیدبن ارقم‌روایت شده) ودرشرح دیوان أمیرالمؤمنین عليه السلام تألیف میبدی بطریق‌احمدودر «فرایدالسمطین» به پنج‌طریق‌از عدی‌بن‌ثابت ازاو و در «کنزالعمال» جلد ٦ ص١٥٢ ازطریق احمد ازاو ودر ص ٣٩٧ نقل ازسنن حافظ ابن ابی‌شیبه باسنادش ازاو ودر« البدایة والنهایه» ابن کثیر جلد ٥ ص ٢٠٩ ازعدی از او بنقل ازابن ماجه وحافظ عبدالرزاق وحافظ ابویعلی موصلی‌وحافظ حسن‌بن سفیان وحافظ ابن جریرطبری ودرجلد٧ کتاب‌مذکورص٣٤٩ ازطریق حافظ عبدالرزّاق از معمّرازابن‌جدعان ازعدی از براء بن عازب روایت نموده اند که گفت : با رسول

خدا ﷺ بیرون آمدیم (ازمکّه) تا درغدیرخم فرودآمدیم. منادی ازطرف آنجناب اجتماع عمومی را اعلام کرد وپس ازآنکه همگی گردآمدیم فرمود: آیا من اولی بشما ازخودشما نیستم؟ گفتیم. آري هستي یارسول‌الله، فرمود آیامن اولی (سزاوارتر) نیستم بشما ازمادرانتان؟ گفتیم. آری هستی یارسول‌الله، فرمود: آیا من‌اولی‌نیستم بشما ازپدرانتان؟ گفتیم بلی یارسول‌الله هستی، وازاین‌قبیل‌پرسش‌ها دایرباولویّت خود چندبار تکرار فرمود وهمه را تصدیق واقرار نمودیم. آنگاه فرمود: هر کس که من مولای اوهستم پس علی علیه‌السلام مولای اوخواهد بود[۱] بار خدایا دوست بدار کسی‌را که اورا دوست‌داردودشمن دار کسی‌را که اورا دشمن دارد پس عمربن‌خطّاب گفت: گوارا باد تورا ای پسر ابی‌طالب که امروزرا درك نمودی درحالتیکه ولیّ و سرپرست هرمؤمن هستی، وبهمین کیفیّت‌این حدیث را ابن ماجه ازحدیث حمادبن سلمه ازعلی‌بن زید ـ وابی هارون عبدی از عدی بن ثابت از براء آورده وموسی بن عثمان حضرمی نیز ازابن اسحق بهمین عنوان از براء روایت نموده است.

وحدیث مزبور را حافظ ابومحمد عاصمی در«زین‌الفتی» از ابی‌بکرجلاب‌ازابی احمدهمدانی ازابی‌جعفر محمد بن إبراهیم قهستانی ازابی قریش محمدبن جمعه از ابی‌یحی مقری ازپدرش ازحمادبن سلمه از علی‌بن زیدبن جدعان از عدی بن ثابت از براء بن عازب بشرح‌ولفظی که درحدیث تهنیه خواهد آمد روایت نموده ودر «نزل الابرار» نیزدرصفحهٔ ۱۹ ازطریق احمد ودرصفحهٔ ۲۱ ازطریق ابی‌نعیم درفضایل صحابه‌حدیث او از براءبن عازب موجود است و در جلد ۲ از «الخطط» مقریزی ص ۲۲۲ بطریق احمد ازاو (براء) ودر «مناقب الثلاثه» ازطریق احمد و حافظ ابوبکر بیهقی از او ودر جلد ۲ ازکتاب «روح المعانی» ص ۳۵۰ از او درتفسیر «المنار» جلد ٦ ص ٤٦٤ از طریق احمد و ابن‌ماجه از نامبرده این روایت ذکر شده است و جزری در «اسنی المطالب» ص ۳ براء بن عازب مذکوررادر شمار راویان حدیث غدیر ذکر نموده.

(۱) درنسخه چاپی از «البدایه والنهایه» بلفظ: من کنت مولاه فعلی مولاه ذکر شده ودرنسخه خطی آن بطوریکه در «عبقات» ازآن نقل شده چنین مذکور است: من کنت مولاه فان علیاً بعدی مولاه.

۱۹ـ بریدة‌بن خصیب ابوسهل اسلمی (وفات درسال : ۶۳ هجری) حدیثش در جلد ۳ مستدرك حاکم ص ۱۱۰ از محمد بن صالح بن هانی ذکر شده که او نقل از احمدبن نصر وباز حاکم از محمدبن علی شیبانی در کوفه شنیده از احمدبن حازم غفاری واوازمحمدبن عبدالله عمری واو ازمحمدبن اسحق واوازمحمدبن یحیی واحمدبن یوسف نقل کرده از ابي نعیم و او از ابن ابی غنیه [1] واو از حکم ازسعیدبن جبیر از ابن عبّاس ـ نقل‌نموده که او از بریدهٔ مذکور حدیث غدیر را روایت کرده ودر جلد ٤ « حلیة الاولیاء » ص ۲۳ باسنادش از طریق ابن عیینهٔ مذکوره آورده و در جلد ۲ « الاستیعاب » ابن عبدالبرّ ص ٤۷۳ درشرح حال امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذکر شده ودر مقتل خوارزمی و اسنی المطالب جزری شافعی ص۳ـ نامبرده در شمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکر شده ودر «تاریخ الخلفاء » ص ۱۱٤ حدیث غدیر از طریق‌بزار از او ودر جلد ۲ « الجامع الصغیر » ص ۵۵۵ ازطریق احمد ودرجلد ٦ « کنزالعمال» ص۳۹۷ نقل‌ازحافظ ابن ابی شیبه وابن جریر وابی‌نعیم باسنادشان ازاو ودر «مفتاح النجا» و«نزل الابرار» ص۲۰ ازطریق‌بزارـ ودرجلد ٤ تفسیر«المنار» ص٤٦٤ازطریق احمد ازنامبرده روایت نموده اند .

✿(حرف ـ ث ـ)✿

۲۰ ـ ابوسعید ثابت بن ودیعهٔ انصاری خزرجی مدنی ـ بطوریکه بعداً خواهدآمد در روایت ابن عقده در « حدیث الولایه » وابن‌ایثردرجلد۳ «اسدالغابه » ص ۳۰۷ وجلده ص۲۰۵ـ درحدیث مناشده ازجمله کسانی است که دربارهٔعلی علیه‌السلام نسبت بواقعهٔ غدیر شهادت داده است . ودر تاریخ آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ص۶۷نامبرده در شمار راویان حدیث غدیر ذکر شده است .

✿(حرف ـ ج ـ)✿

۲۱ـ جابربن سمرة بن جناده ابوسلیمان سوائی (نامبرده بکوفه آمده ودر

(۱) در مستدرك چنین نوشته شده ودرحلیة ابی‌نعیم ابن‌عیینه ودر بعض از نسخه‌ها ابن‌ابی‌عتبه ودر بعضی دیگر ابن عینه ضبط شده وگفته میشودکه صحیح همان ابن ابی‌غنیه است .

آنجا مسکن گزیده ودر همان جا ـ بعد ازسال ۷۰ هجری در گذشته وطبق مندرج در«الاصابه» درسال ۷٤ هجری وفات یافته) ابن‌عقده در(حدیث‌الولایة) واقعۀ غدیر را بلفظ نامبرده (جابربن سمره) روایت نموده وخوارزمی درفصل چهارم ازمقتلش اورا در شمار کسانی که حدیث غدیررا روایت نموده‌اند ازصحابه ذکر نموده ومتقی هندی درجلد ٦ «کنزالعمّال»ص۳۹۸ نقل‌ازحافظ‌ابن‌ابی شیبه باسنادش از نامبرده روایت نموده که او گفت :ما،درجحفه«غدیرخُم»بودیم ناگاه رسول‌خدا ﷺ برما بیرون شد . پس دست علی علیه‌السلام را گرفت وفرمود : هر کس که‌من‌مولای‌اویم علی علیه‌السلام مولای او است .

۲۲ــ جابربن عبدالله انصاری (نامبرده درسنّ نود وچهار سالگی در یکی از سالهای ۷۳ــ۷٤ــ۷۸ درمدینه وفات یافته) حافظ بزرگ . ابن عقده در « حدیث الولایه » باسنادش از او روایت نموده که گفت : ما درسفر حجة الوداع بارسول‌خدا ﷺ بودیم. پس ازباز گشت درجحفه فرودآمد وبرای مردم خطبه خواند وفرمود: ای‌مردم،من‌مسئول هستم وشماهم‌مسئول هستید. اکنون‌رأی ونظرخودراباز گوئید؛ گفتند : گواهی میدهیم که تو اوامر خدا را بما رسانیدی و مارا پند دادی وآنچه متضمن صلاح وسعادت مابودبیان نمودی . فرمود : همانا من برشما درانتقال‌بسرای دیگرپیشی میگیرم وشما در کنارحوض برمن واردمیشوید ومن درمیان شما دوچیز گران ونفیس‌وامیگذارم که اگرپیوستگی خودرابآن دوحفظ کنید هر گز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا وعترت من . اهل‌بیت من . واین دوهر گزازیکدیگرجدا نمیشوند تاکنار حوض برمن وارد شوند. سپس فرمود : آیا نمیدانسته اید که من اولی (سزاوارترم) بشما از نفوس شما ؟ گفتند :آری چنین است ؛ در این هنگام در حالیکه دست علی علیه‌السلام را در دست داشت فرمود : هر کس من مولای اویم . علی مولای او خواهد بود . سپس فرمود : بارخدایا دوست بدار دوستان او را . و دشمن دار دشمنان اورا .

وهمین‌حدیث را ابوبکر جعابی‌در نُخَب‌خود وابن‌عبدالبرّ درجلد ۲(استیعاب)

ص۴۷۳ ازاو روایت کرده‌اند وحدیث نامبرده در«اسماء الرجال» تألیف ابی الحجاج و «تهذیب التهذیب» جلد ۷ ص ۳۳۷ و« کفایة الطالب» ص ۱۶ بطریق عالی ازمشایخ او که همه حافظین حدیث بوده‌اند و شریف ابوتمام علی بن ابی الفخار الهاشمی ، و ابوطالب عبداللطیف بن محمد قبیطی ، و إبراهیم بن عثمان کاشغری بطرقشان از عبدالله بن محمد بن عقیل آورده اند که گفت : باتفاق علی بن الحسین علیه السلام ومحمد بن الحنفیه وابوجعفر علیه السلام نزد جابر بن عبدالله درخانهٔ اوبودیم ، پس مردی ازاهل عراق داخل شدوبجابر گفت : تورابخدا قسم میدهم که آنچه ازرسول خدا صلی الله علیه وآله دیدی وشنیدی برای من بیان کن ؛ (تاآخر این داستان که درحدیث مناشدهٔ مرد عراقی با جابر ابن عبدالله خواهد آمد .

وحافظ حموینی در «فرائد السمطین» درسمط اول درباب نهم ازطریق حافظ ابن البطی ، وابن کثیر در - «البدایة والنهایه» جلد ۵ ص ۲۰۹ باسناد ازعبدالله بن محمد بن عقیل از او (یعنی جابر) این حدیث را روایت نموده‌اند .

وپس ازنقل حدیث گفته است : استادماذهبی گفت : این حدیث (ازنقطهٔ نظر راویانی که در سلسله روایت دارد) - حدیث نیکوئی است . وابن لهیعه از بکر بن سواده وجز اواز ابی سلمة بن عبدالرحمن از جابر - بهمین نحو - و همچنین . متقی هندی درجلد۶« کنزالعمال» ص۳۹۸ نقل ازبزارباسنادش ازاو،وسمهودی در«جواهر العقدین» (چنانکه قندوزی حنفی در ینابیع خوددرص ۴۱ ازاو نقل کرده) - بهمان لفظوبیان ازابن عقده و وصّابی شافعی در«الاکتفاء» نقل ازسنن حافظ ابن ابی شیبه باسنادش ازاو این حدیث راروایت نموده‌اند .

وحافظ ابن المغازلی (بطوریکه در«العمده» تألیف ابن بطریق ص ۵۳ مذکور است) باذکر سند وباسناد خود از بکر بن سواده از قبیصة بن ذویب و ابی سلمة بن عبدالرّحمن ازجابر بن عبدالله روایت نموده باینکه : رسول خدا صلی الله علیه وآله درخُم فرود آمد ومردم ازآنجناب دور ومتفرّق گشتند . پس آنجناب علی علیه السلام را امر فرمود که مردم راجمع نماید وپس ازاجتماع آنها رسول خدا صلی الله علیه وآله درحالیکه تکیه بدست

علی علیه‌السلام داشت درمیان آنها ایستاد وپس از ادای حمدوثنای خداوند. خطاب بآنها فرمود: دوری و تفرقهٔ شما بعدی بر من ناگوار آمد که پنداشتم حتی درختی که من تکیه بر آن دارم بیش‌ازهر درخت دیگری مورد بی‌علاقگی وخشم شما است !! (کنایه ازنهایت تأثّرازتفرقه ودوری‌مسلمین ازآنحضرت است) سپس فرمود :لیکن علی پیوسته‌بمن نزدیك‌است بطوری که هیچ امری رابرنزدیکی ودوستی من اختیار نمیکند. وبهمین سبب است که خداوند اورا برای من بمنزلهٔ من برای اوقرارداده وهمانطور که من ازاو خشنود وراضی هستم خداوند نیز ازاو راضی وخوشنود گشته سپس دست علی رابلند کردوفرمود. هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوخواهد بود. بارخدایا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد ودشمن دارآنکه را که اورا دشمن دارد- جابر گوید- دراین هنگام مردم باشتاب ونگرانی (ازابراز تأثر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) بسوی آنجناب شتافتند وباتضرع و گریه ازتفرقه ودوری خود معذرت خواسته وعرضه داشتند: یارسول‌الله تفرّق‌ودور شدن ماازحضرتت‌برای این بود که مبادا اجتماع مابرآنجناب گران وناگوار باشدا کنون که این معنی موجب ناراحتی وخشم شما گشته، پناه بخدا میبریم ازخشم پیغمبرش- دراین موقع‌رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابراز رضایت فرمود ومعذرت آنها راپذیرفت و این داستان را ثعلبی در تفسیر خود- بطوریکه در «ضیاء العالمین» مذکور است روایت نموده. و خوارزمی در مقتل خود وجَزری در «اسنی‌المطالب» ص ۳ و قاضی در «تاریخ آل محمّد صلی الله علیه و آله» ص ٦٧ او را (جابر بن عبدالله را) در شمار راویان حدیث غدیر ذکر نموده اند.

۲۳ ــ جبلة‌بن عمرو الانصاری- ابن‌عقده حدیث غدیر را از او باسناد خود در «حدیث الولایه»- روایت نموده است.

۲٤ ــ جبیر بن مطعم‌بن عدی قرشی نوفلی (دریکی ازسالهای ۵۷ ــ ۵۸ ۵۹- هجری در گذشته)- قاضی بهلول بهجت درتاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ص ٦٨ نامبرده راازجمله راویان حدیث غدیر بشمار آورده وهمدانی در «مودة القربی» قسمتی ازحدیث

غدير را از او روايت كرده ودر ص٣١ وص ٣٣٦ ينابيع المودة حنفي ازاونقل كرده .

٢٥ ـ جرير بن عبدالله بن جابر بجلي (درگذشت اودريكي ازسالهاى ٥١ إلى ٥٤ ثبت شده) روايت نام برده ـ داير بحديث غدير درجلد٩ «مجمع الزوايد» حافظ هيثمي ص ١٠٦ نقل از «معجم» طبراني باسنادش ازاو موجوداست كه گفت :ما،در حجة الوداع حضور يافتيم . پس ازدرك موسم (وبازگشت) بجائى رسيديم كه غدير خُم ناميده ميشود . درآنجا اعلام اجتماع عمومي شد وپس از گرد آمدن مهاجرين وانصار رسول خدا ﷺ درميان ماپپا خواست وخطاب بخلق فرمود : به چه شهادت ميدهيد ؟ گفتند : بيكتائى خداوند . فرمود : ديگر بهچه ؟ . گفتند باينكه محمد ﷺ بنده ورسول (فرستادهٔ) او است . فرمود : وليّ شما (كسى كه درخور سر پرستى وتصرف درجميع شئون است) كيست ؟ گفتند : خدا وفرستادهٔ اومولاى ماأست . در اين هنگام دست خودرا بر بازوى علي عليه السلام نواخت واورا بپاداشت،سپس بازوى اورا ـ رها فرموده ومچ دستهاى اورا گرفت وفرموده : هر آنكس كه خدا ورسول اومولاى او است پس اين (علي عليه السلام) مولاى اوخواهد بود . بارخدايا دوست بدار آنكه را كه اورا دوست دارد ودشمن دارآنكه را كه اورا دشمن دارد . بارخدايا هر كس ازمردم دوست ميدارد اورا پس تو دوست اوباش . وهر كه دشمن دارد اورا پس تودشمن او باش، بارخدايا . من نمي يابم كسي را كه پس از دو بندهٔ صالح [1] پس ازخود درزمين

---

(١) درتعليق (حاشية) كتاب « هداية العقول » ص ٣١ چنين نوشته : شايدكه اراده فرموده باشد « پيغمبر ص » از دوعبد صالح ـ ابابكر وعمر راو گفته شده كه مراد ـ خضر و الياس است وگفته شده كه حمزه وجعفر بوده اند . زيرا ـ علي (ع) هنگامي كه جنگ بشدت ميرسيد حمزه وجعفر راصدا ميزد وازآنها استمداد مينمود واز فقدان آندو اظهار تأسف وتألم ميفرمود ـ مؤلف الغدير گويد : اين احتمال گزافه ودل بمبهم و امرنا معلوم بستن است !! زيرا براى تفسير از دوعبدصالح بكسانى كه ذكر نموده مجال ومجوزى نيست . مگرآنكه بنصى دست يافته باشد وبر حسب ظاهر چنين نصى هم وجود نداشته . و بلكه ظاهر امر عدم آنرا نشان ميدهد براى اينكه سيد دانشمند بدرالدين محمد ابن إبراهيم بن مفضل رحمه الله هنگامى كه بعض از آنان ازاو راجع بتفسير اين جمله سؤال نمودند فرمود (ترجمه عين بيان او است) در كتب حديث بچيزى در اين باره دست نيافتم . وانگهى برطبق روايت (مجمع الزوايد) خود شخص راوى نيز مراد از دو عبد صالح را ندانسته،عالم بزرگوار مذكور سپس گويد : درچنين موردى كه نقل و بيان و تصريحى براى آن نرسيده راهى ومجوزى براى تفسير به پندار وخيال نيست . !

بودیعت بگذارم . پس توبنیکی برای اوحکم وتقدیر فرما . دراین هنگام بشر (از حاضرین بوده) ازاو (جریر) پرسید : این دوبندهٔ صالح کیانند ! گفت : نمیدانم .

واین روایت راسیوطی نیز در «تاریخ الخلفاء» ص ۱۱٤ بطریق طبرانی و ابن کُثیر در«البدایة و النهایه» جلد ۷ ص ۳٤۹ و متقی هندی در «کنزالعمال» جلد ٦ ص ۱٥٤ و ۳۹۹ بطریق طبرانی و وصّابی در کتاب «الاکتفاء» وبدخشی در «مفتاح النجا» ازاو روایت نموده‌اند وخوارزمی درمقتل خود اورا ازجمله راویان حدیث‌غدیر ازصحابه بشمار آورده است .

۲٦ ـ ابوذر جندب‌بن جنادة الغفاری (درسال ۳۱ هجری وفات یافته) روایت او دایر بحدیث غدیر در«حدیث الولایه» تألیف ابن‌عقده ودر «نُخب‌المناقب» تألیف جعابی و در باب ٥۸ از«فرایدالسمطین» ثبت گردیده و خطیب خوارزمی در مقتلش وهمچنین شمس الدین‌جزری شافعی در «اسنی المطالب» ص ٤ نامبرده را در شمار راویان حدیث غدیر ازجمله صحابه ذکر نموده‌اند .

۲۷ ـ ابوجنیده جندع بن عمرو بن مازن انصاری ـ ابن اثیر در جلد ۱ «اُسد الغابه» ص ۳۰۸ باسناد از عبدالله بن علا از زهری از سعید بن جناب ازابی عنفوانه مازنی ازجندع روایت نموده که گفت : ازرسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود . هر کس‌از روی عمددروغ برمن‌بندد‌جایگاه‌اودرآتش‌خواهد بود ـ سپس نامبرده گفت . ازرسول خدا شنیدم (اگر نه چنین باشد هر دو گوش من کرباد) هنگامی که از حجة الوداع باز گشته بود چون در غدیر خم فرود آمد بپا خواست در حال خطبه ودست علی علیه السلام راگرفت وگفت : هر کس که من مولای اوهستم پس این (علی) مولای اوست . بارخدایا دوست دار کسی را که اورا دوست دارد ودشمن دار کسی را که اورا دشمن دارد .

وعبدالله بن علاء گفت : بزهری گفتم : درشام که گوش‌های تواز دشنام بعلی علیه السلام پراست‌این حدیث راباز گومنما ! درجواب من گفت : بخدا قسم ازفضایل‌علی علیه السلام بقدری در خاطرم هست که‌اگر آنها را باز گو نمایم کشته خواهم‌شد ؟

نامبردگان هرسه این روایت را باذکر سند ثبت نموده اند(۱) وشیخ محمد صدر العالم در «معارج العلی» ازطریق حافظ - ابی‌نعیم باسنادش از جندع این خبر را روایت نموده و در تاریخ آل محمد صلی الله علیه وآله ص ۶۷ نامبرده درشمار راویان حدیث غدیر ثبت شده است.

☼(حرف - ح -)☼

۲۸ - حبّه(بفتح حاء وتشدید با) ابن جوین ابوقدامه عُرنی(بضم عین و فتح راء) بجلی(دریکی ازسال‌های ۷۶ تا ۷۹ در گذشته) حافظ هیثمی درجلد ۹ «مجمع الزواید» ص ۱۰۳ اورا مورد وثوق واعتماد معرفی نموده است وخطیب خوارزمی در جلد ۸ تاریخش ص ۲۷۶ مورد وثوق بودن اورا از صالح بن احمد از پدرش حکایت نموده ومتذکّر شده است که نامبرده ازتابعین است - ابن‌عقده در «حدیث الولایه» باسناد خود ازاو روایت نموده دولابی در جلد ۲ «الکنی و الاسماء» ص ۸۸ از حسن ابن علی‌بن عفان نقل نموده که اواز حسن‌بن عطیّه ونامبرده ازیحی‌بن کهیل و او ازحبة العرنی نقل نموده وحبّه از ابن قلابه (۲) روایت نموده که علی علیه السلام مردم رادر (رحبه کوفه) دایر بموضوع غدیر خم سوگند داد وهفده تن از آنمردم بپا خواستند ودر میان آنان مردی بوده که جبّه‌ای بتن داشت واز اری حضرمیّه بر آن پوشیده بود. پس آنها گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس که من مولای اوهستم پس علی علیه السلام مولای اواست. حافظ ابن المغازلی در «المناقب» حدیثی در مناشدهٔ أمیرالمؤمنین علیه السلام از حبّهٔ مذکور روایت نموده که در مبحث مذکورانشاءالله خواهدآمد وخطیب خوارزمی درمقتل خود نامبرده رااز جمله‌راویان حدیث غدیر ازصحابه بشمار آورده وابن اثیر در جلد ۱ «اُسدالغابه» ص ۳۶۷ در ترجمهٔ حبه چنین گوید: ابوالعباس ابن عقده او را در شمار صحابه ذکر نموده و از یعقوب‌بن یوسف بن زیاد واحمدبن‌حسین‌بن‌عبدالملك روایت نموده که آنها ازنصربن مزاحم‌واوازعبدالملك بن‌مسلم ملائی ازپدرش از حبة‌بن جوین العرنی البجلی خبر

(۱) مراد ازسه حافظ ابن‌منده - وحافظ ابونعیم - وحافظ ابوموسی اصفهانی است. مترجم

(۲) در نسخه‌هائی که بنظر رسیده چنین ذکرشده ولی صحیح آن. ابی قدامه است.

داده که گفت: چون روز غدیر خم دررسید بر حسب امر پیغمبر ﷺ دروسط روز عموم مردم مجتمع گشتندوپیغمبر ﷺ حمد وثنای خداوند را بجاآورد و پس از آن خطاب بمردم فرمود: آیا میدانید که من اولی(سزاوارتر) هستم بشما ازخود شما ؟ گفتند. بلی،فرمود پس هر کس که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او است. بارخدایا دوست دار دوستان او را ودشمن داردشمنان اورا ودست علی را گرفت واو رابحدّی بلند نمود که زیر بغل هردو رادیدم ومن درآن روز مشرك بودم. ابوموسی این روایت رابا ذکر سند آورده وابن‌حجر درجلد ۱ «الاصابه» ص ۳۷۲ و همچنین قندوزی در «ینابیع المودة» ص ۳٤ این حدیث رااز کتاب «الموالات» تألیف ابن‌عقده روایت نموده‌اند.

۲۹ ـ حُبشی (بضم حاء)ابن جنادة السلولی(درکوفه مسکن گرفته) نامبرده از جمله کسانی است که در روز مناشده برای علی علیه‌السلام نسبت بداستان غـدیر خم شهادت داده (بطوریکه حدیث اصبغ ابن نباته آتی الذکرمشعر برآن میباشد).

ابن عقده در (حدیث الولایه) وابن اثیر درجلد ۳از «اُسدالغابه»ص۳۰۷ ونیز درجلد ٥ ص ۲۰٥ و محب الـدین طبری در «الریاض النضره» جلد ۲ ص ۱٦۹ (نقل از ذهبی) آنرا روایت نموده‌اند وسیوطی در «جمع الجوامع» از طریق طبرانی در «معجم الکبیر» ومتّقی هندی در جلد ٦ «کنز العمال» ص ۱٥٤ وابن کُثیر شامی ـ درجلد ٥ «البدایه والنهایه» ص ۲۱۱ ازابی اسحق از نامبرده روایت نموده‌اند: که او در روز غدیر خُم‌ازرسول خدا ﷺ شنید که فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اواست. خداوندا دوست داردوستان اورا ودشمن دار دشمنان اورا وابن کُثیردرجلد ۷ ص ۳٤۹ نیزآنرا ازاو روایت کرده. وحافظ هیثمی درجلد ۹ «مجمع الزوایده» ص ۱۰٦ روایت کرده که حُبشی گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ روزغدیر خُم‌میفرمود: بارخدایا هر کس من مولای اویم پس علی مولای اواست. خداوندا دوست دار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد و یاری کن کسی را که اورا یاری کند ودستگیری وپشتیبانی فرما کسی را که او را

پشتیبانی نماید. طبرانی این حدیث را روایت کرده ورجال سندآن توثیق شده‌اند وسیوطی نیز در «تاریخ الخلفاء» ص ١١٤ بهمین طریق این حدیث را نقل ازطبرانی ذکر کرده ودر صدر حدیث کلمهٔ (خداوندا) نیست. وبدخشی در «نزل الابرار» ص ٢٠ و «مفتاح النجا» وشیخ ابراهیم وصابی شافعی در «الاکتفاء في فضل الأربعة الخلفاء» ازطریق طبرانی به‌بیان سیوطی از او روایت نموده‌اند و جزری در «اسنی المطالب» ص ٤ نامبرده رااز راویان حدیث غدیر بشمار آورده است.

٣٠ ـ حبیب‌بن‌بدیل‌بن‌ورقاء خزاعی ـ ابن‌عقده در «حدیث الولایه» باسنادش حدیث غدیر رااز اوروایت نموده وابن‌اثیر درجلد ١ «اُسدالغابه» ص٣٦٨ از کتاب «الموالات» ابن‌عقده باسنادش از زرّ بن حبیش‌حدیث‌رکبان را که باخطاب (السلام علیك یامولانا) بأمیرالمؤمنین علی عليه السلام سلام نمودند روایت نموده و در آن شهادت حبیب دایر بحدیث غدیر خم ذکرشده وقریباً درحدیث رکبان این روایت خواهد آمد و ابن حجر در جلد ١ «الاصابه» ص ٣٠٤ این روایت را بطور خلاصه ذکر نموده.

٣١ ـ حذیفة‌بن اسید ابوسریحه (بفتح‌سین) غفاری ـ (ازاصحاب شجره است ودر یکی ازسالهای ٤٠ تا ٤٢ وفات یافته) ابن‌عقده در کتاب «حدیث الولایه» واقعهٔ غدیر رااز او روایت کرده‌بطوری که صاحب ینابیع الموده درص ٣٨ ازسمهودی ازاو (ابن عقده) نقل نموده: وابن عقده در «الموالات» از عامر بن ضمره وحذیفة بن اسید باذکرسند روایت نموده که آندو گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب بمردم فرمود: همانا خدای مولای من است و من اولی (سزاوارتر) هستم بشما از خودشما. آگاه باشید و کسی که من مولای اویم پس این (یعنی علی عليه السلام) مولای اواست ودست علی را گرفت واو رابلند کرد تاهمهٔ آن گروه او را شناختند. سپس فرمود. بارخدایا دوست دار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد. پس ازآن فرمود: وهمانا درآن هنگام که درکنار حوض بر من وارد میشوید دربارهٔدوچیز گران و نفیس از شما مؤاخذه وسئوال‌خواهم‌نمود.

پس بیندیشید تاچگونه بعداز من درباره آندو رفتار خواهید نمود؟ گفتند: آندو چیز گران و نفیس چیست؟ فرمود: آن یك که بزرگتر است کتاب خدا است وآن سبب ورشته ارتباطی است که یکطرف آن دردست خدا وطرف دیگرآن دردست شمااست. وآندیگر که کوچکتر است عترت من است ... تا پایان حدیث مزبور. واین روایت رابطریق دیگر نیز باذکر سندآورده سپس گوید: این‌روایت راطبرانی در «الکبیر» وضیاء در «المختاره» باذکر سند آورده‌اند.

وترمذی درصحیح خود درجلد ۲ ص ۲۹۸ ازسلمة‌بن کهیل از ابی‌الطفیل‌از ابی‌سریحه حذیفه روایت نموده و گفته است که این حدیث درست ونیکو است. و ابن اثیردر«اُسدالغابه» باسناد ازسلمة‌بن کهیل از او (حذیفه) ازطریق‌حافظ ابی‌عمرو وحافظ ابی‌نعیم وحافظ ابی‌موسی، وحموینی در«فرایدالسمطین»وابن‌صباغ مالکی در «الفصول المهمه» ص ۲۵ نقل ازابی الفتوح اسعدبن ابی‌الفضایل عجلی در «الموجز في‌فضایل الخلفاء الاربعه»بسندخود تابرسدبحذیفة‌بن اسید و عامربن لیلی‌بن ضمره روایت کرده‌اند که آندو گفتند: چون رسول خدا صلّی الله علیه وآله ازحجة الوداع باز گشت (وجزآن حج نفرمود) پس ازرسیدن بجحفه قدغن فرمود که کسی درزیر درختان بزرگ وانبوه آنجا فرود نیاید وپس ازآنکه ـ همراهان درجایگاههای خود قرار یافتنددستور فرمود خاروخاشاك زیر درختان مزبور راکنده وبرطرف ساختند وپس از اعلام عمومی نماز ظهر آغاز شد و آنجناب بآنجا (زیر درختان) تشریف آورده ونماز راباآن جمعیّت درآن نقطه باتمام رسانید و این جریان در روز غدیرخُم بود پس‌ازفراغ ازنماز خطاب‌بمردم فرمود: هماناخدای مهربان ودانا مراآگاه فرموده که هیچ پیغمبری جزنیمی ازعمر پیغمبر پیشین زیست نمیکند [1] ومن گمان دارم که قریباً بسرای دیگر خوانده شوم و اجابت نمایم ومن (باسمت پیغمبری) و شما

(۱) این جمله در حدیث غدیر مکرر ذکر شده و در کتب شیعه در ضمن حدیث دیده نمی‌شود و معنای صحیحی برای‌آن متصور نمیباشد و بملاحظه تاریخ وفیات و بعثت انبیاء بهیچ وجه درست نمی‌آید. مترجم.

(بر حسب اطاعت وتبعیّت که مکلّف بآن هستید) مسئول‌خواهیم بود . بنابر این گفتارشما دراین مورد چیست ؟ آیامن (اوامرخدا را) بشمارسانیدم وتبلیغ نمودم؟ گفتند . بتحقیق ودرستی تبلیغ فرمودی و با کوشش بسیار آنچه لازمهٔ نصیحت و راهنمائی بود بجا آوردی خدای پاداش نیکو بتو عطا فرماید . فرمود : آیا شما نیستید که‌شهادت بیکتائی خداداده‌اید واینکه محمّد صلی الله علیه وآله بنده وفرستادهٔ اواست واینکه بهشت ودوزخ او وبرانگیخته شدن بعدازمرگ حق است؟ گفتند : آری . فرمود : بارخدایا گواه‌باش . سپس باردیگر خطاب بآن‌مردم باابراز تأکید ومبالغه در گوش دادن وشنیدن سخنانش . فرمود : آگاه باشید همانا خدا مولای من‌است ومن اولی (سزاوارتر) هستم بشماها از خودتان . آگاه باشید . هر کس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای اواست . ودست علی علیه السلام را گرفت واورا بلند کرد تا حدی که آنگروه اورا دیدند . سپس گفت : بارخدایا دوست دار آنکه راکه اورا دوست دارد ودشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد .

وصاحب کتاب مناقب الثلاثه چاپ مصر درص ۱۹ نیز این روایت رااز کتاب «الموجز» تألیف حافظ ابوالفتوح نقل نموده وابن‌عساکر در تاریخ خود این روایت را از ابی‌الطفیل ازاو (حذیفه) روایت نموده وابن کُثیردرجلد ۵ ص ۲۰۹ ودر جلد ۷ ص ۳۴۸ «البدایة والنهایه» اشعار نموده باینکه این روایت رامعروف‌بن خربوذ از ابی‌الطفیل از حذیفة بن اُسیدروایت کرده باین شرح : چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجة الوداع بازگشت قدغن فرمود که یاران وهمراهان دراطراف درختان‌نزدیك بهم که درآن‌صحرا است فرود نیایند . سپس آنها را احضارفرمود و در زیر درختان مزبور نماز خواند سپس بپاخواست وخطاب بآن گروه فرمود .

خداوند مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که هیچ پیغمبری جز نیمی از عمر پیغمبرپیشین خود زیست نمیکندومن گمان‌دارم که بهمین‌زودی بسرای‌دیگر خوانده شوم واجابت نمایم ومن‌وشماموردمؤاخذه ومسئول‌خواهیم‌بود . آیا درقبال‌مسئولیت خودچه خواهید گفت؟ گفتند . ماشهادت‌میدهیم‌باینکه‌توتبلیغ فرمودی‌وآنچه‌لازمهٔ

نصیحت و کوشش در راه هدایت ما بوده بعمل آوردی خدای بتو پاداش نیکو عطا فرماید . فرمود آیا شماها نبوده‌اید که شهادت بیکتائی خدا دادید و اینکه محمد بنده وفرستادهٔ اواست واینکه بهشت ودوزخ اوحق است واینکه مردن حق است و قیامت خواهد آمد وشکی درآن نیست و اینکه خداوند همهٔ مردگان را از قرارگاهشان بر می‌انگیزد ؟ گفتند . آری ما باین حقایق گواهی داده‌ایم . فرمود خدایا گواه باش . سپس خطاب بآنمردم فرمود . همانا خداوند مولای من است و من مولای اهل ایمانم ومن اولی (سزاوارتر) هستم باهل ایمان از خود آنها . هر کس که من مولای اویم پس این (یعنی علی علیه‌السلام) مولای اواست . بارخدایا دوست دار آنکه را که او را دوست دارد ودشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد . سپس فرمود . ای مردم من (درانتقال بسرای جاودانی) برشما پیشی خواهم گرفت و شماها در کنار حوض برمن وارد میشوید حوضی که وسعت آن‌ازمسافت بین بصری وصنعاء بیشتر است ودر آن بتعداد ستارگان ظروف و قدحهای سیمین هست ،هنگامی که شما بر من‌واردشوید ازشمادرباره دوچیز گران ونفیس پرسش خواهم نمود . پس بیندیشید تا بعد از من نسبت بآن دوچیز چگونه رفتار خواهید کرد . آنکه بزرگتر است کتاب خدااست که سبب و رشته ارتباط است و یکطرف آن بدست خداوند و طرف دیگر آن بدست شما است . پس آنرا محکم بگیرید و آنرا تبدیل وتحریف نکنید تاگمراه نشوید و آن دیگر که کوچکتر است عترت من ـ اهل بیت منند . همانا بتحقیق خداوند مهربان ودانا مرا آگاه فرمود که آندو از یکدیگر هرگز جدا نشوند تادر کنار حوض برمن وارد شوند ـ ابن‌عساکر تمام این رااز طریق معروفی روایت نموده است .

و ابن حجر در (صواعق) ص ۲۵ این حدیث را بهمین لفظ و بیان از طبرانی وغیره ازحذیفه بسندی که نزد اوصحیح شناخته شده روایت نموده وهمچنین حلبی درجلد ۳ «السیرة الحلبیه» ص ۳۰۱ نقل ازطبرانی آنرا ذکر نموده وحکیم‌ترمذی نیزبهمین لفظ در کتاب خود «نوادر الاصول» وطبرانی در «معجم کبیر» بسندصحیح

(بطوریکه صاحب کتاب « مفتاح النجاني مناقب آل العباء) از آندو نقل کرده آن را روایت نموده‌اند و بهمین تفصیل حافظ هیثمی در جلد ۹ کتاب « مجمع الزوائد»ص ۱٦٥ از دو طریق طبرانی آن را روایت کرده و گفته‌است : رجال یکی از دو اسناد همه مورد اعتماد و وثوق هستند و در « نزل الابرار »ص ۱۸ از طریق ترمذی در نوادر الاصول و طبرانی در « معجم کبیر » باسنادشان از ابی‌الطفیل از او و قرمانی در «اخبارالدول» ص ۱۰۲ از او از پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق ترمذی و سیوطی در« تاریخ الخلفاء » ص ۱۱٤ نقل از ترمذی روایت مزبور را آورده اند و خطیب خوارزمی درمقتلش و قاضی درتاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص٦٨ اورا از جمله‌صحابهٔ راویان حدیث غدیر بشمار آورده‌اند .

۳۲ ـ حذیفة بن الیمان الیماني (درسال ۳٦ [1] وفات یافته) ابن عقده در « حدیث‌الولایه » وابوبکرجعابی در« نخب خود» وحاکم حسکانی در کتابش «دعاة الهدات الی اداء حق‌الموالات» حدیث مزبوررا بلفظ خودش از او روایت‌نموده‌اند . وحاکم بعد از ذکر حدیث او گفته : حدیث او را بر ابی بکر محمد بن محمد صیدلانی قرائت نمودم‌وبدان اقرار نمود جزری در«اسنی المطالب » ص٤ اورا ازجمله‌صحابهٔ راویان حدیث غدیر بشمار آورده است .

۳۳ ـ حسان بن ثابت ـ نامبرده یکی ازشعرای غدیراست درقرن اول درمحل خود بشعر وترجمه حال او مراجعه فرمائید .

۳٤ـ امام مجتبی‌حضرت حسن السبط صلوات الله علیه ـ ابن عقده باسنادخود در « حدیث‌الولایه » وجعابی در«نُخَب» حدیث غدیررا ازآن جناب روایت‌نموده‌اند وخوارزمی آنحضرت را در شمار راوایان حدیث غدیر ذکر کرده .

۳٥ ـ امام سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله حسین شهید علیه السلام ـ ابن عقده باسناد خود در

(۱) ابن‌حجر در «التقریب» ص ۸۲ گوید : حذیفة بن الیمان مردی است بزرگوار ازسابقین صحابه ودر صحیح‌مسلم ازاو بااحراز صحت‌رسیده‌که رسول خدا (ص) اورابآنچه واقع شده‌وبآنچه تاقیام قیامت واقع میشود آگاه فرموده واین حدیث را بسیاری ازحفاظ باذکر سند ازصحیح مسلم روایت نموده‌اند .

« حدیث الولایه » وجعابی در « نُخب» حدیث غدیر را ازآنجناب روایت نموده‌اند و خطیب خوارزمی درمقتل خودآنحضرت را در شمار راویان حدیث غدیر ذکر کرده و حافظ عاصمی در « زین الفتی » از شیخ خود ابی بکر جلاب از أبی سعید رازی از أبی الحسن علی بن مهرویهٔ قزوینی از داود بن سلیمان از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام ازپدرش جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش علی بن الحسین علیه السلام از آنجناب(حسین سلام الله علیه) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود . هر کس من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای‌اواست بارخدایا دوست دار آنکه راکه اورا دوست داردودشمن دار آنکه راکه اورا دشمن دارد وخوار گردان آنکه راکه اورا خوار گرداند ویاری کن آنکه راکه‌اورایاری کند واین‌حدیث را باز ازشیخ‌خودمحمد بن‌أبی‌زکریّاازابی‌الحسن محمد بن علی‌همدانی ازاحمد بن علی بن صدقه رقی از پدرش از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام تاآخر سند و لفظی که فوقاً ذکر شد ،و حافظ ابن المغازلی در « المناقب » از ابی الفضل محمد بن حسین برحی اصفهانی روایت مزبور را ذکر نموده وسلسلهٔ راویان راذکر کرده تامنتهی‌میشود بحضرت‌حسین‌سبط علیه السلام وحافظ ابونعیم‌درجلد ۹ «حلیة‌الاولیاء » ص ٦٤ این‌حدیث رابلفظ وسندی که بعداً انشاء الله ذکرخواهدشدروایت‌نموده‌واحتجاج آنجناب‌بحدیث‌غدیر نیزدرمحل‌خودخواهدآمد.

✿(حرف ـ خ ـ)✿

٣٦ ــ ابو ایّوب خالد بن زید انصاری ـ (در جنگ روم در یکی از سالهای ٥٠ــ٥١ ــ٥٢ھشهادت یافته) حدیث‌اورا درموضوع غدیر ابن عقده در «حدیث‌الولایه» وجعابی در«نُخب المناقب » ومحب الدین طبری‌درجلد ۲«الریاض النضرة»ص١٦٩ وابن اثیر در جلد ٥ «اُسد الغابه » ص٦ باسناد از یعلی بن مُرّه از او و در جلد ٣ ص٣٠٧ ودرجلد ٥ ص٢٠٥ باسناد از اصبغ بن نباته از او روایت کرده اند . و ابن کُثیر درجلد ٥ « البدایة والنهایه » ص٢٠٩ از احمد بن حنبل از ابن آدم از اشجعی از ریاح بن حارث از او ــ وسیوطی در جمع الجوامع ودر تاریخ الخلفاء ص١١٤ از

طریق احمد از او ومتقی هندی در جلد ۲ « کنز العمال » ص ١٥٤ بطریق احمد ـ و طبرانی در « معجم کبیر » و « ضیاء مقدسی » از او و از جمعی ازصحابه ، و ابن‌حجر عسقلانی در جلد ۷ « الاصابه » ص ۷۸۰ و جلد ٦ ص۲۲۳ و جلد ۲ از چاپ اول ص ٤۰۸ و سمهودی در « جواهر العقدین » از ابی الطفیل از او وبدخشی در « نزل الابرار » ص۲۰ ازدو طریق احمد و طبرانی واقعهٔ غدیر را از اوروایت نموده اند ـ در قسمت مربوط به حدیث رُحبه و حدیث رکبان در همین کتاب مراجعه نمائید . و جزری در « اسنی المطالب » ص ٤ نامبرده را از جمله صحابهٔ راویان حدیث غدیر بشمار آورده است .

۳۷ ـ ابوسلیمان ـ خالدبن‌ولیدبن مغیرة المخزومی (درسال۲۱ یا ۲۲هجری درگذشته) جعابی حدیث اورا دایر بقضیه غدیر خم باسناد خود در «نَخب»باذکر سند ثبت نموده است .

۳۸ ـ خزیمة بن‌ثابت‌انصاری ذوالشهادتین (درسال ۳۷ در صفین شهادت‌یافته) حدیث او را ابن عقده در«حدیث الولایه » وجعابی در «نُخب المناقب» و سمهودی در « جواهرالعقدین » باسناد از ابی الطفیل از اوروایت‌نموده اند و ابن‌اثیر درجلد ۳ « اسدالغابه » ص ۳۰۷ بطریق ابوموسی از علی‌بن حسن عبدی از اصبغ‌بن نباته حدیث مناشدهٔ روز رحبه را ذکر نموده‌اند و در داستان مزبور شهادت دادن خزیمه برای علی عليه‌السلام در موضوع غدیر خم تصریح شده و جزری در «اسنی‌المطالب » ص٤ وقاضی درتاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ص٦۷ نامبرده را از جمله صحابهٔ روایان حدیث غدیر بشمار آورده‌اند .

۳۹ ـ ابو شریح خویلد(بنابر مشهور) ابن‌عمرو الخزاعی (که بمدینه منزل گزیده‌ودرسال ٦۸ وفات یافته) بطوریکه در موضوع مناشدهٔ أمیرالمؤمنین عليه‌السلام خواهد آمد ـ نامبرده یکی ازشهودی است که برای أمیرالمؤمنین عليه‌السلام دایربقضیهٔ غدیر خم شهادت داده‌است .

(حرف ـ ر ـ ز)

۴۰ ـ رفاعة بن عبدالمنذر انصاری ـ روایت او در « حدیث الولایه » باسناد ابن‌عقده و در کتاب « نُخب المناقب » جعابی و در « کتاب الغدیر » منصور رازی موجود است .

۴۱ ـ زبیربن عوام قرشی (درسال ۳۷ کشته شده) ابن‌عقده در کتاب الولایه و جعابی درنُخب خود و منصور رازی در« کتاب الغدیر» حدیث غدیر رااز اوروایت نموده اند ونامبرده یکی از (عشرهٔ مبشّره) است که حافظ ابن المغازلی آنان رادر شمار راویان غدیرذکر کرده وجزری شافعی در(اسنی‌المطالب) ص ۳ اورا درشمار راویان حدیث غدیرثبت نموده است .

۴۲ ـ زیدبن ارقم انصاری خزرجی (دریکی ازسالهای۶۶ تا۶۸ وفات یافته) احمد بن حنبل درجلد ۴ از«مسند» ص۳۶۸ ازابن نمیرازعبدالملك بن‌سلیمان ازعطیه عوفی‌با ذکر سند آورده که او گفت : از زیدبن‌ارقم‌سئوال نموده گفتم : من‌دامادی دارم واو حدیثی ازتودرباره علی علیه‌السلام درروز غدیرخم‌ذکرنموده من دوست دارم که آن‌حدیث را از خودت بشنوم ؟ زید گفت : شما گروه عراقیان ، درشماهست آنچه هست :

من باو گفتم : برتو از من باکی نباشد از من اندیشه وترس نداشته باش . گفت : بلی ما در جحفه بودیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برما بیرون شد در وقت ظهر درحالیکه بازوی علی علیه‌السلام را گرفته بود و خطاب بما فرمود : آیا نمیدانید که من اولی بمؤمنین‌هستم‌ازخودشان؟همگی گفتند آری چنین است فرمودبنابراین. هر کس که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او خواهد بود . پس باو گفتم‌آیاآن حضرت این جمله را هم فرمود : بارخدا یا دوست بدار دوستان او را دشمن بدار دشمنان اورا ؟ گفت : من آنچه را که شنیدم‌بتوخبردادم[1] .

---

(۱) کتمان نمودن زید دنبالهٔ مطلب را ازعطیه مبنی برتقیه بوده . چنانکه مفاد خود حدیث این معنی راتایید میکند وچنانکه مشاهده میکنید همان جمله راکه از عطیه مستور داشته بهابوطفیل نقل کرده وتصریح باستماعش نموده .

و در جلد ٤ « مسند » ص۳۷۲ از سفیان از ابی‌عوانه از مغیره از ابی عبید از ابی عبدالله میمون ذکر نموده که از قول زیدبن ارقم نقل‌نموده که درحالیکه من میشنیدم زید چنین گفت : با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وادی که خُم نامیده میشودفرود آمدیم . آنحضرت امر باقامه نماز فرمود و در گرمای نیمروز نماز را بجا آورد سپس برای ماخطبه ایراد فرمود درحالیکه با افکندن پارچه بر یکدرخت بزرگ برای آنجناب سایهٔ تشکیل داده شده‌بود . آنگاه فرمود : آیانمیدانید ؟ آیاشهادت نمیدهید باینکه من‌اولی (سزاوارتر) هستم بهر مؤمنی‌از خود او ؟ گفتند آری‌چنین است . فرمود : پس هر که من مولای اویم همانا علی علیه‌السلام مولای او است . بار خدایا دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد و دوست دار آنکه را که اورادوست دارد و باز درهمان مجلد از مسند و درهمان صفحه این حدیث را ازمحمد بن جعفر از شعبه از میمون روایت نموده و نسائی در « خصایص » ص ١٦ باسناد خود آنرا از زید روایت کرده و درصفحه ١٥ « درخصایص » نسائی از احمد بن مثنّی آورده که او از قول یحیی بن حمّاد و او از ابو عوانه از سلیمان از حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زیدبن ارقم آورده که گفت : چون پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حجّة الوداع بازگشت فرمود و درغدیرخم فرود آمد ، امر فرمود خار وخاشاك آنجا رابرطرف ساختند . آنگاه فرمود چنین مینماید که مرا بسرای دیگر خوانده اند و بزودی اجابت خواهم نمود و همانا من وامیگذارم در میان‌شما دوچیز گران و نفیس را . یکی از آندو بزرگتر است ازآندیگر . کتاب خدا وعترت من . اهل بیت من . پس بیندیشید که بعد ازمن چگونه با آندو رفتارخواهید نمود ؟! همانا این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بمن وارد شوند . سپس فرمود : هماناخدای مولای من است ومن ولیّ هر مؤمن هستم . پس از این سخن دست علی (رضی الله عنه) راگرفت‌وگفت : هر کس من ولیّ او (متصرف ومختار درامور او) هستم‌پس از من این (یعنی علی علیه‌السلام) ولیّ اوخواهد بود . بار خدا یا دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد ودشمن‌دار آنکه را که اورا دشمن دارد . راوی گوید : بزید

گفتم : این سخن را تواز رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدی ؟ گفت کسی در آنجا و در میان آن درختان نبود جز اینکه او را بچشم خود دید و این سخنان را بگوش خود شنید .

و بازدر «خصایص» درص۱۶ نیزاز قتیبة‌بن سعید از ابن‌ابی‌عدی ازعوف ازابی عبدالله‌میمون روایت کرده که زیدبن‌ارقم گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله بپاخواست وحمدو ثنای‌خدا را بجا آورد سپس‌فرمود : آیا نمیدانید که‌من اولی(سزاوارتر) هستم‌بهر مؤمن از خوداو ؟ گفتند آری باین امرمعترف و گواهیم که توبهر مؤمن‌اولی‌هستی ازخودش .

پس فرمود : هر کس من مولای اویم این (یعنی علی علیه السلام) مولای اواست و دست علی را گرفت . و بهمین بیان و لفظ ، دولابی درجلد ۲ «الکنی والاسماء» ص ۶۱ از احمدبن شعیب از قتیبة بن سعید از ابن ابی‌عدی ازعوف از میمون از زید آورده که گفت : با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم‌بین مکّه و مدینه تا در منزلی که آنجا را غدیرخُم می‌نامند فرود آمدیم . در این هنگام اجتماع عمومی إعلام شد ورسول خدا صلی الله علیه و آله بپا خاست ، پس حمد و ثنای خدا را بجا آورد ... بشرح حدیث .

و مسلم درجلد ۲ از « صحیح خود » ص ۳۲۵ چاپ سال ۱۳۲۷ باسنادش از ابی‌حیّان از یزیدبن حیّان از زید ، و بطریق دیگر قسمتی ازحدیث غدیر راروایت نموده که زید گفت : پیغمبر صلی الله علیه و آله درآبی که خُم نامیده‌شده‌خطبه‌خواندولی آنچه را که راجع بولایت است (با اینکه مشایخ و بزرگان او آنرا روایت نموده اند) از او روایت نکرد و این خودداری بمنظور و هدفی است که خودش بآن داناترو شناساتر است : و حافظ بغوی درجلد ۲ « مصابیح السنّه » ص۱۹۹ حدیث‌ولایت‌را اززید روایت کرده و آنرا از احادیث نیکو بشما آورده وحافظ ترمذی در صحیح خود درجلد ۲ص۲۹۸ حدیث مزبور را از ابی عبدالله میمون از زید روایت نموده و

گفته است که این حدیث نیکو و درست است.[1]

وحاکم درجلد ۳ «المستدرك» ص۱۰۹ از ابی الحسین محمدبن احمدبن تمیم حنظلی در بغداد از ابی قلابه عبدالملك بن محمد رقاشی از یحیی بن حماد وباز از قول ابوبکر محمد بن بالویه ومحمد بن جعفربزار و آندو از قول عبدالله بن احمد بن حنبل ازپدرش از یحیی بن حماد ـ ونیز از قول ابو نصر احمد بن سهل فقیه بخاری از صالح بن محمد حافظ بغدادی ازخلف بن سالم مخرمی ازیحیی بن حماد روایت کرده ـ که او(یحیی ابن حماد) از ابی عوانه نقل کرده واو از سلیمان اعمش و او از حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل اززید و صحت و درستی این طریق و اسناد را اشعار داشته و بهمین سند حدیث مزبور را احمدبن حنبل در جلد ۱ (المسند) ص ۱۱۸ از شریك ـ ازاعمش روایت نموده. و درص۱۰۹ جلد مذکور «مستدرك» از ابی بکربن اسحق ودعلج بن احمد سنجری و آندو از محمدبن ایوب و او از ازرق بن علی و او از حسان بن ابراهیم کرمانی و او از محمدبن سلمة بن کهیل و او از پدرش و او از ابی الطفیل و او از زید روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین مکه و مدینه درمحلی که پنج اصله درختان تناور وخاردار بود فرود آمد. مردم زیر درختان مزبور را جاروب کردند وخارو خاشاك آنجارا برطرف ساختند و آنجناب شب را در آنجا گذرانید و پس از بجا آوردن نماز برای خطبه بپاخاست و حمد و ثنای خداوند نمود و موعظه فرمود و پس ازسخنان خود خطاب بمردم فرمود: همانا من دوامر در میان شما .وامیگذارم که اگر آندو راپیروی و تبعیت نمائید هرگز گمراه نشوید و آندو کتاب خداست و عترت (اهل بیت) من، سپس آنجناب سه بار فرمود: آیا میدانید که من اولی (سزاوارتر)هستم باهل ایمان از خود آنها. همگی گفتند: بلی. پس از آن فرمود: هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست.

و درصفحه ۵۳۳ (همان مجلد از مستدرك) از محمدبن علی شیبانی در کوفه

---

(۱) این دو کلمه ترجمهٔ (حسن وصحیح) است که در اصطلاح علم درایت ورجال درمورد حدیثی گفته میشود که راویان آن تعدیل شده باشند ـ مترجم.

روایت نموده که او از قول احمد بن حازم غفاری و او از ابونعیم از کامل ابوالعلاء که او گفت شنیدم حبیب بن ابی ثابت خبر میداد ازیحیی بن جعده از زید که گفت بیرون شدیم بارسول خدا صلی الله علیه وآله (از مکّه) تارسیدیم بغدیر خم در روزی که تاکنون گرم تر از آنروز برما نگذشته بود پس حسب امر آنجناب خار و خاشاك آنجا رفته شد. پس آنجناب حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و سپس خطاب بمردم فرمود: هیچ پیغمبری مبعوث نشده مگر آنکه بیش از نیمی ازعمر پیغمبر قبل از خود زیست نکرده[۲] ومن نزدیك شده که بسرای دیگرخوانده شوم واجابت نمایم. همانا من وامیگذارم در میان شما چیزی راکه هرگز گمراه نشوید بعد از آن (یعنی بعد از تبعیّت و ادای حق آن) ـ کتاب خدای عزّوجلّ. سپس برخاست و دست علی رضی الله عنه را گرفت وخطاب بمردم فرمود: کیست که اولی (سزاوارتر) است بشما ازخود شما؟ گفتند خداورسول اوداناترند. فرمود: هرکس که من مولای اویم. پس علی علیه السلام مولای او است. سپس حاکم گفته که این حدیث اسنادش درست است و در مقام ذکر سند آن بر نیامده.

وحافظ عاصمی در «زین الفتی» روایت نموده و گفته: خبرداد مرا شیخ احمد ابن محمد بن اسحق بن جمع از قول علی بن حسین بن علی درسکی از محمد بن حسین بن قاسم از امام ابی عبدالله محمد بن کرام رضی الله عنه ازعلی بن اسحق از حسیب بن حسیب برادر حمزة زیّات از ابی اسحق همدانی از عمرو از زیدبن ارقم باینکه: پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله بغدیر خم آمد وبرای مردم خطبه ایراد فرمود پس حمد و ثنای الهی رانمود. پس از آنکه ازخطبهٔ خود فارغ شد دست و بازوی علی علیه السلام را گرفت بطوریکه سفیدی زیر بغلش دیده شده. پس خطاب بمردم فرمود: هرکس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای او است. بارخدایا دوست دار آنکه را که اورادوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد و یاری و دستگیری فرما آنکه را که او را

(۲) چنانکه در صفحهٔ ۷۰ اشعارشد، این جمله درکتب امامیه نیست ومعنای صحیحی برای آن بنظر نمیرسد ـ مترجم.

یاری و دستگیری نماید و محبوب بدار کسی را که اورا محبوب بدارد سپس بعلی علیه السلام فرمود : یا علی آیا بتو نیاموزم کلماتی را که بآنها خدارا بخوانی ؟ هر گاه گناهان تو بعدد ذرّه ها باشد آمرزیده شود با اینکه تو آمرزیده هستی (از گناه منزّه و مبرّائی) . بگو اللّهمّ لااله إلاّ انت تبارکت سبحانك رب العرش العظيم، و صاحب «فرايد السمطين» درباب ٥٨ باسنادخود ومحب الدين طبری درجلد ۲ «الرياض النضره» ص ١٦٩ ومیبدی در شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السلام ازطریق احمد و ذهبی درجلد ۳ تلخیص خودص ٥٣٣ (وصحت آنرا تأیید کرده) این حدیث را از زید بن ارقم روایت نموده اند وذهبی بطریق دیگر هم این حدیث را از زیدروایت نموده و در جلد ۳ «میزان الاعتدال » ص ٢٢٤ آنرا روایت نموده ازغندر از شعبه از میمون ابی عبدالله از زید و ابن صباغ مالکی در« الفصول المهمّه » ص ٢٤ از ترمذی وزهری از زید آن راروایت کرده وچنین گفته : ترمذی از زید بن ارقم روایت نموده که او گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای او است . ترمذی تنها همین لفظ وجمله را روایت کرده و بر اوچیزی زیاد نکرده ولی جزاو یعنی زهری روز و زمان و مکان را نیزتصریح نموده و گوید :

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع را انجام داد و بقصد مدینه باز گشت فرمود، درغدیرخُم بپاخاست ، و آن آبی است بین مکّه و مدینه و این امر درروز هیجدهم از ذالحجة الحرام در گرمای شدید نیمروز انجام یافت . پس خطاب بمردم فرمود : من مسئولم ، شما نیز مسئول هستید . آیامن تبلیغ نمودم ؟ گفتند : شهادت میدهیم که تو تبلیغ فرمودی وپند دادی . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود .ومنهم خود شهادت میدهم که تبلیغ نمودم وپند دادم . سپس فرمود : ای مردم آیا نهاینست که شما به یکتائی خداوند و رسالت من گواهی میدهید ؟ گفتندما گواهی بیکتائی خدا میدهیم و گواهی میدهیم که تو فرستادهٔ خدائی . فرمود : من خُود نیز مانند شما شهادت میدهم . سپس خطاب بمردم کرده فرمود ؛ من درمیان شما واگذارده‌ام چیزیرا که اگر بآن تمسك جوئید بعد از من هر گز گمراه نشوید ، کتاب خدا و

اهل‌بیتم. آگاه باشید که خدای مهربان و دانا بمن خبرداد که‌این دو ازیکدیگر جدا نشده تا کنار حوض بمن وارد شوند. حوض‌من از حیث وسعت و پهنا مانند فاصلهٔ بُصری و صنعا است، ظرفهای آن بتعداد ستارگان است. بدرستیکه خدا از شما پرسش خواهد فرمود که بعد از من با کتاب او و اهل بیت‌من چگونه‌رفتار کرده اید؟ سپس خطاب بمردم‌فرمود و گفت: کیست که سزاوارترین مردم است باهل ایمان؟ گفتند خدا و رسول او داناترند، فرمود: سزاوارترین مردم باهل ایمان‌اهل بیت من میباشند، و این سخن را سه بار تکرار فرمود و در مرتبهٔ چهارم دست علی را گرفت‌وفرمودبار خدایاهر کس من مولای اویم پس علی علیه‌السلام مولای او است. خداوندا دوست دار کسی را که او را دوست دارد و دشمن دار کسی را که اورا دشمن دارد این سخن را نیز سه بار تکرار فرمود: آگاه باشید آنان که اکنون حاضرهستند این واقعه را بغائبین ابلاغ‌نمایند.

و ابن طلحهٔ شافعی در «مطالب‌السئول» ص۱۶ حدیث‌مزبور را نقل ازترمذی اززید روایت نموده و حافظ ابوبکر هیثمی درجلد ۹ «مجمع الزواید» ص ۱۰۴از طریق احمد و طبرانی و بزار باسنادشان از زید ودرص۱۶۳ حدیث مزبور راآورده و لفظ او درروایت دوم باین شرح‌است که زید گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درجحفه‌فرود آمد، سپس روبمردم آورد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: من‌نمی یابم ـ برای هیچ پیغمبری جز نصف عمر پیغمبر قبل از او، ونزدیك‌شده‌است که من‌بسرای‌دیگر خوانده شوم واجابت نمایم. اینك بگوئید (درباره وظایفی که بانجام رسانیده ام) چه اقرار دارید؟ گفتند: بوظیفهٔ نصیحت و ارشاد ما عمل فرمودی. فرمود: آیانه اینست که به یکتائی خداوند و اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است و اینکه بهشت و دوزخ او حق است شهادت میدهید؟ گفتند: شهادت میدهیم. آنحضرت‌در این موقع دست خود را بلند کرد و برسینه نهاد و فرمود من نیز با شما شهادت میدهم. پس از آن توجه بیشتر مردم را بهشنیدن جلب کرد و فرمود: من برشما پیشی میگیرم و شما در کنار حوض بر من وارد میشویدوهمانا پهنای آنحوض‌مانند

مسافت بین صنعاء و بُصری است و در آن بتعداد ستارگان قدحهای سیمین هست. پس بیندیشید که پس ازمن با دوچیز گران و نفیس (که در میان شماوامیگذارم) چگونه رفتار خواهید نمود؟ از میان آن گروه یکتن صدا بر آورد و گفت: یا رسول الله آندو چیز کدامند؟ فرمود کتاب خدا. یکطرف آن در دست خداوند و و طرف دیگر آن‌دست شما است، پس آنرا محکم نگاه‌داریدتا گمراه‌نشوید ودیگر عشیرهٔ من[1] و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه‌فرمود. که این دو ازیکدیگر جدانمیشوندتا در کنار حوض برمن وارد شوند و من‌این عدم جدائی را برای آندو از خداوند مسئلت‌نمودم. پس بر آندوپیشی نگیرید که‌هلاك میشوید وازپیروی آندو تخلّف و کوتاهی نکنید که هلاك میشوید و آندو را چیزی نیاموزید. چه آنان از شمادانا‌تر ند. سپس‌دست علی علیه‌السلام را گرفت‌وفرمود: هر کس من اولی (سزاوارتر) به او ازخودش‌هستم پس‌علی علیه‌السلام ولیّ اواست، بارخدایا دوست دار آنکه‌را که‌اورا دوست‌داردودشمن‌دار آنکه‌را که‌اورادشمن دارد.

و در روایت‌دیگر که مختصرتر از این‌است‌چنین‌مسطور است: در آن(حوض) بتعداد ستارگان قدحهای طلا ونقره هست:

و در آن روایت دیگر این جمله نیزهست: بزرگتر کتاب خدا و کوچکتر عترت من. و در روایت دیگرچنین رسیده که:

چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از حجة الوداع مراجعت فرمود و در غدیرخُم‌فرود آمد. حسب‌امر آنجناب خاروخاشاك آن‌زمین زدوده وبرطرف‌شد. سپس بپاخاست و فرمود: چنین‌مینماید که‌من بسرای دیگرخوانده شده‌واجابت‌خواهم نمود... و در پایان آن مذکور است که راوی گوید: بزید گفتم: تو این سخنان را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدی؟ گفت در میان آن درختان انبوه کسی‌نبود جز آنکه اورا بچشم خود دید و این سخنان را بگوش خود شنید.

و نیز در جلد ۹ـ (مجمع الزاوید) ص ۱۰۵ نقل از ترمذی وطبرانی و بزار

---

(۱) در نسخه‌ها چنین نگاشته، ولی صحیح آن «عترت من» میباشد.

باسنادشان از زیدچنین‌مذکوراست : گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله امرفرمود، نهال‌های خار از آن زمین کنده شد وآنجا را آب پاشی کردند سپس خطبه خواند . پس قسم بخدا هیچ چیزی که تا قیام قیامت‌واقع میشود نماند جزاینکه انروزمارا بآن‌خبر داد . سپس‌خطاب‌بمردم فرمود : کیست که اولی‌است (سزاوارتراست) بشما ازخود شما ؟ گفتیم خدا ورسولش اولی (سزاوارتر) هستند بما از خود ما . فرمود پس‌هر که من مولای اویم پس از من این یعنی علی علیه السلام مولای او است پس دست او را گرفت و گشود سپس گفت : بار خدا یا دوست دار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد (و رجال این سند رامورد وثوق‌و اطمینان دانسته) لفظ حافظ هیثمی تمام شد . وآنچه را که ترمذی‌ونسائی‌بطریق خودشان روایت کرده‌اند با ذکرسند از زیدبن ارقم ثبت نموده است .

و حافظ زرقانی مالکی در جلد ۷ـ « شرح المواهب » ص۱۳ این حدیث را از زیدبن ارقم روایت نموده‌وضیاء مقدسی صحت طریق آنرا اعلام داشته و از طریق طبرانی در قسمتی از حدیث، این جملهٔ از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر نموده که فرمود . ای مردم : همانا خدا مولای من‌است ومن‌مولای‌اهل‌ایمان‌هستم .ومن اولی(سزاوارتر) باهل‌ایمان هستم‌ازخودآنها‌پس‌هر کسی که‌من‌مولای‌اویم‌علی علیه السلام مولای او است بار خدایادوست‌دار آنکه را که اورادوست‌دارد و دشمن‌دار آنکه‌را که اورا دشمن دارد (بار دیگر این دعا راتأکید فرموده بجملهٔ : احبّ من احبّه‌وابغض من ابغضه) . و یاری کن کسی را که او را یاری کند وخوار گردان کسی را که‌او را خوار گرداند و اورا مدار ومحور حق قرار ده .

و این حدیث را خطیب خوارزمی در مناقب ص۹۳ باسنادش ازحافظ أبی‌بکر احمد بن حسین بیهقی از أبی عبدالله حافظ محمد بن یعقوب از فقیه أبی نصر احمد بن سهیل از حافظ صالح بن محمد بغدادی از خلف بن‌سالم از یحیی بن حمّاد ازأبی‌عوانه از سلیمان اعمش از حبیب‌بن أبی ثابت از أبی الطفیل از زید بن‌ارقم[1] بلفظ حافظ

(۱) این همان‌سند حاکم است که درصفحه ٦٤ ـ ذکر شده و صحت آنرا اشعار نموده است

نسائی روایت نموده که درصفحه ۲۹ لفظ او از خصایصش نقل شده است .

و ابن عبدالبر در جلد۲ «الاستیعاب»ص۴۷۳ وابوالحجاج در«تهذیب الکمال في اسماء الرجال » و ابن کثیرشامی در جلده «البداية و النهایه » ص۲۰۸ ازحبیب بن ابی ثابت از ابی‌الطفیل از زید بطریق نسائی این حدیث را روایت نموده اند و ابن کثیر گفته که این حدیث صحیح است (نقل از ذهبی) و درص ۱۰۹ همان جزء «البدایه و النهایه» از ابی‌الطفیل و یحیی‌بن جعده و ابی عبدالله میمون‌ازرید روایت کرده وگفته این اسناد نیکو و رجال آن مورد وثوق‌واعتمادند و درجلد ۷ صفحهٔ ۳۴۸ ازطریق غندر از شعبه از سلمة بن کهیل از ابی‌الطفیل از ابی‌مریم یازیدبن‌ارقم و ازطریق احمدبسند و لفظ مذکوردرص ۲۹ آنراذکرنموده سپس گفته که :جماعتی که ازجمله آنها ابواسحق سبیعی وجبیب اساف وعطیهٔ عوفی و ابوعبدالله شامی و ابوالطفیل عامربن واثله اند این‌حدیث را اززیدبن ارقم‌روایت نموده‌اند .

و حافظ گنجی شافعی در « کفایة الطالب » ص۱۴ بطریق سه گانهٔ احمد بن حنبل آنرا روایت نموده و پس ازذکر الفاظ او بطرق او درص۱۵ گفته : احمدبن حنبل این چنین در مسند خود روایت مذکور را با ذکر سند ثبت نموده و چنین راوی اگر آنرا بیك سندهم ذکر مینمود کافی بود تا چه رسدباینکه چنین‌پیشوائی طرق متعددهٔ خودرا درذکر این روایت جمع نموده : سپس از مشایخ خود حفاظ اربعه که عبارتند از:شیخ الاسلام ابومحمد عبدالله ابن‌ابی الوفاء محمد الباذرائی ، وقاضی ابوالفضایل عبدالکریم بن عبدالصمد انصاری ، و ابوالغیث فرج بن عبدالله قرطبی، و ابوالفتح‌نصرالهبن ابی‌بکربن‌ابی الیاس ، باسنادهایشان‌از جامع ترمذی‌باسنادش از سلمةبن کهیل از ابی الطفیل آنرا اززید روایت نموده .

حدیث زیدبن ارقم در« جمع‌الجوامع» و «تاریخ‌الخلفاء »سیوطی ص۱۱۴ و«الجامع الصغیر» جلد ۲ ص۵۵۵ نقل از ترمذی و نسائی و ضیاء مقدسی وجلد ۷ « تهذیب التهذیب » ابن حجر ص۳۳۷ وریاض الصالحین ص۱۵۲ و جلد۲ « البیان والتعریف» ص ۱۳۶ ازطبرانی و حاکم باسنادشان از ابی الطفیل اززیدموجود است . وهمچنین

در ص ۲۳۰ ازترمذی و نسائی وضیاء مقدسی باسنادشان از او .صاحب کتاب(اخیر الذکر) ازقول سیوطی گوید که این حدیث متواتر است و درجلد۶ «کنزالعمال» ص۱۵۲ از ترمذی وضیاء مقدسی ودرص۱۵٤ از احمد وهمچنین طبرانی در «المعجم الکبیر» و ضیاء مقدسی اززید واز سی نفر ازصحابه ودر همان صفحه از«کنزالعمال» نقل از«المعجم الکبیر» طبرانی ودرص ۳۹۰ از ابی الطفیل عامر بن واثله وابی عبدالله میمون وعطیهٔ عوفي وابی الضحی همگی از زید ونقل از محمّد بن جریر طبری در«حدیث الولایه» و درص۱۰۲ اززیدبن ابی حیان از زید و در مشکاة المصابیح» ص ۵۵۷ از طریق احمد ازبراء بن عازب وزید ، ودر «تذکرة خواص الامّه» ص ۱۸ گوید : که احمد در «الفضایل» از قول ابن نمیرو او از عبدالملك و او ازعطیهٔ عوفي نقل کرده که عطیهٔ عوفي گفت : نزد زیدبن ارقم آمدم و باو گفتم: من دامادی دارم که او از توحدیثی را درشأن علی علیه‌السلام در روز غدیر نقل نموده ودوست دارم آن‌حدیث رااز تو بشنوم . گفت : شما گروه اهل عراق ،در شماهست آنچه هست : (منظور اظهار عدم اعتماد است) پس باو گفتم : ازطرف من برخود نترس . پس گفت : بلی . در جحفه بودیم . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالیکه بازوی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفته بود برما بیرون شد و خطاب بمردم فرمود آیا نمیدانید که من اولی (سزاوارتر) هستم بر مؤمنین از خودشان ؟ همگی گفتند . بلی چنین است پس فرمود :هر کس که من مولای اویم ، پس ازمن علی علیه‌السلام مولای او است واین سخن را چهارمرتبه تکرارفرمود .

محمّد بن اسمعیل یمنی در «الروضة الندیّه ـ شرح التحفة العلویه» بعد از ذکرحدیث غدیر بطرق مختلفه خود گوید : فقیه علاّمه حمید محلّی در «محاسن الازهار» تمام خطبهٔ پیغمبر را (که درروز غدیر باآن طول وتفصیل ایراد فرموده) ذکر نموده و بسندخود تا منتهی میشودبزیدبن ارقم گوید : زید گفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجة الوداع (درمراجعت) آمد تا درجحفه‌نزول‌فرمود. بین مکّه ومدینه

پس امر فرمود زیر درختان عظیم وانبوه آنجا را ازخار وخاشاك پاك کردند، سپس مردم را باجتماع عمومی برای نماز دعوت کردند. آنروز بسیار گرم وسوزان بود و همگی حسب الامر پیغمبر بسوی آنحضرت گرد آمدیم درحالیکه بعضی از ما قسمتی از ردای خود را برسر کشیده و قسمتی را از شدت سوزندگی زمین زیر پا نهاده‌بود. پس رسول خدا نماز ظهر را با مابجا آورد و سپس روبطرف مابگردانید و فرمود: حمد و ستایش مخصوص خداوند است. ستایش میکنیم اورا و از اویاری میخواهیم و باو ایمان داریم و براو توکل میکنیم. پناه بخدا میبریم از بدیهای نفوسمان و از ناروائی کردارمان. آن خداوندی که هر که (دراثر سلب عنایت) او را گمراه کرد برای او راهنمائی نیست و آنکه را که او راهنمائی فرماید گمراه کننده‌ای نخواهدبود. و گواهی میدهیم که معبودلایق‌پرستش جزذات‌مقدس ومنزه او نیست، ومحمد بنده و فرستادهٔ او است. اما بعد. ای مردم. همانا بتحقیق پیوسته که برای هیچ پیغمبری جز نیمی ازعمر پیغمبر قبل از اونیست، وهمانا عیسی‌بن‌مریم در میان قوم خود چهل سال زیست کرد و من بیست سال شریعت خود را اجرا نمودم. آگاه باشید که جدائی من از شما نزدیك شده و آگاه باشید کهمن‌مسئول شماهستم و شما نیز مسئول هستید. اکنون بگوئید آیا من تبلیغ نمودم؟ در این هنگام ازهرطرفی در میان آن گروه پاسخ دهندهٔ برخواسته و گفتند شهادت میدهیم که تو بنده‌خدائی وفرستادهٔ او هستی وبتحقیق رسالت خداوندی را تبلیغ‌فرمودی و درراه خدا کوشش کردی وبامر خدا مبادرت نمودی و تا آخرین دم بندگی او نمودی، خدای بهترین پاداش را که به پیغمبری عطامیکندبتو عطا فرماید. در این هنگام فرمود: آیا نه اینست که به‌یکتائی خدا گواهی میدهید و باینکه محمدبنده و فرستادهٔ او است، و باینکه بهشت و دوزخ او حق است، و بتمامی کتاب‌خدا ایمان دارید؟ گفتند. آری. فرمود: من نیز شهادت میدهم که براستی شما راخواندمو شما نیز تصدیق نمودید دعوت مرا. آگاه باشید که من‌بدیگر سرای‌برشما پیشی میگیرم و شما پس ازمن بزودی در کنار حوض بر من وارد میشوید. و هنگامی

که مرا ملاقات میکنید . من از شما مؤاخذه خواهم نمود که بعد از من با دوچیز گران و نفیس (که در میان شما واگذاردم) چگونه رفتار نمودید ؟ !

در این موقع امر بر ما مشکل شد : ندانستیم آندو شيء گران و نفیس چیستند ؟ تا اینکه مردی از مهاجرین برخاست و گفت : پدر ومادرم فدای تو باد ای رسول خدا . آن دو چیست ؟ فرمود : آن یك که بزرگتر است از آندیگری کتاب خدااست . سبب ورشته ارتباطی است که یکطرف آن‌دردست خداوند وطرف دیگر آن دردست شما است آنرا محکم نگاه دارید و از آن رو برمگردانید که گمراه نشوید و آن دیگر که کوچکتر است عترت من است . (آنهائی که رو به قبلهٔ من نمودند و دعوت مرا اجابت کردند نکشید آنها را وبر آنها غلبه ننمائید و از آنها واپس نمانید : همانا من در بارهٔ آنان از خدای مهربان و دانا درخواست نمودم وخدا بمن، (آنچه دربارهٔ آنها مسئلت کردم) عطا فرمود یاری کنندهٔ کتاب خدا وعترت من یاری کنندهٔ من است و خوار کننده آندو خوار کنندهٔ من وپیرو و دوست آندو پیرو ودوست من است و متخلف و دشمن آندو دشمن من . آگاه‌باشید و بتحقیق بدانید که هیچیك از اقوام و امّت های قبل از شما هلاك نشدند مگردر اثر اینکه‌بدلخواه و هوای نفسانی خودرفتار کردند وبرساحت‌نبوت خود بمخالفت ودشمنی برخاستند و آنان را که بعدل و داد برخواستند کشتند : سپس دست علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند کرد وفرمود : هر کس من ولیّ اویم پس این (علی علیه‌السلام) ولیّ او است . بارخدایا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورادشمن دارد . رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این سخن را سه بار تکرار فرمود :

و حافظ ابوالحسن علی بن مغازلی واسطی شافعی در « المناقب » این حدیث راعیناً باهمین الفاظ وحروف وبهمین تفصیل روایت‌نموده گوید : از ابویعلی علی‌بن ابی عبدالله علاّف بزاز شنیدیم که ازقول عبدالسلام بن عبدالملك بن حبب بزاز واو

از قول عبدالله[١] محمد بن عثمان بما خبر داد و او روایت کرد از محمد بن بکر بن عبدالرزاق و او از ابو حاتم مغيرة بن محمد مهلبی و او از مسلم بن ابراهیم و او از نوح بن قیس حُدانی واو از ولیدبن صالح و او ازپسر زن زیدبن ارقم . . . تا پایان حدیث مزبور[٢].

و بدخشانی در « نُزل الابرار » ص ١٩ حدیث غدیر را بلفظ زیدبن ارقم از طریق احمد وطبرانی ذکر کرده . ودر ص٢١ نیز ازابی‌نعیم وطبرانی از ابی الطفیل اززید روایت کرده و آلوسی در جلد ٢ « روح المعانی » ص٣٥٠ آنرا روایت نموده و در قسمت مربوط به تابعین نیز بلفظ ابی‌لیلی کندی حدیثی اززید خواهد آمد.

٤٣ ـ ابوسعید زیدبن ثابت (وفات او دریکی از سالهای ٤٥ تا٤٨ ذکرشده بعد از سال پنجاهم هجری‌نیز نوشته شده) ابن عقده در «حدیث الولایه» وابوبکر جعابی در « نُخب المناقب» حدیث غدیر را ازاو روایت نموده اند . و جزری‌شافعی در « اسنی المطالب » ص٤ نامبرده را در شمار راویان حدیث‌غدیر ذکر نموده‌است .

٤٤ ـ زید ـ یزیدبن شراحیل انصاری ـ نامبرده یکی از گواهانی است که در روز مناشده‌برای أمیرالمؤمنین عليه‌السلام در موضوع حدیث غدیر شهادت داد که‌حدیث او بعداً خواهد آمد ـ حافظ ابن عقده در « حدیث الولایه » داستان شهادت او را روایت کرده و ابن اثیر در جلد ٢ « اُسدالغابه » ص ٢٣٣ و ابن حجر در جلد ١ « الاصابه » ص ٥٦٧ آنرا از ابن عقده نقل نموده‌اند و در مقتل خوارزمی و تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص ٦٧ در شمار راویان حدیث غدیر از صحابه ثبت‌شده است .

٤٥ ـ زیدبن عبداله انصاری ـ ابن عقده در «حدیث الولایه » حدیث او را با ذکر سند روایت نموده است .

---

(١) در نسخه‌هائی که بنظر رسیده چنین‌است ودرعبارت سند افتادگی‌هست‌چنانکه پوشیده‌نیست

(٢) ابن بطریق متوفای درسال ٦٠٠ هجری (که در لسان المیزان ابن‌حجر ترجمهٔ حال او ثبت شده) در «العمده» ص ٥١ حدیث مزبور را از مناقب ابن المغازلی نقل نموده است .

﴿ حرف ـ س ـ ﴾

۴۶ ـ ابواسحق سعدبن ابی وقاص (درگذشت او دریکی ازسالهای ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۸ ذکر شده) وحافظ نسائی درخصایص خود ص۳ باسنادش از مهاجربن‌مسمار ابن سلمه از عایشه بنت سعد باذکر سند روایت نموده گفت : از پدرم شنیدم گفت: شنیدم رسول‌خدادرروز جحفه که دست علی علیه‌السلام را گرفت‌و خطبه مشتمل برحمد وثنای خداوند ایراد وسپس‌فرمود : ای مردم : من ولیّ شماهستم؟ همگی گفتند : راست‌فرمودی‌یارسول‌الله، سپس‌دست‌علی‌را که گرفته‌بودبلند کرده‌وفرمود : این‌ولیّ من‌است . این ولیّ من‌است‌وازطرف من‌ادامیکند ومن دوستم با کسی که اورا دوست باشد ودشمن‌هستم‌با کسی که‌اورا دشمن‌باشد .ودرخصایص ص۴ باسنادش ازعبدالرحمن ابن‌سابطازسعدآورده که گفت: درمیان‌جمعی نشسته‌بودم که‌علی علیه‌السلام رانکوهش کردند. بآنها گفتم بتحقیق ازرسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سه خصلت و امتیاز برای علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که اگر یکی ازآن‌خصلت ها برای من می‌بود نزدمن محبوب‌تر بوداز شتران سرخ‌مو ! شنیدم که‌میفرمود : همانا علی برای‌من بمنزلهٔ هرون است برای موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نخواهدبود . و شنیدم که فرمود : البته فردا رایت لشکر اسلام را بکسی میدهم که خدا ورسولش را دوست دارد و خدا ورسول او را دوست دارند . و شنیدم که میفرمود: هر کس که من‌مولای اویم پس علی علیه‌السلام مولای اواست .

ودرخصایص ص۱۸ و در چاپ دیگر آن ص۲۵ باسناد مهاجربن‌مسمار آورده که گفت : عایشه بنت سعد از سعد نقل کرد که گفت : بارسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم در راه مکّه در حالیکه متوجه آنجا بود [۱] پس چون به‌غدیرخُم رسید در آنجابرای مردم توقف نمود تا آنها که عقب مانده بودند رسیدند و آنان که گذشته بودند باز گشت داده شدند . همینکه همه‌آن گروه گرد آمدند خطاب بآنان فرمود :ای مردم ولیّ شما (آنکه‌ازروی صلاحیت عهده‌دارجمیع امور شما است) کیست ؟ گفتند.

(۱) در نسخه‌های کتاب چنین نگاشته و صحیح اینست (در حالیکه متوجه مدینه بود)

خدا و رسولش - این سئوال وجواب سه بار تکرار شد . سپس دست علی علیه‌السلام را گرفت و او را بپاداشت‌وفرمود : هر کس که خدا ورسولش ولیّ او است . پس این (علی علیه‌السلام) ولیّ او است . بارخدایا دوست دار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد : ودرص ۱۸ این حدیث را از عامربن سعد از اوروایت نموده و (درطریق دیگر) ازابن‌عیینه از عایشه بنت‌سعد ازاو .

واین حدیث را عبدالله ابن احمد بن حنبل (بطوریکه در « العمده» ص ٤٨ مذکور است) باسناد از عبداللهبن صقر درسال ۲۹۹ روایت‌نموده و گفته که یعقوب ابن حمدان بن‌کاسب برای مابیان نمود از ابن ابی نجیح ازپدرش ، ور بیعهٔ‌جرشی ازسعد و حافظ بزرگ محمدبن ماجه درجلد۱ «سنن» ص۳۰ باسنادش ازعبدالرحمن‌بن سابط با ذکر سند روایت نموده از سعد که گفت : هنگامی که معاویه ازیکی از سفرهای حج خود آمده بود سعد بر اوداخل‌شد . در آن مجلس نسبت بعلی علیه‌السلام زبان بطعن و بدی گشودندومعاویه نیز کلماتی گفت ، سعد درخشم آمد و گفت:این سخنان ناروا را دربارهٔ مردی میگوئی که من ازرسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ او شنیدم که میفرمود : هر کس کهمن مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او است . و شنیدم که باو (علی علیه‌السلام) میفرمود . تو برای من بمنزلهٔ هارون‌هستی برای موسی جز اینکه‌بعد از من پیغمبری نیست . و شنیدم که فرمود : امروز رایت جنگ را بمردی‌میسپارم که خدا ورسول اورا دوست دارند ؟ ؟!

و حافظ حاکم درجلد ۳ «مستدرك» ص۱۱٦ از ابی‌زکریا یحیی‌بن محمدعنبری از إبراهیم بن ابی طالب از علی‌بن منذر- از ابی‌فضیل از مسلم ملائی از خیثمة بن عبدالرحمن از سعد روایت نموده که مردی باو گفت : همانا علی بن ابی‌طالب تو را نکوهش نمود برای اینکه از او تخلف نمودی . پس سعد گفت : بخدا قسم این (تخلّف ازعلی) رأی من بود که بخطا پیش گرفتم . همانا به‌علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام سه امتیاز داده شده است که اگر یکی از آنها بمن عطا شده بود برای من ازدنیا و

آنچه که در دنیا است محبوب تر بود !!

بطور تحقیق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر خُم پس از حمد و ثنای خداوند فرمود : آیا میدانید که من باهل ایمان اولی وسزاوارترم ؟! گفتیم . آری . فرمود : بارخدایا هر کس من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای اواست ، دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد ودشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد . وعلی علیه‌السلام در روزخیبر نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده شد در حالیکه چشمان او بعلت بیماری نمیدید و دردچشم خود را برسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشت . پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آب دهان خود را درچشم های او ریخت و دربارهٔ او دعا فرمود . از برکت دعای آنحضرت تاهنگام شهادتش دیگر مبتلا بعارضهٔ چشم نگشت و خیبر با نیروی‌او گشوده و فتح گردید ورسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عموی خود عبّاس و جز اورا از مسجدخارج فرمود . پس‌عباس باو گفت ما را اخراج میفرمائی درصورتیکه وابسته و قبیلهٔ تو هستیم وعلی را در مسجد باقی میگذاری ؟! فرمود اخراج شما ها و باقی گذاردن او در مسجد بمیل وارادهٔ شخص من نبوده و بلکه برحسب امر الهی این کار انجام یافت .

و حافظ ابونعیم درجلد٤ «حلیة الاولیاء » ص ۳٥٦ باسنادش ازشعبه‌ازحکم از ابن ابی‌لیلی از سعدابن ابی وقاص روایت نموده که گفت : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بارهٔ علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام سه موهبت‌وامتیاز اعطا فرمود (اوّل)البته رایت لشکر را فردا بمردی میدهم که خدا و رسول را دوست دارد(دوم) داستان مرغ بریان (سوم) حدیث غدیر خُم .

و حافظ ابن عقده در « حدیث الولایه» باسنادش از سعیدبن مسیب ازسعد[1] وحافظ ابومحمد عاصمی در « زین‌الفتی» از طریق ابن عقده حدیث غدیر را ازنامبرده (سعد) روایت نموده‌اند که‌عین لفظ آن درحدیث تهنیه‌خواهد آمد .

وحافظ طحاوی حنفی درجلد ۲ « مشکل الاثار » ص۳۰۹ باسنادش از مصعب

---

(۱) حافظ عاصمی و علامه حلی در اجازهٔ بزرگش آنرا از اونقل نموده‌اند .

ابن سعد از سعد از طریق - شعبة بن حجاج این حدیث راروایت کرده و درباره شعبة ابن حجاج گفته که : این شخص درروایتش از هرحیث ایمن هست و او روایت را ضبط میکند و گفتاراو درروایت حجّت است ، و حموینی در « فرأید السمطین » باسنادش ازعایشه دختر سعدازپدرش حدیث غدیر راروایت نموده وخطیب خوارزمی در مقتل خود وجَزری در «اسنی المطالب »ص۳ نامبرده را در شمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکر نموده‌اند .

و حافظ گنجی شافعی در« کفایة الطالب » ص ۱٦ بطریق حافظ یوسف بن خلیل دمشقی و حافظ ابوالغنایم محمّدبن علی‌نرسی باسنادشان از ابن جدعان ازسعید ابن مسیب از سعد روایت نموده‌اند که سعید بن مسیب گوید . بسعد گفتم . . . تا آخر حدیث که در حدیث تهنیه خواهد آمد و صاحب کفایت الطالب در ص ۱۵۱ گفته که شیخ الشیوخ عبدالله ابن‌عمربن حمویه در دمشق بما خبرداد از قول‌حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن‌هبة الله شافعی واو از ابوالفضل فضیلی واو از ابوالقاسم خزاعی واو از هیثم بن کلیب شاشی و او از احمد بن شداد ترمذی ازعلی بن قادم از اسرائیل ازعبدالله بن شریك از حرث بن مالك که او گفت بمکّه آمدم و سعدبن ابی وقاص را ملاقات نمودم و باو گفتم آیا منقبتی از علی علیه‌السلام شنیده‌ای ؟ گفت : چهار منقبت در باره‌علی مشاهده نموده ام که اگر یکی ازآنها برای من میبود در نزد من محبوب تر بود از اینکه بمانند نوح در دنیا زندگی کنم . همانا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابابکر را بعنوان ابلاغ سورهٔ (برائت) بمشرکین قریش‌فرستاد و او یکشبانه روز از مسافت راطی کرد ، دراین‌هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود : در پی ابی‌بکر برو و سورهٔ برائت را از اوبگیر و تو آنرا ابلاغ نما . پس علی علیه‌السلام مأموریت را انجام داد وابوبکردرحالیکه گریه میکرد برگشت‌وعرض کرد : یا رسول الله آیا دربارهٔ من آیهٔ نازل شده ؟ آنجناب فرمود جُزخیر چیزی نیست . همانا از طرف من تبلیغ نمیکند کسی امری را جز من وآنکس که ازمن باشد . (یا فرمود : وآنکس که از اهل بیت من باشد) . ونیز ما بارسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

درمسجد بودیم ، هنگام شب ندائی در میان‌ماشد که : بایدهر که درمسجداست بیرون رود،مگر آل‌رسول‌و آل‌علی علیه‌السلام . گفت : ماخارج شدیم درحالیکه پاپوش های‌خود رامیکشیدیم (کنایه‌ازشتاب‌دربیرون رفتن)همینکه‌صبح نمودیم،عباس بن‌عبدالمطلب نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت : یا رسول الله‌عموهای‌خود رابیرون کردی واین‌پسر را «علی علیه‌السلام» برقرار نمودی ؟! رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:من‌ازپیش خود وبمیل خود امر به بیرون شدن شما وبرقراری این پسر ننمودم ! همانا خداوند بآن امر نمود . گفت : سومین‌منقبت علی علیه‌السلام : پیغمبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمر و سعدرا بسوی‌خیبر فرستاد پس سعدمجروح شد وعمربر گشت . دراین حال‌رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود البته رایت لشکر را بمردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند (و این سخن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متضمن مدح بسیاری نسبت به علی علیه‌السلام بود که من از احصای آن ترس دارم) .

سپس‌علی علیه‌السلام را طلبید.عرض کردند : بدردچشم‌مبتلااست ،ناچارحسب‌الامر آنجناب علی علیه‌السلام را درحالیکه دست او را گرفته و او را میکشیدند نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند . فرمودچشم خودرابگشا عرض کردنمیتوانم - راوی گوید :رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آب دهان خود را در چشم علی افکند و با انگشت ابهامش آنرامالیدو رایت را باواعطاء فرمود - ومنقبت چهارم -روزغدیر خُم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنانی بامبالغه و تاکید بیان داشت .

سپس‌فرمود : ای‌مردم :آیامن‌اولی (سزاوارتر) نیسم‌باهل ایمان ازخودشان؟ (و این سخن را سه بارفرمود): همه گفتند .آری هستی . فرمود یا علی نزدیك‌بیا. پس‌علی علیه‌السلام دست خود را بلند کرد ورسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست اورا تا بحدی بالابرد که سفیدی زیر بغلش نمودار شد . پس گفت : هر کس که من مولای اویم . علی علیه‌السلام مولای اواست ، واین سخن رانیز سه‌بار فرمود . حافظ گنجی‌پس ازذکراین حدیث گفته که : این حدیث نیکو است وجهات آن نیز (از حیث اسناد) درست است . (تاآنجا که گفت):وچهارم - (حدیث غدیرخُم).ابن ماجه و ترمذی ازمحمد

ابن بشار از محمد بن جعفر آن راروایت نموده اند .

وحافظ هیثمی درجلد۹ «مجمع الزواید » ص۱۰۷ از طریق بزار از سعد روایت نموده که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست‌علی‌را گرفت وفرمود : آیا من اولی(سزاوارتر) نیستم بمؤمنین ازخودشان ؟ هر کس که من ولی اویم پس علی علیه‌السلام ولی او است . سپس هیثمی گفته : این حدیث را بزار روایت‌نموده ورجال آن‌مورد اعتماد ووثوق هستند .

وابن کُثیر شامی درجلد۵ « البدایه و النهایه »ص ۲۱۲ از کتاب«الغدیر»ابن جریر طبری از ابی‌الجوزاء احمدبن عثمان ازمحمدبن‌خالد از عثمه‌از موسی‌بن‌یعقوب زمعی(واومردی‌است متصف‌بصداقت وراستی) از مهاجر بن‌مسمار از عایشه دختر‌سعد ازسعد روایت نموده که گفت:شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درروزجحفه در حالیکه دست علی‌را گرفته‌بود ، وپس ازادای‌خطبه‌خطاب بمردم‌فرمود : من‌ولیّ شماهستم. گفتند. راست گفتی . پس‌دست علی علیه‌السلام رابلند کرد و فرمود : این ولیّ من است و کسی است که ازطرف من اوامرمراابلاغ‌میکندو خداوند تعالی دوست کسی‌است که‌او را دوست‌بدارد .استادماذهبی گفته: واین‌حدیث‌نیکو و دارای غرابت است ، سپس ابن جریرازحدیث‌یعقوب‌بن‌جعفر بن‌ابی کثیرازمهاجر بن‌مسمار آنراروایت‌نموده‌وحدیث راذکر کرده و نیزذکرنموده که آنجناب ایستاد تا آنها که بازمانده بودند ملحق شدند وحسب‌امر او آنها راکه رفته بودند بازگردانیدند،سپس‌برای‌آنهاخطبه‌ایراد فرمود (تا پایان حدیث.)

ودرجلد ۷ (البدایة و النهایه) ص۳٤۰ مذکوراست که حسن بن‌عرفةالعبدی ازقول محمدبن‌خازم پدرمعاویهٔ نابینا از موسی‌بن مسلم شیبانی ازعبدالرحمن بن‌سابط ازسعدبن ابی‌وقاص روایت نموده گفت : معاویه ازیکی ازسفرهای‌حج‌خودبازگشت پس سعد بن‌أبی وقاص‌نزد او آمد ؛در آن‌هنگام نام‌علی‌علیه‌السلام را بردند . سعد گفت: سه خصلت ومزیت برای او است که‌اگریکی از آنها برای من می‌بود محبوب‌تربود نزد من از دنیا وآنچه در دنیا است . شنیدم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : هر کس که

من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای اواست تاآخر حدیث . . . بلفظ ابن ماجه که درص۳۸ مذکور افتاد . سپس ابن کثیر گفت: سند آنرا ذکر نکرده‌اند واسناد آن نیکواست .

و بطریق سعد جمال الدین سیوطی در «جمع الجوامع» و «تاریخ الخلفاء» ص ۱۱٤ ازطبرانی آنرا روایت کرده ومتّقی هندی درجلد٦ « کنزالعمال ص۱٥٤ از ابی نعیم در فضایل صحابه و در ص ٤۰٥ از ابن جریر طبری وهمچنین وصّابی در «الاکتفاء فی فضایل الاربعة الخلفاء .» نقل از ابن ابی‌عاصم وسعیدبن منصور در سنن آندوباسنادشان . وبدخشانی در«نُزل الابرار» ص۲۰ از طبرانی . و ابی‌نعیم درفضایل صحابه » آنرا از او روایت نموده‌اند ؛ ونامبرده (سعدبن ابی وقاص) یکتن ازعشرهٔ مبشره‌است[1] که‌حافظ ابن المغازلی درمناقب خودآنهاراازجملهٔ راویان حدیث غدیر بشمار آورده وهمچنین خطیب خوارزمی درمقتلش .

٤۷ ــ سعد بن جنادهٔ عوفی (پدر عطیهٔ عوفی) ابن‌عقده در « حدیث الولایه » وقاضی ابوبکر جعابی در«نُخب المناقب) حدیث غدیر را از او روایت نموده اند وخوارزمی درمقتل خوداو را در شمارراویان حدیث غدیر ازصحابه ثبت نموده‌است .

٤۸ ــ سعد بن عبادهٔ انصاری خزرجی (درسال ۱٤ یا۱٥ هجری وفات‌یافته) نامبرده یکی از نقباء دوازده گانه است،ابوبکر جعابی در نُخب‌المناقب » حدیث‌او را در باره غدیر خم روایت‌نموده است .

٤۹ ــ ابوسعید ــ سعدبن مالك انصاری خُدری (دریکی از سالهای ٦۳ و٦٤ و٦٥ و۷٤ درگذشته و در بقیع مدفون است) حافظ ابن عقده در « حدیث الولایه » باسناد ازسهم بن حصین اسدی روایت نموده که گفت :من وعبدالله بن علقمه‌متفقا به مکّه آمدیم و عبدالله نامبرده مدتها بود که بسیار نسبت به علی علیه السلام ناسزا و دشنام میگفت ! پس باو گفتم : آیا مایل هستی با این شخص (یعنی ابوسعیدخُدری)

(۱) علماء اهل سنت در احادیث خود ده نفرازصحابه رانام میبرند واز پیغمبرروایت نموده‌اند که آنحضرت ، ده نفر مزبور را بشارت به بهشت داده . (مترجم)

تجدید عهدی کنی ؟ گفت : آری، پس نزد ابوسعید آمدیم و عبدالله مزبور باو گفت: آیا دربارهٔ علّی منقبت وفضیلتی شنیده‌ای ؟ گفت : آری . وپس از آنکه برای تو بیان نمودم، از مهاجر و انصار و قریش نیز آنرا سئوال کن (تا صدق وحقیقت آن بر تو مدلّل شود) وآن اینست که : رسول خدا ﷺ روز غدیر خُم با تأکید و مبالغهٔ کامل فرمود : آیا من اولی بمؤمنین نیستم از خودشان ؟ گفتند بلی . واین پرسش راسه بار تکرار فرمود . سپس فرمود : یا علی نزدیك بیا . پس رسول خدا ﷺ دستهای علی را بلند کرد تا بحدی که سفیدی زیر بغلشان نمودار شد و گفت : هر کس که من مولای اویم پس علی علیه‌السلام مولای او است؛ راوی (سهم بن حصین اسدی) گوید : عبدالله بن علقمه به ابوسعید گفت : تو این سخنان را از رسول خدا ﷺ شنیدی ؟ ابوسعید گفت بلی ، واشاره بدو گوش و سینه خود نمود ـ کنایه از اینکه با دو گوش شنیدم و درسینه آنرا حفظ نمودم) عبدالله بن شریك گفت: پس از این جریان عبدالله ابن علقمه و ابن حصین نزد ما آمدند و پس از آنکه فریضه ظهر را در گرمی هوا انجام دادیم . عبدالله بن علقمه گفت : من . باز گشت بسوی خدا میکنم و از او نسبت بناسزاهائی که بعلی علیه‌السلام گفته ام طلب آمرزش مینمایم ـ سه بار این کلمات را گفت ـ و حافظ ابو بکر بن مردویه باسنادش از ابی سعید با ذکر سند روایت کرده : روزیکه در غدیر خُم رسول خدا ﷺ ـ مردم را نزد خود خواند ، امر کرد آنچه در زیر درختان خار وخاشاك بود برطرف ساختند وآن روز پنجشنبه بود [۲].

و رسول خدا ﷺ مردم را دعوت بسوی علی علیه‌السلام فرمود... تمام حدیث در ضمن شرح آیهٔ اکمال ذکر خواهد شد ، وحافظ ابو نعیم در کتاب خود « ما نزل من القرآن في علی » باسنادش از ابی سعید باذکر سند روایت کرده که : پیغمبر ﷺ مردم را دعوت بسوی علی علیه‌السلام کرد درغدیر خُم وامر کرد، آنچه خار وخاشاك در

(۲) در بیان جمعی از راویان حدیث غدیر چنین وارد شده بطوریکه برآن واقف خواهید شد . و این امر موافقت ندارد با اجماع عموم مورخین براینکه روز عرفه یعنی نهم ذیحجه در سال حجة الوداع جمعه بوده که بنابر این روز غدیر که هیجدهم ـ ذیحجه است روز یکشنبه بوده و باز این عنوان جمع نمیشود با نص و تصریح مورخین باینکه اول ذیحجه روز پنجشنبه بوده است .

زیر درخت بود کنده و بر طرف ساختند ...

تمام لفظ او انشاءالله بعداً خواهد آمد. و حافظ ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی در «کتاب الولایه» در آنچه که با ذکر سند از ابی سعید روایت نموده همین روایت را که از حیث متن و روایت و سند آن موافق با روایت ابونعیم است بیان نموده که در آینده ذکر خواهد شد؛ و آنچه را که حافظ ابوالقاسم عبدالله حسکانی با ذکر سند بیان نموده نیز از حیث متن و سند بالنمبردگان ـ موافق و مطابق است، و آن نیز انشاء الله خواهد آمد.

و حافظ ابوالفتح محمد بن علی نطنزی در «الخصایص العلویه» از حسن بن احمد مهری از احمد بن عبدالله بن احمد روایت نموده که او از قول محمد بن احمد بن علی و او از محمد بن عثمان بن ابی شیبه و او از قول یحیی حمانی و از قیس بن ربیع از ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری روایت نموده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود مردم را در غدیر خُم بسوی علی علیه السلام و امر فرمود خار و خاشاک زیر درخت را روفتند و آنروز پنجشنبه بود. پس علی را طلبید و بازوی او را گرفت و او را بلند کرد تا حدّی که مردم زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند سپس ـ هنوز پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد: **«الیوم اکملت لکم دینکم»** تا آخر آیه. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله (از فرط سرور و اعجاب) بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار برسالت خود و ولایت علی علیه السلام پس از خود تکبیر فرمود سپس گفت: هر کس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای او خواهد بود. بار خدایا دوست دار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد و یاری فرما آنکه را که اورا یاری نماید و خوار گردان آنکه را که او را خـوار گرداند. در ایـن هنگام حسان بن ثابت عرض کرد یا رسول الله بمن اذن بده تا در بارهٔ علی علیه السلام ابیاتی بگویم تا شما آنها را بشنوید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو بمیمنت و مبارکی که از طرف خداوند شامل حال شده. پس حسان بپاخواست و گفت: ای گروه قریش گفتار مرا باحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ولایت ثابته بشنوید:

« يناديهم يوم الغدير نبيهم » . . تا آخر ابیات او که ضمن شعرای قرن اول ذکر خواهد شد .

و نیسابوری درجلد ٦ تفسیر خود ص ۱۹٤ حدیث غدیر را از او (ابوسعید خُدری) روایت نموده و حموینی - در « فراید السمطین » بدو طریق از عبدی از او روایت نموده و خوارزمی در مناقب ص ۸۰ از ابی هارون عبدی از او وابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» ص۲۷ ، وحافظ هیثمی درجلد ۹ «مجمع الزواید »صفحه ۱۰۸ از طریق طبرانی در «الاوسط» وابن کُثیر درجلد ۲ تفسیرش ص۱٤ نقل ازابن مردویه ازطریق ابی هارون عبدی از ابی سعید ، ودرجلد ۷ « البداية والنهایه » ص ۳٤۹ و ۳٥۰ از ابن مردویه و ابن عساکر از ابی سعید وسیوطی در«جمع الجوامع» و تاریخ الخلفاء ص ۱۱٤ و « الدر المنثور » جلد ۲ ص ۲٥۹ از طریق ابن مردویه و ابن عساکر و در ص ۲۹۸ از ابن ابی حاتم سجستانی وابن مردویه و ابن عساکر ازاو ، ومُتقی هندی درجلد ٦ « کنز العمال» ص۳۹۰ ازعطيهٔ عوفي - ازاو - ازطریق ابن جریر طبری بلفظ زید بن ارقم (که در حدیث زید ازطریق نسائی مذکور شد) و در ص ٤۰۳ از عميرة بن سعد؛شهادت ابی‌سعید را درروز مناشدهٔ رحبه دربارهٔ امیر المؤمنین عليه‌السلام بحدیث غدیر ذکر نموده.و بدخشانی در « نزل الابرار » ص ۲۰ از طریق طبرانی ازاو،وآلوسی در « روح المعانی» جلد ۲ ص۳٤۹ ازسیوطی از ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر ، و صاحب تفسیر « المنار » در جلد ٦ ص٤٦۳ از ابی ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکرو بدر الدین محمود شهیر به ابن العینی حنفی در « عمدة القاری » ازطریق حافظ واحدی ازعطیهٔ عوفي از ابی سعید ، و قریباً الفاظ روایات این گروه درموضع های خود انشاء الله ذکر خواهد شد .

وجزری در «اسنی المطالب » ص۳ اورا درشمار راویان حدیث‌غدیر از صحابه ثبت نموده است .

٥۰ ـ سعید بن زید قرشی عدوی (د ر سال ٥۱ ر ٥۲ در گذشته) ، نامبرده یکی از عشرهٔ مبشّره است که حافظ ابن المغازلی در« مناقب » خود آنها را از جمله

یکصد تن راویان حدیث غدیر بطرق خود بشمار آورده است .

۵۱ ـ سعیدبن سعدبن عبادهٔ انصاری ـ حافظ ابن عقده در کتاب « حدیث الولایه » واقعهٔ غدیر را از اوروایت نموده .

۵۲ ـ ابوعبدالله سلمان فارسی (در سال ۳۶ر۳۷ هجری در حالیکه سن شریفش در حدود سیصد سال بود وفات یافته) حافظ ابن عقده در « حدیث الولایه » و جعابی در « نُخب » خود و حموینی شافعی در باب ۵۸ از ـ « فراید السمطین » واقعهٔ غدیر را بطرق خود باذکر سند از او روایت نموده اند و شمس الدین جزری شافعی در ص ٤ از « اسنی المطالب » نامبرده را در شمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکر نموده است .

۵۳ ـ ابومسلم سلمة بن عمروبن اکوع اسلمی (درسال ٧٤ درگذشته) ابن عقده در « حدیث الولایه » حدیث غدیر را از اوروایت نموده است .

٥٤ ـ ابوسلیمان سمرة بن جندب فزاری، هم پیمان انصار (درسال های ۵۸ر۵۹ ر۶۰ هجری در بصره درگذشته) بطوریکه در «حدیث الولایه» ابن عقده و «نُخب المناقب » مذکور است، نامبرده یکی از راویان حدیث غدیر است . و شمس الدین جَزَری شافعی در« اسنی المطالب » ص٤ نامبرده را درشمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکر نموده است .

۵۵ ـ سهل بن حنیف انصاری اوسی (درسال ۳۸ درگذشته) و حافظ ابن عقده بطریق خود و باذکر سند ،وجعابی ،حدیث غدیر را از اوروایت نموده اند ، و ابن اثیر درجلد ۳ « اُسدالغابه ص۳۰۷ نامبرده را درشمار آنهائی که روز رَحبه دربارهٔ ـ علی علیه السلام شهادت داده اند (بطوریکه درحدیث اصبغ ابن نباته آتی الذکر مذکور است) درآورده و گفته که ابوموسی آنرا باذکر سند روایت نموده . وجَزَری شافعی در « اسنی المطالب » ص ٤ او را ازجملهٔ راویان حدیث غدیر از صحابه بشمار آورده است .

٥٦ ـ ابوالعباس ـ سهل بن سعد انصاری خزرجی ساعدی (درسال ۹۱ هجری

در سن صد سالگی وفات یافته ـ نامبرده از کسانی است که درحدیث مناشده دربارهٔ علی علیه‌السلام شهادت بحدیث غدیر داده ـ حدیث مزبور بطریق ابی‌الطفیل خواهدآمد و سمهودی آنرا در « جواهر العقدین » از طریق ابن عقده و قندوزی در « ینابیع المودّه » ص۳۸ از او روایت نموده اند و در «تاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» ص٦۷ در شمار راویان حدیث غدیر ثبت شده است .

✿(حرف ـ ص ـ ض ـ)✿

۵۷ ـ ابو امامه صدی ابن عجلان باهلی (درشام مسکن گزیده و درهمانجا بسال ۸٦ هجری در گذشته) در شمار کسانی است که ابن‌عقده در « حدیث‌الولایه» حدیث غدیر را با ذکر سند از او روایت نموده است .

۵۸ـ ضمیرة‌الاسدی ـروایت‌اودر«حدیث‌الولایه» وهمچنین در« کتاب الغدیر» تألیف منصور رازی ذکر شده و نام او در کتاب الغدیر ـ ضمرة بن الحدید ـ ذکر شده و گمان دارم ـ ضمیرة بن جندب ـ یا ـ ضمیرة بن حبیب ـ باشد ـ مراجعه نمائید .

✿(حرف ـ ط)✿

۵۹ ـ طلحة بن عبید الله تمیمی (در سال ۳٦ هجری روز جمل در سن ٦۳ سالگی کشته شده) ـ نامبرده در روز جمل برای أمیر المؤمنین علیه‌السلام بحدیث غدیر شهادت داده و مسعودی در جلد ۲ « مروج الذهب » ص ۱۱ و حاکم در جلد ۳ « المستدرك » ص ۱۷۱ و خوارزمی در مناقب ص ۱۱۲ و حافظ هیثمی در جلد ۹ « مجمع الزواید » ص۱۰۷ و سیوطی در « جمع الجوامع » و ابن حجر در جلد ۱ «تهذیب‌التهذیب» ص۳۹۱ (نقل ازحافظ نسائی) ومتقی هندی درجلد٦« کنزالعمال» ص۸۳ (نقل از حافظ ابن‌عساکر و درص ۱۵٤ نقل از مستدرك حاکم غیر ازحدیث مناشدهٔ روز جمل)آنرااز او روایت نموده‌اند ـ و در مورد حدیث مزبور طرق‌بسیار دیگری نیزدردست است که عین الفاظ آنها درحدیث مناشدهٔ روز جمل‌خواهدآمد .

و حافظ عاصمی در «زین الفتی في‌شرح سورة هل اتی » از محمدبن ابی‌زکریا .

از ابی الحسن محمد بن ابی اسماعیل علوی از محمدبن عمر بزاز از عبدالله بن زیاد مقبری از پدرش ازحفص بن عمر - عمری - از غیاث بن إبراهیم ازطلحةبن یحیی ازعموی اوعیسی ازطلحةبن عبیدالله روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود :هر کس که من مولای اوهستم علی علیه السلام مولای او است .

و ابن کثیر درجلد۷ « البداية و النهایه » ص۳٤۹ حدیث غدیر رابا ذکرسند بلفظ براء بن عازب روایت نموده؛وسپس گفته : این حدیث از سعد وطلحةبن عبیدالله و جابر بن عبدالله نیز روایت شده و برای آن طرق متعددی است،واز ابی سعیدخدری و حبشی بن جناده و جریر بن عبدالله وعمر بن خطاب و ابی هریره نیز روایت شده و حافظ ابن المغازلی در « مناقب » خود عشرهٔ مبشره را ازجمله یکصد تن راویان حدیث غدیر شمرده وطلحهٔ نامبرده از آنها است،وجزری شافعی در«اسنی المطالب » ص۳ نامبرده را در شمار راویان حدیث غدیر از صحابه ذکرنموده است .

☼(حرف - ع -)☼

٦۰ - عامر بن عمیر نمیری - ابن عقده در « حدیث الولایه» حدیث غدیر را با ذکر سند ازاو روایت کرده ، و ابن حجر در جلد ۲ « الاصابه» ص ۲۵۵ حدیث مزبور را از موسی ابن اکتل بن عمیر نمیری از عمویش عامر (نامبرده) روایت نموده.

٦۱-عامر بن لیلی بن ضمره .حافظ ابن عقده در«حدیث الولایه »باذکرسندحدیث مزبور را باسنادش از او روایت کرده و ابن اثیر درجلد ۳ « اُسدالغابه» ص ۹۲ بطریق ابوموسی از ابی الطفیل از او روایت نموده که گفت : چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع برگشت (جز آن حج نفرموده) آمد تا بحجفه رسید (در روزغدیر خم) -خم در نزدیك حجفه است،ورسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا مسجدی دارد که معروف است . پس خطاب بمردم فرمود ... تاپایان حدیث .

وابن صباغ مالکی نقل از کتاب «الموجز» تألیف حافظ اسعدبن ابی الفضایل بسند خود تا منتهی شود به عامر - وابن حجر درجلد۲ - «الاصابه» ص۲۵۷ از کتاب

« الموالات » تألیف ابن عقده از طریق عبدالله بن سنان از ابی الطفیل از حذیفة بن أسیدوعامربن لیلی روایت نموده اند که : چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجة الوداع بازگشت فرمودآمد تابجحفه رسید . . . تاپایان‌حدیث . و ابوموسی باذکرسندآن را روایت نموده ،وسمهودی نقل از حافظ ابن عقده و ابی‌موسی و ابی‌الفتوح عجلی بطرقشان ازعامر وحذیفة بن اُسید روایت نموده که گفتند : چون رسول‌خدا صلی الله علیه وآله از حجة الوداع بازگشت فرمود (وجزآن‌حج‌نکرده بود) آمد تا به جُحفه‌رسید. قدغن فرمود که در زیر درختان نزدیك بهم (که‌در آن صحرا است) فرود نیایند . پس از آنکه آنگروه در جایگاههای‌خود فرود آمدند و مستقر شدند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرستاد،زیردرختان وشاخه های مشرف برسر مردم را پاك‌و خارخاشاك را برطرف ومتفرق‌نمودند تاهنگامی که بانك نمازبلند شد،ورسول خدا صلی الله علیه وآله درزیر درختان مزبورنماز خواند و سپس روبطرف مردم گردانید و این‌واقعه درروز غدیرخُم‌بود؛وخم‌ازجحفه است،رسول‌خدا صلی الله علیه وآله درآنجا مسجدمعروفی‌دارد. پس خطاب بمردم فرمود : همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که هیچ پیغمبری جز نیمی ازعمر پیغمبر پیش از خود زیست نمیکند و من گمان دارم که قریباً بسرای دیگر دعوت شوم واجابت نمایم وهمانامن‌مسئول هستم (درامرتبلیغ)و شما مسئول هستید (در پیروی و تبعیت) . آیا من تبلیغ نمودم؟؟نظر و گفتار شما چیست ؟ گفتند ما میگوئیم که بتحقیق تبلیغ فرموده و کوشش ونصیحت نمودی، پس خدای جزای نیك بشماعطا فرماید . فرمود : آیا نه چنین است که شما شهادت به یکتائی خدا میدهید و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اواست ، و اینکه بهشت و دوزخ او حق است ،ومحشورشدن‌بعد از مردن حق است ؟ گفتند بلی . فرمود بار خدا یا گواه باش . سپس با مبالغه و تأکید در جلب توجه و شنوائی آنان فرمود : آگاه باشید همانا خداوند مولای من است و من اولی(سزاوارتر) بشماهستم ازخودشما. آگاه باشید.وهر کس که‌من مولای او هستم‌پس‌این‌علی علیه السلام مولای اواست . ودست علی علیه السلام راگرفت واورا بلند فرمود تا بحدی که تمام آنگروه ـ او را شناختند.

سپس گفت : بارخدایا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورادشمن دارد ـ سپس فرمود : ای‌مردم من (درانتقال بسرای دیگر) برشما پیشی میگیرم و شما بر من وارد میشوید در کنار حوضی که پهنای آن از مسافت بین بُصری و صنعاء بیشتر است . در آن بشماره ستارگان آسمان قدحهای سیمین هست (آگاه باشید) و - هنگامی که برمن وارد میشوید از شما دربارهٔ دوچیز گران و نفیس مؤاخذه و سئوال‌خواهم نمود . پس بیندیشید تاچگونه بعد ازمن با آن دورفتار خواهید نمود، که هنگام ملاقات‌من اظهارنمائید . گفتند : یا رسول‌الله آندو چیز گران ونفیس چیست؟ فرمود: آنکه بزرگتر است کتاب‌خدا است؛سبب (رشته ارتباطی) است که یکطرف آن در دست خدا وطرف دیگر آن در دست شما است . پس آنرا محکم بگیرید تا بعداز من گمراه نشوید وآنراتبدیل و دگرگون نسازید ـ وآن دیگر عترت منند . همانا خداوند دانا بمن خبر داد که آندو از یکدیگرجدا نشوند تا مرا ملاقات نمایند . تا پایان حدیث .

و بهمین لفظ و بیان . شیخ احمد ابوالفضل بن محمد با کثیر مکی شافعی در « وسیلة آلمآل في مناقب الآل » حدیث مزبور را از حذیفه و عامر روایت نموده و خطیب خوارزمی در مقتلش نامبرده را در شمار راویان حدیث‌غدیر ازصحابه‌ذکر نموده و ابن اثیر در جلد ۳ « اُسد الغابه » ص۹۳ ازعمربن عبدالله ابن یعلی از پدرش ازجدش‌شهادت او را برای‌علی عليه‌السلام بحدیث غدیر در روز رَحَبه (که حدیث آن خواهد آمد) روایت نموده .

۶۲ ـ عامر بن لیلی غفاری ـ ابن حجر نامبرده را در جلد ۲ « الاصابه » ص۲۵۷ بعد از عامر سابق الذکر جداگانه نامبرده و گفته که : ابن منده نیز اورا ذکرنموده و ازطریق عمربن عبدالله بن‌یعلی بن مرّه از پدرش از جدش آورده که گفت : شنیدم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میگفت : هر کس که من مولای اویم پس علی عليه‌السلام مولای او است . و پس از آنکه علی‌عليه‌السلام بکوفه آمد مردم را سوگند داد (درباره حدیث غدیر) و هفده تن (از جملهٔ آنان عامر بن لیلی غفاری) گواهی دادند و

ابوموسی تجویز نموده که ممکن است این عامر همان عامر بن لیلی بن ضمره سابق الذکر باشد و ابن اثیر از او پیروی کرده و توجیه نموده باینکه او همان عامر بن لیلی بن ضمره است .و کلمهٔ (مِن) بغلط (ابن) نگاشته شده ـ یعنی عامر بن لیلی (ردیف ۶۱) ازقبیله ضمره بوده ، نه‌پسر ضمره ـ ودر اینصورت شکی نیست هر کس که غفاری باشد از قبیلهٔ ضمره است زیرا غفار پسر ملیل و او پسر ضمره بوده ـ مؤلف گوید: مگر اینکه،اختلاف‌طریق وسندمرجّح باشد متعددبودن آنهارا (یعنی عامر بن لیلی غفاری‌وعامر بن لیلی‌بن ضمره دو نفر باشند) .

۶۳ ـ ابوالطفیل‌عامر بن واثلهٔ لیثی (دریکی ازسالهای ۱۰۰،۱۰۲،۱۰۸،۱۱۰ در گذشته) پیشوای حنبلیان احمد بن‌حنبل درجلد ۱ مسند خود ص۱۱۸ باذکر سند ازعلی‌بن حکیم از شریك از اعمش از حبیب بن ابی ثابت از ابی‌الطفیل از زیدبن ارقم بلفظ مذکور در حدیث زید (صفحه ٦٤) و درجلد ٤ ص ۳۷۰ از ابی‌الطفیل حدیث مناشده در رَحبه را (که بلفظ و سند او خواهدآمد) از او روایت نموده و نسائی در «الخصایص» ص۱۵ باسنادش از او از زید و درص ۱۷ از ابن مقدام و محمّد ابن سلیمان از فطر از او با ذکر سند روایت نموده و ترمذی درجلد ۲ صحیح خود ص۲۹۸ از سلمةبن کهیل از او (ابوالطفیل مذکور) ازحذیفة بن اُسید (همانطور که در صفحه ۵۷ گذشت) روایت نموده و خبری که حاکم در جلد۳ «مستدرك» ص۱۰۹ بطرقی که صحت آنرا احراز نموده‌ازابوالطفیل از زید روایت نموده ، در صفحه ٦٦ ذکر شد،و ابومحمّد عاصمی در «زین الفتی» باسنادش ازفطر حدیث مناشده را که بعداً خواهد آمد از اوروایت کرده.و ابن اثیر در جلد ۳ «اُسدالغابه» ص۹۲ و درجلد ۵ ص۳۷٦ نیز ازاو روایت کرده . و خوارزمی‌در« مناقب » ص۹۳ باسنادش از او حدیث زیدبن ارقم راروایت نموده ودرص۲۱۷ حدیث شورا را که خواهدآمد و متضمن احتجاج و استدلال بحدیث غدیر است،روایت نموده و گنجی شافعی در «کفایةالطالب» ص ۱۵ حدیث‌زیدرا ؛ وطبری در ـ «الریاض‌النضره» جلد۲ ص ۱۷۹ و ابن حمزهٔ حنفی دمشقی در«البیان والتعریف» نقل‌ازطبرانی‌وحاکم . وابن کثیر

در جلده « البداية والنهايه » ص ۲۱۱ از طریق احمد ونسائی و ترمذی ودرجلد ۷ ص ۲٤٦ از احمد و نسائی و درهمین جلد ص ۳٤۸ از طریق غندر از شعبه ازسلمة بن کهیل از اواز زید ، و ابن‌حجر در جلد ٤ « الاصابه» ص ۱٥۹ و درجلد۲ ص۲٥۲از او از حذیفه و عامر بلفظی که خواهد آمد ومتقی درجلد ٦ « کنزالعمال » ص۳۹۰ نقل از ابن جریر و سمهودی در « جواهـر العقدین » نقل از قندوزی حنفی در ص ۳۸ از ینابیع حدیث اورا آورده اند .

٦٤ ـ عایشه دختر ابی‌بکر بن ابی قحافه (زوجهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله) ؛ابن عقده در « حدیث الولایه » واقعه غدیر را باذ کرسند از اوروایت نموده .

٦٥ ـ عباس بن عبدالمطلب بن هاشم عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله) (در سال ۳۲وفات یافته) ابن‌عقده بطریق خودباذ کرسند حدیث غدیر را از اوروایت نموده وجزری در « اسنی المطالب » ص ۳ اورا ازجملهٔ راویان حدیث غدیر ذکرنموده .

٦٦ ـ عبدالرحمن بن عبدرب انصاری ؛ نامبرده یکی از شهود علی علیه السلام است بحدیث غدیر درروز رحبه بطوریکه‌درحدیث اصبغ بن نباته خواهد آمد که حافظ ابن عقده ازاوروایت نموده وابن اثیر در جلد ۳ « اُسدالغابه » ص۳۰۷ ودر جلد ٥ ص ۲۰٥ و ابن‌حجر درجلد۲ « الاصابه » ص ٤۰۸ از او ذکر نموده اند . وقاضی در « تاریخ آل محمد علیهم السلام » ص ٦۷ او را ازجمله راویان حدیث غدیر تبت نموده است .

٦۷ ـ ابومحمد عبدالرحمن بن عوف قرشی زهری (در سال ۳۱ ر۳۲ هجری درگذشته) حدیث غدیر را ابن‌عقده باسنادش در « حدیث الولایه » و منصور رازی در « کتاب الغدیر» از او روایت نموده اند و او از عشرهٔ مبشّره است که‌حافظ ابن المغازلی آنهارا ازجملهٔ‌یکصدتن‌راویان‌حدیث غدیر بطرق‌خودبحساب‌آورده‌وجزری در «اسنی المطالب» ص۳ اورا از جملهٔ راویان حدیث‌غدیر ذکر نموده است .

٦۸ ـ عبدالرحمن‌بن‌یعمر دیلی[1](درکوفه مسکن گزیده) ،ابن عقده حدیث

(۱) در نسخه‌ها دیلمی است ، ولی تصحیف‌وغلط است . و صحیح‌آن همان دیلی بکسردال و سکون یاء است .

غدیر را در« حدیث الولایه» ازاو روایت کرده و درمقتل خوارزمی از راویان حدیث مزبور بشمار آمده .

۶۹ ـ عبدالله ابن ابی عبدالاسد مخـزومی . ابن عقده حدیث غدیر را از او روایت کرده .

۷۰ ـ عبدالله بن بدیل بن ورقاء سیّدخزاعه (در صفین کشته شده) نامبرده یکی از شهود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که درروز رکبان بطوریکه حدیث او خواهدآمد بحدیث غدیر گواهی داده .

۷۱ ـ عبدالله بن بشیر[1] مازنی . ابن‌عقده اورا از راویان حدیث غدیر بشمار آورده است .

۷۲ ـ عبدالله بن ثابت انصاری . نامبرده بطوریکه در بیان اصبغ بن نباته است (ذکر خواهد شد) در روز رحبه برای علی علیه‌السلام بحدیث غدیر شهادت داده ودر تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ص ۶۷ ازجمله راویان حدیث غدیر بشمار آمده است .

۷۳ ـ عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب هاشمی (در سال ۸۰ وفات یافته) ابن عقده حدیث‌غدیر را با ذکرسند از او روایت نموده و داستان احتجاج او برمعاویه بحدیث غدیر خواهدآمد .

۷۴ ـ عبدالله بن حنطب قرشی مخزومی . سیوطی در «احیاء المیت » ازحافظ طبرانی حکایت نموده که او باسنادش از مطلب بن عبدالله بن حنطب از پدرش خطبهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درجحفه باذکرسند روایت نموده .

۷۵ ـ عبدالله بن ربیعه . خوارزمی در مقتلش اورا از راویان حدیث غدیر بشمار آورده است .

۷۶ ـ عبد الله بن عباس (در سال ۶۸ وفات یافته) حافظ نسائی در «الخصایص» ص۷ .

---

(۱) در نسخه چنین است و صحیح آن (بشر) بضم با وسکون شین است و او برادر عطیه آتی لذکر است .

از میمون بن مثنی با ذکر سند روایت نموده که او از قول ابوالوضاح [1] که همان ابوعوانه است نقل کرده و او ازابوبلج‌بن ابی‌سلیم ازعمرو بن میمون از ابن عباس در حدیثی طولانی آورده که گفت: من نزد ابن عباس نشسته بودم در این هنگام نُه گروه نزداوآمدند و باو گفتند ای‌پسرعباس یا باما برخیز ،ویامجلس را برای ما از اغیار خالی کن . ابن‌عباس گفت: با شما بر میخیزم . عمروبن میمون گوید که :ابن‌عباس در این موقع چشم او نابینا نشده بود و صحیح بود . پس در کناری‌نشستند و بایکدیگرسخن گفتند و ما ندانستیم که چه گفتند . راوی گوید: پس از آن جلسه و مذاکره ابن عباس آمد درحالیکه لباس خود را تکان میداد و اظهار تأسف و انزجار میکرد و میگفت : اینان سخنانی ناروا و نکوهش در باره مردی گفتند که بیش از ده فضیلت برای او است بطوریکه برای غیر او این فضایل وجود ندارد ! اینان بد گوئی از مردی نمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره او فرمود : البته اعزام میدارم مردی را (برای نبرد با دشمن) که اورا خداوند هیچوقت‌خوار نمیکند و او خدا ورسول او را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند . در این موقع شخصی خود را به رایت‌جنگ‌نزدیك‌نمود،رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : علی کجااست ؟ گفتند درآسیامشغول تهیه‌آرد است . فرمود دیگری نبود که آرد تهیه نماید ؟! ابن عباس گوید . در این موقع علی علیه السلام آمد در حالیکه چشم های او دوچار درد بود بطوریکه قادر به دیدن نبود . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در چشمان او دمید و رایت را سه بار حرکت داد سپس آنرا باو اعطاء فرمود پس (در نتیجهٔ عزیمت آنجناب به نبرد با یهودان و احراز پیروزی) علی علیه السلام آمد در حالیکه صفیه دختر حیّ را با خود آورد ،ابن عباس بسخن ادامه داده گفت :رسول خدا صلی الله علیه و آله فلان را با سورهٔ توبه فرستاد و علی علیه السلام را در پی او فرستاد و سوره را از او گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این سوره را برای مشرکین نمی‌برد مگرمردی که از من است و من از او هستم . ابن‌عباس گوید : پیغمبر صلی الله علیه و آله به پسرعموهای

(۱) کلمه(ابو)درابوالوضاح و ابوسلیم زاید است وصحیح آن وضاح وسلیم است

خود فرمود : کدامیك از شما حاضر است که با من در دنیا و آخرت دوستی نماید ؟ همگی ابا کردند . ابن عباس گفت : علی نیز درمیان آنها نشسته بود و گفت من. من برای این افتخار حاضرم . رسول خدا ﷺ او را واگذاشت و رو بفرد فرد از آنان کرد و این سؤال را تکرار نمود . باز آنها امتناع نمودند . و علی سخن خود را تکرار کرد . در اینموقع رسول خدا ﷺ بعلی علیه السلام فرمود : تو ولی من هستی در دنیا و آخرت . ابن عباس ادامه داده گفت : علی علیه السلام اول کسی است که پس از خدیجه ایمان آورد . باز، ابن عباس ادامه داده و گفت : رسول خدا ﷺ پوشش خود را گرفت و بر علی و فاطمه و حسن و حسین نهاد و گفت : اینست و جز این نیست ، اراده فرموده است خداوند که پلیدیرا از شما ها ببرد ای اهل بیت من و پاکیزه گرداند شما را پاکیزه گرداندنی .

ابن عباس گوید : علی علیه السلام جان خود را فروخت و نثار کرد . لباس پیغمبر ﷺ را پوشید و درجایگاه او خوابید . مشرکین بطرف رسول خدا ﷺ تیراندازی میکردند . پس ابوبکر آمد درحالیکه علی علیه السلام خوابیده بود و او گمان کرد که رسول خدا است و او را بخطاب یا نبی الله صدازد . علی علیه السلام فرمود : همانا پیغمبر خدا ﷺ بطرف بئر میمون رفت ؛ اورا دریاب . گفت: پس ابوبکر رفت و بارسول خدا ﷺ داخل غار شد .

در این موقع علی علیه السلام از طرف مشرکین سنگ باران میشد همانطور که رسول خدا ﷺ میشد و آنحضرت بخود می پیچید و سر خود را در لباس پیچیده و پنهان ساخته بود و تا بامداد سر خود را بیرون نیاورد . همینکه صبح شد سر خود را بیرون کرد . آنان (مشرکین) ـ در مقام نکوهش او بر آمدند و گفتند صاحب تو (یعنی رسول خدا ﷺ) وقتی که ما اورا سنگ میزدیم بر خود نمی‌پیچید و تو چنین میکنی ؟ و ازاین قبیل سخنان : ابن عباس بسخنان خود ادامه داده گفت: رسول خدا در غزوهٔ تبوك خارج شد و مردم با آن حضرت خارج شدند . علی علیه السلام عرض کرد ؟ من با شما خارج شوم ؟ پیغمبر ﷺ فرمود . نه در این موقع علی

علیه السلام گریان شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزلهٔ هارون برای موسی باشی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود. همانا روا نیست که من بروم جز آنکه تو بجای من باشی - ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو بعد از من ولیّ هرمرد و زن مؤمن خواهی بود.

ابن عباس گفت: ورسول خدا صلی الله علیه و آله درهای حُجرات مارا که بمسجد بازمیشد همه رابست و درب حُجرهٔ علی را بحال خود گذاشت و در نتیجه، این امتیاز فقط برای علی علیه السلام بود که در هر موقع ازخانه خود بیرون میامد در هر حالی که بود داخل مسجد میشد! زیرا راه دیگری نداشت. ابن عباس گفت: ورسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس من مولای اوهستم پس علی علیه السلام مولای او است ... تا پایان حدیث.

این حدیث را باطول و تفصیلش گروه زیادی از حُفاظ با سند های تفصیلی درتألیفات خودذکر نموده اندازجملهٔ آنهاست: پیشوای حنبلیان -(احمد) درجلد۱ مسند خود ص ۳۳۱ از یحیی بن حمّاد از ابی عوانه از ابن بلج از عمروبن میمون از ابن عباس و حافظ حاکم در جلد۳ «المستدرک» ص۱۳۲، و نامبرده گفته: کهاسناد این حدیث صحیح است و بهمین جهت در مقام ذکر سند آن بر نیامده. و خطیب خوارزمی در «مناقب» ص ۷۵ بطریق حافظ بیهقی آنرا روایت نموده ومحبّ الدّین طبری در جلد ۲ «ریاض» ص۲۰۳ و در «ذخایر العقبی» ص ۸۷، و حافظ حموینی درفرائدش باسنادش از ضحاک از او بطریق طبرانی ابی القاسم بن احمد، وابن کثیر شامی در جلد ۷ «البدایه و النهایه» ص ۳۳۷ از طریق احمد بسند نامبرده و از ابی یعلی از یحیی بن عبدالحمید از ابی عوانه تا آخر سند، و حافظ هیثمی در جلد ۹ «مجمع الزواید» ص ۱۰۸ از احمد وطبرانی، و گفته که رجال طریق احمد درست است جز ابی بلج فزاری ونامبرده دارای یکنوع نرمی ولینت است ولی مورداعتماد ووثوق است و حافظ هیثمی حدیث غدیر را نیز از ابن عبّاس در ص ۱۰۸ روایت کرده سپس گفته که: بزار آنرا در اثناء حدیثی روایت کرده و رجال او مورد

وثوق و اعتمادند و حافظ گنجی در « الکفایه » ص۱۱۵ حدیث مزبور را با طول و تفصیل آن نقل از احمد، و ابن‌عساکر در کتاب خود «الاربعین الطوال » ذکر نموده و ابن حجر در جلد ۲ « الاصابه» صفحهٔ ۵۰۹ آنرا ذکر نموده ؛ حافظ محاملی در امالی خود (بطوریکه شیخ ابراهیم وصابی شافعی در کتاب« الاکتفاء » از او نقل کرده) باسنادش با ذکر سند از ابن‌عباس روایت نموده که گفت : چون پیغمبر صلی الله علیه وآله مأمور شد که علی بن ابی طالب علیه السلام را در مقام خود برقرار فرماید .پیغمبر صلی الله علیه وآله روانه‌مکّه شد وفرمود : دیدم که مردم بعهدجاهلیّت و کُفر نزدیکند . چنانچه این امر را در این موقعیت انجام دهم ،خواهند گفت که چون علی علیه السلام پسر عم او بود (از روی علاقهٔ شخصی) این مقام را باو داد ! پس آن حضرت به مکّه رفت و حجة‌الوداع را بجا آورد و مراجعت فرمود تا به غدیر خُم رسید ، در این موقع خدای متعال این آیه را باو فرستاد : **یا ایها‌الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك ...** تا آخر آیهٔ‌مبارکه،دراین‌هنگام منادی از طرف آنحضرت اجتماع عمومی را اعلام نمود . سپس آنجناب بپا خاست و دست علی را گرفت و فرمود : هر کس‌من مولای‌اویم پس علی علیه السلام مولای اواست . یار خدایا،دوست‌بدار آنکه‌را که اورا دوست دارد ودشمن دار آنکه را که اورا دشمن‌دارد . متقی‌هندی درجلد ٦ « کنز العمال » ص ۱۵۳ این‌حدیث را از محاملی که در امالی خود ذکر کرده نقل نموده وبهمین الفاظ‌بدون اختلاف حرفی جمال الدین عطاء الله بن‌فضل‌الله در اربعین خود آنرا بطریق ابن عباس‌روایت نموده وجلال الدین سیوطی در«تاریخ الخلفاء» بطریق بزار درص۱۱٤ از ابن عباس آن‌را روایت نموده و قرشی در «شمس الاخبار» ص۳۸ از « امالی‌المرشد بالله » وبدخشانی در « نزل الابرار» ص ۲۰ بطریق بزار و ابن مردویه ؛ و درص ۲۱ از طریق‌احمد و ابن حیان و حاکم و سمویه آنرا روایت نموده اند .

وحافظ سجستانی‌در کتاب «الولایه» که آنرا بحدیث‌غدیر تنها اختصاص داده باسنادش از ابن عباس با ذکر سند روایت نموده که گفت : چونکه پیغمبر صلی الله علیه وآله

برای حجة الوداع خارج شد ودرجحفه‌فرود آمد . جبرئیل نزد او آمد و (ازطرف خداوند) او را امر کرد که علی علیه‌السلام را بپا دارد ، پس آنجناب خطاب بمردم فرمود : آیا نه اینست که معتقدید براینکه من بمؤمنین اولی (سزاوارتر) هستم ازخودشان ؟ گفتند بلی یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله . فرمود : هر کس که‌من‌مولای اویم ،پس علی علیه‌السلام مولای او است . . بار خدایا دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورادشمن دارد (واین‌جمله باتعبیر به‌کلمهٔ حُب وبغض‌تکرار شده) ویاری کن کسی‌را که‌اورا یاری کند وعزیز دار کسی‌را که اورا عزیز دارد و دستگیری کن کسی را که اورا دست گیری نماید ، ابن عباس گفت : قسم بخدا (ولایت علی) براین گروه واجب‌آمد .

و ابن کُثیردرجلد۷ تاریخش ص۳٤۸ حدیث غدیر را ازسعید بن جبیر ازابن عباس روایت کرده و در ذکر تابعین‌درضمن نام ضحاك ، حدیثی از او خواهد آمد ، و حافظ ابن مردویه با ذکر سند وابوبکر شیرازی در (فی‌مانزل من القرآن) ، و ابواسحق ثعلبی در « الکشف و البیان » و حاکم حسکانی ، و فخر الدین رازی در جلد ۳ تفسیرش ص ٦۳٦ و عز الدین موصلی حنبلی و نظام الدین نیسابوری در جلد٦ تفسیرش ص۱۹٤ و آلوسی در جلد ۲ « روح المعانی » ص۳٤۸ وبدخشانی‌در « مفتاح النجا » و غیر آنها بطرقشان حدیث غدیر را از ابن عباس روایت کرده‌اند که لفظ آنها در مبحث دو آیهٔ تبلیغ واکمال دین انشاءالله‌خواهد آمد.

۷۷ ـ عبدالله بن ابی اوفی علقمهٔ اسلمی(درسال ۸٦ر۸۷در گذشته) حافظ‌ابن عقده در« حدیث الولایه » حدیث غدیر را از او باذکرسندروایت نموده .

۷۸ ـ ابوعبدالرحمن عبدالله‌بن عمربن‌خطاب عدوی (درسال ۷۲ر۷۳در گذشته) حافظ هیثمی در جلد ۹ « مجمع‌الزوائد » ص۱۰٦ ازطریق طبرانی با ذکر سند از عبد الله بن عمر روایت نموده که گفت : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : هر کس من مولای اوهستم علی علیه‌السلام مولای او است . بار خدایا دوست دار آنکه را که او را دوست‌دارد ودشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد ، وحافظ ابن ابی شیبه درسُنن

خود روایت اورا با ذکر سند آورده و وصابی شافعی در «الاکتفاء» از او روایت مزبور را نقل نموده و سیوطی «درجمع الجوامع» ودر «تاریخ الخلفاء» ص ۱۱٤ نقل از طبرانی آنرا روایت نموده و متقی هندی در جلد ٦ کتاب «کنز العمال» ص ۱٥٤ بطریق طبرانی در «المعجم الکبیر» آنراذکر نموده و بدخشانی نیز بهمین طریق در «نزل الابرار» ص ۲۰ و در «مفتاح النجا» روایت نموده وخطیب خوارزمی درفصل چهارم از مقتلش و همچنین جزری در «اسنی المطالب» ص ٤ نامبرده را از جملهٔ راویان حدیث غدیر از صحابه بشمار آورده اند.

۷۹ ـ ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود هذلی (در سال ۳۲ر۳۳ در گذشته ودر بقیع مدفون است) حافظ ابن مردویه باسنادش نزول آیهٔ تبلیغ را دربارهٔ علی علیه السلام درروز غدیر با ذکرسند از اوروایت نموده وسیوطی درجلد۲ «الدرالمنثور» ص۲۹۸ و قاضی شوکانی در جلد ۲ تفسیرش ص٥۷ و آلوسی بغدادی ازسیوطی از ابن مردویه درجلد ۲ «روح المعانی» ص ۳٤۸ آنرا از او روایت نموده اند وخوارزمی و شمس الدین جزری در «اسنی المطالب» ص٤ او را از جملهٔ راویان حدیث غدیر ازصحابه بشمار آورده اند.

۸۰ ـ عبد الله بن یامیل [1] حافظ ابن عقده در کتاب «المفرد في الحديث» بسندی که منتهی بابراهیم بن محمد نموده از جعفر بن محمد ازپدرش وایمن بن نابل بن عبدالله بن یامیل با ذکر سند از او روایت نموده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای او است .. تا آخر حدیث مزبور، ابن اثیر در جلد ۳ «اُسدالغابه» ص ۲۷٤ بطریق حافظ ابو موسی مدینی و ابن حجر در جلد ۲ «الاصابه» صفحهٔ ۳۸۲ از طریق حافظ ابن عقده وحافظ ابو موسی ـ و قندوزی حنفی در ینابیع ص۳٤ آنرا ازاو روایت نموده اند.

۸۱ ـ عثمان بن عفان (درسال ۳٥ در گذشته) حافظ ابن عقده در «حدیث الولایه» باسناد خود و منصوررازی در «کتاب الغدیر» باذکر سند ازاوروایت نموده اند

(۱) در نسخه ما چنین است ودر بعضی ازمصادر «یامین» ضبط شد.

و او یکی ازعشرۀ مبشره است که ابن‌المغازلی بطرق خود آنها را ازجمله یکصدتن راویان حدیث‌غدیر بشمار آورده است .

۸۲ ـ عبیدبن عازب‌انصاری (برادر براء بن‌عازب)، نامبرده از کسانی‌است که درروز مناشده دررحبه برای علی علیه‌السلام بحدیث غدیر گواهی دادند (در داستان رحبه خواهدآمد)

۸۳ ـ ابوطریف عدی‌بن‌حاتم (در سال ۶۸ در سن یکصد سالگی وفات‌یافته) حافظ ابن‌عقده در کتاب «حدیث‌الولایه» از طریق محمدبن کثیر از قطر و ابن‌جارود از ابی‌الطفیل با ذکرسند آورده که نامبرده از آنهائی است که در روز مناشده در رحبه برای علی علیه‌السلام بحدیث غدیر شهادت دادند ، و سید نورالدین سمهودی در « جواهرالعقدین » آنرا ذکر نموده وقندوزی در «ینابیع‌الموده » ص۳۸ ازسمهودی نقل کرده وشیخ احمد مکی شافعی در « وسیلة المآل في مناقب الآل » از او روایت نموده و در تاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ص ۶۷ در شمار راویان حدیث غدیر ثبت گردیده است .

۸۴ ـ عطیة بن بسر[1] ـ ابن‌عقده در «حدیث الولایه» واقعۀ غدیر را باذکر سند از او روایت نموده

۸۵ ـ عقبة بن عامر جهنی (از طرف معاویه بولایت مصر منصوب شد و سه سال‌در این سمت باقی بوده و نزدیك سال ۶۰ وفات یافته) حافظ ابن عقده ضمن حدیثی که در مورد شهادت عدی‌بن حاتم باو نسبت دادیم شهادت نامبرده را برای علی علیه‌السلام بحدیث غدیر درروز رحبه روایت نموده ، و قاضی‌در تاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ص ۶۷ او را در شمار راویان حدیث غدیر ثبت نموده .

۸۶ ـ أمیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه ـ شعر آنجناب در غدیر مشهور است و راویان مورد وثوق واعتماد ، آنرا ذکر نموده اند ؛ درشعرای الغدیر در قرن اول با ذکر راویان آن‌خواهد آمد، و داستان احتجاج آنجناب در روزهای

(۱) در نسخه ها عطیة بن بشیر ذکر شده و آن تصحیف وغلط است .

شوری و جمل بحدیث غدیر واستشهاد آنحضرت (سوگند دادنش) به‌حدیث غدیر در روز رَحبه - خواهد آمد.

وپیشوای حنبلیان (احمد بن‌حنبل) درجلد ۱ مسند خود صفحهٔ ۱۵۲ ازحجاج شاعر از شبابه از نعیم بن حکیم با ذکر سند روایت نموده که از ابومریم و مردی از همنشینان علی علیه‌السلام شنیدم، از آنجناب نقل نمودند که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر خم فرمود: هر کس که‌من‌مولای اویم علی علیه‌السلام مولای اواست، و ابن کثیر درجلد ۲ «البدایة و النهایه» ص ۳۴۸ آنرا از او روایت نموده و سپس گفته که: این حدیث از طرق متعدد. ازعلی علیه‌السلام روایت شده وهیثمی در جلد ۹ «مجمع‌الزواید» ص۱۰۷ ازطریق احمد آنراروایت نموده و گفته: رجال آن مورد اعتماد و وثوق هستند و سیوطی در «جمع‌الجوامع» ودر«تاریخ الخلفاء» ص ۱۱۴ بطریق احمد و ابن‌حجر درجلد ۷ «تهذیب‌التهذیب» ص ۳۳۷ و بدخشانی در کتاب «نزل الابرار» ص ۲۰ ازطریق احمد وحاکم،ودر«مفتاح النجا» نیز بطریق آندو،حدیث‌مزبور را ذکر نموده‌اند.

و حافظ طحاوی در جلد ۲ «مشکل الاثار» ص ۳۰۷ از یزیدبن کثیر [1] از محمدبن عمربن علی (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) از پدرش ازعلی علیه‌السلام با ذکر سند روایت کرده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درخم زیر درخت (پس ازآنکه در آنجا ورود فرمود) از قرارگاه خود درحالیکه دست علی علیه‌السلام راگرفته بود بیرون آمد و خطاب بمردم فرمود: آیا شما نیستید که شهادت میدهید باینکه خداوند پروردگار شما است؟ گفتند. بلی. فرمود: آیاشما نیستید که‌شهادت میدهید باینکه خدا و رسولش اولی هستند بشما ازخود شما؟ و اینکه خدا و رسولش مولای شما هستند؟ گفتند. بلی فرمود: هر کس که من مولای او هستم پس علی علیه‌السلام مولای او است - همانا من واگذاردم در میان شما چیزی را که اگر آنرا بگیرید و از دست ندهید هرگز بعد از من گمراه نشوید، کتاب خدا که دردست شما است و اهل بیت‌من.

---

(۱) در «مشکل الاثار» چنین مذکوراست،ولی درغیرآن کثیربن زید است وآن درست است.

و ابن کثیر این روایت را در جلد ۵ «البدایة و النهایه» ص۲۱۱ بطریق ابن جریر و ابن ابی‌عاصم باسناد آندو از کثیر بن زید از محمد بن عمر بن علی از پدرش از علی عليه السلام روایت نموده و متقی هندی درجلد ۶ «کنزالعمال» ص ۱۵٤ از مستدرک حاکم واحمد ، و از طبرانی (در المعجم الکبیر) و ضیاء مقدسی و در همان جلد ص ۳۹۷ نقل از ابن ابی عاصم ودر ص٤۰٦ از ابن راهویه و ابن جریر ودر ص۲۹۹ از ابن جریر و ابن ابی‌عاصم و از محاملی (در امالی او) روایت نموده و صحت آنرا احراز کرده است . و در لفظ آنها این جملـه مذکور است : پس هر کس خدا و رسولش مولای اوهستنداین ، علی عليه السلام مولای او است . واین روایت را وصابی در « الاکتفاء » نقل از سنن ابن ابی عاصم و سنن سعید بن منصور (ابن شعبهٔ نسائی) ثبت نموده است .

و ذهبی در جلد ۲ « میزان الاعتدال » ص ۳۰۳ از مخول بن ابراهیم ازجابر ابن حُرّ از ابی اسحاق ـ عمرو ذی مُرّ از أمیر المؤمنین عليه السلام با ذکر سند روایت نموده‌و سپس گفته : واین روایت باسنادی بهتر از این نیز رسیده وحموینی در«فراید السمطین» ازعمرو ذی مُرّ از أمیرالمؤمنین عليه السلام و همچنین از ابی راشد حرانی [۱] از آنجناب روایت مزبوررا آورده است .

و در « حلیةالاولیاء» تألیف‌ابی‌نعیم‌اصفهانی درجلد۹ ص٦٤ ازعبدالله‌بن‌جعفر از احمد بن یونس ضبّی از عمار بن نصر از ابراهیم بن یسع مکّی از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی (أمیرالمؤمنین عليه السلام) مذکور است که :رسول خدا صلى الله عليه وآله درجُحفه خطبه خواند تا آخر حدیث [۲] و حدیث دیگر خواهد آمد که آنـرا حافظ عاصمی در مفادحدیث غدیر از آنجناب با ذکرسند روایت نموده .

---

(۱) در نسخه هائی که دردست رس است چنین است و همچنین درغیراین نسخه‌ها وبنابرآنچه که در «الخلاصه»و«التقریب» مذکور است ضبط این کلمهٔ حبرانی بضم حاء وسکون باءاست.

(۲) در نسخه موجود افتادگی ودستخوش ملعبه شدن حدیث مزبور برخواننده پوشیده نخواهد بود .

٨٧ - ابواليقظان عمار بن ياسر عنسي (در سال ٣٧ در صفين شهادت يافته) احتجاج نامبرده برعمروبن عاص بحديث غدير قريباً از كتاب صفين تأليف نصر بن مزاحم ص ١٨٦ ذكر خواهد شد و در شرح نهج البلاغه جلد٢ ص٢٧٣ نيز مندرج است ، وحمويني باسنادش در « فرايد السمطين » در باب چهلم و باب پنجاه و هشتم حديث غدير را بطريق خود از اوروايت نموده و خوارزمي و شمس الدين جزري در « اسنى المطالب » ص ٤ او را در شمار راويان حديث غدير از صحابه ذكر نموده اند واو (عمار) ازركبان است كه براى على عليه السلام بحديث غدير شهادت دادند، در حديثى كه خواهد آمد .

٨٨ - عمارهٔ خزرجي انصارى (درروز واقعه يمامه كشته شده) حافظ هيثمى درجلد ٩ «مجمع الزوايد » ص١٠٧ ازطريق بزار ازحميد بن عماره روايت نموده كه گفت: از پدرم شنيدم كه ميگفت : از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنيدم در حاليكه دست على عليه السلام را گرفته بود فرمود : هر كس من مولاى اويم پس اين مولاى او است . بار خدا يا دوست بدار آنكه را كه على را دوست دارد و دشمن بدار آنكه را كه على را دشمن دارد ، سپس گويد كه اين حديث را بزارروايت كرده و حميد را نشناختم و بقيه رجال اين روايت مورد اعتماد و وثوق شناخته شده اند و سيوطى حديث مزبوررا در «تاريخ الخلفاء» ص ٦٥ و بدخشانى در «مفتاح النجاء» و « نزل الابرار» بطريق بزار ازاو روايت نموده اند .

٨٩ - عمربن ابى سلمة بن عبدالاسد مخزومي ربيب پيغمبر صلى الله عليه وآله [1]) مادر او ام سلمه زوجهٔ پيغمبر صلى الله عليه وآله بوده و نامبرده در سال ٨٣ در گذشته) حافظ ابن عقده باسناد خود حديث غدير را باذكرسند از او روايت نموده است .

٩٠ - عمربن خطاب (درسال ٢٣ كشته شد) حافظ ابن المغازلى در «المناقب» بدوطريق از عمران بن مسلم از سويدبن ابى صالح از پدرش از ابى هريره ازعمربن

---

(١) اولاديكه زوجه از همسر پيشين دارد نسبت بشوهر فعلى در اصطلاح عرب ربيب ناميده ميشود .

خطاب (رض) با ذکر سند روایت نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم علی علیه السلام مولای او است. واین روایترا سمعانی در «فضایل الصحابه» باسناد خود از ابی هریره از اوذکر نموده ومحب الدین طبری در جلد ۲ «الریاض النضره» ص۱۶۱ نقل از مناقب احمد و ابن سمّان بطریق آندو و از او آورده (زیادتی چاپ دوم) و درص ۲۴۴ بآن اشاره نموده و در «ذخایر العُقبی» ص۶۷ نقل از مناقب احمد و ازشعبه باسناد آندو از اوروایت شده وحافظ محمدخواجه پارسا در کتاب «فصل الخطاب» آنرا ذکر نموده‌و خطیب خوارزمی درمقتلش وابن کُثیر شامی در جلد ۷ «البدایة و النهایه» ص ۳۴۹ و شمس الدین جَزَری در «اسنی المطالب» اوراازجملهٔراویان حدیث غدیراز صحابه بشمار آورده‌اند.

ودر «مودّة القربی» تألیف شهاب الدین همدانی. ازعمربن خطاب مذکور است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله - علی علیه السلام رابطور نمایان منصوب داشت وفرمود: هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام مولای اواست. بار خدایا دوست بدارآنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دارآنکه را که‌اورا دشمن دارد و خوار گردانآنکه را که اورا خوار گرداند و یاری‌فرما آنکه را که او را یاری نماید. بار خدایا تو گواه منی بر ایشان. عمربن خطاب‌برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله در حالیکه شما این سخن‌می‌فرمودی جوان زیبا وخشبوئی‌پهلوی من بود وبمن گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بطورتحقیق رشتهٔ ای‌را بست و استوارساخت که جز منافق (دورو) آنرا نمیگشاید، پس رسو خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت وفرمود: ای‌عمر،این جوان که پهلوی خود یافتی و این سخن را از او شنیدی از جنس آدمیان نبود. بلکه او جبرئیل بود که خواست گفتارمرا - در بارهٔ علی علیه السلام - برشمااستوار ومؤکدنماید و این داستان را قندوزی حنفی در «ینابیع» ص ۲۴۹ از عمر روایت نموده و ابن کُثیر درجلد ۵ ص۲۱۳ ازجزء اول از «کتاب غدیر» تألیف‌ابن جریرروایت‌نموده که در آنجا ازقول محمود [1] ابن عوف طائی و او از عبدالله بن موسی و او بطور

(۱) در نسخه‌های کتاب چنین مذکور است، و صحیح آن: محمد است.

اخبار از اسماعیل بن کشیط [۱] از جیل بن عماره [۲] از سالم بن عبدالله بن عمر (ابن‌جریر گوید : گمان‌دارم که گفت :ازعمر ، و این جمله در کتاب من‌نیست) . روایت نموده که گفت : شنیدم رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌درحالیکه دست‌علی علیه‌السلام را گرفته بود فرمود :هر کس من مولای اویم پس این علی علیه‌السلام مولای اواست . بار خدایـا دوست دارآنکه راکه او را دوست دارد و دشمن دار آنکه راکه او را دشمن دارد .

۹۱ ــ ابونجید عمران بن حصین خزاعی « در سال ۵۲ در بصره درگذشته) ابن عقده در «حدیث الولایه » حدیث غدیر راباذکرسند از او روایت‌نموده ومولوی محمد سالم بخاری نقل از حافظ ترمذی نموده و خطیب خوارزمی و ــ شمس الدین جزری در «اسنی المطالب» ص٤ اورا از جمله راویان حدیث غدیر از صحابه‌بشمار آورده اند .

۹۲ ــ عمروبن‌حمق خزاعی کوفی (در سال ۵۰ درگذشته [۳]) ابن‌عقده حدیث غدیر را از اوروایت نموده و خوارزمی در مقتلش اورا از جمله راویان حدیث‌غدیر از صحابه بشمار آورده .

---

(۱) چنین مذکور است ودرست آن : نشیط است (زیادتی چاپ دوم) .

(۲) چنین مذکور شده و در تاریخ بخاری چنانکه درص ٦٤ خواهد آمد عامر مذکوراست (زیادتی چاپ دوم)

(۳) عمروبن حمق داستان عجیبی داردکه درکتب‌تاریخ مسطور است‌که پس‌از بیرون‌شدن اواز کوفه ازطرف لشکریان معاویه و عامل موصل تعقیب شد و درنزدیکی موصل در یك غار مارسیاه و مهیبی اورا هلاك نمود و اسب اودرآن حوالی مشاهده شد ولشکریان با مشاهدهٔاسب او بطرف غار آمده و اورا در آنحال مشاهده‌کردند و سر او را از بدن جدا نمودند و این سرنوشت با این جمله ازفرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیش بینی شده بود که فرمود : جن و انس در کشتن توشرکت میجویند وسر اورا برنی‌زدند وبشام نزد معاویه بردند وگفته شده : اولین‌سری که در تاریخ اسلام بر نی‌نصب شد ،سرعمرو بن حمق خزاعی بود ـ مترجم

۹۳ ـ عمروبن شراحیل ـ خوارزمی در مقتلش نامبرده را از جملهٔ راویان حدیث غدیر از صحابه بشمار آورده است.

۹۴ ـ عمروبن عاص ـ یکی ازشعرای غدیر است و شعر اوضمن ذکرشعرای قرن اول اسلامی ذکر شده است و قریباً خواهید یافت استدلال و احتجاج (برّد) را بر او بحدیث غدیر داعتراف او بآن، این داستان را ابن قتیبه در « الامامة و السیاسه » ص ۹۳ با ذکر سندثبت نموده ،

وخواهد آمد نامهٔ که او در مورد حدیث غدیر بمعاویه نوشت وخوارزمی آن را باسناد خود در «المناقب» ص۱۲٦ با ذکر سند ثبت نموده است.

۹۵ ـ عمروبن مرّة الجهنی ابوطلحه (یا ـ ابومریم) احمدبن حنبل و طبرانی (در المعجم الکبیر) باسنادشان از نامبرده روایت نموده‌اند باینکه: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خمّ فرمود: هر کس من مولای اویم . پس علی علیه السلام مولای اواست. بار خدا یا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد و یاری و دستگیری کن آنکه را که اورا یاری و دستگیری نماید. ـ وصاحب« کنزالعمال» درجلد٦ ص۱٥٤ این حدیث رااز طبرانی نقل کرده . وهمچنین شیخ ابراهیم وصابی شافعی در« الاکتفاء » و محمد صدر العالم در « معارج العلی »ونیز بدخشانی در « مفتاح النجا » و«نزل الابرار » آنرااز احمد و از « المعجم » طبرانی نقل نموده است.

(حرف ـ ف ـ)

۹٦ ـ فاطمهٔ صدیقه (سلام الله علیها) دختر پیغمبر بزرگ صلی الله علیه و آله ـ ابن عقده در « حدیث الولایه » و منصوررازی ـ در« کتاب الغدیر» واقعهٔ غدیر خُم رااز آن مخدّرهٔ معصومه روایت نموده‌اند و احتجاج آن مخدّره بحدیث غدیر خُم بطریق جزری شافعی از اُستادش « حافظ مقدسی » خواهد آمد، وشهاب الدین همدانی در «مودة ـ القربی » از آن مخدّره روایت نموده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من

مولای اویم پس علی علیه‌السلام مولای او است و هر کس من پیشوای او هستم پس علی علیه‌السلام پیشوای او است .

۹۷ ـ فاطمه بنت حمزة ابن عبدالمطلب ، ابن عقده و منصوررازی « در کتاب الغدیر » حدیث غدیر را از اوروایت نموده اند .

☆(حرف ـ ق ـ ك ـ)☆

۹۸ ـ قیس بن ثابت بن شماس انصاری ـ نامبرده یکی از (رکبان) شهود أمیر المؤمنین علیه‌السلام است بحدیث غدیر که داستان آنها (رکبان) خواهـد آمد . حافظ ابن عقده در « حدیث‌الولایه » باسنادش از ابی‌مریم‌زرّ بن حبیش حدیث‌غدیر را با ذکر سند از اوروایت‌نموده وابن اثیردر جلد ۱ «اُسدالغابه» ص۳۶۸و ابن‌حجر در جلد ۱ «الاصابه» ص ۳۰۵و شیخ محمد صدر العالم در « معارج‌العلی» آنرااز‌نامبرده (ابن عقده) و از ابوموسی نقل نموده اند .

۹۹ ـ قیس‌بن سعدبن عبادة‌انصاری خزرجی ـ نامبرده یکی از شعرای‌غدیر است در قرن اول اسلامی ـ کما اینکه یکی از شهود علی علیه السلام است بحدیث غدیر در داستان رکبان که خواهد آمد ، و احتجاج او بر معاویة بن ابی سفیان بحدیث غدیر نیزخواهدآمد .

۱۰۰ ـ ابومحمد کعب بن‌عجرة‌انصاری مدنی(درسال ۵۱ درگذشته) ـ ابن عقده حدیث‌غدیر را از اوروایت نموده .

☆(حرف ـ م ـ)☆

۱۰۱ ـ ابو سلیمان مالك بن حویرث لیثی (در سال ۷٤ درگذشته)پیشوای حنبلیان احمد بن حنبل در « المناقب » و حافظ ابن عقده در « حدیث الولایه » باسنادشان از مالك بن‌حسین بن مالك بن حویرث از پدرش از جدش با ذکر سند روایت نموده اند که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر خُم فرمود : هر کس من مولای

اویم علی مولای او است .

و این حدیث را حافظ هیثمی در جلد ۹ «مجمع الزواید» ص ۱۰۸ از طریق طبرانی باسنادش ازمالك روایت نموده و سپس گفته که رجال این روایت مورد اعتماد و وثوق هستند و در آنها خلافي است ، و جلال الدین سیوطی در «تاریخ الخلفاء» صفحهٔ ۱۱٤ نقل از طبرانی - و بدخشانی در « مفتاح النجا » و در « نزل الابرار » ص ۲۰ بطریق طبرانی و شیخ محمد صدر العالم نیز در « معارج العلی » از طبرانی - و وصابی شافعی در « الاکتفاء » نقل از ابی نعیم در « فضایل الصحابه » آنرا روایت نموده‌اند و خوارزمی درمقتلش نامبرده رااز جملهٔ راویان‌حدیث غدیر بشمار آورده است .

۱۰۲ ـ مقداد ابن عمرو کندی زُهری (در سال ۳۳ در سن هفتاد سالگی درگذشته) ابن عقده در « حدیث الولایه » و - حافظ حموینی در « فراید السمطین » حدیث غدیر را از او با ذکر سند روایت نموده‌اند .

(حرف - ن -)

۱۰۳ ـ ناجیةبن عمرو خزاعی - نامبرده ازجمله کسانی است که در روز مناشده درکوفه برای علی علیه‌السلام بحدیث غدیر گواهی داد . و حافظ ابن عقده در « حدیث‌الولایه » بطریق عمروبن‌عبدالله بن‌یعلی بن مرة از - پدرش ازجدش داستان مزبور را با ذکرسندازاوروایت‌نموده و ابن اثیردرجلد ٥ « اُسدالغابه » ص٦ نقل از ابی نعیم وابی‌موسی ، وابن حجر درجلد ۳ «الاصابه » ص ٥٤٢ از طریق ابن عقده داستان مزبور را با ذکرسند از او روایت نموده اند و خطیب خوارزمی او را ازجملهٔ راویان حدیث غدیر از صحابه بشمار آورده .

۱۰٤ـ ابو برزه فضلةبن عتبه [1] اسلمی (در سال ٦٥ در خراسان‌درگذشته) ابن عقده درکتاب « حدیث الولایه » واقعهٔ غدیر را بطریق خود با ذکر سند از او روایت نموده است .

(۱) در «الاصابه» عبیدذکر شده وعبدالله نیزگفته شده .

۱۰۵ - نعمان بن عجلان انصاری، گواهی نامبرده دربارهٔ علی علیه‌السلام بحدیث غدیر درروز مناشده بطریق اصبغ ابن نباته خواهدآمدوقاضی در«تاریخ آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» ص ۶۷ نامبرده را ازجملهٔ راویان حدیث غدیراز صحابه بشمار آورده است.

☆(حرف - ه - تاآخرحروف)☆

۱۰۶ - هاشم مرقال ابن عتبةابن ابی وقاص زهری مدنی (درسال ۳۷ درصفین کشته شده‌است) حافظ ابن عقده باسنادش در «حدیث الولایه» از ابی‌مریم زرّ بن حبیش گواهی نامبرده را درباره علی علیه‌السلام بحدیث غدیر در کوفه در روز (رُکبان) با ذکر سند روایت نموده و ابن اثیر آنرا در جلد۱ «اُسدالغابه» ص۳۶۸ بطوریکه آنرا یافته از ابن‌عقده نقل نموده و ابن‌حجر درجلد۱ «الاصابه» ص ۳۰۵ آنرا - روایت کرده وقسمتی از اول آنرا انداخته: ونام‌هاشم بن عتبهٔ مرقال‌را ذکرننموده و چه بسیار از این قبیل (سقط و تحریف) در کتب وتآلیف ابن حجر مشاهده میشود !!

۱۰۷ - ابو وسمه وحشی بن حرب حبشی حمصی - ابن عقده در «حدیث الولایه» حدیث غدیر را بلفظ او باذکر سند روایت نموده وخطیب خوارزمی در مقتلش اورا از جملهٔ راویان حدیث غدیر از صحابه بشمار آورده.

۱۰۸ - وهب بن حمزه [(1)] خطیب خوارزمی در فصل چهارم از مقتل خود نامبرده را ازجملهٔ راویان حدیث غدیر ازصحابه بشمار آورده‌است.

۱۰۹ - ابو حجیفه وهب بن عبد الله سُوائی (بنامبرده وهب الخیر

---

(۱) درجلد ۳ «الاصابه» ص۶۴۱ باسناد از رکین از وهب بن‌حمزه مذکور است که گفت: باعلی (علیه‌السلام) مسافرت کردم واز او جفائی دیدم. پس نزد خود گفتم اگر بازگشت نمودم‌از او شکوه خواهم کرد پس از بازگشت ازآنسفرخدمت رسول‌خداصلی‌الله‌علیه وآله از علی‌علیه‌السلام یاد نمودم وراجع بجفائی‌که از او دیده بودم سخنانی نسبت باو گفتم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله با تأکید و مبالغه فرمود: این سخن را در باره علی مگو: زیرا او بعداز من ولی شما خواهد بود.

نیز گفته میشود، در سال۷٤در گذشته) حافظ ابن‌عقده در « حدیث الولایه » بطریق خود حدیث غدیر را از او باذکر سند روایت نموده.

۱۱۰ـ ابو مُرازم (بضم میم) یعلی‌بن مرّة‌بن وهب ثقفی . حافظ ابن‌عقده و حافظ ابوموسی وحافظ ابونعیم بطرق خودشان حدیث غدیر را از نامبرده باذکر سند از اوروایت نموده‌اند وابن‌اثیردرجلد۲ ـ « اُسدالغابه »ص۲۳۳ ودرجلد ٤ص۹۳ ودر جلد ٥ ص٦ ـ و ابن حجر درجلد ۳ «الاصابه» ص ٤٥۲ از آنها نقل کرده‌اند ـ عین لفظ او وطریقی که منتهی باو میشود در داستان مناشدهٔ روز رَحبه‌خواهدآمد. اینها یکصد وده تن از بزرگان یاران (صحابهٔ) پیغمبر ﷺ ند که روایت‌آنها را در بارهٔ داستان غدیرخُم یافته ایم ـ و شاید آنچه بدست نیاورده ایم خیلی بیشتراز اینها باشد وطبیعت حال (نظر بخصوصیاتی که در اجتماع غدیر خُم وجود داشته) ایجاب میکند که راویان حدیث مزبور چندین برابرنامبردگان باشند. زیراآنان که در آن روز باین داستان گوش فرا داده و آنرا درك نموده اند زیاده بریکصد هزار تن بوده اند و بالطبع این گروه عظیم پس از بازگشت باوطان خود ـ همه از این واقعه سخن رانده اند ، همانطور که هر مسافری پس از عـود بوطن آنچه از حوادث مهم وغیرعادی درطی مسافرت دیده‌بکسان ودوستان خودبیان میکند ،آری این گروه عظیم هم چنین بوده اند . و این داستان تاریخی و مهم را همگی بازگو کرده اند . منتهی آنانیکه کینه هائی دردل داشته اند ـ حقد درونی‌آنها مانع بوده از اینکه این داستان مهم را از آنگروه بسیار نقل و اشاعه دهند ! بنابر این ، این تعداد که نام آنها برده شد ، از جملهٔ اشخاصی‌هستند که این واقعه را از آنجماعت نقل نموده اند ، وچه‌بسیار کسانی‌هم که پس ازدرك این مجمع بزرگ وشنیدن این امر مهمّ قبل از آنکه بوطن و مسکن خود برسند و یا پیش از آنکه موفق ببیان مشهودات ومسموعات خود شوند دست حوادث آنها را نابود ساخته یا در ـ بیابان‌ها و پهنهٔ صحرای حجاز مرگ گریبانشان را گرفته و یا سوانح و حوادث گوناگون

آنها را از یاد آوری و بیان این خاطرهٔ بزرگ باز داشته . و در روایت زید بن ارقم تلویحاً باین معنی اشاره شده که قسمتی از حاضرین درآنروز و در آنمکان از جملهٔ صحرا نشینان بوده که سخنی از آنان در دسترس دیگران قرار نگرفته ومنشأ نشر و اسناداین خبر واقع نشده اند و باهمه این امور و عوائق و موانع در اثبات تواتر این حدیث آنچه که بآن دست یافته وذکر نمودیم کافی است .

فالحمدالله اولا و آخراً



«راویان حدیث «غدیر خم» از تابعین[1]»

بترتیب حروف - الفبا

«حرف - الف -»

۱ - ابو راشد حُبرانی (نام او - خضر - یا - نُعمان است) . عجلی (که از علماء حدیث‌است) اورا ازجملهٔ تابعین مورد وثوق و اعتماد دانسته و دربارهٔ او گفته : دردمشق أحدی افضل از او نبوده ، و ابن حجر در «التقریب» صفحه ٤١٩ موثّق بودن او را اعلام داشته ، حدیث نامبرده درصفحه ۱۰۳ ذکر شده است .

۲ - ابوسلمه (نام او عبدالله - اسمعیل نیز گفته شده) ابن عبدالرحمن بن عوف زهری مدنی در «خلاصهٔ خزرجی» صفحه ۳۸۰ از ابن سعد نقل شده که : نامبرده مردی فقیه و مورد وثوق و اعتماد است و حدیث بسیار از اونقل شده و در (تقریب) ص ٤۲۲ مراتب مذکوره نسبت باو تأیید ووفات او بسال ٩٤ ثبت‌شده ، - طُرق‌حدیث منسوب باو بجابر انصاری منتهی میشود و طریق مزبور صحیح است ورجال‌آن همه مورد اعتماد ووثوقند . بصفحه ۵۰مراجعه شود .

۳ - ابوسلیمان مؤذن - (در «التقریب» ابوسلمان ضبط شده و نامبرده از بزرگان تابعین است و حدیث او درنظر علماء مقبول است . روایت او در قسمت مناشدهٔ دررَحبه - مشتمل بر رجال ثقه و مورد اعتماد خواهد آمد .

٤ - ابو صالح سمّان - ذکوان مدنی - آزاد کردهٔ جُویریّه (بانوی غطفانی) .

ذهبی در جلد ۱ تذکرهٔ خود صفحه ۷۸ از احمد نقل نموده که : نامبرده

---

(۱) تابعین اصطلاحاً بکسانی گفته میشود که : اصحاب پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله را ملاقات و از آنها تعلیم گرفته باشند .

موثّق است ، ازجملهٔ بزرگترین و موثق ترین مردم‌است ، ودرسال ۱۰۱ در گذشته. بطرق مذکورهٔ در ص ۱۰٤ مراجعه نمائید و در موضوع نزول آیهٔ تبلیغ‌دربارهٔ علی عليه السلام حدیث او خواهد آمد .

٥ ـ ابوعنفوانهٔ مازنی . طریق روایت او از جندع در صفحه ٥۳ گذشت .

٦ ـ ابو عبدالرحیم کندی ، طریق منسوب باو در داستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ «زاذان» خواهد آمد .

۷ ـ ابوالقاسم اصبغ بن نباته ـ تمیمی . کوفي . نامبرده از زمرهٔ تابعین مورد وثوق واعتماد است . عجلی وابن مُعین باین موضوع اشعار نموده‌اند . طریق منسوب باو در داستان (مناشدهٔ) رحَبه خواهد آمد و درصفحه ٦۱ ذکر شده است .

۸ ـ ابولیلی کندی [۱] طبق اشعار «التقریب» صفحه ٤۳٥ نامبرده از رجال تابعین و موثّق است . احمد بن حنبل در « مناقب» از علی بن حسین روایت‌نموده که او از ابراهیم بن اسمعیل از پدرش از سلمة بن کهیل . از نامبرده (ابولیلی کندی) از زیدبن ارقم چنین نقل کرده گوید : هنگامی که در انتظار مشایعت از جنازه‌ای بودیم درجواب پرسشی که یکی‌ازحاضرین در آنجا از اونمود و باو گفت: ای ابو عامر (کُنیهٔ زیدبن ارقم است) آیا در روز غدیر خُم از پیغمبر صلى الله عليه وآله شنیدی که‌فرمود : **من کنت مولاه فعلی مولاه ـ** ؟ گفت آری . ابولیلی گوید: من‌سئوال اورا تکرار کردم و بزید گفتم: این سخن پیغمبر صلى الله عليه وآله را شنیدی ؟ گفت : بلی این سخن را چهار مرتبه فرمود :

۹ ـ ایاس بن نُذیر ـ ابن حبّان اورا از افراد مورد وثوق و اعتماد ذکـر نموده ، بروایت‌نامبرده در داستان احتجاج علی عليه السلام بحهت غدیر در روز (جمل) قریباً آگاه خواهید شد .

❁(حرف ـ ج ـ ح ـ خ ـ)❁

۱۰ ـ جمیل بن عمّاره . حدیث او ازطریق ابن جریر طبری از ابن کُثیراز

(۱) نام او سلمة بن معاویه است . سعیدبن بشر و معلی نیز گفته شده .

او در صفحه ۱۰٦ گذشت .

۱۱ ــ حارثة بن نصر ــ روایت نامبرده در داستان (مناشدهٔ) رَحَبه خواهد آمد .

۱۲ ــ حبیب بن ابی ثابت اسدی کوفي ــ ذهبی گوید : نامبرده فقیه کوفه است و از جملهٔ افراد مورد وثوق از تابعین است ــ دریکی از سالهای ۱۱۷ تا ۱۱۹ وفات یافته . و شرح حال اورا درجلد ۱ تذکرهٔ خود درصفحهٔ ۱۰۳ نگاشته و ابن حجر در جلد ۱ « تهذیب التهذیب » صفحه ۱۷۸ موثق بودن اورا از جمعی حکایت نموده ، طُرق منسوب باو در صفحهٔ ٦۷ . . . گذشت .

۱۳ ــ حرث‌بن مالك . طریق منسوب باو درصفحه ۸۰ گذشت .

۱٤ ــ حسین‌بن مالك بن‌حویرث . طریق منسوب باو درصفحه ۱۰۸ گذشت .

۱۵ ــ حَکم بن عُیینه کوفي کندی . مردی است موثق و کسی است که روایت او مورد اعتماد است . نامبرده فقیه است و دارای‌طریقه و پیروانیست .ذهبی در جلد ۱ تذکرهٔ خود صفحه ۱۰٤ شرح حال اورا نوشته ، در سال ۱۱٤- یا - ۱۱۵ در گذشته است . طریق منسوب باو در صفحهٔ ۷۸ و ۷۹ گذشت و طرق بسیاری در حدیث منسوب باو خواهد آمد .

۱٦ ــ حمیدبن عمّارهٔ خزرجی . انصاری . حدیث او درصفحهٔ ۱۰٤ گذشت .

۱۷ ــ حمید طویل ابوعبیده ابن ابی حمید بصری متوفای سال ۱٤۳ - ذهبی درجلد ۱ تذکره اش در صفحه ۱۳٦ در بارهٔ او گوید : حمید مردی است حافظ (۱) محدّث ، مورد وثوق ، از استادان صاحب‌اجازه ، حدیث نامبرده در داستان (تهنیت) خواهد آمد .

۱۸ ــ خیثمةبن عبدالرحمن جُعفی کوفي ، ابن حجر در جلد ۳ « التهذیب » صفحه ۱۷۹ از ابن معین و نسائی و عجلی . موثق بودن نامبرده را حکایت نموده -

---

(٦) حافظ در اصطلاح علماء حدیث بکسی گفته میشود که یکصد هزار حدیث حفظ و ضبط نموده باشد .

وفات او بعد از ۸۰ هجری است وابن قانع تاریخ وفات او را ۸۰ ذکر نموده ، اسناد او در صفحه ۷۸ گذشت .

✿(حرف ـ ر ـ ز ـ)✿

۱۹ ـ ربیعهٔ جُرشی [1] در یکی از سالهای ٦۰ـ٦۱ـ۷٤ کشته‌شده و صحت این امر مورد اختلاف است .

در« التقریب» صفحه ۱۲۳ مذکور است که : نامبرده فقیهی است که‌دارقطنی و غیره وثوق و اعتماد باو را اشعار نموده اند ، طریق منسوب باو در صفحه ۷۸ گذشت .

۲۰ ـ ابوالمثنّی ریاح بن حارث نخعی کوفی ـ ابن‌حجر در «التقریب»اشعار نموده که نامبرده مورد وثوق واز بزرگان تابعین است ودرجلد ۳ «التهذیب» صفحهٔ ۲۹۹موثق بودن‌اورا از عجلی وابن‌حبّان حکایت‌نموده ، طریق‌منسوب باودرداستان رکبان خواهد آمد .

۲۱ ـ ابوعمرو ـ زاذان بن عمر کندی ـ بزاز ـ یابزاز ـ کوفی ـ در «میزان الاعتدال » نامبرده از بزرگان تابعین ثبت شده و ابن حجر در جلد ۳ « التهذیب » صفحه ۳۰۳ موثق بودن او را از جمعی ذکر نموده ـ وفات او بسال ۸۲ ثبت شده ـ بداستان مناشده مراجعه نمائید .

۲۲ ـ ابومریم ـ زرّ بن حُبیش اسدی از بزرگان تابعین است و در یکی از سالهای ۸۱ ـ۸۲ ـ۸۳ در گذشته . ذهبی در جلد ۱ تذکره‌اش درصفحهٔ ٤۰ گوید : نامبرده پیشواورهبر بوده ودر «التقریب» اشعار شده که نامبرده ثقه وبزرگواراست و در زمان جاهلیت و اسلام زیست نموده [2] و بطوریکه در جلد ۳ « التهذیب »

---

(۱) در خلاصهٔ «خزرجی» جرسی ضبط وثبت شده .

(۲)این جمله ترجمهٔ «مخضرم» است و منظور اینست که نامبرده هرچند درزمان پیغمبرصلی‌الله علیه و آله بوده ولی خدمت آنجناب نرسیده وبلکه از اصحاب پیغمبر صلی‌الله علیه وآله کسب‌علم وحدیث نموده است		مترجم

صفحه ۳۲۲ مذکور است . جمعی اورا موثق شمرده اند و ابونعیم درجلد ٤ «حلیه» صفحات ۱۸۱ ـ تا ـ ۱۹۱ شرح حال مستقل و مفصلی از او نوشته ، طریق منسوب باو در داستان های (مناشدهٔ) رَحبه ورُکبان خواهد آمد .

۲۳ ـ زیاد بن ابی زیاد ـ حافظ هیثمی در « مجمع‌الزواید » و ابن حجر در « التقریب » او را توثیق نموده اند ، طُرُق منسوب باو در داستان (مناشدهٔ) رحَبه خواهد آمد .

۲٤ ـ زید بن یُثیع ـ همدانی کوفي . برحسب مندرج در صفحه ۱۳٦ «التقریب» نامبرده مورد وثوق و اعتماد و از بزرگان تابعین بوده ودر زمان جاهلیت و اسلام زیست کرده ـ طُرق بسیاری منسوب باو در (مناشدهٔ) رَحبه خواهدآمد .

(حرف ـ س ـ ش ـ)

۲۵ ـ سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب قُرشی عدوی مَدنی ـ ذهبی درجلد ۱ تذکره اش در صفحه ۷۷ شرح حال او را نوشته و اشعار داشته که : نامبرده فقیهی است با برهان ویکی از کسانی است که علم وعمل وزهد وشرف دراوجمع شده وطبق مندرج در « التقریب » نامبرده یکی ازفقهاء هفت گانه است، روایت او مورد وثوق واز اهل عبادت بوده و در متانت و شخصیت همانند پدرش بوده و درعداد بزرگان طبقهٔ سوّم است ، نامبرده درپایان سال ۱۰٦ (بنابرتاریخ صحیح) وفات یافته ـ طریق منسوب باودر داستان رکبان خواهد آمد و در صفحه ۱۰٦ نیز ذکر شده است .

و بخاری [۱] درجلد ۱ از تاریخش ـ در قسم یك صفحه ۳۷۵ از طریق عبید از یونس بن بکیر از اسماعیل بن نشیط عامری ازجمیل بن عامر روایت نموده که : سالم (نامبرده) برای اوحدیث کرد که با یکواسطه گفتار پیغمبر ﷺ را شنیده که در روزغدیرخُم فرمود : **من کنت مولاه فعلی مولاه**

---

(۱) از این سند چنین بدست می‌آید که ابن‌عیینه چون ابن البیع حدیث را از استادان خود قبل از رسیدن بسن ده سال اخذ ودریافت نموده . زیرا ابن‌عیینه در سال ۱۰۷ متولد شده وعمرو بن دینار در سال ۱۱۵ یا ۱۱٦ وفات یافته .

۲۶ ـ سعيد بن جُبير اسدی كوفي ـ ذهبی درجلد۱ تذكره اش در صفحه ۶۵ شرح حال اورا نگاشته واورا بطور كامل ورسا، ستايش نموده و برطبق مندرج درصفحه۱۱۶ خلاصهٔ خزرجی نقل ازلالكائی ـ نامبرده مورد وثوق و اعتماد است و پيشوائی است با برهان ـ وازابن مهران نقل شده كه : سعيد (مذكور) چشم از جهان بست درحالی كه همهٔ اهل اين زمين بعلم او محتاج بودند ! و در صفحهٔ ۱۳۳ « التقريب » مندرج است كه: نامبرده موثق و روايت او مورد اعتماد و از فقهاء طبقهٔ سوم است . نامبرده درسال ۹۵ هجری قبل از رسيدن بسن پنجاه سالگي در برابر حجاج (و بأمر او) بقتل رسيده ،ودرجلد ٤ « تهذيب التهذيب » صفحهٔ ۱۳ از طبری نقل كرده كه نامبرده مرد موثقي بوده و حجت بر مسلمين است . طريق منسوب باو در صفحه ٤۸ و ۹۹ گذشت .

۲۷ ـ سعيدبن ابی حُدّان(ذی حدّان نيز باو گفته شده) كوفي ـ در« تهذيب التهذيب » نگاشته كه ابن حبّان او را ازاشخاص مورد وثوق شمرده ـ حديث او در (مناشدهٔ) رَحبه خواهد آمد .

۲۸ ـ سعيدبن مسيّب قرشي مخزومی . دامادابی هريره ـ در سال ۹٤وفات يافته ، ذهبی درجلد ۱ «تذكرة الحُفّاظ » صفحه ٤۷ مينگارد : بقول احمد بن حنبل وغيره ـ روايات مُرسل سعيد ـ صحيح هستند .و ابن مدنی گفته : در تابعين كسی را بوسعت دامنهٔ علم او نميدانم ، بنظر وعقيدهٔ من نامبرده از اجلّهٔ تابعين است ،و ابونعيم اورا در شمار اولياء آورده ودر جلد ۲ «حلية الاولياء » صفحه ۱۶۱ شرح حال اورا ثبت نموده است . ازطريق جمعي از حُفّاظ روايت او درموضوع(تهنيت)خواهد آمد وحديث ديگر او در صفحه ۷۹و۸۰ گذشت .

۲۹ ـ سعيد بن وهب همدانی كوفي ـ ابن معين در صفحهٔ ۱۲۲ خلاصهٔ تهذيب الكمال او را ـ توثيق نموده ـ نامبرده بسال ۷۶ درگذشته ، گروه بسياری از پيشوايان حديث بطريق او داستان (مناشدهٔ) رَحبه را چنانكه خواهد آمد روايت نموده اند .

۳۰ ـ ابویحی ـ سلمة‌بن کهیل حضرمی کوفی متوفای در سال ۱۲۱ ـ احمد و عجلی بشرح مندرج در صفحهٔ ۱۳۶« خلاصةالتهذیب » وصفحه ۱۵٤ « التقریب » نامبرده‌را توثیق نموده اند . طریق منسوب باو در صفحات ٥٤ و ٥٧ و٦٦و٧٢، ، گذشت .

۳۱ ـ ابوصادق سلیم بن قیس هلالی متوفای سال ۹۰ هجری ـ نامبرده از جمله کسانی است که باو و بنگارشاتش . در نزد فریقین (سنی و شیعی) استدلال میشود . چنانکه خواهد آمد ، نامبرده در مواضع متعدد از کتابش حدیث غدیر را روایت نموده . کتاب او هم اکنون‌موجود ودر دسترس‌است .

۳۲ ـ ابومحمد سلیمان بن مهران اعمش ، ذهبی وغیره اورا توثیق نموده‌اند واز فرط راستی و درستی اورا مصحف‌مینامیدند . ذهبی درجلد ۱ « تذکره » صفحهٔ۱۳۸ شرح حال او را ثبت کرده‌وفات او بسال ـ ۱٤۷ر۱٤۸ واقع شده وولادت او در سال ٦۱ بوده ـ طریق منسوب‌باو در صفحات ٦٤و۷۱ و۹۲ گذشت ودرحدیث (مناشده) و در آیهٔ تبلیغ نیز خواهد آمد .

۳۳ ـ سهم‌بن حصین اسدی روایت او درصفحه ۸۳ ذکرشد .

۳٤ـ شهربن جوشب . شرح حال و طرق منسوب باو درآیهٔ اکمال‌دین ودر حدیث تهنیت و درحدیث موضوع روزهٔ غدیر خواهد آمد .

☆(حرف ـ ض ـ)☆

۳٥ ـ ضحّاك بن مزاحم هلالی ـ ابوالقاسم : متوفای ۱۰٥ هجری ـ احمد و ابن معین و ابو زرعه او را توثیق نموده اند : طریق او که از ابن عباس روایت کرده در صفحه ۹۷ گذشت و حافظ حموینی در «فرايد السمطين » در باب دهم نقل از ابوالقاسم‌احمد طبرانی از حسین نیّری از یوسف بن محمد بن سابق ازابی ملك حسن از جوهر از ضحاك (مذکور) از عبدالله بن عباس روایت کرده که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر خُم (ضمن دعای دربارهٔ علی علیه‌السلام) گفت : بار خدایا . او را یاری فرما و بسبب او (مسلمین را) یاری کن ـ و او را مورد رحم و عطوفت خود

قرار ده و بسبب او (مسلمین را) رحم کن - و نصرت خود را شامل حال او فرما و بسبب او (مسلمین را) نصرت فرما - بار خدا یا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد و این الفاظ از رسول خدا ﷺ باسناد دیگر ازعمرو ذی مُرّه ازأمیر المؤمنین عليه السلام روایت شده است .

(حرف - ط -)

۳۶ - طاوس بن کیسان یمانی جَندی - متوفای ۱۰۶ هجری ، ابونعیم اورا درجلد ٤ «حِلیه» صفحه ۲۰-۲۳ ذکرنموده ودرصفحهٔ ۲۳ گوید: حدیث نمودمارا احمد بن جعفر ابن مسلم از - عباس بن‌علی نسائی ازمحمد بن علی بن خلف ازحسین اشقر از ابن عُیینه [۱] ازعمروبن دینار از طاوس (مذکور) ازبُریده ازپیغمبر ﷺ که فرمود :

من کنت مولاه فعلی مولاه

۳۷ - طلحة بن مصرف ایامی « یمامی » کوفي - ابن حجر گوید : نامبرده مورد اعتماد ووثوق ؛ومردی‌است اهل‌قرائت وموصوف بفضل - در سال ۱۱۲ یا بعداز آن درگذشته است . طُرق منسوب باو در داستان (مناشدهٔ) رَحبه خواهدآمد.

(حرف -ع-)

۳۸ - عامربن سعدبن ابی‌وقاص‌مَدنی . طبق‌مندرج‌در صفحه ۱۸۵ «التقریب» نامبرده مورداعتماد ووثوق بوده وازطبقهٔ سوّم تابعین است . درسال ۱۰٤ در گذشته . بصفحه ۷۸ مراجعه شود .

۳۹ - عایشه بنت سعد - درسال ۱۱۷ در گذشته . ابن حجر در « التقریب » صفحه ٤۷۳ او را توثیق نموده ، حدیث مشار الیها در صفحات ۷۷ و ۸۰ و ۸۲ مذکور شد .

٤۰ - عبدالحمیدبن منذربن جارود عبدی . نسائی و همچنین ابن حجر در صفحهٔ ۲۲٤ « التقریب » اورا توثیق نموده اند . روایت او از ابی الطفیل درداستان (مناشدهٔ) رحَبه بطریقی که رجال سند همگی مورد وثوقند خواهدآمد .

۴۱ - ابوعماره - عبد خیربن یزیدهمدانی کوفی مُخضرمی، ابن معین وعجلی بطوریکه در « خلاصه » صفحه ۲۶۹ مندرج است . او را توثیق نموده اندوابن‌حجر در «التقریب» صفحه ۲۲۵ اورا توثیق نموده و نامبرده را از بزرگان تابعین بشمار آورده و طریق منسوب باو بلفظ سعید درداستان (مناشدهٔ) رَحبه خواهد آمد .

۴۲ - عبدالرحمن بن ابی لیلی متوفای ۸۲ ر۳ ر۴ - طبق مندرج در جلد ۲ « المیزان » صفحه ۱۱۵ نامبرده از پیشوایان و موثقین تابعین است و در « تذکره » فقه او مورد ستایش قرار گرفته و در « التقریب » توثیق شده ، حدیث مناشدهٔ در رَحبه‌بطرُق بسیار از او خواهد آمد و حدیث از او در صفحه ۴۱ و ۷۹ گذشت .

۴۳ - عبدالرحمن بن سابط . (عبدالرحمن بن عبدالله بن سابط نیز گفته‌شده) جمحی ، مکّی - ابن حجر در « التقریب » او را ثوثیق نموده و نامبرده را ازطبقهٔ متوسط تابعین بشمار آورده - وفات او در سال ۱۱۸ ثبت شد . طرُق منسوب باودر صفحات ۷۸و۷۷ گذشت .

۴۴ - عبدالله بن اسعدبن زراره - بصفحهٔ۴۴مراجعه شود .

۴۵ - ابو مریم عبدالله بن زیاد اسدی کـوفي - ابن حبان (بطوریکه در صفحهٔ ۱۶۸ خلاصه خزرجی مذکوراست) او را توثیق کرده و ابن حجر درصفحهٔ ۱۳۰ « التقریب» وثوق و اعتماد باورا اشعار نموده بصفحه ۱۰۲ مراجعه شود .

۴۶ - عبدالله بن شریك‌عامری کوفي . بشرح مندرج‌در صفحه ۲۰۲«التقریب» مردی است موصوف‌بصداقت ؛ولی‌شیعه بودن اوجوزجانی رابافراطنسبت باوافکنده واورا تکذیب نموده ! احمد وابن‌معین وغیرهما بطوریکه درجلد ۲ « میزان ذهبی» صفحه ۴۶ مذکور است او را موثق دانسته اند ، طریق منسوب باو در صفحه ۸۰ گذشت .

۴۷ - ابو محمد عبدالله بن محمدبن عقیل هاشمی مدنی،تاریخ وفات او بعدازیکصد وچهل هجری ثبت شده ، در خلاصهٔ خزرجی ودر تقریب . از ترمذی نقل شده که نامبرده درحدیث،موصوف براستی بوده واحمد واسحق و حمیدی بحدیث منسوب باو

استدلال مینمودند ، ، بطریق جابر درصفحه ۵۰ مراجعه شود .

در جلد ۵ «البدایة و النهایه» صفحه ۲۱۳ از ابن جریر طبری مذکور است که او از قول مطلب بن زیاد از عبدالله بن محمد بن عقیل (مذکور)روایت نموده واواز جابربن عبدالله شنیده که او گفت ، در جُحفه ، در غدیر خُم بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چادر یا خیمه ای بیرون شد،پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود : **من كنت مولاه فعلي مولاه** ، استاد ما . ذهبی گفت این حدیث (از نظرراویانش) حسن است و بتحقیق آنرا ابن لُهیعه روایت نموده بطوریکه در صفحه ۵۰ گذشت و در داستان مناشدهٔ مردی عراقی باجابر انصاری خواهد آمد .

۴۸ ـ عبدالله بن یعلی بن مرّه ، طرق منسوب باو درحدیث مناشده خواهد آمد و بعضی ازطرق نامبرده درصفحهٔ ۹۱ گذشت .

۴۹ ـ عَدیّ بن ثابت انصاری کوفي خطمی ، متوفای ۱۱۶ ؛ ذهبی در جلد ۲ «المیزان» صفحهٔ ۱۹۳ در بارهٔ او مینگارد : دانشمند ، راستگو ، و محقق شیعه و امام مسجد آنها است و اگر شیعه مانند او بودند ، هرآینه بَدِ آنها کم بود (!!) ؛ احمد وعجلی ونسائی اورا موثق دانسته اند . طرق روایات منسوب باو درصفحه۴۵و۴۶ گذشت و در حدیث (تهنیت) خواهد آمد .

۵۰ ـ ابوالحسن عطیةبن جُنادهٔ عوفي . کوفي . تابعی مشهور . متوفای۱۱۱، سبط ابن جوزی در صفحه ۲۵ تذکرهٔ خود و همچنین حافظ هیثمی در جلد ۹ «مجمع الزواید» صفحه ۱۰۹ بنقل از ابن معین ، ویافعی درجلد ۱ «مرآت الجنان» صفحهٔ ۲۴۲ . نامبرده را توثیق نموده اند ، حجاج بن یوسف (لعنه‌الله) اوراچهارصد تازیانه زد که به علی علیه السلام دشنام گوید و او این کار رانکرد ؛ طرق روایات منسوب باو در صفحهٔ ۶۳و۷۲ گذشت و در آیهٔ تبلیغ خواهد آمد .

۵۱ ـ علی بن زیدبن جدعان بصری متوفای ۱۲۹ و۱۳۱ ابن ابی شیبه او را موثق دانسته و از ترمذی نقل شده که نامبرده موصوف بصداقت است ، وذهبی اورا به پیشوائی ستوده ، بآنچه از او در صفحه ۴۵ و۴۶ و ۴۷ گذشت مراجعه نمائید .

وطرُق بسیاری از او در داستان« تهنیت » خواهد آمد و خطیب درجلد۷تاریخ خود صفحهٔ ۳۷۷ با دقت در سند روایت نموده و گفته : عبدالرحمن معدّل در اصفهان بما خبر داد ، ازمحمّدبن عمر تمیمی حافظ : ازحسن بن علی‌بن سهل عاقولی ، از حمدان ابن مختار . از حفص بن عبد الله بن عمر از سفیان ثوری از علی بن زید . از أنس که او گفت : از رسول‌خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که میفرمود : **من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه**

۵۲ ـ ابـو هارون ، عمارة بن جوين عبدی متوفای ۱۳٤ . طرُق روایات منسوب باو در صفحه ٤۷ گذشت وبعض آن‌در آيۀ اكمال دين ودر داستان«تهنيت» خواهد آمد .

۵۳ ـ عمربن عبدالعزیز ، خلیفهٔأمَوی . متوفای ۱۰۱ ، استدلال واحتجاج اوبحدیث‌غدیر خواهد آمد .

۵٤ ـ عمربن عبد الغفار . در داستان سوگند دادن جوانی بر ابی هریره ، ازاوروایتی خواهد آمد .

۵۵ ـ عمربن علی (أمیرالمؤمنین‌عليه السلام) طبق‌مندرج درصفحه ۲۸۱ «التقريب» نامبرده مورد وثوق و اعتماد است و ازطبقهٔ سوم از تابعین است ، درزمان‌ولیدوبقولی پیش از آن وفات‌یافته بصفحه۱۰۲مراجعه نمائید .

۵٦ ـ عمروبن جعدة بن هبیره . حدیث اودر صفحهٔ٤٤ گذشت .

۵۷ ـ عمروبن‌مرّه . ابوعبدالله کوفي همدانی متوفای ۱۱٦ . باو: ذومرّه[1] گفته میشود ، در جلد ۸ « تهذیب التهذیب » ازعجلی نقل نموده که نامبرده تابعی مورد اعتماد ووثوقی‌است . وذهبی در جلد ۱ تذکره‌اش صفحه ۱۰۸ شرح‌حال اورا ثبت و او را بموثـق بـودن و نهایت دقـت و پیشوائی ستایش نموده ، حـدیث منسوب باو در صفحه۱۰۳ گذشت ودر داستان (مناشدهٔ) رَحبه طرُق بسیاری که باو

(۱) در بسیاری ازکتب شرح حال، بین او وعمرو بن مرة صحابی مذکور درصفحه ۱۰۷ اشتباه دست داده

منتهی میشود خواهد آمد که تعدادی از آنها صحیح است و رجال سند آن مورد وثوق واعتماد میباشند .

۵۸ - ابواسحقاق عمروبن عبد الله سبیعی همدانی ، بقول ذهبی در میزانش : نامبرده درزمرهٔ تابعین کوفه ازپیشوایان و اهل‌دقت‌نظر است‌ودر جلد ۱ تذکرهٔخود در صفحهٔ ۱۰۱ شرح حال او را نگاشته واو راستایش نموده ودر «التقریب» نامبرده مردی مورد وثوق و اهل عبادت و پُر فیض ذکر شده ؛در سال ۱۲۷ و بقولی‌بیشتر وفات یافته ؛ حدیث او در صفحه ٦۷ و ۷۲ گذشت و در داستان (مناشده) و(تهنیت) طُرق بسیاری که باو منتهی میشود خواهد آمد .

۵۹ - ابوعبدالله عمروبن میمون[1] اودی . ذهبی در جلد۱ تذکره صفحه۵٦ او را به پیشوائی و مورد اعتماد و وثوق ذکر کرده و در صفحه ۲۸۸ « التقریب » بعنوان ثقه و عابد ثبت شده . نامبرده در کوفه مسکن گرفته و بسال ۷٤ و بقولی بعد از آن درگذشته ؛ طُرق منسوب باو درصفحهٔ۹۷ گذشت و احتجاج او بحدیث غدیر خواهد آمد .

٦۰ - عمیرة[2] بن سعد همدانی کوفي . ابن حبّان او را توثیق نموده و در « التقریب » صفحهٔ ۲۹۱ محدث مقبولی یاد شده . طُرق حفّاظ که‌باو منتهی‌میشود و بسیار است در داستان (مناشده) رحَبه خواهد آمد و بعضی از آنها در صفحات و گذشت .

٦۱- عمیره بنت سعدبن‌مالك مدنی . خواهرسهل ومادر رفاعةبن مُبشّر؛طرق منسوب باودر داستان (مناشدهٔ) امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام دررَحبه خواهد آمد و ما دراین سند نظری داریم که درمحل خود بدان اشعار خواهیم نمود .

٦۲ - عیسی‌بن طلحةبن عبیدالله تمیمی. ابومحمد مدنی . یکی ازدانشمندانیست

(۱) درخصایص نسائی عمروبن میمونه ذکرشده و درمناقب خوارزمی : عمروبن میمون نوشته و صحیح همانست که ذکرشد .

(۲) درخصایص نسائی : عمرو مذکور است ودرمجمع الزواید هیثمی : عمیر . وذهبی گفته که: صحیح عمیره است .

که ابن معین او را توثیق نموده ، وبموجب شرح حالی که خزرجی درصفحه ۲۵۷ خلاصه اش نگاشته ، نامبرده در خلافت عمر بن عبد العزیز وفات یافته . طریق منسوب باو در صفحه۸۹ گذشت .

(حرف - ف - ق -)

۶۳ - ابوبکر فطربن خلیفهٔ مخزومی (آزاد شدهٔ بنی مخزوم) حنّاط -مرد مورد وثوق و متّصف براستی است ، احمدوابن معین وعجلی و ابن سعد او را توثیق نموده اند ، طبق مندرج در « تهذیب التهذیب » در سال ۱۵۰ر۱۵۳ یا بیشتر وفات یافته ، حدیثی از او در مورد (مناشده) در رحَبه بطرق بسیار و صحیح که رجال سندآنها مورد وثوق هستند خواهد آمد و طریق منسوب باو در صفحه ۹۲ و ۱۰۱ گذشت ،

۶۴ - قبیصة بن ذؤیب ؛ ذهبی درجلد ۱تذکرهٔ خود صفحهٔ ۵۲ شرح حال او را نوشته و اورا ستایش نموده و ابن حبّان بطوریکه درصفحه ۲۶۸ خلاصهمذکور است ، اورا توثیق نموده ، طریق منسوب باو در صفحه ۵۰ گذشت .

۶۵ - ابومریم . قیس ثقفی مدائنی . بطوریکه در صفحه ۳۹۵ خلاصهٔخزرجی مذکور است . نسائی اورا توثیق نموده طریق منسوب باو در صفحه۱۰۲ گذشت و رجال سند آن مورد وثوق هستند .

(حرف -م - تا آخرین حروف)

۶۶ - محمد بن عمر بن علی أمیرالمؤمنین علیه السلام . درخلافت عمربن عبدالعزیز و بقولی سال ۱۰۰ هجری وفات یافته . ابن حبان او راتوثیق نموده و ابن حجر گفته کهنامبردهازطبقه ششم ومتصف براستگوئی است . بعد از(سی) وفات یافته . بطُرق منسوب باو در صفحات۱۰۲و۱۰۳مراجعه نمائید .

۶۷- ابوالضحی . مسلم بن‌صبیح همدانی کوفی‌عطار . بطوریکه درصفحه۳۲۱ «خلاصة التهذیب» وصفحه ۴۲۲ « التقریب » مذکور است ابن‌معین و ابوزرعه او را توثیق نموده اند . طُرق منسوب باو در صفحه ۷۳ گذشت

۶۸ ـ مسلم مُلائی . طرق منسوب باو درصفحات ۵۴و۷۸ گذشت .

۶۹ ـ ابوزراره مصعب بن سعدبن ابی وقاص زهری مدنی . طبق مندرج در صفحه ۳۳۴ « التقریب » موثق است در سال ۱۰۳ وفات یافته . بصفحه ۷۹ مراجعه نمائید .

۷۰ ـ مطلّب بن عبدالله قرشی مخزومی مدنی . ابوزرعه و دارقطنی اوراتوثیق نموده اند . حدیث او درصفحهٔ ۹۴ گذشت .

۷۱ ـ مطرورّاق ـ شرح حال و حدیث او دربارهٔ روزهٔ غدیر و در مورد آیة اکمال دین وحدیث تهنیت خواهد آمد .

۷۲ـ معروف بن خرّبوذ(۱) . ابن‌حبان اوراتوثیق نموده ،بصفحهٔ ۵۸ مراجعه نمائید . حدیث او بعداً نیزخواهد آمد انشاء الله‌تعالی .

۷۳ ـ منصوربن ربعی . حدیث او در موضوع آیهٔ (سئل‌سآئل) وشرح حال‌او خواهد آمد .

۷۴ ـ مهاجربن مسمار زهری مدنی . ابن‌حبان او را توثیق نموده . طُرق منسوب باو در صفحات ۷۷و۸۲ گذشت .

۷۵ ـ موسی بن اکیل بن عمیر نمیری ـ طریق منسوب باو در صفحه ۸۹ گذشت .

۷۶ ـ ابوعبدالله میمون بصری آزاد کردهٔ عبدالرحمن بن سمره ، ابن‌حبان بطوریکه درجلد ۹ « مجمع‌الزواید » صفحهٔ ۱۱۱ مذکور است او را توثیق نموده و ابن حجر درصفحهٔ ۱۷ «القول المسدّد » گوید : میمون مورد توثیق عدهٔ واقع‌شده و نسبت بحفظ اوبعضی از علماء رجال‌سخن گفته‌اند وترمذی حدیثی از اوراتصحیح نموده ـ طُرق حفاظ منسوب باو بسیار است و در صفحات ۶۴و۶۵و۶۸و۷۳ گذشت وابن کثیر طُرق اورا تصحیح نموده .

۷۷ ـ نذیر الضبی کوفی . ازبزرگان تابعین است . حدیثی منسوب باو در

(۱) خزرجی‌درخلاصه این نام را خر بود ضبط نموده .

داستان (مناشدهٔ) أمیرالمؤمنین علیه‌السلام درروز جمل - در مورد خودذکر خداهد شد.

۷۸ ـ هانی بن هانی همدانی کوفي . بطوریکه در تقریب مذکوراست، نسائی گفته است باکی بر او نیست، حدیث او در موضوع (مناشدهٔ) رحبه‌خواهد آمد .

۷۹ ـ ابو بلج یحیی بن سلیم فزاری واسطی . ابن معین و نسائی و دارقطنی بطوریکه در صفحه ۳۸۳ خلاصهٔ خزرجی . مذکور است او را توثیق نموده اند و حافظ هیثمی درجلد۹« مجمع‌الزواید » صفحه ۱۰۹ او را توثیق نموده طرق‌منسوب باو در صفحات ۹۵ و ۹۷ گذشت و حدیثی که بطریق او از ابن عباس روایت شده صحیح است و تمام رجال سند آن ثقه و مورد اعتمادند .

۸۰ ـ یحی بن جُعدة بن هُبیرهٔ مخزومي ، برحسب مندرج در صفحه ۳۸۹ « التقریب » مورد اعتماد و وثوق است و از طبقه سوم است . بصفحهٔ ۷۲ مراجعه نمائید .

۸۱ ـ یزیدبن‌ابی زیاد کوفي- یکی از پیشوایان کوفه است، درسال۱۳۶ درسن نودسالگی یا نزدیك بآن وفات یافته ، حدیث او در (مناشدهٔ) رحَبه خواهد آمد .

۸۲ ـ یزیدبن حیان تیمی کوفي . عاصمی در « زیـن الفتی » و نسائی طبق مندرج درصفحه ۳۷۰ « خلاصهٔ خزرجی » او را توثیق نموده اند و ابن حجر در تقریب خود اورا موثّق دانسته ودر شمار طبقهٔ وسطی از تابعین معرفي نموده است . طُرق منسوب باو در صفحات ٦۵ و ۷۳ گذشت و حافظ عاصمی در « زین الفتی » باسنادش ازاسحق بن ابراهیم مروزی «ثقه»ازیزیدبن حیان کوفي (ثقهٔ درحرم[۲]) روایت نموده که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خُم بپاخاست . پس موعظه و تذکر فرمود ، سپس فرمود : ای مردم : اینست و جز این نیست که من بشری هستم همانند شما ، نزدیك است که فرستادهٔ حق مرا برسد و اجابت کنم . . . . تا آخر حدیث .

(۲) درنسخه چنین است و نام راوی از پیغمبر صلی الله علیه وآله که زید بن ارقم است از روایت افتاده . بنابر این لفظ ، لفظ اواست و طریق منسوب باو درآنچه که ازحدیث غدیرذکر کرده طریقی است مسلم که در حدیث صحیح نامبرده از زیدبیان کردیده‌است .

۸۳ ـ ابو داود يزيد بن عبدالرحمن بن اودی کوفي ، بر حسب مندرج در صفحه ۳۷۲ « خلاصة خزرجی » ابن حبان اورا توثيق نموده ، طُرق منسوب باودر صفحه ۴۰ گذشت و در داستان «مناشدة» جوانی با ابی‌هريره حديث اوخواهدآمد.

۸۴ ـ ابو نجيح يسار ثقفی متوفای ۱۰۹ هجری - برحسب مندرج در صفحة ۳۸۴ « خلاصة خزرجی » ابن معين او را توثيق نموده . طُرق منسوب باودر ص۷۸ گذشت .

آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمين



﴿ طبقات راویان حدیث غدیر از علمآء ﴾

بترتیب تاریخ وفاتشان

توجّه و عنایت بموضوع مهم غدیر خُم در انحصار صحابه و تابعین نبوده و بلکه علمآء قرن های بعدی نیز در حفظ و اجراء این سیرهٔ مهم و اثر زوال ناپذیر نهایت مراقبت را داشته اند و با بررسی تاریخ مربوط ، ملاحظه میشود که در هر قرنی گروه بسیاری از حفاظ با دقت نظر این نشانهٔ نمایان دین را از گروه پیشین دریافت و برطبق تحقیقاتی که دراین امر خطیر نموده اند بطبقهٔ بعدی که جایگزین آنها شده اند باخضوع وتسلیم بصحت آن ، سپرده‌اند .

اینك تعدادی از آنان را برای اثبات این‌مدّعی نام می‌بریم، که در هرقرنی گواه برتحقق این داستان میباشند ، واحاطهٔ بهمهٔ راویان این حدیث از طبقهٔ علماء موکول بدامنهٔ قدرت خوانندهٔ بزرگواراست که درحدود کوششی که دایربشناسائی اساتید فن حدیث بکار خواهند برد ، به منظور خود نائل گردند .

﴿ علمآء قرن دوم اسلامی ﴾

۱ـ ابومحمّد عمرو بن دینار جحی مکی متوفای ۱۱۵ ر۱۱۶، بطوریکه در ص ۲٤٤ خلاصهٔ خزرجي مندرج است:مسعر،سه بار (که حاکی ازتأکید است) موثق بودن نامبرده را تصدیق و اعلام داشته . بحدیثی که نامبرده از طاوس تابعی در ص۱۲۰ روایت نموده مراجعه شود .

۲ ـ ابوبکر محمّدبن مسلم‌بن عبیدالله قرشی زهری متوفای ۱۲٤ . نامبرده‌یکی از پیشوایان بنام و مشهور است و او عالم حجاز و شام است ، بسیاری از صاحبان تذکره شرح حال اورا ثبت و نسبت باو ستایش نموده اند ، ذهبی درجلد ۱تذکرهٔ

خود ص۹٦ مینگارد : مناقب این‌دانشمندبزرگ (زهری) درخورآنست که (لااقل) در چهل‌ورق درج وشرح داده شود ؛ حدیث او درص۵۳و٦۸ گذشت .

۳ ـ عبدالرحمن بن قاسم بن‌محمدبن ابی‌بکر تیمی ـ ابومحمد مدنی متوفای۱۲٦ ، احمد و ابن سعد و ابو حاتم او را توثیق نموده اند و خزرجی در صفحه ۱۹۷ خلاصه‌اش او را به‌پیشوائی و موثق بودن ستوده است ، نامبرده مناشدهٔ جوانی را با ابی‌هریره بحدیث غدیر روایت نموده‌است ، که خواهد آمد .

٤ ـ بکربن سوادة بن ثمامهٔ بصری متوفای ۱۲۸ ، طبق مندرج درصفحهٔ ٤٤ خلاصهٔ خزرجی،یکی از فقهاء و پیشوایان است ، ابن معین و ابن سعد و نسائی او را توثیق نموده اند . طریق روایت او که منتهی بجابر میشود صحیح و همهٔ رجال سندش ثقه و مورد اعتمادند ـ در ص ۵۰ گذشت ،

۵ ـ عبدالله بن ابی نجیح یسار ثقفی ـ ابویسارمکّی ـ متوفای ۱۳۱ ، بطوریکه در ص ۱۸۳ « خلاصه » و ص ۱٤۵ «التقریب» مندرج‌است،احمد او را توثیق نموده. حدیث‌او که طریق آن صحیح ورجال سند آن مورد اعتماد و وثوقند در صفحه ۷۸ گذشت .

٦ ـ حافظ . مغیرةبن مقسم ابو هشام ضبّی کوفي (از مادر نابینا متولدشده) متوفای ۱۳۳ ، طبق مندرج در جلد۱ تذکرهٔ ذهبی ص ۱۲۸ و خلاصهٔ خزرجی ص ۳۲۰ عرزمی و عجلی او را توثیق نموده اند ، حدیث او در ص ٦٤ گذشت .

۷ ـ ابو عبدالرحیم خالد بن زید جمحی مصری متوفای ۱۳۹ ، فقیهی است اهل فتوی ، ابوزرعه و عجلی و یعقوب بن سفیان و نسائی او را توثیق نموده اند و ابن حبّان اورا در شمارا فراد مورد وثوق و اعتماد یاد کرده ،شرح حال اودرجلد۳ « تهذیب التهذیب » ص ۱۲۹ مندرج است ، روایت او در داستان (مناشده) بلفظ زاذان وباسناد صحیح که رجال سند آن همگی‌ثقه هستند ،خواهدآمد .

۸ ـ حسن‌بن‌حکم نخعي ـ کوفي (بعد از سال۱٤۰ وفات یافته) ،طبق‌مندرج در خلاصهٔ خزرجی ص ٦۷ ـ ابن معین او را موثق دانسته ، حدیث رکبان بطریق

اوخواهد آمد وطریق مزبور صحیح ورجال آن همگی ثقه میباشند .

۹ـ ادریس بن یزید.ابوعبدالله‌اودی کوفي، نسائی او را موثق دانسته ،روایت اودرص ٤٠ گذشت وحدیث مناشدهٔ جوانی با ابی هریره بطریق او خواهد آمد و طریق حدیث مذکور و مناشده هردو صحیح ورجال آنها همگی‌ثقه میباشند .

۱۰ ـ یحیی‌بن‌سعید بن حیّان تیمی کوفي مدنی،طبق خلاصهٔ خزرجی‌ص۳۶۳ عجلی او را ثقه و صالح دانسته و ابن حبّان وفات او را بسال ۱٤٥ ثبت نموده ـ طریق حدیث اواز عمویش (یزیدبن حیان ـ تابعی ـ) که سندآن از اسنادمسلم‌است (در « صحیح » او) ورجال آن ثقه هستند ،درص ۱۲۷ گذشت .

۱۱ ـ حافظ‌عبدالملك بن ابی‌سلیمان عرزمی کوفی ، متوفای ۱٤٥ ـ احمدبن حنبل و نسائی اورا توثیق نموده اند وذهبی در جلد ۱ تذکره اش ص ۱۳۹ گفته که:نامبرده از حفّاظ . صاحب‌دقت نظر است ، حدیث‌ازاو باسناد صحیح وبارجال موثق در ص٦۳ و۷۳ گذشت ، و روایت او در داستان (مناشدهٔ) رَحبه بلفظ زاذان خواهد آمد .

۱۲ ـ عوف بن‌ابی‌جمیلهٔ عبدی‌هَجری بصری متوفای ۱٤٦ ـ نسائی وجماعتی او راتوثیق نموده‌اند،خزرجی درص۲٥۳ «تذکره» وابن‌حجر درص۱۹۹ «تقریب»ـ از او نام برده‌اند ، بحدیث مذکور در ص ٦٥ مراجعه نمائید ، رجال اسناد حدیث مزبور ثقه هستند .

۱۳ ـ عبدالله بن عمربن حفص بن‌عاصم بن‌عمر بن خطّاب‌عدوی عُمری‌مدنی، یکی از فقهاء هفتگانه است ـ ابن معین و نسائی و ابوزرعه و ابوحاتم او را توثیق نموده اند ، وفات او بسال ۱٤۷ و بقولی درغیر این سال واقع‌شده ، ابن‌حَجرشرح حال او را درجلد ۸ « تهذیب » ص ٤٠ذکرنموده‌وحافظ عاصمی روایتی رابطریق‌او در «زین الفتی» آورده است .

۱٤ ـ نعیم بن حکیم مدائنی متوفای ۱٤۸ حافظ ابوعوانه و حافظ قطان از اوروایت کرده‌اند ، ابن معین وعجلی‌اوراتوثیق نموه‌اند و شرح حال اوراخطیب

در جلد ۱۳ تاریخش ص ۳۰۲ ذکر نموده ـ طریق منتهی باو در ص۱۰۲ گذشت و طریق او صحیح ورجال آن همگی ثقه میباشند .

۱۵ ـ طلحة بن يحيى بن طلحة بن عبيدالله تيمى كوفي متوفاى ۱٤۸ ـعجلی و ابن معین او را توثیق نموده اند و صلاحیت او را ابوزرعه ونسائی تأیید کرده‌اند. شرح حال اورا خزرجي در «خلاصه» ص ۱۵۳وابن‌حجر در « تهذيب التهذيب »ثبت نموده اند . حدیث اودرص ۸۹ گذشت .

۱٦ ـ ابو محمد كُثير بن زيد [1] اسلمی ـ بعد از سال ۱۵۰ درگذشته و بـه (ابن‌ماقبه)معروف است . ابوزرعه گفته : نامبرده متصف بصدق است و در(روش) او نرمی و ملایمت است (کنایه از اینکه سخت گیری درخصوصیات رجال ندارد) شرح‌حال اورا خزرجي در«خلاصه» ص ۲۸۳ذکر نموده ، حدیث از او بطریقی که بقيۀ رجال آن همگی ثقه هستند در ص۱۰۳ گذشت .

۱۷ ـ حافظ محمد بن اسحاق مدنی صاحب سیره متوفای ۱۵۲ر۱۵۱ ـ علماء بنام ومعروف اورا بموثق بودن‌وپیشوائی وعلم و حفظ ودقت نظر تعریف‌نموده‌اند. شرح حال او را ذهبی درجلد ۱ تذکره اش ص ۱۵۵ وخزرجي درص۲۷۹«خلاصه» ثبت کرده‌اند : حاکم‌بطریق او در(مستدرك)جلد ۳ ص۱۱۰ روایت نموده بطوریکه درص ٤۸ وغيره گذشت .

۱۸ ـ حافظ معمر بن راشد ، ابوعروۀ ازدی بصری متوفای ۱۵۳ر٤ ،عجلی و نسائی و سمعانی او را توثیق نموده اند و ذهبی درجلد ۱«تذکره»ص۱۷۱ باتعبیر به ، امام وحجت اورا یاد کرده ، وحدیث اوبطریق صحیح که رجال آن ثقه‌هستند در ص ٤٦ گذشت .

۱۹ـ حافظ مسعربن کدام ابن‌ظهیر هلالی رواسی کوفي‌متوفای۱۵۳ر۱۵۵، قطان گفته : همانند او را نیافتم ، او دقیق النظر ترین علماء بود و شعبه گفته : از فرط استواری و متانت،مصحف نامیده میشده ،احمد و ابوزرعه وعجلی او را توثیق

(۱) درخلاصه وغیره چنین است ودرتقریب (زبید)قیدشده.

نموده‌اند ، بتذکرهٔ ذهبی در جلد۱ص۱٦۹ وخلاصهٔ خزرجی ص۳۲۰مراجعه نمائید. روایت او در داستان (مناشده) بلفظ عمیرهٔ همدانی خواهدآمد.

۲۰ ـ ابوعیسی حَکم بن ابان عدنی ، متوفای ۱٥٤ه،عجلی گوید: نامبرده ثقه ایست دارای سیره وروش ، نامبرده درآن هنگام کـه چشمهـا آرام میگرفت (بخواب میرفت) تا زانوی خود در دریا میایستاد و بذکر خدا اشتغال میورزید ! خزرجی شرح حال او را در «خلاصه» ص ۷٥ چنین نگاشته ، حدیث اودر صفحهٔ٤۸ گذشت [1] .

۲۱ ـ عبدالله بن شوذب بلخی ـ ببصره آمده و در آنجا مسکن گرفته ، متوفای ۱٥۷ـ قریباًدرباب روزهٔ غدیر بشرح حال‌او آ گاهی‌خواهید یافت، و گفتار ابن ولید در بارهٔ او خواهد آمد ، نامبرده دارای چهرهٔ روحانی و منظر ملکوتی بوده ، حدیث روزهٔ غدیررا بطریق صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند،اوروایت نموده است .

۲۲ ـ حافظ شعبة بن حجاج ابو بسطام واسطی ـ به بصره آمده و در آنجـا مسکن گزیده ودر سال ۱٦۰ وفات یافته ، بقول ابن معین نـامبرده پیشوای اهل تقوی است و بقول حکم پیشوای پیشوایان است و بقول ثـوری : شعبه در حدیث فرمانروای اهل ایمان است ، ذهبی درجلد ۱تذکره ص ۱۷٤ وخزرجی در«خلاصه» ص۱٤۰ شرح حال او را ثبت نموده اند ـ حدیث او درص ٦٤ بطریق صحیح ورجال موثق وهمچنین در ص ٦۸و۷۲ و۷۹و۹۳ گذشت و حدیثی از او در داستان (مناشده) بلفظ زیدبن یُثیع خواهد آمد .

۲۳ ـ حافظ ابوالعلاء کامل بن علاء تمیمی کوفي متوفای در حدود ۱٦۰ ، ابن معین اورا توثیق نموده و ابن عدی و نسائی برحسب مندرج در خلاصهٔخزرجی ص ۲۷۲ گفته اند که (باکی بر او نیست) وحاکم در « مستدرك » صحیح بودن

(۱) سفیان بن عیینه از او روایت میکند ، بنا براین آنچه که در صفحه ٤۸ از ابن ابی غنیه در متن قیدشده تصحیف است و صحیح همانست که در زیرصفحه از ابی نعیم نقل‌شده‌است .

حديث او را تأييد نموده . حديث نامبرده بطريق صحيح و رجالى كه همگى موثق هستند درص ٦٧ گذشت .

٢٤ ـ حافظ سفيان بن سعيد ثورى ابو عبدالله كوفي ـ در سال ١٦١ در بصره درگذشته است وولادت اودرسال٧٧تعيين شده ، خطيب‌درجلد ٩ تاريخش‌ص٢٥٢اورا پيشوائى از پيشوايان مسلمين و نشانهٔ از نشانه‌هاى دين دانسته و تصريح نموده كه: پيشوائى او مورد اجماع است،بطوريكه با مراتب اتقان و ضبط و حفظ و معرفت و زهد وورع كه در اواست‌ازهر گونه‌تعريف و تزكيه بى نياز است ؛ در جلد٧تاريخ خطيب ص٣٧٧ مندرج‌است كه : خبرداد ما را ابوالفتح محمدبن حسين عطّار (قطيط) از محمدبن احمدبن‌عبدالرحمن مُعدّل ـ در اصفهان ـ از ابوبكر محمد بن عمر تميمى حافظ (جعابى) ازحسن بن على بن سهل عاقولى از حمدان بن مختار از حفص بن عبيدالله[1] بن عمر از سفيان ثورى از على بن زيد ازانس كه گفت : شنيدم ازرسول خدا صلى الله عليه وآله ميفرمود : **من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه .**

٢٥ ـ حافظ اسرائيل بن يونس بن‌ابى‌اسحق سبيعى ابويوسف كوفي متوفاى ١٦٢ ،ابن معين وغيره‌اورا توثيق نموده اند وذهبى در جلد ١ تذكره اش‌ـص ١٩٣ مبالغهٔ در ستايش نسبت باو نموده ، حديث از او در ص ٨٠ گذشت ، و در داستان (مناشده) حديث او بطريق صحيح ورجال موثق خواهد آمد .

٢٦ ـ جعفربن زياد كوفي احمر متوفاى ١٦٥ ر٧،ابوداود گفته مورد وثوق و اعتماد است ، وشيعى است ، و بشرح مندرج در خلاصهٔ خزرجى ص ٥٣ ابوزرعه او را متصف بصدق معرفى كرده و نسائى گفته : باكى بر او نيست ، حديث او در داستان (مناشدهٔ) رّحبه بلفظ عبدالرحمن بطريق صحيح‌ورجال موثق خواهدآمد.

٢٧ ـ مسلم بن سالم هندى ابو فروهٔ كوفي (در اواسط قرن دوم در گذشته) ابن معين اورا توثيق‌نموده وابوحاتم صلاحيت اورادرحديث تأييد و گفته كه: باكى

(١) نامبرده بقرينهٔ حمدان و ثورى : حفص بن عبدالله‌سلمى ابوعمرو است .

براو نیست ؛ حدیث او از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی در داستان (مناشدهٔ) رحبه بطریق صحیح ورجال موثق خواهد آمد .

۲۸ ـ حافظ قیس بن ربیع ابومحمد اسدی کوفی متوفای ۱٦۵ . عفان گوید که او مورد وثوق و اعتماد بوده است ، و یعقوب ابن شیبه گوید : نامبرده در نزد جمیع اصحاب ما ، متصف بصدق است وآنچه رااز(احادیث) نوشته دارای صلاحیت است ، ولی نیروی حفظ او خوب نیست ؛ ذهبی در جلد ۱ «تذکره» ص ۲۰۵ و خزرجی در «خلاصه» ص ۲۷۰ شرح حال اورا ثبت نموده اند ، حدیث اودر ص ۸۵ گذشت ، ودرنزول آیهٔ اکمال دین در مورد علی علیه‌السلام در روز غدیر نیز حدیث او ذکر خواهد شد .

۲۹ ـ حافظ حمّاد بن سلمة ابوسلمهٔ بصری متوفای ۱٦۷ ؛ ابن معین او را توثیق کرده و ابن معمر اورا ازابدال بشمار آورده و قطان گوید ؛ هر که رادیدید که نسبت باو نکوهش میکند . او را دراسلام مُتهم بدانید . وهب گوید : حماداعلم مااست،وبرماسروری دارد ، ذهبی اوراکامل در عربیت ومردی فقیه وفصیح وسخن‌ور و دارای سیره وروش دانسته ، شرح‌حال او در جلد ۱ تذکرهٔ ذهبی ص ۱۸۲ و در ص ۷۸ خلاصهٔ خزرجی ثبت است ، بصفحهٔ ٤۵ مراجعه نمائید . بنا براین حدیث بطریق او که منتهی به براء بن عازب میشود صحیح و رجال آن مؤثق است وحدیث او در موضوع تهنیت باسناد صحیح ورجال موثق خواهد آمد .

۳۰ ـ حافظ عبدالله بن لهیعه ابوعبدالرحمن مصری متوفای۱۷٤،ذهبی درجلد ۱ « تذکره » ص۲۱۵ شرح حال اورا ثبت نموده و دربارهٔ او گفته : پیشوای بزرگ ، قاضی دیار مصرو دانشمند ومحدّث آن منطقه . و گوید : احمد بن حنبل در بارهٔ نامبرده گفته: درآنچه‌نوشته دارای‌صلاحیت‌ودرطلب‌علم کوشا بوده است، بصفحه ۵۰ مراجعه‌نمائید، بنا بمراتب مذکوره‌طریق رسیدهٔ‌ازاو که منتهی‌بجابر انصاری‌میشود صحیح‌ورجال آن موثق میباشند .

۳۱ ـ حافظ ابو عوانه وضّاح ابن عبد الله یشکری واسطی بزّاز متوفای

۱۷۵-٦ ، نامبرده متصف براستی و مورد وثوق و اعتماد بوده و بطوریکه در«تهذیب التهذیب» وجلد ۱ تذکرهٔ ذهبی‌ص ۲٤۱ مذکوراست ، همگان بحجیت اودرآنچه حدیث نموده اجماع دارند ، طرق منسوب باو درص ٦٤ باسانید صحیح و درص ۳۱ و٦٦و۹۷ گذشت ، وبسیاری ازطرق روایت او صحیح است .

۳۲-قاضی‌شریك‌بن‌عبدالله،ابوعبدالله‌نخعی کوفی‌متوفای۱۷۷ ، ذهبي‌درجلد۱ «تذکره» ص ۲۱۰ نامبرده را یکی ازپیشوایان مشهور اعلام‌نموده گوید : حدیث او حسن است و نامبرده پیشوائي است فقیه‌ومحدّث ودارای احادیث بسیار و دراتقان و استواری مانند حماد بن زید نیست ، بخاری استشهاد باو نموده و مُسلم بپیروی و متابعت او نقل روایت نموده ، یحيي بن معین او را توثیق کرده ومحی الدّین بن ابی الوفاء درجلد۱«الجواهر المضیّه» ص ۲٥٦ ، او را از حنفیّه معرفی نموده ، حدیث او بطریق صحیح‌ورجال موثق در ص ٦٦و همچنین درص ۹۲ گذشت‌وحدیث او بطریق صحیح در داستان (مناشدهٔ) رَحبه ودرداستان مناشدهٔ جوانی‌با ابی‌هریره خواهد آمد .

۳۳ - حافظ عبدالله « عبیدالله » بن عبیدالرحمن « عبدالرحمن » کوفی . پدر عبدالرحمن اشجعی متوفای ۱۸۲ بطوریکه درجلد ۱ « تذکرة الحفّاظ » ص ۲۸٤ و « التقریب » ص۱۷۰ مذکور است ابن معین‌وذهبی وابن حجر اورا توثیق‌نموده اند حدیث او بطریق صحیح ورجال موثق در ص٦۱ گذشت .

۳٤ - نوح بن قیس ابو روح حُدانی بصری متوفای ۱۸۳ : مرّه و ابن‌معین بطوریکه در ص ۳٤۷«الخلاصه»وحاشیهٔ آن‌مذکوراست ، نامبرده راتوثیق‌نموده‌اند، حدیث او در ص ۷٦ گذشت .

۳٥ - مُطلب بن زیاد بن‌ابی زهیر کوفی ابوطالب متوفای ۱۸٥، گروه‌زیادی از حفاظ و پیشوایان حدیث بروایت او اعتماد نموده اند و ابن معین اورا توثیق نموده ، در نزدابی داود و ابن حجر مُتصف بصدق است و در نزد دیگران محدّثی است بزرگوار ؛ شرح‌حال‌اودر«التقریب» ص ۲٤۷و«الخلاصه» ۳۲٤ مذکور است؛

حدیث رسیدهٔ از او درداستان (مناشدهٔ) مردیءراقی با جابر انصاری بطریق صحیح ورجال موثق خواهد آمد .

۳۶ ـ قاضی حسان بن ابراهیم عنزی ابوهاشم متوفای ۱۸۶ ؛ احمد وابوزرعه و ابن معین و ابن‌عدی چنانکه در « الخلاصه » و حاشیهٔ آن ص ٦٤ مذکوراست ، نامبرده را توثیق نموده‌اند ، حدیث اوبطریقی که تمام رجال آن ثقه‌هستنددرص٦٦ گذشت .

۳۷ ـ حافظ جریربن عبدالحمید ابو عبدالله ضبّی کوفي (بعداً ـ رازی) متوفای ۱۸۸ «درسن ۷۸ سالگی‌در گذشته »، ذهبی درجلد ۱ تذکرهٔ خود ص ۲٤۷ ضمن ذکر نامبرده گوید : علماء علم‌حدیث‌بسبب اعتماد ووثوق باو ومراتب حفظ ووسعت دامنهٔ‌دانش او (از مواطن خود) بسوی او میشتافتند .

حدیث از اوبطریق‌حافظ عاصمی‌باسنادصحیح ورجالی که همگی ثقه‌هستند ، درص ۱۲۷ گذشت وهمین‌طریق روایت‌او ، سند مسلم‌است که دربارهٔ خطبهٔ روز غدیر درصحیح خود روایت نموده .

۳۸ ـ فضل بن موسی‌ابو عبدالله مروزی سینانی‌متوفای ۱۹۲ ، بشرح مندرج در « الخلاصه » ص ۲٦۳ ابن معین وابوحاتم اورا توثیق نموده‌اند و در « التقریب » ص ۲۰۵ بعنوان ثقه وصاحب دقت نظر ثبت گردیده . حدیثی ازاو بلفظ سعید وزید بطریق صحیح ورجال موثق درداستان (مناشدهٔ) رحبه خواهد آمد .

۳۹ ـ حافظ محمّدبن‌جعفر مدنی‌بصری ابو عبدالله غندرمتوفای ۱۹۳ ، نامبرده از حفاظ با اتقان است ، ابن معین گوید : آثار کتبی او صحیح ترین آثار است ، بعضی‌خواستند اورا بخطاء نسبت‌دهند ونتوانستند ، ذهبی شرح حال اورا در جلد ۱ تذکره‌اش ص ۲۷٤ درج نموده ، حدیث اوباسناد صحیح ورجال ثقه در ص ۳۱ و همچنین در صفحات ۳۲ و ۳۵ و٤۸ گذشت،وروایت ازاودرداستان (مناشدهٔ) دررحبه بلفظ سعید وباسناد صحیح ورجال ثقه خواهد آمد .

٤۰ ـ حافظ اسمعیل بن علیه ابو بشر ابن ابراهیم اسدی متوفای ۱۹۳ ،

ذهبی در جلد ۱ تذکرهٔ خوددر ص ۲۹۵ از ابی داود حکایت‌نموده که گفت : احدی نبود مگر آنکه بخطا افتاد ، جز ـ ابن علیه و بُشر ـ و ابن معین گفته : نامبرده مردی است موثق و موصوف بورع و تقوی ، و از شعبه نقـل شد : که اوبر محدثین سروری دارد . حدیث او در داستان (تهنیت) « بعنوان پسر خواهر حمید طویل » خواهد آمد .

۴۱ ـ حافظ محمد بن ابراهیم ابو عمرو ابن ابی عدی سلمی بصری ، در سال ۱۹۴ در بصره وفات یافته ، بطوریکه در جلد ۱ « تذکرة الحفاظ » ص ۲۹۶ ودر «خلاصهٔ‌خزرجی»ص۲۷۶ مذکوراست نسائی وابوحاتم وذهبی اورا توثیق نموده‌اند، حدیث بطریق او با اسناد صحیح و رجال موثق درص ۶۵ گذشت .

۴۲ ـ حافظ محمدبن خازم ابو معاویهٔ‌تمیمی ضریر متوفای ۱۹۵، بشرح مندرج در«خلاصه» و حاشیهٔ آن ص ۲۸۵ ، عجلی‌ونسائی وابن خراش اورا توثیق نموده‌اند و خطیب شرح حال او رادر جلد ۵ تاریخ خودص ۲۴۲ ـ ۲۴۹ درج نموده ، حدیث از او با اسناد صحیح درص ۸۲ گذشت .

۴۳ ـ حافظ محمد بن فضیل ابوعبدالرحمن کوفی (متوفای ۱۹۵) ، ابن معین او را توثیق نموده و ابوزرعه اورا متصف بصدق دانسته و نسائی گفته ؛ باکی بر او نیست (یعنی بر او وروایتش اشکال و ایرادی نیست) و ابن حجر در«تقریب» گفته که : نامبرده راستگو و (بموازین‌حدیث) شناسا ودانا است،وذهبی‌درجلد۱«تذکره» از او بوثوق واعتماد ـ یاد کرده ، حدیث رکبان ازاو بطریق صحیح‌وبا رجال‌موثق خواهدآمد.

۴۴ ـ حافظ . وکیع بن‌جراح رواسی . ابوسفیان کوفی متوفای۱۹۶ر۱۹۷، ابن معین و عجلی و ابن سعد اورا ثقه دانسته اند و احمد گفته : همانند او در دانش‌و نیروی حفظ و اتقان توام‌باخشوع وورع ندیدم ، شرح حال او را خطیب درجلد۱۳ تاریخش ص ۴۶۶ و ذهبی در جلد ۱ تذکره‌اش ص ۲۸۰ و خزرجی در « الخلاصه» صفحهٔ ۳۵۶ ثبت نموده اند ، امام احمد بن حنبل در مناقبش (بنا بر آنچه نقل

شده) حدیثی را بادقت در اسناد آن از نامبرده (حافظ - وکیع) روایت نموده که او از اعمش - از سعد بن عبیده - از ابن بریده از پدرش حدیث کرده که : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : **من کنت مولاه فعلی مولاه** در « الجامع الصغیر » روایت منسوب باو ذکرشده ، و اسناد آن صحیح ورجال آن ثقه هستند .

۴۵ - سفیان بن عیینه - ابو محمد هلالی کوفي (در سال ۱۹۸ در مکه وفات یافته) ذهبی در جلد ۱ تذکره اش ص ۲۳۹ تصریح نموده که : نامبرده پیشوائی بوده دارای حجت و برهان و موصوف بقوهٔ حفظ و وسعت دامنهٔ دانش و بزرگی قدر و مقام ؛ و ابن خلکان درجلد ۱ تاریخش صفحه ۲۲۶ اعلام نموده که : نامبرده پیشوائی بوده است دانشمند و با دقت نظر و زاهد و ورع و اهل حدیث برصحت حدیث و روایت او اجماع و اتفاق دارند ، و بسیاری از صاحبان تذکره شرح حال او را توام با ستایش ثبت نموده اند ، حدیث او در نزول آیهٔ سأل سائل پیرامون داستان غدیر خواهد آمد و حدیث او بطریق صحیح و بارجال موثق درص۴۸و۱۲۰ گذشت .

۴۶ - حافظعبدالله بن‌نمیر ، ابوهشام‌همدانی‌خارفی ، ذهبی‌درجلد۱تذکره‌اش ص ۲۹۹ شرح حال او را ثبت و توثیق یحیی بن معین و غیره را نسبت باو نقل کرده ، نامبرده از بزرگان اصحاب حدیث بوده و در سال ۱۹۹ در سن ۸۴ سالگی درگذشته ،به صفحات ۶۳ و ۷۳ مراجعه نمائید ، و این طریق که در حدیث او است بر طبق اختیار ابن سعد (و همچنین ابن معین و هیثمی) از عطیهٔ عوفي(ثقه)طریق صحیحی است و رجال آن ثقه میباشند . و حدیث مناشدهٔ در روز رحبه‌بروایت او بلفظ زاذان خواهد آمد .

۴۷ - حافظ حنش بن حرث بن لقیط نخعی کوفي ، ابونعیم و هیثمی او را موثّق دانسته‌اند ، و ابوحاتم گفته : باکی بر اونیست ، حدیث رکبان از اوبطریق صحیح وبا رجال ثقه خواهد آمد .

۴۸ - ابو محمد موسی بن یعقوب زمعی مدنی ، ابن معین او را موثق دانسته و

ابو داود او را صالح اعلام نموده ، وفات او در پایان خلافت منصور اتفاق افتاده ، حدیث اودر صفحه ۸۲ بطریق صحیح و بارجال ثقه گذشت .

٤۹ ـ علاء بن سالم عطـار کوفي (شیخ الاشج) ابی سعید . پیشوای موثّق ، خطیب و غیره داستان مناشده را بطریق اوروایت نموده اند که خواهد آمد .

۵۰ ـ ارزق بن علی بن مسلم حنفی ـ ابوالجهم کوفي ، ابن حبان (بطوریکه درص ۲۱ خلاصه مذکور است) اورا موثق دانسته ، حدیث اودرص ٦٦ بسندصحیح و با رجال موثق گذشت .

۵۱ ـ هانی بن ایوب حنفی کوفي ، ابن کثیر درجلد ۵ تاریخش ص ۲۱۱ او را توثیق نموده ، نسائی حدیث او را در داستان مناشده بلفظ عمیره با دقت در سند روایت نموده ، بنا بر این طریق او صحیح ورجال آن ثقه هستند .

۵۲ ـ فضیل بن مرزوق اغرّ رقاشي رواسی کوفي ـ ابوعبدالرحمن ، متوفای حدود ۱٦۰ ، ثوری و ابن عُیینه و ابن معین اورا توثیق نموده اند و هیثم ابن جمیل گوید: نامبرده از جهة زهد و فضل پیشوای هدایت بوده ومسلم حدیث اورا درصحیح خود با دقت در سند روایت کرده ، وابن حجر درجلد۲ «تهذیب التهذیب » ص ۲۹۹ شرح حال او را ثبت نموده؛ حدیث او در (مناشده) بلفظ سعید وعمرو با اسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند خواهدآمد .

۵۳ ـ ابوحمزه سعد بن عُبیدهٔ سلمی کوفي (در زمان ولایت عمرو بن هبیره وفات یافته) نسائی و ابن حجر بطوریکه در (خلاصه) ص۱۱۵ و(تقریب) ص۸۹ مندرج است نامبرده را توثیق نموده‌اند ، حدیث او باسناد صحیح ورجال ثقه که از عبدالله ابن بریده (ثقه) از پدرش روایت کرده ، در ص ۸۰ گذشت .

۵٤ ـ موسی بن مسلم حزامی شیبانی ـ ابوعیسی کوفی طحّان ـ معروف به ـ موسی صغیر ، ابن معین اورا توثیق نموده وابن حبّان در شمار افراد مورد ثقه‌واعتماد از او یاد کرده ، ابن حجر درجلد ۱۰ «تهذیب التهذیب » ص ۳۷۲ شرح حال او را ثبت نموده ، حدیث او باسناد صحیح ورجال ثقه درص ۸۲ گذشت .

۵۵ ـ یعقوب بن جعفر بن ابی کثیر انصاری مدنی ، نامبرده از موسی بن یعقوب زمعی (ثقهٔ مذکور در ردیف ٤۸) روایت میکند، ومحمد بن یحیی بن ابی عمر (ثقه) متوفای ۲٤۳ از او روایت مینماید، حدیث او درص ۸۲ گذشت وهم خواهد آمد .

۵٦ عثمان بن سعد بن مرة قرشی ابوعبدالله (ابوعلی) کوفی (مکفوف). ابن حبان او را در شمار افراد مورد ثقه واعتماد یاد کرده و حافظ ابو کریب ونظراء او از پیشوایان علم حدیث ،ازاوروایت کرده اند ، حدیث او در موضوع مناشده نقل ازشریك خواهد آمد .

«قرن سوم»

۵۷ ـ حافظ ضمرة بن ربیعهٔ قرشی مدنی متوفای ۲۰۲ ، شرح حال وحدیث او که بطرق بسیاردر بارهٔ روزهٔ غدیر روایت نموده خواهد آمد ، ودر آنجا که حدیث اوذکر میشود گفتار احمد بن حنبل راخواهید یافت ، که : نامبرده را یکی از علماء متصف بامانت دانسته و تصریح نموده است که در شام همانند اونبوده ،طرق حدیث اوبیشتر آن صحیح است اگر تمام آن نباشد .

۵۸ ـ حافظ محمد بن عبدالله زبیری [1] ابو احمد کوفی ، متوفای ۲۰۳ ، عجلی وغیره او را توثیق نموده اند و بعضی از بزرگان در ستایش او گفته که : او مورد وثوق ودارای نیروی حفظ ، ومردی است عابد ومجتهد ، ذهبی درجلد ۱ تذکره اش در ص ۳۲۷ شرح حال او را ثبت نموده ، حدیث اودر داستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ (زیاد) باسنادی که هیثمی آنراتصحیح نموده ورجال آنرا ثقه دانسته خواهد آمد .

۵۹ ـ مصعب بن مقدام خثعمی ابوعبدالله کوفی متوفای ۲۰۳ ، ابن معین و دارقطنی او را توثیق نموده اند و ابوداود گفته که بر او باکی نیست(یعنی اشکالی و ایرادی باو وحدیثش نمیتوان نمود) و ابوحاتم او را صالح دانسته ، شرح حال او را خزرجی در (خلاصه) ص ۳۲۳ ثبت نموده ، حدیث مناشده از اوباسناد صحیح که

(۱) بنامبرده ـ عمری نیز گفته شده ، بمناسبت نسبت بجدش عمر بن درهم اسدی .

رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد ، ودرص٩٢ نیز حدیث او گذشت .

٦٠ – حافظ یحیی بن آدم بن سلیمان قرشی اموی- ابوزکریا کوفی متوفای ۲۰۳ ، ابن معین و نسائی ویعقوب بن شیبه اورا توثیق نموده اند ، ذهبی درجلد ١ تذکره‌اش ص٣٣٠ شرح‌حال اورا ثبت‌نموده بەحدیث او که سندش صحیح‌ورجالش ثقه هستند درصفحهٔ٦١ مراجعه نمائید و روایت بطریق او در حدیث رکبان با اسناد صحیح و رجال ثقه خواهد آمد .

٦١ – زید بن حباب ابوحسین خراسانی کوفی متوفای ۲۰۳ ، ابن مدنی و سبتی و ابن معین و احمدبن صالح و دارقطنی وابن ماکولا وابن ابی‌شیبه اورا توثیق نموده اند و ابن حجر شرح حال او را در جلد ١ تهذیبش ص ٤٠٤ ثبت نموده ، روایت او بطرق مختلفه در حدیث مناشدهٔ امیرالمؤمنین عليه السلام در رحبه خواهد آمد که بعضی ازآنها صحیح است .

٦٢ – امام شافعیه ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفای ٢٠٤ ، بطوریکه‌در جلد ٤ نهایهٔ ابن‌اثیر ص٢٤٦مذکوراست ، نامبرده‌حدیث غدیر را روایت‌نموده‌است

٦٣ – حافظ ابوعمرو شبابة بن سوار فزاری مدائنی متوفای ٢٠٦ ، ابن‌معین‌و غیره بشرح مندرج در (خلاصه) ص ١٤٢ اورا توثیق نموده اند ، حدیث بطریق‌او از أمیرالمؤمنین عليه السلام با سندصحیح ورجال ثقه درص ١٠٢ ذکر شده .

٦٤ – محمد بن خالد حنفی بصری ، ابن حبان او را از ثقات ذکر نموده وابو حاتم صلاحیت او را درحدیث تأیید کرده و ابوزرعه گفته : باکی بر اونیست ، نامبرده از مادر خود (عثمه) روایت میکند . حدیث او درص٤١ گذشت .

٦٥ - حافظ . خلف بن تمیم کوفي . ابوعبدالرحمن – ساکن‌مصیصه - متوفای ٢٠٦ر٢١٣ ، یعقوب بن شیبه وابوحاتم بطوریکه درجلد ١ تذکرهٔ ذهبی صفحه٣٤٧ مذکور است ، او را توثیق نموده اند و ابن حجردر «تقریب» گوید : نامبرده مرد راستگو و عابدی است ، نسائی بطریق اوحدیث مناشده را بلفظ عمروذی مرة باسناد صحیح ورجالی که همگی آنها ثقه هستند . روایت نموده .

۶۶- حافظ . اسودبن‌عامر . ابوعبدالرحمن‌معروف به (شاذان‌شامی) - ساکن بغداد متوفای ۲۰۸ - ابن المدینی - اورا توثیق نموده وذهبی‌درجلد ۱ تذکرهٔخود ص۳۳۸ اورا یکی از صاحبان دقت نظر اشعار نموده و خطیب در جلد ۸ تاریخش ص ۳۴ شرح حال او را ثبت‌نموده است ، حدیث مناشده بطریق‌او بلفظ زیدبن‌ارقم و همچنین داستان مناشدهٔجوانی با ابی‌هریره باسناد صحیح ورجالی که همگی آنها ثقه هستند خواهدآمد .

۶۷ - ابو عبدالله حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی متوفای ۲۰۸ ، ابن‌حبان او را در شمار علمای مورد وثوق یاد کرده وذهبی در جلد ۳ « تلخیص المستدرك » ص۱۳۰ او را توثیق نموده و حکم بصحت حدیث او داده ، همانطور که حاکم در « مستدرك » اشعار داشته ، ونامبرده درنظرسایر علماء حدیث نیز متصف بصدق‌است و بنا بر این گفتار کسی که دربارهٔ او گفته که : نامبرده فاقد نیرو (ی حفظ است: ارزشی نخواهد داشت ؛ حدیث او درص ۶۶ گذشت و درنزول آیهٔ تبلیغ در بارهٔعلی علیه‌السلام خواهد آمد .

۶۸ - حافظ حفص‌بن عبدالله بن راشد ابو عمرو سلمی قاضی نیشابور-متوفای ۲۰۹ ، ابن حبّان او را در شمار علمای مورد وثوق یاد کرده ونسائی بطوریکه در خلاصه وحاشیهٔ آن ص ۷۴ مذکور است . گفته : باکی بر اونیست .

و بخاری در صحیح خود ازنامبرده‌روایت میکند . حدیث او با اسناد صحیح درص ۶۸ گذشت .

۶۹ - حافظ عبدالرزاق بن همام . ابو بکر صنعانی - متوفای ۲۱۱ -ولادت او درسال ۱۲۶ بوده - ذهبی‌درجلد۱ تذکرهٔ خود صفحهٔ ۳۳۴شرح حال اورانگاشته و دربارهٔ او گوید که : جمعی از ارباب درایت ورجـال - او را توثیق نموده اند و حدیث او در ردیف احادیث صحیح درآمده ؛ روایاتی هم که او بتنهائی آنها را ذکر نموده هست ، و بر او بسبب‌تشیع ابراز بدبینی و کینه نموده اند درحالیکه‌نامبرده غلوّی در بارهٔ علی علیه‌السلام ننموده . بلکه : علی علیه‌السلام را دوست میداشته و از قاتل‌او

چشم پوشیده . . ! تا آخر گفتار ذهبی ...

حدیث بطریق او و باسناد صحیح ورجالی که‌همگی آنها ثقه هستند درص۱۸ گذشت و حدیث او در موضوع مناشده بلفظ سعید وعبد خیربطریق صحیح ورجال ثقه خواهد آمد .

۷۰ ـ حسن بن‌عطیة‌بن نجیح قرشی کوفي ابوعلی بزازمتوفای ۲۱۱ ،حُفاظ از او روایت میکنند و ابوحاتم گفته : نامبرده متصف براستگوئی است و بخاری‌در تاریخش از او روایت‌میکند ، حدیث او که بقیهٔ رجال سندش ثقه هستنددرصفحهٔ۲٤ گذشت .

۷۱ ـ عبدالله‌بن یزید عدوی آزاد شدهٔ آل‌عمر ـ ابوعبدالرحمن‌مُقری(معروف به ـ قصیر) ساکن‌مکه‌متوفای ۲۱۲و۲۱۳ (درحالیکه حدود یکصدسال عمر کرده)، نسائی و ابن سعد و ابن قانع او را توثیق نموده اند و خلیلی گوید : نامبرده ثقه است وحدیث او در شمار احادیث مورد وثوق است و بآنها استدلال میشود ، و در روایت چند حدیث منفرد است (یعنی جز او کسی آنها را روایت نکرده) ، ابن حبان نامبرده را از علمای مورد وثوق شمرده و ابن‌حجر در جلد ٦ تهذیب خود ص ٨٤بهمین عنوان شرح حال اورا ثبت کرده ، حدیث او در موضوع تهنیت‌بروایت حافظ عاصمی باسناد صحیح ورجالی که همگی ثقه هستند ، خواهد آمد .

۷۲ ـ حافظ‌حسین بن‌محمد‌بن‌بهرام . ابومحمد‌تمیمی‌مروزی ساکن بغداد متوفای ۲۱۳و۲۱٤ ، ابن سعد و ـ ابن قانع و ـ ابن‌مسعودو ـ عجلی و دیگران (بطوریکه ابن حجر درجلد ۲ تهذیب‌ص۳٦۷ گفته) او را توثیق نموده اند وخطیب شرح‌حال اورا در جلد ۸ ص ۸۸ تاریخش ثبت نموده ، حدیث مناشدهٔ از او بلفظ ابی الطفیل بسند صحیح ورجالی که ثقه هستند خواهد آمد .

۷۳ ـ حافظ ابومحمد‌عبیدالله‌بن‌موسی عَبسی کوفي متوفای۲۱۲ (صاحب مسند). ابوحاتم و ابن معین و عجلی وابن‌عدی و ابن سعد و عثمان بن ابی شیبه او راتوثیق نموده‌اندوذهبی درجلد ۱ «تذکره» صفحهٔ ۳۲٤ وابن‌حجردرجلد ۷ «تهذیب» ص۵۳

شرح حال اورا ثبت نموده اند ، حدیث او درداستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ زیدبن یُثیع و عمیرة بن سعد باسناد صحیح و رجالی که همهٔ آنها ثقه هستند خواهدآمد.

۷۴ ـ ابوالحسن علی بن قادم خزاعی کوفي متوفای ۲۱۳ ، ابن حبّان اورا از ثقات ذکر نموده و ابن خلفون او را توثیق کرده و ابن قانع گفته : نامبرده کوفي صالحی است و ابوحاتم گفته : نامبرده متصف بصداقت است ، ابن حجر در جلد ۷ تهذیبش صفحه ۳۷۴ شرح حال او را چنین نگاشته ، حدیث او درصفحه ۳۹ گذشت .

۷۵ ـ محمّد بن سلیمان بن ابی داود حرّانی ابو عبدالله معـروف به (بُومه) متوفای ۲۱۳ ، ابو عوانه اسفرائینی او را توثیق نموده وابن حبّان او را در ردیف ثقات ذکر کرده ، دیگران نیز او را توثیق نموده اند ، ابن حجر شرح حال اورا در جلد ۹ « تهذیب » صفحهٔ ۱۹۹ نگاشته ، حدیث‌او در صفحهٔ ۴۸ گذشت.

۷۶ ـ عبدالله‌بن داودبن‌عامر‌همدانی‌ـ‌ابوعبدالرحمن کوفي معروف به(خریبی‌ـ محلهٔ ایست در بصره) ابن‌سعد و ابن‌معین وابوزرعه و نسائی و دارقطنی و ابن‌قانع اورا توثیق نموده اند (در سال۲۱۳وفات یافته) ، ابن‌حجر درجلد ۵«تهذیب» صفحهٔ ۲۰۰ شرح حال او را نگاشته ، نسائی در خصایص صفحهٔ ۲۲ گوید : خبرداد ما را زکریا بن یحیی از نصربن علی و او از عبدالله بن داود از عبدالواحد[1] ابن‌ایمن از پدرش ازسعد که : رسول‌خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود : **من کنت‌مولاه فعلی‌مولاه** سند حدیث مزبور صحیح ورجال آن همگی ثقه هستند .

۷۷ ـ حافظ ابوعبدالرحمن علیّ بن حسن بن دینار عبدی مروزی متوفای ۲۱۵ ، نامبرده یکی از استادان است ، بخاری و احمد و ابن معین و ابن ابی‌شیبه‌از

---

(۱) عبدالواحد بن ایمن مخزومی مکی ، ابن معین اورا توثیق نموده و ابن حبان او را در شمار ثقات ذکر کرده و دیگران نیز بر او ستایش نموده اند : ابن حجر در جلد ۶ « تهذیب » صفحه ۴۳۴ شرح حال اورا ثبت‌نموده ، و پدرش ایمن حبشی آزادکردهٔ ابن‌عمرو مخزومی‌است، ابوزرعه اورا توثیق نموده و بخاری حدیث او را در صحیح خود روایت نموده ، شرح‌حال اودر جلد ۱ تهذیب ابن حجر صفحهٔ ۳۹۴ مذکور است .

او روایت میکنند ، و احمد گفته : در میان آنهائی که از خراسان آمدند افضل از نامبرده ندیدم ، ابن حبّان او را ازثقات شمرده و ابن حجر در جلد ٧ تهذیبش صفحهٔ ٢٩٨ شرح حال او را چنین نگاشته ، حدیث او در صفحهٔ ١٥ و٢٩ گذشت و حدیث او درداستان (مناشدهٔ) رحَبه بلفظ اصبغ خواهد آمد .(١)

٧٨ ـ حافظ یحیی بن حماد شیبانی بصری متوفای ٢١٥ داماد ابی عوانهٔ مذکور وروایت کنندهٔ از او ، عجلی و ابوحاتم وابن سعد اورا توثیق نموده اند وابن حبان بطوریکه درخلاصهٔ خزرجی ص ٣٦١ و جلد ١١ « تهذیب التهذیب » صفحهٔ ١٩٩ مذکوراست، نامبرده را درشمار ثقات یاد کرده ؛ حدیث او در صفحهٔ ٣٠ بطریق صحیح وبا رجال ثقه و همچنین در صفحات ٣١ و٣٤ و٥١ بطریق صحیح گذشت .

٨٩ حافظ حجاج بن منهال سلمی ابومحمد انماطی بصری متوفای ٢١٧ ، عجلی و ابن قانع و ابو حاتم و نسائی و ابن سعد او را توثیق نموده اند و فلاس گفته : همانند او را در فضل و دین ندیدم ، ذهبی شرح حال او را در جلد ١ تذکرهٔ خود صفحهٔ ٣٧٠ وخزرجی در «خلاصه» صفحه ٦٣ وابن حجر در جلد ٢ «تهذیب» صفحهٔ ٢٠٦ ثبت نموده اند ، حدیث او در باب تهنیت باسناد صحیح و رجال ثقه خواهد آمد .

٨٠ ـ حافظ فضل بن دکین ابونعیم کوفی متوفای ٢١٨ ، ٢١٩ ، یعقوب بن شیبه گفته که : نامبرده مورد وثوق و اعتماد و دارای دقت نظر و متصف بصدق است ، و احمد و ابوحاتم و ابن المدنی و عجلی وابن سعد وابن شاهین و خطیب درتاریخش او را توثیق نموده اند ویعقوب بن سفیان گفته : یاران ما اجماع نموده اند براینکه ابو نعیم درنهایت اتقان بوده ، شرح حال او را ذهبی درجلد ١ «تذکره» صفحهٔ ٣٤١ و ابن حجر درجلد ٨ «تهذیب» صفحه ٢٧٠ ـ ٢٧٦ ثبت نموده اند ؛ حدیث بطریق او در صفحهٔ ٢٠ وهمچنین در صفحهٔ ٣٢ که هردوسندشان صحیح ورجال آن مورد وثوق هستند گذشت وحدیث او در داستان (مناشدهٔ) رحَبه (بطُرق متعدد) و در باب

(١) عبدی از اصبغ با یك واسطه روایت میکند ، و بنابراین آنچه درصفحه ١٩ گذشت و آنچه از روایت او بلاواسطه خواهد آمد با آنچه که در سایرطرق حدیث است درست نمیآید .

نزول آیه «سأل سائل» ـ درپیرامون نصّ غدیر خواهد آمد.

۸۱ ـ حافظ عفّان بن مسلم ابوعثمان صفّار انصاری-بصری-بغدادی-متوفای ۲۱۹، ذهبی او را درجلد ۱ تذکره‌اش در صفحهٔ ۳۴۷ ذکر نموده و از قول عجلی نقل کرده که: عفان مورد وثوق و اعتماد و دارای دقت نظر و دارای سیره است و ابوحاتم گفته که: نامبرده ثقه و متصف باتقان و متانت است، وابن حجر درجلد ۷ «تهذیب» صفحهٔ ۲۳۰ از ابن عدی حکایت نموده که: اودر صداقت وثقه مشهور تر از آنست که در بارهٔ او چیزی گفته شود؛ و ثقه بودن و دقت نظر او را از ابن‌معین و ابن سعد و ابن خراش و ابن قانع حکایت نموده، حدیث از او وبطریق او باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند در صفحه ۱۸ گذشت.

۸۲ ـ حافظ علی‌بن عیاش بن مسلم الهانی - ابوالحسن - حمصی-متوفای ۲۱۹ یکی از آنهائی است که نسائی و دارقطنی و عجلی بطوریکه درجلد ۱ تذکرهٔ ذهبی صفحه ۳۵۲ و درجلد ۷ تهذیب ابن حجر صفحه۳۶۸ مذکور است او را ثقه‌وصاحب دقت نظر دانسته اند، بطوریکه‌خواهد آمد: واحدی نزول آیهٔ تبلیغ را در ولایت علی عليه‌السلام بطریق او روایت نموده است.

۸۳ ـ حافظ مالك بن اسماعیل بن درهم ابوغسان نهدی کوفي متوفای۲۱۹، ابن معین گوید: در کوفه عالم و محدّثی که در اتقان حدیث بر او برتری داشته باشد نیست، و ابن شیبه گوید: نامبرده ثقه است و حدیث او صحیح است و ازاهل عبادت است. و نسائی ومُرّه وابوحاتم اوراتوثیق نموده اند و ابن حبان وهمچنین ابن‌شاهین اورا در شمارثقات آورده اند، شرح‌حال او را ابن‌حجر درجلد۱۰«تهذیب» صفحهٔ۳ ثبت نموده، حدیث از اودر داستان (مناشدهٔ) رَحبه بلفظ عبدالرحمن و سعیدو عمرو باسناد صحیح ورجالی که همگی ثقه هستند خواهد آمد.

۸۴ ـ حافظ قاسم‌بن‌سلام-ابوعبُید هروی متوفای ۲۲۳،۲۲۴ درمکّه، عالمی است ربّانی ودر اصناف علوم اسلامی متقن، روایت اوحَسن ونقل او صحیح؛بنظر نرسیده که کسی درامر دینش براوطعن‌ونکوهشی نموده باشد. ابن‌خلکان درجلد۱

تاریخش صفحهٔ ٤٥٧ شرح حال او را چنین نگاشته ، در تفسیر او (غریب القرآن) حدیث نزول آیهٔ: سأل سائل در پیرامون غدیر از او خواهد آمد .

٨٥ ـ محمد بن کثیر ابوعبدالله عبدی بصری ـ برادر سلیمان بن کثیر (پنجاه سال از برادرش بزرگتر بوده) ابن حبّان گفته : که : نامبرده ثقه و فاضل است، در سال ٢٢٣ در سن صد سالگی وفات یافته ، در خلاصهٔ خزرجی صفحهٔ ٢٩٥ چنین نگاشته : ابن‌حجر در « التقریب » صفحهٔ ٢٣٢ گوید : نامبرده ثقه است و کسی را نیافته که اورا تضعیف نماید ، و«درتهذیب» ازاحمد نقل‌نموده که: ثقه بوده و بر سنت پیغمبر ﷺ در گذشته ، حدیث او در داستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ ابو الطفیل خواهد آمد و حدیثی منسوب باو در صفحهٔ ١٦ گذشت ، بنابر این طریق او صحیح ورجال او ثقه میباشند ، درصفحهٔ ٤٥ نیز از او روایتی ذکرشد .

٨٦ ـ موسی بن اسماعیل منقری بصری متوفای ٢٢٣ ، از ابن معین نقل‌شده که نـامبرده مورد وثوق و امانت است واز ابن حاتم از طیالسی نقل‌شده که اومورد وثوق و متصف بصدق است ، ابن سعد نیز او را توثیق کرده و شرح‌حال او را ابن‌حجر درجلد ١«تهذیب»صفحهٔ ٣٣٤ بهمین‌اوصاف‌ثبت نموده ، حدیث او درباب‌تهنیت بروایت ابن کثیر بطریق صحیح و رجالی که همگی ثقه‌هستند خواهد آمد .

٨٧ـ قیس‌بن‌حفص‌بن قعقاع‌ـ‌ابومحمدبصری‌ـ‌متوفای٢٢٧ ، ابن معین ودارقطنی او را توثیق نموده اند و ابن حبّان او را از ثقات شمرده ، بخاری دوازده حدیث از او روایت نموده وشرح حال اورا ابن‌حجردرجلد ٨ تهذیبش صفحهٔ ٣٩٠ ثبت‌نموده، حدیث او در بارهٔ آیهٔ اکمال دین بروایت خطیب خوارزمی خواهد آمد .

٨٨ ـ حافظ سعیدبن منصوربن شعبهٔ نسائی ـ ابو عثمان خراسانی ـ مقیم مکّه متوفای ٢٢٧ ، خزرجی در «خلاصه»ص ١٢١ گوید : نامبرده دارای نیروی حفظ بوده و درحدیث جولان و احاطهٔ بسیار داشته سُنن را تصنیف نموده و در آن آنچه را جز او (دیگران) جمع نکرده اند گرد آورده ، ابوحـاتم اورا مُتقن و دارای دقت نظر و اهل تصنیف دانسته‌و ابن حجر درتقریبش ص ٩٤ اورا ثقه واهل تصنیف

دانسته و ثقه بودن او را در جلد ٤ تهذیبش صفحهٔ ٤ از ابن نمیر وابن خراش و ابی حاتم و ابن قانع وخلیلی ومسلمة بن قاسم حکایت نموده ،حدیث بطریق اودرص ۴۲ ودر ص ٥٥ گذشت .

۸۹ ـ حافظ یحیی بن عبدالحمید حمانی ـ ابوزکریا کوفی ـ متوفای ۲۲۸، مُرّه و ابن‌معین او را متصف بصدق دانسته اند و احمد و ابن نمیر و بوشنجی او را توثیق نموده اند ، ابن معین گوید : ثقه است و در کوفه مردی است که بااودرحفظ حدیث شرکت‌میکنندواینان بر او رشك میبرند ، وازابن کثیر نقل شده که مردم بسیار در بارهٔ اوسخن گفته اند ، واین امررا نمیدانم مگر از سلامت نفس و متانت او ، ابن عدّی گوید : نامبرده مسندی دارد که دارای صلاحیت است و در مسند او چیز ناپسندی نیافتم وامیدوارم که‌باکی براونباشد .

مؤلف«الغدیر» ـ امینی ـ گوید : این‌شهادتهای بسیار که ازپیشوایان‌نامبرده ملاحظه میشود . این بد گوئی را از بین‌میبرد .

شرح حال او را ابن حجر درجلد ۱۱ تهذیبش ص ۲۴۳ ـ ۲۴۹ ثبت نموده ، حدیث ازاو در ص ۴۳و۱۵ باسنادیکه رجال آن ثقه است‌ذکرشده ودربارهٔ‌نزول آیهٔ اکمال دین درشأن علی علیه‌السلام خواهد آمد .

۹۰ ـ حافظ ابراهیم بن حجاج بن زید ـ ابواسحق سامی ـ بصری ـ متوفای ۲۳۱ ـ ۲۳۳ بطوریکه در«خلاصه»صفحهٔ ۱٤ذکرشده ، ابن‌حبّان او را از ثقات ذکر کرده و ابن حجر در«التقریب» صفحهٔ ۱۲ او را توثیق نموده ، ودرجلد۱ تهذیبش ص۱۱۳ ثقه بودن او را از دارقطنی و صلاحیت او را از ابن قانع حکایت نموده است،حدیث او در باب تهنیت در روایت حموئی باسناد صحیح و رجالی که همه آنها ثقه هستند خواهد آمد .

۹۱ ـ حافظ عليّ بن حکیم بن ذبیان کوفي ـ اودی ـ متوفای ۲۳۱ ، ابن‌معین و نسائی و محمد بن عبدالله حضرمی و ابن قانع بطوریکه در خلاصهٔ خزرجی و تهذیب ابن‌حجر جلد ۷ صفحهٔ ۳۱۱ مذکور است او را توثیق نموده اند ، حدیث اوبطریق

صحیح ورجال ثقه در صفحه ٤٨ گذشت و در داستان (مناشده) بطریق صحیح بلفظ سعید و زید ابن یُثیع خواهد آمد.

۹۲ - حافظ خلف بن سالم مهلبی مخرّمی بغدادی متوفای ۲۳۱، بطوریکه درخلاصهٔ خزرجی ص ۹۰ - وجلد ۳ «تهذیب‌التهذیب» صفحه ۱۵۲ مذکور است، نسائی و ابن شیبه وحمزهٔ کنانی اورا توثیق نموده اند، وخطیب در جلد ۸ تاریخش صفحهٔ ۳۲۸ موثق بودن و صدق و دقت نظر او را ازجمعی حکایت نموده، حدیث از او در ص ۳۱ بطریق صحیح و رجال ثقه گذشت، وهمچنین درص ۳٤.

۹۳ - حافظ علی بن محمد-ابوالحسن طنافسی کوفی-مقیم ری-متوفای ۲۳۳ه، ابوحاتم‌او راثقه‌وراستگو معرفی نموده وخلیلی گوید: پیشوائی است، او وبرادرش حسن در قزوین موقعیت مهمی را دارا بوده اند و بزرگان برای ملاقات آندو می شتافتند، ابن حبّان او را از ثقات ذکرنموده، و ابن حجر در جلد ۷تهذیبش ص۳۷۹ شرح حال او را چنین ذکر کرده و در تقریبش ص ۱۸٦ او را ثقه و عابد ثبت نموده است و خزرجی در «خلاصه» ص ۱۳۵ موثق بودن او را ذکر نموده، حافظ ابن ماجه درجلد ۱ سُنَن خود ص ۳۰ از علی‌بن محمد طنافسی (مذکور) این روایت را آورده که او از ابومعاویه (محمد بن خازم) و او از موسی بن مسلم شیبانی و او از عبدالرحمن بن سابط، ازسعدبن‌ابی وقاص‌روایت نموده: هنگامی که‌معاویه ازیکی‌سفرهای حج خود بازگشت... تا آخر حدیث که درص ۷۸ ذکرشده است واسناد آن صحیح ورجال آن همگی موثق هستند.

ابن ماجه نیز درجلد ۱ سُنن خود ص ۲۹ گوید: حدیث نمود ما راعلی بن محمد از ابوالحسن (زید بن حباب) که او گفت: مراخبر داد حمّاد بن‌سلمه‌از علی‌بن زیدبن جدعان از عدّی بن ثابت ازبراء بن عازب رضی‌الله عنه که گفت: بارسول‌خدا صلی‌الله علیه وآله آمدیم... تا آخرحدیث که درصفحه٥٤ذکرشده است، واین اسناد صحیح ورجال آن همگی موثق هستند.

۹٤ - حافظ هدبة بن خالد-ابوخالدقیسی -بصری-متوفای ۲۳۵، ابن معین و

ابن حبّان ومسلمة بن قاسم و ابویعلی او را توثیق نموده‌اند ، و ابن عدی گفته : نامبرده موصوف بصدق است و باکی بر اونیست درحالیکه مردم او را توثیق‌نموده اند ، شرح حال اورا ذهبی درجلد۲«تذکره» صفحهٔ ۵۰ وخزرجی در«خلاصه»ص۳۵۵ و ابن حجر در جلد۱۱ « تهذیب » صفحهٔ ۲۵ ثبت نموده اند ، روایت او در حدیث تهنیت بطریق صحیح ورجال ثقه خواهد آمد .

۹۵ ــ حافظ عبدالله بن محمد بن ابی شیبه-ابوبکر عیسی- کوفی-متوفای ۲۳۵ ، عجلی و ابوحاتم و ابن خراش اورا توثیق نموده اند ، و ابن حبّان تدین وحفظ و اتقان او را تأیید نموده .

شرح حال او را ذهبی در جلد ۲ « تذکره » صفحهٔ ۲۰ وخطیب در جلد ۱۰ « تاریخ » صفحهٔ ۶۶-۷۱ و ابن حجر در جلد ۶ « تهذیب » صفحهٔ ٤ ثبت نموده‌اند ، روایت نامبرده در داستان مناشدهٔ جوانی بـا ابی هریـره بسند صحیح و همچنین در حــدیث رُکبان باسنادیکه رجال آن همگی ثقه هستند ، و در حدیث تهنیت خواهد آمد .

۹۶ ــ حافظ ابوسعید عبیدالله بن عمر جشمی-قواریری-بصری-متوفای ۲۳۵، ابن معین و عجلی و نسائی و حافظ صالح جزره چنانکه درجلد ۱۰ تاریخ خطیب صفحه ۳۲۰-۳۲۳مذکور است،اورا توثیق نموده اند ، روایت او در حدیث مناشدهٔ رَحبه بلفظ عبدالرحمن بن ابی لیلی خواهد آمد .

۹۷ــحافظ احمد بن‌عمر بن‌حفص‌جلاب‌ابوجعفر و کیعی- کوفی-ساکن بغداد، متوفای ۲۳۵ ، ابن معین وعبدالله‌بن احمد ومحمدبن عبدوس بطوریکه درجلد ٤ تاریخ خطیب صفحهٔ ۲۸٤ مذکور است ، اورا توثیق نموده‌اند ، روایت‌بطریق او درحدیث مناشدهٔ رحَبه بلفظ عبدالرحمن خواهد آمد .

۹۸ ــ حافظ ابراهیم بن منذربن عبدالله حزامی -ابو اسحاق مدنی-متوفای ۲۳۶ ، دارقطنی و ابن وضّاح او را توثیق کرده اند و ابن حبّان اورا درشمار ثقات آورده ، وخطیب در ردّ گفتار کسیکه گفته : نامبرده روایات منکر (غیرمعروف)

دارد چنین گوید : و اما روایات غیر معروف ، در احادیث او بسیار کم یافت میشود مگر روایاتی که ازراویان ناشناس باشد ، ومع الوصف یحیی بن معین وغیره ازعلماء حفّاظ بروایات او رضایت داده اند واورا توثیق مینمایند ، ابن حجر شرح حال او را درجلد ۱ «تهذیب» صفحهٔ ۱۶۷ ثبت نموده ، حافظ نسائی در «خصایص» صفحهٔ ۲۵ آورده که : خبر داد مرا ابو عبدالرحمن زکریا بن یحیی سجستانی از محمّد بن عبدالرحیم از ابراهیم (مذکور) از معن[1] و او از موسی بن یعقوب از مهاجربن مسمار از عایشه بنت سعدوازعامربن سعد ازسعد که : رسول خدا ﷺ خطبه خواند و فرمود ای گروه مردم ، بدرستی که من ولیّ شما هستم ، آنگروه این فرمایش اورا تصدیق نمودند ، سپس دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود : این ولیّ من است ،وازطرف‌من ــ ادا میکند (وظایف را) دوست و پیرو اوخدا را دوست‌دارد و پیروی میکند و کسی که با او عداوت بورزد دشمن خدا است ، واسناد این حدیث صحیح ورجال آن همگی ثقه هستند .

۹۹ـ ابوسعید یحیی‌بن‌سلیمان کوفی‌جعفی‌مقری‌متوفای۲۳۷،دارقطنی‌وعقیلی اورا توثیق نموده اند ، و ابن حبّان بطوریکه درجلد ۱۱«تهذیب التهذیب»ص۲۲۷ و در «خلاصه»صفحهٔ۳۶٤ مذکوراست ، اورا درشمارثقات‌آورده ، روایت اودرحدیث رکبان باسناد صحیح ورجالی که همگی ثقه هستندخواهد آمد .

۱۰۰ ــ حافظ ابن راهویه‌اسحق بن ابراهیم حنظلی مروزی متوفای ۲۳۷ ، أحمد گفته : نظیر وهمانندی برای او درنزد ما پیشوایان مسلمین بنظر نمیرسد ، و چنانکه در «خلاصهٔ» خزرجی ص۲۳ مذکور است ، گروهی اورا توثیق نموده‌اند وابن خلکان در جلد ۱ تاریخ خود ص ۶۸ مینگارد : فنّ حدیث وفقه و صفت ورع در او جمع است ، ونامبرده یکی از پیشوایان‌اسلام است ودارای مسند مشهوریست ،

(۱) نامبرده : معن بن عیسی بن یحیی اشجعی ابویحیی مدنی است متوفای ۱۹۸ ، ابن معین اورا توثیق‌کرده وابن سعد گفته : نامبرده دارای حدیث بسیارودقت نظر وموصوف بامانت است ابن حجر شرح حال اورا درجلد ۱۰ « تهذیب » صفحهٔ ۲۵۲ چنین ثبت نموده است .

حدیث او در ص ۱۰۳و۱۲۷ باسناد صحیح گذشت .

۱۰۱ ـ حافظ عثمان بن محمد بن ابی‌شیبه‌ـابو الحسن عیسیٰ کوفی- ، صاحب مسند وتفسیر ، متوفای ۲۳۹ ، بطوریکه در جلد ۱۱ تاریخ خطیب ص ۲۸۳-۲۸۸ و در جلد۲ تذکرهٔ ذهبی ص۳۰ مذکور است ،ابن معین وعجلی اورا توثیق‌نموده‌اند، نامبرده در «سُنن» حدیث «غدیر» را بطریق صحیح که رجال آن ، همگی ثقه هستندآورده ، بصفحات ۴۰،۶۴،۸۴،۹۴،۹۵،۹۹ مراجعه نمائید ، وروایت او درحدیث تهنیت‌باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد .

۱۰۲ ـ حافظ قتیبة بن سعید بن جمیل بغلانی (بغلان قریه ایست دربلخ) ابو رجاء ثقفی (نامبرده در سال ۲۴۰ در سن ۹۲ سالگی در گذشته) ، سمعانی در «انساب» نگاشته که نامبرده درشرق وغرب‌محدّث‌بوده وپیشوایان جهان ازهر شهر و دیار بسوی اومیشتافتند ، وپیشوایان پنجگانه (بخاری ـ مسلم ـ ابوداود ـ ابوعیسی ابو عبد الرّحمن) وگروه بیشمار دیگر از او روایت کرده اند ، ابن معین و نسائی، وذهبی (در جلد ۲ «تذکره» ص ۳۳) اورا توثیق نموده‌اند ، حدیث اوباسنادصحیح که رجال آن همگی ثقه هستند در ص ۶۵ گذشت .

۱۰۳ ـ پیشوای حنبلیان ـ ابو عبدالله احمدبن‌حنبل شیبانی متوفای ۲۴۱ ، حدیث غدیررا در «مسند» و « مناقب » بطرق بسیار و صحیح آورده که جملهٔ ازآن قبلاً ذکر شده و بقیّهٔ‌آن نیز بطور وافی خواهد آمد انشاالله تعالی .

۱۰۴ ـ حافظ یعقوب بن حمید [(۱)] بن کاسب‌ـابو یوسف مدنی‌ـمتوفّای۲۴۱؛ ابن معین‌ومصعب بن زبیر ومسلمة بن قاسم اورا توثیق نموده اند وابن حبّان‌نامبرده را درشمار ثقات آورده وابن عدی گفته : باکی براونیست ، و بخاری گوید :ما جز خوبی در او ندیدیم ، او اصلاً متصف بصدق است ، و بنا بر این تضعیف او از کسی مسموع نخواهد بود ، شرح حال اودرجلد ۲ « تذکره » ص ۵۱ و«خلاصه» ص۳۷۵

(۱) چنانکه در صفحهٔ ۷۸ ذکر شد نقل از ما خذیکه یافتیم نامبرده را : یعقوب بن حمدان ذکر نمودیم وآن تصحیف است .

و « تهذيب التهذيب» جلد ١١ ص ٣٨٤ مذكور است ، حديث او در ص ٧٨ گذشت .

١٠٥ ـ حافظ حسن بن حمّاد بن كُسيب ـ ابوعلى سجادة بغدادى متوفاى ٢٤١ احمد اورا صاحب سُنّت دانسته و بطوريكه در «خلاصه خزرجى» ص ٦٦ وحاشيهٔ آن مذكور است ابن حبّان اورا درشمار ثقات ذكر كرده ، شرح حال اورا خطيب در جلد ٧ « تاريخ » ص ٢٩٥ ثبت و او را توثيق نموده است ، روايت او بطريق حافظ واحدى در مورد نزول آيهٔ تبليغ در ولايت على عليه‌السلام خواهد آمد .

١٠٦ ـ حافظ هارون بن عبد الله بن مروان ـ ابوموسى بزار معروف به حمّال متوفّاى ٢٤٣. دارقطنى ونسائى وذهبى درجلد ٢ «تذكره» ص ٦٢ وخطيب درجلد ١٤ « تاريخ» ص ٢٢ اورا توثيق نموده اند ، روايت او درحديث مناشدهٔ رحبه بلفظ ابى الطفيل بطريق صحيح كه رجال آن ثقه هستند خواهد آمد .

١٠٧ ـ ابو عمّار حسين بن حريث مروزى ، متوفاى ٢٤٤ (درقصر اللّصوص) بطوريكه درجلد ٨ تاريخ خطيب ص ٣٦ مذكور است ، نسائى اورا توثيق نموده و ابن حجردر « تقريب » ص ٥٧ اورا ثقه ذكر كرده ، روايت او در حديث مناشده بلفظ سعيد واسناد صحيح كه رجال آن همگى ثقه هستند خواهد آمد .

١٠٨ ـ هلال بن بشر بن محبوب ـ ابوالحسن بصرى احدب ـ متوفاى ٢٤٦ ، نسائى اورا توثيق كرده وابن حبّان اورا در شمار ثقات آورده ، نسائى در «خصائص» ص ٣ اين حديث را آورده كه : خبر داد مارا هلال بن بُشر بصرى از محمد بن خالد (ابن عثمه) از موسى بن يعقوب زمعى ازمهاجر بن مسمار از عايشه دختر سعد كه گفت : از پدرم سعد شنيدم كه ميگفت ... تاآخر حديث مذكور در ص ٧٧ واسناد آن صحيح و رجال آن ثقه هستند .

١٠٩ ـ ابوالجوزاء احمد بن عثمان بصرى متوفاى ٢٤٦ ، ابو حاتم اوراتوثيق نموده وابن ابى عاصم گفته : كه نامبرده از نُساك اهل بصره است وبزار اورا ثقه وموصوف بامانت دانسته و ابن حبّان اورا در شمار ثقات ذكر نموده . شرح حال اورا ابن حجر درجلد ١ « تهذيب » ص ٦١ ثبت نموده ، حديث از او در صفحهٔ ٨٢

باسنادیکه رجال آن جز (عثمه) مادر محمد بن خالد همگی ثقه هستند، گذشت وعثمه را نشناختم ونکوهشي هم در بارۀ او ندیدم ، نسائی در «خصایص» ص ۲۵ این روایت را آورده گوید : خبر داد مارا احمد بن عثمان بصری ـ ابو الجوزاء ـ از ابن عُیینه[1] دختر سعد از سعد که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی علیه السلام را گرفت ، سپس خطبه خواند وحمد وثنای خداوند را ادآء نمود ، سپس فرمود : آیا شما نمیدانید که من اولی (سزوار تر) هستم بشما از خودتان ؟ گفتند : بلی راست فرمودی ای رسول خدا سپس دست علی علیه السلام را گرفت وبلند کرد ، وفرمود : **من كنت وليه فهذا وليه** یعنی هر کس که من ولیّ اویم ، این (علی) ولیّ او است، وهمانا خداوند دوست میدارد کسی را که اورا دوست بدارد ، ودشمن دارد کسی را که اورا دشمن دارد ، اسناد صحیح است ورجال آن همگی ثقه هستند .

۱۱۰ــ حافظ محمد بن علاء همدانی کوفي ـ ابو کریب ـ متوفای ۲۴۸ ، ذهبی در جلد ۲ «تذکره» ص۸۰ اورا توثیق نموده روایت بطریق او در داستان مناشدۀ جوانی بر ابی هریره باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند، خواهد آمد .

۱۱۱ ــ یوسف بن عیسی بن دینار زهری ابو یعقوب مروزی متوفای ۲۴۹ ، بحکایت «تقریب» نامبرده ثقه و موصوف بفضل است ، وبطوریکه در خلاصه خزرجی ص ۳۷۸ مذکور است ، جمعی از حفاظ او را توثیق نموده اند ، نسائی حدیث مناشده را بطریق او و بلفظ حارثه روایت نموده که خواهد آمد و اسناد آن صحیح ورجال آن همگی ثقه هستند .

---

(۱) در نسخه‌ها چنین مذکور است واز طرف نگارندۀ حاشیۀ برنسخ نامبرده تصحیح شده و نگاشته جملۀ : (خبرداد مارا دخترسعد) با جملۀ (از دخترسعد) ازقلم افتاده ، واین تصحیح تمام نیست ا چه آنکه روایت ابن عیینه از عایشه (دخترسعد) معقول نیست ؛ زیرا ولادت سفیان بن عیینه در سال ۱۰۷ بوده وعایشه (دخترسعد) درسال ۱۱۷ درگذشته وابن عیینه در سال ۱۶۳ بمکه منتقل شده ، پس راوي از عایشه از سند افتاده و بطوریکه از سایر طرق حدیث بر می آید مهاجرین مسمار بوده است .

١١٢ ـ نصر بن علي بن نصر ـ ابوعمرو جهضمي بصري ـ متوفاى ٢٥١ ؛ ابوحاتم ونسائي و ابن خراش او را توثيق نموده‌اند و مسلمه گويد كه : نامبرده در نزدهمه آنان ثقه بوده ، شرح‌حال اورا ابن حجر در جلد ١٠ « تهذيب » ص ٤٣٠ ثبت‌نموده حديث او باسناد صحيح كـه رجال آن همگى ثقه هستند در صفحه ١٤٥ گذشت .

١١٣ـ حافظ محمد بن بشار شهير به (بندار) ابوبكر عبدى ـ بصرى ـ متوفاى ٢٥٢ ، ائمهٔ حديث صاحبان صحاح ستّه از او روايت ميكنند ، عجلى و ابن سيّار و مسلمة ابن قاسم و غيرهم او را توثيق نموده انـد ، ذهبى در جلد ٢ « تـذكره » ص ٥٣ گويد : اعتبارى بگفتار كسى كه او را ضعيف شمرده نيست ، حديث ازاو بطريق ابن‌ماجه و ترمذى باسناد صحيح كه رجال آن ثقه هستند در صفحه ٨١ ـ ٨٢ گذشت .

١١٤ـ حافظ محمد بن مثنّى ـ ابوموسى ـ عَنَزى بصرى ـ متوفاى ٢٥٢ ، شرح حال اورا خطيب درجلد ٣ «تاريخ» ص ٢٨٣ ـ ٢٨٦ ثبت نموده و گفته : نامبرده ثقه و داراى دقت نظر است و ساير ائمّهٔ حديث بر روايت او استدلال مينمايند ، موثق بودن و ستايش نسبت باو در بسيارى از كتب تذكره و شرح حال علماء حديث موجود است روايت او در حديث مناشده بلفظ سعيد و باسناد صحيح كه رجال آن همگى ثقه‌هستند خواهدآمد ، ودرص ٦٤ نيز باسناد صحيح گذشت (١) .

١١٥ـ حافظ ـ يوسف بن موسى ـ ابو يعقوب قطان كوفي ـ متوفاى ٢٥٣ ، شرح حال اورا خطيب در جلد ١٤ تاريخ خود ص ٣٠٤ ثبت نموده و گفته : گروهى از ائمّهٔ حديث نامبرده را توثيق نموده اند وبخارى در صحيح‌خود بحديث اواستدلال نموده ، روايت او درحديث مناشده ، بلفظ زيدبن يُثيع بطريق‌صحيح كه رجال آن همگى ثقه هستند خواهدآمد .

١١٦ ـ حافظ محمد بن عبدالرحيم ـ ابويحيى بغدادى ـ بزاز معروف به (صاعقه)

---

(١) در آنجا برحسب آنچه در نسخه ها بنظر رسيده بود بجملهٔ : احمد بن مثنى از يحيى بن حماد نقل نموديم و آن صحيح نيست وصحيح آن محمدبن مثنى از يحيى‌بن حماد ميباشد .

(در سال ۱۸۵ متولد و در ۲۵۵ وفات یافته) ، عبدالله بن احمد و نسائی و احمدبن صاعد و ابن اسحق سرّاج و مسلمه و قراب و غیرهم اورا توثیق نموده اند و خطیب اتقان و ضبط و دانش وحفظ او را تأیید کرده ، ابن حجر شرح حال اورا درجلد ۹ « تهذیب التهذیب » صفحه۳۱۱ ثبت نموده ، حدیث‌از اوباسناد صحیح که رجال‌آن همگی ثقه هستند ذکر شده است .

۱۱۷ ـ محمد بن عبدالله (مذکور در ص۸٤ [1]) عدوی‌ـمـُقری‌ـمتوفای ۲۵٦ ، ابن ابی حاتم گوید : در سال ۲۵۵ با پدرم حدیث از او شنیدیم و او ثقه و موصوف بصدق‌است ، در بارهٔ او ازپدرم‌سئوال‌شد و پدرم ـ گفت : نامبرده متصف بصدق‌است، نسائی ومسلمة بن قاسم اورا توثیق نموده اند و خلیلی گوید : موثق بودن او مورد اتفاق است ، ابن حبّان او را در شمار ثقات آورده و ابن حجر درجلد ۹ «تهذیب» ص ۲۸٤ بهمین اوصاف شرح‌حال اورا ثبت کرده ، روایت‌او درداستان تهنیت باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند ، خواهد آمد .

۱۱۸ ـ (زیادتی چاپ دوم) حافظ ابوعبدالله محمد بن اسمعیل بخاری متوفای ۲۵٦.صحیح مشهورودایراو (معروف به صحیح بخاری) از جملهٔ صحاح ستّه ،است (حدیث غدیر را) نامبرده درجلد ۱ تاریخ خود درقسم یك ص ۳۷۵ (بطوریکه در طریق سالم بن عبدالله بن عمر ذکر شده)آورده‌است .

۱۱۹ ـ حافظ حسن بن عرفة بن یزیدـابوعلی عبدی بغدادی‌ـ متوفای ۲۵۷ در سامراء (یکصد و ده سال زندگی کرده) ، ابن معین و ابوحاتم و ابن قاسم او را توثیق نموده اند و ابن حبّان او را در شمـار ثقات ذکر کرده چنانکه در جلد ۷ تاریخ خطیب ص ۳۹٤ و در خلاصهٔ خزرجی ص ٦۷ودر جلد ۲ « تهذیب التهذیب » صفحهٔ ۲۳۹ مذکور است ، حدیث غدیر بطریق نامبرده درص۸۲ باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند گذشت .

---

(۱) برقم ۷۱ در صفحه۱٤۳مراجعه شود : عبدالله بن یزید عدوی آزاد شدهٔ آل‌عمر . . مترجم .

۱۲۰ - حافظ عبدالله بن سعيد كندي كوفي ، ابوسعد اشجّ - صاحب تفسير و تصنيف متعدّد ، متوفای ۲۵۷ ، ذهبی درجلد۲ «تذکره» ص ٨٤ شرح حال اورا ثبت و نامبرده را به پیشوائی ستوده و از قول ابی حاتم نوشته که نامبرده ثقه و پیشوای اهل زمان خود بوده ، ونسائی اورا متصف بصدق نموده و ابن حجر موثق بودن او را از قول خلیلی و مسلمة بن قاسم ذکر نموده ، روایت از او در داستان مناشدهٔ در رّحبه بلفظ عبدالرحمن و همچنین در داستان مناشدهٔ مردی عراقی با جابر انصاری بطریق صحیح وبا رجال ثقه خواهدآمد .

۱۲۱ - حافظ محمّد بن یحیی بن عبدالله نیشابوری ذهلی (آزاد شدهٔ بنی ذهل) زهری (گردآورندهٔ زهریّات - احادیث زهری) متوفای ۲۵۸ ، ذهبی در جلد ۲ « تذکره » ص ۱۱۱ شرح حال او را ثبت و اورا به پیشوائی ستوده گوید : اساتید علم در خراسان باو منتهی شده ومراتب ثقه و صیانت ودین وپیروی از سنن رادربارهٔ او گواهی داده و خطیب در جلد ۳ تاریخ خود ص ٤١٥ نوشته : نامبرده یکی از پیشوایان عراقی وحفاظ مُتقن و از ثقات موصوف بأمانت است ، نسائی حدیث رَحبه را بطریق او و بلفظ عمیره باسناد صحیح و با رجالی که همگی ثقه هستند روایت نموده و روایت از او در ص ۵۳ و٦٨ گذشت .

۱۲۲ - حافظ حجاج بن یوسف ثقفی بغدادی ابومحمّد مشهور به (ابن الشاعر) متوفای۲۵۹ ، شرح حال اورا سمعانی در «انساب» در نسبت (شاعر) با اشعاربموثق بودن و فهم و حفظ نـامبرده ثبت کرده ، ذهبی نیز درجلد ۲ «تذکره» ص ۱۲۹ شرح حال او را نگاشته و موثق بودن اورا از ابن حاتم نقل نموده ، خطیب هم در جلد ۸ تاریخ خود ص ۲٤۰ او را ذکر کرده وابن حجردرجلد ۲ «تهذیب» ص۲۱۰ موثق بودن او را از قول عدهٔ از علماء حدیث حکایت‌نموده - روایت او در ص ۱۰۲ بطریق صحیح وبارجال ثقه گذشت .

۱۲۳ - احمدبن عثمان ، حکیم‌ابوعبدالله آودی متوفای ۲٦۱ ر۲٦۲ ، نسائی و ابن خراش اورا توثیق نموده‌اند - وخطیب‌شرح حال او رادرجلد ٤ تاریخش‌ص۲۹٦

ثبت نموده ، روایت ازاو در داستان (مناشده) بلفظ عمیره باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد .

۱۲٤ـ حافظ عمر بن شبّة نمیری ـ ابوزید بصری اخباری متوفای ۲٦۲ ، بطوری که در جلد ۲ «تذکرة» ذهبی ص ۹۸ و درخلاصهٔ خزرجی ص ۲٤۰ مذکور است ، دارقطنی او را موثق دانسته و خطیب درجلد ۱۱ تاریخش صفحهٔ ۲۰۸ او را توثیق کرده و بطوریکه حکایت شده مرزبانی در معجم الشعراء صدق و موثق بودن او را اشعار نموده ، روایت اودر داستان احتجاج عمر بن عبدالعزیز بحدیث غدیر خواهد آمد

۱۲۵ـ حافظ حمدان احمد بن یوسف بن حاتم سلمی ابوالحسن نیشابوری ـ متوفای ۲٦٤ در نهمین عشره ـ (یعنی نزدیك به نود سال زندگی نموده) ، مسلم و خلیلی و دارقطنی اورا توثیق نموده اند ، و حاکم گوید : نامبرده یکی از افراد برجسته فن حدیث است ، بسیار سفر کرده و دامنهٔ فهم او وسیع بوده ، شرح حال اورا خزرجی در« خلاصه » ص۱۲ وابن حجر درجلد ۱ «تهذیب» صفحهٔ۹۲ چنین درج نموده‌اند ، روایت او باسند صحیح ورجال ثقه درص٤۸ گذشت .

۱۲٦ـ حافظ عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید ابوزرعهٔ مخزومی رازی متوفای ۲٦٤ ر۸ ، خطیب درجلد ۱۰ تاریخ خود ص۳۲٦ -۳۳۷ اشعار نموده که : نامبرده پیشوائی بوده ربّانی ، دارای حدیث بسیار وحفظ وصدق ، و ابوحاتم ـ گوید : ابوزرعه برای من حدیث نمود : و کسی بمانند او درعلم و فهم و خودداری وصداقت جایگزین او نگشته ؛ و در شرق و غرب عالم کسی را چون اودر فهم و شأن او نمیدانم وچنانچه مشاهده کنی که رازی نکوهش ومنقصتی نسبت بابی زرعه نموده ـ بدان که بی سابقه و بی اساس است ، نسائی او را توثیق نموده و جز او نیز ازعلماء حدیث اوراتوثیق نموده و ستوده اند ، ابن حَجَر شرح حال او را درجلد ۸ « تهذیب » ص ۳۰ -۳٤ درج نموده روایت او درحدیث «تهنیت » بروایت ابن کُثیر باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد ،

۱۲۷ ـ حافظ احمد بن منصور بن سیّار ابوبکر بغدادی صاحب مسند متوفای

۲۶۵ (در سن ۸۳ سالگی در گذشته) ، بطوریکه درجلد ٥ تاریخ خطیب صفحه ۱٥۱ مذکور است ، ابوحاتم و دارقطنی او راتوثیق نموده اند و ابن حجر موثق بودن او را ازقول خلیلی و مسلمة بن قاسم حکایت نموده ، حدیث مناشده را بلفظ زید بن یُثیع و عبدخیر باسنادیکه رجال آن همگی ثقه هستند روایت نموده خواهد آمد .

۱۲۸ ـ حافظ اسمعیل بن مسعود عبدی ابوبشر اصفهانی مشهور به سمّویه متوفای ۲٦۷ ، ابوالشیخ گوید : نامبرده حافظ متقنی بوده و ابونعیم گوید : ازجملهٔ حفّاظ وفقهااست، وابوحاتم صداقت اورا اشعارنموده ، ذهبی شرح حال اورا درجلد۲ «تذکره» ص ۱٤٥ چنین نگاشته ، بصفحهٔ ۹۸ رجوع نمائید .

۱۲۹ ـ حافظ حسن بن علی بن عفّان عامری ابو محمد کوفی ـ متوفای ۲۷۰ ، یکی از استادان حافظ بزرگ ابن ماجه و نظایر او است ، دارقطنی و مسلمة بن قاسم اورا توثیق نموده‌اند و ابن حبان او را در شمار ثقات ذکر کرده ، شرح حال او را خزرجی در«خلاصه» ص ٦۸ و ابن حجر درجلد ۲ « تهذیب » صفحه ۳۰۲ ثبت نموده اند ، حدیث از او بطریق حسن (بواسطهٔ موقعیت حسن بن عطیّة بن نجیح که نامبرده موصوف بصدق است و بخاری از او روایت میکند) در ص ٥٤ گذشت اگر چه حدیث مزبور در عداد احادیث صحیح نیست، وروایت از او در حدیث مناشده بلفظ زیدبن یُثیع بطریق صحیح که رجال آن ـ ثقات هستند خواهدآمد .

۱۳۰ ـ حافظ محمد بن عوف بن سفیان ـ ابوجعفر طائی حمصی ـ متوفای۲۷۲، ذهبی شرح حال اورادرجلد ۲ «تذکره» ـ ص۱٥۹ نگاشته‌و گوید : بطورتحقیق عدهٔ از علماء حدیث او را توثیق نموده اند ومراتب بزرگواری و معرفت اورا ستوده‌اند حدیث غدیر بطریق او در ص ۱۰٥ گذشت .

۱۳۱ ـ حافظ سلیمان بن سیف بن یحی الطآئی ابو داود الحرانی متوفای ۲۷۲ ، نسائی او را توثیق نموده و از او بسیار روایت میکند ،ابن حبان نامبرده را در شمار ثقات آورده ، ابن حجر شرح‌حال او را درجلد ٤ « تهذیب » صفحه ۱۹۹

ثبت نموده ، روایت بطریق او در داستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ زید بن یثیع خواهد آمد .

۱۳۲ـ حافظ محمد بن یزید قزوینی ابو عبدالله ابن‌ماجه‌صاحب‌سنن ـ متوفای ۲۷۳ ، بسیاری از اعلام شرح حال او را نگاشته اند ، ذهبی در جلد ۲ « تذکره » صفحه ۲۰۹ از قول ابویعلی خلیلی گوید : ابن ماجه مرد بزرگی‌است ،وموثق‌بودن او مورد اتفاق است و بحدیث او احتجاج و استدلال میشود ،نامبرده دارای معرفت و حفظ‌است ، حدیث او درصفحهٔ ٤٥و٤٦و٤٧ باسناد صحیح که‌رجال‌آن‌همگی ثقه هستند ، وهمچنین در صفحهٔ ۷۸ گذشت .

۱۳۳ ـ ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبهٔ دینوری[1] بغدادی ـ متوفای ۲۷٦ ، خطیب‌شرح حال اورا درجلد ۱۰تاریخ خود ص ۱۷۰ ذکر کرده ونامبرده را ثقه و متدین وفاضل معرفي نموده است ، ابن خلکان نیز درتاریخش او را توثیق نموده و فضیلت او را اشعار داشته ، حدیثی از او در احتجاج‌ـبُرد‌ـبر عمروبن عاصی‌وحدیثی درمناشدهٔ جوانی با ابی‌هریره خواهد آمد.

۱۳٤ ـ حافظ عبدالملك بن محمد،ابو قلابه‌رقاشی ، زاهد ومحدث‌بصره (ولادت اودر۱۹۰ ووفاتش ۲۷٦ ثبت‌شده) ،ابوداود گوید : نامبرده موصوف بامانت‌است‌ومن روایت اوراشنیده وثبت نموده‌ام ، ذهبی‌شرح حال اورا درجلد ۲ « تذکره» ص۱۹۷ ثبت‌نموده و ابن حجر درجلد ٦ «تهذیب» ص۴۲۰ موثق بودن اورا از ابن اعرابی و مسلمة بن قاسم‌حکایت کرده ، ابوحبّان نیز او را درشمار ثقات ذکرنموده ،حدیث از او درص ٦٦ بطریق صحیح که رجال‌آن‌همگی ثقه هستند ،گذشت .

۱۳۵ ـ حافظ‌احمدبن حازم غفاری‌ـکوفي‌ـ مشهور به (ابن عُزیزه) متوفای ۲۷٦ ـ صاحب مسند ـ ابن‌حبّان او را درشمار ثقات ذکر کرده و اتقان اورااشعار

---

(۱) دینور بطوریکه ابن خلکان مینویسد : شهری است نزد قرمیسین (کرمانشاه) ـ دینور در این تاریخ شهر نیست ، وبلکه بلوکی است شامل قراء بسیار و آباد واقع درطرف شمال‌کرمانشاه بفاصله شش فرسخ و بیشتر ـ مترجم .

داشته‌ذهبی در جلد ۲ « تذکره» ص۱۷۱ شرح حال او را چنین ثبت‌نموده ، حدیث بطریق اوباسناد صحیح وبا رجال ثقه در ص٤۸ گذشت،وهمچنین آنچه ازاودرص٦۷ ذکرشده ، ورروایت‌باسناد اودرحدیث مناشده بلفظ عمروذی مُره بطریق صحیح که رجال‌آن همگی ثقه هستند خواهد آمد .

۱۳٦ ـ حافظ محمد بن عیسی ـ ابوعیسی ترمذی متوفای ۲۷۹ ، یکی از ائمهٔ شش گانه‌ـصاحبان‌صحاح‌ـازهرتوثیقی‌بی‌نیازاست، بصفحات۵۷ر۶۰ر۶۵ر۶۸ر۶۹ر۷۰، وغیرها مراجعه شود ، و بسیاری‌ازطرق اوصحیح ورجال آن ثقه‌میباشند .

۱۳۷ ـ حافظ احمدبن یحی بلاذری،متوفای ۲۷۹ ، پیشوایان اسلام از زمان او تا امروز باو وبکتاب و تالیفات او و بنقل از او اعتماد داشته و دارند ، نامبرده حدیث غدیر را در « انساب الاشراف » ذکر نموده .

۱۳۸ ـ حافظ ابراهیم بن حسین کسائی‌ـهمدانی‌ـابواسحق معروف به (ابن دیزیل) متوفای۲۸۰ر۲۸۱ ، نامبرده بطوریکه‌خواهدآمد ، از ابوسعید یحیی‌جعفی متوفای۲۳۷ روایت میکند ،ذهبی‌درجلد ۲«تذکره»ص ۱۸۳ از قول حاکم ثقه‌بودن و امانت او را حکایت میکند ،نامبرده در کتاب صفّین‌بطوریکه خواهد آمد .حدیث رکبان را بطریق صحیح که رجال آن‌ثقه هستند و همچنین نزول‌آیهٔ « سأل سائل » را در پیرامون واقعهٔ غدیر روایت مینماید .

۱۳۹ ـ حافظ احمد بن عمرو ابوبکر شیبانی ـ مشهور به (ابن ابی عاصم) متوفای ۲۸۷ ، ذهبی در جلد ۲ «تذکره» ص ۲۱٤ شرح‌حال اورا ثبت و نامبرده را به پیشوائی و زهد و صدق و فقه ستوده ، حدیث او درص ۸۳ و۱۰۳ گذشت وروایت او بلفظ ذازان در داستان‌مناشدهٔ رحبه خواهد آمد .

۱٤۰ ـ حافظ زکریا بن یحیی بن ایاس ابو عبدالرحمن سجزی (منسوب به سجستان) ساکن دمشق معروف به (خیّاط السنّه) ـ « در سن نودو چهار سالگی در سال ۲۸۹ وفات یافته » نسائی وازدی و همچنین ذهبی‌درجلد ۲ «تذکره»ص۲۲۳ او را توثیق نموده‌اند ، حدیث از او باسناد صحیح که رجال آن‌همگی ثقه‌هستند،در

ص ۶۲و۴۱ گذشت ، ونسائی در «خصایص» ص ۲۵ ازنامبرده (زکریابن‌یحیی) خبر داده که او ازیعقوب بن جعفر ابن کُثیر بن‌ابی کُثیر از مهاجربن مسمار حدیث نموده که او از عایشه دختر سعدو او از پدرش سعد خبر داد که سعد گفت در راه مکه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم .. تا آخرحدیث که درص ۷۷مذکور است .

۱۴۱ ـ حافظ عبدالله بن احمد بن حنبل‌ـابوعبدالرحمن شیبانی متوفای ۲۹۰، خطیب در جلد ۹ تاریخش ص ۳۷۵ نامبرده را بموثق بودن و دقت‌نظر وفهم ستوده و ذهبی درجلد ۱ «تذکره» ص ۲۳۷دربارهٔ اومینگارد : ماپیوسته مشاهده نمودیم که بزرگان و استادان ما نسبت بمراتب معرفت نامبرده بحال رجـال و شناسائی علل حدیث و نامها ومواظبت برطلب و کاوش او شهادت میدادند تا بحدی که بعضی از آنان افراط نموده و او را برپدرش پیشوای حنبلیان در بسیاری (دقت و معرفت) مقدم میداشتند ، بحدیث از او درص ۶۶ که باسناد صحیح و رجالی که همگی آنها ثقه هستند و همچنین بسندصحیح مذکور درص ۷۸ مراجعه نمائید ، روایاتی نیز از اودرحدیث مناشده بطُرق صحیحه خواهد آمد .

۱۴۲ ـ احمدبن‌عمروابوبکر بزار بصری‌ـمتوفای ۲۹۲ ـ صاحب مسندمُعلّل، خطیب درجلد ٤ تاریخش ص ۳۳٤ گوید : نامبرده دارای قوهٔ حفظ و مورد وثوق بوده ؛ مسند را تصنیف نموده و در پیرامون احادیث سخن گفته و علل‌آنها رابررسی و بیان داشته ، ذهبی شرح حال اورا در جلد ۲ « تذکره » ص ۲۲۸ ثبت و موثـق بودن‌اوراازدارقطنی‌حکایت‌نموده ، حدیث او درصفحات ۵۰و۶۹و۸۲و۹۷و۹۸و۱۰٤- گذشت وروایات او بطرق دیگر نیز خواهد آمد که عدهٔ از طرق او صحیح است‌و رجال آن ثقات هستند و حافظ هیثمی بر آنها صحّـه گذارده است .

۱۴۳ ـ حافظ ابراهیم‌بن عبدالله بن مسلم کجی‌ـبصری‌ـصاحب سنن، متوفای ۲۹۲ ، ذهبی شرح حال او را در جلد ۲ « تذکره » صفحهٔ ۱۹۵ ثبت نموده و گفته که : دارقطنی و غیره اورا توثیق‌نموده‌اند ، نامبرده بزرگوار ودانای بحدیث‌است، بحتری اورا مدح کرده ، ونامبرده‌حدیث‌تهنیت را چنانکه‌خواهدآمد باسناد صحیح

که رجال آن همگی ثقه هستند روایت نموده .

١٤٤ ـ حافظ صالح بن محمد بن عمرو بغدادی مُلقب به (جزره) متوفای ۲۹۳ ر ٤، خطیب شرح حال او را در جلد ۹ تاریخش ص ۳۲۲ ثبت نموده و گفته : نـامبرده حافظی بوده از جملهٔ عارفان از ائمّهٔ حدیث و از علمائی که در علم آثار و معرفت راویان اخبار مرجع اهل فن حدیثند ، نامبرده موصوف بصدق و دقت نظر وامانت بوده ، ذهبی درجلد ۲ « تذکره » صفحهٔ ۲۱۵ از او یاد کرده و از دارقطنی حکایت نموده که او نیز نامبرده را ثقه و حافظ و عارف بموازین شناخته ، حدیث او باسناد صحیح و بارجال ثقه درص ٦٦ گذشت و همچنین حدیثی که از او در ص۷۱ ذکر شد اسنادش صحیح ورجالش از ثقات است .

١٤٥ ـ حافظ محمد بن عثمان بن ابی شیبه ابوجعفر عیسیٰ ـ کوفي ـ متوفای ۲۹۷، صالح جزره او را توثیق کرده و حاکم وذهبی آنچه را که بطریق او در مستدرك و تلخیص روایت کرده‌اند بصحت آن اعتراف نموده اند ، ذهبی در جلد ۲ «تذکره» ص۲۳۳ شرح حال‌اورا ثبت‌نموده ، حدیث باسناد اودرص ۸۵ گذشت،ودر موردنزول آیهٔ تبلیغ درروز غدیر خُم حدیث‌اوخواهد آمد .

١٤٦ـ قاضی علی بن محمد مصیّصی ، نامبرده‌بر حافظ نسائی‌درنظراء اواستادبوده، بطوریکه در «سنن» و در خلاصهٔ خزرجی ص ۱۳۵ مذکور است نسائی او را توثیق نموده‌وابن‌حجردر «تقریب» اورا موثق دانسته و در جلد۷ «تهذیب» ص ۳۸۰ توثیق اورا از طرف نسائی و ابن حبّان و مسلمة بن قاسم حکایت نموده ، حدیث مناشده را نسائی بلفظ سعید و زید باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند ازنامبرده روایت نموده ،

١٤٧ ـ ابراهیم بن یونس بن محمد مؤدّب بغدادی ـ مقیم طرطوس مُلقّب بـه (حرَمی) ، ابن حبان او را در شمار ثقات ذکر کرده و نسائی او را متصف بصدق اشعار نموده وابن حجر در «تقریب» ازاوپیروی کرده ، نسائي در « خصائص » ص٤ از حرَمي (نامبرده) بطور اخبار از او روایت نموده که : او از ابوغسان (مالك بن

اسماعیل) خبرداده و مالك مزبور از عبدالسلام [1] و او از موسی صغیر (شرح‌حال او در ص ۱٤۰ گذشت) ازعبدالرحمن بن سابط ازسعد که سعد گفت : نشسته بودیم که نسبت بعلی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در مقام منقصت و نکوهش بر آمدند ... تاآخر حدیث مذکور درص ۷۷ که سند آن صحیح ورجال آن همگی ثقه هستند.

۱٤۸ ـ ابوهریره محمد بن ایوب واسطی ، ابوحاتم بحکایت خزرجی صلاحیت اورا تأییدنموده وابن حجر شرح حال او را در «تقریب» با اشعار بصلاحیت او ثبت نموده ودرجلد ۹ « تهذیب» صفحه ٦۹ گوید : ابن حبان او را درشمار ثقات آورده و ابن ابی حاتم گفته : پدرم در سال ۲۱٤ حدیث او را نوشته و حاکم در جلد ۳ « مستدرك » صفحه۱۰۹ صحت حدیث او را اشعار نموده ، حدیث نامبرده باسنادیکه حاکم بصحت آن تصریح نموده درصفحهٔ ٦٦ گذشت ، وحدیث از او در موردنزول آیهٔ سأل سائل در پیرامون قضیهٔ غدیر خواهد آمد .

﴿ قرن چهارم ﴾

۱٤۹ ـ حافظ عبد الله بن صقر بن نصر- ابوالعباس سکری -بغدادی - متوفای ۳۰۲ ، خطیب درجلد ۹تاریخش صفحهٔ ٤۸۳ شرح حال اورا ثبت و او را ثقه‌دانسته و دارقطنی صداقت او راتأیید کرده ، حدیث او باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند درصفحه ۷۸ ذکر شده است .

۱۵۰ ـ حافظ ابوعبدالرحمن احمدبن شعیب نسائی-صاحب سُنن (درسال۳۰۳ در سن ۸۸ سالگی در گذشته) ذهبی در جلد ۲ « تذکره » صفحهٔ ۲٦۸ از دارقطنی حکایت نموده که : نسائی فقیه ترین استادان مصر و اعلم علماء عصر خود در حدیث بوده ، واز نیشابوری حکایت‌نموده که : نسائی پیشوائی است بدون معارض ، وسبکی

(۱) نامبرده : حافظ عبدالسلام بن حرب نهدی ابوبکر کوفی ملائی است که‌در ۱۸۷ درسن ۹٦ سالگی‌درگذشته ، ابوحاتم وترمذی و دارقطنی و یعقوب بن‌ابی‌شیبه اورا توثیق کرده‌اند ، ابن‌حجر شرح حال اورا درجلد ٦ « تهذیب » صفحه ۳۱۷ ثبت نموده ، شرح حال بقیهٔ رجال سند مزبور قبلا ذکرشده است .

درجلد۲ طبقات خود صفحهٔ ۸٤ از قول ابی جعفر طحاوی حکایت نموده که : نسائی پیشوائی است از پیشوایان مسلمین ، و ابن کُثیر درجلد ۱۱ تاریخش ص ۱۲۳ ازقول ابن یونس حکایت نموده که : نسائی پیشوائی بوده در فنّ حدیث که موصوف است به ثقه و دقت نظر وقوهٔ حفظ ، نامبرده (نسائی) حدیث غدیر را در « سُنن » و در «خصایص» بطرق بسیار روایت نموده که اغلب آنطرق صحیح و رجال آنها ثقه هستند از جمله آن طرق روایاتی است که خواهد آمد و قسمتی هم از آن درص٤٦ و٦٤و٦٥و٧٢و٧٧و٨٨و٩٢و٩٤ ذکر شد .

۱۵۱ ـ حافظ حسن بن سفیان بن عامر ـ ابوالعباس ـ شیبانی ـ نسوی ـ بالوزی[۱] صاحب مُسند کبیر متوفای ۳۰۳ ، سمعانی در «انساب» او را درفقه و علم و ادب مقدم داشته ودرجای دیگر اورا به‌نام پیشوائی بااتقان و با ورع وحافظ یاد کرده ، وسبکی درجلد۲ «طبقات» ص ۲۱۰ ازحاکم نقل کرده که : نامبرده محدّث عصر و زمان خود درخراسان بوده که در دقت نظر و کثرت احاطه و فهم و فقه و ادب برهمگان مقدّم بوده ، حدیث از او در ص ٤٦ گذشت و روایت او در داستان مناشدهٔ امیر المؤمنین علیه‌السلام درروز جمل و در داستان مراسم تهنیت باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد.

۱۵۲ ـ حافظ احمد بن علی موصلی ـ ابویعلی ـ صاحب مُسند کبیر متوفای ۳۰۷ ، ابن حبان وحاکم وذهبی درجلد ۲ «تذکره» صفحهٔ ۲۷٤ او را توثیق نموده‌اند وابن کُثیر درجلد۱۱ تاریخش ص۱۳۰ اورا بااوصاف حفظ ونیك اندیشی ودارای تصنیف پسندیده ورعایت عدالت درآنچه روایت میکند، ودارای نیروی ضبط، درآنچه بدان حدیث مینماید، ذکر نموده است ، حدیث از او در صفحات ٤٠و٦٩و٩٧ گذشت ، وروایت او در حدیث مناشده و همچنین در داستان مناشدهٔ جوانی بر ابی هریره باسناد صحیح که رجال آن ثقه‌هستند وهمچنین در حدیث تهنیت باسناد صحیح خواهد آمد .

۱۵۳ ـ حافظ محمد بن جریر طَبری ابوجعفر صاحب تفسیر و تاریخ مشهور

(۱) بالوز ازقراء (نسا) میباشدکه سه یا چهار فرسخ ازنسا فاصله دارد ـ (انساب سمعانی)

متوفای ۳۱۰ ، خطیب شرح حال اورا درجلد ۲ تاریخش صفحات ۱۶۲ - ۱۶۹ نگاشته و گوید : نامبرده یکی از علمائی است که بگفتارشان حکم میشود و برأی آنها رجوع میشود، بسبب مراتب معرفت و فضل، وسپس نسبت باو تعریف و ستایش بسیار نموده ،و ذهبی درجلد ۱ « تذکره » صفحات ۲۷۷ـ۲۸۳ اورا ذکر و باوصاف امامت و زهد و ترك دنیا اورا ستایش نموده است ، نامبرده کتاب جداگانه ای درموضوع غدیر تألیف نموده ، حدیث ازاو در صفحات ۴۰ و۴۶ و۴۹ و۸۲ و۸۶ و۹۳ و۹۹ و۱۰۳ و۱۰۵ و۱۲۲ گذشت و بطرق دیگر هم از او خواهد آمد

۱۵۴ـ ابوجعفر احمدبن محمد ضبعی ـ احول ـ ، متوفای ۳۱۱ ، حدیث ازاو درموضوع مناشدهٔ رحبه بلفظ عبدالرحمن خواهد آمد .

۱۵۵ ـ حافظ محمد بن جمعة بن خلف قهستانی ، ابو قریش ،صاحب مسند کبیر ، متوفای ۳۱۳ ، خطیب درجلد ۱۲ تاریخش ص۱۶۹ گوید : نامبرده دارای نیروی ضبط و حفظ و اتقان است و بسیار بوقایع و اخبار گوش فرا داده و بسیار سفر کرده ، و ذهبی در جلد۲ «تذکره» صفحهٔ ۲۲۸ از قول ابی علی حافظ گوید : خبرداد مارا ابو قریش حافظ ثقه و امین ☆ اشارهٔ بحدیث او در ص ۴۷ گذشت و روایت او در موضوع تهنیت باسنادصحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد .

۱۵۶ ـ حافظ عبدالله بن محمد بغوی ـ ابوالقاسم ـ متوفای ۳۱۷ ،خطیب شرح حال او را درجلد ۱۰ تاریخش ص ۱۱۱ ـ ۱۱۷ بااشعار باینکه نامبرده ثقه و دارای دقت نظر و آثار بسیار و دارای نیروی فهم و عرفان است ـ ثبت نموده ، و از موسی بن هارون نیز حکایت کرده که : هر گاه روا باشد که بانسانی گفته شود : مافوق ثقه ، هر آینه دربارهٔ ابوالقاسم گفته میشد ، نامبرده در کتاب خود (معجم) داستان رکبان را روایت نموده که خواهدآمد ،و حدیثی از او باسناد حسن در صفحهٔ ۶۵ ذکر شد .

۱۵۷ ـ ابوبشر محمدبن احمد دولابی [1] ، درسال ۲۲۴ ولادت یافته ودر ۳۲۰

(۱) دولاب قریه ایست در (ری) و قریهٔ دیگر بهمین نام در اهواز است و موضع دیگر نیز بهمین نام در بغداد است .

درگذشته ، بطوریکه ابن‌خلکان درجلد ۲ تاریخش ص ۸۵ قیدنموده ، روایت نامبرده مورد اعتماد است ، حدیث او در ص ٥٤ و٦٥ هر دو باسناد صحیح و رجال ثقه ، ذکر شد .

۱۵۸ ـ ابوجعفر احمدبن عبدالله بن احمد بزازمعروف به ، ابی‌النیّری ، در سال ۲۳۲ ولادت یافته و در ۳۲۰ درگذشته است ، خطیب درجلد ٤ تاریخش‌ص۲۲٦ شرح حال او را ثبت و گفته که : نامبرده ثقه است ، حدیث از او در موضوع آیهٔ اکمال دین ودرداستان تهنیت خواهد آمد که اسناد آن‌صحیح و رجال آن همگی ثقه هستند .

۱۵۹ ـ حافظ ابوجعفر احمدبن‌محمد ازدی طحاوی [1] حنفی‌مصری ـ درسال ۲۲۹ ولادت یافته و در ۳۲۱ درگذشته‌است ، استاد فقه و حدیث است وریاست دینی در مصر باو منتهی میشود ، ابن کثیر در جلد ۱۱ تاریخش ص ۱۷٤ شرح حال اورا نگاشته و گفته که : نامبرده یکی از علماء ثقه و دارای دقت نظر ونیروی حفظ و از افراد برجستهٔ این فنّ است ، و ذهبی در جلد۳ « تذکره » ص ۳۰ از ابن یونس حکایت نموده که‌نامبرده‌ثقه‌ودارای دقت نظرو فقاهت‌استو خردمندی‌است که‌چون او کسی جایگزین او نیست ، حدیث از او باسناد صحیح که رجال‌آن ثقه هستند در ص ۷۹ وهمچنین درص ۱۰۲ ذکر شد .

۱٦۰ـ ابواسحق ابراهیم‌بن عبدالصمد بن موسی هاشمی متوفای ۳۲۵خطیب درجلد ٦ تاریخش ص ۱۳۷ شرح حال اورا ثبت کرده ، حدیث بطریق اودر داستان مناشدهٔ مردی عراقی برجابر انصاری بحدیث غدیر خواهد آمد.

۱٦۱ ـ حافظ حکیم ، محمدبن علی‌ترمذی‌صوفی‌شافعی‌صاحب کتاب «فروق» و « نوادر الاصول » بطوریکه درشرح حال او مذکور است ، در کتاب خود « نوادر الاصول » از بعضی استادان خود روایت میکند ، حافظ ابونعیم در « حلیه » او را ستوده و شرح‌حال او را سبکی درجلد ۲ طبقاتش صفحهٔ ۲۰ ثبت نموده ، حدیث از

(۱) طحا قریه ایست در صعید مصر و ازدطایفه ایست‌ازیمن .

او درص ۵۹ گذشت .

۱۶۲ ـ حافظ ، ابن الحافظ ، عبدالرحمن بن ابی‌حاتم محمد بن ادریس تمیمی حنظلی رازی ، متوفای ۳۲۷ ، ذهبی درجلد ۳ «تذکره»ص ٤۸ شرح حال او راثبت و نامبرده را بسمت پیشوائی و نیروی حفظ و تشخیص ستوده و موثق بودن او را از ابن‌ولید باجی حکایت نموده ، سبکی نیز درجلد ۲طبقاتش ص ۲۳۷ شرح‌حال اورا ثبت کرده و از ابی یعلی خلیلی حکایت نموده که نامبرده مرد زاهدی بوده و از ابدال شمرده‌میشد ، حدیث از او درص ۸۶ گذشت و در موردنزول آیهٔ تبلیغ‌درشأن علی علیه‌السلام نیز خواهد آمد .

۱۶۳ ـ ابوعمرو ، احمدبن عبدربّه قرطبی‌متوفای۳۲۸ ، ابن‌خلکان درجلد۱ تاریخش ص ۳٤ شرح حال او را ثبت و گفته : نامبرده از علمائی است که دارای محفوظات بسیار واطلاع‌زیاد براخبار مردم بوده‌و کتاب «العقدالفرید» را که از کتب سودمند است،او تصنیف نموده ، نامبرده درجلد ۲ کتاب خود « عقدالفرید» ص۲۷۵ چنین نگاشته : علی علیه‌السلام در سن پانزده سالگی اسلام آورد واو اولین کسی است که شهادت بوحدانیت خداوند ورسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داد ، و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود **من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و آل من والاه وعاد من عاداه** و روایت از او در داستان احتجاج مأمون‌برچهل‌تن ازفقهاء باحادیثی که ازجملهٔ آن‌حدیث‌غدیراست، خواهد آمد .

۱٦٤ ـ فقیه ابوعبدالله حسین بن اسمعیل بن سعید محاملی ضبّی (درسن۹۵ سالگی درسال ۳۳۰ در گذشته ، سمعانی در انسابش نامبرده‌راافاضل و صادق ومتدین و ثقه معرفي نموده ، وابن کثیر در جلد۳ تاریخش صفحهٔ۲۰۳ او را موصوف بصدق و تدیّن و فقیه و محدّث اعلام کرده و اشعار نموده که شصت سال قضاوت در کوفه بعهدهٔ او بوده‌و قضاوت فارس و توابع آن نیز باو محول گشته ، سپس از مقام مزبور بکلی استعفا کرده و ملازم خانهٔ خود شده و اکتفاء بشنیدن و بیان حدیث نموده ، روایت از او درص ۹۸ و ۱۰۳ باسنادیکه صحت آنرا در امالی خود تصدیق نموده

گذشت ، و روایت دیگر او درحدیث مناشده بلفظ زیدبن یُثیع باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند ، خواهد آمد .

۱۶۵- ابونصر حبشون بن موسی بن ایوب خلال - در سال ۲۳۴ متولدودر ۳۳۱ در گذشته ، نامبرده استاد - حافظ دارقطنی و امثال او است ، خطیب درجلد ۸ تاریخش صفحهٔ ۲۹۰ شرح حال او را ثبت نموده و گفته : نامبرده ثقه است ، حدیث او وشرح حالش در باب روزهٔ غدیر خواهد آمد و بزودی برصحت اسناد آن و ثقه بودن تمامی رجال آن واقف خواهید شد .

۱۶۶ - حافظ ابو العباس احمد بن عقده متوفّای ۳۳۳ ، بهریك از کتب تذکره وشرح حال دست بیابید ، شرح حال و ستایش نسبت باورا خواهید یافت ، نامبرده یك کتاب تألیف و اختصاص بداستان غدیر داده وقریباً در تعداد مؤلّفین کتب در موضوع غدیر خم از تألیف مزبور بتفصیل آگاه خواهید شد[1]، نامبرده داستان غدیر خم را بطرق بسیار روایت نموده که قسمتی از آن قبلاً ذکر شده و قسمتی نیز خواهد آمد .

۱۶۷ - ابوعبدالله محمّد بن علی بن خلف عطّار کوفی مقیم بغداد ، خطیب شرح حال اورا در جلد ۳ تاریخش در ص ۵۷ ثبت و از قول منصور که خود از او شنیده نقل کرده که : محمّد بن علی بن خلف ثقه ومتّصف بامانت وحسن عقل وخرد است ، حدیث او باسناد صحح ورجال ثقه در ص ۱۲۰ گذشت .

۱۶۸ - حافظ هیثم بن کلیب ابوسعیدشاشی متوفای ۳۳۵ صاحب مسند کبیر ، دهبی در جلد ۳ «تذکره» ص ۶۶ شرح حال وتوثیق اورا ثبت نموده ، حدیث اودر ص ۸۰ گذشت و کنجی اشعار نموده که حدیث مزبور حَسَن واطراف آن صحیح است .

۱۶۹ - حافظ محمّدبن صالح بن هانی ابو جعفر ورّاق نیشابوری متوفّای ۳۴۰ ابن کُثیر در جلد ۱۱ تاریخش « البدایه و النهایه » ص ۲۲۵ شرح حال او را ثبت نموده و گفته : نامبرده ثقه وزاهد بوده و از خصوصیّات زهد او این بود که فقط از

---

(۱) مؤلفین کتب در باره « حدیث غدیر » در صفحات ۱۴۱-۱۴۸ طلیعه فارسی ترجمه و درج گردیده وظاهراً از تکرار آن بی نیاز خواهیم بود - مترجم

دسترنج خود امرار زندگی میکرد وتهجّد (نافلهٔ شب) خود را قطع وترك نکرد، سبکی نیز درجلد ۲طبقاتش در س ۱٦٤ شرح حال اورا نگاشته واورا ستایش کرده حدیث او در ص ٤۸ باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند گذشت.

۱۷۰ ـ حافظ ابوعبدالله محمّد بن یعقوب بن یوسف شیبانی نیشابوری ،معروف به «ابن اخرم» (درسال ۲۵۰متولّد شده ودر ۳٤٤ در گذشته) ، ـصاحب مسند کبیرـ ذهبی در جلد ۳ «تذکره» ص ۸۲ شرح حال اورا ثبت و نـامبرده را مورد ستایش قرار داده گوید : ابن خزیمه پیوسته اباعبدالله بن یعقوب را برتمام اقرانش مقدّم میداشت و در آنچه که بر او وارد میشد بگفتار نامبرده اعتماد داشت و هر زمان‌در چیزی شك میکرد آنرا باو عرضه مینمود ، حافظ ابو بکر بیهقی روایت او را که درص ۷۱ ذکرشده ازحافظحاکم نیشابوری‌روایت کرده که اسناد آن‌صحیح‌ورجال آن همگی ثقه هستند .

۱۷۱ـ حافظ یحیی بن محمّد بن عبدالله ـ ابوزکریا العنبری ـ البغیانی در سن هفاد و شش سالگی‌سال ۳٤٤ وفات یافته ، سمعانی در «انساب» شرح‌حال‌اورا ثبت و نامبرده راستوده ، وسبکی درجلد ۲ «طبقات» ص ۳۲۱ اورابعنوان یکی از پیشوایان ذکر نموده ، و حاکم او را بوصف عدل ـ ادیب ـ مفسریگانه بین اقرانش ـ معرفی نموده ، واز قول ابو علی حافظ گوید : مردم ازحفظ ما نسبت باین اسانید و طرق روایات تعجب میکنند ، در حالیکه : ابوزکریا عنبری بحدّی در حفظ علوم پیش رفته که چنانچه حفظ قسمتی از آن بماتکلیف شود ، از آن عاجز خواهیم بود ! ! ومن یاد ندارم که‌نظیر اورا دیده باشم ! حدیث او در ص ۷۸ گذشت .

۱۷۲ـمسعودی ـ علی‌بن‌حسین‌بغدادی ـ مصری‌ـمتوفای ۳٤٦ ، نسب اومنتهی میشود بعبدالله بن‌مسعود ، سبکی‌درجلد ۲ « طبقات‌الشافعیّه » ص۳۰۷شرح‌حال‌اورا نگاشته‌و گوید: نامبرده‌اخباری‌ومردی‌پرهیزکارو‌بسیاردانشمند(علاّمه) بوده ، و گفته شده که : از حیث عقیده معتزلی بوده ، حدیث از او در احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر طلحه بحدیث غدیر در روز جمل خواهدآمد .

۱۷۳ ـ ابو الحسین محمد بن احمد بن تمیم خیاط ـ قنطری ـ حنظلی (در سال ۲۵۹ متولد ودر ۳٤۰ وفات یافته) ، خطیب در جلد ۱ تاریخش ص ۲۸۳ شرح حال اوراثبت نموده ، حدیث اودرص ٦٦ باسنادی که تمام رجال آن ثقه هستند ذکر شده .

۱۷٤ ـ حافظ جعفر بن محمد بن نصیر ـ ابو محمد خواص ـ معروف به خلدّی ـ متوفای ۳٤۷ ، خطیب در جلد ۷ تاریخش صفحه ۲۲٦و۲۳۱ شرح حال اوراثبت نموده و گفته : نامبرده ثقه وصادق ومتدّین وفاضل بوده ، حدیث او در باب نزول آیهٔ اکمال دربارهٔ علی علیه السلام باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه هستند خواهد آمد .

۱۷۵ ـ ابوجعفر محمد بن علی شیبانی کوفی ، ازجملهٔ علمائی است که در بارهٔ حدیث غدیر خم دارای تصنیف هستند ، حاکم در «مستدرك» وذهبی در « تلخیص » در موارد عدیده صحت حدیث اورا تصریح نموده اند ، حدیث اودرصفحه ٤۸ باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند ، وهمچنین در صفحه ٦٦ گذشت .

۱۷٦ ـ حافظ دعلج بن احمد بن دعلج بن عبدالرحمن ـ ابو محمد سجستانی مُعدّل ، متوفای ۳٤۱ ، خطیب در جلد ۸ تاریخش صفحهٔ ۳۸۷/۳۹۲ شرح حال اورا نگاشته و گفته : نامبرده ثقه و دارای دقت نظر بوده وحُکّام شهادت او را پذیرفته اند و عدالت او را اثبات کرده اند ، و برای او « مسند» ترتیب داده اند ، (یعنی روایت‌های مسند اورا جمع کرده اند) ، دارقطنی گوید : درمیان اسانیدخود چون او دارای دقت نظر نیافتیم او ثقه و امین بود ، وعمر بصری گوید : در بغداد در میان کسانی که انتخاب نمودم کسی نیافتم که در صحت کتابت ونیکوئی سماع (سماع احادیث) از دعلج بهتر باشد حدیث اوباسنادی که حاکم صحت آنهارا در جلد ۳ « مستدرك» صفحهٔ ۱۰۹ تصریح نموده در صفحهٔ ٦٦ گذشت .

۱۷۷ ـ ابو بکر محمد بن حسن بن محمد نقّاش ـ مُفسّر موصلی ـ بغدادی ـ متوفای ۳۵۱ ، ابن کثیر درجلد ۱۱ تاریخش صفحهٔ ۲٤۱ شرح حال اورا نگاشته و گفته: نامبرده مردی است دارای صلاحیّت نفسانی وعابد وملتزم بآداب ، تفسیر موسوم به « شفاء الصدور » از اوست ، حدیث او در باب نزول آیهٔ **سأل سائل** در پیرامون نصّ

غدیر خواهد آمد.

۱۷۸ ـ حافظ محمد بن عبدالله شافعی ـ بزاز ـ بغدادی، متوفای ۳۵٤ (درسال ۲٦۰متولد شده)، خطیب درجلد ٥ تاریخش ص ٤٥٦ شرح حال او را ثبت و گفته: نامبرده ثقه و دارای دقت نظر و حدیث بسیار و تصنیف پسندیده و نیکواست؛ و از دارقطنی حکایت نموده که: نامبرده ثقه و امین بوده و ذهبی در جلد ۳ «تذکره» ص ۹٦ از او یاد نموده و گوید: نامبرده ثقه و امین است و در زمان او کسی از او موثق تر نبوده، و ابن کثیر دردرجلد ۱۱ تاریخش صفحهٔ ۲٦۰ گفته: نامبرده‌ثقه و دارای دقت نظر و دارای روایت بسیار است، حدیث‌اودرداستان (مناشدهٔ) رحبه بلفظ زیدبن ارقم باسنادصحیح خواهد آمد،

۱۷۹ ـ حافظ‌ابوحاتم ـ محمدبن‌حبان‌بن احمدتمیمی ـ بستی متوفای ۳۵٤، ذهبی درجلد۳ «تذکرهٔ» ص ۱۳۳ شرح حال او را نگاشته و گفته: نامبرده از فقهاء دین و حافظین‌آثار بوده وحاکم گوید: اوازعلم فقه و لغت ووعظ پر واز مردان‌خردمند بوده، وخطیب گوید: ثقه وبزرگوار ودارای‌فهم‌بوده وابن کثیردرجلد۱۱ تاریخش صفحه ۲۵۹ از او یاد نموده و گوید؛ نامبرده یکی از حفاظ بزرگوار و از مصنفین ومجتهدین‌عالیمقدار است حافظ محب‌الدین طبری‌درجلد۲ «ریاض‌النضره» ص۱٦۹ حدیث‌مناشدهٔ در رحبه را که بلفظ ابی الطفیل خواهد آمد، روایت نموده، سپس گفته: این حدیث را ابوحاتم بابررسی در اسناد روایت کرده.

۱۸۰ ـ حافظ سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی ـ ابوالقاسم طبرانی (درسال ۲٦۰ متولد و در ۳٦۰ وفات یافته) ذهبی در جلد ۳ «تذکره» ص ۱۲٦-۱۳۱ شرح حال او را نگاشته و در بارهٔ او گوید: امام علامه حجت ـ یگانه صاحب مسند دنیا، از هزار استاد و بیشتر حدیث‌نموده و با وصف‌صداقت وامانت ازمردان زبدهٔ این امر (امر حدیث) بوده، ابو العباس شیرازی موثق بودن او را اعلام داشته، نامبرده حدیث غدیر را بطرق بسیار روایت نموده که اغلب آن صحیح و رجال اسنادش ثقه‌هستند، بصفحات ۵۳۹٤۵ و۵۵ و۵٦ و۵۷ و۵۹ و٦۹ و۷۰ و۷۳ و۷٦ و۸۲

و۸۳و۸٦ و۹۲ و۹٤ و ۹۷ و۹۹ و۱۰۳ و۱۰۷ و۱۰۹ و۱۱۹ مراجعه نمائید ، و روایت او در حدیث مناشده بلفظ زیدبن یُثیع باسناد صحیح که رجال آن همگی ثقه‌هستند خواهد آمد .

۱۸۱ـ احمد بن جعفر بن محمد بن سلم ، ابوبکر حنبلی ، صاحب مسند کبیر ، متوفی ۳٦۵ ، ابن کُثیر در جلد ۱۱ تاریخش ص ۲۸۳ گوید : نامبرده ثقه است ، نزدیك نود سال زندگی کرده ، حدیث او باسناد صحیح و رجال ثقه در صفحهٔ ۱۲۰ گذشت ،

۱۸۲ ـ ابوبکر ـ احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك قطیعی [1](درسن۹٦ سالگی در سال ۳٦۷ وفات یافته) ، خطیب درجلد ٤ تاریخش ص ۷٤ شرح‌حال اورا نگاشته وازابن مالك حکایت‌نموده که : نامبرده استادی بوده‌باصلاحیت و ازدیگری حکایت نموده که : نامبرده متصف بصدق بوده ، وازبرقانی‌حکایت نموده که:قسمتی از نوشتجات او در آب غرق و تلف شد و او آنقسمت را از نوشته‌ای استنساخ کرد که (میگفتند) مسموعات او در آن نبوده ، و بهمین مناسبت او را مورد نکوهش قرار دادند ، و گرنه ، نامبرده ثقه است و ابن کُثیر در جلد ۱۱ تاریخش ص ۲۹۳ نوشته که : نامبرده ثقه و دارای حدیث بسیار است ، و حاکم‌در «مستدرك» وذهبی در تلخیص‌خود صحت حدیث اورا تصریح نموده اند؛حدیث مناشدهٔ در رَحبه‌بطریق او از عبدالرحمن بن ابی لیلی و ابی الطفیل باسناد صحیح و رجالی که همگی ثقه هستند ، خواهد آمد ، وحاکم در جلد ۳ « مستدرك » ص ۱۳۲ گوید : خبرداد ما را ، ابوبکر احمدبن جعفر بن حمدان قطیعی د غداد از اصل نوشتهٔ خود ، حدیث از عبدالله بن حنبل و او از پدرش ـ از یحیی بن حماد از ابوعوانه ـ از ابوبلج‌از عمرو بن میمون که گفت : من نزد عبدالله بن عباس نشسته بودم : دراین هنگام‌نُه گروه بر او وارد شدند ... تا آخرحدیث مذکور در ص ۹۵ ، و اسناد آن صحیح‌و رجال آن همگی ثقه هستند .

---

(۱) منسوب به «قطیعة الرقیق»است که محله ایست در بالاترین قسمت غربی بغداد .

۱۸۳ ـ ابویعلی زبیر بن عبدالله [1] بن موسی بن یوسف بغدادی ، توزی [2] مقیم نیشابور ، متوفای ۲۷۰ ، خطیب در جلد ۸ تاریخش ص ۴۷۳ شرح حال او را ثبت نموده و ابن اثیر درجلد ۹ «کامل» ـ ص ٤ او را ذکر کرده ، حدیث او در باب تهنیت باسناد صحیح خواهد آمد .

۱۸٤ ـ ابویعلی ـ ابوبکر ـ محمد بن احمد بن بالویه ـ نیشابوری ـ مُعدِّل (در سال ۳۷٤ در سن ۹٤ سالگی وفات یافته) خطیب درجلد ۱ تاریخش ص ۲۸۲ شرح حال او را ثبت و موثق بودن او را از برقانی حکایت کرده ، و حاکم در «مستدرک» روایت بسیار از او نقـل نموده و صحت حدیث او را تصریح کرده ، ذهبی نیز در تلخیص خود از او یاد نموده ، حدیث او راجع به غدیر خُم باسنادیکه رجال آن همگی ثقه‌هستند ، درص ٦٦ گذشت .

۱۸۵ ـ حافظ ـعلی بن عمر بن احمد دار قطنی ـ متوفای ۳۸۵ ، دربسیاری از کتب تذکره و تاریخ شرح حال او یافت میشود ، خطیب در جلد ۱۲ تاریخش ص۳٤ گوید : نامبرده یگانه زمان و نادرهٔ عصرخود و پرورش یافته‌بفطریات‌منحصر بخود و پیشوای زمان خود بوده ، علم بآثار پیشین و شناسائی نسبت بعلل حدیث و نام مردان حدیث و احوال راویان با التزام بصداقت و امانت و باوصف فقه وعدالت وقبول شهادت و صحت اعتقاد و سلامت مذهب و در برداشتن و احاطهٔ بسایر انواع علوم ، تمامی باو منتهی میشود ، حدیث او در موضوع روزهٔ روز غدیر وهمچنین در باب مناشدهٔ رحبه خواهد آمد که هردو باسناد صحیح و با رجال ثقه میباشد .

۱۸٦ ـ حافظ ـ حسن بن ابراهیم بن حسین ـ ابومحمد مصری مشهور به (ابن زولاق) (در سال ۳۸۷ در سنّ ۸۱ سالگی وفات یـافته) ، ابن خلکان در جلد ۱ تاریخش ص ۱٤٦ و ابن کُثیر درجلد ۱۱ (البدایة و النهایه » ص ۳۲۱شرح‌حال اورا

---

(۲) در(کا.ل) مذکور است : عبدالواحد بن موسی ، وحکایت از حاکم : عبیدالله بن موسی ذکر شده

(۳) توز ـ بفتح اول و تشدید زاء شهریست در فارس نزدیك کازرون ـ معجم البلدان ـ

ثبت کرده اند ، نامبرده بطوریکه مقریزی در جلد۲ « خطط » ص۲۲۲متعرض است حدیث غدیر را در تاریخ خود روایت نموده است .

۱۸۷ - حافظ - عبیدالله بن محمد عکبری - ابوعبدالله بطی - حنبلی - مشهور به «ابن بطّه» متوفای ۳۸۷ ، سمعانی درانسابش اوراذکر نموده وبه پیشوائی وفضل وعلم وحدیث وفقه وزهد اوراستوده ، حدیث تهنیت را که خواهدآمد، بلفظ براء بن عازب با ذکرسند روایت نموده است ،

۱۸۸ - حافظ محمد بن عبدالرحمن بن عباس - ابوطاهر مشهور به (مخلص الذهبی) متوفای ۳۸۸ . ابن کثیر در جلد۱۱ تاریخش ص ۳۳۳ شرح حال او را ثبت و دربارهٔ او گفته : نامبرده استادیست کثیرالروایه ، وثقه واز افراد صالح ، محب الدین طبری درجلد۲ « ریاض النضره» ص۱٦۹ حدیث غدیر را بلفظ حُبشی مذکور در ص٥٥روایت نموده و گفته :این روایت را با بررسی وذکراسناد - مخلص الذهبی ذکر نموده است .

۱۸۹ - حافظ - احمد بن سهل - فقیه بخاری - یکی از استادان حاکم که روایات بسیار در « مستدرك » از او نقل کرده وصحت حدیث او را در آنجا تصریح نموده و همچنین ، ذهبی درتلخیص خود-حدیث نامبرده در ص ٦٦ بدواسناد صحیح که تمامی رجال آن ثقه هستند ذکر شد .

۱۹۰ - عباس بن علی بن عباس نسائی ، خطیب درجلد ۱۲ تاریخش ص١٥٤ شرح حال او را ثبت و او را ثقه دانسته ، حدیث او درص ۱۲۰ باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند گذشت .

۱۹۱ - یحیی بن محمد اخباری-ابوعمر بغدادی ،خطیب درجلد ١٤ تاریخش ص۲۳٦ شرح حال او را ثبت و حدیث مناشدهٔ رَحبه را در آنجا بطریق او وبلفظ عبدالرحمن باسناد حسَن آورده که خواهدآمد ،

«قرن پنجم»

۱۹۲ ـ متکلم ، قاضی ـ محمد بن‌طیب بن محمد ـ ابوبکر باقلانی متوفای ۴۰۳ ، از اهل بصره است که در بغداد اقامت گزیده ، سخنان و تصنیف او در (کلام) بیش از دیگران است ، خطیب در جلد ۵ تاریخش ص ـ ۳۷۹ اورا توثیق وستایش نموده ، نامبرده حدیث موالات وحدیث تهنیت را در کتاب خود « التمهید » در رد برمذاهب روایت نموده ، که خواهد آمد ،

۱۹۳ ـ حافظ ـ محمد بن عبدالله بن محمد ، ابوعبدالله ـ حاکم ضبی ـ معروف به (ابن‌البیع) نیشابوری ـ متوفای ۴۰۵ ـ صاحب « مستدرك » بر صحیحین (صحیح مسلم وصحیح بخاری) که مورد نظر همگان و مشهور است ـ در سال ۳۲۱ ولادت یافته و از دوران کودکی درتحصیل وطلب حدیث بوده و در سن ۳۰ سالگی صلاحیت شنیدن و حفظ حدیث را احراز کرده (۱) خطیب وذهبی ـ و ابن کثیر در جلد ۶ تاریخش ص ۲۷۳ و در جلد ۳ « تذکره » صفحهٔ ۲۴۲ و درجلد ۱۱ (البدایه والنهایه) صفحهٔ ۳۵۵ اورا توثیق نموده‌اند ، حدیث غدیر را در مستدرك خود بطرق مختلف که صحت اکثر آنها را تصریح نموده ، روایت کرده ، ازجملهٔ آنها درصفحات ۴۸ و ۶۶ و ۷۲ و ۷۸ و ۸۸ و ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۳ گذشت ، وروایت اودرحدیث مناشدهٔ رحبه بلفظ زیدبن یثیع باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند و/درحدیث احتجاج روز جمل ، خواهد آمد .

۱۹۴ ـ احمد بن محمدبن موسی بن قاسم بن صلت ـ ابوالحسن مجبر بغدادی متوفای ۴۰۵ ، خطیب در جلد ۵ تاریخش صفحهٔ ۹۵ شرح حال او را ثبت وازدقاق حکایت نموده که : نامبرده استادی باصلاحیت و متدین بوده ، روایت او درحدیث مناشدهٔ مردی عراقی بر جابر انصاری باسنادصحیح خواهد آمد .

(۱) ابن مطلب را ذهبی درجلد ۳ «تذکره» صفحهٔ ۲۴۲ ذکر نموده ، وبرحسب این کیفیت روایت او از معاملای متوفای ۳۳۰ صحیح تلقی میشود .

۱۹۵ ـ حافظ ـ عبدالملك بن ابی عثمان ـ ابو سعد نیشابوری ـ مشهور به (خر کوشی)[۱] متوفای ٤۰۷ ، ذهبی در (عِبَر)شرح حال او را ثبت و از قول حاکم گوید : جامع تر ازاوازحیث علم وزهد وتواضع وارشادبسوی خداوندندیدم ، حدیث تهنیت از او بدوطریق خواهدآمد.

۱۹٦ ـ حافظ ـ احمدبن عبدالرحمن بن احمد ـ ابوبکر فارسی ـ شیرازی متوفای ٤۱۱/٤۰۷ ؛ ذهبی در جلد ۳ « تذکره » صفحهٔ ۲٦۷ شرح حال او را ثبت و دربارهٔ او چنین گوید : حافظ ، پیشوا، محیط وجولان گر(در احادیث) ،و از ابی الفرج بجلی حکایت نموده که اورا : موصوف بصدق وحفظ که دراین رشته بسیار نیکو از عهده بر آمده ذکر نموده است ،حدیث ازابن عباس را درآیاتی کهازقرآن در باره علی عليه‌السلام نازل شده ، بابررسی دراسناد روایت نموده ،حدیث منسوب باودر صفحه۹۹ گذشت ، ودر مورد آیهٔ تبلیغ نیز خواهد آمد

۱۹۷ـ حافظ ـ محمد بن احمدبن محمدبن سهل ـ ابی‌الفتح بن ابی‌الفوارس(جدّ او ـ سهل ـ کُنیه‌اش ابوالفوارس‌بوده) ـ درسال ۳۳۸ متولدو در ٤۱۲ وفات‌یافته، خطیب درجلد ۱ تاریخش صفحهٔ ۳۵۲شرح‌حال او راثبت و دربارهٔ او چنین‌مینگارد: بسیار نوشته و گردآورده و دارای قوهٔ حفظ و معرفت و امانت وثقه بوده و مشهور بصلاحیت است ، ومردم از روی تشخیص وانتخاب اواحادیثی را که از اساتیدبدست آورده استنساخ و نوشته اند ، روایت او درحدیث تهنیت خواهدآمد .

۱۹۸ ـ حافظ ـ احمدبن موسی‌بن مردویه ـ اصفهانی ـ ابوبکر متوفای٤۱۰، ذهبی‌درجلد۳ «تذکره» صفحه۲۵۲او را ذکر نموده ودربارهٔ او چنین‌نگاشته :حافظ دارای دقت نظر و علامه ، در رشتهٔ بررسی احادیث وجمع آن‌ثابت قدمو دارای‌بصیرت بحال رجال حدیث وتحقیق اوبسیار ودارای تصانیف‌نمکین ومطلوب‌میباشد ،حدیث منسوب باو در صفحات ٤۰و٤٤و٨٦و٩٩و١٠٠ گذشت ، و روایت اودر داستان‌رکبان و در موردآیهٔ اکمال دین و درحدیث‌تهنیت خواهدآمد .

(۱) کوچه ایست در شهر نیشابور.

۱۹۹ ـ ابوعلی ـ احمدبن محمّدبن یعقوب ـ ملقّب به (مسکویه) صاحب کتاب «التجارب» متوفای ۴۲۱ ، ابو حیّان درجلد۱ «الامتاع» صفحهٔ۳ و یاقوت درجلد ۵ «معجم الادباء» صفحهٔ ۵ ـ۱۹ و ابن‌شاکر در جلد۲ «الوافي بالوفیات» ص۲۶۹ وغیر آنها اوراستوده اند ، نامبرده حدیث غدیرخُم‌را در« ندیم الفرید »روایت‌نموده که لفظ او در احتجاج مأمون خلیفهٔ عباسی بر فقهاء بحدیث غدیر خواهد آمد .

۲۰۰ـ قاضی ـ احمد بن‌حسین‌بن احمد ـ ابوالحسن ـ معروف به « ابن‌سمّاك بغدادی » (در سنّ ۹۵ سالگی‌در۴۲۴ وفات یافته) ، نامبرده مرد بزرگی بوده ودر جامع منصور مجلس و عظی داشته که در آن مجلس ـ سخنرانی میکرده ، خطیب در جلد ۴ تاریخش صفحهٔ ۱۱۰ این موضوع را ذکر کرده ، نامبرده حدیث نزول آیهٔ اکمال دین را در بارهٔ علی علیه‌السلام روایت‌نموده است .

۲۰۱ ـ ابواسحق احمدبن محمّدبن ابراهیم ثعلبی نیشابوری ـ مفسّر مشهور ـ متوفای ۴۲۷ ر۳۷ ، ابن خلکان در جلد۱ تاریخش صفحهٔ ۲۲ شرح حال او راثبت و گوید : نامبرده در علم تفسیر یگانه عصر و زمان خود بوده و تفسیر کبیر را که برتر ازسایر تفاسیراست ، تصنیف نموده ، وفارسی ـ در تاریخ نیشابور اورا نام برده و گفته : ثعلبی آنچه نقل میکند ـ صحیح و مورد و ثوق و اعتماد است ، او از ابی طاهر بن خزیمه و امام ابی‌بکربن مهران مقُری حدیث میکند و حدیث او بسیار و مشایخ و استادان او زیادند ، در تفسیر خود « الکشف و البیان » حدیث نزول آیهٔ تبلیغ و حدیث نزول آیهٔ سأل سائل را پیرامون واقعهٔ غدیر با بررسی در اسناد آن روایت‌نموده‌است .

۲۰۲ ـ ابومحمّد عبدالله بن علی بن‌محمّد بن بشران ـ در سال ۳۵۵ متولد ودر۴۲۹ وفات یافته ، شیخ‌خطیب بغدادی درجلد ۱۰ تاریخش‌صفحهٔ۱۴ گوید : من‌ازاحادیث او نوشتم و آنچه را باشنیدن از اساتید و مشایخ خود نقل کرده صحیح است ، حدیث اودرداستان تهنیت و روزهٔ غدیر باسناد صحیح که‌رجال آن همگی‌ثقه هستند، خواهد آمد .

۲۰۳ - ابو منصور عبدالملك بن محمد بن اسمعیل ثعالبی - نیشابوری - متوفای ٤۲۹ صاحب « یتیمة الدهر» ابن خلکان درجلد۱ تاریخش ص ۳۱۵ شرح حال او را ثبت و او وتألیفات وزین و گرانبهایش را ستوده ، و ابن کثیردر جلد ۱۲ تاریخش ص ٤٤ او را نام برده و گفته : نامبرده در لغت و اخبار وحوادث ایام خلق پیشوا و محیط ووجود سودمندی بوده ، حدیث غدیر را در ص ٥۱۱ کتاب « ثمار القلوب » روایت نموده ، لفظ او در - عید غدیر ، خواهد آمد .

۲۰٤ - حافظ - احمدبن عبدالله - ابونعیم اصفهانی - در سال ۳۳٦ متولد و در ٤۳۰ وفات یافته ،شرح حال و ستایش او در بسیاری از کتب تاریخ و شرح حال رجال مندرج و ثبت است ، ابن خلکان در جلد ۱ تاریخش ص۲۷ گوید : نامبرده از محدثین بنام و مشهور و از بزرگان حفاظ مورد اعتماد ووثوق است ، از افاضل محدثین گرفته و افاضل از او اخذ و بحدیث او منتفع شده اند ، و کتاب او « حلیة الاولیاء » از بهترین کتب است ، و ذهبی در جلد ۳ تذکره اش ص ۲۹۲ از قول ابن مردویه نقل کرده که : ابونعیم درزمان خود کسی بوده که طالبان حدیث برای درك مجلس و بهره گیری از او بار سفر می بستند و بسوی او می شتافتند ، و درافق اقطار جهان احدی در قوۀ حفظ و سندیت کلام چون او نبوده ، او یگانه حافظ دنیا (در زمان خود) بوده ، همگان در نزد او جمع میشدند و هریك از حاضرین بنوبۀخود درهرروزآنچه ازاحادیثمورد نیازش بود تانزدیك ظهر درمحضرش قرائت مینمود و تصحیح میکرد ، احادیث او (درغدیر خم) در صفحات ٤۷و٥٤و٥۷و٦۱ و ۷٦و۷۹و۸۳و۸٤و۱۰۳ و۱۱۱و۱۲۰ گذشت ، و حدیث او در داستان (مناشدۀ) رحبه و در باب احتجاج عمر بن عبدالعزیزو درنزول آیۀ تبلیغ و آیۀ اکمال دین درباره علی علیه السلام خواهد آمد که‌بسیاری‌از اسنادآن صحیح و رجال آن ثقه هستند .

۲۰٥ - ابوعلی - حسن‌بن‌علی‌بن‌محمد تمیمی - واعظ‌معروف به (ابن‌المُذهِّب) (در سال ٤٤٤ در سن ۸۹ سالگی وفات یافته) خطیب در جلد ۷ تاریخش ص ۳۹۰ شرح حال او را ثبت و گفته که : مسموعات او نسبت بمسند احمد از قطیعی

صحیح است ، مگر در بعض اجزاء آن که اسم او در آنها الحاق شده ـ ابن کثیر (درجلد ۱۲ ص۹٤ « البدایة و النهایه ») از قول ابن جوزی گوید : این امرموجب قدح و نکوهش سماع او نخواهد بود ، زیرا پس از تحقق موضوع (اعتماد بآنچه شنیده) رواست ، که نام خود را به آنچه‌شنیدن آن‌محقق‌شده ملحق نماید ، روایت او درمورد ـ مناشدهٔ رَحبه بلفظ‌عبدالرحمن‌ابن ابی‌لیلی خواهد آمد .

۲۰۶ ـ حافظ ، اسماعیل بن علی بن حسین ـ ـ ابو سعید رازی ـمعروف به (ابن سمّان) متوفای ٤٤٥ ، ابن‌عساکر درجلد۳ تاریخش ص ۳۵ شرح‌حال او را ذکر و گفته : نامبرده از عدهٔ مشایخ و استادان حدیث در حدود چهارصد نفر ـ استماع حدیث کرده ، در عصر و زمان خود پیشوای معتزله بوده و از بزرگان حُفاظ است ، دراوزهد وورع‌مشهود بوده ،وعمر کلبی گوید: نامبرده بزرگ واستاد عدلیّه (یعنی معتزله) و عالم و فقیه و متکلّم و محدّث آنگروه بوده‌و در قرائت ها وحدیث وشناسائی‌رجال و انساب و فرایض و حساب و شروط و مقدورات پیشوائی بلامعارض بوده ، و نیز درفقه ابی حنیفه پیشوا بوده . و ازاین قبیل کلمات رسا در ستایش او ، حدیث منسوب باو درص۹و٤٦و۱۰۵ گذشت .

۲۰۷ ـ حافظ ـ احمد بن حسین بن علی ـ ابوبکر بیهقی ـ درسال٤۵۸ در سن ۷٤ سالگی وفات یافته ، اکثر از باب تذکره وتاریخ ، شرح حال اورا ذکـر کرده اند ، سبکی در جلد ۳ « طبقات » ص ۳ گوید : امام بیهقی ـ یکی از ائمّهٔ مسلمین و راهنمایان اهل ایمان ودعوت کننده گان بسوی حبل‌اللّه‌متین بوده ،فقیهی است بزرگوار ، حافظی است کبیر ، اصولیی‌است برجسته و جامع ، زاهدی است‌با ورع،بندهٔ‌خالصی‌است برای خداوند ، که قیام‌بیاری مذهب از اصول و فروع‌نموده، کوهی است از کوههای علم ، وابن اثیر در جلد ۱۰ «کامل » ص۲۰ گوید :نامبرده در حدیث و فقه بر مذهب شافعی پیشوا بوده ، و در این رشته ها مصنفات متعددی دارد ، یکی ازآنها سُنن کبرای اواست مشتمل برده مجلد و غیر آن ازتصنیف‌های پسندیدهٔ او ، نامبرده موصوف به عفّت و زهد بود ، حدیث او در صفحات ۹و٤٦و٤۷و

۷۱ و۹۷ ، باسنادی که عدّه ای از آنها صحیح است ، گذشت و روایت اودر حدیث روزهٔ غدیر باسناد صحیح که رجال آن ثقه هستند خواهد آمد که در آن موضوع نزول آیهٔ اکمال نیز ذکر شده .

۲۰۸ -حافظ -ابوعمر-یوسف بن عبدالله بن محمّد بن‌عبدالبرّ- نمری-قرطبی (درسال۳۶۸ متولدو در۴۶۳وفات یافته) ، کتاب «استیعاب» تألیف اواست،ذهبی درجلد ۳ تذکره‌اش ص ۳۲۴ گوید : امام - شیخ الاسلام - حافظ مغرب - ابوعمر - درمیان (علماء) عصر وزمان خود درحفظ و اتقان آقائی و سروری یافت ، و ابوالولیدباجی گوید : مانند ابی عمر در علم حدیث ، در اندلس نبود ، نامبرده در طلب و بدست آوردن حدیث مداوم کوشید و چنان تسلّط و تخصصی درآن یافت که بر پیشینیان خود از رجال اندلس برتری و تفوق یافت ، و در عین تفوّق و برتری که ، درعلم بروایت و اثر و بینش کامل بفقه ومعانی احراز نموده بود - درعلم انساب واخبار نیز بسط و تسلط سیاری یافت و نامبرده پای‌بند به دین ودارای شهرت فراوان و مورد وثوق و دارای حُجیّت و صاحب سنّت وپیروان‌بود ، نامبرده در آغاز امر (ازحیث عقیده) ظاهری و اخباری بود،سپس بروش مالکی درآمد و درعین‌حال بفقه شافعی میل ورغبت بسیاری داشت ، حدیث او بطُرق مختلف در صفحات ۴۰، ۴۸، ۹۴، ۹۹، ۴۷، ۷۲ گذشت و روایات مذکوره را از آثار ثابته شمرده است .

۲۰۹ - حافظ - احمدبن‌علی‌بن‌ثابت - ابوبکر خطیب بغدادی متوفای۴۶۳، ابن اثیر درجلد ۱۰ «کامل» ص ۲۶ گوید : نامبرده در زمان خود پیشوای جهانی بوده ، و سبکی درجلد ۳ « طبقات » ص ۱۲-۱۶ شرح حال اورا ذکر وا ورابسیار مورد ستایش قرار داده ، و از قول ابن ماکولا گوید : ابوبکر (خطیب) آخرین شخصیتی بود از کسانی که ما ازحیث معرفت وحفظ و اتقان و ضبط حدیث رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله و تسلط در تشخیص علل و اسانید آن و تشخیص صحیح و غریب و فرد و منکر و مطروح آنها - مشاهده نمودیم ، و در میان بغدادیها بعد از - ابوالحسن - دارقطنی مانند اونبود ، شرح‌حال کامل ورسائی نیز از اودر جلد ۱ تاریخ‌ابن‌عساکر

در ص ۳۹۸ مذکور است ، حدیث او درصفحات ۴۰ و۴۵ و۱۲۳ و۱۲۴و۱۳۴ گذشت وحدیث او درباب روزهٔ غدیر خواهدآمد که عده‌ای از اسناد آن صحیح ورجال آن ثقه هستند .

۲۱۰ ـ مُفسّر کبیر ابوالحسن بن احمد بن محمد بن علی بن مَتّوَیه (یا بر طبق ضبط ابن‌خلکان ـ مَتّوَیه)ـ واحدی ـ نیشابوری ـمتوفای۴۶۸ ، ابن‌خلکان درجلد ۱ تاریخش ص ۳۶۱ گوید : نامبرده در نحو و تفسیر استاد عصرخود بوده‌و درتصانیف خودسعادت و توفیق نصیب او گشته ، بطوریکه در نظرعموم نیکو آمده و مدرسین در درسهای خود از آنها نام می برند ، از جمله تصانیف او « الوسیط » و «البسیط » و «الوجیز » در تفسیر ، و کتاب « اسباب النزول » از او است حدیث غدیر منسوب باو در ص ۸۶ گذشت و در مورد نزول آیهٔ تبلیغ در بارهٔ علی علیه‌السلام پیرامون واقعهٔ غدیرنیز خواهد آمد .

۲۱۱ ـ حافظ ـ مسعود بن ناصر بن عبدالله بن احمد ـ ابوسعید سَجزی (سجستانی) متوفای ۴۷۷ ، ذهبی درجلد ۴ تذکره‌اش ص۱۶ شرح حال اورا ثبت‌و اورا بعنوان : حافظ ـفقیه ـ یاد کرده که برای بدست آوردن حدیث سفرها کرده‌و در نتیجه تصنیفاتی فراهم‌ساخته ، ومحمد بن عبدالواحد دقاق گوید : درمیان‌محدّثین از حیث اتقان ونیروی ضبط بهتر از اونیافتم ، و ابن کُثیر در جلد ۱۲ تاریخش ص ۱۲۷ در بارهٔ او گوید : در راه‌جمع‌حدیث رنج سفر برده و حدیث‌بسیارازاساتید فن استماع نموده وکتب گرانبهای بسیار گردآورده ، نامبرده خوش خط و صحیح النقل‌وحافظ و ضابط‌بوده ،کتابی دربارهٔ حدیث غدیر اختصاص داده ، بعضی ازطرق او در ص۴۴و۸۵و۹۸ گذشت و بعض دیگر خواهد آمد .

۲۱۲ ـ ابوالحسن علی بن محمد جلابی ـ شافعی ـ معروف به (ابن المغازلی) متوفای ۴۸۳ ،کتاب او «مناقب» نمودارباززی است از مراتب احاطه و تسلّط او در حدیث و فنون آن ، حدیث او در ص ۵۰ و۵۴ و۶۱ و۶۳ و۷۵ و۸۳ و۸۶ و۹۳ و ۱۰۴ گذشت و جزآنچه ذکر شده‌خواهد آمد .

٢١٣ ـ ابوالحسن علی‌بن حسن بن حسین ـ قاضی ـ خلعی‌ـاصلا موصلی‌است وخانهٔ اودر مصر است،ودرآنجادرسال ٤٠٥ متولد شده و در٤٩٢ وفات‌یافته ، سبکی درجلد ٣ طبقاتش ص ٢٩٦ شرح‌حال‌اورا نگاشته و گوید : نامبرده در عصر خود در مصر مرکز اسناد و اخبار بوده ، و ابن‌سکره گوید ، فقیهی است دارای تصانیف ، متصدی مقام قضاوت‌شد و فقط یکروز داوری کرد وسپس‌از مقام خود مستعفی و در قرافه گوشه نشینی و انزوا اختیار نمود،نامبرده بعد از (حبّال) در مصر مـرکز اسناد بوده ، حدیث مناشدهٔ رَحبه ازکتاب او (خلعیات) بلفظ زیدبن یُثیع نقل و ذکر خواهد شد.

٢١٤ ـ حافظ ـعبیدالله بن عبدالله بن احمدبن محمد بن احمد بن محمد بن حسکان‌ـ ابوالقاسم ـ حاکم‌نیشابوری‌ـحنفی‌ـمعروف به (ابن الحدّادحسکانی) ذهبی درجلد٣ تذکره اش صفحهٔ ٣٩٠ شرح حال اورا درج و گوید : نامبرده دارای اتقان بوده و عنایت و توجه تمامی بعلم حدیث‌داشته ، مردی سالخورده ودارای‌اسناد عالی بوده ، (حدیث‌را) تصنیف و گردآوری‌نموده ، نامبرده بعد ازسال٤٩٠ وفات یافته ، کتابی جداگانه در بارهٔ حدیث غدیر نوشته ، حدیث اودر صفحات٨٥و٩٦ و٩٩ گذشت ودو حدیث‌ازاو در مورد آیهٔ اکمال دین و آیهٔ سأل سائل درواقعهٔ غدیرخواهد آمد .

٢١٥ـ ابومحمد ـ احمدبن محمدبن علی ، عاصمی ، یکی از پیشوایان قرن‌پنجم، مؤلف کتاب « زین الفتی در شرح سورهٔ هل اتی » و این کتاب تسلط و احاطهٔ او را در تفسیر وحدیث و ادب نشان میدهد ، چنانکه ضمن آن مخالفت و انکار شدید او را بر رفض وتشیّع آشکار میسازد ! در کتاب مزبور « زین الفتی » حدیث غدیر را بطرق مختلفه بابررسی در اسناد آن روایت نموده که بعضی از آنها درصفحات٤٧و ٦١ و ٧٩ و٨٨ و٩٢و١٢٧ ذکرشده وطرق دیگر او نیز خواهد آمد .

« قرن ششم »

۱۱۶ ـ حافظ ـ ابوحامد ـ محمد بن محمد طوسی ـ غزالی ـ مشهور به (حجة الاسلام) متوفای ۵۰۵، شرح حال و ستایش اودر کتب تاریخ و تذکرهٔ رجال موجود است، سبکی درجلد ٤ طبقاتش ص ۱۰۱ ـ ۱۸۲ شرح حال اورا ثبت نموده، و دکتر احمد رفاعي مصری یك کتاب جداگانه در سه مجلد اختصاص بشرح احوال نامبرده داده، و این تألیف از مزایا و محسنات عصر حاضر بشمار میآید، بنابر این طالبین شرح تفصیلی احوالات نامبرده باین دو کتاب (طبقات سبکی ـ و کتاب دکتر رفاعی) مراجعه نمایند، گفتار نامبرده در پیرامون سند حدیث غدیر خواهد آمد.

۲۱۷ ـ حافظ ـ ابوالغنایم ـ محمد بن علی کوفي ـ نرسی ـ (درسال ٤۲٤ متولد و در ۵۱۰ وفات یافته)، اومحدث کوفه بوده ـ ذهبی در جلد ٤ تذکره اش ص ۵۷ شرح حال اورا ثبت و از ابن‌طاهر حکایت نموده که: نرسی حافظی بوده با اتقان و مورد وثوق، همانند اورا نیافتیم، پیوسته شب‌زنده دار و متهجدبود، حدیث منسوب باو درصفحهٔ ۸۰ گذشت و درحدیث تهنیت نیز خواهدآمد.

۲۱۸ ـ حافظ ـ یحیی بن عبدالوهاب ـ ابوزکریا اصفهانی ـ مشهور به (ابن‌منده) متوفای ۵۱۲، ابن خلکان در جلد ۲ تاریخش ص ۳٦٦ گوید: نامبرده از حفاظ مشهور و بنام و یکی ازمبرزین اصحاب حدیث‌بوده، مردیست جلیل القدر، دارای فضل بسیار وروایات بی شمار، ثقه و دارای حفظ و احادیث بسیار وموصوف بصدق و صاحب تصانیف‌زیادبوده، حدیث او درصفحه ۹۱ گذشت.

۲۱۹ ـ حافظ ـ حسین بن مسعود ـ ابومحمد فراء ـ بغوی ـ شافعی، متوفای ۵۱٦، ذهبی در جلد ٤ تذکره اش ص ۵٤ شرح حال او را ثبت و در بارهٔ او گفته: امام حافظ، مجتهد، زنده کنندهٔ سنت، نامبرده از علماء ربانی و دلدادهٔ بعبادت و متصف بقناعت بچیز کم، وابن کثیر درجلد ۱۲ تاریخش ص ۱۹۳ گوید: نامبرده

صاحب تفسير و « شرح السنّة و التهذيب » درفقه ، و كتاب « جمع بين صحيحين » و « مصابيح » در احاديث صحيح و حسن - و غيرذلك ميباشد ، درعلوم نامبرده تسلط و تخصص يافته و در آنها علاّمهٔ زمان خود بوده و متصف بدين دارى وو رع و زهد وعبادت وصلاحيت است، حديث منسوب باو نقل از « مصابيح » درصفحه ٦٥ گذشت.

۲۲۰ - ابوالقاسم هبة الله بن محمد بن عبدالواحد شيبانى (در سال ٥٢٥ درسن ٩٤ سالگى وفات يافته) ؛ ابن كثير درتاريخش صفحهٔ ۲۰۳ گويد : نامبرده راوى مسند از ابى على ابن المذهّب از ابى بكر بن مالك از عبد الله بن احمد ازپدرش ميباشد ، و ابن جوزى وعده‌اى از محدّثين از او روايت نموده اند ، عالمى بوده ثقه ودارای دقت نظر وصحت سماع ، حديث‌مناشدهٔ رحبه‌بطريق اوو بلفظ عبدالرحمن خواهدآمد .

۲۲۱ - ابن زاغونى - على بن عبد الله بن نصر بن سرّى زاغونى ،متوفاى ٥٢٧ ، ابن كثير درجلد ۱۲ تاريخش ص ۲۰٥ گويد : پيشوائى است بنام ، احاديث را قرائت كرده ، و آنها را استماع نموده ، و اشتغال به فقه و نحو و لغت داشته و در اصول و فقه داراى مصنّفات بسيارى است ، دروعظ و خطابه دستى داشته ، مردم در تشييع جنازهٔ او جمع شدند و جمعيّت قابل ملاحظهٔ بودند ، حديث مناشدهٔ مردى عراقى برجابر انصارى‌باسناد صحيح از اوذكر خواهد شد .

۲۲۲ - ابوالحسن رزين بن معاويهٔ عبدرى - اندلسى متوفاى ٥٣٥ ، ذهبى‌در « عبر » شرح حال اورا ثبت نموده ، نامبرده در كتاب خود « الجمع بين الصحاح الستّه»از ابى سريحه - يا - زيدبن ارقم روايت نموده كه : رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود

من كنت مولاه ، فعلى مولاه .

۲۲۳ - ابوالقاسم جار الله - محمود بن‌عمر زمخشرى [1] متوفاى ٥٣٨ ،ابن خلكان در جلد ۲ تاريخش صفحهٔ ۱۹۷ شرح حال او را نگاشته و دربارهٔ او گويد : امام كبير در تفسير و حديث و نحو و علم بيان ، نامبرده پيشواى بلامعارض زمان

---

(۱) زمخشر قريه بزرگى است از قراء خوارزم .

خود بوده که برای بهره گیری از فنون او بار سفر می‌بستند و بسوی اومیشتافتند، یافعی در «مرات» نگاشته که: نامبرده در تفسیر و حدیث و نحـو و لغت و بیان دارای اتقان و در فنون‌خود پیشوای زمان خود بوده، دارای تصنیفهای بسیار وبی نظیر است که مورد ستایش قرار گرفته، سیوطی در «بغیة الوعاة» ص ۳۸۸ از او یاد کرده گوید: زمخشری دامنهٔ علمش وسیع و دارای فضل بسیار و منتهای هوش وذکاوت‌وخوش قریحه و متقن در هر علم‌بوده، نامبرده معتزلی بوده قوی وتوانای درمذهبش، وبدان تظاهر میکرده و حنفی بوده است، سپس اساتید وتألیفات او را نام برده، شرح‌حال‌او در «الفواید البهیّه» ص۲۰۹ موجوداست که در کتاب‌مزبور نیز مورد ستایش‌قرار گرفته وتألیفات اوتعداد شده، ابن کثیر درجلد ۱۲ تاریخش ص۲۱۹ازاو یاد کرده، حدیث‌اودراستدلال واحتجاج دارمیّه برمعاویة‌بن ابی‌سفیان نقل از کتاب زمخشری «ربیع الابرار» خواهد آمد ـ کتاب مزبور در نزد مؤلف «الغدیر» موجود است، در آن گوید: شب غدیر در نزد شیعه مورد تعظیم است و در آن شب ـ با تهجّد و عبادت بیدارند و شب مزبور شبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله (درروز آن) درغدیرخُم برجهازشتران خطبه خواند و در خطبهٔ خود فرمود:

من کنت مولاه فعلي مولاه.

۲۲۴ ـ حافظ ـ قاضی ـ عیاض‌بن‌موسی ـ یحصبی ـ سبتی ـ متوفای۵٤٤، بسیاری ازصاحبان تذکره و تاریخ شرح حال اورا ثبت نموده اند، ابن خلکان در جلد ۱ تاریخش ص ٤۲۸ گوید: نامبرده درحدیث و علوم مربوط بآن و در نحو و درلغت‌و کلام عرب و وقایع‌ایامشان و در انساب آنان پیشوا و زبدهٔ عصروزمان‌خود بوده، و تصنیفات سودمندی نموده سپس تألیفات او را نام‌برده و نمونهٔ از شعر اورا ذکر کرده، نامبرده حدیث غدیر را در کتاب مشهور خود «الشفاء» روایت نموده است.

۲۲۵ ـ ابو الفتح ـ محمّدبن‌ابی‌القاسم ـ عبدالکریم شهرستانی ـ شافعی ـ متکلم بر روش اشعری متوفای ۵٤۸، ابن خلکان گوید: پیشوائی مبرّز و فقیهی متکلّم

بوده ، سبکی در جلد ٤ طبقاتش ص ۷۸ شرح حال اورا ثبت واو و کتابش « الملل والنحل» را ستوده،نامبرده حدیث غدیر را در « الملل والنحل» ذکر نموده ، لفظ او در حدیث تهنیت خواهد آمد .

۲۲٦ ـ ابو الفتح ـ محمّد بن‌علیّ بن ابراهیم نطنزی ـ در سال ٤٨٠ متولدشده (تاریخ وفات او بدست‌نیامده) ، سمعانی در « انساب » اورا ذکر نموده گوید : نامبرده از علمائی که در خراسان و عراقند در فنون لغت‌و ادب وقیام بصنعت شعر افضل است ، نامبرده در سال ٥٢١ بمرو آمد وبر ما وارد شد و من قسمت متناسبی از ادب را بر او قرائت نمودم واز او بهره‌مند شدم واز دریای علوم وفنون او کفی بر گرفتم ، سپس اورادرهمدان‌ملاقات‌نمودم ، بعداً من‌دربغداد اقامت‌داشتم وچندین مرتبه بآنجا آمد و برما ورود نمود و هیچگاه او را ملاقات ننمودم مگر آنکه از کلمات و اشعار او نوشتم و از انوار دانش او اقتباس کردم ، سپس نام مشایخ و استادان‌اورا ذکر کرده ، حدیث غدیر باسناد اودرص ۸٥ گذشت وباز بطریق‌دیگر از او درآیهٔ اکمال دین خواهد آمد .

۲۲۷ ـ حافظ ـ ابو سعد ـ عبد الکریم بن احمد سمعانی ـ شافعی ـ (درسال ٥٠٦ متولّد و در ٥٦٢ / ۳ وفات یافته) ، صاحب کتابهای « الانساب » و « فضائل الصحابة » ـ ابن خلّکان درجلد ۱ تاریخش‌ص۳۲٦ شرح حال اورا ثبت ونامبرده را ستوده ، ذهبی درجلد ٤ تذکره اش ص ۱۱۱ گوید که : او عالمی است ثقه‌،حافظ ـ و حجّت ، دامنهٔ سیر او ازحیث عدل‌ودین وسیع بوده ، مردی بوده خوش سیرت و نیکو معاشرت و دارای محفوظات بسیار ، ابن نجّار گوید : ازشخص آگاهی‌شنیدم که : تعداد مشایخ و اساتید سمعانی به هفتهزار نفر بالغ میشد ! واین چیزی است که احدی بآن نرسیده ، حدیث منسوب باو در ص ۱۰٥ گذشت .

۲۲۸ ـ ابوبکر یحیی بن سعدون بن تمام الازدی ـ قرطبی ـ ملقّب به(سابق الدین) ـ درسال ٧/٤٨٦ متولد ودر ٥٦٧ وفات یافته ـ صاحب تفسیر کبیر ـ ابن‌اثیر در جلد ۱۱ «کامل» ص۱٥٢ گوید : نامبرده درقرائت‌ونحو وغیر آن از علوم پیشوا

بوده ، ودر زهد وعبادت بمقامی رسید که مردم بسیاری از بلاد از وجود او منتفع میشدند ، بخصوص اهل موصل ، زیرا نامبرده در آنجا اقامت گزید وهمانجا وفات یافت ، یاقوت دردو کتاب خود شرح‌حال‌اورا ثبت نموده ، درجلد ۷ «مجمع البلدان» ص ٥٤ گوید : بسیاری از شیوخ و استادان مابراو قرائت نمودند ، او مردی بود ، ادیب ، فاضل ، آموزندهٔ قرائت ، عارف به نحو ولغت ، بسیاری از کتب ادب رادرك کرده و از اساتید شنیده ، ودر جلد ۲۰ «مجمع الادباء» ص ١٤ گوید : استادی‌است فاضل وعارف به نحو ووجوه قرآات ، ونامبرده ثقه ودارای دقت‌نظر ومتصف‌بصدق ودین بوده وخیر وجود او بسیار بوده ، حدیث او از تفسیرش در باب نزول آیهٔ سأل سائل پیرامون قضیهٔ غدیر خواهد آمد .

۲۲۹ ـ موفّق بن احمد ـ ابو المؤیّد ـ اخطب خطباء خوارزمی ـ متوفّای ٥٦۸ ، نامبرده یکی ازشعرای غدیراست ، شعر او وشرح حالش در ضمن‌شعراء قرن ششم خواهد آمد ، ـ حدیث غدیر را در « مناقب » ودر « مقتل » خود ـ بطرق بسیار روایت کرده که بعضی‌ازآنها در صفحات ٤٠ و٩٤ و٩٤٢ و٩٤٥ و١٢٨ و٩٤٩ و٩٤١٥٩٥٣٩٥٤٩٥ و٦٠ و٦١ و٦١ و٧١ و٧٦ و٨٠ و٩٨٣ و٢٩٩ و٩٤ ـ گذشت وطُرق دیگری از اوخواهد آمد .

۲۳۰ ـ عمر بن محمد بن خضر اردبیلی ـ معروف به : مُلّا ـ حدیث غدیررا در « وسیلة المتعبّدین » [1] بلفظ بُراء بن عازب روایت نموده ، در حدیت تهنیت خواهد آمد .

۲۳۱ ـ حافظ ـ علی‌بن‌حسن بن‌هبة الله ـ ابو القاسم دمشقی ـ شافعی‌مُلقّب به : ثقة الدین‌ـ مشهور به : ابن عساکر ـ متوفای ٥٧١ ، صاحب تاریخ کبیر ـ دایر ومشهور است ـ ابن خلکان در جلد ۱ تاریخش ص ۳٦۳ شرح حال اورا ثبت کرده وابن اثیر در جلد ۱۱ «کامل» ص ۱۷۷ و ابن کثیر در جلد ۱۲ تاریخش ص ۲۹٤ اورا ستوده اند و در تاریخ اخیر الذکر گوید : نامبرده یکی از بزرگان حُفّاظ حدیث است و کسی است که ازحیث سماع حدیث وجمع و تصنیف و اطلاع و حفظ

(۱) چلبی در «کشف الظنون» جلد ۲ ص ٦٣٤ این کتاب را باو نسبت داده .

نسبت باسناد و متن احادیث و اتقان نسبت به اسلوب حدیث و فنون آن موردتوجه واقبال علاقمندان باین رشته بوده ، نامبرده تاریخ شام را در هشتاد مجلّد [1] تصنیف نموده ، سپس (ابن کثیر) درستایش نسبت باو وتألیفاتش مبالغه و اطناب نموده ، و رساترین وکامل‌ترین شرح حال اوشرحی است که سبکی درجلد ٤ طبقاتش ص ۲۷۳- ۲۷۷ ذکر کرده واورا وموثق بودن اورا بسیار ستوده و اتقان او وتألیفات اوراتقدیر نموده ، وچنانکه ابن کثیر بیان داشته، نامبرده احادیث بسیاری در بارهٔ این داستان مهمّ «غدیر» در تاریخش آورده ، بعض از آنها درصفحات ۹۸۹۸۸۹۸۶۹۸۰۹۵۸۹٤۰ گذشت وحدیث او در نزول آیهٔ تبلیغ وآیهٔ اکمال درباره علی علیه السلام خواهد آمد .

۲۳۲ - حافظ - محمدبن أبی بکر - عمربن أبی‌عیسی - احمد ابو موسی مدینی [2] اصفهانی - شافعی (درسال ۵۰۱ متولّد ودر ۵۸۱ وفات یافته) ، ابن خلکان درجلد۲ تاریخش ص۱٦۱ شرح حال اورا ثبت و گفته : نامبرده درحفظ وشناسائی، پیشوای زمان خودبوده ودرحدیث وعلوم دارای تألیفات سودمندیست، سپس بذکر تألیفات او پرداخته ، وسبکی درجلد ٤ طبقاتش ص۹۰ وذهبی درجلد٤ تذکره اش ص ۱۲۸ اوراذکر نموده‌اند وذهبی دربارهٔ اوچنین نگاشته : حافظ - شیخ الاسلام - بزرك ، تقدم وپیشدستی درجمع و بررسی حدیث بابلندی اسناد باو منتهي گشته ، وابن الزینبی گوید : ابوموسی چندان زیست وزندگی کرد تا یگانهٔ عصر خود شد و ازحیث اسناد وحفظ ، استاد زمان خود گردید ، سمعانی گوید : من ازاوحدیث استماع نمودم و از احادیث من نوشت و او ثقه ومتّصف بصدق است ، عبدالقادر گوید : برای نامبرده مسموعات حدیث در اصفهان بحدّی حاصل گشت که برای احدی در زمان اوحاصل نگشت ومضافاً براین مزیّت که مخصوص اواست مراتب حفظ و اتقان او است ، نامبرده دارای تصانیفی است که درآن بر پیشینیان باوصف ثقه‌بودن و نیروی عفّت برتری و زیادتی یافته،

(۱) ابن کثیر در تاریخش ذکر کرده که : سه مجلد از آنها در شرح احوال ومناقب علي امیر المؤمنین علیه السلام است .

(۲) بطوریکه سمعانی در « انساب » ذکرنموده مراد از - مدینی - نسبت بشهر اصفهان است .

طُرق منسوب باو در صفحات ٥٤ [1] و٥٧ و٦٢ و٨٧ و٨٩ و١٠٠ و١٠٨ و١٠٩ و١١١ گذشت وغیر از طُرق مذکوره نیز دارد

٢٣٣ ـ حافظ محمد بن موسی بن‌عثمان ـ ابوبکر حازمی (نسبت بـه جدّ او حازم است) همدانی ـ شافعی (درسال ٥٤٨ متولد و در٥٨٤ وفات یافته)، سبکی درجلد ٤ طبقاتش ص ١٨٩ شرح حال او را ثبت و اورا پیشوای با اتقان و برجسته خوانده، و از ابن الزینبی نقل شده که: نامبرده ازحیث حفظ حدیث و اسانید و رجال آن با اوصافي که در اواست از قبیل زهد و التزام بعبادت و ریاضت وذکر، بهترین مردم زمان خود بوده، درعلم حدیث مصنفاتی دارد: و ابن نجّار گوید: نامبرده از پیشوایان حفّاظ‌عالمین بفقه حدیث‌و معانی ورجال آن‌بوده و مورداعتماد ووثوق و حجّت بزرگواری بوده، متصف بزهد وورع وملازم باخلوت و مباشر امر تصنیف و نشر علم‌بوده، چنانکه‌درجلد٢تاریخ ابن خلکان ص ٢٢٣ و جلد٣ «معجم البلدان» ص ٤٦٦ مذکور است نامبرده بخطبهٔ پیغمبر ﷺ در غدیر خُم تصریح نموده است.

٢٣٤ ـ حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ـ ابوالفرج ابن جوزی ـ بکری ـ (بمناسبت نسبت او بجدش ابی‌بکر صدیق) بغدادی ـ حنبلی ـ متوفای ٥٩٧، ابن خلکان درجلد١ تاریخش ص ٣٠١ گفته: نـامبرده علّامهٔ عصر و پیشوای زمان خود درحدیث و فن وعظ بوده، درفنون عدیده تصنیف کرده و درعده‌ای از کتب‌تذکره و تاریخ شرح حال اوذکر شده، حدیث‌مناشدهٔدررحبه را بلفظ زاذان ازطریق‌احمد روایت نموده. (زیادتي چاپ دوّم) و لفظ او در کلمات پیرامون سند حدیث‌خواهد آمد.

٢٣٥ ـ فقیه ـ اسعد بن ابی الفضایل محمود بن خلف عجلـی ـ ابوالفتوح (باو ـ ابوالفتح ـ نیز گفته میشود) ـ شافعی ـ اصفهانی (در سن ٨٥سالگی در سال

(١) یکی از سه نفری است که درسطر یکم صفحه مزبور ذکرشد و آنها: ابن عقده و ابو نعیم و ابو موسی اصفهانی: میباشند همانطور که درپا صفحه مزبور توضیح داده شده ـ مترجم

۶۰۰ وفات یافته) ، ابن اثیر در جلد ۱۲ « کامل» ص۸۳ گوید :

نامبرده پیشوای فاضلی بوده ، .وابن کثیر در جلد۱۳تاریخش ص ۴۰ گوید: استماع حدیث نموده و درفقه تسلّط و احاطه یافته و کتاب تصنیف‌نموده ، ازمزایای زهد و عبادت بهره مند بوده ، سبکی در جلد ۵ طبقاتش ص ۵۰ شرح حال او را ثبت و بسیار اورا ستوده وتألیفاتش را تعداد کرده ، ابن خلکان در جلد ۱ تاریخش ص ۷۱ از او نام‌برده و نسبت باو ستایش نموده ، حدیث منسوب بنامبرده نقـل از کتابش « الموجز» در فضایل خلفاء چهار گانه درس ۸۹و۵۷ گذشت .

﴿ قرن هفتم ﴾

۲۳۶ ـ ابـو عبدالله ـ محمّد بن عمر بن حسن ـ فخر الدین رازی ـ شافعی ـ متوفای ۶۰۶ ، صاحب تفسیر کبیر مشهور ، ابن خلکان درجلد ۲ تاریخش ص ۴۸ شرح حال اورا ثبت نموده و گوید : یگانهٔ عصر و پرورش یافته فطرت یگانه و مخصوص خود بوده ، درعلم کلام و معقولات وعلم اوایل بر(دانشمندان) زمان‌خود تفوق و برتری یافته ، سپس تألیفات او را تعداد نموده ، و ابن اثیر چنین گوید : نامبرده در عصر خود پیشوای جهانی بوده و ابن کثیر درجلد ۱۳ تاریخش ص۵۵ از او نام برده ، وسبکی‌درجلد ۵ طبقاتش‌ص۳۳-۴۰ درشرح حال او بسط کلام داده و او را ستوده و در ردّ نکوهش ذهبی بر او در « میزان‌الاعتدال » - مبالغه نموده ، حدیث او درص۴۶و۹۹ گذشت و درآیهٔ تبلیغ نیز خواهدآمد .

۲۳۷ ـ ابوالسعادات ـ مبارك بن محمّد بن عبدالکریـم ـ ابن اثیر شیبانی ـ جزری ـ شافعی - متوفّای ۶۰۶ ، برادرش ـ ابن اثیردرجلد۱۲« کامل» ص ۱۲۰ - شرح حال او را ثبت و چنین نگاشته : برادرم - مجدالدین ابوالسعادات ، درعده‌ای از علوم ، از جمله در فقه و اصول نحو و اصول حدیث و لغت ـ عالم بود و دارای تصنیفات مشهوریست ، درتفسیر وحدیث و نحووحساب وغریب‌حدیث ، رساله هائی

فراهم ساخته ، نامبرده نویسندهٔ برجسته و ممتازی بوده که در میان اهل زمان طرز نگارش او ضرب المثل بوده ،دارای دین ثابت واستوار و ملتزم طریق مستقیم بوده، در کتاب خود « جامع الاصول في احاديث الرسول » این روایت را از زیدبن ارقم -یا- ابی سریحه (شعبه - این تردید را نموده) نقل کرده که : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: **من كنت مولاه فعلي مولاه** ، ترمذی این روایت را با بررسی در اسنادش روایت کرده و آنرا از شافعی (پیشوای شافعیان) در کتاب خود «النهایه » جلد٤ص٢٤٦ حکایت نموده .

٢٣٨ ـ ابوالحجاج ـ يوسف بن محمد بلوی ـ مالکی ـ مشهور به (ابن الشیخ) متوفای حدود ٦٠٥ ، مؤلف کتاب « الف با » ، این کتاب نموداریست از مجامع فضل و ادب سرشار او ، زرکانی درجلد ٣ « الاعلام » ص ١١٨٤ او را ذکر نموده - لفظ او در مجلد دوم ـ (الغدير) در شعرای قرن اول پیرامون ابیات أميرالمؤمنين علیه السلام خواهد آمد .

٢٣٩ ـ تاج الدين ـ زيدبن حسن بن زيد كندی ـ ابواليمن بغدادی ـ در بغداد ولادت و در آنجا پرورش یافته ، سپس بشام منتقل و در آنجا اقامت گزیده و در سال ٦١٣ درگذشته ، ابن اثیر در جلد ١٢ « كامل » ص ١٣٠ گوید : نامبرده در نحو و لغت پیشوا بوده ودر حدیث دارای اسناد عالی است و فنون بسیار و علوم متنوع رادارا بوده ، حديث مناشدهٔ رحبه باسناد او و بلفظ عبدالرحمن بن ابی لیلی خواهد آمد .

٢٤٠ ـ شیخ علی بن حمید قرشی متوفای٦٢١ ، نامبرده ـ حديث غدير رادر « شمس الاخبار المنتقى من كلام النبى المختار » ذکر نموده ، چنانکه در ص٩٨ گذشت ، و لفظ او در مفاد حدیث خواهد آمد .

٢٤١ ـ ابوعبدالله ـ ياقوت بن عبدالله ـ نژاد او رومی است وحموی المولد است : مسکن اودر بغدادبوده ، نامبرده در کودکی اسیر شده و دربغداد مرد تاجری اورا خریده ، در سال ٦٢٦ درگذشته ، کتاب « معجم البلدان » و « معجم الادباء »

از او است ، در ادبیات گامهای بلندی برداشته و برامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام متعصب بوده ، ابن خلکان در جلد۲ تاریخش ص ۳٤۹ - ۳۵۵ شرح حال او را ازحیث مقام و علم و ادب و تألیفات و مذهب ثبت نموده ، نامبرده درجلد ۳ « معجم البلدان » ص ٤٦٦ ازحازمی این حدیث‌را ذکر نموده که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خُم خطبهٔ ایراد فرمود . . . و سخنان او نقل از کتاب « معجم الادباء » ضمن بیان مؤلفین در موردحدیث‌غدیر ذکر شده است.

۲٤۲ ــ ابوالحسن علی بن محمد شیبانی ــ معروف به ــ ابن اثیر ــ جَزَری[1] متوفای ٦۳۰ ، صاحب تاریخ « کامل » و« اُسدالغابه » ، ابن خلکان درجلد۲تاریخش ص ۳۷۸ شرح حال اورا ثبت و در بارهٔ او گفته : درحفظ حدیث و شناسائی آنچه که مربوط بآنست و در حفظ تاریخ متقدم ومتأخر پیشوا بوده . سپس تألیفات‌اورا ذکر نموده و آنها را ستوده و یافعی درجلد ٤ « مرآت الجنان » ص۷۰ او را ذکر و نسبت باو و تألیفاتش ستایش نموده ، ذهبی در جلد ٤ تذکره اش ص ۱۹۱ نامبرده را ازحُفاظ بشمار آورده و از اوستایش کرده ، حدیث‌غدیر را بطُرُق‌بسیار روایت کرده که قسمتی از آن خواهدآمد و قسمتی هم در صفحات ٤۱و٤۸و۳۹و۵ و ٥٤و٥٥و٦۱و٦٦و٨۷و٨۹و۹۱و۹۳و۱۰۰و۱۰۸و۱۱۰ ذکر شده است .

۲٤۳ ــ حنبل بن عبدالله بن فرج بغدادی ــ رصافی (در سال ٦٤۰ در سن۹۰ سالگی وفات یافته) ، نامبرده محدث است و حدیث بسیار روایت نموده ، مسند احمد بن حنبل باسنادش که ذکر خواهد شد از پسرش عبدالله روایت میکند ، ابوشامه در « ذیل الروضتین[2]» شرح حال او را درج کرده ، حدیث‌مناشدهٔ رَحبَه باسناد او بلفظ عبدالرحمن خواهد آمد .

۲٤٤ ــ حافظ ــ ضیاء الدین محمدبن عبدالواحد ــ ابوعبدالله مقدسی ــ دمشقی ــ

---

(۱) نسبت به جزیره ابن‌عمر است ــ شهری است بفاصلهٔ سه روزراه در بالای موصل ــ که دجله از سه طرف آنرا احاطه نموده است

(۲) در حاشیهٔ تذکرة الحفاظ ابوالمحاسن دمشقی ص ۳۳ ذکر شده است .

حنبلی (در سال ۵۶۹ متولد و در ۶۴۳ وفات یافته) ، ابن کُثیر در جلد ۱۳ تاریخش ص ۱۶۹ نام اورا با ستایش از او ذکر نموده ، وتألیفات اورا ستوده است ، ذهبی در جلد ٤ تذکره اش ص ۱۹۷ شرح حال او را ثبت و ازقول عمر بن حاجب حکایت کرده که او گفته : بزرگ و استاد ما ابوعبدالله بزرگ زمان خود و پرورش یافتهٔ بر فطرت و شخصیات انحصاری خودش میباشد ، و از حیث علم و حفظ و موردوثوق بودن ودین ازعلماء ربّانی است، درروایت، بسیاردقت وبررسی میکرده ودرعبادت کوشش بسیارنموده ، بسیار بیاد خدا و منقطع ازغیر خدا و متصف بتواضع و فروتنی بوده.. بالاخره دروصف وستایش او گوید : ابن النجار گفته : نامبرده حافظی است بااتقان وعالمی است حُجّت وواقف بحال رجال حدیث ، موصوف بورع و تقوی است ، در آگاهی و عفت نفس وحسن طریقت ، همانند او ندیدم ـ تا آخر . حدیث او در صفحه ۵۷ و ۶۲ و ۷۱ و ۷۲ و ۱۰۳ و ۱۰۷ گذشت و احادیث دیگری نیز از او خواهد آمد .

۲٤۵ ـ ابوسالم ـ محمد بن طلحهٔ قرشی ـ نصیبی ـ شافعی ـ متوفای ۶۵۲، نامبرده یکی از شعراء غدیر است در قرن هفتم که در محل خودشعر و شرح حال اوخواهد آمد، حدیث منسوب باو در ص ۶۹ گذشت و حدیث دیگر نقل از کتاب او «مطالب السئول» که مکرّرا بهچاپ رسیده نقل خواهد شد .

۲٤۶ ـ ابوالمظفّر ـ یوسف ـ امیر حسام الدین قز أوغلی [1] ابن عبدالله بغدادی ـ حنفی ـ متوفای ۶۵٤، سبط حافظ ابن جوزی (از دختر گرامی او «رابعه» یافعی درجلد ٤ « مرآت » ص ۱۳۶ و ابن کُثیر درجلد ۱۳ تاریخش ص ۱۹٤ شرح حال او را ثبت نموده وابن کُثیر ضمن شرح حال ، او رانسبت بمراتب علم و فضل وحسن خطابه ستوده ، وابوالحسنات در « فوايد البهيّه » ص ۲۳۰ اورا نام برده و

(۱) درتاریخ ابن خلکان و ـ فوايد البهيه ـ قزغلی مذکور است ودر غیر آندو ـ قزغلی ـ ولی بطوریکه درتاریخ ابن کثیرمذکور است ، صحیح آن ـ قزاغلی ـ است که لغت ترکی است ومعنای آن ـ پسر دختر است ـ یعنی سبط .

گفته : نامبرده در فقه تسلّط یافته ، عالمی است فقیه وواعـظ و خوش معاشرت ، ابوالمعالی سلامی - بطوریکه در « منتخب المختار » ص ۲۳۶ مذکور است دربارهٔ او گفته : نامبرده استادیست صالح و دانشمند - عالم به تفسیروحدیث وفقه ،دارای تفسیری است بزرگ دربیست نه مجلّد ، وسپس استادان و تألیفات‌او را ذکر کرده- حدیث اودر ص۷۳ گذشت و درعنوانات دیگر بالفاظ دیگر غیر از آنچه ذکرشده نقل از تألیف مشهور او «تذکرة خواص‌الأُمّه» خواهدآمد.

۲۴۷- عزّ الدین عبدالحمیدبن هبةالله مدائنی - مشهور به « ابن ابی‌الحدید» معتزلی متوفای ۶۵۵ ، مؤلّف شرح نهج البلاغه که مشهور و در دسترس عموم‌است و این شرح‌نمودار بارزی است از احاطهٔ کامل او درحدیث و کلام وتاریخ وادب ،شرح حال‌او در جلد ٤ (شرح نهج البلاغهٔ) او ص ۵۷۵ مذکور است ، حدیث او در ص ۱۰٤ گذشت و در داستان مناشدهٔ رحبه و داستان نفـرین و داستان رکبان و احتجاج عمّار بحدیث غدیر و مناشدهٔ جوانی بر ابی هریره خواهدآمد .

۲۴۸ - حافظ - ابوعبدالله - محمّد بن یوسف - گنجی - شافعی - متوفای۶۵۸- صاحب کتاب « کفایة الطالب [1] » که در مصر در ۱۶۰ صفحه چاپ شده و اسناد آن حذف گردیده و درنجف اشرف با ذکر سند (مطابق اصل آن) چاپ شده ، و کتاب مزبور نمودار‌یست ازپیشروی وتسلّط او درحدیث و احاطهٔ کامل او درعلوم‌و فضیلت بسیاری که احراز نموده و توجه وعنایت خاصی که درکارحدیث و فنون‌آن دارد ، ابن صباغ مالکی در« فُصول‌المهمّـه »از او نقل میکند و از نامبرده به جملهٔ: امام- حافظ : تعبیر مینماید ، حدیث او در صفحات۹۸،۹۲،۹۸،۹۷،۹۵،۹٤۶ گذشت و در داستان‌مناشدهٔ رَحبه بطُرق‌مختلف و در موضوع مناشدهٔ مردی عراقی برجابر انصاری و درحدیث تهنیت خواهد آمد ،

۲۴۹ - حافظ - ابو محمّد - عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر - عـزّالدین رسعنی - حنبلی - متوفای ۶۶۱،ذهبی در جلد ٤ « تذکرة الحفّـاظ » ص ۲٤۳ او را

(۱) چلبی درجلد ۲ « کشف الظنون» ص۳۲۳ کتاب‌مزبور را ازاو دانسته .

ذکر نموده گوید: پیشوائی بوده مُتقن، دارای فنون وادب، کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» ازاواست، وتفسیر خوبی گردآوری و تصنیف نموده، من آنرادیدم، در آن باسناد خود روایت میکند، ابن کُثیر در جلد ۱۳ تاریخش ص ۲٤۱ او را ستوده است، و قسمتی از گفتار اربلی (همردیف و ـ همکار او) در شرح حال نامبرده خواهد آمد، حدیث او در نزول آیهٔ تبلیغ در باره علی علیه السلام ذکر خواهد شد.

۲۵۰ ـ فضل الله بن ابی سعید ـ حسن شافعی ـ تُوربُشتی، سبکی در جلد٤ طبقاتش ص١٤٦ شرح حال او را ثبت و گفته: نامبرده مردی است محدّث وفقیه از اهل شیراز، شرح خوبی بر «مصابیح» بغوی نوشته وصحیح بخاری را ازعبدالوهاب ابن مغرم (باسنادش) روایت کرده، گمان دارم، این مرد بزرگ در حدود سال ٦٦۰ وفات یافته، وبواسطهٔ وقعهٔ تاتار معرفت بحال او میسّر نشده، پس از این مطالب سبکی بعضی از فوائد مذکورهٔ درشرح مصابیح (تالیف اورا) ذکر نموده، نامبرده حدیث غدیر خُم را درکتابش «المعتمد فی المعتقد[1]» روایت نموده.

۲۵۱ ـ حافظ ـ محی الدّین ـ یحیی بن شرف بن حسن ـ ابوزکریا نووی[2] دمشقی ـ شافعی متوفای٦٧٦، سبکی درجلد ٥ طبقاتش ص ١٦٦ ـ ١٦٨ شرح حال او را ذکر و ستایش بلیغ نسبت باو نموده، ابن کُثیر درجلد ۱۳ تاریخش ص۲۷۸ اورا ذکر نموده و گوید: استاد مذهب و بزرگ فُقهاء زمان خود بوده و از حیث زهد وعبادت وورع وتحقیق و فراهم ساختن موجبات بهم پیوستگی مردم ـ بمرتبه‌ای رسید که احدی ازفقهاء قادر بوصول بآن نبودند، سپس تألیفات او را ذکر وتوصیف نموده، ذهبی نیزدر جلد ٤ تذکره‌اش ص ۲۵۹ ـ ۲٦٤ در شرح حال او بسط کلام داده، حدیث غدیر نقل از تألیف او «ریاض الصالحین» در ص ۷۲ گذشت، و در کتاب دیگرش که در تهذیب اسماء ولغات تألیف نموده چنین نگاشته: و در کتاب

(۱) چلبی در جلد۲ «کشف الظنون» ص٤٦۲ کتاب مزبور را باو نسبت داده وذکر نموده است

(۲) نوی، قریه ایست از قراء حوران.

ترمذی ازابی‌سریحهٔ صحابی ـ یا زیدبن ارقم (تردید ازشعبه است) از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت شده که : فرمود **من کنت مولاه فعلی مولاه** ، ترمذی آنرا روایت نموده و گوید حدیث‌حسن است و شكّ در شخص صحابی (راوی) بصحت حدیث لطمهٔ نمیزنند ، زیرا تمام آنها عدول هستند .

۲۵۲ ـ شیخ مجد الـدین ـ عبد الله بن محمود بن مورود حنفی ـ موصلی (درسال۵۹۹متولّد ودر۶۸۳ وفات یافته) ، ابوالحسنات در « القوائدالبهیـّه»ص ۱۰۶ شرح حال اوراثبت نموده و گفته : نامبرده در فروع و اصول یگانهٔ روزگار بوده‌و پیوسته تاپایان عمرخودبامرفتوی وتدریس اشتغال داشته ، ابن‌حمویّه صاحب «فرايد السمطين » حدیث مناشدهٔ مردی را برجابر انصاری که خواهد آمد از او روایت نموده .

۲۵۳ ـ قاضی ناصرالدین ـ عبدالله عمر ـ ابوالخیر بیضاوی شافعی ـمتوفای ۶۸۵ صاحب « الطوالع و المصباح » در اصول دین و « الغایـة القصوی » در فقه و « المنهاج » در اصول فقه و « مختصر الكشّاف » در تفسیر و « شرح المصابیح » در حدیث ، سبکی درجلد ۵ طبقاتش ص ۵۹ گفته : نامبرده پیشوای مبرّزی بوده ـو بسیار اهل نظر و دارای صلاحیت و ملازم باعبادت و متصف بزهد بوده ، در شیراز متصدی مقام ـ قاضی القضاة شد و به‌تبریز رفت ، ابن کُثیر درجلد ۱۳تاریخش ص ۳۰۹ شرح حال او را ثبت نموده و گفته کـه در تبریز وفات یـافت ، حدیث او در موضوع غدیر خُم از کتابش « طوالع الانوار » در ص ۲۰۷ گذشت .

۲۵۴ ـ حافظ ـ احمد بن عبدالله ـ فقیه حَرم ـ محبّ الدین ـ ابـوالعباس طَبَری ـ مکی ـشافعی‌متوفای ۶۹۴ ، سبکی‌شرح حال اورا در جلد ۵طبقاتش‌ص۹ ثبت و او را ستوده و ابن کُثیر درجلد ۱۳ تاریخش‌ص.۳۴۰ اورا ذکرنموده و ذهبی درجلد ٤ «تذکره» ص ۲۶٤ او را از جملهٔ حُفّاظ بشمار آورده و گفته : نامبرده درفقه تسلّط یافت و تدریس نمود وفتوی داد و کتاب تصنیف نمود ، و استاد شافعیّه

ومحدّث حجاز بود ، پیشوائی بود دارای صلاحیّت ومتصف بزهدو عالیقدر ، حدیث غدیر را در کتابش « ریاض النضره» و «ذخائر العقبی» بطرق متعدد بابررسی دراسناد روایت نموده که بعضی از آن درحدیث مناشدۀ رحَبه ودرحدیث رکبان و درداستان تهنیت خواهد آمد وبعضی دیگر ازطُرُق اودرصفحات ٤٦و ٥٥ و٦١و ٦٨و ٩٢و ٩٧ و ١٠٥ گذشت .

۲۵۵ ــ ابراهیم بن عبدالله وصّابی - یمنی - شافعی - مؤلّف کتاب «الاکتفاء في فضل الاربعة الخلفاء » حدیث غدیررا بطرق متعدد در « الاکتفاء » ذکرنموده که بعضی از آن در حدیث مناشدۀ رَحبه و در احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام درروزجَمل و درنزول آیۀ سأل سائل پیرامون قضیۀ غدیر خواهد آمد ، وبعضی از طرق نامبرده در ص ٥٠و٣٩و٥٢و٦٩و٨٣و٩٨و١٠٠و١٠٣و١٠٧و١٠٩ گذشت .

۲۵٦ - سعید الدین ــ محمد بن احمد فرغانی ، قصیده تائیّه ابن فارض راشرح داده ، در حدود سال ۷۰۰ وفات یافته ، ذهبی در «العِبَر» تاریخ وفات اورا - ۶۹۹ ضبط کرده ، نامبرده اول کسی است که قصیدۀ تائیۀ ابن فارض را شرح نمــوده ، چنین حکایت شده که قصیدۀ مزبور را اوّل درحضور جلال الدین رومی - مولوی - خوانده بعداً شرح فارسی بر آن نوشته و سپس شرح عربی بر آن نگاشته ونام آنرا « منتهی المدارك » گذارده و کتاب بزرگی است ، چلبی در جلد۱ « کشف الظنون» صفحه ۲۰۹ این جریان را چنین نگاشته ، واز کَفَوی نقل شده که : نامبرده علوم شرعیه وحقیقیّه را جمع نموده ، زبان گویای عصر خود وبرهان زمان خود ودلیل راه حق و سرّ خداوندی در بین خلق بــوده ، شرح حال او درجلد ۱ صفحه ۲۷۰ « عبقات الانــوار » موجود است ، لفــظ او در سخنان پیرامون مفاد حدیث غدیر خواهد آمد .

~~~~~~~~
~~~~~~~~

﴿ قرن هشتم ﴾

۲۵۷ - شیخ‌الاسلام - ابواسحق - ابراهیم‌بن سعد الدین - محمد بن مؤید حمویه خراسانی جوینی متوفای ۷۲۲ (در سن ۷۸ سالگی در گذشته)؛ ذهبی در جلد ٤ «تذکره» ص ۲۹۸ او را ستوده و دربارهٔ او گوید: امام محدّث یگانهٔ اکمل: و نیز در بارهٔ او گوید: نسبت بروایت بسیار توجه و عنایت داشته و در بررسی و بدست آوردن جهات حدیث کوشش بسیار مینموده، ملك غازان بدست او اسلام آورده، ابن‌حجر در جلد ۱ «دُرَر» ص۶۷ شرح حال او را نگاشته و نسبت باو ستایش کرده، نامبرده حدیث غدیر را بطُرق بسیار در کتاب خود «فرائدالسمطین» که در فضیلت مرتضی علیه‌السلام و بتول وسبطین (علیهم‌السلام) تألیف نموده (و در نزد مؤلّف «الغدیر» موجوداست) روایت‌نموده بعضی ازطُرُق‌او در صفحات ۴۰ و ۴۶ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۷ و ۶۸ و ۸۰ و ۸۶ و ۸۷ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۱۹ ذکر شده و روایت او در حدیث منا شدهٔ رحَبه وحدیث منا شدهٔ مرد عراقی بر جابر انصاری و در موضوع احتجاج عمر بن عبدالعزیز و در نزول آیهٔ اکمال‌دین دربارهٔ علی علیه‌السلام و در نزول آیهٔ سأل سائل پیرامون قضیهٔ غدیر و در حدیث تهنیت، خواهد آمد.

۲۵۸- علاء الدین - أحمد بن محمد بن أحمد سمنانی (درسال ۶۵۹ متولّد و در ۷۳۶ وفات یافته[1])، ابن حجر در جلد ۱ «الدُّرر الکامنه» ص ۲۵۰ شرح حال او را ثبت و گفته: نامبرده درفقه تسلّط یافت و درمقام طلب حدیث بر آمد و درفضایل شرکت نمود و در علم تبحّر یافت، ذهبی در بارهٔ او گوید: پیشوائی بود جامع، بسیار تلاوت (قرآن) مینمود، موقعیّتی درنفوس یافت، وچنین ذکر کرده که‌مصنّفات او بیش از سیصد کتاب است، صدر الدین ابن حمویه از او اخذ حدیث کرده، لفظ او و نقل از کتابش «عروة الوثقی» در باب سخنان پیرامون سند حدیث غدیر خواهد آمد.

(۱) بطوریکه در «منتخب المختار» ص ۱۷۲ مذکور است - سلامی او را نام برده و تاریخ وفات او را ۷۵۳ ذکر نموده.

۲۵۹- حافظ - یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف دمشقی - ابوالحجّاج مزّی[۱] شافعی - متوفای ۷۴۲، سبکی در جلد ۶ طبقاتش ص ۲۵۱ - ۲۶۷ شرح حال اورا نگاشته گوید: بزرگ ما و استاد ما و پیشوای ما - شیخ جمال‌الدین - ابوالحجّاج مزّی، حافظ زمان‌ما، حامل پرچم سنّت وجماعت وبرپادارندهٔ شئون این صناعت، و دربر گیرندهٔ لباس طاعت و پیشوای حفّاظ . . . تاآخر ...

ابن کثیر درجلد ۱۴ تاریخش ص ۱۹۱ وابن حجر در جلد ٤«الدّررالکامنه» ص ۴۵۷-۴۶۱ او را ذکر نموده اند، و از «ابن سیّد الناس[۲]» حکایت شده که گفت: دردمشق ازمیان اهل‌علم پیشوائی یافتیم که برهمه برتری داشت، وحافظی که بر همهٔ اقرانش (چه آنها که بعد از او آمدند و چه آنها که پیش از او بودند)، تفوّق یافت، **ابوالحجاج**، دریای خروشان این علم (علم حدیث) و بزرگ مردی که خود گوید: **کم ترک الاول للاخر**؟[۳] دانا ترین خلق بشرح احوال (رجال) وآگاه ترین مردم نسبت براویان ... تاآخر ستایش های او نسبت بنامبرده - حدیث غدیر را در «تهذیب الرّجال» روایت نموده که در صفحات ۴۰ و۴۶ و ۵۰ و۷۲ مذکور است، ونامبرده حدیث مزبوررا در «**تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف**» از ترمذی ونسائی باسناد آندو از ابی الطفیل از زیدبن ارقم بسند ولفظ مذکور درصفحهٔ ۶۴- وازابن ماجه بدوسند ولفظ مذکور درصفحه ۷۸ ازعبدالرحمن ازسعد - روایت نموده است.

۲۶۰- حافظ - شمس الدین محمد بن احمدبن عثمان ذهبی - شافعی - متوفای ۷۴۸، جزری درجلد۲ «طبقات القرّاء» شرح حال اورا ثبت و گفته: نامبرده

---

(۱) نسبت به (مزه) که قریه ایست ازقراء دمشق.

(۲) صاحب کتاب «عیون الاثر» در سیرهٔ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله که دردو مجلد بطبع رسیده است - مترجم

(۳) یعنی: چه بسیار واگذاردند پیشینیان (از علوم ومعارف) برای نسل بعدی: - کنایهٔ از احاطه ایست که نامبرده در ودایع علوم گذشتگان احراز نموده است

استادی است بزرك ومورد وثوق واعتماد ، ... تا آنجا که دربارهٔ او گوید : واشتغال بحدیث واسماء رجال آن داشت تا بحدّی که تعداد استادان او در فن حدیث وسایر فنون بهزارتن بالغ گشت !. وسبکی در جلده تاریخش ص ۲۱۶-۲۱۹ ازاونام برده ودرستایش ؤتوصیف اوتفصیل ومبالغهٔ زیادی بکاربرده،وابن کثیردرجلد۱٤تاریخش ص۲۲۵ نیز ازاونام برده ودرشأن او گوید : حافظ کبیر-مؤرّخ اسلام واستادبزرگان محدّثین ـ حفّاظ حدیث و سایر فنون بوجود اوختم شد ، و ابن حجر درجلد ۳ « الدّرر » ص ۳۳٦-۳۳۸- شرح حال اورا ثبت و گوید : درفنّ حدیث و گردآوری تاریخ اسلام بطوری مهارت و تسلّط یافت که در نگارش وثبت اخبار علماء حدیث (مخصوصاً) برپیشینیان برتری وتفوّق یافت ، سپس تألیف اورا ذکر وموردستایش قرارداده ، نامبرده کتاب جداگانهٔ دربارهٔ حدیث غدیر تألیف نموده[1] وحدیث او درصفحات ۱۰۳۹۸۲۹۷۲۹٦۸ ذکر شده است .

۲٦۱ ـ نظام‌الدّین ـ حسن بن محمّد قمی ـ نیشابوری ـ صاحب تفسیر کبیرموسوم به (غرائب القرآن) که چندین بار در مصر و ایران چاپ شده ، حدیث غدیر را نامبرده در تفسیرش ذکر کرده ،بصفحات۹۹۹۸٦۹٤٦ مراجعه نمائید ، و حدیث او در باب نزول آیهٔ تبلیغ دربارهٔ علی علیه‌السلام پیرامون واقعهٔ غدیرخواهدآمد .

۲٦۲ ـ ولی الدّین ـ محمّد بن عبدالله ـ خطیب ـ عمری تبریزی ـمؤلّف « مشکاة المصابیح » متوفای ۷۳۷ ، حدیث ازاو در صفحه ۷۳۹٤٦ گذشت و دد داستان تهنیت بطریق احمد خواهد آمد .

۲٦۳ ـ تاج الدّین ـ احمد بن عبدالقادر بن مکتوم ـ ابو محمّد قیسی ـ حنفی ـ نحوی ـ متوفای ۷٤۹ ، جزری در جلد ۱ « طبقات القرّاء » ص ۷۰ شرح حال او راثبت ونامبرده‌راستوده ،وابن حجردرجلد ۱ « الدّرر » ص ۱۷٤-۱۷٦- ضمن شرح حال بذکر استادان وتألیفات او پرداخته و گوید : در فقه وتدریس پیشروی نموده ونیابت در حکم یافت ، سپس تألیفاتش را ذکرواز جمله آنها «تذکره» را نام برده

(۱) درضمن مؤلفین غدیردرصفحه ۱٤٦ - طلیعهٔ پارسی - (درهمین مجلد) ذکر شده است .

و گوید: کتاب مزبور را در سه مجلد تدوین و نام آنرا « قیدالاوابد » نهاد و من آنرا بخط خود او از محمودیه یافتم - نامبرده در کتاب خود « تذکرهٔ مذکور» ابیات حسان را در حدیث غدیر ذکرنموده که ضمن شعراء قرن اول خواهدآمد.

۲٦٤ - زین الدّین - عمر بن مظفر بن عمر - مُعرّی - حلبی - شافعی - مشهور به - ابن الوردی - متوفای ۷۴۹، سیوطی در « بغیة الوعاة » شرح حال اورانگاشته و گوید: نامبرده پیشوائی بود کامل در فقه ونحو وادب ومسلّط درعلم ونظم او در عالی ترین مرتبه (از زیبائی و نیکوئی) بود فضایل مشهوری دارد، سپس تألیفات وقسمتی از اشعار او را ذکر کرده، نامبرده حدیث ولایت را در « تتمة المختصر في اخبار البشر » چاپ مصر - ذکر نموده است.

۲٦٥ - جمال الدّین - محمّد بن یوسف بن حسن بن محمّد زرندی - مدنی - حنفی - شمس الدّین - متوفای در حدود ۷۵۷، بطوریکه در « منتخب المختار » ص ۲۱۰ مذکوراست، سلامی - معاصرا و شرح حال او را نوشته واستادان او را ذکر کرده و ملاقات با اورا بیان کرده، وابن حجر در جلد۴ « الدُّرر » ص ۲۹۵ او را نام برده و گوید: نامبرده، کتاب (درر السمطین في مناقب السبطین) را تصنیف نموده و بعد از پدرش در مدینه بریاست رسیدو کتب متعددی تصنیف کردوفقه وحدیث تدریس نمود، سپس بشیراز مسافرت کرد و در آنجا متصدی مقام قضاوت شد تا اینکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ وفات یافت، ابن فرحون این جریان را ازاوذکر کرده وازبزرگان واستادان جُنید حکایت شده که تاریخ وفات اورا در شیراز ۷۵۷ تعیین کرده، وابن صبّاغ مالکی در « فصول المهمّه » ازاو به: شیخ - وپیشوا وعلاّمهٔ محدّث درحرم شریف نبوی تعبیر نموده.

نامبرده (جمال الدین زرندی) در کتاب (نظم درر السمطین في فضایل المصطفی والمرتضی والبتول والسبطین) گوید: امام حافظ - ابوبکر - احمد بن حسین بیهقی رحمه الله بسند خود ازبراء بن عازب روایت میکند که گفت: با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمدیم .... تا آخر لفظ مذکور در حدیث تهنیت.

۲٦٦ ـ قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی ـ شافعی متوفای ۷٥٦ ، سبکی در جلد ٦ طبقاتش ص ۱۰۸ گوید : نامبرده پیشوائی بوده در معقولات وعارفی بوده است بهر دو اصل (اصول فقه وحدیث) وبمعانی وبیان ونحووفقه ، و کتاب « المواقف » را در کلام او نوشته ، وابن حجر در جلد ۲ « الدُّرر » ص ۳۲۲ شرح حال اوراثبت واوراستوده وتألیفاتش راتعدادنموده ، لفظ نامبرده درپیرامون غدیر نقل از «المواقف» در ص ۲۷ گذشت .

۲٦۷ ـ سعید الدین ، محمّد بن مسعود بن محمّد بن خواجه مسعود کازرونی ـ متوفای ۷٥۸ ، ابن حجر در جلد ٤ «الدُّرر» ص ۲٥٥ شرح حال اوراثبت واستادان او را ذکر کرده سپس گوید : سعیدالدین محدّثی بودفاضل ، حدیث بسیار شنید و ـ مزّی ـ باواجازهٔ حدیث داد آه... واو شاگرد ابن حمویه مؤلف «فرایدالسمطین» مذکور درص ۲۰۰ است واز او روایت میکند ، نامبرده در کتابش « المنتقى في سيرة المصطفى » گوید: وگفت (یعنی رسول خدا ﷺ دربارهٔ علی) : **من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه .**

۲٦۸ ـ ابو السعادات ـ عبدالله بن اسعد بن علی یافعی ـ شافعی ـ یمنی ـ سپس مکّی ـ متوفای ۷٦۸ ، سبکی در جلد ٦ « طبقاتش » ص ۱۰۳ اورا ذکر و صلاحیّت او وتصنیفات بسیار ونظم زیاد اورا ستوده ، ابن حجر در جلد ۲ « الدُّرر » ص ۲٤۷ شرح حال اوواستادان اورا درحدیث وفقه ذکر واورا مورد ستایش قرار داده و گوید: نامبرده را در مذمّت و نکوهش ابن تیمیّه سخنی هست ، نامبرده حدیث غدیر را در جلد ۱ تاریخش « مرآت الجنان» ص ۱۰۹ ازطریق احمد بن حنبل ازجملهٔ احادیث ارسال مُسلّم بشمار آورده است .

۲٦۹ـ حافظ عماد الدین ـ اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی ـ قیسی ـ دمشقی متوفای ۷۷٤ ، ابن حجر در جلد ۱ «الدُّرر» ص ۳۸٤ شرح حال واستادان وتألیفات اورا ذکر نموده ، سپس از قول ذهبی در « المعجم المختص » گوید : پیشوائی است صاحب فتوی و محدّث با احاطه و جامع و فقیه صاحب فنون ، محدّثی است متقن

ومُفسّریست که بسیار نقل حدیث نموده ، دارای تصانیف سودمندی‌است : حدیث غدیر را نامبرده بطُرق بسیار خود درتاریخ کبیر خود روایت کرده که قسمتی از آن درصفحات ۴۰و۴۶و۵۳و۵۵و۵۸و۶۱و۸۲و۸۶و۸۹و۹۲و۹۷و۹۹و۱۰۳و۱۰۵و۱۲۲ گذشت وقسمتی هم در مورد حدیث منا شدهٔ رَحبه و درحدیث رکبان ودر منا شدهٔ جوانی بر ابی‌هریره ودر منا شدهٔ مردی عراقی برجابر انصاری خواهد آمد .

۲۷۰- ابو حفص - عمربن حسن بن مزید بن امیلهٔ مراغی [1] سپس - حلبی سپس - دمشقی - سپس - مزّی - مشهور به « ابن امیله » (در سال ۶۷۹ متولد و در ۷۷۸ وفات یافته) ، جَزری درجلد ۱ « طبقات القرآء » ص ۵۹۰ وابن‌حجردرجلد۳ « الدّرر » ص ۱۵۹ شرح‌حال اورا ثبت نموده‌اند وابن حجَردربارهٔ او گوید : مسند زمان‌خودبوده ، احادیث بسیارروایت کرده وازوجوداوبسیارمنتفع‌شده‌اند ،درحدود پنجاه سال حدیث گفته و بسیار تلاوت نموده . . اه ، و ابن الجزری در « طبقات القرّآء » نامبرده را بموثق بودن ودینداری وصلاحیت ونیکوئی ستوده ، واز فضل ابن روزبهان نقل شده که در بارهٔ او گفته : نامبرده ثقه و با اتقان است ، و اسناد بزرگان از اساتید واجلهٔ اصحاب باو منتهی میشود ، حدیث او در موضوع منا شدهٔ رحَبه بلفظ عبدالرحمن خواهدآمد .

۲۷۱- شمس الدین ابو عبدالله - محمدبن‌احمد بن‌علیّ‌الهواری - مالکی - مشهور به - ابن جابر اندلسی - متوفای - ۷۸۰ ، نامبرده یکی از شعرای غدیر است ، شعر وشرح حالش‌ضمن شعر ای‌قرن هشتم خواهدآمد .

۲۷۲- سید علی [2] بن شهاب بن محمدهمدانی ، متوفای ۷۸۶ ، عده‌ای‌ازاعلام و بزرگان نسبت باو وتألیفات ومقامات و کراماتش مدح وستایش نموده‌اند ، شرح حال‌نامبرده در«العبقات» جلد۱مجلدمخصوص « غدیر» ص ۲۴۱-۲۴۴ مذکوراست

(۱) نسبت به (مراغهٔ) آذربایجان واز توابع تبریز است - انساب سمعانی - .

(۲) از بعض‌کتب تذکره وشرح حال علماء حدیث برمی‌آیدکه نامبرده‌ملقب به (شهاب‌الدین) بوده .

نامبرده حدیث غدیر را در کتاب خود « مودّة القربی » که از کتب دایر و چاپ شده است بطُرق متعدده روایت نموده ، قسمتی از طرق نامبرده در صفحات ۵۱ و۱۰۵و۱۰۷ گذشت ، ودر باب نزول آیهٔ تبلیغ درشأن علی علیه‌السلام ودرحدیث‌تهنیت خواهد آمد .

۲۷۳ــ حافظ ، شمس‌الدّین ـ ابوبکر محمد بن‌عبدالله‌بن احمد مقدّسی ـ حنبلی معروف به (صامت) متوفای ۷۸۹ ، جَزری‌درجلد ۲ طبقاتش ، ص ۱۷٤ شرح حال اورا ثبت و گوید : پیشوای‌مبرّزما ،حافظ‌بزرگ ، شمس‌الدّین ، سپس بذکر بعض از استادان او در قرائت وتألیفاتش پرداخته واورا نظماً و نثراً ستایش نموده ، وابن حجر در جلد ۳ «الدّرر» ص٤٦٥ شرح‌حال‌اوواساتید واجازات اورا درج ودربارهٔ او گوید : نامبرده استادان بسیاری را درك وسماع او زیاد بوده و خود نیز شخصاً در کاوش وطلب احادیث بوده وبسیار قرائت کرده ومبانی‌واسنادرا بخوبی بدست‌آورده واز این راه سود بسیاری عاید طالبین‌حدیث‌نموده ، نامبرده عالمی بوده‌است ذوفنون که در این راه رنج ومشقت بسیار تحمل کرده تابحدی که کسی چون اورنج‌نبرده روزگاری بکار حدیث ونقل‌آن‌اشتغال ورزیده تادر « صالحیّه » وفات‌یافت ، نامبرده در راه کسب کمال بمدارج عالیه نائل شد تا آنجا که بر اقران خود برتری یافت، ومتصدی‌فتوی‌ودرس‌بود ودرعین‌حال‌بسیاردارای‌مردانگی‌ومتصف‌بصفات کمال‌انسانی بود ، جَزری حدیث احتجاج واستدلال صدیقهٔ طاهره سلام‌الله‌علیهارا بحدیث غدیر در « اسنی المطالب » از اوروایت میکند ، چنانکه خواهد آمد ،

۲۷٤ــ سعد الدین ـ مسعودبن عمربن عبدالله هروی تفتازانی ــ شافعی درسن قریب به هشتاد سالگی در سال ۷۹۱ وفات یافته ــ ابن حجر در جلد ٤ « الدّرر » ص ۳۵۰ شرح حال او را ثبت وتألیفات اورا تعداد نموده ، سپس گفته : برای او جز آنچه ذکر شد تصنیفات دیگری نیز شامل انواع علوم هست بطوریکه ائمّهٔ حدیث در بدست آوردن آنها و اعتناء بدانها مبالغه بسیار مینمودند ، مقام نامبرده در علم و معرفت بحدی رسید که شناسائی رموز بلاغت وعلم معقول درشرق وحتّی

درسایر مناطق وبلاد باومنتهی میشد ، همانندونظیری درشناسائی این علوم نداشت ، سیوطی در « بغیة الوعاة» ص ۳۹۱ اورا ستوده وتالیفات اوراتعداد نموده‌است ، لفظ نامبرده از کتابش « شرح المقاصد » در ص ۲۸ گذشت .

﴿ قرن نهم ﴾

۲۷۵- حافظ علیّ بن ابی بکر بن سلیمان - ابوالحسن هیثمی - قاهری - شافعی - درسال ۷۳۵ متولد و در ۸۰۷ وفات یافته ، سخاوی درجلد ٥ «الضوء اللامع» ص ۲۰۰-۲۰۳ شرح حال اورا ثبت واستادان اوراتعدادوتألیفاتش را ذکر ونسبت باو بسیار ستایش نموده ، وازقول : تقیّ فاسی نقل نموده که : نامبرده (حافظ هیثمی) نسبت بمتن حدیث وآثار ، حفظ بسیار داشته وعالمی نیکو و بـاصلاحیـّت بوده ، و اقفهسی [1] گفته : نامبرده ، پیشوائی بوده عالم وحافظ وزاهد و متواضع وباموّدت و محبّت نسبت بمردم ، دارای علاقهٔ بعبادت و تحمّل رنج و مشقت و متصف بورع بود ... آه... سپس گوید : دینداری وزهد وورع وسایرملکات عالیهٔ او بسیار مورد ستایش واقع شده ، بلکه دراین جهات مورد اتفاق است ، وعبدالحیّ حنبلی درجلد ۷ « شذرات » ص ۷۰ از او نام برده واورا ستوده و استادان وتألیفات اورا ذکرنموده ، نامبرده حدیث غدیر را در کتاب بزرگ خود « مجمع الزواید» بطُرق بسیار روایت نموده که جزیك طریق بقیهٔ طرق او صحیح است ، قسمتی از روایات بطُرق اودر صفحات ۵۲ و ۵۵ و ۶۰ و ۶۹ و ۷۰ و ۸۲ و ۸۶ و ۸۸ و ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۹ گذشت و حدیث او درباب منا شده بلفظ زاذان و زیاد و زیدبن ارقم و أبی الطفیل وهمچنین درباب رکبان بطریقی که صحت آن وثقه بودن رجال آن‌را تصریح نموده خواهدآمد .

۲۷۶ - حافظ ولی الدّین - عبدالرحمن بن محمّد مشهور بـه « ابن خلدون » حضرمی - اشبیلی - مالکی - (درسال ۷۳۲ متولّد ودر ۸۰۸ وفات یافته) ، صاحب

(۱) ابوالخیر محمدبن محمد زبیری - مصری - شافعی - متوفای ۸۴۳ .

تاریخ مشهور ودایر ، محبّی درجلد٤ « الضّوء اللامع » ص ۱٤٥-۱٤۹ درشرح حال او بسط کلام داده و استادان او را در علوم متنوّعه معقول و منقول ذکر نموده و تألیفات اورا تعداد و خود ومؤلّفاتش را موردستایش قرار داده ، نامبرده در مقدّمهٔ تاریخش ص ۱۳۸ در بارهٔ بیان نصّ برامامت درنزدامامیّه گوید : این موضوع هم آشکار وهم پنهان است ، اما آنچه که آشکار است مانند قول (رسول خدا صلی الله علیه و آله) **من كنت مولاه فعلي مولاه** ، سپس گوید : گفته اند که این ولایت شامل ومنطبق بأحدی نیست مگر دربارهٔ علی علیه السلام وبهمین جهت عمر گفت : **اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنه** ، سپس بمناقشهٔ درمفادآن اشاره نموده است .

۲۷۷ـ سیدشریف جرجانی ـ علیّ بن محمّدبن علی ـ ابوالحسن حسینی ـ حنفی ـ (درسال ۸۱٦ درشیراز وفات یافته) سخاوی درجلد٥ «الضوء اللامع» ص۳۲۸-۳۳۰ شرح‌حالش‌راثبت واورا ستوده و گفته : عفیف‌جرهی درجملهٔ استادانش اورا توصیف نموده‌به : علاّمهٔ یگانه عصرش وبی‌همانند روزگارش سلطان‌العلماء العاملین‌ـ افتخار اعاظم المفسّرین .. سپس مراتب ستایش نسبت باو را ذکر وتألیفات او را تعداد و أبوالحسنات در « الفوائد البهیّه » ص ۱۲٥-۱۳٤ درشرح حال اوونکر استادان او وتألیفاتش‌وبالاخره در ستایش اوبسط کلام داده ، نامبرده حدیث غدیر را در شرح « المواقف » روایت کرده بطوریکه درصفحه ۲٤ ذکر شده است .

۲۷۸ ـ محمّدبن محمّدبن محمود حافظی ـ بخاری ـ معروف به (خواجه پارسا) درسال۷٥٦ متولد ودر۸۲۲ وفات یافته ـ سخاوی درجلد ۱۰ « الضوء اللاّمع »ص۲۰ شرح‌حال اورا ثبت نموده و ابوالحسنات در «فواید » ص۱۹۹ اورا نام بُرده‌و گوید برعلماء عصرش‌احادیث را قرائت نمود و ازحیث مهارت (درقرائت) بر اقران‌خود برتری‌یافت و فروع و اصول را تحصیل نمود ، و در معقول و منقول تسلّط یافت ، فقه را از ابی‌الطاهر محمّد آموخت .. تا آنجا که گوید : نامبرده دارای تصنیف‌هائی است ، ازجمله کتاب «الفصول الستّه » و «فصل الخطاب» و کتاب اخیر کتابیست دارای لُطف و عظمت و مشتمل است بر حقایق علم لَدُنّی و متضمن دقایق طریق

نقشبندی است ، . . اه . و طاشکبری زاده در جلد۱« الشقایق »ص ۲۸۶ شرح حال نامبرده را درج نموده ، روایت او درحدیث غدیر نقل از کتابش ـ «فصل الخطاب» خواهد آمد .

۲۷۹ ـ ابوعبدالله ـ محمد بن خلیفهٔ وشتانی ـ مالکی متوفای ۸۲۷ ، روایت او در داستان احتجاج امیر المؤمنین علیه‌السلام بحدیث غدیر خم در روز جمل نقل از شرحی که نامبرده بر صحیح مسلم نگاشته خواهد آمد .

۲۸۰ ـ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ـ ابو الخیر دمشقی ـ مقری ـ شافعی معروف به (ابن الجزری) متوفای ۸۳۳ ، شرح حال کامل ووافی از او درجلد۹«الضوء اللامع» ص ۲۵۵-۲۶۰ موجوداست که ضمن آن استادان اودر فقه ودراصول فقه ودرحدیث ودر معانی و بیان ذکر شده و سخاوی در کتاب مزبور گوید : عده‌ای ازمشایخ باو اجازهٔ فتوی وتدریس و اقراء داده اند ، وتصنیفات او را درعلوم مختلفه تعدادنموده و آنها را ستوده و از جمله تصنیفات او کتاب « اسنی المطالب في مناقب علي بن ابي طالب علیه‌السلام» را ذکرمینماید ، ودرجلد۱ « الشقائق النعمانیه» ص ۳۹-۴۹وهمچنین درحواشی « الفواید البهیه»ص ۱۴۰ شرح حال مفصلی از او مذکور است ، نامبرده حدیث غدیر رابطرق مختلفه در کتاب مذکورخود « اسنی المطالب » روایت نموده ، اشاره به بعضی از طرق نامبرده درصفحات ۴۳و۴۵و۴۷و۵۱و۵۳و۵۶و۶۰و۶۲و ۷۶ و ۸۰ و ۸۶و۸۷و ۸۹و۹۳و ۱۰۰و۱۰۴و۱۰۶ گذشت و روایت او در احتجاج حضرت صدیقه سلام الله علیها بحدیث غدیرخواهدآمد .

۲۸۱ ـ تقی الدین احمدبن علی بن عبدالقادر حسینی ـ قاهری ـ مقریزی [1] حنفی ـ متوفای ۸۴۵ ، شرح حال مبسوط وکامل او در جلد ۱ « الضوء اللامع » ص ۲۱-۲۵ مذکور است و سخاوی ضمن شرح حال او گوید : نامبرده در فنون متعدده وارد شده و در اصول فضایل با اهل آن شریك گشته و با خط پاکیزه و زیبایش بسیار کتابت نموده و کلمات شعر و نثر گفته و در نتیجه تحصیل وتکمیل

(۱) نسبت به قریه ایست در بعلبك ، که معروف است به (حارة المقارزه)

فنون بطالبين علم سودها رسانيده و مقام نيابت در حكـم و داورى را يافته و احكام صادر كرده وچندين بار درقاهره متصدى‌امور حسبى گشته و در مسجد جامع عمرو خطابه ايراد كرده و در مسجد جامع حاكم امامت نموده ، و در جامع مؤيديّه قرائت حديث كرده ، سپس تأليفات او را تعداد و مورد ستايش قـرار داده و گفته كه : بخط خود او (مقريزى)خواندم كه تصنيفات او از دويست مجلدبزرگ‌بيشتر است ، واستادان او به ششصدتن بالغ گشته ! ، اشاره بحديث او(در موضوع‌داستان غدير خم) درص۴۷ گذشت و درحديث‌تهنيت‌نيزخواهد آمد .

۲۸۲-قاضى‌شهاب‌الدين - احمدبن‌شمس الدين - عمر،دولت‌آبادى،متوفاى ۸۴۹ ، صاحب «الارشاد» در نحو - و « هدايةالسعداء »و« البحر الموّاج ». در تفسير، درجلد۴ «العبقات»صفحه ۲۹ -۳۳شرح حال‌كامل ومفصلى ازاو مذكوراست ، لفظ اودر كلمات‌پيرامون‌مفاد حديث غدير خُم ودر نزول‌آيهٔ سأل سأيل دراطراف قضيهٔ غديرخواهد آمد .

۲۸۳ - حافظ احمد بن على‌بن محمّد - ابوالفضل عسقلانى - مصرى - شافعى- معروف به(ابن‌حجَر) - درسال ۷۷۳ متولد و در ۸۵۲وفات يافته - صاحب كتابهاى « الاصابه » و «تهذيب التهذيب »،سخاوى درجلد۲ «الضوء اللاّمع» ص ۳۶ - ۴۰ در شرح‌حال‌او بسط كلام داده واستادان‌اووتأليفاتش را ذكرومورد ستايش قرارداده‌و دربارهٔاو گويد: پيشواى پيشوايان ، قدماى ازعلماء‌به‌نيروى‌حفظ وموردوثوق بودن وامانت‌ومعرفت‌تامّه وذهن روشن‌ودرخشان وهوش‌مفرط ووسعت‌دامنهٔ‌علم‌اودرفنون مختلفه شهادت داده اند ، و استاد او « عراقى » شهادت داده كه نامبرده داناترين اصحاب او بحديث است ، وهريك ازدونفر - تقى فاسى - برهان حلبى گفته‌اند : همانند او را نيافتيم ، و عبدالحىّ درجلد۷ « شذرات » ص۲۷۰-۲۷۳ از او نام‌برده و گويد . درفقه وعربيّت احاطه وتسلّط يافته و حافظ اسلام شده ،و سپس درستايش نسبت‌باو سخن بدرازا كشانده و تأليفات اورا ذكر وآنها را ستوده ، اشاره بحديث او (در موضوع غدير) در صفحات ۴۰،۴۱،۵۰،۵۶،۶۲،۷۲،۷۶،۸۸،۸۹،۹۱ و۹۳

۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۱ گذشت و در داستان مناشدهٔ رحبه و موضوع رکبان خواهدآمد

۲۸۴ ـ نور الدین علی بن محمدبن احمد ـ غزّی الاصل ـ مکی ـ مالکی ـ معروف به (ابن صبّاغ ـ درسال ۷۸۴ متولد و در ۸۵۵ وفات یافته ـ سخاوی ازاو باجازه روایت میکند و شرح حال او را در جلد ۵ « الضوء اللاّمع » ص ۲۸۳ ثبت و استادان او را در فقه و غیره ذکر نموده ، سپس گوید : نامبرده دارای مؤلفاتی است ، ازجمله آنها « الفصول المهمّه لمعرفة الائمّه » باتصریح باینکه : آنهادوازده نفرند ، و« العبر فیمن شفّه النظر » . . ا ه ـ صفوری در«نزهة المجالس » و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در «ذخیرة المآل » و شبلنجی در«نورالابصار » از کتاب او « الفصول المهمّه » نقل حدیث میکنند ، روایت او درباب غدیر خم در صفحات ۵۷ و ۴۶ و ۶۸ و ۸۶ و ۸۹ گذشت و در آیهٔ تبلیغ و حدیث تهنیت‌خواهد آمد.

۲۸۵ـ محمود بن احمدبن موسی‌بن احمد ـ قاضی القضاة ـ بدرالدین‌مشهور به عینی [۱] حنفی ـ درسال ۷۶۲ در مصر متولد و در۸۵۵ وفات یافته ـ در جلد۱۰ الضوء اللاّمع » ص۱۳۱ـ ۱۳۵ شرح‌حال او مذکور است ، و در آنجا استادان‌اورا در فقه واصول فقه وحدیث و ادب‌ذکر نموده و تألیفات اورا تعداد و آنهارا ستوده و گفته : نامبرده (عینی) حدیث کرد و فتوی داد و تدریس نمود ، و تمام‌پیشوایان از هر مذهب و طبقه یکی پس از دیگری حدیث را از او گرفتند ، بلکه علماء اهل طبقه سوم نیز از او حدیث دریافت داشته اند ، ومن خود یکی از کسانی هستم که مقداری (از احادیث را) براو قرائت نمودم ، ابن خطیب ناصری درتاریخش ازاو نام برده ودربارهٔ او گوید : پیشوائی است عالم ـ فاضل ،درفراگرفتن علوم شرکت نموده ، خصوصیات نفسانی‌اورا محتشم ودرخور احترام نموده ، دارای مردانگی و عصبیّت ودیانت است ، سیوطی در « بُغیة الوعاة » ص ۳۸۶ شرح حال اورا ذکر و اورا ستوده واستادان وقرائت وتألیفات اورا بیان نموده ودربارهٔ او گوید: پیشوائی

---

(۱) نسبت به : عین تاب است : شهربزرگی است درسه منزلی حلب .

است عالم - بسیار دانا وعارف بعربیّت وتصریف وغیر آنها ، ابوالحسنات در«فوائد» ص ۲۰۷ اورا ذکر نموده ، اشاره بحدیث او درصفحهٔ ۸٦ گذشت ودرآیهٔ تبلیغ نیز لفظ او خواهدآمد.

۲۸٦ ــ نجم الدّین محمّد بن قاضی عبد الله بن عبدالرحمن اُذرعیّ (زرعی) ــ دمشقي - شافعي معروف به (ابن عجلون) - درسال ۸۳۱ متولّد ودر ۸۷٦ وفات یافته - سخاوی درجلد۸ «الضّوء اللاّمع» ص۹٦ گوید : نامبرده پیشوائی است علاّمه وبااتقان وحجّت‌وضابط ودارای نیروی‌درك‌وفهم نیکو،لکن نیروی حفظاوبهتراست متدیّن و موصوف به عفت و عقل فراوان ، سپس‌استادان قرائت اورا درفقه‌واصول فقه وحدیث وتفسیرومنطق وعربیّت ،ذکر وتصنیفات اورا تعداد نموده ، عبدالحیّ درجلد۷ « شذرات» خود ص ۳۲۲ شرح حال‌اورا ثبت ودربارهٔ او گوید : اوپیشوائی است علاّمه ، از علماء عصرخودآموخته وتسلّط یافته وماهر شده بحدی که گروه بیشماری از او اخذ حدیث کرده و از او آموخته اند ، درجلد ۲ « البدر الطالع » ص۱۹۷ نیزشرح‌حال اوموجود است ، لفظ او در شعر ابی‌عبدالله شیبانی ضمن ذکر شعراء غدیر خواهدآمد .

۲۸۷ ــ علاء الدّین ــ علیّ بن محمّد قوشچی [1] متوفای ۸۷۹ ، بدرالدّین در حواشي « الفوائد البهیّة » ص ۲۱٤ شرح حال او را ذکر وتألیفات اورا بیان ودر بارهٔ او گوید: نامبرده درعلوم ریاضی مهارت‌یافته ،کاتب چلبي در« کشف الظّنون» درمورد ذکر ــ شرح تجرید او ــ ازاو ، به : مولای‌محقّق - تعبیر نموده وشرح‌تجرید اورا ستوده ، وطاشکبری زاده درجلد۱ « الشقایق‌النعمانیّه » ۱۷۷ــ۱۸۱ شرح‌حال اورا ثبت وبا تعبیر به مولای فاضل اورا ستوده . شوکانی درجلد۱ « البدرالطالع » ص ٤۹٥ شرح حال‌اورا ثبت نموده، نامبرده حدیث غدیررا درشرح تجریدش ذکر

---

(۱) (قوش) واژهٔ ترکی است بمعنای باز شکاری و قوشچی یعنی دارندهٔ آن . پدرش که خادم الغ بیگ پادشاه ماوراء النهر بوده وباز شکاری پادشاه را نگهداری میکرده ، باین لقب ملقب شده است .

کرده چنانکه درصفحهٔ ۲۸ گذشت .

۲۸۸- عبدالله بن أحمدبن محمّد مشهور به : سید اصیل الدّین حسینی- ایجی- شافعی - مقیم مکّه - متوفای ۸۸۳ ، مورّخ بزرگ غیاث الدّین در تاریخ کبیر « حبیب السّیر شرح حال او را ثبت واو را بسیار ستایش نموده ودر بارهٔ او گوید : نامبرده بر علماء جهان و بزرگان آدمیان بسبب جلالت و هوشیاری و پارسائی و دین و ورع برتری و تفوّق یافته ، کتاب « درج الدّرر - في - سیرة سیّد البشر » ازاواست ، سخاوی درجلد۵ « الضوء اللاّمع » ص ۱۲ اورا نام برده‌و گوید: اوازجمله افاضلی‌است که درمکّه ازمن أخذحدیث نمودند، مضافاً برمراتب دینداری وفروتنی وقبول قناعت و ادب ونیکوئی خط و ضبط و سایر ملکات و صفات نیکو و پسندیده که در اوجمع است ، نامبرده شرح حدیث غدیر را که بلفظ براء بن عازب درحدیث تهنیت روایت شده وخواهدآمد ، در کتاب خود «درج الدّرر» ذکر نموده وآنرا از امور کلیهٔ واقعهٔ درحجة الوداع بشمار آورده است .

۲۸۹ - ابو عبدالله محمّد بن محمّدبن یوسف حسینی - سنوسی - تلمسانی - متوفای درسال ۸۹۵ ،ملالی شاگرداو کتابی‌جداگانه دراحوال وسیره وفواید او تألیف نموده ونام آنرا « المواهب القدسیّة في المناقب السنوسیّة » گذارده ، و نسبت باو ستایش بسیار نموده به جلد۱ «معجم‌المطبوعات» ص۱۰۵۸ مراجعه نمائید ، داستان احتجاج امیرالمؤمنین عليه‌السلام برطلحه روزجمل بحدیث‌غدیرخم نقل ازشرحی که اوبرصحیح مسلم نوشته خواهد آمد .

۲۹۰ - ابوالخیر فضل الله بن روزبهان - فضل‌الله خنجی شیرازی - شافعی - معروف به « خواجه ملاّ » سخاوی درجلد۶ «الضوء اللاّمع » ص۱۷۱ شرح حال اورا درج واستادان اورا ذکر و گوید: نامبرده در فنونی از عربیّت ومعانی واصلین وجز آنها پیشروی کرده مضافاً برخصلتهای نفسانی از خوشرفتاری وتوجّه . . تا آنکه گوید اطلاع یافتم در سال ۹۷ که در اثر بلاغت ونیك اندیشی منشی دیوان سلطان

یعقوب شد ، لفظ نامبرده در مورد داستان غدیر نقل از کتابش « ابطال الباطل » در باب سخنان درپیرامون حدیث غدیر خواهدآمد .

﴿ قرن دهم ﴾

۲۹۱ ـ کمال الدّین ـ حسین بن معین الدّین یزدی ـ میبُدی (۱) شارح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۸۹۰ شرح مزبور را نوشته و کتابی در حکمت و فلسفه درسال ۸۹۷ تألیف نموده ، ودر شرح حدیث غدیر کتابی دارد که در سال ۹۰۸ آنرا تألیف نموده ، وبنابراین تاریخ وفات اورا که دربعضی از کتب تذکره وشرح حال بسال ۸۷۰ اشعار داشته اند بی مورد است ، و تألیفات او نمودار از مشارکت واطلاع او است برعلوم ، اشارهٔ بحدیث او درموضوع غدیر درصفحه ٤٦ و٦٨ گذشت ودر داستان تهنیت وآیهٔ اکمال دین خواهدآمد .

۲۹۲ ـ حافظ ـ جلال الدّین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری ـ سیوطی (۲) شافعی متوفای ۹۱۱ ، عبدالحیّ در جلد ۸ «شذرات» ص ٥۱ ـ ٥٥ شرح حال اورا ثبت ودربارهٔ او گوید : مُسند محقق بادقّت ، صاحب تألیفات عالی وسودمند ، بسیار اورا ستوده وتألیفاتش را تعداد نموده و گفته که : نامبرده هفتاد و چند بار پیغمبر صلی الله علیه وآله را دربیداری دیده و کرامت طی الارض برای اوقائل وحکایت نموده که همسفر خودرا ازقرافه بمکّه برد ورفتن وبرگشتن او با برداشتن چند گام انجام یافت : و ابن عیدروس در «النور السافر» ص ٥٤ـ٥۷ اورا نام برده ومورد ستایش قرار داده وبعض از کرامات وتألیفات اورا ذکر نموده ، اشاره بحدیث او در داستان غدیر در صفحات ٤۰ و٤٥ و٤٨ و٥۳ و٥٥ و٦۰ و٦۱ و٦۲ و۷۲ و۸۳ و۸٦ و۸۸ و۹۸ و۱۰۰ و۱۰۲ و۱۰۹ گذشت وحدیث او در موضوع مناشدهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شوری و در رَحبه بحدیث غدیر ودرباب نزول آیهٔ تبلیغ وآیهٔ اکمال دین در بارهٔ علی علیه السلام پیرامون

(۱) نسبت به میبد ـ شهر بزرگی است در ده فرسخی یزد .

(۲) نسبت به (اسیوط) است شهری است در طرف غربی نیل از نواحی صعید مصر .

واقعهٔ غدیر خواهد آمد .

۲۹۳ ـ نور الدّین ـ علیّ بن عبد الله بن احمد حسنی ـ مَدنی ـ سمهودی ـ شافعی ـ متوفای ۹۱۱ ، عبدالحیّ درجلد ۸ « شذرات الذهب » ص ۵۰ شرح‌حال‌اورا ثبت و گفته : نامبرده بمدینهٔ منوّره آمده ودرآنجا سکنی گرفته و عالم و مفتی و مدرّس ومؤرّخ شافعی وپیشوای مورد احترام وحجّت صاحب فنون در مدینه بوده سپس استادان وتألیفات اورا تعداد نموده وآنهارا ستوده ، وابن عیدروس در « النور السافر » ص ۵۸ـ۶۰ اورا نام برده واستادان اورا ذکر وتألیفات اورا تعداد ومورد ستایش قرار داده ، و شوکانی درجلد ۱ « النّور الطالع » ص ۴۷۰ شرح حال اورا درج نموده ، اشاره به حدیث اودرصفحات ۴۱و۴۲و۴۴و۵۰و۵۶و۶۲و۸۸و۹۰و۹۳ و ۱۰۱ گذشت وروایت او در احتجاج عمر بن عبدالعزیز بحدیث غدیر ودر داستان تهنیت خواهدآمد .

۲۹۴ ـ حافظ ـ احمد بن محمّد بن ابی‌بکر ـ ابوالعباس قسطلانی ـ مصری‌ـشافعی متوفای ۹۲۶ ، شرح حال او در « النور السافر » ص ۱۱۳ ـ ۱۱۵ موجود است و استادان وتألیفات اوتعدادوذکر شده ،و گوید: نامبرده پیشوائی بوده حافظوبااتقان وجلیل القدر ودارای تقریر وتحریر نیکو و لطف اشاره و عبارات رسا و گردآوری وتألیف او نیکو ومنظّم وآراسته ، نامبرده زینت اهل زمان خود و بر گزیدهٔ مردم عصر خود بوده و ازجملهٔ تألیفات او « المواهب‌اللّدنیّه في المنح المحمّدیه» و«شرح صحیح بخاری » را نام برده ، (هردو کتاب در نزدمؤلّف «الغدیر » موجود است) ، و شوکانی در جلد ۱ « النور الطالع » ص ۱۰۲ شرح حال اورا ذکر نموده ، لفظ نامبرده در حدیث غدیر نقل‌از «المواهب‌اللّدنیّه» درسخنان‌پیرامون‌سند حدیث‌غدیر خواهد آمد .

۲۹۵ ـ سیّد عبدالوهاب ابن محمّد رفیع الدّین احمد حسینی ـ بخاری متوفای ۹۳۲ ، شرح حال و ستایش او وتوصیف او از حیث علم و عمل در « اخبار الاخیار »

شیخ عبدالحق دهلوی و در « تذکرة الابرار » سید محمد [1] موجود است ، روایت او ونقل از تفسیرش در نزول آیهٔ تبلیغ دربارهٔ علی علیه‌السلام پیرامون واقعهٔ غدیر خواهد آمد.

۲۹۶ ـ حافظ عبدالرحمن بن علی ـ معروف به (ابن الدیبع [2]) ابو محمد شیبانی ـ شافعی (در سال ۸۶۶ متولد و در ۹۴۴ وفات یافته) ، ابن عیدروس در «النور السافر» ص۲۱۲-۲۲۱ شرح حال اورا درج واورا ستایش بسیار نموده وتألیفات اورا ذکر ودر بارهٔ او گفته : امام ـ حافظ ـ حجت با اتقان ـ شیخ الاسلام ـ علامة الانام ـ پیشوای دقیق وباتشخیص ـ مسند دنیا ـ فرمانده اهل ایمان در حدیث سید المرسلین ـ خاتمة المحققین ـ استاد استادان مبرز ما ، و شوکانی در جلد ۱ « البدر الطالع » ص ۳۳۵ اورا نام برده واستادان اورا درفقه وحدیث وتفسیر وحساب وهندسه تعداد کرده وتألیفات اورا درجلد ۳ « تیسیر الوصول الی جامع الاصول » ص ۲۷۱ ذکر نموده .

۲۹۷ ـ حافظ ـ شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی ـ سعدی ـ انصاری ـ شافعی (در سال ۹۰۹ متولد ودرسال ۹۷۴ درمکهٔ مکرمه وفات یافته) ،ابن عیدروس در «النورالسافر» ص۲۸۷-۲۹۲ در شرح حال اوبسط کلام داده ودربارهٔ او گوید : شیخ ـ پیشوا ـ شیخ الاسلام ـ خاتمهٔ اهل‌فتوی وتدریس ، در علم‌فقه بمنزلهٔ دریائی‌است که بادلوجد وجهدنمیتوان‌اززلال‌تحقیق اوبهره گرفت. بطوریکه‌عارفین اجماع و اتفاق بر آن دارند ، که‌نامبرده امام الحرمین است و فضایل اودر میان‌هر گروه مشهوروتعداد شده ، پیشوائی‌است که‌پیشوایان باواقتدانموده‌اند ،بزرگواری است که قلوب عموم مردم‌اقلیم حجاز متوجه ومنصرف‌باو بوده تصنیفات او در زبان خود آیتی است که هم‌عصران او از آوردن مانند آن نا توانند ،سپس ـ استادان او وتألیفاتش‌را تعداد وآنها را ستوده ، و درجلد ۱ « البدرالطالع » ص ۱۰۹ نیز شرح حال او موجود است ، حدیث اودر بارهٔ غدیر در صفحهٔ ۵۹ گذشت و تفصیل آنچه

(۱) به جلد ۱ « العبقات » ص ۵۳۴-۵۳۷ مراجعه نمائید

(۲) بلغت نوبیه بمعنی سفید است .

که در سخنان پیرامون سند حدیث غدیر از او ذکرشده خواهد آمد.

۲۹۸ ــ متّقی ـ علیّ بن حسام الدّین بن قاضی عبدالملك قرشی ـ هندی، به مکّهٔ مشرّفه آمده و درآنجا در سال ۹۷۵ وفات یافته، صاحب کتاب گرانبها و بزرگ «کنز العمّال»، در «النور السافر» ص ۳۱۵-۳۱۹ شرح حال مفصل و کافي از او موجود است، در آنجا در بارهٔ او گوید: نامبرده از علماء عاملین و از بندگان صالح خداوند بوده وازجهت ورع وتقوی و کوشش درعبادت وترك ماسوی الله مقام بزرگی را دارا بوده، مصنّفات عدیده داردوشهرت حالات پسندیدهٔاوزبان‌زد مردم بوده واز جملهٔ مناقب او، گفتار پیغمبر را ذکر نموده، که در عالم خواب فرموده: اوافضل خلق استدرزمان خود،سپس گوید: مؤلّفات او بسیارواز کوچك وبزرك درحدود یکصد مجلّد است، محاسن اخلاق ومناقب او بقدری‌است که علاّمه عبد القادر بن احمد فاکهی مکی تألیف لطیفی مخصوص ومشتمل برمناقب و فضایل او ترتیب داده وآن را «القول النقیّ فیمناقب المتّقی» نامیده ودرآن سیره‌وروش پسندیده اووریاضت‌های بزرك و کوششهای دشوار وحیرت انگیز اورا ذکر نموده.. تاآنجا که گوید: خلاصهٔ سخن آنکه این مرد ـ نیست جز یکی از نیکوئی های زمان وخاتمهٔ اهل ورع و از مفاخر هند، و شهرت اوازتوضیح شرح حال مستغنیو بزرگی او در قلوب از ستایش بی نیاز، اشاره به حدیث او در صفحات ۴۰،۵۹،۶۴،۸۴ و ۵۰،۵۳،۵۵،۶۲،۷۳،۸۶،۹۳،۹۸،۱۰۳،۱۰۷ گذشت و در موضوع مناشدهٔ رحبه بطُرق مختلف خواهدآمد.

۲۹۹ ــ شمس الدّین ـ محمّد بن احمد (در شذرات: محمّد ذکر شده) شربینی ــ قاهری ـ شافعی ـ متوفای۹۷۷، صاحب دو تألیف بزرك ومهمّ: تفسیر او موسوم به «السراج المنیر» که در سال ۹۶۸ تألیف شده و در چهار مجلّد بچاپ رسیده ــ و «الاقناع في حلّ الفاظ ابی شجاع» کهدر دو مجلّد بچاپ رسیده ـ ودر کتب‌تذکره وشراح احوال علماحدیث، تألیفات چاپ شده او هشت جلد تعداد شده ـ عبدالحیّ در جلد ۸ «شذرات» ص ۳۸۴ شرح حال اورا ذکر کرده ودربارهٔ او چنین گوید:

خطیب - امام - علاّمه - شربینی در « الکواکب » گفته : از شیخ احمد برلسی اخذ حدیث نموده ، سپس استادان اورا تعداد کرده تااینکه گوید : مشایخ او باو اجازه افتاء و تدریس دادند واو درزمان حیات استادانش تدریس نمود و فتوی داد و خلق بی شماری ازوجوداومنتفع شدند وهمه اهل مصر بصلاحیت او معتقد و اورا به علم وعمل وزهد وورع وبسیاری عبادت ونماز توصیف کردند ، سپس بعض از تألیفات و وگامهائی را که درراه اصلاح برداشته ذکر نموده وبالاخره در بارهٔ او گوید : او آیتی از آیات الهی و حجّتی از حجج خداوند بر خلقش بود ، حدیث نزول آیهٔ **سأل سائل** در بارهٔ علی علیه‌السلام پیرامون واقعهٔ غدیر خم نقل از تفسیر اوخواهد آمد .

۳۰۰ - ضیاء الدین ابومحمد احمدبن محمد وتری - شافعی - در عشرهٔ هشتم بعد از سال ۹۰۰ در مصر وفات یافته ، حدیث ولایت را در کتاب خود « روضة الناظرین » ص ۲ بطورارسال مسلّم ذکر نموده است .

۳۰۱ - حافظ - جمال الدین - محمد طاهر ملقّب به (ملك المحدّثین) هندی - فتّنی[1] - درسال ۹۸٦ کشته شد ، و از شاگردان ابن حجر هیتمی و استاد - علی متّقی هندی بوده ، ابن عیدروس در « النور السافر » ص ۳٦۱ شرح‌حال او را ثبت و درستایش او مبالغهٔ بسیار نموده وگروهی از استادان اورا تعداد نموده و گوید : نامبرده در علوم عدیده تسلطیافت و براقران خود برتری گرفت تاآنجاکه دیگر احدی از علماء گجرات بنظر نرسید که در علم حدیث بمرتبهٔ اورسیده باشد، بعض از بزرگان ما چنین ذکر کرده اند ، نامبرده‌را تصنیف های سودمندیست ، ازجمله کتاب موسوم به (مجمع بحار الانوار في غرائب التنزیل ولطایف الاخبار) و شرح حال او در حواشی (الفواید البهیّه) ص ١٦٤ موجود است ، درآنجا بعد ازستایش نسبت باو گوید : از جمله کتب او که مطالعه نمودم کتاب «مجمع البحار في غریب الحدیث» و «المُغني في ضبط اسماء الرجال[2] و « قانون الموضوعات في ذکر الضعفاء

---

(۱) نسبت به « فتن » : شهریست از بلاد گجرات .

(۲) این کتاب در حاشیه « التقریب » ابن حجر در مطبعهٔ فاروقی دهلوی در سال ۱۲۹۰ بچاپ رسیده است .

و الوضّاعین» و «تذکرة الموضوعات في الاحادیث الموضوعه» میباشد وتمام این کتب مشتمل بر فواید بزرگی است، وعبد الحيّ درجلد ۸ «شذرات» ص ٤١٠ ازاو نام برده واستادان اورا ذکر نموده ودر بارهٔ او گوید: نامبرده مردی بوده عالم وعامل ومحیط و متبحر در علوم وموصوف بورع واورا مصنّفاتی است، که از جملهٔ آنها مجمع بحار الأنوار است: تا آخر ... نامبرده آنچه را که ابن اثیر در پیرامون حدیث غدیر خم در «النهایه» گفته در کتاب مزبور «مجمع البحار» ذکر نموده است.

۳۰۲ ـ میرزا مخدوم بن عبدالباقی متوفای حدود ۹۹۵، نامبرده تواتر حدیث غدیر را در تألیفش «نواقص الروافض» ذکر نموده وجزم وقطع بدلالت حدیث مزبور را بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام نفی نموده است.

۳۰۳ ـ شیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری ـ شافعي، مؤلف کتاب «نزهة المجالس» که در مصر چند بار چاپ شده، روایت او درباب نزول آیهٔ سأل سائل در بارهٔ علی علیه السلام که نقل ازقرطبی نموده خواهدآمد.

۳۰٤ ـ جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی ـ شیرازی ـ متوفای ۱۰۰۰، کتاب «الاربعین في مناقب امیر المؤمنین علیه السلام» و کتاب «روضة الاحباب في سیرة النبي صلی الله علیه وآله و الال و الاصحاب» از او است، کاتب چلبی درجلد۱ «کشف الظنون» ص ۵۸۲ ـ تفصیل فصول کتاب اخیرالذکر او را ذکرنموده، حدیث غدیراز نامبرده درص ۹۸ گذشت که در «اربعین» خود بلفظ: حذیفة بن اسید مذکور در ص۵٦ روایت نموده گذشت، و روایت او در باب نزول آیهٔ تبلیغ در بارهٔ علی علیه السلام ودر حدیث رکبان و تصریح او بتواتر حدیث در کلمات پیرامون سند حدیث غدیر خواهدآمد.

~~~~~~~~
~~~~~~~~

«قرن یازدهم»

۳۰۵ - ملاعلی بن سلطان محمّد هروی معروف به «قاری» حنفی به مکّهٔ مشرفه آمده و در آنجا مسکن گزیده ودر سال ۱۰۱٤ وفات یافته، تألیفات بسیار گرانبهائی دارد، مُحبّی در جلد٤ «خلاصة الاثر» ص ۱۸۵ شرح حال اورا ذکر و در بارهٔ او گوید: یکی از علماء عالی مقام، یگانه زمـانش، درتحقیق و تنقیح عبارات (حدیث) دارای‌تسلط و چهره وهیئت روشن وخیره کننده ای بوده ،شهرت اوکافي است و نیازی بستایش و توصیف ندارد، در هرات متولد شد و بسوی مکه شتافت و درآنجا از استادابوالحسن بکری اخذحدیث نمود، سپس مشایخ‌واستادان اورا تعداد مینماید، و باز در توصیف او گوید: نام او مشهور گشت و آوازهٔ او در بلاد منتشر گردید، تألیفات بسیار و دارای لطف و مشتمـل بر فواید بـزرگ فراهم ساخت: از جملهٔ آنها: شرح بر «المشکاة» که چندین مجلد است و نام‌آن «المرقاة» است، و این بزرگترین و گرامی ترین تألیفات او است، و «شرح الشفاء» و «شرح الشمائل». همینطور تألیفات او را تعداد نموده و تاریخ وفات‌او راذکر کرده آنگاه گوید: چون خبردر گذشتن او بعلماء عصر و زمان اورسید - علماء مصر در جامع از هر مجتمع گشتند - جمع کثیری شامل چهار هزار تن و بیشتر - و بر او- درحالتیکه بدنش در میان نبود نماز گذاردند، و زرکلی‌درجلد ۲ «الاعلام» خود ص ۶۹۷ شرح‌حال او راثبت و تألیفات او را تعداد نموده، ودر جلد ۱ «معجم المطبوعات» ص ۱۷۹۲ بیست مجلد از تألیفات چاپ شده اوراتعداد کرده، نامبرده (قاری) در «المرقات في شرح المشکات» در شرح قول مُصنّف گوید: (حدیث غدیر را) احمدو ترمذیَ - روایت نموده اند، و در «الجامع»: «حدیث مزبور را» احمد و ابن ماجه ازبراءروایت نموده اند، و احمد ازبریدة، و ترمذی و نسائی و ضیاء اززیدبن ارقم، آنگاه (در شرح خود در این مـورد) مینگارد: در اسناد مصنّف، حدیث اززیدبن‌ارقم را به احمدوترمذی‌مسامحه ایست

که پوشیده نیست ، و در روایت منسوب به احمد ونسائی و حاکم از بریده بلفظ: **من کنت ولیه فعلی ولیه** ذکر شده ، ومحاملی در آمالی خوداز ابن عباس روایت میکند و لفظ او چنین است : **علی بن ابی طالب مولی من کنت مولاه** ، وروایت از او در کلمات پیرامون سندحدیث خواهد آمد.

۳۰۶ - ابوالعباس احمد چلبی بن یوسف بن احمد مشهـور به « ابن سنان قرمانی » دمشقی - متوفای ۱۰۱۹ ، مؤلف تاریخ مشهور - موسوم به «اخبارالدول وآثارالاول» که چندین باربچاپ رسیده است ، محبی در جلد۱ خلاصه‌اش ص ۲۰۹ شرح حال‌او را ثبت نموده ، اشارۀ بحدیث غدیر ازنامبرده در صفحه ۶۰ گذشت .

۳۰۷ - زین الدین - عبدالرؤف بن تاج العارفین بن علی حدادی - مناوی- قاهری - شافعی (درسال ۱۰۳۱ در سن ۷۹ سالگی وفات یافته) - محبی درجلد۲ «خلاصة الاثر»ص ۴۱۲ درشرح حال‌او بسط‌سخن نموده ودربارۀ او گوید :پیشوای بزرگ ، حجت - صاحب دقت‌نظر - برگزیده در میان علماء - صاحب تصنیفات مشهور و دایر - بزرگوارترین اهل شهرش (بدون تردید) ، نامبرده پیشوائی‌بوده فاضل ، زاهد ، عابد ، متوجه وخاشع درپیشگاه خداوند ، منافع وجودی او بسیار و باکردار پسندیده درطریق قرب بحق‌به تسبیح وذکر خدا مشغول بوده ، متصف به صبر وصدق‌بوده، در شبانه روز به یك نوبت غذا اکتفامیکرده ، از علوم متنوعه و معارف بقدری تحصیل نموده که احدی از علماء همزمان او در تحصیل آن قادر نبوده ، سپس مشایخ واستادان او را درفقه و أصول و تفسیروحدیث وادب وطریقت وخلوت ذکر و تألیفات بسیار اورا تعداد ونسبت بآنها بسیار ستایش کرده،نامبرده در «کنوز الحقایق » ص۱۴۷ ، این فرموده پیغمبرصلی‌الله‌علیه وآله را : **من کنت مولاه فعلی مولاه** . و : **من کنت ولیه فعلی ولیه** . و : **علی مولی من کنت مولاه** روایت کرده ، و حدیث نزول‌آیة سأل سائل در واقعۀغدیر خم‌نقل از کتاب اوءفیض القدیر في شرح الجامع الصغیر » خواهد آمدوهمچنین افادۀ او درصحت حدیث در باب کلمات پیرامون سند حدیث غدیر خواهد آمد.

۳۰۸ - فقیه - شیخ بن عبدالله بن‌شیخ بن‌عبدالله بن شیخ بن عبدالله عیدروس - حسینی - یمنی (در سال ۹۳۲ متولـد و در ۱۰٤۱ وفات یـافته ، محبّی در جلد ۲ « خلاصة الاثر » ص ۲۳۵ شرح حال او را ثبت و او را با کلمات : استادبزرگوار - محدّث صوفی - فقیه‌ستوده ومشایخ واستادان او را در قرائت حدیث - در یمن ودر حرمین و در هند تعداد نموده و کرامتی برای اودر مورد بهبودی جراحت سلطان ابراهیم (که زمین گیرشده بود) بامر او - حکایت نموده که در نتیجه سلطان مزبور که نخست‌رافضی‌بوده بمذهب‌اهل سنت وجماعت‌درآمده !! . وسیّد محمود قادری مدنی در کتابش « الصراط السّوی » ضمن نقل از کتاب « العقد النبوی و السرّ المصطفوی » تألیف‌نامبرده ، او را با این عنوانها و القاب ستوده : شیخ امام و غوث همام ، بحرالحقایق والمعارف ، السیدالسّند و الفرد الامجد ☆ روایت او در مورد نزول آیهٔ سأل سائل‌پیرامون واقعهٔ غدیر خُم‌نقل از کتاب‌مذکور « العقد النبوی » خواهدآمد .

۳۰۹ - محمود بن محمّد بن علی شیخانی - قادری - مدنی ، مؤلّف کتاب « الصراط السوّی . فی مناقب آل النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله » و کتاب « حیات الذاکرین »روایت اودر مورد نزول آیهٔ **سأل‌سائل** پیرامون قضیهٔ غدیرخُم خواهدآمد .

۳۱۰- نورالدین ، علیّ‌بن ابراهیم بن احمد حلبی - قاهری - شافعی ،متوفای ۱۰٤٤ ، صاحب کتاب مشهور «السیرة‌النبویّه »محبّی درجلد ۳ «الخلاصه» ص۱۲۲ شرح‌حال او را ثبت ودربارهٔ او گوید : پیشوای بزرگوار ، جلیل القدرترین‌مشایخ اعلام ، علامهٔ زمان ، کوهی از کوههای دانش و دریای بی کران آن ، دارای‌منطقهٔ وسیع حلم (بردباری) دانشمند عالیمقدار ، گردآورندهٔ پراکندگیها ، کسی که نقد عمر شریفش را در اندوختن‌علم نافع و نشر آن صرف‌نموده ، و در اثر رسیدن بمقامات شامخهٔ علوم حظّ ونصیبی احراز کرده که احدی بدان پایه از موفقیت نایل نگشته ! مجلس درس او مجمع فضلا بوده و خردمندان و شخصیتهای‌بزرگ در حریم دانش او بار سفر میگشودند ، منتهای مراتب تحقیق را پیموده ، و بافهم

تند و نافذ و نیرومندی فکر، کاوش در فتاوی نموده وبین علم و عمل را جمع کرده، وجد وجهد فراوان دردرك حقایق نموده، منافع وجودی و آثار علمی اوبهمگان رسیده بطوریکه طالبین علم و فضیلت ازهر نقطه وشهری بسوی او میشتافتند، . . . سپس در ثنا و ستایش او سخن بسیار گفته و استادان وتألیفات اورا تعداد کرده و تالیفاتش را ستوده، تألیفات بسیاری دارد، روایت او درحدیث غدیر در صفحه ۵۹ گذشته و در مورد نزول آیهٔ **سأل سائل** در اطراف واقعهٔ غدیر و همچنین سخن او در باب کلمات پیرامون سند حدیث غدیر خُم خواهد آمد.

۳۱۱ - شیخ احمدبن فضل بن محمد با کثیر مکی - شافعی - متوفای ۱۰۴۷، محبی در جلد۱ «خلاصه» ص ۲۷۱ ازاونام برده و گوید: او از ادباء و فضلاء باتمکین حجاز بوده، در فضل و ادب دارای مقامی ارجمند بوده، در علوم فلکیه و معرفت آفاق جهان وعالم آفرینش دستی داشته و در میان بزرگان و اشراف مکه منزلت وشهرت بسزائی داشته.. تا آنجا که گوید: از جملهٔ مؤلفات او «حسن المآل في مناقب الآل» است، که آنرا بنام: شریف ادریس امیر مکه قرار داده، سپس قصیده‌ای از او نقل‌میکند که ضمن آن شریف حسنی - علی بن برکات را مدح و ستایش کرده، روایت اودر مورد نزول آیهٔ **سأل سائل** در اطراف قضیهٔ غدیرخم خواهدآمد و حدیث غدیر از او در صفحات ٤٤ و ۹۱ و ۱۰۱ مذکور و نامبرده را در پیرامون صحت حدیث غدیر و مفاد آن سخنی است که در باب کلمات پیرامون حدیث غدیر خُم خواهدآمد.

۳۱۲ ـ حسین بن امام منصور بالله - قاسم بن محمد بن علی یمنی متوفای ۱۰۵۰، صاحب تألیف گرانبها و وزین که در دومجلد ضخیم در هند بچاپ رسیده و آنرا به «غایة السئول في علم الاصول» نامیده، و شرح آن بنام «هدایت العقول» در سال ۱۰٤۹ از آن فراغت یافته، محبی درجلد ۲ «خلاصه» ص ۱۰٤ شرح‌حال اوراثبت و از قول قاضی حسینی مهلا گوید که او درحق نامبرده چنین گفته: پیشوای علوم محمد صلی الله علیه و آله، آنچنان کسی که‌اهل‌تحقیق، اعتراف به‌مراتب‌تحقیق‌او، وارباب‌دقت‌نظر

تصدیق بدقّت نظر او نمودند و در تمام اقطار بلاد یمن بدارا بودن علوم عالیه مشهور گشته ، او از پدرش : امام منصور اخذ حدیث نموده ، سپس بقیهٔ استادان او را ذکر نموده و ازجملهٔ تصانیف عالیه اوهمین کتاب « غایة السئول » و شرح آن : «هدایت العقول » را بشمار آورده و کتابی هم در آداب علماء و متعلّمین ، سپس گوید : نامبرده کتاب مزبور را از «جواهر العقدین » تالیف سید سمهودی خلاصه نموده ، سپس قطعه‌ای از نمونه های شعر او را ذکر نموده .

نامبرده در کتاب خود « هدایت العقول » (که درنزد مؤلّف معظم«الغدیر» موجود است) حدیث غدیر را بطُرق بسیار ذکر نموده که هر گاه جداگانه آنرا تنظیم میکردخود رساله‌ای مُستقل بود ، سخن اودر باب کلمات پیرامون سندحدیث غدیر خم خواهد آمد .

۳۱۳ـ شیخ احمدبن محمّدبن عمر ـ قاضی القضات ـ ملقّب به ـ شهاب الدّین ـ خفاجی ـ مصری ـ حنفی ـ متوفای ۱۰۶۹ (که سن او قریب نود سال بوده) ، محبّی درجلد ۱ «خلاصه الاثر» ص ۳۳۱ـ۳٤۳ در شرح حال وستایش اوبسط کلام داده و استادان و تألیفات اورا تعداد کرده واشعار نموده که نامبرده متصدی قضاوت شد وبدمشق آمد ودر آنجا مسکن گرفت ، ونمونه‌ای ازشعر اورا ذکر کرده ودر بارهٔ اوچنین گوید: دارای ـ تصنیف‌های حسّاس ومهّم ویکی ازشخصیّتهائی است ، که دراحاطه وتخصُص شهرت جهانی یافته ، ودر عصرخود بمانند ماه آسمان دانش وخورشید تابان در اُفق نظم ونثر بوده ، براهل تألیف وارباب تصنیف ریاست وسروری داشته ونام وشخصیّت اوبتمام نقاط منتشر گشته و اخبار او چون ستاره گان درخشان فلك در اُفق علوم تابیده و هر که را دیدیم وازهر کسی که ملاقات اورا درك کرده ـ شنیدیم ، همگان به یگانه بودن وبرتری او درتقریروتحریر وحسن انشاء مُعترف بودند ، و کسی در زمان او بجایگاه بلند او در دانش نرسیده ، وتألیفات اوبسیار ودر خور استفادهٔ عموم ودر تمام بلاد منتشر گشته واز این راه موفقیت وسعادت بزرگی را احراز نموده است ، تا آخر . . . نامبرده حدیث غدیر رادر جلد۳ شرحی که بنام « نسیم الریاض »

بر كتاب «الشفاء» تأليف قاضی‌عياض نوشته ودرچهارمجلد بچاپ رسيده ، درص۴۵۶ ذكر نموده ، آنجا كه‌مُصنّف(قاضی عياض) گويد :رسول‌خدا صلی الله علیه وآله دربارهٔعلی علیه السلام فرمود **من كنت مولاه‌فعلی مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه** ،شارح نامبرده گويد : واين فرمايش در غدير خُم بوده در حاليكه آنحضرت برای مردم خطبه خواند . . .

۳۱۴ ـ عبدالحق بن سيف الدّين دهلوی ـ بخاری ـ متوفای۱۰۵۲ ، صاحب تأليفات گرانبها ، ازجمله:«اللمعات في شرح‌المشكات » ، و«رجال المشكات » و«ترجمهٔ فصل الخطاب » ،و« جذب القلوب » ، و« اخبار الاخيار » و« مدارج النبوّه » ،لفظ نامبرده در كلمات پيرامون سند حديث غدير خواهد آمد .

۳۱۵ـ محمّد بن‌محمّد مصری، مؤلّف كتاب « الدُّرر العوال‌بحلّ الفاظ بدءالمآل »، در كتاب مزبور در ذكر نام أمير المؤمنين علیه السلام گويد : در فضل او احاديث بسيار وارد شده ، از جملهٔ آنها : فرمايش رسول خدا صلی الله علیه وآله **من كنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال‌من والاه وعاد من‌عاداه** .

۳۱۶ ـ محمّد محبوب العالم‌ابن‌صفی‌الدّين‌جعفر ـبدرالعالم ، مؤلّف تفسيرمشهور به (تفسيرشاهی) ، روايت اودر باب نزول آيهٔ تبليغ در بارهٔ علی علیه السلام ونزول آيه **سأل‌سائل** پيرامون حديث غدير نقل از تفسير نامبرده خواهد آمد .

«قرن دوازدهم»

۳۱۷ ـ سيد محمّد بن‌عبدالرّسول‌بن‌عبدالسيّدبن‌عبدالرّسول‌حسينی‌ـ شافعی ـ برزنجی (درسال ۱۰۴۰ متوّلد ودر ۱۱۰۳ وفات يافته) ، مرادی در جلد ٤ « سلك الدُّرر» ص۶۵شرح‌حال‌اوراثبت‌واستادان اورا درقرائت ذكر نموده ودربارهٔاو گويد : نامبرده‌به‌همدان‌رفته ،سپس‌ببغداد ودمشق‌وقسطنطنيّه ومصرمسافرت كرده وازعلماء بلاد مذكوره اخذحديث نموده ، سپس‌درمدينهٔ‌منوّره متوطن گشته واز رؤسای آنجا

محسوب شده سپس تألیفات اورا تعداد نموده که ازجملهٔ آنها کتاب «النواقض للروافض» است ، واز جمله تألیفات او که مرادی آن را ذکر نکرده ، کتابی است که در نجات ابوین پیغمبر صلی الله علیه و آله وعم او ابی طالب نوشته ، دانشمند محترم، زینی دحلان قسمت مربوط به نجات ابی طالب را از کتاب مزبور خلاصه کرده و آن را « اسنى المطالب في نجات ابی طالب » نامیده و در آغاز آن چنین عنوان کرده : بر تألیف بزرگی آگاهی یافتم که از علامه بزرگوار ـ مولانا سید محمد بن رسول برزنجی متوفای در یکهزار ویکصد است که درنجات ابوین پیغمبر صلی الله علیه و آله تألیف نموده ودر پایان کتاب مزبور در باب نجات ابی طالب بحث نموده ونجات اورا اثبات نموده است ، واقامهٔ دلیل بر این امر کرده وبراهینی از کتاب وسنت واقوال علماء آورده که هر کس در ادله و براهین نامبرده تأمل و بررسی نماید ، یقین به نجات ابی‌طالب برای او حاصل میشود ، بابیان معانی صحیحه نسبت به نصوصی که خلاف این معنی را اقتضاء مینماید که در نتیجه تمام نصوص صراحت برنجات او دارد و در این زمینه راهی را پیموده که تاکنون احدی در این راه براو سبقت نگرفته وبطوریست که حتی آنها که نجات ابی طالب‌را انکار مینمودند در قبال طریقهٔ استدلال وبرهان او ملزم میشوند که دلائل اورا بپذیرند وتمام دلائلی‌را که قائلین بعدم نجات ابی‌طالب اقامه نموده اند ،او همه را (با برهان مخصوص خود) بر میگرداند و همان دلائل‌را منطبق با مقصود وعقیدهٔ خود دایر بنجات ابی‌طالب مینماید ، وهرشبههٔ را که قائلین بعدم نجات ابی‌طالب بآن تمسک جسته اند با دلایل متقن آنها را مرتفع وزایل نموده وبا رفع شبهات مزبوره اقامهٔ دلیل بر دعوی خود نموده ، و در بعض از این مباحث موضوعهای دقیقی هست که درك آن دقایق فقط از عهدهٔ فحول علماء برمی آید و بر آنها که قصور دارند درك آن دشوار است : وبعض از مباحث نامبرده زاید براثبات مطلوب است که جنبهٔ تقویت مورد اثبات اورا دارند و من (زینی دحلان) خواستم مطالب مذکوره را ملخص نمایم . . . . تا آخر مطالبش .

لفظ نامبرده (برزنجی) در بارهٔ حدیث‌غدیر درباب کلمات پیرامون‌سند حدیث‌غدیر خواهد آمد

۳۱۸ ـ برهان الدّین ابراهیم بن مرعی بن عطیهٔ شَبرَ خیتی ـ مصری ـ مالکی ، متوفای ۱۱۰۶ ،از علمآء نامی وفضلاء گرامی‌مصر است ، نامبرده از شیخ اجهوری و شیخ یوسف فیشی درس گرفته و کسب فقه کرده و در علوم حدیث و نحووغیرهما تألیف کتاب نموده ، کتاب «الفتوحات‌الوهبّیه » درشرح‌اربعین (چهل حدیث) نووی که در مصر بچاپ رسیده ازاو است ، عازم رفتن به (رشید) بود ودر رودنیل‌غرق شد ، نامبرده در کتاب مزبور (فتوحات‌الوهبّیه) در حدیث یازدهم نام امیر المؤمنین علیه‌السلام را که می‌برد ، مینگارد:همان کسی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بارهٔ او فرمود **من کنت مولاه فعلی مولاه ، اللهم وال من و الاه وعاد من عاداه .**

۳۱۹ـ ضیاء الدّین . صالح‌بن‌مهدی‌بن‌علی بن‌عبدالله مقبلی[۱] سپس‌صنعانی ـ سپس ـ مکّی ـ (در سال ۱۰۴۷ متولد و در ۱۱۰۸ در مکّه وفات یافته) ، شوکانی‌در جلد ۱ « البدر الطالع» ص ۲۸۸ ـ ۲۹۲ شرح حال او را ثبت و در بارهٔ او گوید : نامبرده کسی است که در جمیع علوم کتاب وسنّت تسلّط وتبحّر یافته واصول فقه و حدیث و عربیّت و معانی و بیان و تفسیر را مورد بررسی قرار داده ، و در جمیع آنها تفوق وبرتری احراز نموده ، نامبرده مؤلّفاتی دارد که در نظر علمآء محبوب ومقبول واقع شده ، وبآنها اقبال نموده و بمطالب آنها احتجاج واستدلال مینمایند ودر خور چنین مقامی هم هست ، سپس . مؤلّفات اورا تعداد نموده که از جملهٔ آن « الابحاث المسدّده في الفنون‌المتعدّده » ، لفظ نامبرده دربارهٔ غدیر درباب کلمات پیرامون سند حدیث غدیر ونّص اوبرتواتر حدیث مزبور خواهد آمد .

۳۲۰ ـ ابراهیم‌بن‌محمد بن محمد ـ کمال الدّین حنفی ـ معروف بـه ـ ابن حمزهٔ حرّانی ـ دمشقی،متوفای ۱۱۲۰ ، مرادی در جلد ۱ « سلك الدّرر»ص۲۲ـ۲۴شرح حال اورا ثبت و در بارهٔ او گوید : عالم وپیشوای مشهور . محدّث نحوی‌وعلاّمه ،

(۱) مقبل قریه ایست از توابع بلاد کوکبان درکشور یمن .

نامبرده درخور احترام فراوان ومشهور بفضایل بسیار است ، و یکی ازاعلام محدّثین وعلمآء عظیم القدر است ، سیّدی است شریف و دارای حسب ونسب ، دردمشق متولّد شده ودرهمانجا نشو ونما کرده ، سپس استادان اورا در اخذ حدیث و روایت ذکر نموده و گوید : در اجازهٔ او بخطّ او یافتم که تعدادمشایخ واساتید او به هشتادنفر بالغ شده ، سپس تألیفات او وفات اورا ذکر نموده؛ حدیث غدیررا در تألیفش «البیان والتعریف» ذکر نموده واشارهٔ بحدیث اودرصفحه ۷۲ و۹۲ گذشت .

۳۲۱ ـ ابوعبد الله محمّد بن عبد الباقی بن یوسف زرقانی مصری ـ مالکی (درسال ۱۰۵۵ درمصرمتولّد ودر ۱۱۲۲وفات یافته) آخرین شخصیتهای برجسته از محدّثین در دیار مصر که در انواع علوم شرکت وتسلّط داشته ، مرادی درجلد ٤ از «سلك الدّرر» ص ۳۲ شرح حال او را ثبت واستادان وتألیفات گرانبهای اوراتعداد وذکر نموده ،مانند کتاب « شرح المواهب اللدُنیّة» ـ چاپ بولاق درهشت جلد ـ و« شرح المُوطأ» چاپ مصردرچهار جلد ـ وچلبی در« کشف الظّنون » باتعبیر به : المولی العلاّمه ـ خاتمة المُحدّثین ـ اورا ستایش نموده ، حدیث او دربارهٔ غدیرخُم در ص ۷۱ گذشت ، ودر حدیث تهنیت بلفظ سعد خواهد آمد و نامبرده را درصحت حدیث مزبور و تواتر آن سخنی است که درباب کلمات پیرامون سند حدیث غدیر خواهد آمد .

۳۲۲ ـ حسام الدّین محمّد بایزید ـ سهارنپوری ، صاحب « مرافض الروافض » نامبرده در تألیف خود ذکر نموده : از براء بن عازب و زید بن ارغم که : رسول خدا صلّی الله علیه وآله چون در غدیر خُم فرودآمد دست علی علیه السلام را گرفت وفرمود: آیا شما نیستید که میدانید باینکه . من اولی (سزاوار تر) هستم برهر مؤمنی از خودش ؟ گفتند بلی ـ سپس فرمود : بارخدایا هر کس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای او است ، خدایا دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد ، پس عُمر بعد ازاین جریان علی علیه السلام را ملاقات کرد وباو گفت : گوارا بادتورا ای پسر ابی طالب ، صبح وشام نمودی در حالیکه مولای

هر مرد وزن مؤمن هستی.

۳۲۳ - میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی، مؤلف «مفتاح النجا في مناقب آل العبا» و «نزل الابرار بما صحّ من مناقب اهل البیت الاطهار» - در بمبی بچاپ رسیده - و این دو کتاب دلالت دارند بر تسلّط کامل و احاطهٔ مؤلف نامبرده در علم حدیث و فنون آن ووقوف کامل به مسانید آن، حدیث غدیر را دردو کتاب مذکور بطرق بسیار روایت نموده که بنقل از دو کتاب مزبور در صفحات ۴۱ و۴۵ و۴۸ و ۵۳و۵۶ و ۶۰و۶۲ و ۷۶ و۸۶ و۹۸ و۹۹و۱۰۲و۱۰۷ ذکر شده، وروایت او در حدیث مناشدهٔ رحبه خواهد آمد، ونامبرده را درپیرامون صحت حدیث مزبور سخنی است که درباب کلمات درپیرامون سندحدیث خواهدآمد.

۳۲۴ - محمد صدر العالم، مؤلف کتاب «المعارج العلی في مناقب المرتضی»، نامبرده حدیث غدیررا بطرق متعددش در کتاب خود (معارج) ذکر نموده، بعضی ازطرق اودرصفحات ۵۴و۱۰۷ و ۱۰۹ گذشت، ودرباب نزول آیهٔ سأل سائل پیرامون حدیث غدیرودرحدیث تهنیت خواهدآمد، ودر تواتر وصحت حدیث مزبورنامبرده‌را سخنی است که در باب کلمات پیرامون سند حدیث خواهد آمد.

۳۲۵ - حامد بن علی بن ابراهیم بن عبدالرحیم حنفی - دمشقی - معروف به عمادی- (درسال ۱۱۰۳ - دردمشق متولد و در ۱۱۷۱ وفات یافته)، مرادی در جلد ۲ «سلك الدرر» ص ۱۱-۱۹ شرح حال او را ثبت و دربارهٔ او گوید: مفتی حنفیه در دمشق وفرزندمفتی آنجا، صدرآنها وپسر صدر، صدری که دارای مهابت وبزرگواری بوده جلیل القدرترین عالم، فقیه فاضل فرضی، نامبرده عالمی است محقق واديب و عارف و هوشیار وکامل و مهذّب. سپس استادان او و تألیفات بسیار وگرانبهای او را تعداد نموده، از جمله «الصلوة الفاخره بالاحادیث المتواتره» که در مصرچاپ شده و نمونه هائی از نظم و نثر او را ذکر نموده که هر دو نمودار احاطه و تسلّط او درعلم و ادب است، نامبرده حدیث غدیر را از طرق بسیار روایت نموده وآنها را در کتاب خود «الصلوة الفاخره» ازاحادیث متواتره بشمار آوره، لفظ او درباب

کلمات پیرامون سند حدیث غدیر خواهد آمد .

۳۲۶ ـ عبدالعزیز ، ابو ولیّ الله احمد بن عبدالرحیم عُمری ـ دهلوی ، متوفای ۱۱۷۶ ، یکی از کسانی است که تألیف بسیار نموده ، از جملهٔ تألیفات گرانبهایش که چاپ شده «اجوبة المسائل الثلاث» «الانصاف في بيان سبب الاختلاف» «تنوير العينين» «رسائل الدهلوی» «حجة الله البالغه في اسرار الاحاديث و علل الاحكام» «شرح تراجم ابواب صحيح بخاری» «عقد الجيد في الاجتهاد والتقليد» «فتح الخبير بما لابد من حفظه في علم التفسير» «الفوز الكبير مع فتح الخبير في اصول التفسير» «القول الجميل في التصوّف» و از جملهٔ کتب و تألیفات او است «قرة العينين» ، و«ازالة الخفاء» ، نامبرده در«قرة العينين» ذکر نموده : ازبراء بن عازب وزیدبن ارقم باینکه :رسول خدا صلی الله علیه و آله چون درغدیرخُم فرود آمد ، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود : آیا شما نیستید که میدانید ، من اولی (سزاوارتر) هستم بهر مؤمن ازخودش ؟ گفتند : بلی : پس فرمود : بار خدایا هر کس که من مولای اویم ، علی مولای او است ، بار خدایا دوست بدار آنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد ، سپس بعد از این جریان عُمر اورا (علی علیه السلام را) ملاقات نمود و باو گفت : گوارا بادتورا ای پسر ابی طالب ، صبح و شام نمودی در حالیکه مولای هر مرد و زن مؤمن هستی ، احمد این روایت رابا بررسی سند ذکر نموده ، ودر «ازالة الخلفاء» روایتی را که حاکم با بررسی سند از زید بن ارقم از حدیث غدیر آورده ، بدو لفظ و بدوطریق که در صفحه ۶۶ ذکر شده ، روایت نموده .

۳۲۷ـ محمّدبن سالم بن احمد مصری حَفنی[1] شمس الدّین شافعی (در سال ۱۱۰۱ متولد ودر ۱۱۸۱ وفات یافته) نامبرده یکی از فقهائی است که با استفادهٔ از استادان ذیفنون قاهره در علوم متنوعه شرکت کرده ، شرح حال او در جلد ٤ (سلك الدّرر) ص ٤۹ و در جلد ۱۰ (الخطط الجديده) صفحه ۷٤ موجود است ،

(۱) نسبت به حفنه از توابع بلبیس مصر است .

نامبرده را تألیفات گرانبهائی است ، ازجملهٔ آنها « انفس نفائس الدّرز » که در حاشیهٔ « المِنَح المکیّه » چاپ شده و حاشیهٔ او بشرح عزیزی بر « الجامع الصغیر » و « الثمرة البهیه فی اسماء الصحابة البدریّه » ، نامبرده حدیث غدیر را در حاشیهٔ « الجامع الصغیر » چاپی ذکر نموده‌است .

۳۲۸ـ سید محمّد بن اسماعیل بن صلاح ، الامیر الیمانی ـ صغانی ـ حسینی ـ (در سال ۱۰۵۹ متولد ودر۱۱۸۲ وفات یافته) ، نامبرده یکی از شعرای غدیراست که شعر وشرح حال او در شعراء قرن دوازدهم خواهدآمد ، حدیث اودربارهٔ غدیر خُم در صفحه ۷۳ گذشت و در داستان تهنیت خواهد آمد ، واورا سخنی‌است که در باب کلمات پیرامون سند حدیث ذکرخواهد شد .

۳۲۹ـ شهاب الدّین ، احمد بن عبدالقادر حفظی ، شافعی ، نامبرده یکی از شعراء غدیر است که شعر و شرح حال او ضمن شعراء قرن دوازدهم خواهد آمد ، ولفظ او در کلمات پیرامون سند حدیث غدیرو در شرح حال او ذکر خواهد شد .

« قرن سیزدهم »

۳۳۰ـ ابوالفیض محمّد بن محمّد المرتضی حسینی ـ زبیدی ـ حنفی (درسال۱۱٤۵ متولد ودر ۱۲۰۵ وفات یافته) مؤلّف « تاج‌العروس فی شرح‌القاموس » یگانه‌مرجع درلغت ، جایگاه او در« واسط » عراق بوده ، درهند متولد شده ودر زبید ـ از کشور یمن ـ نشو ونما نموده وبطرف حجاز رهسپار گردیده و در مصر اقامت گزیده در کسب علوم متنوّعه شرکت جُسته ،ودر انواع علوم احاطه وتسلّط یافته ، و آوازهٔ اووصیت‌فضلش‌منتشر گشته وهمه‌جا شهرت یافته ، کتب گرانبها وبسیارنفیس‌تألیف نموده ، ازجمله آنها «اتّحاف‌السادة المتقین » درشرح « احیاء العلوم » غزالی ـ که‌در ده جلد چاپ‌شده ـ و « اسانیدالصحاح السّت » ونیزقسمتی‌ازکتب وتألیفات‌اوچاپ شده است،درجلد ۱۰ « تاج العروس» ص۳۹۹ درتعدادمعانی‌مولی گوید : ونیزولیّ ،

کسی‌است که متولّی امر تو میشود و آندورا (مولی وولیّ) معنی یکی‌است ،واز این‌باب‌است‌حدیث : **وایما امرأة نکحت بغیراذن مولاها** . . وبعض‌ازارباب‌حدیث چنین روایت نموده‌اند: **بغیر اذن ولیها** . - (در هردوصورت،معنای جملهٔ بالا : وهر زنی که زناشوئی کند بدون اذن سر پرست خود . .) و ابن سلام از یونس روایت کرده که : مولی . در دین همان ولیّ است ، و اینست قول خدای تعالی : **ذلك بان‌الله‌مولی‌الذین آمنواو ان‌الکافرین‌لامولی‌لهم** یعنی **لا ولی لهم**، و از این قبیل است ، حدیث : **من کنت‌مولاه** . . . یعنی : **من کنت ولیه** . . . و شافعی گفته: حمل‌میشود بر ولآء اسلام،ونیز(یعنی‌حمل میشود) به - ناصر - ،جواهری‌آنرا نقل نموده وجملهٔ: **من کنت‌مولاه** . . . نیز بآن تفسیر شده است [۱]

۳۳۱- ابوالعرفان ، شیخ محمّد بن علیّ صبّان - شافعی - متوفای سال ۱۲۰٦ ، نامبرده‌درمصرمتولدو نشوونما کرده‌ودرتحت‌تعلیمات‌عالیهٔ‌علماء آندیار فارغ‌التحصیل شده‌وبتحقیق ادامه داده تا در علوم عقلی ونقلی تخصّص واحاطه یافته وبه تحقیق ودقت نظر مشهور گشته ودر مصروشام نام او پیچیده ، نامبرده تألیفات گرانبها و بسیاری نموده که بالغ برده فقره‌ازتألیفات اوبچاپ رسیده ، ازجملهٔ‌آنها : « اسعاف الراغبین في سیرة المصطفی و فضایل اهل بیته الطاهرین » که در سال ۱۱۸۵ تألیف شده ، در کتاب مزبور که درحاشیه «نورالابصار »چاپ‌شده درص۱۵۲ گوید : رسول خدا (ص) در روز غدیر خُم فرمود : **من کنت مولاه فعلی مولاه‌اللهم وآل من والاه وعاد من‌عاداه واحب من‌احبه وابغض‌من‌ابغضه وانصر من‌نصره واخذل من‌خذله و ادرالحق معه حیث دار** [۲] این حدیث‌را سی تن از صحابه از پیغمبر ﷺ روایت نموده‌اند و بسیاری از طرق‌آن‌صحیح یاحَسن است .

---

(۱) اعتبار ما بروایت او است نسبت باین حدیث نه به‌آنچه پیرامون مفاد آن (بزعم‌خود) تحقیق نموده است !!.

(۲) یعنی هرکس که‌من مولای او هستم علی مولای او است ، بار خدایا دوست بدارآنکه را که اورا دوست دارد و دشمن دار آنکه را که اورا دشمن دارد ، ویاری کن کسی را که او را یاری کند ، وخوار کن آنکه را که اورا خوار کند واورا در هر حال محور حق قرار ده ...

۳۳۲- رشید الدّین خان دهلوی ، نامبرده در رسالهٔ خود موسوم به « الفتح المبین في فضایل اهل بیت سیّد المرسلین » چنین نگاشته ، گوید : طبرانی با بررسی در سند از ابن عمر وغیره روایت کرده که : رسول خدا ﷺ در غدیرخُم فرمود : «من کنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وآل من والاه وعاد من عاداه» .

۳۳۳- مولوی محمد مبین لکهنوی ، نامبرده حدیث مزبور را در « وسیلة النجاة» از طریق حاکم بلفظ زید بن ارقم و ابن عبّاس واز طریق طبرانی بسند صحیح از ابی الطفیل ازحذیفة بن اُسید ، واز طریق احمد از براء بن عازب وزید بن ارقم واز طریق ابن حبّان وحاکم از ابن عبّاس، وبطریق احمد وطبرانی ازابی أیّوب وگروهی از صحابه از علي و زید بن ارقم واز « المشکاة » از براء بن عازب و زید ازطریق احمد وترمذی واز « صواعق » ابن حجر بطور مرسل روایت نموده است .

۳۳۴- مولوی محمد سالم - بخاری دهلوی ، نامبرده دررسالهٔ خود «اصول الایمان» حدیثی راکه احمد از براء بن عازب وزید بن ارقم روایت نموده ذکر کرده است ، که در ص ۱۰۶ از اونقل وذکر شده است .

۳۳۵ - مولوی وليّ الله لکهنوی ، نامبرده در کتاب« مرآت المؤمنین في مناقب اهل بیت سیدالمرسلین » حدیثی را که ابن حجر در«صواعق» ازطبرانی روایت کرده و حدیثی را که (قبلاً گذشت) از عامر بن سعد وعایشه بنت سعد از سعد،روایت نموده وحدیثی را (خواهد آمد) که از «خصایص» نسائی ازحدیث مناشدهٔ رحبه بلفظ زید ابن یُثیع وابی الطفیل عامر روایت نموده همه را ذکر کرده است . سپس سخن ابن حجر را درصحّت حدیث و اینکه قدح و نکوهش در صحّت آن قابل توجه و التفات نیست . در کتاب مزبور آورده .

۳۳۶ - مولوی حیدر علی فیض آبادی ، حدیث غدیررا نامبرده در « منتهی الکلام » نقل از احمد بن حنبل وابن ماجه ذکر نموده است .

۳۳۷ - قاضی محمد بن علیّ بن محمد شوکانی - صنعانی (درسال ۱۱۷۳ [1] متولد و در ۱۲۵۰ وفات‌یافته)، فقیهی است با احاطه ومسلّط درعلوم وآراسته به فضائل، تألیف زیادی دارد وهمهٔ تألیفات او نیکو وپسندیده است، شرح حال کاملی ازاو و بقلم خودش در کتاب خودش «البدر الطالع» جلد ۳ ص ۲۱٤-۲۲۵ موجوداست: مشایخ واستادان خودرا درحکمت و کلام وفقه واصول‌فقه‌وحدیث‌وفنون‌آن‌ومعانی وبیان وعلوم عربیّه ذکرنموده واز رساله‌ها و نوشته های خود بالغ بریکصد کتاب تعداد نموده و تألیفات دیگری هم دارد که ضمن - تعداد کتب و مؤلفاتش از آنها نام برده وکسی که حاشیه بر کتاب او «البدر الطالع» نوشته استدراك نموده و از مؤلّفات دیگر او یاد کرده، بسیاری از تألیفات او چاپ شده و همه دلالت دارد بر تسلّط واحاطهٔ او بفنون و علوم شرعیّه از کتاب و سنّت وآنچه مربوط بآندو است از معرفت استادان حدیث و مسانید آنها، ونیزشرح حال اودر مقدّمهٔ کتاب‌دیگر او موسوم به «نیل الاوطار» موجود است که بقلم‌حسین‌بن‌محسن‌سبعی نوشته شده - کتاب مزبور در هشت مجلّد در بولاق مصر بچاپ رسیده است. حدیث اودر نزول آیهٔ تبلیغ در بارهٔ امیر المؤمنین علیه‌السلام پیرامون قضیهٔ غدیر نقل از تفسیر ش «فتح القدیر» خواهد آمد.

۳۳۸ - سید محمود بن عبدالله حسینی - آلوسی - شهاب الدین - ابو الثناء بغدادی - شافعی (درسال ۱۲۱۷ در کرخ متولد و در ۱۲۷۰ وفات یافته)، نامبرده یکی از نوابغ عراق و دانشمندان بنام است، که صیت شهرتش درآفاق پیچیده، و در انواع علوم وفنون محیط ومسلّط است، نامبرده از یك خاندان مشهور عراقی است که قدیماً درعلم‌وادب ریشه داشته‌اند، تألیفات بسیاروگرانبهای قابل ملاحظهٔ دارد [2]، اشاره بحدیث او در صفحات ۷٦و۸٦و۹۹و۱۰۰ - گذشت و حدیث او در

(۱) خود نامبرده تاریخ ولادت خودرا در «البدر الطالع» نقل از پدرش چنین نگاشته و دیگری تاریخ وفات او را ۱۱۷۲ ضبط کرده.

(۲) شرح حال اودر «اعلام العراق» ص ۲۱ ودر «مشاهیر العراق» جلد ۱ ص ۱۹۸ و «جلاء العینین» ص۲۷و۲۸ وغیراینهاموجود است.

نزول آیهٔ تبلیغ در شأن امیر المؤمنین علیه السلام خواهد آمد واو را در پیرامون صحت حدیث « غدیر » سخنی است که در باب کلمات در اطراف سند حدیث خواهد آمد .

۳۳۹- شیخ محمد بن درویش الحوت بیروتی - شافعی - متوفای ۱۲۷۶ ، نامبرده در کتاب « اسنی المطالب في احادیث مختلفة المراتب » (چاپ بیروت) نگاشته ، گوید : حدیث : **من کنت مولاه فعلي مولاه** : راصاحبان سنن جز ابی داود، روایت کرده اند ،واحمدنیز آنرا روایت نموده وبر آن صحه گذارده‌اند ، وبلفظ : **من کنت ولیه فعلي ولیه** نیز روایت شده ، احمد ونسائی وحاکم ، آنرا روایت کرده‌اند و بر آن صحه گذارده اند .

۳۴۰- شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به (خواجه کلان) ابن شیخ محمد معروف به (بابا خواجه) حسینی - بلخی - قندوزی حنفی ، نامبرده اهل بلخ است و در قسطنطنیه در سال ۱۲۹۳ (۱) وفات یافته ، نامبرده از اعلام یگانه بوده و در علم حدیث و فنون آن بسرحد نبوغ رسیده ، کتابهای : « اجمع الفوائد » و « مشرق الاکوان » و « ینابیع المودة » را تألیف نموده ، کتاب اخیردر نزد عموم معروف ومشهور است ، ودر اقطار مختلفه مکرربطبع رسیده ، حدیثاو درصفحات ۱۰۰،۹۹،۹۳،۸۸،۵۶،۵۵،۵۰،۴۵ گذشت .

۳۴۱- سید احمد بن مصطفی قادین خانی ، مؤلف کتاب « هدایة المرتاب في فضایل الاصحاب » که در آستانه چاپ شده ، شعر امیر المؤمنین علیه السلام را در موضوع غدیر روایت نموده که خواهد آمد .



(۱) زرکلی درجلد ۲ « الاعلام » ص ۳۹۰ تاریخ وفات اورا درسال ۱۲۷۰ ضبط نموده .

« قرن چهاردهم »

۳۴۲ - سید احمد بن زینی بن احمد دحلان مکی - شافعی (در سال ۱۲۳۲ در مکّه متولّد ودر سال ۱۳۰٤ در مدینهٔ منوّره وفات یافته) مفتی شافعیان درمکّهٔ مشرّفه وشیخ الاسلام آنجا بوده ، عالمی است ذیفنون که از علوم مختلفه بهره‌مند بوده ، مؤرّخی است محیط ، تألیفات بسیاری دارد که بالغ بر بیست جلد از آنها چاپ شده ، ابوبکر عثمان بن محمّد بکری - دمیاطی کتابی جداگانه بشرح حال او اختصاص داده ، بنام « نفحة الرحمن في مناقب سید احمد زینی دحلان» (چاپ مصر) حدیث - در موضوع تهنیت از او خواهد آمد .

۳۴۳- شیخ یوسف بن اسمعیل نبهانی - بیروتی ، رئیس محکمهٔ حقوق در بیروت ، مؤلّف کتاب «منتخب الصحیحین من کلام سید الکونین » - که درسال ۱۳۲۹ در مصر چاپ شده - سخنور بزرگی است ودر علم وادب سهم کافي احراز نموده ، حدّاد در جلد ۱ « القول الفصل » ص ٤٤٤ از او به : عالم عصر- شیخ علاّمه تعبیر نموده است ، در حدیث وادب تألیف بسیار نموده که در حدود پنجاه مجلّد از تألیفات او در مصر و بیروت چاپ شده ، شرح حال خود را نامبرده بقلم خود در کتاب خود « الشرف المؤبّد » ص ۱٤۰ - ۱۴۳ ثبت نموده ، حدیث او در باب مناشدهٔ رحبه خواهدآمد .

۳٤٤ - سید مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی [1] مؤلّف « نور الابصار في مناقب آل بیت النبی المختار » که پنج مرتبه یا بیشر بچاپ رسیده ، در آغاز آن شرح حال خود را ثبت و استادان خود را در علوم مختلفه ذکر نموده و بعض از تألیفات خودرا تعداد کرده - در حدود سال ۱۲۵۰ متولّد شده ولی از تاریخ وفات اواطلاعی بدست نیامده ، حدیث او در باب نزول آیهٔ **سأل سائل** پیرامون قضیهٔ غدیر خواهد آمد .

(۱) نسبت به شبلنجا قریه ایست از قراء مصر .

۳۴۵ ـ شیخ محمّد عبده بن حسن خیرالله مصری متوفای ۱۳۲۳ مفتی و علامه بزرگوار دیار مصر نامبرده در مراتب علمی شهرت طولانی دارد و در اصلاحات اجتماعی وسعی درمصالح امّت ثابت قدم بوده ، تاریخ،این خصوصیّات را برای او دراوراق جلد۱ « مشاهیر الشرق » ص ۳۰۰ و « تاریخ الادب العربی » ص۴۳۴-۴۳۹ وغیرهما تسجیل وضبط نموده است ، اشارهٔ بحدیث او قبلا شده و حدیث او درنزول آیهٔ تبلیغ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیرامون قضیّهٔ غدیر خواهد آمد .

۳۴۶ ـ سید عبد الحمید بن سید محمود آلوسی بغدادی ـ شافعی ـ نابینا.(۱) درسال ۱۲۳۲ متولّد ودر ۱۳۲۴ وفات یافته ـ دربغداد پایتخت کشور عراق علامه و ادیب یگانه بوده ، کتاب او موسوم به « نثر اللئالی فی شرح نظم الامالی » بچاپ رسیده ، نامبرده حدیث غدیر را در ص ۱۶۶ کتاب مزبور از فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام بشمار آورده و در ص ۱۷۰ در مفاد آن ودر مسلّم الصدور بودن آن از مصدر وحی الهی سخن گفته ودر ص ۱۷۲ ،غدیر خُم را تعیین‌نموده وبحدیث مزبوراشاره کرده است ـ

۳۴۷ ـ شیخ محمّد حبیب الله بن عبدالله یوسفی از حیث نسب ، ومَدنی از جهت مهاجرت او بآنجا،وشنقیطی از لحاظ اقلیم ومنطقه ـ سخنور وعلامه و مُحدّث مصر بوده کتاب « اکمال المنّه » درموضوع اتّصال سند مصافحهٔ که موجب دخول‌بهشت میشود ، و « ایقاظ الاعلام » در موضوع وجوب پیروی رسم الخط مصحف امام ، و کتاب « ثبت الشیخ الامیر الکبیر » و «الخلاصة النافعه » از اواست ودردنبالهٔ کتاب اخیر الذکر ارجوزهٔ دارد که به « النصایح الدینیّه » موسوم است ، وتمام‌این کتب درحدودسال ۱۳۴۵ بچاپ رسیده ، نامبرده در کتاب خود « کفایة الطالب‌لمناقب‌علی ابن ابی طالب علیه‌السلام » چاپ مصر در ص ۲۸-۳۰ حدیثی راکه ترمذی ازابی‌سریحه یا ـ زید‌بابررسی در سند روایت نموده وحدیثی‌را که ابن سمّان از براء بن عازب‌و احمد اززید در مسندش واز عُمر درمناقبش بابررسی در سند روایت نموده ،وحدیث

(۱) نامبرده هنوز عمرش به یکسال نرسیده بودکه در اثر آبله هردو چشمش نابینا شد .

مناشدهٔ در رَحبه را ازطریق ابی‌حاتم ، و از طریق احمد از سعید بن وهب و حدیث رکبان را ازطریق‌احمد وبغوی وجدیثی‌را که ابن عبد البرّ در « استیعاب»ازبریده وابی هریره وجابر وبراء وزیدازداستان غدیر روایت نموده‌اند ذکر کرده است.

۳۴۸ ــ قاضی بهلول بهجت شافعی ـ قاضی زنکه زور ، مؤلّف « تاریخ آل محمّد صلی‌الله علیه وآله » که بلغت ترکی نوشته و ادیب دانشمند میرزا مهدی تبریزی آنرا بفارسی وفاضل بزرگوار شیخ میرزا علی قمشهٔ آنرا بعربی ترجمه نموده اند ، واین کتاب نامبرده از محسنات‌این عصر است‌ونموداری است از احاطه وتسلّط مؤلّفش‌درحدیث وتاریخ ، واطلاع مبسوط‌او در مباحث دینی،وازتألیفات او کتابی است بنام«المأةیوم» یعنی:صدروز ، درواقعهٔ صفّین، که جنبهٔ روائی‌دارد ، و« الارشاد الحمزوی» و«حُجر بن‌عدی» که منظوم‌است ، و«الحقوق‌الارثیه» و « آثارآذربایجان که کتابی‌است‌ادبی- تاریخی ـ جغرافی ، اشارهٔ بطُرقی که نامبرده برای حدیث غدیر ذکر کرده ، در صفحات ۳۰،۴۳،۴۷،۵۱،۵۴،۶۰،۶۲،۷۶،۸۸،۹۳ گذشت .

۳۴۹ ــ نویسندهٔشهیر ، عبدالمسیح انطاکی ـ مصری ، نامبرده‌یکی‌ازشعرای غدیر است در قرن چهاردهم که درمحل خود شعر وشرح حال او خواهدآمد .

۳۵۰ ــ دکتر احمد فرید رفاعی ، در حاشیهٔ «معجم الادباء » جلد ۱۴ ص۴۸ دوبیت امیر المؤمنین علیه‌السلام را در بارهٔ غدیر ذکر نموده .

۳۵۱ ــ استاداحمد زکی‌عدوی ـ مصری ـ رئیس‌قسمت تصحیح در-دارالکتب المصریّه ـ نامبرده بوسیله حواشی که‌در کتب متعدده دارد ، آثار گرانبها وجاودانی از خود گذارده ، نامبرده در حواشی « الاغانی » جلد ۷ ص ۳۶۳ ازچاپ‌اخیرداستان غدیررا ذکر نموده است .

۳۵۲ ــ استاد احمد نسیم‌مصری عضو قسمت ادبی در ـ دارالکتب المصریّه ـ نامبرده داستان غدیررا درحاشیهٔ بردیوان مهیار جلد ۳ ص ۱۸۲ ذکر نموده .

۳۵۳ ــ استاد حسین علی اعظمی ـ بغدادی ـ مدیر دانشکدهٔ حقوق دربغداد، یکی از شعراء غدیر است که شعر و شرح‌حال او در قسمت مربوط به شعراء قرن

چهاردهم خواهد آمد ، نامبرده شخصاً بمؤلّف معظم « الغدیر » خبر داده که کتابی در بارهٔ امیر المؤمنین علیه‌السلام تألیف نموده و در آنجا نیز حدیث غدیر را ذکر کرده است .

۳۵٤ ـ سید علی ـ جلال الدّین حسینی ـ مصری. سخنوری است محیط و مسلّط و ادیبی است شاعر ، دیوان او موسوم به « حدیث النفس » و کتاب او بنام « الحسین علیه‌السلام » در دو جزء در قاهره بچاپ رسیده ، حدیث ولایت را نامبرده در جلد ۱ تألیف مزبور ص ۱۳۲ ذکر نموده است .

۳۵۵ ـ استاد محمد محمود رافعی ـ مصری ، شرح او بر هاشمیّات (کمیت) که چندین بار در مصر چاپ شده نموداری است از احاطه وتسلّط او در تاریخ و ادب ، نامبرده در شرح این بیت(کُمیت) :

وَيَومَ الدوح دوح غديرِخُمّ ✿ أبانَ لَهُ الْوِلايَةَ لَواطيعا

در ص ۸۱ چنین گوید : دوح درخت بزرگی است ، واحد آن دوحة است وغدیرخُم موضعی است بین مکّه و مدینه ـ ابان . یعنی آشکار کرد : رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : **«اللّهم والِ مَن والاهُ وَ عادِ مَن عاداه وَ انصر مَن نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَن خَذَلَهُ»** و فرمود : **من كنت مولاه فعلي مولاه** . بعد ازفرمایشات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمر گفت : خوشا بحال تو یا علی صبح نمودی در حالیکه مولای هر مرد وزن مؤمن هستی .

۳۵٦ ـ استاد محمد شاکر خیّاط نابلسی ـ ازهری مصری ـ شارح هاشمیّات « کُمیت » که درسال ۱۳۲۱ در مصر چاپ شده ، نامبرده درشرح مزبور ص ٦۰ در شرح قول کُمیت :

ويوم الدوح دوح غديرخم ✿ ابان له الولاية لواطيعا

گوید : غدیر خُم موضعی است بین مکّه و مدینه در جحفه **ابان له الولاية** امام احمد از ابی الطفیل روایت کرده که گفت : علی علیه‌السلام درسال ۳۵ مردم را در میدان وسیع کوفه (رحَبه) جمع کرد ، سپس بآنها گفت : شمارا بخدا قسم میدهم ، هرمرد مسلمی که روزغدیرخُم سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شنیده است ، برخیزد ،

در نتیجه : سی تن از مردم برخاستند و شهادت دادند بانیکه **رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَن عاداهُ .**

۳۵۷ـ[1] استادعبدالفتاح ـ عبدالمقصودمصری ـ صاحب کتاب « الامام علیؑ » در ٤ مجلّد ، نامبرده درتقریظی که باین کتاب ، نمودهٔاشاره بحدیث غدیرخُم نموده و تمام مقال او در مقدمهٔ جلد ششم خواهدآمد [2] .

۳۵۸ـ استاد ، شیخ محمّد سعیدحدوح ، یکی ازائمّهٔ جماعت در حلب ، نامبرده در نامهٔ که به علاّمهٔ حجت ـ شیخ محمّد حسین مظفری نوشته ـ داستان غدیر را در آن درج نموده و بزودی عین ونصّ نامهٔ او که درآغاز جلد هشتم مندرج است ، خواهد آمد [3] .

۳۵۹ـ استاد صفا خلوصی مقیم لندن وفارغ التحصیل دانشگاه آنجا ومدرّس در همانجا ، نامبرده داستان غدیر را در نامهٔ که بمؤلّف جلیل القدر نوشته قطعی تلقی نموده و بزودی عین آن که درآغاز جلد پنجم مندرج است خواهد آمد [4]

۳٦۰ـ حافظ مجتهد ـ ناصرالسنه ـ شهاب الدین ـ ابوالفیض ـ احمد بن محمّد بن صدّیق ، صاحب تألیفات گرانبها ، نامبرده داستان غدیر را در کتاب مهمّ وارجمند خود « تشنیف الآذان » ص ۷۷ نقل از گروه بسیاری ازحفاظ باسناد آنها ازپنجاه و چهار تن از صحابه ذکر کرده ـ نامهای صحابهٔ مذکورین از اینقرار است :

علیّ امیرالمؤمنین علیه السلام ـ امام سبط ـ حسن بن علی علیه السلام ـ امام سبط ـ حسین بن علی علیه السلام عبدالله بن عبّاس ـ براء بن عازب ـ زیدبن ارقم ـ بُریده ـ ابوایّوب ـ حذیفة بن اُسید سعدبن ابی وقاص ـ انس بن مالك ـ ابوسعیدخدری ـ جابر بن عبدالله ـ عمرو بن ذی مُرّه

(۱) از رقم ۳۵۷ ـ تاآخر مبحث ـ اززیادات چاپ دوم است .

(۲) قسمت حساسی از نامهٔ دانشمند نامبرده در صفحه ۳۲ و ۳۳ مقدمه همین مجلد (رقم۱۲) ترجمه ودرج شده است .

(۳) دانشمند نامبرده دونامه بجناب آقای مظفری نوشته وهردونامه عیناً ترجمه ودرصفحات ۱۵-۲۱ مقدمه درهمین مجلد درج شده است .

(٤) قسمت حساسی ازآن در صفحه ۳۰ و ۳۱ مقدمه درهمین مجلد (رقم ۱۰) ترجمه ودرج شده است .

مرّه - عبدالله بن عمر - مالك بن حویرث - حبشی بن جناده - جریر بن عبدالله بجلی عمّاره - عمار بن یاسر - ریاح بن حارث - عمر بن خطّاب - نبیط بن شریط - سمرة بن جندب - ابولیلی-جندب انصاری - حبیب بن بدیل - قیس بن ثابت - زید بن شرحبیل عباس بن عبدالمطّلب - عبدالله بن جعفر - سلمة بن اکوع - زیدبن ابی ثابت - ابوذر غفاری - سلمان فارسی - یعلی بن مُرّه - خزیمة بن ثابت - سهل بن حنیف - ابورافع - زید بن حارثه - جابر بن سمره - ضمرة الاسلمی - عبدالله بن ابی اوفی - عبدالله بن بسر مازنی - عبدالرحمن بن یعمر دیلمی - ابوالطفیل عامر - سعدبن جناده - عامر بن عمیره - حبّهٔ عرنی - ابوامامه - عامر بن لیلی - وحشی بن حرب - عایشه - اُمّ سلمه طلحة بن عبیدالله ، ولفظ او بزودی در باب بحث از سند حدیث انشاء الله بنظر شما خواهد رسید .

✿(اِنَّ فی ذٰلِكَ لَذِكریٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَی السَّمْعَ)✿
✿(وَهُوَ شَهیدٌ)✿



✿(متمنی است اشتباهات زیر را اصلاح فرمائید)✿

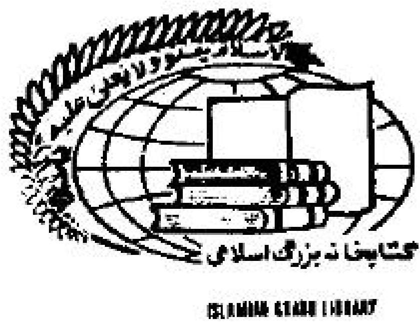
۱۲۰ پاصفحه باین شرح از قلم افتاده : (۱) ازاین سندچنین برمی آید که ابن عُیینه مانند ابن بیع درسن کمتر از ده سالگی از استادان خود اخذ حدیث نموده ، زیرا نامبرده در سال ۱۰۷ متولد شده وعمر وبن دینار در ۱۱۵ــیاــ۱۱۶ وفات یافته

۱۲۷ ۱۸ بعداز جمله : (اسحق بن ابراهیم مروزی) این جمله ازقلم افتاده :

از جریر بن عبدالحمید ضبّی (ثقه) از ابی حیــان یحی بن سعید تمیمی (ثقه) : . .



علامه فقید شیعه آیة الله مجاهد : مرحوم
شیخ عبدالحسین امینی نجفی



الغدیر

ترجمه

محمدتقی واحدی

جلد اوّل

یك نامه و یك مقاله

یکی از رادمردان مصر و شخصیت‌های بارز آندیار، استاد بزرگوار و شاعر زبردست وعالیمقدار. «الاهرام» آقای محمد عبدالغنی حسن مصری که درعداد شعرای «الغدیر» نیز نامبردار است [1] کتاب «الغدیر» را با سخنان نغز خود آرایش داده.

مقالهٔ مزبور نموداری ازمراتب دانش وادب این استاد گرانمایه است که مقام ارجمند علمی وشخصیّت بزرگ اورا نشان میدهد.

این مقالهمشعر باین نکته است که ادیب ارجمند مذکوردارای روحی حسّاس ونیروی درّاکه بسیار ومتّصف بآزادی فکر است، و هدف اوپیوسته کوشش در راه سربلندی امّت اسلامی وتوحید کلمه ونشر واشاعهٔ علوم حقیقی (که سرمایه‌ایست بی‌نیازکننده) وفراهم ساختن موجبات گردن نهادن اقوام و ملل جهان در مقابل حقایق منزّه اسلام است.

ماءین نامه ومقالهٔ معظم‌له را توام با سپاسگزاری وتقدیر از قلم توانا و سخن متین او درج و زندگی سعادتمندانه و موفقیت ایشان را از خدای متعال مسئلت مینمائیم.



(۱) شعر وشرح حال دانشمند مزبور درضمن شعرای قرن چهارده باخواست خداوند خواهد آمد، نامبرده درمقام ستایش نسبت باین کتاب سخنان منظوم طلائی دارد که قسمتی ازآن درصفحات ۵ ـ ۸ مقدمه باترجمه منظوم فارسی آن بنظر قارئین محترم رسید وبطور کامل درآغاز جلد ششم مذکور است. مترجم

اینک ترجمهٔ عین نامه

قاهره ۷ ربیع الاول ۱۳۷۲ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۲

دانشمند بزرگوار و استاد جلیل القدر آقای عبدالحسین احمد امینی

السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته ـ بعدازادای سلام واحترام . لحظات کوتاهی دست داد که سلامتی موقتی وناپایدار خود رادر آن احساس وبررسی مختصری در قسمتی ازکتاب شما «الغدیر» برایم میسّر شد .

بامطالعهٔ ناچیز خود اذعان میکنم که سخن هرقدر هم بزرگ شود دربرابر این کتاب ناچیز است !

چقدردوست داشتم که عافیت وتندرستی که ازمن رو گردانده مرایاری‌میکرد تا بررسی بیشتری در این کتاب مینمودم و بغدیر شما وقوف بیشتری می‌یافتم : تا بتوانم در قبال این عمل بزرگ شما در خور آن مطالعه و تحلیل نمایم . چکنم ؟ عذرم همان‌عدم‌استقامت مزاج‌است که همعنان‌من‌است ، وبالاتر ازمعذرت من‌بخشش آنجناب است که با پذیرش سخنی چند تحت عنوان (در سایه‌های غدیر) هر نوع مقتضی میدانید امر بنشر آن فرمائید .

بهترین پاداش وتوفیق شمارا درانجام این خدمت مهم که موجب نیرومندی ملت مسلمان است ازخدای متعال درخواست مینمایم .

محمد عبدالغنی حسن

« در سایه‌های غدیر »

سایه‌ها ! این تعبیر از قبیل پارهٔ احساسات شاعرانه یا تمایل عواطف ناشیه از تخیّلات نیست . این کلمه ازمیان پراکندگی‌های خیالی ویا ازخاطرات یك روح ناتوان ناشی نشده !

این یك حقیقت بارزی است که در جبههٔ حقایق با چهرهٔ روشن و واقعیت نمایان است . آری . سایه‌های روح پرور غدیر برای خوانندهٔ این کتاب فرح‌بخش ودلنشین است .

شما درنظر خود این معنی رامجسّم وتصوّر کنید : یك مسافرکه در دشتی پهناور و بی‌انتها سرگردان گشته باشد و اشعهٔ سوزان آفتاب و گرد بادهای شدید وسهمناك او را بتنك آورده باشد . درآنهنگامی که از رنج بسیار سستی وناتوانی بر او مستولی‌شده بنا گاه منظرهٔ مصفائی توجه اورا جلب کند وپس از گامی چند خود را دریك باغ خرّم وزیبا ودر زیر سایهٔ درختان سر سبز وطرب انگیز به‌بیند .چقدر لذت بخش است ؟ و از یك چنین آسایش و آرامش غیر منتظر تا چه حدّ شاداب وخوشحال میشود ؟

این داستان خواب وخیال نیست ، این حقیقت دارد .

براستی . هنگامی که براین‌دریاچه باصفا وفروزان‌میگذرم ، زمانیکه منظرهٔ روشن وحساس « الغدیر » که برانگیزندهٔ افکار و متضمن مطالب دلپسند و سخنان شیوا است در برابرم نمایان میشود ، و گوهرهای گرابنهائی را که در اعماق آن میدرخشد در دسترس خود می‌بینم . اذعان میکنم که ادامه تفکر درآنحقایق‌ودست یافتن برآن ذخایر و دقایق چشم ودل را فروغ می‌بخشد و اعضاء وجوارح را نیرو می‌دهد وهر بینندہ رابی‌اختیار دچار اعجاب وشگفتی میکند ، مانند سیّاح و جهان گردی که بآثاروابنیه‌هائی‌بر خوردنماید که گذشت زمان ومرورقرن ها وروزگاران

درآن تأثیر نکرده وقوائم وبنیان آن‌استوار وپابرجا مانده !!

بامطالعهٔ نخستین‌قسمت از«الغدیر» باید اذعان کرد که جهدو کوشش‌فراوانی در گرد آوردن آن بکار رفته و ضمن بررسی صفحات حساس آن که معادل تعداد روزهای سل است[1] مشاهده میشود که عالیترین مرتبه کمال وآراستگی رااحراز نموده .

آری دانشمند بزرگوار واستاد زبر دست (عبدالحسین امینی) در آغاز امر ضمن تدوین اولین محصول افکار خود حق داستان غدیر را در حدود وسع و توانائی ادا نموده ونسبت براویان حدیث غدیر ازصحابهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله وتابعین وطبقات علماء تااین زمان بطور کافی ومستوفی سخن رانده وباین مقدار ازاستدلال بحدیث ـ غدیر خم وتحقیق در سند وروایت آن ودلالت آنها بر استوار بودن مقام شامخ ولایت برای پیشوای گرامی علی علیه السلام اعم "از آنچه که از نص" حدیث بدست آید ویا آیات قرآن کریم که ضمن حدیث ازلسان رسول اکرم صلی الله علیه وآله دربرابر اصحاب بیان واعلان شده حق سخن را ادا نموده .

ولی : استاد بزرگوار . پس از ورود دروادی استدلال وتحقیق روایات وسند آنها . توسن همت والای خود را در این میدان پیش رانده ونسبت به بررسی اقوال و مذاهب مختلف و کاوش در حقایق امر پای اندیشه را از سرحد" معمول دیگر نویسندگان فراتر نهاده وبا نیروی شگرف خود برهمگان سبقت گرفته .

بلی : رادمرد ارجمند (امینی) در بررسی این امر خطیر در دشوارترین راهها قدم نهاده وتمام زوایای مسائل مربوط بآنرا با نیروی آهنین و بینش نافذ و عجیب خود از زیر نظر گذرانده وهر چه در این راه پیشروی نموده وسعت دامنهٔ مسیرش بیشتر نمایان گشته وچهرهٔ معانی و دقایق حقایق منظره‌های زیباتری را باو نشان

---

(۱) شماره صفحات جلد اول در چاپ نخست ۳٦٥ است ولی چاپ‌دوم‌بالغ بر ٤١٠صفحه میباشد

داده ؛ مانند چهرهٔ ماه که هرقدر بیشتر بدان بنگریم زیبائی بیشتری در نظر جلوه گر میشود .

اینست که می‌بینیم . اجزاء این کتاب «الغدیر» تا کنون به نه جزء رسیده[1] وهزاران صفحه شامل حقایق روشن و مطالب جالب دربرابر چشم جلوه گر گشته وپیوسته این‌رشته ازبحث تحت ممارست مؤلّف بزرگوار ونیروی شکیبائی وپشت‌کار وعزم خستگی ناپذیرش ادامه خواهد داشت تاآنجا که هدف عالی‌نویسندهٔ عالیمقام که جز خشنودی حق و حقیقت ودانش و وجدان چیز دیگری نیست بدست آید . واندیشهٔ سالم وعلم ومنطق صحیح ازآن بهره‌مند وبدان کامیاب گردد .

دانشمند بزرگوار ما (امینی) ازجام محبت پیشوائی چون علی علیه‌السلام وپیروان او سیراب وسرخوش گشته واین عشق جاودانی اورا برآن داشته که برای بدست آوردن وسیلهٔ قرب به پیشگاه خاندان بزرگ علوی از بذل عزیزترین نیروهای روحی وجسمی خود دریغ ننموده واز فروغ دانش و بینش خود حدّ اکثر استفاده رابنماید تابتواند بااین فداکاری بی‌نظیربندای مذهب‌وکیش خود پاسخ‌داده ووظیفهٔ نهائی خود را بانجام برساند .

آری ،آئین دوستی وشیفتگی چنین‌است . واین‌چنین دوستی‌وفداکاری درخور ملامت نیست . زیرا . باید باصراحت اذعان نمود که این‌دانشمند بزرگوارومتتبّع درعین محبت سرشار وشیفتگی که سراسروجود اورا فرا گرفته . ازعصبیّت وهوای نفسانی بدور است .

او دانشمندی است که نتیجه دانش اندوزی خودرا در راه محبت بی‌منتهائی که بعلی علیه‌السلام وپیروان او دارد بکار بسته و در عین حال عواطف نفسانی خود را تحت نظام‌علم ودرستی‌وآراستگی بحث‌های مستدلّ وحسّاس ومتین خودازیاوه وسر کشی باز داشته واین چنین پایداری در وادی محبت است که در خور ملامت نیست .

---

(۱) تا تاریخ تنظیم این مقاله چنین بوده ولی اکنون جلد یازدهم آن نیز منتشر شده و مجلدات بعدی آن نیز در دست تهیه است .

آنکس درخور ملامت است که علاقه ومحبت بشخص یاچیزی او را از مسیر حق و راستی منحرف سازد و اسیر دلخواه وعصبیّت باطل گردد ؛ واستاد بزرگوارما (امینی) ازاین صفت منزّه ومبرّا است زیرا : تمام کوشش او در راه کشف حقیقت وبر افکندن نقاب ازچهرهٔ مقصود است .

ما . درنخستین جزء «الغدیر» مشاهده میکنیم که مؤلّف بزرگوار.راویان‌این حدیث را از طبقهٔ صحابهٔ پیغمبرﷺ بترتیب حروف تهجّی نام برده که تعدادآنها به یکصدوده تن بالغ گردیده وهمه ازبزرگان صحابهٔ پیغمبرند .

این گروه ازراویان را از ابی‌هریره آغاز نموده وبه ابی‌مرازم . یعلی‌بن مرّة ابن وهب ثقفی پایان داده است .

مؤلّف بزرگوار در این رشتهٔ ازمطلب تنها بذکر نام راویان اکتفا نکرده ، بلکه کتب و مدارکی را نیز که راویان مذکور حدیث غدیر را ذکر نموده‌اند . آنهم باتعیین‌خصوصیات هریك ازکتب مذکوره و تصریح بذکر شمارهٔ صفحات آن بیان داشته وبااین کیفیت «الغدیر» درنظرخوانندهٔآن بمانند دریائی بی کران‌نمایان میشود که کتب معتبره درآن چون سیل خروشان جلوه گر است :

مانند : اُسد الغابه ـ الاصابه ـ تهذیب التهذیب ـ تاریخ خطیب بغدادی ـ تهذیب‌الکمال ـ تاریخ الخلفاء سیوطی ـ البدایةوالنهایه‌ابن کثیر ـ نخب المناقب ـ مسند احمدبن‌حنبل ـ سنن ابن ماجه ـ وده‌ها کتب حدیث وتفسیروتاریخ که بموجب آنها صحابهٔ پیغمبر ﷺ داستان غدیر را روایت نموده‌اند .

مؤلّف بزرگوار وارجمند . بعد از ذکر صحابه بذکر تابعین پرداخته سپس دیگر دانشمندان وائمه حدیث وتاریخ وتفسیر را بارعایت ترتیب عصروزمان هریك وحتی باذکر تاریخ وفات آنان در هرقرنی پس از قرنی نام برده واین گروه را از ابن دینا رجمحی آغاز وبراویان عصر حاضر پایان داده است .

نکتهٔ جالب‌تر آنکه : داستان غدیر خم ازاین جهت که ازفرط شهرت ازجملهٔ حقایق مسلّمه وغیر قابل تردیدشناخته شده محلّی برای جدل‌باقی نگذارده و بحدّ

اجماع اُمّت اسلامی ازاهل سنّت وشیعه رسیده است تاآنجا که مطرح انظارصحابه وتابعین ومورد احتجاج‌ومبادلهٔ سوگند (مناشده) قرار گرفته است .

دانشمند ارجمند . این موضوع رانیز ازنظر دور نداشته وفصلی مستقل مبنی براحتجاجات فیما بین صحابه و تابعین و استدلال و مناشدهٔ آنان تشکیل داده . واز شخصیت‌های بنام نخست بذکراحتجاجات فاطمه(سلام‌الله علیها) دختر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله وامام حسن علیه‌السلام وامام حسین علیه‌السلام و عبدالله‌بن جعفر پرداخته تـا میرسد بعمربن عبدالعزیز ومأمون خلیفهٔ عباسی .

ونیز باوصف اینکه این داستان از نظر ثبوت واستواری سند وصحت و تواتر آن طوری است که نیازی باثبات وتأییدآن نیست ومؤلّف ارجمند نیز بااینکه خود را بی‌نیاز یافته از اینکه فصلی هم بطور مستقلّ شامل بیان صحت اسناد این حدیث تشکیل دهد . چه این امر چون روشنی روزآشکار ومشهود است واگر برای اثبات روشنی روز نیازی باقامهٔ دلیل باشد ، دیگر هیچ امری برمدار ثبوت و وضوح باقی نمی‌ماند .

مع الوصف بنا بروش علمی وبمنظور رعایت سنن وآداب تألیف واستقامت در مقصود ازصفحه ۲۶۶ وما بعد آن [1] سخنان راویان وحافظان سند حدیث را برای مزید کمال ذکرنموده . ازجمله گفتار ترمذی را ازصحیح اونقل نموده که مینگارد: همانا این‌حدیث نیکو وصحیح است . وحافظ ابن عبدالبرّ قرطبی بعد ازذکرحدیث مربوط به اجراء مراسم اُخوّت (بین‌افرادمسلمین) ودوحدیث دیگرمربوط باعطاء پرچم ومربوط بغدیر خم . تصریح نموده که : اینها همه آثار ثابت ومسلّم است . وبهمین منوال در این فصل از کتاب خود سخنان حفّاظ و راویان را دایر بصحّت سند غدیر ذکر نموده است .

شگفت آنکه بااین کیفیّت که داستان‌غدیر برحدّ تواترواجماع رسیده بر خلاف چنین اجماعی نسبت بآن بعضی ازاشخاص نظرات وسخنانی ایراد نموده‌اند :

---

(۱) این شماره صفحه مربوط به‌چاپ اول است ودر چاپ دوم صفحه ۲۹۴ است

در این مورد صاحب کتاب «الغدیر» قیافه دوست خشمگین را دربرابر مخالف بخود گرفته واین قبیل مخالفین را مورد محاکمه قرار داده و در یك فصل مستقل حساسی ازکتاب خود ابن حزم اندلسی را که تردید و انکار نسبت باین امر محقق رافتح باب کرده محاکمه ودادرسی مینماید.

اگر کتاب «الغدیر» برمبنای استدلال برای صحت این داستان تدوین شده بود آنچه استاد دانشمند «امینی» دراین باره ازذکرراویان درطول زمان تاریخ بیان داشته وآن بذل و جهد و سعی بلیغی را که در اثبات معنی حقیقی ولایت بکار برده کافی ورسا وجامع بود.

ولی این مؤلّف دانشمند با مهارت بی‌نظیر و تسلّط کامل خود خواسته از این وادی غدیر ،دریای بیکرانی‌تشکیل دهد که امواج خروشان وبرهم انباشتهٔ‌آن بهر جانب دست یافته و از آنمیان محوری بوجود آید که سخنان صریح و تصریحات ملیح پیغمبرعظیم الشأن صلى الله عليه وآله را که دربارهٔ پیشوای گرامی چون علی علیه السلام صادر شده ازهر سو نمایان گردد: وبرای تأمین این‌منظور. نام ادبا وشعرارا بمیان‌آورده که در قصائد و منظومه‌های خود از داستان غدیر یاد کرده‌اند وبا شمیم روح پرور ومشك فام نام علی علیه السلام و سخنان رسول اکرم صلى الله عليه وآله آثار و اشعار خود را آرایش داده‌اند.

اینست که می‌بینیم: مؤلّف آزموده وزبر دست «الغدیر» با اولین کاروان از شعرا که از آغاز این داستان یعنی عهد پیغمبر گرامی صلى الله عليه وآله این فخر و شرف را احراز نموده‌اند همگام‌شده وبترتیب قرون متوالیه این رشته ازتاریخ تابناك‌اسلامی را درقصاید واشعار ادبای هرقرن جستجو وغدیریه‌های هرقرن را نقل ودرج نموده

در این مبحث زیبا وشیوای ادبی نیز باین مقدار اکتفاء ننموده و بلکه ضمن درج و ثبت اشعار مزبور شرح احوال و هویت سرایندگان هر قرن را هم بمعرض استفاده علاقمندان بادب وتاریخ وجویندگان حقایق گذارده ونوابغ شعر وادب را نیز بدین وسیله شناسانده است.

مضافاً بر آنچه ذکر شد . بذکر مصادر ومعرفی دیوانهائی که قبلاً شرح حال شعرا را ثبت و ضبط نموده‌اند پرداخته و این نحو از تذکره خاصه در عصر حاضر بی‌نظیر است ؛ !

من دراینجا نسبت بابتکار (الغدیر) در تدوین شرح حال شعرا بترتیبی که ذکر شد گزاف گوئی ومبالغه ننموده‌ام ، بلکه عین حقیقت را بیان کرده‌ام .

ملاحظه نمائید : مثلاً شرح حال وبیان هویّت ــ کمیت ــ ازشعرای غدیر در قرن دوم اسلامی در جلد دوم «الغدیر» بالغ برسی صفحه ازاین کتاب را اشغال نموده که میتوان آنرا یك مجموعهٔ ادبی مستقل بنام (کمیت) بحساب آورد .

همچنین درمورد سیّد حمیری‌شاعرشهیردیگرشصت‌صفحه‌ازهمان‌مجلدمشتمل شرح‌حال‌اواست وضمن‌آن‌خصوصیّات این شاعر بطوری مورد بررسی قرار گرفته که اورا درقرن مزبور درمیان اقرانش ممتازنشان میدهد ، ونیزشرح حال ابن‌رومی درجلد سوم ضمن بیست وشش صفحه درج گردیده ، بقیه شعرا و ادبا در هر قرن نیز بدین منوال قیاس شود .

این بسط کلام در شرح احوال شعرا شگفتی ندارد بلکه منتهای شگفتی در نیروی‌شگرف وطاقت فرسای این‌مؤلّف بزرگوار است که درمطالعه دوران زندگی وخصوصیّات هریك ازاین شعرا بکاربرده !! چه‌آنکه تنها در مورد ابن رومی‌وتنظیم شرح‌حال وزندگی او،این‌دانشمند بی‌نظیر، بدهها کتب قدیم وجدید مراجعه وحتی نوا درمطالب وتطوّرات گوناگون هریك را از مصادری استخراج نموده که‌بسیاری از ارباب دانش واهل تتبّع برآن مصادر وقوف نداشته‌اند :

بالاخره باید اذعان نمود که حتی یك کتاب از کتبی که شامل ذکرنام‌ونشان ابن رومی ومتضمن‌بیان حالات او از زشت وزیبا ونیك وبد بوده ازنظر نافذ و دست تتبّع توانای او دورومستور نمانده حتی مقالهٔ استاد عباس محمود عقّاد مندرج در مجله «الهدی» منطبعهٔ درعراق که متضمّن قسمتی مربوط بشاعر نامبرده بوده مورد بررسی مؤلّف بزرگوار (الغدیر) واقع شده ومابا توجه باین مقدار ازتتبّع واحاطهٔ

مؤلف «الغدیر» است که بطور محقق وبا ایمان کامل باید اقرار و اذعان کنیم که این پایه ومرتبهٔ ازتسلّط واحاطه برای کسی میسّر نیست . جز آنکه نیروی خاصّی باموهبت مخصوص ازطرف خداوند توانا باو اعطا شده باشد که تااین اندازه برموز ودقایق هر امر واقف ومطّلع گردد . بسی عبرت انگیز است !!!

مثلاً در مورد ابی تمام شاعر که در جلد دوم « الغدیر » شرح حال او درج گردیده . نام بیست وهفت تن از افراد مشهور که بر دیوان حماسهٔ اوشرح‌نوشته‌اند ذکر شده که از ابوعبدالله محمّدبن قاسم شروع وبمرحوم شیخ سیّدبن علی مرصفی که از رجال‌علم وادب زمان مابوده منتهی میشود . ودر مورد ذکر مؤلّفین اخبارمربوط بابی‌تمام مذکور دهها ازمؤلّفین را نام می‌برد که ازابوالفضل احمدبن ابی‌طاهر (در قرن سوم هجری میزیسته) شروع وبدکتر عمر فروخ که از نویسندگان زمان‌ما است منتهی میگردد .

تا اینجا که دربارهٔ «الغدیر» بیان گردید نتیجهٔ یك بررسی اجمالی است که باشتاب ودر عین گرفتاری بمشاغل وحوادث زمان توانسته‌ام بدان دست یابم وامعان نظر بیشتر ودقت درتمام محتویات آن واظهار نظر دربارهٔ آن برایم مقدور نبوده و استاد بزرگوار ، عبدالحسین امینی سزاوار است که دوست سنّی مصری خود را در قبال این قصور و عجز مورد عفو و اغماض قرار دهند وبر نارسائی او خورده گیری ننمایند واز خدای متعال مسئلت مینمایم که ازاین چشمه زلال «الغدیر» یك صفای معنوی بین‌اهل سنّت وشیعه درطریق برادری‌اسلامی پدیدآورد تاباوحدت ویگانگی بتوانند یك امّت متحد و یك بنای استوار و زوال نا پذیر برای زندگی توأم با آزادی وشرف تشکیل دهند و روز افزون عزت اسلامیان وارجمندی مقام آنان در جهان تأمین گردد وخدای متعال آن دانشمند بزرگوار رادر این راه مقدّس توفیق عنایت فرماید

محمد عبد الغني حسن

(فرمان رسا و آشکار)

از زبان پیامبر بزرگوار - صلی الله علیه و آله

عُنوانُ صَحيفةِ المؤمن حُبّ عَليّ بن ابي طالِب

سر آغاز طومار و برنامهٔ هر فرد با ایمان ، دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (*) .

هر کس خوشنود و شادمان باشد باینکه زندگانی و مرگ او هم آهنگ و همانند زندگی و مرگ من باشد و جایگاه او در بهشت آراسته جاودانی باشد که نهال آن را پروردگار من بدست قدرت خود نشانده. باید پیروی، کند و دوست بدارد علی علیه السلام را پس از من و پیروی کند و دوست بدارد پیرو ودوست او را ، و به پیشوایان بعد از من اقتدا نماید چه آنان عترت منند و از سرشت من آفریده شده اند و از سرچشمه درك ودانش نصیب کافي گرفته اند ، وای بر آن گروه که فضیلت و برتری آنها را دروغ پنداشته و رشته پیوسته مرا با آنها بکسلند ! خدای . . شفاعت مرا با آنان نرساند (*) .

(*) این حدیث را حافظ . خطیب بغدادی در جلد چهارم تاریخ خود در صفحة ٤١٠ با وقت درسند ثبت نموده است .

(*) این حدیث را حافظ . ابو نعیم درجلد یکم از « حلیة الاولیاء» صفحه ٨٦ با وقت درسندثبت نموده است .

(ارمغان)

برای اهداء این کتاب خود کسی را سزاوار تر از صاحب اصلی آن نیافتم . پرچمدار ولایت . عظمی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه .

ای صاحب ولایت . ای آقای اُمّت . ای پدر امامان وپیشوایان (یا أیّها العزیز مسّنا و أهلنا الضرّ و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل وتصدّق علینا انّ الله یجزی المتصدقین[1]) .

این کتاب خودرا بعنوان یك سرمایهٔ ناچیز و نموداری ازدوستی بی شائبهٔ خود به پیشگاه مقدّس تو اهداء میکنم با پذیرش آن برمن بزرگواری فرما ومشمول عنایت و احسان بی کران خود قرار ده و بپاس این خدمت بمن نیکی فرما همانا خدای نیکوکاران را دوست میدارد .

عبد الحسین احمد امینی

(۱) آیهٔ ۸۸ ازسورهٔ یوسف است حکایت از برادران حضرت یوسف نموده که : پس از باریافتن بدربار برادر خود (حضرت یوسف علیه السلام) که درآنوقت برسریر پادشاهی مصر مستقرشده بود چنین گفتند : ای پادشاه بی مانند رنج ومحنت بما و خاندان ما روی آورد و اکنون سرمایه ناچیزی آورده ایم . استدعا داریم ناچیزی سرمایهٔ ما را نادیده انگار وکیل مارا (وسیلهٔ ارتزاق وادامهٔ حیات مارا) کامل عنایت فرما و برما ببخش ونیکی فرما . همانا خدای نیکوکاران و بخشندگان را پاداش عنایت میفرماید .

خلاصه ای از سخنان مؤلف « الغدیر »

بسم الله الرحمن الرحیم

برسخندانان وارباب دانش پوشیده نیست که گردآوردن وفراهم ساختن این کتاب نتیجهٔ سالهای متمادی صرف عمر ورنج بسیاری است که متحمل شده ام تااین مجموعمرا بنام خدمت بدانش وادب وبمنظور برافراشتن پرچم فرهنگ قرآن کریم . فرهنگ دین پاك ومنزّه خدائی در دسترس اهل بصیرت قراردادم .

آنان که دراین بحث شگرف با دقت مطالعه نمایند خواهند دانست که چه سختی ها دیده ام تا بانجام این خدمت توفیق یافته ام ؟ ! اطمینان دارم که مطالعهٔ این کتاب حسّ قدر دانی هردانشمند و ذیعلاقه را تحریك نموده و بپاس کوشش و مجاهدت فراوانی که در این راه بکار رفته مرا در انتشار آن یاری خواهند نمود وباهمین اطمینان‌وامید ،هم‌اکنون امتنان وسپاسگذاري لازم‌را به‌ارباب دانش وتمیز وهوا داران حق وفضیلت که با دلیری وشهامت مرا در راه اجراء این برنامه مقدس پشتیبانی نموده و خواهند نمود تقدیم داشته توفیق و پایداری و ثبات قدم را برای آنها از خدای توانا مسئلت مینمایم .

امینی - نجفی

این دوستی و علاقه بخاندان پاك نبوّت از کجا در آنها ریشه دوانده و منشأ این عواطف چیست ؟ ؟ .

و نیز چه عواملی در کار بوده که موجب افتراها و تهمتهای ظالمانه و ناروا باین گروه (شیعه) گردیده است ؟!!

اکنون قبل از درج ترجمه نامه‌های دانشمند بزرگوار آقای شیخ محمد سعید دحدوح جملهٔ که مؤلف معظم «الغدیر» تحت‌عنوان حساس : (الغدیر یوحّد الصفوف في الملاء الاسلامي) در آغاز جلدهشتم الغدیر نگاشته‌اند برای توجه ارباب دانش ترجمه میشود .

✿(کتاب « الغدیر » ملل اسلامی را (به رغم نا بخردان)✿
✿(در یك صف متحد و متشکل میسازد) ✿

گروهی نفاق‌پیشه‌ودروغگواز آنها که‌باحق‌مخالف وباگمراهی درآمیخته‌اند راه حیله گری را در آن یافته‌اند که با اجراء رموز نیرنگ ومکّاری وضعیف نشان دادن حق کوششها وجدوجهدهائی‌را که درراه بلندساختن سخن‌حق واصلاح‌مجتمع امّت اسلامی نموده‌ام . به تفریق کلمه و گسیختن علقه‌های یگانگی بین مسلمین تعبیر نمایند ؟!! لقد ابتغو الفتنة وقلّبوا لك الامور... لا جرم انّ الله یعلم مایسرّون وما یعلنون[۱]

و بخدا قسم ما هرگز باکی نداریم از اینکه این گروه در قبال خدمات ما میدان داری نموده وبزیروبالای مطالب ما ترك‌تازی نمایند ! ما گوش‌باین‌هیاهوی مکّارانه نمیدهیم و از این یاوه سرائی ها متأثّر نمیشویم و برای این همهمه ها و سخن چینی های پر گویان فرومایه و آهنگ های مزورانه‌اهمیتی نمی بینیم اینها چیست ؟ در مقابل ندای صریح حق ، ندای کتاب بزرگ خدای عزیز ،

---

(۱) یعنی بتحقیق (گروه منافقین) فتنه انگیزی را از پیش اختیار نموده و امور تورا دگرگون نمودند مسلم‌است که خداوند بآنچه درپنهانی مرتکب میشوند وبه آنچه که به‌آن‌تظاهر میکنند دانا وآگاهست .

ندای دین منزّه اسلام، ندای بزرگترین بنیان گذار فضیلت؟! آنهم پس از آنکه پادشاهان ومردان بزرگ وشخصیت های زبده وعالی مقام ندای ما را باگوش جان شنیده و با پذیرش کامل تلقی نمودند ! وزعمای دین وعناصر برجسته از امّت اسلامی وپیشوایان وسیاست مداران وفرمانروایان امّت واستادان دین ودانش ومحافل مهم علم و ادب با هم آهنگی بندای ما پاسخ موافق دادند و سایر طبقات از امم اسلامی در پذیرش این اثر برجسته از بزرگان وشخصیت‌های مهم ومعظم خود پیروی نمودند بطوریکه طبقات مختلفه با صفوف متحد در زیر پرچم ولایت عترت طاهره پیغمبرعظیم الشأن خود صلوات الله علیه وعلیهم بسوی ما وسخنان درست و مستدل ما ، روی آوردند .

وهدوا الی الطّیب من القول وهدوا الی صراط الحمید . وقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة وهیء لنا من امرنا رَشَدا . اولئك علیهم صَلَواتٌ من ربهم وَرَحمة و اولئك هُمُ المهتدون (۱).

اینك نامه ـ مزبور که نمودار حساسی است از شخصیت نویسندهٔ آن و عظمت روحی او ذیلا ترجمه میشود و مضمون نامه حاکی از اینست که دانشمند نامبرده از سرچشمه حیات بخش (الغدیر) سیراب و با نیروی دانش و فروغ بینش در آن تتبع ومطالعه نموده و الحق کمال فضیلت و فراست وهمچنین لطافت کلام و متانت بیان از نامه اونمایان است . شیخ بزرگوار آقای مظفری بمقتضای امانت ازفرستادن نامه مزبور برای درج و نشر آن در الغدیر خود داری و قبلا برای احراز رضایت نویسنده عالیمقام آن کتباً در مقام کسب اجازه برآمده و پس از وصول نامه ثانی مشعر بر اذن صریح هر دو را برای درج در الغدیر ارسال داشته ؛

(۲) یعنی وراه یافتند بسوی گفتار پاکیزه وراه یافتند بسوی طریقه شایسته وستوده . . وگفتند : پروردگارا رحمت را ازجانب خود شامل ما بفرما وبرای ما درامرمان رشد و کامیابی را فراهم فرما ، . برایشان درود ورحمت ازپروردگارشان شامل و ایشانند راه یافتگان . سه جمله مزبور از آیات وسور مختلفه بمناسبت مقام آورده شده ومؤلف جلیل القدر با ذکرآیات شریفه گفتار نغز و مستدل خودرا زینت داده است .

اینك ترجمه نامهٔ جناب آقای شیخ محمد سعید دحدوح

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که ما را بدوستی دوستانش موفق فرمود ونهال احترام وبرتری دادن عترت پاك و گرامی پیغمبر صلی الله علیه و آله را در دلهای‌ما نشانید همان درخت برومند وسرفرازی که اصل و ریشه آن پابرجا و استوار و شاخه آن نمایان وبرفراز است ؛ هر کس بشاخه های آن دست افکند و رشته ارتباط خودرا باآن برقرار سازدبرتری درهردو جهان را احراز نموده است .

درود و تحیّت او بر سیّد و سرور عالم هستی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و یاران پاك او و بر هر آنکه بعالم هستی قدم نهد و باو مرتبط و متصل گردد و کردار اودلیل و گواه اوباشد که مخالفت با امراو ننموده و مرتکب ناروائی نگشته‌واوامر آنحضرت را که مبیّن وحی الهی است تایید و پشتی بانی نماید و وصایا و مواعظ او را بپذیرد .

آقای بزرگوارمن ــ مرقومه شمامشعر براین‌بود که درقبال هدیهٔ کوچك‌من کتاب بزرك «الغدیر» را فرستاده واعلام‌نموده اید که هرچندارزش آن فزونی‌دارد ولی من‌درنظر شما گرانبهاترم . درحالیکه براستی وحقیقت . ذات‌منزّه وشخصیت بر جسته خود شما در ضمیر و احساسات پاك و مصفای شما جلوه گر گشته و این پرتوی از نورانیت خود شما است که مرا در خور چنین‌عنایتی‌میدانید . آری آنچه دربارهٔ من نگاشته اید چنین است ولی فضیلت و ارزشی که در من‌احساس فرمودید منشاء آن خود شما هستید و این شخصیت شما است که مظهر هویت من شده خدای شما را نگهدارد که پیوسته چراغ پر فروغ فضیلت برای من و تمام خلق

باشید و مرا پیوسته مشمول حسن ظن شما قرار دهد و توفیق خود را شامل حال و مرا مورد عنایت دوستان ومشمول رضایت ذات مقدس خود فرماید .

آقای من . کتاب «الغدیر» را دریافت و آنرا مورد مطالعه قرار دادم ، .... قبل‌ازآنکه در امواج انبوه معانی آن‌وارد شوم نیروی فکر واندیشه ام‌درآن شناور گشت وشمهٔ ازآنرا با ذائقه روحی‌خود چشیدم . احساس نمودم که این‌همان یگانه سرچشمه و منبع آب گوارائیست که هرگزدگرگون نشود . این منبع جوشان معانی از آب باران صاف تر و گواراتر و ازمشك خوشبوتر است .

آری : اگر این حقیقت‌تابناك(قضیّهٔ‌غدیرخم)با دست نخستین عناصر قرون اولی در پس پردهٔ اغراض مستور نمیشد وراه وصول بآن مسدود نمیگشت ؛ تمامی خلق خدا از نتایج و آثار مهمهٔ آن بهره مند میشدند !!

چه ایستگاه بزرگی است این غدیر (غدیرخم) ؟ ؟! که پیغمبر معظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنجا بپاخواست و یاران و امت خود را بشخصیت پسر عم خود (علی علیه‌السلام) وصیّت نمود و آنان را تحریص و تأکید فرمود که در پرتو راهنمائی او سیره و روش آن بزرگوار را که همسر دخترش زهرا علیهاالسلام و پدر دو دردانه اش حسن و حسین (سلام‌الله علیهما) است پیروی نمایند ؟!

ولی چه میتوان کرد ؟! اموری در گذشته رخ داد : آنان کەمرتکب آن‌امور شدند گروهی بودند که اکنون آنهادرگذشته اند وما اینك‌وجودداریم . ما اگر بر آن گروه نخستین خورده گیری کنیم سزاوار است ! اما !! آنان که بعد از آنگروه آمدندواز ابرازحقایق‌مضایقه نموده و سرباز زدند ! به‌خورده گیری وعتاب‌سزاوارتر خواهند بود ! همچنین بر تاریخ نویسان معاصرمان از اهل سنت که دیده حقیقت بین خود را برهم نهادند مؤاخذه و عتاب ما باید سخت تر و بیشتر و دامنه دار تر باشد !!

یا للعجب !!؟ استادان و معلمین ما . آنها که عهده دار گرد آوری حقایق و نشر وتعلیم آن بوده و هستند (اگر ندانسته چنین کردندخداوندازآنها درگذرد)

چنین بما آموختند و ما از آنها اینطور شنیدیم که : داستان غدیر یکمشت مطالبی‌است که شیعه‌ها آنرا ساخته اند و بزرگان و سلاطین آنها بمقتضای نیاز سیاسی آنهارا در این امر پشتیبانی کردند !!!؟

بلی . تاکنون پایه و مبنای اطلاعات ما و آنها همین بود !!

ولی اکنون ؛ در این هنگام که من بعضی از فصول و مطالب مجلدات «الغدیر» را مورد مطالعه قرار داده ام .

دیگر آنسان که کوته نظرانه (یا مغرضانه) تصور میشد نیست . بلکه من اکنون خود را در برابر دریای بی‌پایانی می‌بینم که در آن انواع گوهرهای نفیس وخیره کننده و بی نظیر وجود دارد . . . دلایل کافی و رسا . برهان صریح ... علم زیاد . ومزایای بی‌شمار دیگر آنقدر در این مجموعه گرانبها هست که قادر بر تعداد آن نیستم . ، همه این مزایا ناطق و گویای باین حقیقت می‌باشند که : اگر بخواهند نورانیت ماه چهارده را با ابرهای تیرهٔ (اشتباه کاری و عناد) و عوامل فریبنده از انظار بپوشانند نمیتوانند . .! زیرا . شخصیت مرتضی علی علیه‌السلام پیروانی چون شمارا برای زمان بعد از خود پرورانده که این چنین صمیمانه تمام لذایذ زندگی وتعیش رارها ساخته و عمر خود را باتمام قوا در راه یاری حق و اظهار حقیقت و راهنمائی گمراهان صرف مینمائید ..! چه نیکو سلفی ؟! وچه پسندیده خلف‌هائی ؟! ..

شما از آن مردانی هستید که بعهد الهی وفادارند . برخی از آنان پس از احراز رضای خداوند در این راه مقدس زندگی رابدرود گفته و بعضی دیگر در راه خدمت باسلام میکوشند تا با چهرهٔ گشاده بقرب حق و دیدار نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وبگروه مجاهدین وشهیدان و صدیقین بپیوندند و آنان چه نیکو رفیقانی هستند ؟!! (۱)

آری . من در برابر منظرهٔ بدیع (الغدیر) ایستادم . سپس در اعماق آن غوطه‌ور شدم و نیروی اندیشه ودرك خودرادر آن شناور ساختم . دیدم‌مشاهدتاریخ .

---

(۱) دو جمله اخیر اقتباس از این آیات مبارکه قرآنی است : منهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر . . اولئك مع الشهداء والصدیقین وحسن اولئك رفیقا . .

سوانح زمان . سخنان و آثار مؤلفین . فصول کتب،فنون‌شعر وادب ، وآنچه ازآثار نیکو از این قبیل (که از الغدیر استفاده نمودم) همه ز هده دلالت قطعی دارند بر اینکه غدیر (غدیرخم) حق و مسلم است . (نه افسانه و پندار :) و پیشینیان آنچه در این باره گفته وپنداشته اند و بدیگران تلقین و تعلیم نموده‌اند یا از روی‌نادانی بوده و یا بمنظور فتنه انگیزی و یا برای تقرّب جستن بسلاطین و امراء ستمکار و جفاپیشه . ویا ترسیده اند که سخن حق ودرست بگویند !!!

بنابر این‌خداوند بمؤلف بزرگوار الغدیر (عبدالحسین امینی) پاداش نیکو عطا فرماید و او را در کنف حفظ و حمایت خود ایمن‌دارد تادرمقابل مخالفین‌چون شمشیری کشیده و برّان و برای حق جویان مشعلی‌فروزان‌باشد . . و بتونیز (ای اقای بزرگوارم . آقای مظفری) جزای خیردهد که طبق سیره وشیوهٔپسندیده که از پدران پاکدل و مقدّس خود بارث بردهٔ چنین احسان‌بی پایانی بمن فرمودی .

آقای من .آقای مظفری . امیدوارم بقیه اجزاء ومجلّدات «الغدیر»را برایم ارسال و بهای آنرا نیز اعلام فرمائید .

مثلی‌استمشهور :آنکه شاهد نیکو منظری را خواهان شود مهریه اوبرایش گران نیست .

برای من امکان داشت که برحسب لزوم بهای این مجلّدات را برای شما بفرستم . ولی با قدری‌تأمّل این اقدام را روا ندیدم ، زیرا بعضی چیز ها هست که تعیین بها و ارزش آن ممکن‌نیست ومیزان عرفی‌برای تشخیص‌ارزش آن‌نارساست با این‌حال‌چگونه میتوان پی بارزش‌چنین موضوع بی‌نظیری برد که شعرا درمدح و ستایش آن مترنّم و نویسندگان درباره آن تألیف ها نموده اند و در بارهٔآن آیهٔ شریفه نازل شده :

یا ایّها الرسول بلّغ ما اُنزل الیك من ربّك وان لم تفعل فما بلّغت رسالته والله یعصمك من الناس (۱) :

---

(۱) یعنی‌ای پیغمبرمبعوث برسان آنچه راکه‌بسوی توفرو فرستاده شده ازپروردگارت واگر نرسانی‌رسالت خودرا بپایان نرسانیده‌ای‌خدا نگاه میدارد تورا از (کید وعداوت) مردم

امیدوارم سلام و درود ما را ببرادران و فرزندان گرامی و بپدر و خانواده و دوستان ابلاغ فرمائید . خصوصاً دوستانیکه خواهان دیدار ما هستند ومادر آرزوی دیدار آنهائیم بالاخص صاحب و مؤلف بزرگوار « الغدیر » و بمعظم‌له آگهی دهید که ما کوشش های ایشان را محترم میشماریم . خداوند ایشان وشما را برای‌یاری دین حق و نمایان ساختن اعلام دانش و کمال باقی بدارد که پیوسته از اهل بیت نبوت ﷺ پیروی کنید و تهمت ها و افتراهای اهل تهمت را از ساحت آنان دور سازید و فضیلت وبرتری آنان را ظاهر و منتشر نمائید . همان فضیلت نمایانی که دست هوا پرستان سبک‌سر با بعضی ازشئون آن(اگر نگوئیم با تمام شئون‌آن !) بازی کرده .!

درود و سلام‌در آغاز و انجام برشماباد،از کسی که‌بنیکی شما معترف وبسبب محمد و آل او (صلوات‌الله علیه و علیهم) در دنیا و آخرت (سعید) است .خدمتگذار شما ـ محمد سعید دحدوح ـ ٥ ربیع الاول ۱۳۷۰ موافق با ١٤ ـ ١٢ ـ ١٩٥٠




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(ترجمه نامه دوم)

✿(که متضمن اذن در نشر وطبع نامه بالا است)✿

بسم الله الرحمن الرحیم



حمد و ستایش مختص ذات یگانه خداوند که پروردگار همه ماسوی است و درود وتحیات او بر سید وسرور ما محمد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام وبه برادران او (سایر پیغمبران) و عترت بر گزیده ویاران پرهیزگارش وبرهمه اهل ایمان . ودرود وتحیت ورحمت خدا و برکات او برشما باد .

و بعد مرقومـه کریمه مورخ ۲۰ ربیع الاول سال ۱۳۷۰ شما با دو جلد « الغدیر » (جلد سوم وچهارم) و « الغدیر فی الاسلام [۲] » بمن رسید . خدا ازمن

(۲) کتاب « الغدیر فی الاسلام » تالیف دانشمند یگانه آقای شیخ محمدرضا ابن شیخ طاهر آل فرج الله نجفی همقلم ومعاصر مولف جلیل « الغدیر » است . کتاب مزبور در نجف اشرف بطبع رسیده ودراطراف غدیر خم بحث وافی کرده . مؤلف معظم « الغدیر » درصفحه ۱۵۷ جلد ۱ « الغدیر » باین دانشمند گرامی وتألیف گرانبهای او دررقم ۲۵ ضمن تعداد مؤلفین (الغدیر) اشعار فرموده اند .

و هر آنکه از این کتب بهره‌مند میشود پاداش علمای عاملین را بشما عطا فرماید.

آقای من. آقای مظفری. ازمضمون مرقومه‌شما دریافتم که نامه کوچك من که مشتمل بر اذعان به بعضی از مزایای «الغدیر» است مورد توجه وپسند خاطر آنجناب واقع گشته. و این از فضل پروردگار و از اثر عُلقه‌دوستی آنجناب نسبت بمن است که نامه مرا پسندیده وبنظر مؤلف دانشمند و معظم (الغدیر) رسانیده اید، خداوند شما و ایشان را برای یاری دین حق و حمایت اهل آن باقی بدارد. وآن جناب بمنظور تشجیع و نوازش من مضافاً بر عواطف و احسان) بمفاد مثل مشهور ـ آسمان بردریا میبارد، درحالتیکه‌از آب دریا بهره میگیرد. (از شماتقاضافرموده‌اند که موافقت در نشر نامه من بفرمائید؛ وشماهم ازنظرتواضع (و این از ادبی است که در پرتو آل محمد ﷺ بشما عنایت شده) ـ یعنی: تواضع بدون قرب و آشنائی:

از من استفسار فرموده اید که چنانچه مایل بانتشار آن باشم و نشر چنین نامهٔ رابا خصوصیاتی که در متن وکلمات آن هست برای خود زیان آور ندانم موافقت خود را بوسیله شما اعلام نمایم و مؤلف معظم‌له آنرا عیناً در مجلد هشتم «الغدیر» درج و منتشر سازند..!؟

چه خاطرهٔ شیرینی؟! و چه بشارت زیبا و مطلوبی؟! که مرا بدان آگاه نمودید. من چگونه دوست ندارم و نخواهم که نام من (سعید) بدوستی شما و بدوستی خاندان من وشما نسبت بخاندان وعترت پیغمبر ﷺ مرتبط ودرج گردد؟!! و سخنان بی ارج من در چشمهٔ جوشان و گوارا و مخزن جاودان «الغدیر» باقی بماند؟! که هرفرد با ایمان و خردمند از آن بنوشد واز زلال ایمان سیراب و از نعمت یقین سر تاپای وجود او پر گردد و در نتیجه مؤلف و نویسندهٔ آنرا بنیکی ستایش ویاد نماید. راستی اگر توجه وعنایت آن استادبزرگوار نبود چنین موهبتی شامل من نمیگشت و چنین افتخاری احراز نمیکردم آنهم چنان افتخاری که نه

تنها شامل حال من گردیده بلکه‌شامل اولاد و اعقاب من و شامل حال اهل بَلَدَم گردیده است .

براستی . شما روش و اخلاقی را از آل محمد صلی الله علیه و آله ارث برده اید که نظیر آن رااز غیر شما نخواهیم یافت مگر تعداد قلیلی از پارسایان با اخلاص .

آقای من . ازاین‌پیش‌ماهی‌شنیدیم که مرد راستگو وبافضیلت کسی است که حال ورفتار او دلیل و راهنمای بسوی خدا باشد . نه فقط گفتار او . ما حقیقت معنی این مطلب را نمی‌فهمیدیم و یا این حقیقت را درك نمیکردیم : تا اینکه افق هستی مابطالع تابان‌شما روشنی‌یافت . بسی‌شگفت‌آوراست !! که نسبت‌بامری‌ازمن اجازه میخواهید که‌آن امر موهبت وعنایتی است که ازخود شما عایدمن گشته ..:

در پایان درود کسی را که پیوسته بر عهد اخلاص ثابت‌وپایداراست‌بپذیرید .

شاگرد ودوستدار شما ـ محمدسعید دحدوح ـ

ربیع الاول ۱۳۷۰ برابر ۷ر۱ر ۱۹۵۱

سوم ـ مقالهٔ حساس وجامعی است ازعالم جلیل القدر(فقید معظم) مرحوم میرزا محمد علـی اورد آبادی اعلی الله مقامه الشریف تحت عنوان (بین الحقایق و الاوهام) که دقایق فصاحت و بلاغت از مضامین آن آشکار است وعیناً در جلدسوم «الغدیر» درج گردیده .

جملهٔ از مقالهٔ ادیبانه وعالمانه فقید معظم له دراینجا درج و ترجمه میشود :

... و ان السامع به یحسب لاول وهلة انه مقصور علی موضوعه ! لکنه عند ورود منهله العذب یجد فیه البحث و التنقیب حول کثیر من براهین الامامة ، والاکتساح لطوائف من الاشواك المتكدّسه امام سیر السالکین و دحض ما هنا لك من قوارص تشق العصآء وتفرق الکلمه ، و الکشف عما

ورآء الاكمة من نوايا سيئه و معاول هدامه و التنزيه لامته عماالصقت بها اقلام مستأجره من‌شية العار ، وشوهت سمعتها سما سرة الاهواء باساطيرهم المالئة . . .

يعنی : . . هر که دراولین وهله نام‌این کتاب (الغدیر) را بشنود گمان‌خواهد نمود که این کتاب فقط شامل موضوعی است که بدان نامیده شده : ولی پس از ورود باین منبع گواراخواهد یافت که در آن . پیرامون بسیاری از دلائل وبراهین امامت گفتگووکاوش‌وبررسی‌شده وبابیان مستدل آن‌تمام خار وخاشاك‌های‌اشکالات از جلو راه سالکین طریق حق زدوده گشته و سخنان ناروا و دزد ناك که پیوسته موجب شکاف و باعث اختلاف بین ملل مسلمان گردیده همه را ابطال و آنچه‌نیات سوء و کینه توزیها و عوامل بنیان کن در این میان بوده همه رانابود ساخته و نسبت های ناروا و ننگینی که از قدیم الایام قلمهای خائن و مزدور به پیروان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله چسبانیده اند همه را از میان برداشته و ملت خود را از آن افتراها مبرا نموده بطوریکه‌دیگر مجال وفرصت و دست آویزی‌برای سود طلبان‌وماجرا-جویان وخرافات منفورشان که‌بمنظور تفرقه میان امت اسلامی ودامن‌زدن‌اختلاف و دشمنی بکار می‌برند باقی نگذارده است .

چهارم ـ خطابهٔ ادیبانه وشیوائی است که فیلسوف شهیر آقای دکتر محمد غلاب مدرّس فلسفه در رشته اصول دین در جامع ازهر قاهره (مصر) نسبت به «الغدیر» و مؤلّف معظم آن‌ایراد و مجلهٔ (البیان ـ منتشرهٔ در نجف اشرف) درشماره دهم از سال اوّل در صفحهٔ ۲۵۸ (پس از نگارشات متین وآراسته خود درپیرامون‌خطابهٔ مزبور) . آنرا منتشر نموده که عیناً در جلدچهارم (الغدیر) نقل و درج گردیده است .

قسمتی از خطابهٔ مزبور در اینجا نقل و ترجمه میشود :

. . . ونحن علی‌یقین من‌ان الشباب العصری الاسلامی سیستفید من‌هذه الثمار الشهیه لاسیما ان اکثر مایکتب الیوم غث ؛ خفیف الوزن ، تافه‌القیمة: وان الحرکتین‌العلمیة والادبیة قدتحوّلتا الی حرکة تجاریة بحتة !

ولقد جائني كتاب حضرتكم في الوقت الملائم لاني عاكف على دراسة كثير من الجوانب الاسلاميه وعلى التأليف فيها ، ولذا يعينني كثيراً ان تنكشف امامي المبادي الحقيقية و الارآء الصحيحه للشيعة الامـامية ، حتي لا نكبو بازاء هذه الفرقة الجليله في مثل ما كبا فيه . . . و . . . . وامثالهما من المحدثين المتسرعين ! و لقد تسلمت ايضاً قبل الان بضعة كتب من علمآء العراق في مبادىء الشيعة الاماميه و آرائهم و نسئل الله ان يوفقنا الى مافيه الرشاد و ان يهدينا الى سبيل السداد و ان ينفعنا بما ننتجه الناطقين بالضاد . وتفضلوا بقبول احترامي - الدكتور محمد غلاب

استاد الفلسفه بكلية اصول الدين بالجامعة الازهريه بالقاهره .

يعني : ومابطور يقين معتقديم باينكه جوانان‌اسلامي اين عصر از اين كتاب نفيس (الغدير) كه متضمن ميوه هاى ميل انگيز و مطبوعى است بزودى استفاده خواهند نمود. مخصوصاً باوضع نا گواريكه اخيراً دامنگير نگارشات‌عصرى شده!! بطوريكه بيشتر انتشارات كنونى شامل يكمشت مطالب بى ارزش و عارى از اساس است : (وبا كمال تأسف) حركت علمى و ادبى (كه بانيروى معنوى خود بايستى بشر را بسوى كمال و رشد و ترقى سوق دهد) امروز فقط جنبهٔ تجارتى بخود گرفته .. (۱)

كتاب حضرت شما «الغدير» در وقت مناسبى بدستم آمد . زيرا . هم من نيز پيوسته در تدريس و تأليف بسيارى از رشته‌هاى اسلامى مصروف و از اين نقطه‌نظر علاقمندم كه راهى بسوى مبادى حقيقى وعقايد واقعى و صحيح شيعهٔ‌اماميه‌برويم كشوده شود كه با بينش و تدبّر كافى در آن بررسى و اظهار عقيده كنم تا دربرابر اين فرقه جليله دوچار لغزش و سقوط نشوم ! آنطور كه . . . و . . . . (۲)

(۱) نمودار اين وضع‌ناگوار در كشور ما نيز مشهود است و گواه براين امر شعارهاو آگهى هاى درشتى‌است كه دردوسال اخير درپايتخت زيباى‌كشورمابوسيله كتاب فروشان ملاحظه ميشود كه انبوه كتب و نشريات را كيلوئى در معرض حراج قرار داده‌اند ؛ وشگفت انگيزتر آنكه بعض از مؤسسات اين اقدام را يك ابتكار بى سابقه و جالب دانسته بآن افتخار مينمايند!!!

(۲) منظور نويسنده دانشمند - احمد امين وطه حسين است (كه در متن اصلى مضبوط در نزد مؤلف معظم تصريح بنام آنها شده - و انصافاً چنين است كه دانشمند معظم له اشعار ⟵

و مانند آنان از ارباب سخن در اثر شتاب وعدم دقت درحقایق دوچار شدند !!

علاوه بر کتاب شما چند کتاب دیگر نیز شامل مبادی و اصول عقاید شیعه امامیه از علماء عراق رسید ودریافت نمودم وما از خدای متعال مسئلت مینمائیم که مارا بانچه منتهی برشد وصواب است توفیق دهد وبراه راست ومتین هدایت‌فرماید تاازنتایج علمی که بیادگار میگذاریم ارباب کمال بهره مند شوند .

لطفاً احترامم‌را بپذیرید . دکتر محمد غلاب ـ استاد فلسفه در دانشگاه دینی جامع ازهر ـ قاهره

پنجم مقاله ایست بسیار ادیبانه از شخصیتی بارز واز اجلّه مردان دانشمند ازقبیله وخاندان رفاعیه حلب شهباء بنـام . آقای دکتر عبدالرحمن کیالی حلبی که خطاب بمؤلف جلیل القدر وکتاب « الغدیر » نوشته ودر جلد چهارم «الغدیر» درج گردیده واینك فرازي از مقال ایشان که نموداری از احساسات تا بناك وعلوّ مقام علمی وادبی ایشان است ذیلا نقل وترجمه میشود ـ

... وفي كل ماحدث بقي العالم الا سلامي بعيداً عن فهم الحقيقه . حقيقه الحدث التاريخي الذى لو عمل به صحابة العهد النبوى (ص) و بعد ماجاء في الوصّية حسبما اراده الرسول الامين المؤسس الا عظم ، ماوقع ما وقع وما اصاب المسلمين ما اصاب من بلاء الشقاق وشقاء الاختلاف : ولبقيت وحدة المسلمين متماسكة الحلقات ، سليمة عن النوازع والرغبات وصارت الخلافة تحفّها مواكب النصر وتظلّها اعلام الهدى والرشاد في طريق القوة والاجماع كما خططها الرسول (ص) ...

یعنی ... درنتیجه انچه رخ داد وحادث شد؛ عالم‌اسلامی ازفهم ودرك حقیقت دور ماند . همان حقیقت حادثه تاریخی که اگر صحابه عهد نبوی صلى الله عليه وآله بمقتضای

داشته ؛ : هرکس بتألیفات احمد امین از قبیل : فجر الاسلام ، ضحی الاسلام ، ظهر الاسلام ، و همچنین به نوشتجات طه حسین مثل ـ فتنه کبری ـ با دقت مراجعه و بررسی نماید بدون تردید خواهد دریافت که : نامبردگان خودشان را بجامعه علم و هنر چنانچه آقای دکتر غلاب فرموده معرفی نموده وصفحه تاریخ حیات خودشان را سیاه کرده اند ! !

آن عمل میگردندو وصیت پیغمبر خودرا تنفیذ وروش‌خودرا بامقصودپیغمبر امین ﷺ آنموتّس اعظم تطبیق‌میدادند انچه‌واقع شد . واقع‌نمیشد وانچه ازبلا ومحنت دراثرانشعاب وبد بختی ودوئیت واختلاف بمسلمین رسید . . نمیرسید .!! ووحدت اسلامی برقرار وملت اسلام با حلقه های پیوسته ورشته های متصل باقی واستوار و ازآفت تمایلات واغراض قومی مصون وایمن‌میبود . درنتیجه‌خیل‌فرشتگان نصرت الهی (مانند عهد وزمان رسول اکرم ﷺ) ساحت خلافت را دربر میگرفت و پرچمهای رشد وهدایت بانیروی‌بهم پیوستگی وهم آهنگی بـرسر ملت سایـه می افکند وطبق نقشه پیغمبر ﷺ (که برای حیات‌واستقلال وترقی ما ترسیم فرموده) ملت اسلامی به ترقیات شگرف وتعالی بی‌نظیر خود ادامه میداد .

ششم — نگارش تقدیر آمیز وفا ضلانه ایست که ازطرف سخندان ارجمند ونویسیدهٔ توانا توفیق فکیکی (و کیل دعاوی) بغدادی درپیرامون کتاب « الغدیر » در مجله « الغری » منتشر درنجف اشرف درشماره ۱۷ سال هشتم صفحه ٤١٥ درج شده که قسمتی ازآن جهة استحضار صاحبان‌بینش ذیلانقل وترجمه میشود :

... لا اغالي في القول اذا قلت . انالكتـاب « الغدير » مـا هو الا موسوعة نادرة في العلم و الفن و التاريخ والتراجم وروضة بهيجة انيقه ساحرة بالطرف الا ديبه الزاهره وهو فوق ذلك فانه دايـرة معارف جليلة مهمة حاملة بكثير من الآراء الدينية السديدة التي تطمئن اليهـاالنفوس الزائغة الحايرة الغارقة في حنادس الجهالة . . .

یعنی . مبالغه و غلوی ننموده ام اگر بگویم که . کتاب « الغدیر » مجموعهٔ بی ما نندی است شامل فنون مختلفه و رموز دانش ها ودقایق تاریخ وشرح حـال مردان نامی . این کتاب چون گلستان پرنزهت وصفائی است ویا چون باغ آراسته وطرب انگیزیست که منظره و فروغ آن بطرز بدیعی از هرجانب آن جلوه گری نموده . آری . بالاتر ازانچه بدان تشبیه نمودم . این کتـاب بزرگترین وجـامع ترین دایرة المعارفی‌است که مشتمل بر بسیاری از آراء ونظرات‌متین ومستدل دینی

است بطوری که بانیروی شکرفش نفوس حیرت زده و افکار فرورفته در تیرگی های نادانی را نجات بخشیده وبسر منزل آرامش واطمینان میرساند . . .

هفتم ـ مرقومه تقدیر آمیزیست ازطرف قرین الشرف سید جلیل وفقیه نبیل آیة الله آقای سید عبدالهادی شیرازی دام ظلّه که نسبت به « الغدیر » و مؤلف معظم آن شرف صدور یافته ودرمجلد پنجم بطبع رسیده واینك تیمّناً جملهٔ از آن در اینجا نقل وترجمه میشود .

. . . وانك وقفت علی هذه الموسوعة الكريمه تجد نفسك علی ساحل عباب متدفق لاينزف ولا تنكفي منها الا وملاء ذاكرتك معارف الهيه وحشو فاكرتك تعاليم قدسية وبين عينيك مجالي قوله تعالی : والذين جاهدوافينا لنهدينهم سبلنا . . .

یعنی : چنانچه براین مجموعه « الغدیر » وقوف یابی (ای خوانندهٔ عزیز) خودرا درکنار دریای مواج وخروشانی خواهی یافت که فرو نخواهد نشست وتو ازآن جدا نخواهی شد مگر انکه معارف الهیه مرکز اندیشه ات را فرا گرفته و ظرف ادراك تو ازتعلیمات قدسی انباشته شده ومنظرهٔ احساساتت جلوه گاه این نوید امید بخش آلهی گشته که فرماید . . . وانانکه در راه ما کوشش کنند ما راههای فوز ورستگاریرا بانها خواهیم نمود . .

هشتم نامه های پی دربی استاد شهیر دانشگاه لندن است بنام ـ صفا خلوصی که درهریك ازآنها بنحوی نسبت به « الغدیر » تقدیر نموده . درنخستین نامه خود پس از تجلیل فراوان از استاد عالیمقام (امینی) مراتب شگفتی واعجاب خود را ابراز وتصریح نموده که این نکته جالب وعجیب را درمجمع گروه زیادی ازیاران خود دربغداد ولندن ونزد شرق شناسان آندیار اظهار داشته بخلاصه اینکه :

مرد دانشمندی که سالهای متمادی زندگی خود را صرف تالیف کتاب نماید درخور آن هست که بزرك شناخته شود و پایداری او در این راه مستلزم و سزاوار تقدیر وتحسین است :

ودر نامه دیگر خود اشعار بوصول مجلد اول و دوم « الغدیر » نموده واز مطالعه آن اظهار مسرت بسیار کرده وبرای اعلام نظر خود در انتظار وصول مجلدات بعدی است :

درسومین نامه خود نتیجه مطالعاتی را که درصفحات « الغدیر » نموده باین خلاصه بیان داشته :

اکنون میتوانم خودرا بغدیرخم عقیده مند بدانم . چه انکه داستان غدیرخم درخور تردید نیست . زیرا این‌همه روایات‌متواتره . وقصائدطولانی امکان ندارد که نسبت بیك امر غیر واقع باشد :

انچه ثابت ومحقق است اینست که : موقف رسول خدا صلی الله علیه وآله درغدیر خم از جمله وقایعی است که بموجب نصوص بی شمار ثابت و مدلل است و در حیطهٔ یقین وایمان بصحت آن میباشد . ومن ازهم اکنون عزم دارم که فصل کاملی از واقعه غدیر خم را بلغت انگلیسی بنویسم ، ودر انتظار بقیه مجلدات آن هستم که ضمن نگارش . درموارد لازم بکتاب شما که بمنزله مدرك و اساس نگارش من است مراجعه نمایم . . .

نامه های دانشمند مرقوم درمجلد پنجم « الغدیر » مندرج است .

نهم ـ نامه فاضلانه وتقدیر آمیزیست که دانشمند گرامی آقای سید محمد نجل جلیل علامه یگانه آقای سیدعلی نقی حیدری کاظمی که یکی ازمشاهیر علماء وپیشوایان بغداد پایتخت کشور عراق است نوشته ودرمجلد پنجم‌درج گردیده است . واینك فرازی ازآن ذیلا نقل وترجمه میشود :

. . . . فهو اذاً ـ لیس فی موضوع خاص ، بل فیه کل ما یهم الامة الاسلامیة من احیاء تراثها القدیم والاشادة بمجدها الغابر واعلاء کلمة الحق ونشر رایة القرآن والتنقیب عما سجل التاریخ لهذه الامة من مفاخر ومآثر کان لها اطیب اثر فی تقدم الامم وتهذیب العقول . . .

یعنی : بناباًنچه‌ذکرشده این «الغدیر» تنهادرموضوع خاصی‌تألیف‌نشده ، بلکه

آنچه بـرای امت اسلامی حایز اهمیت است ، دراین کتـاب گرد آوری شده ، از احیاء وتجدیدحقوق وشخصیت قدیم وبر افراختن مبانی عظمت گذشته وتفوق سخن حق وبر افراشتن پرچم قرآن وکاوش دربدست آوردنمفاخر وآثار گرانبهائی که درطی تاریخ برای این امت ذخیره گشته آنچنـان آثار ومفاخری که در پیشرفت امت اسلامی واستواری مبنای اندیشه های پسندیده وعقول دخالت داشته . . .

دهم ـ نامه ایست ادیبـانه وحساس ازطرف محقق بزرگوار آقای شیخ محمد سعید عرفی که از نخبهٔ علماء و مشاهیر سوریه است ودر راه مبـارزات سیاسی رنجها و شکنجه ها وتبعید ها دیده ، نامبرده دارای تألیفات متعدد درفنون وموضوعات مختلفه فلسفی. دینی.اخلاقی‌است ـ نامه‌معظم له درمجلدششم « الغدیر» درج شده واینك جزئی ازآن دراینجا نقل‌وترجمه میشود :

. لاریب بان کثیراً من فطاحل العلمآء لم یدونوا افکارهم ولم ینشروا بین الناس ما تشتمل علیه آرائهم وما هی علیه من نظام وعمل ینبغی ان یتأسّی به کل واحد : و لکن الاستاذ الامینی الحجة قد منحه الله فضلاً واسماحتی استطاع ان یبیّن ما یجیش به صدره من حقایق ناصعة وافکار جمیلة وجلیلة :

یعنی : شکی نیست دراینکه بسیاری از بزرگان از علمـا نتیجه مطالعات و اصول نظریات واموری را که برنامه عملی برای عموم محسوب شود آنطور منتشر نساختند که بـرای هر کسی درخور تبعیت وتأسی باشد،وبعبارة دیگر اغلب آثار منتشره از طرف علمـاء مخصوص گروه خاص وپسند افراد معدودی بوده . . ولی . استاد معظم (امینی) در اثر وسعت دامنه فکر و فضیلت روحی (که موهبت الهیه ایست که باوعطاء شده) توانسته است ازمنبع‌جوشان سینه خود (دراثر همان افاضات الهیه)حقایقی تابان‌واندیشه هائی بزرگ وفروزان‌بروز دهد که مورد توجه وقبول عموم خردمندان قرار گیرد . .

یازدهم ـ نامه ومقاله ایست ازطرف استاد عالیقدر ودانشمند گرانمـایه آقای عبدالفتاح ـ عبدالمقصود مصری مؤلف کتاب (الامام علی علیه‌السلام) که درچهار

مجلد نمودار فکر رزین ومقام رفیع او در فضل وادب است .

نامه ومقالهٔ تقدیر امیزمعظم له درمجلد ششم « الغدیر » مندرج است ودراینجا نمونهٔ ازآن نقل وترجمه میشود :

... ان حدیث الغدیر لاریب حقیقة لا یعتوزها باطل . بلجاء ،بیضاء. کوضح النهار وانه لنفثة من نفثات الالهام جاشت بها نفس الرسول الکریم صلی الله علیه وآله لتقرر بهـا قدرر بیبه وصفیه . واخیه بین امته واصفیائه المجتبین . هوحجة لقدر الامام (نقلیة) ولحقه الهضیم . لم یعوز(الامینی) ابرازها فی سطور سفره ، واحاطتها بسیاج ثابت متین من الا سنادالتاریخیة المنیعة علی ارا جیف الا هواء ولمن شاء ان یخدشها . ظالماً اوجـاهلاً : : بفریة ان یدلنا این بین اولئکم الصحابة الا برار من یسبق ابن ابی طـالب حین تذکر المزایا والا قدار ؟ ؟ :

یعنی : داستان غدیر بدون شك يك حقیقتی است که هیچ پندار باطل نمیتواند آن را مستور ویا ازجلوه بیندازد وامری است چون روز روشن نمـایان و تابان ، موضوع غدیر پدیده ایست از القاآت الهام الهی که نفس وقلب رسول خدا را ﷺ بهیجان درآورده تا بدان وسیله قدر ومرتبه پرورده وبر گزیده وبرادر خود (علی ؏) رادربین امتش ودرمیان سایر شخصیتهای ممتاز وبر گزیده نمایان و استوار فرماید .

این واقعه (غدیرخم) برهان مسلّمی است بررتبه وقدر ومنزلت آن پیشوا (بر طبق نقل وروایت) وبرای حق از دست رفته او: این موضوع بطوری ثابت ومدلل است که (امینی) نیازی نداشته تا با بیان و درج در سطور کتاب خود حصاری از اسناد متین تاریخی باطراف آن بکشد : هر که میخواهد دراین امر خدشه کند ستمکارانه یا ازروی نادانی یا باافتراء ، اموررا برما مشتبه سازد :(چه میتواند کردوچه نتیجهٔ می برد ؟ ؟ :) کجا درمیان یاران نیکوکار پیغمبر ﷺ کسی یافت میشود که در مزایا وشئون ومرتبت برپسر ابی طالب پیشی گیرد ؟ ؟ :

دوازدهم ـ نامه ایست از سخندان زبردست مسیحی . استاد بولس سلامه بیروتی که خوداین نامه نموداری است از روح مترقی وقریحه ادبی واندیشه منصفانه او دربرابر حقایق اسلامی ـ نامه مزبور درمجلد ششم « الغدیر » درج گردیده و اینك جمله ازآن ذیلا نقل وترجمه **میشود :**

: : : وَالادّلة علی عظمة امیر المؤ منین بل امیر العرب لا جل من ان تحصی وشأن من یحاول حصرها شأن من یبغی التقاط اشعة الشمس : وانی لاکتفی بواحد منها فی هذه الرساله وهو : ان یتلا قا علی حب اهل البیت رجلان ، احد هما شیعی جلیل وقف قلمه منذ خمسة عشرسنة علی خدمةالحق ولما یزل ، وهوانت ، وثانیهما هوهذالمسیحی العاجز الذی جاه فی الزمن الا خیر : : ،

یعنی ؛ و دلایل بر بزرگی شخصیت امیرالمؤمنین بلکه امیرتمام عرب هرآینه برترازآنست که بشماره درآید وآنکس که بخواهد دلایل مزبوررا بشماره درآورد بمانند کسی است که بخواهداشعهٔ خورشیدرا بچنگ آرد ! ! ومن در این نامه اکتفا میکنم بذکر یکی ازآن دلایل ، وآن اینست که : دومرد بر مبنای دوستی خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله با یکدیگر تلاقی مینمایند ، یکی ازآندومرد شیعهٔ بزرگواری است که پانزده سالست قلم خودرا در راه خدمت بحق وقف نموده و هماکنون نیز باین خدمت ادامه میدهد و او توهستی ، و دومین آنها این مرد مسیحی ناتوانست کهاخیراً (در اثر مطالعهٔ الغدیر) باین عقیده درآمده است . . . !

سیزدهم ـ دومین نامهٔ دانشمند مسیحی استاذ بولس سلامه نیز شامل دقایقی است مشعر بر دقت در مطالعه ونیروی تشخیص نامبرده که درمجلد هفتم « الغدیر » درج شد و یك فراز ازآن دراینجا نقل و ترجمه میشود :

. . . ولقد لفت نظری علی الاخص ما ذکر تموه بشأن الخلیفة الثانی ، فلِلّهِ دَرّکُم ، ما اقوی حجتکم واسطع برهانکم ؟ ! فلوحاول بعدهذا مکابر ان یرد تلك الحجج المکینة لکان مثله مثل الوعل الذی ناطح الصخره ! ! . .

یعنی - براستی مطالبی‌را که دربارهٔ خلیفهٔ دوم بیان داشته‌اید توجه مخصوص مرا بخود جلب نمود. خیر زیاد خداوندی برای شما باد چقدر استدلال شما قوی است؟! و برهان شما روشن و تابانست؟!

اگر بعد ازاین دلایل و براهین متین واستوار شما؛ لجوج ومکابری آهنگ ردّ و انکارآنهارا بنمایددرست مانندآن بز کوهی‌است که با شاخهای‌خود با قطعه سنگ بزرگ و سختی معارضه و نبرد نماید..؟!

چهاردهم - مرقومهٔ گرانبها و جامع و فاضلانه‌ایست از مصلح بزرگوار و علاّمهٔ معظّم سعید فقید - آیةالله السید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی اعلی‌الله مقامه الشریف که‌خدمات گرانبها وآثار بی‌نظیر قلم توانای او برمفاخر علماء عاملین‌قرن اخیر فزونی یافته واز بهترین شخصیتهای علم و دین محسوب است. مرقومهٔ‌آن عالم جلیل در مجلد هفتم «الغدیر» درج گردیده و در اینجا قسمتی ازآن برای استفادهٔ ارباب‌کمال نقل و ترجمه میشود:

.. فالقول فی هذا ونحوه ادنی مایستقبل به جهادك واقل مایوزن به تتبعك واستیعابك، اما الذی یعطیك کفآء حقك فی هذه الموسوعه الفاضله فتقدیر یبلغ الامة انك من ابطالها الاقلین، و یدعوها من اجل هذا الی شدازرك وارهافك فی سبیلك النیرالخیر هذا، انصافاً للقیم التی یوشك ان تضیع فتضیع ومتی‌ضاعت واضاعت‌فقدخسرت الحیاة (مثلها الاعلی) وعادت بعده تافهة لانها تخلوانذاك من حق وخیروجمال ای‌تخلو ممایحبب‌الحیاة و یرفعها ویدل علی اقدارها.

یعنی: تمجید وستایش درپیرامون‌این کتاب «الغدیر» ومانندآن کوچکترین وکمترین اقدامی‌است که در برابر کوششهای شما وسنجش میزان‌کاوش و دقت‌شما بعمل میآید؛ ولی، آنچه که میتوان‌دربارهٔ‌ادآء حق‌شما دایر بفراهم‌ساختن ونشراین مجموعهٔ فاضلانه اظهار نمود اینست که امت اسلامی بنام قدردانی درباره شما اذعان و اعلام نماید که شما یکی ازعناصر دلیر و با شهامت این‌امت هستید که همانند شما

بسیار کم است ! ! و این حسّ قدردانی آنان را وادار نماید که بپاس این خدمت گرانبها و بی‌نظیر شما را در این مسیر تابناك و مسلك پسندیده و نیکو پشتیبانی و تقویت نمایند و در پیشرفت شما بسوی هدف مقدّستان با وسایل ممکنه تسهیل و کمك نمایند تا در برابر ارزش خدمت جانب انصاف رعایت شده‌باشد همان حسّ انصافی که نزدیك است از میان برود ! و با از دست دادن آن مساعی و زحمات خادمین ضایع‌شود . دراین صورت زندگانی‌امت اسلامی دچار سهمناکترین مخاطرات و زیانهای غیرقابل جبران گردد و در نتیجه مظاهر زندگی با همه قدر و ارزش‌خود به‌پستی و بی‌ارزشی گراید ! ! زیرا با وصف عدم انصاف و قدردانی دیگر از راستی و نیکی و زیبائی که معیار ارزش بشر و منشأ حب حیات و کسب رفعت است فروغ و نشانهٔ باقی نخواهد ماند ! ! و ازهرمزیّت معنوی محروم و بی‌نصیب خواهند شد!!

پانزدهم ــ مقالهٔ گرانبها و تقدیر آمیزیست که علامهٔ جلیل القدر ــ سید بزرگوار ما حضرت‌آیة الله العظمی آقای آقا سید محسن حکیم متع‌الله الانام بطول عمره الشریف در پیرامون « الغدیر » و تقدیر نسبت بمؤلّف معظم‌آن مرقوم داشته‌اند که درمجلد هفتم طبع گردیده و جمله‌ای ازآن در اینجا نقل و ترجمه میشود :

... و ان من فحول هذه الزمرة المجاهده مؤلف كتاب (الغدير) المحقق العلامه الاوحد الاميني دام تاييده وتسديده وقدسرحت النظر في اجزائه‌المتتابعه فوجدته كما ينبغي ان يصدر من‌مؤلفه المعظم ، والفيته كتابا لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه بتوفيق من‌عزيز عليم ولقد توفق كل التوفيق في‌قوة حجته وشدة عارضته ، وروعة اسلوبه وجمال‌محاورته، وقدضم‌الي‌حصانة الرأي جودة السرد ، و الي بداعة المعاني قوة المباني وتفنن في‌المواضيع المختلفة فوردها سديداً وصدر عنها قويما ...

یعنی : و از جمله شخصیتهای زبده و برجسته ازگروه مجاهدین در راه حق مؤلّف کتاب «الغدیر» است ، همان محقّق یگانه و دانشمند بی‌بدیل (امینی) - یاری و پایداری او بعنایت حق مدام باد ــ من اجزاء پی در پی این کتاب را مورد امعان

نظر ومطالعه قرار دادم وآنرا همانطور یافتم که از مؤلّف بزرگوارش سزاوار بود. این کتاب را چنان آراسته و منزه یافتم که بتوفیق خدای عزیز و دانا آغاز تا انجام آن از هرگونه باطل و ناروا مصون ومعظم له در نیروی برهانش و معارضه سخت و استوارش (باخصم) و شادابی روش سخنان و زیبائی محاوراتش تمام موفقیت را بدست آورده و متانت رأی و نظر را باشیوائی ترکیب کلام و معانی بدیع و بی‌مانند را بآبنیان نیرومند سخن پیوند داده و در موضوع‌های گوناگون با تفنن سخن گفته و با استقامت کافی در هر موضوع وارد و با پایداری بیرون شده . . .

شانزدهم ـ مقاله‌ایست درخور تقدیس از طرف رادمرد گرامی ونابغهٔ علم و فقه وادب آیة الله آقای شیخ محمّدرضا آل یس کاظمی نجفی که از مفاخر علمای اسلام است ومتأسفانه متعاقب صدور تقدیریه معظم‌له که درطبع اول مجلد هشتم درج شده خبردرگذشت آن‌عالم‌جلیل‌القدر واصل‌ودرنتیجه آسمان‌فضیلت یك کوکب‌درخشان خودرا از دست داد [1] اکنون جمله از مقاله فقید سعید مزبور دراینجا نقل وترجمه میشود:

. . . تلك لعمر الله موهبة عظمی لا ينالها الاذوحظّ عظيم، ومن اجدر بهذه الموهبة من هذا المجاهد الاكبر الذي وقف نفسه لمناصرة الحق و مناجزة الباطل فما فتیء دائباً ليله و نهاره مكدودا في سره وجهره حرصاً على العمل بواجبه، فبارك الله له وفيه كما بارك في جهوده ومساعيه، وحسبه من الكرامة على الله جل شأنه ان ادخر له هذه المكرمة ليفيضها عليه ويجريها على يديه كما اجرى المعاجز على ايدى الانبياء:

یعنی: سوگند بخدا این‌موهبت بزرگی‌است که شامل نمیشود مگر بآنکس که حظ وبهرهٔ عظیم ووافری احراز نموده باشد، کیست که بچنین موهبت‌عظمائی

(۱) آثار نغز منظومی نیز مشتمل بر تقریظ نسبت به « الغدیر » و تقدیر و ستایش نسبت بمؤلف عالیمقام آن از دانشمند فقید مزبور واصل شده‌در قسمت تقریظ های منظوم در این‌مجموعه بنظر اهل ادب وعلاقمندان بفضیلت خواهد رسید انشاء الله تعالی

سزاوارتر باشد از این بزرگترین مرد میدان نبرد (امینی) که جان گرامی خودرا در راه یاری حق و نبرد ومبارزه با باطل وقف نموده وشب وروزش را پیوسته و مدام با مشقّت فراوان در نهان و آشکار بسائقه عشق و علاقه زیادی که بانجام تکلیف واجبش دارد دراین راه مقدس صرف مینماید ! ؟

پس دراین خدمت برجسته و برای این شخصیت بزرگوار میمنت و مبارکی است وهمین ازاکرام الهی اورا کافی است که این افتخار ومکرمت بنام او وبرای او ذخیره شده وازطرف خداوند باوافاضه گردیده که چنین خدمت گرانبهائی بدست او اجراء گردد همانطور که معجزات باهره را خدای توانا بدست پیغمبران خوداجراء فرموده است .

هفدهم ـ صحیفه نورانی است که از طرف سید جلیل القدر و رادمرد دین و سیاست (مرحوم) سید محمد صدر (رئیس الوزراء اسبق عراق) طالب ثراه شرف صدور یافته ودر مجلد هشتم مندرج است وذیلا قسمتی ازآن نقل وترجمه میشود :

وانی اذا اتقدم لشخصك الكريم بتهانی القلبية الحارة علی عظيم موفقيتك بمشروعك الجليل الحافل . . لا اشك انها نفحة من نفحات امير المؤمنين سلام الله عليه شاءالله ان يمنحك اياها هبة عظيمة . ان دلت علی شیء فانها تدل علی وجاهتك لديه وقربك منه وحقاً فقد برز كتابك الجليل الی العالم ساطعاً لامعاً يحمل بين دفتيه من العلم والادب ما لا تقوی عليها الجوامع العلمية فكيف بك ؟ !

یعنی : و من در این موقع که تهنیت‌های گرم و صمیمانهٔ خود را بمناسبت موفقیت بزرگ وبی‌نظیر درراه اجراء این برنامه گرانبها بشخصیت گرامی‌شما تقدیم میدارم . تردیدی ندارم که این موفقیت بی‌مانند فیض وروحی است از افاضات مولی امیر المؤمنین سلام الله علیه که با خواست خداوند شامل حال شما گشته . موهبت بزرگی است ! ! .

این کتاب« الغدیر » اگر (علاوه برمزایای منطویه درآن) دلالت بر امری

داشته باشد . همان وجهۀ ومحبوبیت شما در پیشگاه او ونزدیکی شما بساحت مقدس ربوبی اواست . آری چنین است . چه آنکه از روی تحقیق کتاب مزبور با نورانیت خیره کنندۀ خود درعالم جلوه گر شده . این کتاب در بین دوجانبش شامل علوم و مزایائی‌است که مجامع علمی‌وادبی قدرت گردآوری آنرا ندارند تاچه رسد باینکه شما بتنهائی بتدوین وتألیف آن توفیق یافته‌اید؛؛این‌خود دلیل‌قاطعی‌است برافاضات خاص و مستقیمی که بشما شده و موهبت مخصوص الهی است که شامل شما گردیده است .

هجدهم ـ مرقومه‌تقدیرآمیز سیدجلیل‌القدر آیة الله فقید السید حسین موسوی حمّامی نجفی‌متضمّن تقدیر از این کتاب « الغدیر » وتجلیل‌مؤلّف عالیمقام آن که در مجلّد نهم طبع واینك جملهٔ ازآن نقل وترجمه میشود :

.. فكم من حقايق اسدل عليها ستار الشبه وسترتها يد الاهواء و اخفتها كف طالما سترت‌الحق طي انامها وزوته في بطون كتبها فراح الحق رهين اهواء وسلطه ! فجاء « الغدير » من بعد حين يميط عنها غياهب الظلم و يكشف دون وجهها حجاب التدجيل فاسفر الحق عن محضه ، واصحرالنور لذى عينين كالشمس في رائعة النهار . فلله در كتاب لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه .

یعنی: چه‌بسیار ازحقایق که پرده‌های‌شبهه وپندار برآن کشیده‌شده ودستهای هوی وهوس چهرۀ آنرا پنهان نموده بود ! ! و کفهای خیانت‌کار مدت زمانی آنهارا با انگشتهای اغراض وتزویر مستور داشته : ودر لا بلای کتب آنها را مخفی وپنهان نموده‌بود ! ودرنتیجه حق‌در گروهواهای نفسانی‌وسلطه‌های‌جابرانه رفته بود . تا .. « الغدیر »آمد ! ! این کتاب با طلوع خود وضع را دگرگون ساخت . تیره گیهارا برطرف نمود . پرده‌های دو روئی ومکر و ریا را برداشت وچهرۀ تابان حقائق را نمودار ساخت ونور حق در برابر چشمهای اهل بینش مانند آفتاب تابان نیمروزی نمایان وفروزان گشت . پس خیر بسیار خداوندی برچنین کتابی که از هیچ جانب

باطل و ناروا بدان راه ندارد ...

نوزدهم - تقریظ رسا و شیوای دانشمند یگانه و متتبع فرزانه آقای سید حسین موسوی هندی (مؤلّف معظم کتاب «الاسلام مبدءً و عقیدةً») که از (خرنابات) ارسال فرموده ودر مجلد نهم مندرج است واینك قسمتی از آن در اینجا نقل وترجمه میشود.

.. فالحق علی المؤمنین أن یفتخروا برجلهم الفذ و واحدهم الذی غالب احاداً ممن دوخوا التاریخ بالصیت وملؤا الکتب بالشهرة والواجب علیهم ان یقرنوا الشکر له بالدعاء فی دوام البقاء ویأخذوا بهدی اهل البیت النبوی الطاهر (ص) من حامل علومهم المناضل المجاهد. العالم العامل فهو ممن منحه الله ملکة الایحاء الی القلوب النقیة وامکنه من افهام الطبقات الراقیة من اهل الثقافات العالیه بما یزیل عنهم درن صدورهم ویزیح عنهم وساوس شکوکهم بالحقایق الراهنة والصراحة المحببة ...!

یعنی: .. پس بر اهل ایمان سزاوار ولازم است که بوجود رادمرد یگانه خود افتخار نمایند چنین شخص یکدانهٔ که بتنهائی بر افرادی فزونی گرفت وغلبه یافت، که بر تاریخ استیلا یافته بودند و کتب را بنام وشهرت خویش انباشتند!! و بر اهل ایمان لازم و واجب است که ضمن سپاسگزاری دوام و بقاء این مرد بی نظیر را از خدا مسئلت نمایند. وراه ورسم اهل بیت منزّه پیغمبر ﷺ را از حامل علومشان یعنی از همین مرد مبارز ومجاهد، همین عالم عامل (امینی) فرا گیرند. زیرا این مرد از جمله کسانی است که خداوند نیروی تسلّط بر دلهای پاك وآموزش بآنها را باو بخشیده واورا توانا ساخته که مردم مترقّی وافراد متمدّن جهان را با اسلوب وروش متین خود آموزش دهد بطوریکه زنگ شبهات از دلهای آنان زدوده گردد ووساوس وشکوك از سینه‌های آنها برطرف شود، چه آنکه صراحت بیان او حسّ دوستی را در آنها تحریك میکند...

بیستم - نامه فاضلانه وبرجستهٔ دانشمند بی‌نظیر (سعید فقید) آقای

حیدرقلیخان مشهور به سردار کابلی مقیم کرمانشاهان (اعلی الله مقامه الشریف) که در مجلد نهم مندرج وقسمتی از آن در اینجا نقل وترجمه میشود :

. . . انه شمس اشرقت من افق الغری فأضائت بنورها الابهج واماطت غیاهب الشبهات بضیائها الابلج بید انه دائرة المعارف الالهیة و سفط من العلوم الرَبّانیة . لولا انه روضة من ریاض القدس فیها ما تلذ به العین وتشتهیه النفس . . ؟

یعنی : همانا این کتاب «الغدیر » خورشید تابنده‌ایستکه از افق نجف‌نمایان گشته‌ودنیارا بنورفرح بخش خوددروشن ساخته وتیرگی‌های شبهات(گمراهان)رابا فروغ خود برطرف نموده ـ یا اینکه ـ دایرۀ معارف الهیه است و گنجینۀ از علوم ربّانیـه ـ یا اینکه ـ باغ با طراوتی است از گلشن قدس که در آن آنچه دیده را لذّت دهد ونفس بدان میل ورغبت کند موجود است .

بیست و یکم ـ دو نامۀ تقدیرآمیز از طرف خطیب زبردست و توانا استاد محمّدنجیب زهرالدین‌عاملی مدرس علوم دینی در دانشگاه عاملیّـه بیروت که در مجلد نهم « الغدیر» بطبع رسیده است .

اینك قسمتی از نخستین نامه وترجمۀ آن .

. . رأیت من‌الواجب علی‌ان ارد منهل مولانا العلامة « الامینی » هذا المنهل العذب ، واروی‌ظماء نفسی وعقلی من غدیره الصافی ، ثم اعود من هذا الورود و ذلك الریّ بمجموعة نفیسة و تحفة غالیة من درر عالمنا « الامینی » و لئالیه فائرها علی‌صهوات المنابر و مواقف التدریس علی عقول الجماهیر و افکار الناشئة حکماً نافعاً و حججاً قاطعة وشعلة وهاجاً وقبساً منیراً . . .

یعنی: برخودواجب دیدم که بسرچشمۀ زلال دانشمند بزرگوارمان «امینی» وارد شوم وجان وخرد تشنه خود را از برکۀ « غدیر » صاف و زلال او سیراب سازم سپس با بازگشت خود مجموعه گرانبهائی از تحفه‌های نفیس و از جواهر درخشنده

وفروغ بخش دانشمند گرامیمان «امینی» با خود بارمغان آورده بر فراز منبرها و ایستگاههای آموزش وتدریس برایم،وآن‌لؤلؤهای گرانبها را برخردهای مردم و افکار پرورش پذیر نثار کنم تا ازآن دانش‌های‌سودمند وبرهان‌های قاطع وشعله‌های جاودانی و شرازه های روشنی بخش بهرمند گردند.

اینک قسمتی هم از دوّمین نامه تقدیریّهٔ دانشمند نامبرده و ترجمهٔ آن‌ذیلاً مندرج میگردد:

والغدیر بعد سفر ضخم من اسفار الحقیقة والخلود ، لانه کتاب حق وصحیفة صدق ودیوان للعلم والحکمة و الادب والتاریخ ، و منهل عذب لِرُوّاد الحدیث ودرایته وفنونه ومصدرٌ لتتبّع الحوادث الفذّة . واستقرالها ومنبع فیّاض بالادلة الساطعة والبراهین القاطعة الدالة علی امامة صاحب البیعة یوم الغدیر سلام الله علیه ، والناطقة بفضله وفضل الائمة من بنیه علیه وعلیهم اطیب التحیات وأزکی الصلوات ...

یعنی: کتاب «الغدیر» یك نمودار برجستهٔ است از مظاهر حقیقت و آثار ابدیت ، زیرا این کتابی است شامل مطالب حق وطوماری است متضمن امور مطابق واقع وکانونی‌است مشتمل برعلم وحکمت وادب‌وتاریخ ، وسرچشمه زلال‌و گوارائی است برای جویندگان حدیث وفهم آن وعلاقمندان بفنون سخن ، و اساس و منشأ برای کاوش وبدست آوردن حوادث بی نظیر ویافتن آنها و سرچشمه جوشانی است از ادلّهٔ روشن وبراهین‌قطعیه که دلالت دارند برامامت صاحب بیعت روزغدیر (علی سلام الله علیه) و ناطق است بفضل و برتری او وبرتری پیشوایان از فرزندان او پاك ترین درودها وخالص‌ترین ثناها ودعاها براو واولادش.

بیست و دوم ــ خطاب تقدیرآمیز از نویسندهٔ توانا آقای سلمان عباس دوّاح زبیدی از ناحیه کمیت که بجملهٔ ازآن در مجلّد نهم مندرج است وجزئی ازآن دراینجا نقل‌وترجمه میشود :

... والغدير - يا سيدی هو ذاك الكتاب الزاخر باللئالی الوَضّالة التی تكشف عن الحقائق المطمورة وظهور تلك الحقايق بدوره يذهب كل باطل ظاهر ، فكم ضال اهتدی بنور ذاك السفر الجليل وآب اليه عقله ؟ وكم من متحمس الی اظهار لواء الحق الّا وقد رفع رأسه عالياً بفضل هذا الكتاب الجليل ...

.. «الغدير» ای آقای من : اين همان كتابی‌است كه انباشته از گوهرهای فروزان و خيره كننده است كه حقايق‌پنهانی را نمايان ميسازد وبدان‌وسيله هرياوه وباطلی كه عيان شده نابود مينمايد ! چه بسيار گمراهانی كه بنورانيت اين نمودار بزرگ راه سعادت راه يافته ؟ ! و خرد خود را (كه در اثر امور گمراه كننده از دست داده بود) بازيافته وچه بسيارمردان دلير كه درراه آشكار نمودن پرچم حقيقت كوشا بوده‌اند واكنون با سربلندی ومباهات و با بانگ رسا به برتری اين كتاب بزرگ اعتراف‌مينمايند ؟ !.

بيست و سوم - مرقومهٔ افتخار آميز و اديبانهٔ سيد بزرگوار سعيد فقيد مرحوم آيةالله علامه آقا حاج سيد صدرالدين -صدر- مقيم ومدفون دربلدهٔ طيبهٔ قم اعلی الله مقامه الشريف كه در مجلد دهم طبع گشته واينك جمله ازآن ذكر وترجمه ميشود ..

.. كتاب «الغدير» دايرة معارف اسلامية تجد فيها انواعا من‌الفضايل والمعارف مما خلت منه زبرالاولين ولا غرو فان مؤلفه الامام العلامة أحد مفاخر الطائفة وحسنة من‌حسنات عاصمة العلم‌والدين «النجف الاشرف» ..؟

النجف الاشرف ! وما ادراك ما النجف الاشرف ؟ ! ! مدرسة جامعة كبری فی‌دنيا الاسلام منذ الف سنة تقريباً لصاحبها و حامی حماها مولانا اميرالمؤمنين علی بن أبی‌طالب صلوات الله عليه باب مدينة العلم الالهی و مولانا المؤلف من اعلام متخرجيها ، فلا بدع ان قلت : ان كتاب الغدير هوالرسالة النهاية التی يكتبها التلميذ عند انتهاء دراسته .. ؟

یعنی : کتاب « الغدیر » دایرة المعارف اسلامی‌است که انواع دانستنی‌ها و فضایل‌رادر آن‌خواهی‌یافت؛ آن‌دانستنی‌هاوفضائلی که‌آثار ومؤلّفات پیشین(بکیفیت خاص و اسلوب وروشی که در این کتاب تعقیب‌شده) ازآن تهی‌است . و دراین معنی شگفتی‌نیست . چه ؟ مؤلّف‌آن . پیشوا ودانشمند نامی یکی ازمفاخر طائفه (علماء امامیه) است و یکی از محصولهای نیکو وپسندیده ایست که از پایتخت علم و دین (نجف اشرف) بدست‌آمده .. نجف اشرف ! چه میدانی که نجف اشرف چیست ؟! این بزرگترین دانشگاه جهان اسلام است که قریب هزار سال است برقرار ووابسته ومتعلق بصاحب اصلی وواقعی آن یعنی‌نگهبان حریم‌نشینان درگاهش مولانا امیر المؤمنین علی بن‌ابی‌طالب صلوات الله‌علیه‌میباشد که باب شهرعلم الهی‌است . ومؤلف فقیه و بزگوار ما از نمایان‌ترین فارغ التحصیلان این کانون فضل و دانش است . وباکی نیست که بگوئیم : این کتاب « الغدیر » بمنزلهٔ همان رسالهٔ نهائی (تز) است که دانشجو پس از پایان دوران تحصیل مینویسد.(و ازآن دفاع میکند) . .

بیست و چهارم ـ خطابه‌عالمانه‌وکریمانه‌عالم‌جلیل القدر حجّة الاسلام‌والمسلمین الشیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی ادام الله ایّام افاضته [1] که در مجلّد دهم انتشار یافته وذیلاً جملهٔ ازآن نقل وترجمه میشود :

... لقد رأیت غیر متردد ان من الافضل فی هذا المجال تجمید البیان الا عن الاعتراف بالعجز عن البیان و اَیّ غضاضة فی هذا الاعتراف و هو لا یعدو فی واقعه ان‌یکون اعترافاً بالعجز عن الاتیان بالمعجز : وهل‌استطاع الاتیان بالمعجز غیر الانبیاء من الناس او نفر ممن اصطنعهم الله لدینه ؟!

---

(۱) این دانشمند برگزیده ما برادرگرامی دومردبرجسته ودو دانشمند معظم وجلیل :آیةالله فقید الشیخ محمد رضا آل یاسین (نگارنده تقریظ مذکور درردیف ۱۸ ولادتش بسال ۱۲۹۷ ق وارتحالش ۲۸ رجب سال ۱۳۷۰) وعلامه بزرگوار فقیدالشیخ راضی آل یس قدس سره صاحب کتاب علمی و تاریخی « صلح الحسن (ع) » که نمودار بارزی از پایه رفیع فضل وتبحر آن‌عالم فقید است (ولادتش ۱۳۱٤ ق و ارتحالش اواسط ذیقعده ۱۳۷۲) میباشد .

فاظهر آيته على ايديهم دون ان يجعلهم من الانبياء كما اظهر هذا الكتاب على يديك ليجعله آيتك الخالدة على مَمَرّ الاعصار والدُهُور وحقاً انه لايتك الخالدة التى ستظلّ رُمزاً على عبقريّتك الفذة و نبوغك الباهر :

: براستی و بدون تردید نظرم اینست در این فرصتی که فراهم گشته بهتر اینست که (از اظهار عقیده و تعریف نسبت باین کتاب دم فرو بندم) و سخنی نگویم جز اعتراف بعجز و ناتوانی (از بیان آنچه که در خور این اثر بی نظیراست) . . و این یك اعترافی است در مقابل یك واقعیت که از آن نمیتوان خود داری و چشم پوشی نمود . : زیرا در واقع این بمانند اعتراف بعجز و ناتوانی از آوردن معجزه است : . مگر جز پیغمبران کسی توانسته معجزه بیاورد ؟ : غیرازتعدادی از آن افراد که خداآنها رابرای دین خود فراهم ومهیا ساخته وسپس آیتی(معجزة) ازخود بادست آنان‌ظاهرساخته بدون اینکه سمت ورتبهٔ‌پیغمبری بآنها داده‌باشد . ؟ : همانطور که این کتاب « الغدیر» را با دست توعیان ساخته‌تا ، آیتی جاودانی در روزگار باشد . آری : براستی این کتاب آیت زوال نا پذیر تو است که پیوسته رمز ـ اهمیت بی نظیر و بر تری تو را حکایت خواهد نمود . . .

بیست و پنجم ـ رسالهٔ شیوای دانشمند معظم آقای سید محمّد نجل جلیل آیة الله آقای سید مهدی حسینی‌شیرازی ـ که در مجلد دهم درج‌شده‌و قسمتی از آن اینجا نقل و ترجمه میشود :

. . . لِلّهِ دَرُّ يراعك الثبت‌درت حلوبته و لله بلالك فى نزالك فى ميادين الحق ومناهج الرشاد و ـ سبيل الدين الحنيف . : فقد اوضحت الطريق المهيع. واسعاً صلت اصول الباطل . و قطعت حزازته و اتضحت احدوثة اهله و وطئت صماخهم و كذبت ابالهم ولاغرومن ذلك : وانت . . انت . . قطنت فى الواد المقدّس ، و عكفت على باب مدينة العلم . علم الرسول الاسمى (ص) تغدو اليه و تروح تستقى من مَنهل العلم النضفاض النمير الذى تطفح به ضفتاه ولا يترنق جانباه ولابدع ممن ضرب مراعف الخلق حتى قالوا لا الهَ

الاّ الله . محمّد رسول الله . ان یربی فی مدرسته الکبری و کلیته العالمیّة و جامعة الازهر من یجاهد ببراعة و شیظ النفاق حتی یشهد و ابان علیاً امیر المؤمنین وليّ الله . . . ؟ :

یعنی . خیر و نیکی فراوان از خداوند شامل قلم استوار و خامه توانایت گردد که بهترین نیروی زندگی از آن جاری است ومنظور حق باد محنت و رنجی که با نبرد خوددر میدان حق و در راه رشد و صلاح پیرامون دین حنیف تحمّل نمودی . . :
براستی و درستی راه وسیع هدایت و نیك بختی را عیان ساختی و ریشه باطل را بر افکندی وبدعتهای ناروای آنرا آشکار نمودی و کانون کیداهل باطل را درهم کوبیدی و اخبار و شایعات خلاف حقیقت آنها را با برهان ودلیل تکذیب نمودی ! ! آری. این فعالیت و هنرمندی تو تعجبی ندارد . که از تو سرزده ! زیرا تو . . آری تو . آن عنصری هستی که در وادی مقدس فرود آمدی و بر در شهر علم مقیم گشتی علم بلند پایه رسول (صلی الله علیه و آله) . تو بطور مدام . هر صبح و شام از سر چشمهٔ پهناور و پاکیزهٔ لبریز و سرشار چنین دانشی که هرگز کدورت وتیرگی درآن راه‌ندارد . کسب فیض نمودی . . آری . از شخصیت بزرگی (چون علی « علیه السلام ») که بر بینی خلق کوبید تا اقرار بیگانگی خداوند ورسالت محمد (صلی الله علیه و آله) نمودند دور و عجیب نیست که مردی (چون امینی) در بزرگترین دانشگاه جهانی او و مرکز فروزان دانش او تربیت شود و با خامه تو انایش باپیروان‌نفاق آنقدر مبارزه ونبرد کند تا بولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اقرار و اعتراف نمایند . . :

بیست و ششم ـ مرقومهٔ کریمانهٔ علاّمهٔ جلیل و فخرعلماء عصر حضرت آقای آقا سید علی فانی اصفهانی که یکی از استادان از علماء عظام نجف اشرف است ـ مرقومهٔ ایشان درمجلد یازدهم « الغدیر » مندرج و ذیلاً قسمتی ازآن نقل و ترجمه میشود :

. . « الغدیر » من اوضح مصادیق تلکم الحجج ،کیف لا ؟ ! وقدربیتم فی مهد العلم العلوی ، ودرستم فی مستوی الثقافة الدینیه لدی باب مدینة علم

الرسول (ض) الاعظم ، فلم‌تزل‌ان بجد تهاوا باعذرهامن الله على‌المسلمين عامه و على شيعة آل الله خاصة بان وفقكم للاحتجاج للحق الصراح وتفنيد ما لفقته الا قلام المستاجرة و المناطق البذية مما تضمنته مدو نات القوم بين دفتيها في القرون الماضية :

یعنی . الغدیرازجمله آشکارترین نمودارحجج بالغه است ، چگونه نباشد ؟ : وحال آنکه شما (مؤلف بزر گوار آن) در عهد دانش علوی پرورش یافته‌اید و در نقطۀ مرکزی تمدّن دینی و مکتب آن بزرگواری که باب مدینۀ علم پیغمبر بزرگ (صلی‌الله علیه وآله) است درس گرفته‌اید ، پس شمائید که پیوسته بد قایق ورموز دین آگاه بوده و اولین کسی هستید که با این فعالیت مستدل و بی نظیر خود ،راه عذررا از طرف خداوند بر عموم مسلمین و بالاخص بر پیروان آل الله (عترت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله) قطع نموده‌اید ودروغها وخیانتهائی‌را که‌قلمهای مزدوروبی مایه و منطقهای بی شرم از قرون گذشته در بین کتب و ـ مدوّ نات نهاده بودند همه را با چهره‌های کریه و نفرت بارشان نشان دادید . . . :

بیست و هفتم ـ صحیفۀ نورانی را دمر دیگانه ودانشمند جلیل‌وفرزانه‌آقای‌سید میرزامحمدعلی قاضی طباطبائی که در مجلد یازدهم طبع ومنتشر شده و دراینجا جملۀ ازآن نقل وترجمه میشود :

... وانّى لنا ؟ يا شيخنا الاجل ـ اداء حق هذه الموسوعة الكريمة و هي من حسنات‌جامعة العلم والدين الكبرى ـ النجف الاشرف ـ وقد صدرت بعناية صاحبها الاعظم و حامي حماها مولانا أمير المؤمنين صلوات الله عليه . ولاغرَ وَاذآ ايها العلاّمة الكبيراني منذان ألقيت مجلدات هذا الكتاب القيّم وسبرت صفحاته بتفكيرۆاِ مْعان ما عثرت على اشتباه او سهو طفيف في سرد التاريخ و الشعر و الترجمة و الاثر و هذا امر لا يستهان به ، : وقلما يتفق هذا في الكتب‌الضخمة المشتملة على عدة مجلدات وليس ذلك الا بتأييد وعناية خاصة من الله تعالى بكم‌في هذا العمل البآتر الناجع‌وقد عرفكم من عرفكم بها .. !

یعنی ... و از کجا. ای راد مرد بزرگوار ما مقدور خواهد بود که حق این مجموعهٔ بی نظیر را ادا کنیم ؟؟! درحالیکه ، این کتاب از نتایج و آثار پسندیده و نیکوی جامعهٔ بزرگ علم ودین (نجف اشرف) است که در پرتو عنایت مخصوص صاحب مکرّم آن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه که حامی ونگهبان مقیمین حریم مقدسش است صادر گردیده . : بااین وصف - ای دانشمند ارجمند وبزرگ (دیگر در خور تعجب نیست . که من هنگامی که مجلّدات این کتاب گران سنگ را دریافت وصفحات آنرا با دقت وامعان نظر بررسی کردم . در هیچیك از مباحث عالیه آن از تاریخ و شعر و شرح حال شخصیتها و آثار نقل شدهٔ از آنها بهیچ وجه اشتباهی نیافتم ،و بکوچکترین سهوی بر خورد ننمودم . و این موضوع موضوعی است که نمیتوان آنراسهل و آسان گرفت . زیرا . چنین امری (مصون بودن کلّی از سهو واشتباه :)آنهم در یکدوره کتب مفصل و بزرك شامل مجلدات عدیده . بسیار کم اتفاق میفتد : و این موفقیت نیست . مگر در نتیجهٔ کمك و عنایت خاصه خداوند که در این کار پسندیده وخدمت سودمند شامل حال شماشده است . :

بیست و هشتم - خطاب تقدیر امیزی است که از طرف استاد ارجمند وبزرگوار - علاء الدین خَرّوفه - فارغ التحصیل جامع ازهرمصر (که دربعض از محاکم شرعی سمت حکومت دارند)صادر گردیده ودر مجلد یازدهم طبع ونشر شده واینك قسمتی از آن نقل و ترجمه میشود :

. . . اجل . ما كنت اظن ان هذا لعصر الذى طغت عليه المادة و اتسم بالسرعة فى التأليف ،و السطحية فى البحث والتنقيب ينهض فيه رجل كانه امة فى نفسه ! فيأتى بهذا لسفر الجليل الذى لا تاتى بمثله عصبة مجتمعة من الاعلام الراسخين فى العلم ، حقاً . ان الاعجاب بالجهود الذى بذلتموه فى هذا الكتاب الفريد وما حوى من تحقيق علمي رائع ، وبحث فى بطون الكتب لايزال آخذاً من نفسى كل مأخذ ..!

یعنی . . . بلی . من گمان نمیکردم در این عصر : عصری که ماده بر آن مستولی گشته و شتاب در گردآوری مطالب بی پایه و سطحی و عدم دقت در بحث و کاوش حقایق از خصوصیات بارز آن میباشد ! ! در چنین عصری یك مرد ! که خود معادل یك گروه ویك امّت‌است . ! ! قیام نماید واین چنین کتاب بزرگ ونفیسی‌را فراهم آورد که حتّی از حیطهٔقدرت یکعده از شخصیت های بارز و مسلط در علوم خارج باشد ؟ ! ! !

براستی . درقبال مساعی بسیاری که درگردآوری وفراهم ساختن این کتاب بی نظیر مبذول داشته اید مضافاً برتحقیقات دقیق و جالب علمی و بحثهای کافی در اعماق کتب که بانجام رسانیده اید . تعجب مداوم وشدیدی سراپای وجودم‌را احاطه نموده است ! ! .

بیست و نهم ـ مقالهٔ تقدیر آمیزخطیب دانشمند واستاد گرامی آقای شیخ محمّد تیسیر شامی امام جماعت مسجد سیّدتنا رقیه (سلام الله علیها) در دمشق است که عیناً در مجلّد یازدهم « الغدیر » درج شده وذیلا قسمتی ازآن نقل وترجمه میشود :

. . . واذابی. اری کتاباً . لاکالکتب وعقل مؤلفه . لاکالعقول : وایم‌الله لقد اکبرت فیه کل شیء !: من سعة الاطلاع و ترتیب الابواب لحسن الانتقاء و فصل الخطاب من قول متزن و قلم سیال للتدقیق ووضوح فی العبارة و صدق فی‌المقال من اصابة الکشف عن الحق باوضح دلیل‌لقوة فی ردالخصم واانارة السبیل . . . :

یعنی . . . بناگاه می‌بینم کتابی را . نه چون کتبی که دیده ام . ! و عقل و بینش مؤلف آنرا . نه چون سایر عقول .. ! وسوگند بخداوند در وجود مؤلف‌آن واین اثر بی‌نظیرش همه چیز را بزرگ یافتم . . ! توسعه دامن اطلاعات او، آگاهی اوبرتمام شئون ، حسن سلیقه در ترتیب ابواب کتاب،ومنظور نمودن نهایت نیکوئی و پیراستگی ، جدا ساختن هرقسمت‌از مطالب ، ورعایت وزن وتناسب درهر گفتار ، خامهٔ روان وتوانا ، دررعایت نهایت دقت وباریك بینی،وآشکار نمودن عبارات بدون ابهام وپیچیدگی،ورعایت راستی ودرستی درسخنان وطرز دست‌آوردن مطالب درست

با روشن ترین دلیل ، ونیرومندی در ردّ خصم وابطال دلیل او ، وروشن ساختن طرق مربوطه . . . !

سی ام ـ نامه ایست از دانشمند منصف وسخندان صاحب تألیفات ارجمند آقای یوسف اسعد داغر بیروتی ـ مسیحی ـ که در مجلّد یازدهم «الغدیر» درج شده واینك قسمتی از نامه مزبور ذیلا نقل وترجمه میشود :

. . . فوالله . لولم یکن للشیعة فی القرن الرابع عشر الهجری غیر السید (الامینی) فی غدیره والمغفور له ـ محسن الامین ـ فی اعلامه ـ والعلامة الکبیر الشیخ آغا بزرك فی ذریعته لکفی من رجال الملة خدمة وهدیاً لقوم یعقلون . . . !

یعنی . سو گند بخدا ، اگر در قرن چهاردهم هجری جز آقای امینی (در فراهم آوردن « الغدیر ») و فقید سعید ـ سید محسن امین (علیه رضوان الله) در تألیف « اعلام الشّیعه » ـ وعلامه بزرگوار آقای شیخ آغا بزرگ (درتألیف مجلّدات «الذریعه») شیعه مردان دیگری (از رجال علم ودین) نداشت . هر آینه برای نشر افکار(اسلام) وراهنمائی ارباب اندیشه وخرد کافی بود . . !

سی و یکم ـ رقیمه کریمه ایست که از خامه توانای راد مرد رشید و مظهر عالیترین مراتب شهامت و بزرگواری حضرت سید الوزراء وتاج الادباء آقای سید عبد المهدی منتفکی دامت شوکته بافتخار این کتاب تراوش نموده . . معظم له یکی از برجسته ترین مردان علم وادب وسیاست است که در دوره‌های متعدد سمت وزارت فرهنگ ـ اقتصاد ـ کار ـ ارتباطات ـ را در کشور عراق دارا بوده ومورد تجلیل وعلاقه ملّت نجیب عراق وعموم اولیاء امور آن سامان میباشد .

مرقومه ایشان در مجلّد هشتم « الغدیر » طبع شده ومورد توجه مخصوص ارباب ذوق و اهل ادب و علاقمندان بولایت مطلقه ـ قرار گرفته واینك نگارش مزبور عیناً نقل و ترجمه میشود :

۱۳رمضان سنه ۱۳٦۹ ه ۲۸ حزیران سنه ۱۹٥۰

بسم‌الله الرحمن الرحیم- ولله الحمد . :

. . تخرج المطابع فی کل یوم مئات من الکتب ، فلا یجد المطالع الا فی القلیل النادر منها بغیته ، وما یطمئن رغبته من کافة النواحی و جمیع الجهات ، : ولذلک فان نقدقیمة الکتاب لاتکون الا بمقدارمایترکه فی نفس المطالع من الاثر الصالح النافع ، وان خیر ما جادت به علینا القرائح . وما اتحفتنا به المطابع ، فکان له فی النفوس الاثر الصالح البلیغ . هو کتاب « الغدیر » الذی جاء سفراً جلیلا جمع فاوعی ، فغدا نبراساً منیراً ودلیلاً هادیاً ، سمی ان یحدد بالقیم او یقید بالمقاییس . ! ولا غَرْوَان یکون « الغدیر » کذلک ؟ ! فانه من فیض ذلک البحرالزاخر بالمعقول والمنقول و من نتاج تلک القریحة الوقاده التی حبی بها العلامة الجلیل . شیخنا . الشیخ عبد الحسین احمد الامینی امده الله فی ایامه و متعنا فی حیاته . . فحسب « الغدیر » من التقریظ والاطراء انه من نتایج هذه الشخیصة الفذة الجلیلة و بهذه النسبة :

تجاوز حدالمدح حتی کانّه باحسن ما یثنی علیه یعاب

عبد المهدی .

یعنی . . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان ــ ستایش حقیقی وکامل مخصوص ذات جامع ومنزّه خداوند است .

هرروز صد ها کتب و نشریات از چاپخانها بیرون آمده و در دسترس ارباب مطالعه قرار گرفته . ولی : بسیار کم است نشریه و کتابی که مقصود خواننده را در برداشته واز هرحیث وهرجهة اطمینان ومیل ارباب مطالعه‌را تأمین نماید ! !

از این‌رو باید اذعان داشت که : ارزش هر کتاب دایرمدار عکس العمل نیکو واثر سودمندی است که از آن در خاطر بماند .

باتوجه بمراتب بالا: ازروی تحقیق وبراستی . بهترین نشریه وگرانبهاترین کتاب که ازیك قریحه سرشار تراوش کرده ودستگاه چاپ با انتشارآن نفیس‌ترین ارمغان‌را بما اهداء نموده که اثر نیکو ونافذی ازآن درافکار ونفوس بجا میگذارد :

همانا کتاب « الغدیر » است .

این کتاب ، مجموعه عظیم و گرانبهائی است که از هرحیث جامع وکامل است،وبمانند چراغ روشنی بخش وراهنمای حساسی است برای اهل بینش و کمال، این کتاب بالاتر ازآنست که‌ارزشی برای‌آن تعیین و یا وزن واقعی آن با مقیاس ها سنجیده شود !!

این مجموعه با کیفیت مخصوص بخود برهرنسبتی فزونی دارد و اثر وفایده آن از هرنظر برهرمقیاسی غلبه مینماید !!

در خور اعجاب و شگفتی نیست ! ! چه ؟ ! این کتاب تراوشی از افکار يك شخصیتی است که دریائی انباشته از علوم معقول ومنقول است . این کتاب از نتایج قریحه فروزانی است که بدانشمند بزرگوار ما آقای شیخ عبدالحسین (ابن) احمد امینی اعطاء شده خداوند عمر او را دراز وما را از آثار گرانبهای اوبهرمند فرماید.

برای ستودن این کتاب همین بس، که از افکار عالیه و اندیشهٔ تابناك این شخصیت یگانه وبزرگوار آشکار گشته وباین مناسبت :

از مرز ستایش بگذشته است وتو گوئی ✿ عیب‌است . بهرنحو که‌خواهیش‌ستودن

عبدالمهدی

(تذکر - یا - تشکر و اعتذار)

وصول تعداد زیـاد و پی در پی خطابه ها ومرقومات تقدیر آمیز مشتمل بر تقریظ وستایش نسبت به « الغدیر » ومؤلّف جلیل القدر آن از نواحی مختلفه دور ونزديك واز طبقات مختلفه ارباب علم و کمال ونخبهٔ رجال وبزرگان موجب گشته که مؤلّف معظم (آقای امینی) در آغاز مجلد هفتم شرحی متضمن تشکر در قبال احساسات پاك وحسن ظن آنان مرقوم داشته ونظر بتراکم تقریظ های واصله درج و نشر آنها غیر مقدور گشته و لذا در مقام اعتذار از عدم توفیق نسبت بنشر کلمات گرانبها وادیبانهٔ‌آنان برآمده اند وبه پیروی ازروش مؤلّف معظم دراینجا نیزاسامی محترمهٔ آنان درج میگردد :

سی و دوم ـ آیة الله فقید حضرت آقا سیدمحمد حجت کوه کمری اعلی‌الله مقامه الشریف از بلده مشرفه (قم) ،

سی و سوم ـ علامه بزرگوار آقای حاج سید جعفر آل بحر العلوم از (نجف اشرف) .

سی و چهارم ـ علامهٔ بزرگوار آقـای حاج سید حسن لواسانی از غازیه ـ سوریا ـ

سی و پنجم ـ دانشمند سخندان بزرگوار آقای سید علی فکری از مصر ـ قاهره .

سی وششم ـ دانشمند بزرگوار آقای سید محمد سعید حکیم ـ از بصره ـ عراق .

سی وهفتم ـ عالم جلیل القدر آقای سید سبط الحسن ازمحمود آباد ـ هند.

سی و هشتم ـ دانشمند معظم آقای سید علی اکبر برقعی از بلدهٔ طیبهٔ (قم)

سی و نهم ـ خطیب بزرگوار آقای سید صالح ـ سید عباس موسوی از بغداد ـ صبابیغ الال .

چهلم ـ خطیب مشهور ومعظم آقای سید عبود حسنی ازبصره‌ـعراق.

چهل و یکم ـ طبیب شهیر آقای دکترمصطفی جوادبغدادی ازبغدادـعراق .

چهل و دوم ـ دانشمند معظم آقای شیخ حسن ناصری ار نجف اشرف .

چهل و سوم ـ خطیب بزرگوار آقای شیخ کاظم آل نوح (مؤلف کتاب «محمد صلی‌الله علیه وآله والقرآن ») از کاظمیه ـ عراق .

چهل و چهارم ـ خطیب شهیر ودانشمند یگانه آقای شیخ محمد تقی فلسفی از طهران .

چهل و پنجم ـ دانشمند معظم آقای شیخ سلیمان ظاهر عضو مجمع علمی از عامله ـ نبطیه .

چهل و ششم ـ استاد عالیمقدار آقـای سید شمس الدین خطیب بغدادی از بغداد

چهل و هفتم ـ دانشمند معظم آقای سید عبد الزهرا ـ السید حسین خضری از خضر ـ عراق .

چهل و هشتم ـ دانشمند معظم آقای میرزا محمد علی چرندابی تبریزی از بلدهٔ طیبهٔ (قم) .

چهل و نهم ـ استاد دانشمندآقای عبدالحمزه ـ نصر الله فتحی ازدیوانیه ـ عراق .

پنجاهم ـ عالم متبحر و جلیل القدر حجة الاسلام آیة الله آقای حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب (الذریعه الی تصانیف الشیعة) ازنجف اشرف .

پنجاه و یکم ـ عالم بزرگوار آقای سید جلال الدین موسوی طاهری ازبلدهٔ طیبهٔ قم .

پنجاه و دوم ـ دانشمند جلیل‌القدرآقای سیدنورالدین جزایری‌موسوی ازکربلایمُعلّی

پنجاه و سوم ـ دانشمند یگانه آقای شیخ موسی فرزند علامه اوحد آقای شیخ هادی مرندی غروی از نجف اشرف .

(نکته در خور توجه)

مؤلّف معظم الغدیر مطالبی در پیرامون حسن اثر و کسب اهمیّت مجلّدات « الغدیر درمطبوعات‌ممالك اسلامی ایراد فرموده که قبل ازنقل وترجمه تقریظهای منظوم ترجمه آنرا ذیلا بنظر علاقمندان میرساند :

(الغدیر در « مصر »)

اینست نشریات درخشان اسلامی درنواحی مختلفه جهان از مجلات وجراید که زبان گویای امتها ومقیاس درك وفهم وحسّ مشترك آنانست که دربسیاری از آنها در پیرامون کتاب « الغدیر » منظومه های نغز و سخنان شیوا در ستایش از

مندرجات«الغدیر»وبحث‌های مستدل ودرسهای عالی آن درج ونشر گردیده . ازجمله نخست مجلهٔ نورانــی « الکتاب » چاپ مصر است که نمودار بارزی از ترقّیات فرهنگی یکی ازپایتخت های خاورمیانه (قاهره) است .

مدیرمحترم آن(استاد_ عادل) خوانندگان مجلهٔ خود را همواره باجام‌های سرشار از سرچشمه دانش وفضیلت سیراب وطبق پایه ومقام دانش وبزرگواری خود وموفقیت شایانی که نسبت به تحقیق وبررسی شماره های متوالی « الغدیر » بدست آورده ابراز عقیده مینماید .

بعد از مجلهٔ مزبور ــ مجلّهٔ وزین و برجسته دیگر آن ملّت مترقی است که بنام « الرّساله » منتشر میشود ، در شماره ۸۸۲ سال هجدهم مجلّهٔ مزبور مورّخ ۱۱ شعبان ۱۳۶۹ منتخبی از آثار قریحه توانای شاعر آسمانی « الاهرام » سخنور نامی ــ استاد محمّد ــ عبد الغنی ــ حسن صاحب تألیفات سودمند را درج نموده .

منظومه ادیبانه دانشمند نامبرده نموداری ازتجلّیات حق ونورولایت وهدایت مقتبسهٔ از صفحات درخشان « الغدیر » است که بقلب و روح این ادیب گرانمایه تابیده .

مؤلف معظم « الغدیر » ضمن قدردانی از معزی الیه وسایرعناصر با ایمان که نسبت به « الغدیر » وبمعظم له ابراز احساسات نموده اند ازآنجا که منظومهٔ مزبور آیتی است از وحدت ونشانه ایست از اقرار واذعان بحقایق جاودانی ومشتمل است بردعوت بسوی توحید کلمه در میان مذاهب مختلفه وهم‌آهنگی در زیرپرچم مقدس اسلام ودوستی وولایت اهل‌بیت اطهار (سلام الله علیهم) با اینکه تمام قصیده دانشمند نامبرده ضمن‌شعرای الغدیر درقرن چهاردهم درج شده‌معذلك حساس‌ترین قست‌های آن را در اینجا نیز درج فرموده اند چه آنکه این اثر و نظایر آن بمانند مشك است که هرقدر تکرار شود شمیم روح پرور آن بیشتر پراکنده میگردد .

اکنون ــ بدرج قصاید ومنظومه‌های ادبا ودانشمندان نامی که متضمن تقدیر ازکتاب « الغدیر » وتجلیل از مؤلّف جلیل القدر آن (آقای امینی) است مبادرت

میگردد و نخستین منظومه همان قسمت از آثار گرانبهای دانشمند روشندل آقای محمدعبد الغنی -حسن- است که ذیلادرج وبرای ترجمهٔ آن وسایر منظومه‌ها بنظم فارسی ازصاحب ولایت عظمی حضرت امیرمؤمنان علی علیه الصلوة والسلام استمداد مینماید :

١- حيِّ الاميني الجليل و قل له ✡ احسنت عن آل النبيِّ دفاعا
ارهفت للدّفع الكريم مناصلاً ✡ و شهرت للحقّ الهضيم يراعا
وجمعت من طول السنين وعرضها ✡ حججاً كايات الصباح نصاعا
و اذبت عن عينيك كل شعاعة ✡ كالنور ومضاً والشموس شعاعا
وطويت من ميمون عمرك حقبةً ✡ تسع الزمان رحابة و ذراعا
و نزلت ميدان البيان مناضلاً ✡ و شأوت ابطال الكلام شجاعا
ماضقت يوماً بالدليل ولم تكن ✡ بالحجة الغرّآء اقصر باعا

✡✡✡

لله من قلم لديك موثق ✡ كالسيل يجرى صاخباً دفّاعا
يجلو الحقيقة في ثياب بلاغة ✡ و يزيح عن وجه الكلام قناعا
يشتدّ في سبب الخصومة لهجة ✡ لكن يرقّ خليقةً و طباعا
وكذالك العلمآء في اخلاقهم ✡ يتباعدون و يلتقون سراعا
في الحق يختلفون الا انّهم ✡ لايبتغون الى الحقوق ضياعا
يا ايها الثقة الامين تحيّة ✡ تجتاز نحوك بالعراق بقاعا
تطوى إليك من الكنانة اربعاً ✡ ومن العروبة ادرأً و رباعا
انا تجمعنا العقيدة أمّةً ✡ و يضمّنا دين الهدى اتباعا
و يؤلف الاسلام بين قلوبنا ✡ مهما ذهبنا في الهوى اشياعاً
و نحبّ اهل البيت حباً خالصاً ✡ تطوى القلوب عليه والاضلاعا
يجزيك بالاحسان ربك مثلما ✡ احسنت عن يوم الغدير دفاعا

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

« دلا ، اگرزحریم نجف گذار نمودی ✡ گذربمکتب دین گردد آندیار نمودی »

زمن بگو به «امینی» پس ازدرودوتحیّت ✿ زهی دفاع که از عترت کبار نمودی
جگرشکاف نمودی خدنك حُجّت وبرهان ✿ به تیغ خامه شعار حق آشکار نمودی
برای حق ّزکف رفته با کمال شهامت ✿ دفاع کردی و آنرا تو استوار نمودی
زطول و عرض زمان چون افق بوقت سحرگه ✿ دلائلی تو فراهم بروزگار نمودی
براه جلوهٔ خورشید آسمان حقیقت ✿ فروغ وپرتوچشمان خود نثار نمودی
بقسمتی که زعمر خود این اثر بنهادی ✿ بقدر وسع تمام زمان تو کار نمودی
پی نبرد بمیدان گفتگو بنهادی ✿ قدم به پیش وشجاعانه کار زار نمودی
زبون نگشتی ودرتنگنای حجّت وبرهان ✿ حریفرا توبه‌نیروی عقل‌خوار نمودی

✿ ✿ ✿

زحق رسد بتو پاداش خامه ات که روانش
پی دفاع چو سیلاب کوهسار نمودی
چو در لباس بلاغت نمود جلوه کلامت
زروی ماه سخن پرده را کنار نمودی
بطبع شیوهٔ گفتارتو است نرم ولیکن
گَهِ نبردِ وِراسخت و آبدار نمودی
چنین بود روش اهل‌علم ، خودتوچوآنان
بکرّ و فرّ ادیبانه ابتکار نمودی
اگرچه برسرحق‌اختلاف بوده‌ولی . کس
نه بهر تضییع این راه اختیار نمودی
ای آنکه در نظر جملگی «امینی» و صادق
امانت و شرف و مجد را شعار نمودی
کنون ز مصر بسویت وَزَد نسیم تحیّت
که در امانت خود کسب اعتبار نمودی

قبیله های عرب جملگی ثنای تـو گویند
که پاك دامنشان را زننگ وعار نمودی
شدیم جمله هم آهنگ و همعقیده و همدم
کـه مرغ دل بکمند سخن شکار نمودی
نمیرد دل مـا را دگـر هـوای دوئیّت
به بند عشق چو دلهای مـا مهار نمودی
وجود ما همه پرشد زحُبّ آل محمّد صلّی‌الله‌علیه‌وآله
برای جمله تو ایـن فخر برقرار نمودی
خدا دهد بتو پاداش ایـن شهامت وقدرت
که از غدیر بنیکی تـو انتصار نمودی

۲ ـ منظومهٔ دانشمند بزرگوار آقـای شیخ محمّد سماوی صاحب تـألیفات سودمند و دارای طبع سرشار :

ان ّ الامینی ّ وافي ✿ بـروضة و غـدیـر
ادار كأس و لاء ✿ فدیته مـن مدیـر
في مرتقى خم ّ لاني ✿ خورنق و سدیر
و راح یصدح فیها ✿ بنغمـة و هـدیـر
بالنص من روح وحي ✿ من القدیم القدیر
و قـول خیر نبي ّ ✿ اونظم حبر جدیر
حتّى تولّى فأرّخ ✿ ابهاج حق الغدیر ۱۳٦٥

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

آمد از ره امینی وآورد ✿ گلشنی آب زندگی در بر
ساغر مهرحیدری در دست ✿ جان‌بقربان این چنین رهبر
برفراز خمی زوحدت پر ✿ نه به کاخ گروه تن پرور
کرد اظهار او ببانگ رسا ✿ بانگی از نغمهٔ دری بهتر

نصّ وحی خدای لم یزلی ✡ عـین گفتـار نغز پیغمبر
از غدیر خم وولای علی ✡ آن ولیّ خدا و فخر بشر
(واحدی)-باغدیر وآل علی-۱۳۶۵✡ جست تاریخ این خجسته اثر (۱)

۳ - قطعهٔ شیوائی است از خطیب شهیر آقای شیخ محمد یعقوبی نجفی صاحب کتاب (البابلیات) :

لأحمد یوم خمّ في عليّ ✡ نصوص جأن بالذکر المبین
اتی الروح الامین بها متونا ✡ فاوضح شرحها قلم الامینی

(ترجمهٔ منظوم قطعهٔ بالا)

آنچه احمد گفت درحق علی روز غدیر ✡ جملگی ازنص قرآن است وقول کردگار
متن آنرا حضرت روح الامین آورده بود ✡ شرح وتفسیرش شداز کلك امینی آشکار

٤ - منظومهٔ نغز ادیب وشاعر اریب آقای شیخ محسن سبتی نجفی - صاحب کتاب (الکلم الطیّب) .

ابدی الامینیّ لنـا کتابا ✡ سفراً، فما الانجیل والزبور؟
آیات فضل فیـه محکمات ✡ في حیدر عنوانها الغدیر
اتـى بهـنّ للنبيّ نصّ ✡ جبریل في تبلیغه بشیر
فضیلـة مـن فضله بـراه ✡ و فضلـه کعلمـه غـزیـر
لنـا افاض منهلاً نمـیرا ✡ عذباً رویّاً مالـه نظیر
اودع في اوراقـه علوماً ✡ باهرة منهـا یشعّ نـور

(ترجمه منظوم شعر بالا)

امینی ، کتابی بمـا وانمود ✡ چو اسفار منزل همـه مستنیر
کتابی کـه آیات فضل علی ✡ درآن ثبت ونامش بود «الغدیر»
نصوصی که جبریل تبلیغ کرد ✡ باحمد بامر ولیّ قـدیر

---

(۱) منظور از آوردن این بیت که مفاد آن با عربی آن مغایرت دارد فقط ماده تاریخ است - مترجم - .

فزونیّ او بر همه شد عیان ✫ که فضلش بود همچو علمش غزیر
از آنچشمهٔ خوشگوار علوم ✫ که نبود مر آنرا بعالم نظیر
بما تشنگان برفشاند آنچنان ✫ که سیراب از آن گشت مارا ضمیر
دراوراقش آنسان علومی نهاد ✫ فروزنده مانند مهر منیر

٥ - اثر برجسته شاعر کم نظیر آقای حاج محمد - شیخ بندر - عفك :

أعبد الحسین بلغت المنی ✫ بتألیف هذا لغدیر الاغرّ
جمعت فاوعیت مستقصیاً ✫ فضمنته غالیات الدرر
و اثبتّ بیعة یوم الغدیر ✫ لزوج البتول ابی المنتظر
بنصّ النبیّ بآی الکتاب ✫ باجلی بیان واهدی اثر
فجاء کشمس الضحی مشرقاً ✫ وهل تنکر الشمس بین البشر؟
فما عذر جاحد یوم الغدیر ✫ وقد ایّد النصّ اهل السیر؟
لئن خالفونا و هم یعلمون ✫ فقد خالفو الله فیما أمر!

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

ایا عبدالحسین ، اکنون بر آمد آرزوی تو
فزون شد از کتاب الغدیرت آبروی تو
چو گرد آوردی این مجموعهٔ نغز متینت را
ازاین عقد سخن شد شهره در آفاق خوی تو
رموز بیعت روز غدیر شاه مردان را
نمودی آشکار و شد مدلل گفتگوی تو
چو مهر نیم روزی پرتوافکن شد افاضاتت
دگر نبود کسی را راه انکاری بسوی تو
چه عذری دارد آنکو منکر نص غدیر آید؟
به پشتیبانی تاریخ رسوا شد عدوی تو

بآیات کتاب ونص ّ پیغمبر صلی الله علیه وآله ولایت شد

محقق از بیان روشن و فکر نکوی تو

پس ازعلم الیقین هر کس بجز این راه پیماید

خلاف امر یزدانست ودوراست او ز کوی تو

٦ ــ تراوش افکار برجسته ووزین مدیحه سرای اهل البیت علیهم السلام آقای شیخ محمدرضا خالصی کاظمی (رحمة الله علیه) .

ایها المرتقی سنام الفخار ☆ انت مولای آیة الجبّار

اغدیراً اریتنا ام محیطاً ؟ ☆ لیس فیه لسایر من فرار

ام ریاضاً تزهو بزهر نضیر ؟ ☆ ام سماء تشعّ فیها الدراری ؟

ام جناناً اشجارها مثقلات ؟ ☆ بثمار من اطیب الاثمار

انت فی الکون قد نشرت علوماً ☆ کن قبل «الغدیر» تحت ستار

انت مهدت للانام سبیلاً ☆ مهیعاً یستنیر بالانوار

انت البستنا ملابس عزّ ☆ و وقار و سودد و افتخار

انت اودعت فی غدیرك دُرّاً ☆ حسنه یزدری لئالی البحار

انت احری بان تنادی بصوت ☆ تسمع العالمین فی الامصار

« تلك آثارنا تدل علینا » ☆ «فانظروا بعدنا الی الآثار»

دم لك الخیر بالغدیر مهنّاً ☆ وسیجزیك حیدر الکرّار

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

ایکه بالا رفته ای بر اوج فخر و سروری

سرورمن ، آیتی از ذات پاك داوری

این غدیر تواست ؟ یادریای بی پایان ، که نیست

رهروان را زان گزیری یا که راه دیگری

این غدیر تو است ؟ یا گلزار ، با فرّ و شکوه

یا فروزان آسمانی نور بخشا منظری

این غدیر تو است؟ یا باغی که از فرط ثمر
سر فرو آورده اشجارش همه نغز وطری
از غدیر تو بعالم شد علومی منتشر
کز نظر مستور بودند از ره افسونگری
تو مهیّا ساختی راهی برای درك حق
روشن و پهناور از آئین دانش پروری
شد رسا از همّت والات بر اندام ما
جامه فخر و وقار و مجد و عزّ و سروری
در غدیرت از حقایق همچو درّ شاهوار
گوهری انباشتی کاینسان نباشد گوهری
میسزد اکنون تورا بهتر که با بانگ جلیّ
خلق عالم را کنی بر این متاعت مشتری
« این غدیر ما، نموداری زفکر بکر ما است
بعد از این جوئید زین آثار راز رهبری »
جاودان بادا تورا از الغدیرت ذکر خیر
میدهد پاداش تو جود و سخای حیدری

از سرایندهٔ جلیل القدر مرقوم آثار واشعار عدیده متضمن ستایش « الغدیر » ومشعر بر اخلاص کامل فقید سعید مزبور نسبت بعترت طاهره سلام الله علیهم ضبط و نشر گشته ودراینجا بنقل وترجمه نمونهٔ بالا اکتفا شد ومنظومات دیگر معظم لهدر پایان جلدپنجم«الغدیر» درج گشته کهدرموقعخود نقل و ترجمه خواهد شدانشاء الله تعالی .

~~~~~~~~~~
~~~~~~~~~~

٧ ـ منظومه شیوا از قریحهٔ توانای سید بزرگوار علوی نسب آقای سید رؤف آل جمال الدین :

بنت الحقيقة اسفرت عن وجهها ☆ ما بين اسطرها وشعّ سناها
ابدت محيّاها الجميل و قبله ☆ كانت غياهب باطل تغشاها
تلك الحقيقة في «الغدير» فحيّها ☆ ان كنت ذا عقل وخذ بهداها
كانت محجّبة يشق حصولها ☆ واليوم قد برزت لمن يهواها
برزت برغم حسودها وضّآئة ☆ اعظم بمن في جهده ابداها
كم معول للحقد رام بنآئها ☆ هدماً فلم يصلح لهدم بناها
سبعون الفاضيّعوا ميثاقها ☆ تباً لهم من جهلهم معناها
سدنوا عليها الستر من احقادهم ☆ سفهاً : و هل تخفى ذكاء ضياها
ويل التعصب كم به حق خبت ☆ انواره او بدعة احياها
لا منصف يعطى الحقيقة مالها ☆ في ذمة الوجدان او يرضاها
بنت الحقيقة في علو مقامها ☆ جذلانة في فعل من والاها
يهوى الحقيقة منصفاً لاينثنى ☆ من حبّها او يعشقنّ سواها
هل مثل (احمد) من غدا متجاهراً ☆ في نصرها لايحذرن عداها
بذل النفيس لوجهها لاينبغى ☆ اجراً فنال الفوز في احياها

☆ ☆ ☆

ايها حليف الحق كم من بدعة ☆ كانت محجبة كشفت غطاها
اظهرتها بين الملاكى يعرفوا ☆ اين الهدى ثاو واين عماها
ذاك الغدير و قد تضمن معجزاً ☆ يبقى مدى الاعوام لا يتناها
فاهنأ بذكر لايزول وفي غد ☆ دار النعيم تفوز في سكناها

(ترجمهٔ منظوم قصیدهٔ بالا)

بنمود رخ آن شاهد زیبای حقیقت
گردید عیان ، چهر دلارای حقیقت

در تیرگی باطل و اوهام نهان بود
شد جلوه گر آن طلعت زیبای حقیقت
آن شاهد مهروی نمایان ز «غدیر» است
آری ، بغدیر آمده دریای حقیقت
گر با خردی راهنمائیش تو بپذیر
این راهبر ای طالب وجویای حقیقت
مستوری و دشواری وصلش سپری شد
بنگر همه جا جلوهٔ مجلای حقیقت
گردید عیان ماه رخش ـ رغم حسودان
از کوشش مردانهٔ دانای حقیقت
بس تیشه که بر ریشه اش از کینه عدو زد
برجا است همان ریشه و مبنای حقیقت
پیمان شکنی ها بنمودند هزاران
چون راه نجستند بمعنای حقیقت
از کینه و نادانی خود پرده کشیدند
بر چهر دلارا و سمن سای حقیقت
وای از عصبیّت که از آن حلوه گر آمد
رخسار مجازی بجهان جای حقیقت
گشتند ز وجدان و ز انصاف گریزان
دادند زکف دیدهٔ بینای حقیقت
وین طرفه که در جایگه غرّ و شرافت
از وجد بر افروخته سیمای حقیقت
شاد است که دلداده او شیفتهٔ او است
کین سان شده او محو تجلاّی حقیقت

جز پور برازندهٔ (احمد) بجهان کیست ؟
دلداده زکف واله و شیدای حقیقت
در یاری حق فاش و عیان تاخت بمیدان
جان باخته نهراسد از اعدای حقیقت
بی مزد در این راه بکوشید و سر انجام
پیروز شد اندر ره احیای حقیقت

☆☆☆

بس پرده که از چهره بدعت بفکندی
ای همره و همراز و هم آوای حقیقت
تا راه عیان گشت زبیراهه و گردید
مکّار و مزوّر هله رسوای حقیقت
این رمز«غدیر» است که‌چون معجزه گردید
پاینده و جاوید ، مزایای حقیقت
پس شاد زی از یاد مدام ایندم و میدان
فردا است مقرّ تو به مأوای حقیقت
این ترجمهٔ (واحدی) از (آل جمال) است
گل چیده زگلزار مصفّای حقیقت

۸ ـ قصیدهٔ غرای دیگری است ازادیب فقید گر انمایه مرحوم شیخ محمّد رضا خالصی کاظمی که قسمتی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود و علاقمندان بعلم وادب را برای استفادهٔ از تمامی آثار نغز ایشان بمتن مجلد هفتم از «الغدیر» راهنمائی‌مینمائیم :

انّ (الامینیّ) شئا من مضی ☆ بسعیه المشکور بین الوری
آیات فضل الله قد فُصّلت ☆ رتّلها في الناس من ابصرا
عیلم علمٍ لم یزل مدّه ☆ یطفح حتی اخجل الابحرا

لله مفضالٌ بتأليفه ☆ حاز العلى والمجد والمفخرا
لايبلغ المعشار من فضله ☆ مادحه ما عاش او اكثرا
ولا يوفّي الكيل في مدحه الـ ـ ـ ـ ـ شاعر ان عمّر ما عمّرا !
لا خيّب الرحمن آماله ☆ وكلما في القلب قد اضمرا
قد ازهق الباطل ارشاده ☆ والحق للنظّار قد اسفرا

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

بحقيقت كه « امينى » بود استاد كلام
برتر از نخبهٔ پيشين زگروه اعلام
زانكه ازكوشش پيوسته اش آيات نُبى
كه بتفصيل بيان گشته زخلاّق انام
جمله را خوانده بترتيل و باهل بينش
كرد اظهار حقايق بكمال و بتمام
همچودريا است پراز دانش ولبريزازفضل
كه بمدّش برد از جملهٔ دريا ها نام
كرد تأليفى و بربود بميدان كمال
گوى عزّ و شرف و فخر و تعالىّ مقام
نتواند كه يك از ده بشمارد فضلش
گر ستايش گر او زنده بماند اعوام
يا بمكيال ادب شاعر دانا همه عمر
مدح او را بسرايد، نرساند بختام
هست امّيد كه حقّش برساند بمراد
كند آمال وى امضا ، شودش دهر بكام

که بارشاد وی افتاد زرونق باطل

جلوه گرشد حق و طشت عدو افتاد زبام

این زفیض حق واخلاص دل (خالصی) است

ورنه از (واحدی) این نظم نیاید بنظام

۹ ـ منظومهٔ دلنشین دانشمند نامی آقای عبدالصاحب دُجیلی :

الا حیّیت من فذّ ضلیع ✿ سدید الرأی منقطع القرین

تغوص علی المعانی الغرّ فرداً ✿ لتلقی الناس بالدرّ الثّمین

تحدثنا و انت بنا امین ✿ لذاك دعیت بالحبر «الامینی»

کتابك في الغدیر غدیر خمّ ✿ تضمّ به البحور من الفنون

وما یوم الغدیر سوی شعاع ✿ سری لینیر في دنیا و دین

تمرّ به القرون و ما سواه ✿ جدیر بالخلود مدی القرون

(ترجمهٔ منظوم ـ از منظومهٔ بالا)

الا ای مرد بی همتای نامی ✿ که در اندیشه فردیّ و تمامی

تو را بادا تحیّت زانکه فردی ✿ گشاده سینه و فرزانه مردی

زدی غوطه بدریای معانی ✿ برآوردی دُری کش نیست ثانی

سخن گفتی تو با صدق و امانت ✿ امینی ، زان « امینی» گشت نامت

کتاب تو که نامش « الغدیر» است ✿ زدریا ها فزون تر در ضمیر است

فنونی را تو دروی جای دادی ✿ بهر فنّی تو الحق اوستادی

بود روز غدیر آن مهر ذو المن ✿ که هردو نشئه از وی هست روشن

براو بگذشته بس روز و مه و سال ✿ از این پس نیز گردد دور احوال

نباشد ذکر آنرا هیچ پایان ✿ بود پیوسته جاویدان بدوران

۱۰ ـ قصیدهٔ غدیریهٔ اثر طبع وقاد دانشمند محترم آقای سید محمد هاشمی که در شماره ۸۰ سال چهارم مورخ ۱۹ محرم الحرام ۱۳۷۰ مجلهٔ «البیان» منطبعهٔ نجف اشرف درج گردیده ـ مطلع آن این است :

يحتفي الخلد فيك مجداً و فخراً ✡ فتطاول على السماكين قدرا
و اقتحم ساحة الحياة بعزم ✡ يهرب الموت منه خوفاً و ذعراً
لك من روحك العظيمة جيش ✡ يهزم الحاد ثات كرّاً و فرّاً
و الّذى يغمر اللّيالى الطا ✡ فأسيحيى في صفحة الافق فجرا

(ترجمهٔ چهار بیت بالا)

بانبساط و فرح ، عالم خلود درستی
بپاس مجد وبزرگی که‌ازتو جلوه گرستی
تورا سزد که کشی سر زاوج چرخ فراتر
که قدر و منزلتت را زفرقدان گذرستی
فنا و مرگ گریزان‌از این اراده وعزمی
که در نهاد تو زالطاف صنع مستترستی
روان وفکربزرگ تو لشکریست مهاجم
که حادثات گریزان‌از آن بکرّو َفرستی
مخور ز تیرگی‌شام هجر غم، که زلطفش
خدای صبح وصالی دمد که منتظرستی

(و پس از ۷۵ بیت ـ قصیدهٔ مزبور بابیات ذیل پایان یافته)

الغدير ، الغدير ، ذالك سفر ✡ خالد فى الحياة قدّس سفراً
دبّجته يراعة الناقد الفحـ ـ ـ ـ ـ ل فلم‌يبق فيه للمُلُب قشراً
اظهرت مااختفى واخفت عيوباً ✡ قدّست في‌الورى خداعاً ومكراً
ان يكن يصلح الخلود و ساماً ✡ فا « الامينيّ » فيه‌اولى واحرى

(ترجمه چهار بیت اخیر)

غدیر ، آری ، غدیر . وه ! چه کتابی ؟
مُستدل و نغز و جاودان اثرستی

نگارشی است نگارین ، زخامه ایست توانا
حقایقی همه بیرون زپوست مغز ترستی
هرآنچه بود نهان آشکار کردو همانا
بسوی کشف حقایق هماره ره سپرستی
اگر بود کسی اندر خور بقاء بزمانه
بقا برای «امینی» سزد که راهبرستی

١١ ـ منظومه ایست حساس از خطیب شهیر آقای شیخ کاظم آل علی ـ (خطیب عفك) :

كانو ثلاثة بالعصور الماضيه ✡ نصروا عليّاً نصرة متماديه
غير الاولى في مالهم و سيوفهم ✡ حفظو الوصيّ كلائة متواليه
هذا (الفرزدق) اولاً في مكّة ✡ نصر الائمّة في بيوت ساميه
والثاني(الاقساس)في منظومة ✡ ابياته للحشر فينا باقيه
و(ابو فراس) نصره بقصيدة ✡ ميميّة طعن الاسنة (شافيه)
والرابع المعروف ما بين الورى ✡ كالشمس رائعة النهار الضاحيه
و هو « الامينّي» الامين مؤلّف ✡ كتب«الغدير»فماله من ثانيه
كتب تقاعست الورى عن مثلها ✡ تدع العدى اعجازنخل خاويه
روض ترى فيه مغارس للهدى ✡ و قطوفها في كلّ آن دانيه
كانت مآثر دونها ستر العمى ✡ اظهرتها فينا فعادت هاديه
انت الّذى انقذتنا وتركتنا ✡ اخلاف مجد بالحضارة راقيه
انت الّذى اتعبت نفسك هادياً ✡ بك امّة المختاراضحت ناجيه
ياصاحب السفر الكريم الاستمع ✡ مدحاً تهادى نحوقدسك زاهيه
اولاك ربّ العالمين مثوبة ✡ عن عدّها زمر الخلايق نابية

(ترجمه منظومهٔ بالا)

یاران علی بُدند بسیار در حفظ وصی بسی وفادار

شمشیر زدند در ره او کردند نثار، مال بسیار

لیکن سه تن از گروه یاران از خود بنهاده اند آثار

زانها است یکی (فرزدق)، آنکو اندر حرم خدای قهّار

در یاری و مدح پیشوایان اندیشه نکرد از ستمکار

(اقساسی) هاشمی دوّم کس کو گشته بفضل نامبردار

از او اثریست جاودانی در مدح و ثنای فخر ابرار

سوم بجهان (ابوفراس) است کز (شافیه) اش بود نمودار

اینها همه از گروه پیشین بودند ز نخبه های انصار

اکنون ز چهارمین بگویم کو هست بر این گروه سالار

آنان چو ستارگان فضلند وین مهر، بآسمان افکار

او هست «امینی» آنکه بنمود بس نکته به «الغدیر» اظهار

مجموعهٔ بی نظیر و مانند عاری ز خطا و وهم و پندار

کس نیست که آورد نظیرش دارند همه بعجز اقرار

بر دوست چو کوثر گوارا امّا بعدو، تفی، شرر بار

باغی است پر از ثمر که باشد نزدیک برای چیدن اثمار

ای آیت دانش و کرامت وی صاحب فکر و طبع سرشار

پوشیده بُد آنچه راز، کردی ازچهرهٔ آن تو کشف استار

کردی تو بسی تحمل رنج کوشش بنمودی اندر اینکار

تا راه ترقی و فضیلت کردی تو برای خلق هموار

با نیروی حیدری رهاندی ما را ز کف عدوی مکّار

از ما بپذیر این ستایش ای صاحب الغدیر و هشدار

پاداش دهد تو را خدایت　　پاداش برون زحدّ ومعیار

از(آل‌علی) است‌این‌مدیحه　　هرچند(واحدی)است اشعار

۱۲ ـ اثر دیگر از مدیحه سرای اهل البیت دانشمند فقیدآقای شیخ محمدرضا خالصی کاظمی ـ که سه بیت حساس آنرا (که گویا درهنگام بیماری خود سروده باشد) در اینجا نقل و ترجمه میکنیم :

«الامینی»فقیدٌ نیّقد ☆ ماله في عصرنا من مشبه

ز انه الله بابراد التقی ☆ حقٌ‌ان یفتخرالشرق به

کم غدیر یاله بین الوری ☆ طافح ترویِ‌الملامن‌عذبه

(ترجمهٔ سه بیت بالا)

« امینی » فقیهی است با عزم و رای ☆ همانند او نیست در روزگار

بیاراست او را بتقوی خدای ☆ سزد شرق بر او کند افتخار

غدیرش چه سرشار وجان پرور است ☆ که سیراب سازد هزاران هزار

۱۳ ـ قصیده اثرطبع وقاد استادیگانه ودانشمند فرزانه‌آقای سیدشمس‌الدین خطیب بغدادی موسوی :

الـفظٌ ؟ ام لئال ؟ ام عقودٌ ؟ ☆ تُنظّم؟ امهوالدرّ النضید ؟ !

و نورٌ ؟ ام سطورٌ ؟ ام علوم ؟ ☆ یمیط لثامها العلم النجید ؟

غدیر ، والبحور تفیض منه ☆ ببرهان بهیعیی الجحود !

یقیم من الخصوم له جنوداً ☆ وللحقِّ‌الخصوم هی‌الجنود !

و یقرع بالدلیل هراء افك ☆ لیکشف‌عنهما اخفی‌الحسود !

و یحدوه لذاك غزیر علم ☆ و ایمان یفلّ به الحدید

و حقٌ قد اراد الله حقاً ☆ بان یبقی،فکان له الخلود

اراد القوم ان یمحی عناداً ☆ و یأبی الله الاّ ما یرید

و قد زعموا بان مانصّ‌طهَ ☆ وان‌الناس تنصب من یسود !

و ما زعموا بشرع العقل زور ☆ و بالمنقول بهتان اکید !

لان النقل جآء بان ّ طهَ ✡ اذا ما همّه سفر بعيد
تخيّر من صحابته كريماً ✡ يقوم مقامه حتى يعود
وما من غزوة اوجمع صحب ✡ ولم يك فيهم ، لهم ، عميد
فكيف لربّه يمضى و لمّا ✡ يعيّن من تقام به الحدود ؟!
و هذ النصّ نص غدير خمّ ✡ جلىّ لا يغطّيه الجحود
غداة رقى على الاحداج هاد ✡ و حيدر دونه و هم شهود
وقال لهم ، الامن كنت مولا ✡ له فعلّى مولاه الرشيد
ونصّ الذكر اوضح في بيان ✡ لذى عقل له رأى سديد
فقد جعل الولاية بعد طاها ✡ لمن صلّى و يركع ، اذيجود

(ترجمهٔ منظوم قصیدهٔ مزبور)

لفظ است و یا لؤلؤ ؟ یا عقد منظم ؟
درّی است همه سفته و پیوسته و محکم !
نور است ؟ سطورست ؟ و یا مخزن دانش !
کش پرده برافکنده زرخ ـ علم مجسّم .
این طرفه غدیر است ، کزو جاری دریا
دریا ؟ نه . که دریا ها برهان مسلّم
برهان چه ؟ همه خیل جنودی است مجنّد
کانها همه با دست عدو گشته فراهم !!
یا للعجب ! از خصم برانگیختهٔ یاران
با حربهٔ خود خصم بیفتاده به ماتم !
کوبیده به برهان سر بهتان و قبایح
تا کشف شود راز حسودان بَر عالم !
ایمان وی و علم وی اندر ره پیکار
درهم شکند آهن و افزون بود از یم

حق است و خدا خواسته جاوید بماند
با خواست حق کس نتواند که زند دم!
پایندگیش گر نبدی حسب اراده
بر محو حق از کینه عدو بود مصمّم
پنداشته بودند که در امر ولایت
نصّی نرسیده است زپیغمبر خاتم!
کردند گمان، نصب ولی در کف آنها است
پیغمبر شان آنرا بگذاشته مُبهم!!
وین فکر و گمان هست ز آئین خرد دور
نقل متواتر را بهتان مسلّم!
منقول چنین آمده کان آیت عظمی
میگشت بآهنگ رهی دور چو ملزم!
میکرد ز اصحاب، یکی مرد گرامی
تعیین که بُدی بر همگان افضل و اعلم
هر غزوه و یا مجمعی آراسته میشد
بود ازطرفش درآن، شخصی که، بداقوم
بااین روش، آن‌سروردین در گه رحلت
از نصب ولی می نشود ساکت و ابکم!!!
این نصّ غدیر است نمایان و نباشد
امکان نهان کردن وانکار دمادم
آنروز که بر منبری ازحمل شتر ها
بر شد نبی آن فخر همه عالم و آدم
در محضر آنقوم نشان داد علی را
بر اوج جلالت بیکی، پله زخود کم

گفتا که : الا من انا مولاه فهذا
مولاه : از اینروی شد او برهمه اقدم
وین نص کتاب است براهل خرد و رای
کاین شأن ولایت پس از احمد، شه اعظم
مخصوص کسی گشت که در حال رکوعش
بخشید بسائل زره مردی ، خاتم
بر گردن اشعار خطیب ار بپسندد
از (واحدی) این ترجمه عقدیست منظم

١٤ - منظومه شیوای شاعر خوش قریحه آقای حاج شیخ محمد - شیخ بندر- عفك :

اعبدالحسین، جمعت «الغدیر» ✡ بعزم یجلّ عن الواصف
تتبّعت آثار اهل الحدیث ✡ تتبّع ذی حکمة عارف
و رحت بمنظارك المستنیر ✡ تمیزُ الصحیح من الزائف
فنلت بسعیك شأو الکرام ✡ وحُزت التلید مع الطارف
فجاء غدیرك فصل الخطاب ✡ ینیر المحجة للعاسف
هتفت به عن لسان الهدی ✡ فبورکت للحقّ من هاتف
فللّه درّك من نیقد ✡ و لله درك من قائف
فان یجحد الحق بعد الغدیر ✡ فلا تعجبنّ من الجائف
و لا تعجبنّ اذا امعنوا ✡ فرقص الطروب من العازف
فان لکلّ اناس هویً ✡ و ذا دیدن الجاحد الآنف
فبشراك عبد الحسین الامین ✡ بنور هدی سفرك الکاشف
فأجرك عند امام الهدی ✡ و مثواك في ظلّه الوارف
و بشری لشیعته بالنجات ✡ فمحض ولاه حمی الخائف

(ترجمهٔ منظوم قصیدهٔ بالا)

عبد الحسین ، ایکه نمودی « غدیر » را
با عزم جمع عزم فزون از بیان ما
کردی تو بررسی همه آثار راویان
با ذوق اهل دانش و عرفان ازکیا
با دیده های نافذ خود آنچه بُد صحیح
کردی زنا صحیح و زغلّ و زغش جدا
محصول جدّ و جهد تو موفور و مستزید
شد جایگاه مجد و کرامت تورا روا
فصل الخطاب گشت بمنطق « غدیر » تو
هم گمرهان تیره روانرا است رهنما
بادت مبارك آنکه زحق بانگ حق زدی
گشتی تو از لسان هدایت سخن سرا
بر جستجو و کاوش آثار عارفی
تشخیص داده‌ای حق وبادت زحق جزا
بعد از « غدیر » وآنچه درآن هست بیگمان
نبود عجب ! ستمگری ارگشت منکرا
نبود شگفتی ارکه بانکار تن دهند
وز وجد بر جهند بآ هنگ ناروا !
عبد الحسین ، ایکه « امین » شد تورا لقب
بادت بشارت این اثر نور گسترا
پاداش تو رسد زامام هدی « علی علیه‌السلام »
در ظلّ واسعش دهدت در بهشت جا

هم مژده باد بر همهٔ پیروان او

کاندر پناه دوستیش، مَن لَجأ نَجا(۱)

«بر خاک آستانهٔ او (واحدی) بسود»

«ازعجز جبهه، تا کهمگر بخشدش خدا»

۱۵ ـ قصیدهٔ غرّا اثر طبع و قاد آقای حاج شیخ محمد باقر هجری مقیم نجف اشرف:

فکرٌ من الحق المبین اضآءا ✡ زانت به دنیا العلوم روآءا

و زها به جوّ الحقیقة والهدی ✡ مذ شعّ في افق الجلال ضیآءا

منحته او سمة الخلود عقیدةً ✡ وضعته في لوح العلا طغرآءا

ایهاً . امین الحق ، خلفك اُمّة ✡ ترنو الیك تحاول الاصغآءا

هذا «غدیر» ك والصواب ممازج ✡ لنمیره یشفی الصدور ظمآءا

یا صاحب القلم الّذی بسموه ✡ زاد البیان مکانةً و علآءا

صوَرٌ من الاوهام ضاق بها الفضا ✡ زیّفتها فجعلتهنّ جفآءا

و کشفت عن وجه الحقایق اسدلاً ✡ بصحائف التاریخ کن سنآءا

و بعیني التنقیب ثمّ غشاوة ✡ فکشفت عنها بالحجاج غشآءا

خلّدت في صحف الزمان مآثراً ✡ تبقی علی مرّ العصور ثنآءا

یا صاحب القلم الّذی ببیانه ✡ قد اعجب البلغآء والفصحآءا

ابرزتها لهباً یجول فیرتمی ✡ حرقاً علی قلب العتّی عنآءا

و جلوتها درراً یروق سنآئها ✡ و نظمتها فکراً یشّع بهآءا

و نثرتها و تروم انت بنثرها ✡ جمع القلوب تآخیاً و صفآءا

فسموت عن مدح القصائد رفعةً ✡ و فم الزّمان یثبّك الاطرآءا

(۱ هرکس پناهنده شد ، نجات یافت

(ترجمهٔ قصیدهٔ بالا)

درجهان ادب و علم فروغی تـابیـد
زینت وفرّ و شکوه از اثرش گشت پدیـد
تا شد آن نور عیان از افق عزّ و جلال
بحقیقت بـره راست صفائی بخشید
آری . این نور : زاندیشهٔ حق است عیان
وین بود موهبت از جانب خلّاق مجید
بر سر لـوح حقیقت بود او طغرائی
که نشان میدهد از حسن عقیدت جاوید
ای امین حق ، ای آینهٔ صدق و صفا
گوش جان آیت حق را زبیان تو شنید
هم بدنبال تو و فکر متین تو بود
اُمتی کز اثر تفرقه بس رنج بـدیـد
این « غدیر » تو که آمیخته بارأی صواب
باز لالش بشفای جگر تشنه رسیـد
رتبهٔ نطق و بیان از قلمت گشت فزون
ای نویسندهٔ صاحب قلم ، ای مرد رشیـد
فکر بکر تـو باوهام خط بـاطله زد
پرده از چهرهٔ تابان حقایق برچید
اثری کز تو بطومار زمان برجا مانـد
جاودانی است بهر دور که گردد تجدید
فصحا و بلغـا را بشگفتی آورد !
این بیان کز چو توصاحب قلمی شیوادید

قلمت همچو شراریست که با حملهٔ آن
دل هر دشمن سرکش ز شرارش بطپید
جلوه‌گر گشت بیانت چو دُری رخشنده
که فروغش بدل افکند بسی برق امید
منتشر ساختی آنرا که کنی دلها جمع
رشته صدق و صفای تو دل خلق کشید
برتری زانکه باشعار ستایند تو را
از زمان میشنوی در همه دوری تمجید
(واحدی)یافت چوزین‌بزم‌ادیبانه خبر
بامید نظری تا در این خانه دوید

١٦ - قصیدهٔ غرّائیست از آثار قریحهٔ توانای ادیب مبتکر الشیخ محمّد آل حیدرنجفی که قسمتی ازآن بالغ بر٦٧ بیت‌در مجموعه ای‌مشتمل بر٨٤ صفحه بنام (الغدیرفي النجف الاشرف) از طرف هیئتی از ادبا ودانشمندان (بنام « فرع الشعراء الحسینیّین») چاپو منتشرشده‌واین بیت مطلع‌قصیدهٔ مزبور است :

بشری لقلبی في ولاك اذ اهتدی ☆ مذ لاح لی قبس ذبالته الهدی

و اینك آنچه از قصیدهٔ مزبور در جلد هشتم « الغدیر » مندرج گشته ذیلاً درج میشود

كرُمتُ فيك (ابا الحسين) نوابغاً ☆ هصرو العقول علی ولائك سوددا
وتلمسّوا غیب السمآء فماراو ☆ الآك بـابـاً للحقیقة موصدا
فهم و ان نسج الزمان ستارةً ☆ حازوا من التاریخ اكرمها یدا
ذابوا و كانوا كالشموع لخابط ☆ تیهاً و حسبهم، اذا ذابو هدی
الحاملین‌الی‌الحیات لوائها الـ . . . . خفّاق والمستقبلین بـه العدی

والماسحين الاثم عن تاريخها ✫ والغارسين على شواطئها النّدا
والملصقين الى السطور عقولهم ✫ والمازجين مع الحروف الاكبدا
ما الدّهر الاّ ناظر ان تراهما ✫ طرفاً يشعّ هدىً وطرفاً ارمدا
ويدان ، ذي حملت لها عقلاً وذي ✫ حملت لها ممّا تحاول عسجدا

✫✫✫

ايه امين الشّرق والدُنيا فمٌ ✫ ألهمته لحن السمآء فغرّدا
وفتحته بيد ابرّ من الحيا ✫ فاتاك يحمد بابتسامته اليدا
ذهنٌ تلاطفه السمآء بلطفها ✫ وتنيله مقل الكواكب موردا
وتودّ لو رفعتك في احضانها ✫ روحاً باشباح الوجود تجسّدا
سبحانك اللّهم ،كم من مبدع ✫ ذابت خواطره على قبس الهدى
أأخا اليراع الحرّ، حسبك رفعة ✫ ان قد حملت رسالة لمن اهتدى
كم نـابغ ملك الحياة بفكره ✫ ومفوّه سحر القلوب بما شدا
فلسوف تحتفل الاعاصر منك في ✫ اقصوصة للحقّ شاسعة المدى
ستعرّف الاجيال عن لغة السمآ ✫ ان كيف عاش النابغيّ مخلّدا
و بكلّ جارحة ستنزل رحمة ✫ و بكل انسان يشّع توقّدا
و تسير حيث الدهر سار حداته ✫ لايقصدون سوى «غديرك» معبدا
ارهفت للكلم المعمّى مبرداً ✫ وحملت للنظر المغلّف مرودا
لاالطائفية انطقتك ولا جرى ✫ نَفَس التعصُّب فيك يوم تصعّدا
كلاّ ولا حاولت غير صراحة ✫ فيها عظمت مؤلّفاً وموحّدا
فجلوتها سبعاً فكنّ لساريا . . . ت الافق في محراب بيتك مسجدا
حتى الندا والزهر والانسام قد ✫ عبرت بزورقها «الغدير» مع الهدى

✫✫✫

ايه امين الشرق ، ماحادت بك الـ . . . نّزعات مغرضة الى حيث الرّدى
كم راح يزرع في طريقك شوكه؟! ✫ من رحت تلبسه العلا والسوددا

والمارد الممسوخ كم لذعتك من ✡ كفّيه اظفارٌ كأن خلقت مدى
قدودّ لوسدّ الفضا واراك من ✡ ظلماتــه قطعاً و ليلاً أسودا
و يداك يحتضنان كلّ فضيلة ✡ لحياته مذ حاد عنك و ندّدا
وغرست حُبّتك الّتي قد انبتت ✡ في الارض سبع سنابل كي يحصدا
وقتلت نفساً لوجرى نفس الضحى ✡ من فوقها لمشى الهوينا واهتدى
لاغروانّ الشمع يقتل نفسه ✡ طمعاً لان يحيا سواه ويخلدا

✡(ترجمهٔ ابیات مذکور)✡

۱ـ بشارت باد مر قلب مرا بولا ودوستی تو زیرا آندمی که شعلهٔ هدایت با زبانه خودبرمن‌تافت واحاطه ام‌نمودقلبم‌ازراهنمائی‌آن نورفروزان بهره‌مند گردید .

۲ـ گرامی میدارم در راه دوستی تو (ای پدر حسین[1]) مردان دانشمند و بزرگی را که‌باخدمات‌صادقانهٔ خودعقول‌را بولاودوستی‌تومتمایل ومتّصل‌ساختند .

۳ـ درآسمان‌حقیقت جستجو کردند وجز تو دری نیافتند که بسوی حقیقت گشوده باشد که آنهم (بادست عصبیّت) مسدود گشته[2].

٤ـ آن‌مردان بزرگ‌وخدمتگذار ، هرچند که دست کید زمان پرده برچهرهٔ حقیقت کشید ولی‌آنان باکوشش علمی وفداکاری خود برتاریخ (ازنظرواقع بینی وجلوه دادن آن) مستولی گشتند وبا کمال نیرومندی دست یافتند .

۵ـ آنان کهمانند شمع فروزان راهنمای گم گشتگان وادی جهالتند،هرچند که در این راه تمام نیروی خود را بمانند ذوب شدن شمع مصرف نمودند ولی این افتخار آنها را بس، که در راه هدایت خلق فداکاری نمودند .

٦ـ آنان‌پرچمدار زندگی‌واقعی هستند که پیوسته دربرابر دشمن پرچم‌آنها دراهتزاز است .

---

(۱) منظور مؤلف معظم « الغدیر » است

(۲) همانا امیر المؤمنین علیه السلام در کشودهٔ بسوی خدای‌متعال است که هیچگاه بسته نمیشود هرچند آنان‌که تحت تأثیر حوادث ماجراجویانه قرارگرفته اند آنرا بسته پندارند .

۷ ـ آنان با خدمات و مجاهدت خود اتهامات ناروا را از ساحت حقیقت زدودند و نهال مردانگی را با شهامت و از خود گذشتگی ، در کنار جویبار حقیقت غرس و بارور نمودند .

۸ ـ این مردان بزرگ خِردهای خود را باعباراتشان پیوند دادند و سخنان خود را از دل بیان کردند .

۹ـ مردم هرزمان از دو گروه بیرون نیستند ، گروهی ، باروشن بینی بحقیقت نگرانند، وگروه دیگر (بسبب حجاب عصبیّت) دیدگانشان از بینش عاجز و بیمار است.

۱۰ ـ و نیز در میان مردم هرزمان دو دست بیش در کار نیست ، دستی که از روی خِرد بسوی حقیقت دراز است ودست دیگر بهر سوی که سیم وزری باشد متمایل است!



۱۱ـ هان ایمرد درستکار شرق ، توبا آهنگ ملکوتی ایات حقیقت وفضیلت را بجهان الهام کردی وجهان از الهام آسمانی تو دهان بنغمه سرائی گشود .

۱۲ ـ با دست نیکو کار وهنرمند خود دَرِ سعادت را بروی شرق گشودی و روزگار با لبخند ستایش آمیز بسوی تو اقبال نمود .

۱۳ ـ ذهن وقوهٔ درک توبسبب لطافت، با لطف آسمانی پیوسته وچشم ستارگان بسوی تو نگران است ،

۱٤ ـ آسمان بالطافت، دوست دارد که تورا دربر گیرد، بمانند روحی که اشباح وجود را موجودیّت محسوس بخشد .

۱۵ ـ بار پروردگارا ؛ تومنزّهی ، چه بسیار فراهم آورندهٔ مبانی حقیقت که پدیده های خود را درکانون سوزان وفروزان هدایت ذوب نمودند .

۱٦ ـ ای نویسنده وصاحب قلم آزاد ، همین بلندی مقام تورا بس، که برای اهل هدایت عهده دار رسالت و پیک سعادت گشتی !

۱۷ ـ چه بسیار دانشمندانی که با نیروی اندیشهٔ خود برعالم هستی سروری یافتند ، وچه بسیار گویندگانی که بابانك رسای خود دلهارا مسحور وشیفتهٔ خود نمودند!

۱۸ ـ بزودی در اعصار آینده محافلی از آثار تو تشکیل میشود و داستانهای بی منتهای تـو که در پیرامون حق و حقیقت بیان کردهٔ ،زبانزدآیندگان خواهد گردید .

۱۹ ـ وبزودی درمیان اقوام وملل آینده تعریف خواهد شد که چگونه یك دانشمند بزرگ بواسطه آثار گرانبهای خود نامش جاودان خواهد ماند !

۲۰ ـ وبموازات هرعضوی که در راه حق بکار رفته رحمتی نازل وبتعداد هر انسانی که بینا گشته فروغی از خدمات تو نمایان خواهد شد .

۲۱ـ وآثار توهم‌آهنگ روزگار سیر میکند تا بحدّی که مردم جز در پرتو (غدیر) تو آهنگ هیچ پرستش گاهی نخواهند نمود .

۲۲ـ سخنان پیچیده رابادقّت‌ورقّت‌بیان‌حلّ نمودی وافکاردرهم وآلوده رابا نیروی شفا بخش خود روشن وتوانا ساختی ،

۲۳ ـ در انجام این خدمت نه عواطف قومی تورا بسخن آورده و نه عصبیّت در انگیزش تو دخالت داشته !

۲۴ ـ حاشا و کلاّ ، جز هوا داری از حق و حقیقت در کلماتت یافت نشود ـ و تو با صراحت لهجه حقایق را بیان نموده ای ـ تو در تألیف خود بزرگوار و یگانه هستی .

۲۵ ـ پس جلوه گرساختی آثار هفت گانه خودرا[1] که بمنزلهٔ استوانه‌های افق در محراب و سجده گاه خانه تو برقرار شدند .

۲۶ ـ و این آثار گرانبها تمامی اصول کمال را،حتّی،جودو کرم . خرمی و طراوت ،وهدایت را در بردارند و بمانند شاهد های روح پرور برزورقی سوار و در دریاچهٔ (غدیر) تو روان هستند .



۲۷ ـ هان ای‌مرد درستکار شرق تورا هیچگونه انگیزه های مغرضانه ارراه

(۱) دراین تاریخ هفت مجلد از « الغدیر» منتشر شده بوده‌است .

راست منحرف نساخته .

۲۸ـ وچه‌بسیار کسانی که‌خاروخاشاك‌درراه توقرار دادنددرحالیکه‌تومیرفتی که لباس بلندی مقام وآقائی بر آنها بپوشانی !!

۲۹ ـ وچه بسیار تبه کارانی که از زیّ انسانی خارج شده و با پنجه های زهرآگین اغراض خود بتو حمله ور شده ، وتوراموردآسیب قرار دادند !

۳۰ ـ ودوست داشتند که راه برتوتنگ شود وتو درتیر گی‌های عناد و دشمنی آنها گرفتارشوی. !

۳۱ ـ و تو با دستهای مهر و محبت انواع فضیلت را برای زندگانی آنها در بر گرفتی .

۳۲ ـ و دانه های دوستی را در زمین قلوب آنها نشاندی ،تا خوشه های‌آن بروید وآنها ِکشتهٔ تو را درو کنند .

۳۳ ـ و نفس خود را در راه نشر فضیلت کُشتی که اگر سر کشی میکرد هلاکت وبدبختی بار میآورد .

۳٤ ـ وشگفتی نیست . همانا شمع فروزان،خود را نابود میسازد تا دیگران از پرتو آن بهره مندگردند .

۱۷ ـ نامه ای از علك ـ این نامه از ادیب وسرایندهٔ بزرگوار ـ السیّد نعمة ـ السید حسّون بعّاج است ـ نامهٔ مزبور را با فرازی از ستایش بر کتاب «الغدیر» آغاز نموده و با توأم ساختن باین دو بیت آنرا آراسته :

فأیّ غدیر جآء والبحر دونه ✿ غدیرك بحر لایساجله البحر
فان قلت ان البحر باهی بدُرّه ✿ ففیه عقود لا یماثلها الدُرّ

یعنی : کدام غدیر (برکهٔ وگودال آبی) است که بر دریا فزونی گیرد ؟ غدیرتو دریائی است که دریا از معارضهٔ باآن عاجز و نارسا است ،! اگربگوئی که دریا با دُرّی که دربردارد مباهات میکند ، درغدیرتورشته هائی از گوهرهای سفته هست که هیچ دُرّی بمانند آنها نتواند بود . !

سپس نامهٔ خود را با منظومه زیر پایان داده :

كتاب «الغدير» جليلٌ خطير ✿ و فيه لعمرى بلـوغ الارب
ذكاءٌ و سرنـا على ضوئهـا ✿ لقصدٍ اليه الورى تقترب
آعبدالحسين . و يا حاويـاً ✿ جماع الكمال و عقد الادب
فكيف اُحبّر فيك الثنـآء ✿ و انت تحدد مجد العرب
آعبدالحسين. بمجدالحسين ✿ حباك المهيمن اسمى الرّتب
فيا ايّها السيّد الفاضل الـ - - - - - شّريف الفعال المنيف الحسب
هلال الكمال بافق العراق ✿ توارى زماناً و عنّا احتجب
و مُذجآئنا بالغدير البشير ✿ بدى مشرقاً بعد ما قد غرب
فقأت عيونـاً غداة بـه ✿ اعدّت لقوم ليالى الطّرب
فهذ الغدير لنـا منهلٌ ✿ لصادى الفؤاد شراب عذب
وهذ « الغدير » ورب الغدير ✿ يفوق النضار و ما من عجب
فاين الجواهر منه تكون ؟ ✿ و اين اللّجين و اين الذهب ؟
فسفر هدىً فاق اضرابـه ✿ هوالراس حقاً وهُنّ الذنب
وجدنا « الغدير » لنا شافياً ✿ يزيل العنآء و ينفى النصب
و فيه الكفايـة عن غيره ✿ ولا فقر بعدُ الى من كتب
فان كنت تنوى به قربةً ✿ هنيئاً فهذا اجلّ القُرب
وان كنت تنوى به غايةً ✿ فقد نلت فيه لذاك الطلب

(ترجمهٔ ابيات مذكوره)

۱ ــ كتاب « الغدير » كتاب بزرگ و پر اهميتى است و بجان خودم قسم ، تمام مقاصد ونيازمنديها در دسترس خوانندهٔ آن قرار گرفته است .

۲ ــ اين كتاب كانونى است از نور كه ما با روشنائى آن روانيم ، وتمام خلق براى رسيدن به آن نزديك ميشوند .

۳ ــ اى عبدالحسين ، اى كسيكه مجامع ادب و كمال را در بردارى .

٤ ـ من چگونه در خور بزرگواری تو ثنا و ستایش را بزرگ نمایم ، در حالیکه تو ، آقائی وبزرگی عرب را تجدید نمودی ؟ !

٥ ـ ای عبدالحسین ، خدای . ببزرگواری حسین عليه‌السلام عالی ترین مرتبه را بتو عطا فرموده .

٦ ـ ای مرد بزرگوار ، نیك کردار ، باشخصیّت ، اصیل :

٧ ـ هلال آسمان کمال زمانی از افق عراق پنهان واز نظرما مستور وناپدید گشت .

٨ ـ وازآنزمان که پیك بشارت « الغدیر » راآورد . هلال پنهان شده باردیگر با چهرهٔ تابان‌خودنمایان گشت .

٩ ـ در بامداد طلوع « الغدیر » چشمانی را برافکندی وبی فروغ نمودی ـ و برای گروهی شبهای شادی و سرور را باز گرداندی و مهیّا ساختی .

١٠ ـ این غدیر . برای ما سرچشمه و شرب گاهی است که برای دل تشنه مطبوع و گوارا ست .

١١ ـ این غدیر. بخدایش قسم که برهر گوهر خالص برتری دارد .

١٢ ـ ازکجا انواع گوهر های گرانبها و طلا های ناب میتوانند همانند و همسنگ آن باشند ؟!

١٣ ـ این کتاب « الغدیر » مجموعهٔ راهنمائی است که برنظایر خود برتری داشته وسرآمد همه آنها است .

١٤ ـ ما . « الغدیر» را برای خود داروئی شفا بخش یافتیم که هر گونه درد ورنجی را برطرف میسازد .

١٤ ـ « الغدیر » خوانندهٔ خود را از هر کتاب دیگر بی نیاز میگرداند . با بهره مندی از آن بکتاب دیگر نیازی نیست .

١٦ ـ تو . (مؤلف بزرگوار) اگر بمنظور نزدیکی بحق این کتاب را گرد آوردی . برتو گوارا باد که‌بزرگترین وسیلهٔ قرب بحق را یافتی .

١٧ ـ واگر برای وصول بهر هدف دیگر تألیف نمودی بتحقیق بمقصود خود نایل گشتی .

دانشمند مزبور . نامه دیگری نیز فرستاده وآنرا باین ابیات پایان داده :

دع المجدب الظامي يموت بدآئه ✿ و يجرع من كاس الندامة صابا
أيصدر عن روض « الغدير » و مآئه ✿ و يتبع و هماً نائياً و سرابا ؟
و يحسب ان يروى غليل فؤاده ✿ و لمّا يجد غير « الغدير » شرابا ؟
فدعه يلاقي حتفه هو صادياً ✿ و دعه يرى ما يرتضيه يبابا !

(ترجمهٔ اشعار مزبور)

١ ـ واگذار تشنه کام سرگردان در وادی خشك را . تا بدرد خود بمیرد . واز جام پشیمانی جرعه های حرمان بنوشد !

٢ ـ آیا از طراوت « غدیر » و آب گوارای آن سر باز میزند و بدنبال پندارهای دور وشوره زار آب نما میرود ؟ !

٣ ـ و گمان میکند که میتواند خودرا از غیر این سرچشمهٔ گوارا سیراب و هیجان خودرا فرو نشاند ؟ !

٤ ـ پس واگذار او را تا مرگ وهلاك خودرا دریابد وویرانی‌را که برخود پسندیده به بیند ! !

نامهٔ دیگر ـ که از سرایندهٔ بزرگوار علوی نسب السید یحیی ـ السیّد داود الشرع رسیده وباین‌ابیات آغاز شده :

الحقّ ابلج و ضّاح لطالبه ✿ كالشمس بادية في الافق للنظر
والفضل يرجع في العصر الحديث لمن ✿ بسفره قد اتى عن محكم السور
ذاك « الامينيّ » قد لاحت معاجزه ✿ فكان نور هدى في عالم البشر

(ترجمهٔ اشعار مزبور)

١ ـ حق برای جویندهٔ آن آشکار ترین هدف است . بمانند خورشید تابان که در افق نمایان است .

۲ ـ مرجع فضیلت در عصر حاضر کسی است ، که با کتاب خود **مدلول** سوره‌های محکم قرآن راآورده .

۳ ـ و این کس . همان (امینی) است . که حاصل زحمات او چون معجزه آشکار،ودر جهان بشریّت روشنائی‌بخش راه راست گردیده .

دانشمند نامبرده متعاقب اشعار مزبور با بیانات گوناگون ادیبانه «الغدیر»را ستوده ونامهٔ خودرا با ارجوزهٔ بالغ برچهل بیت پایان داده که در آن « الغدیر » و بعض از مصادر آنرا متذکر شده .

مؤلف دانشمند . نشرابیات مذکوررا موکول بفرصت دیگر فرموده است .

سومین نامه ـ از شاعر مبتکر وزبردست ـ یحیی ـ صالح حلّی است که با این دو بیت آغاز شده ؟

انرت بسفرك هذ الجلیل ✡ طریق الهدایة للمجحف

واوضحت اكذوبة الجاحدین ✡ فلاح لنا منه سرٌ خفیّ

ترجمه ـ (خطاب بمؤلف بزرگوار) بسبب کتاب خود . این اثر بزرگ و ارجمند. راه راسترا برای هرسر گردانی روشن ساختی ودروغهای منکرین راآشکار نمودی . درنتیجه‌راز پنهانی‌برای ما کشف ونمایان گشت .

سپس ـ قسمتهای آراسته از ثنا وستایش در قالب الفاظ شیوای خود ریخته و سخنانی چون گوهرهای پراکنده در توصیف « الغدیر » بیان نموده و مفاد سخنان نثر خود را در ابیاتی به بحر رجز بنظم درآورده .

مؤلف بزرگوار، در اینجا نسبت بادیب نامبرده و دو دانشمند سابق الذّکر تقدیر وتشکّر فرموده اند .

چهارمین نامه ـ ازخطیب سرایندهٔ محترم الشیخ کاظم آل حسن الجنابی‌از (عفك) خطاب بمؤلّف جلیل القدر « الغدیر » صادر وضمن تجلیل فراوان واظهار علاقهٔ بسیار منظومه ای از خود اهداء نموده که ذیلا درج میشود .

سألونی عن « الغدیر » اناسٌ ✡ این کان «الغدیر»قبل الامینی؟؟

قلت كان الغدير في سجن غيّ ☆ صفّدته قيود افك و مين
وغدا في السجون من يوم خُم ☆ يوم قال الاله : اكملت ديني
قد اتاه الامينيّ لما دعاه ☆ مستعيناً ، فيا له من معين
فجزاه الاله خير جزاء ☆ اوضح الحقّ في كتاب مبين
و اذا با « الغدير » بين يدينا ☆ فيه تبيان كلّ شيىء دفين
فيه ما تشتهى النفوس وفيه ☆ ما تلذّ العيون رأى العيون
فرحة الصادقين فيه . وفيه ☆ ترحة الكاذبين حق اليقين
يا كتاب « الغدير » ابهجت منا ☆ مذ تلو ناك كلّ قلب حزين
سوف تبقى بغرّة الدهر نوراً ☆ خالداً في الوجود طول سنين
و سلام على مؤلف سفر ☆ فاق فضلا رجال كلّ القرون

(ترجمهٔ اشعار بالا)

۱ ــ مردمانی از من پرسش نمودند که قبل از آثار « امینی » ــ « غدیر » کجا بود ؟ !

۲ ــ گفتم : غدیر در زندان ستم گرفتار بود که دست وپای آنرا زنجیر کینه وافترا بسته بود . !

۳ــ وازهمان روز(خُم) که خداوند اکمال دین‌خودرا بسبب تبلیغ‌امرولایت بمردم اعلام فرمود غدیر در زندان رفت !

٤ ــ امینی بدعوت واستعانت این زندانی عزیز پاسخ مساعد داد ،و چه یاری کنندهٔ با وفائی است ؟ !

۵ ــ پس خدای بهترین پاداش را باو عطا فرماید که حق را در یك کتاب آشکارا روشن ونمودار ساخت .

٦ ــ در نتیجه اکنون غدیر را در برابر خود می بینیم که بیان وتوضیح هر امری را در بر دارد .

۷ ــ نفوس خواهان فضیلت آنچه بخواهند دراین کتاب هست،وآنچه چشم‌ها

از دیدن آن لذّت برند، در آن دیده میشود .

۸ ـ از روی راستی و یقین این کتاب باعث خوشحالی راستگویان و موجب هلاکت ورسوائی دروغگویان است .

۹ ـ ای کتاب « الغدیر » از آن زمان که ما تورا خواندیم دلهای غمزدۀ مارا قرین مسرت وشادمانی نمودی .

۱۰ ـ بهمین زودی ، تو در جبهۀ روزگار نوری جاودانی خواهی بود که عالم هستی از روشنائی تو بهره مند گردد .

۱۱ ـ درود بر گرد آورندۀ کتابی که از حیث فضیلت بر مردان تمام قرون برتری یافت .

۱۸ ـ منظومۀ نغز پارسی اثرطبع حساس آقای حبیب‌الله چاپچیان (متخلّص به حسان) مقیم طهران ـ نامبرده جوانی است روشن دل و دارای مزایای اخلاقی ومذهبی از اهالی غیور و وطن خواه آذربایجان که آثار افکارش مشتمل بر مدح و مراثی خاندان حضرت رسالت صلى الله عليه وآله گواه بارز و آشکار مراتب ایمان و اخلاص او است .

☆☆☆

امروز فخر دانش عبدالحسین « امینی » است
در آسمان عرفان اوکوکب زمینی است

ازعلم کم نظیرش ، حاکی است« الغدیر» ش
از چشمۀ ضمیرش ، جاری . علوم دینی است

شد جمع خرمن علم ، در «الغدیر» واکنون
ای عاشقان دانش ، هنگام خوشه چینی‌است

از معجزات مولی ، در این کتاب والا
دیدار نور یزدان با چشم ذرّه بینی است

پرسند اگر «حسانا » در علم قهرمان کیست ؟
گویم بدون تردید ، عبدالحسین ، امینی‌است

۱۹ ـ دو بیت (رباعی) شیوا از دانشمند محترم آقای دکتر رسا که در سرلوحهٔ رسالهٔ غدیریه دبیران مشهد درج گردیده است ، ضمن مطالب آتیه تحت عنوان مکتب های « الغدیر » راجع برسالهٔ مزبور توضیح لازم داده شده است :

رباعی

در نزد کسی که پاك و روشن بین است
آئین خدای، بهترین آئین است
تاریخ جهان پر از نشیب است و فراز
حسّاس ترین فراز تاریخ ، اینست

۲۰ ـ منظومه ایست زیبا و رسا ، اثر و تراوش فکر آقای کیومرث مهدوی (متخلّص به نجید) ؛جوانیست پاکدل ودارای اندیشه های درست دینی و ادبی و اجتماعی ازخاندان جلیل مهدوی کرمانشاهان ـ اصیل الطرفین ونجیب الابوین[1] نامبرده دانشجوی فلسفه وعلوم تربیتی دانشکدهٔ ادبیات است .



در کوره راه زندگی، هر کس کهمیگرددروان
در پیش پایش از یقین باید چراغی هر زمان
از نور دانش میشود روشن چراغ زندگی
در دفتر عارف بخوان معنای عمر جاودان
نیرو بده برجان و تن زانوار حيّ ذوالمنن
در رشته‌اش چنگی‌بزن تا گردد اسرارت عیان
نوری که یزدانی بود ، آیات قرآنی بود
تأثیر آن آنی بود . آتش زند برجسم و جان
قرآن بسی تفسیر شد ، هرگونهٔ تعبیر شد
همچون «امینی» کس‌نکرد افشای این‌رازنهان

(۲) پدر محترم او فاضل دانشمند جناب آقای مرتضی مهدوی مقیم کرمانشاه . مدیر روزنامهٔ (آئینهٔ روز) و جدّ مادری ایشان مرحوم خلد مقام آقا سید حسین کزازی است که خاطرهٔ خدمات وفداکاری‌های آنمرحوم درراه معارف ایران پوشیده وفراموش‌شدنی نیست(مترجم) .

گر شد «امینی» بی نظیر در عالمی از «الغدیر»
چون «واحدی» هم بی گمان نبود مترجم در جهان
دارد بدل مهر علی قلبش از او شد منجلی
او را همی داند ولی بعد از رسول مهربان
خواهم زیزدان تا ابد باشند با دولت قرین
در گیتی از سعد وصفا. در عقبی از خلدو جنان
دارد «نجید» از لطف حق انشاء این اشعار را
نسروده بیتی تا کنون بی شبهه در سود و زیان



مکتبهای ((الغدیر))

انعکاس حقایق منتشرهٔ از مجلّدات « الغدیر » در خلال ده سال اخیر بنحوی بوده که اغلب مردم منصف وصاحبان خِرَد را بسوی خود جلب وجذب نموده وآنها که بتکلیف واجب دینی خود آشنا و علاقمندند خود را موظف یافتند که اطرافیان و همکیشان خود را نیز از انوار حقایق مزبوره بهره مند و مردم لایق را در مراکز خود گردآورده وتعلیم دهند .

برروی این پیکره مجامع عدیده بنام مکتب «الغدیر» در نقاط مختلفهٔ دنیای اسلام تشکیل واز طرف علماء وطالبین حق وحقیقت مطالب الغدیر بیان و تقریر و بدینوسایل مردم مسلمان، بااصل دین وروح ایمان یعنی«ولایت‌الهیّه»آشنا ومستفید میشوند . از جمله مجامع نامبرده :

در حلب ـ دانشمند جلیل القدر آقای شیخ محمّد سعید دحدوح امام جمعه و جماعت که مردی‌است روحانی‌ومتتّبع ودارای افکار برجسته وپشت‌کار وهمانطور که از مقاله مندرج در صفحه ۱۱ و ۱۲ ـ و همچنین نامه های مندرج در صفحات ـ ۱۵ الی ۲۱ استفاده میشود شخصی است فاضل ومتبحّر ومنصف ورشید ـ

معظم له در مقرّروحانیّت خود با کمال اخلاص وصداقت در نشر و تفهیم و تقریر مطالب(الغدیر)میکوشد ، نور ولایت را در قلوب برادران مسلمان آندیار با دلایل کتاب خدا وسنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، فروزان و استوارمینماید . فجزاه‌الله خیراً ـ ودانشمندان معظّم آقای شیخ محمّد مرعی که از روحانیین بزرگ ومعمّر حلب میباشد وبرادر ایشان آقای شیخ احمد مرعی،مکتب الغدیررا درحلب دایروعلاقمندان بآن روز افزون در تزایدند ـ عالم جلیل القدر اخیر الذکر در مسافرت اخیر خود که بمنظور پارهٔ سئوالات وحلّ مشکلات مذهبی به عراق نموده ضمن ملاقات با مؤلّف

معظم الغدیر اظهار داشتند که: اکنون تعداد مردم مسلمانی که درمکتب الغدیر حاضر واستفاده میکنند به هفتصد نفر بالغ گردیده است .

درفوعه ـ ادلب از بلاد سوریا ـ بوسیلهٔ آقای حاج رشید الفوعانی، الغدیردر آندیار اشاعه یافته وحقایق مندرجهٔ در آن در مجامع آنجا بیان میشود .

در زنگبار ـ آقای حاج محمّد جعفر خوجه، بفعالیّت و نشرحقایق الغدیر میکوشند .

در مسقط ـ آقای حاج محمد جمال نسبت بنشر انوار غدیرمساعی جمیله مبذول میدارند .

این اطلاعاتی بود که تا این تاریخ از آثار مطلوبهٔ انتشار « الغدیر » بدست آمده ونظایر آن در بلاد و ممالك اسلامی بسیار است که هنوز آمار آن بما نرسیده است .

مکتبهای «الغدیر» در ایران

در طهران ـ مشهد ـ اصفهان ـ تبریز ـ مجامع عدیده بطور ثابت و سیّار تشکیل واز طرف خطباء ودانشمندان با کمال اخلاص خدمات گرانبهائی در راه نشر حقایق وعلوم آل محمّد صلّی الله علیه وآله وبیان مطالب مربوط بولایت انجام میگیرد .

وازجمله عکس العمل برجسته واثر شایان توجه «الغدیر» جنبش نوین فکری است که در میان گروهی ازمعلّمین ودبیران خراسان مشهود گردیده و نمودار بارزی از آن یك رساله پارسی است که بقلم جمعی روشن دل وپاك نهاد ازطبقهٔ فاضلهٔ معلّمین و دبیران مشهد مقدّس رضوی زیر عنوان (حساسترین فراز تاریخ ـ یا : داستان غدیر) طبع و منتشر شده است در این رساله پس از مقدمهٔ شیوائی که بقلم استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی اکبر فیاض رئیس دانشکدهٔ ادبیات مشهد نگارش یافته ،داستان غدیر و اهمیّت تاریخی آن با ذکر نام یکصدتن ازحفاظ وعلماء ومحدّثین ومفسرین ومورّخین اسلامی ونام کتب آنان وسپس اشاره بآیات مبارکهٔ قرآن وعنایات خاصهٔ الهیّه باستقرار و ثبات بی‌نظیر این واقعهٔ بزرگ ازصدر اسلام

تا کنون ـ اقتباس از مطالب مشروحهٔ در جزء اوّل «الغدیر» تنظیم گردیده است .

این رساله که نموداری از احساسات دینی ومذهبی فرهنگیان ومعلّمین محترم مشهد مقدس رضوی علیه السلام است برای عموم و مخصوصاً دانش آموزان و طبقهٔ جوان بسیار سودمند و آموزنده است وتا کنون دوبار درمشهد ویکبار درطهران تجدیدطبع ومورد استقبال شایان مردم فضیلت دوست قرار گرفته است .

امید بفضل و کرم الهی چنانست که این روش پسندیده مورد توجه و پیروی عموم دانشمندانوفرهنگیان این کشور قرار گیرد . تا در قبال مسؤلیّت خطیری که دایر به تعلیم وتربیت نورسان وجوانان عزیز این مملکت برعهده دارند ، بوسیلهٔ انتشار این گونه مجموعه ها (که با سبك بسیار شیوا واسلوب متین و مستدلّ تنظیم میشود) نهال دین وفضیلت را در دلهای پاك وافکار مستعدآنان پرورش داده وبارور گردانند زیرا فقط از راه تقویت مبانی ایمان وترویج دین و فضایل اخلاقی است که بهآیندهٔ این کشور کهن‌سال ؛ کشوری که برمحوریکتا پرستی وفضایل اخلاقی قرنهای متمادی را پشت سر گذارده میتوان امیدوار بود !



کتاب «الغدیر» پیرامون چه‌مطالبی سخن میگوید ؟

این سئوالی است که برای اغلب ازکسانی که نام این کتاب‌را میشنوند بنظر میرسد.مخصوصاً وقتیکه گفته‌میشود،: الغدیر مشتمل بربیست مجلّداست ! دراندیشه فرو رفته وبا تکرارکلمهٔ (غدیر ...؟!) یك خاطرهٔ تاریخی روشنی‌را در مقابل‌خود مجسم نموده وبا خود میگویند :

غدیر . . ؟ . غدیر همان بِرکه و گودال‌آبی است که در سرزمین موسوم به (خُم) نزدیك (جحفه) قرار دارد و پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام بازگشت از حجة الوداع در آنجا برحسب امر خدا ونزول آیهٔ شریفه :

یا ایها الرسول‌بلّغ ما انزل‌الیك من ربّك . . . مردم را متوقف ساخت وپس از ادای فریضهٔ ظهر و ایراد خطبهٔ مفصّل و حساس،امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه را طلبید وبازوی او را گرفت واو را بلند نمود و با صدای رسا فرمود : الا من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه . اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه . . . . . !

خوب . این داستان غدیر . یك داستان و واقعهٔ مسلّم و غیر قابل انکار . . . ولی دیگرچه ؟ ! . . مگر غیر از این چه مطالبی مربوط باین واقعه‌هست که بیست مجلّد کتاب ! ! هرجلدی شامل چهارصد الی پانصد صفحه ! یعنی هشت الی ده‌هزار صفحه پیرامون آن نوشته شود ؟!!

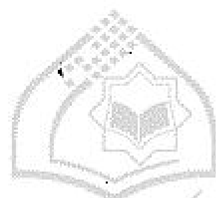
روی همین زمینه بعضی از خواص وعلماء نیز پس از این تصور . نسبت باین کتاب از روی حدس وتخمین و قیاس قضاوت میکنند وبعضی از آنان که افکارشان آلوده بپاره ازانگیزه های گونا گون است . تشبث به موضوع تقریب بین المذاهب ولزوم مسالمت با بیگانه‌واقارب شده(عامیانه ـ یا ـ مغرضانه!!) این کتاب را منافی با اصول ومبانی اتحاد و اتّفاق‌و احیاناً موجب مزید اختلاف و کینه اندوزی ونفاق

می‌پندارند !! بدون اینکه آنرا مطالعه ویا لااقلّ قسمتی ازآن‌را مورد بررسی قرار دهند ! ! !

برای اینکه. بطور اجمال وخلاصه دانسته شود که این کتاب شامل چه مطالبی است ـ فهرست مندرجات « الغدیر » تا پایان جلد یازدهم که طبع و در دنیا منتشر شده دراین‌مجموعه درج میشود تا با توجه‌باهمیّت‌موضوعات مذکوره عموم متدیّنین بدین حنیف اسلام خاصه ملّت نجیب ایران که افتخار تشیّع و پیروی از خاندان رسالت صلی الله علیه وآله را قدیماً دارا و پیوسته خواهان ثبات و استقرار این شعار مقدسند بدانند که «الغدیر» باموضوعاتی که درآن مورد بررسی قرار گرفته یك شاهکارمهمّ وبی نظیری است که بمنظور نمایاندن حق ودفاع از آن در این عصردرخشان جلوه نموده است . و اتّحاد واقعی بین تمام فرق مسلمان در این کتاب پایه گذاری شده است .



﴿فهرست جلد اوّل (الغدیر)﴾


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿ فهرست جلد دوم ﴾

« فهرست جلد سوم (الغدیر) »



«فهرست جلد چهارم (الغدیر)»

در این مجلد سی ویکتن از شعرای نامی «الغدیر» ذکر شده است

✿✿✿

﴿ فهرست جلد پنجم (الغدير) ﴾





«فهرست جلد ششم ((الغدیر))»

☆☆☆

« فهرست جلد هفتم ((الغدیر)) »

﴿ فهرست جلد هشتم ((الغدیر)) ﴾



«فهرست جلد نهم ((الغدير))»

«فهرست جلد دهم (الغدیر)»

☆☆☆

«فهرست جلد یازدهم (الغدیر)»

پایان فهرست مجلدات « الغدیر » تا جلد یازدهم

***

«کتبی که در بارهٔ حدیث غدیر خم»

«(تألیف شده)»

همانطور که درآغاز این مقدّمه (صفحه ۷) اشعار شده : حدیث غدیرخم در کتب تفسیر وحدیث درتمام اعصار و قرون اسلامی ضبط و ثبت گردیده و حفّاظ و مفسرین وعلما در ضبط و حفظ این واقعهٔ بی نظیر وبسیار مهمّ سعی بلیغ نموده‌اند اینك برای مزید استحضار علاقمندان بحقیقت توضیحاتی که در اطراف این موضوع در جلد اول « الغدیر » مندرج است ذیلا نقل میشود :

«مؤلفین کتب در حدیث غدیر»

توجه واهتمام علماء نسبت باین داستان مهمّ تاریخی بحدّی است که گروهی از آنان مضافاً برآنچه که در خلال کتب تاریخ وحدیث ضبط گشته کتب جداگانه مشتمل‌برطُرُق منتهیه بخودشان دراین‌زمینه تدوین نموده‌اند وتمام این کوششهائی که ازناحیهٔ آنان مشهود گشته برای این‌بوده که این داستان کهنه نشود ودستهای خیانتکارنتواند نسبت بآن تحریفی صورت‌دهد :

اینك نام این مؤلّفین با رعایت تقدّم تاریخی هریك و سایر خصوصیات مربوط بآنها :

اول ــ ابوجعفر محمّد بن جریربن یزیدبن خالد طَبَری آملی (ولادتش سال ۲۲٤ هجری قمری ، وفاتش ۳۱۰ هجری قمری) کتاب او موسوم است به « **الولایه فی طرق حدیث (الغدیر)** نامبرده داستان غدیر را از هفتاد و چند طریق در این کتاب نقل نموده است .

حموی در جلد ۱۸ « معجم الادباء » صفحه ۸۰ درشرح احوال طبری متذکر شده است که : نامبرده را کتابی است در فضایل علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام که درآغاز

آن ازدرستی اخبار وارده در موضوع غدیر خم سخن گفته و سپس بذکر فضایل پرداخته وموفق باتمام آن نگشته است . . . . . .

ذهبی درجلد دوم « طبقات » صفحه ۲۵٤ متذکرشده است که : محمد بن جریر طبری چون از سخنان ابن ابی داود در بارهٔ داستان غدیر خم آگاهی یافت کتاب فضایل‌را نوشت ودرتصحیح حدیث غدیرسخن گفت . سپس صاحب طبقات مینگارد: مجلّدی از کتاب مشتمل برطرق حدیث غدیر تألیف ابن جریر (طبری) یافتم واز این کتاب وزیادی طرق حدیث غدیر که درآن گرد آورده دچار دهشت شدم !

ابن کثیر در جلد ۱۱ تاریخ خود صفحه ۱٤٦ در شرح احوال طبری چنین نگاشته : من کتابی از او دیدم که در دو مجلّد ضخیم تدوین شده و در آن احادیث غدیر خم را گرد آورده ، وکتاب دیگری هم ابن حجر (در جلد ۷ صفحه ۳۳۷ « تهذیب التهذیب ») بطبری نسبت داده که مشتمل برطرق حدیث طیر است[1].

شیخ الطائفه ــ طوسی ــ (اعلی الله مقامه الشریف) نیز در فهرست خودباین شرح ، متذکر نسبت این کتاب به طبری شده که : خبرداد مارا احمدبن عبدون از ابی‌بکر دوری از ابن کامل . وسیّد ابن طاوس ــ ره ــ در اقبال چنین متعرّض‌است واز این قبیل است آنچه که محمدبن جریر طبری صاحب تاریخ بزرگ روایت نموده وکتابی را که تصنیف نموده ، (کتاب الرّد علی الحرّقوصیه) نام گذارده وحدیث روز غدیر را از هفتاد وپنج طریق درآن ذکر کرده است .

دوم ــ ابوالعباس احمدبن‌محمدبن‌سعید همدانی که‌به‌«حافظ‌ابن‌عقده» معروف گشته ودرسال ۳۳۳ هجری وفات یافته . نامبرده را کتابیست بنام « کتاب الولایه» در طرق حدیث غدیر که حدیث مزبوررا ازیکصد وپنج طریق روایت نموده ــ ابن اثیر در اُسدالغابه وابن حجر در « الاصابه » بسیار از او نقل نموده اند (چنانکه در

(۱) حدیث طیر (داستان مرغ بریان) که بحضرت پیغمبرصلی‌الله علیه‌وآله‌اهداء شد وعرض کرد بار خدایا محبوب‌ترین خلقت را برسان تا بامن در خوردن این مرغ بریان شریک شود ودر این موقع علی (ع) وارد شد ــ از احادیث‌مشهوره‌است که‌در اغلب کتب حدیث از طرق عامه وخاصه ذکر شده است

پیش مذکور گشته) و ابن حجر در جلد ۷ کتاب « تهذیب التهذیب » صفحه ۳۳۷ بعد از ذکر حدیث غدیر متذکرشده است که :

ابو العباس ابن عقده در تصحیح این حدیث دقت و توجه مخصوص نموده تا آنجا که آنرا ازقول بیش ازهفتاد نفر از صحابه نقل وروایت کرده . و در کتاب (فتح‌الباری)چنین نگاشته : اما حدیث « من کنت مولاه فعليٌّ مولاه » این حدیثرا ترمذی ونسائی با دقت در طریق روایت ثبت نموده اند و جدّاً دارای طرق بسیاری است وبطورتحقیق آنرا ابن عقده در کتاب جداگانه قرارداده وبسیاری ازاسنادهای آن درست ونیکو است . وشمس الدین مناوی شافعی نسبت بآن درجلد ٦ از کتاب « فیض القدیر» صفحه ۲۱۸ متذکر و گفتار ابن حجررا دایر بدرستی وزیادی طرق آن حکایت نموده است وحافظ گنجی شافعی در کتاب « کفایة الطالب » صفحه ۱۵ این نسبت را باو متذکر شده و نجاشی در فهرست خود صفحه ٦۷ نیز متذکر آن گشته وسید ابن طاوس (ره) در « اقبال » صفحه ٦٦۳ چنین نگاشته :

این کتاب را بدست آوردم که در زمان مصنّف آن (ابی العباس) بسال۳۳۰ نوشته شده وبر آن خط شیخ طوسی (ره) و گروهی از بزرگان اسلام میباشد و در آن تصریح پیغمبر ﷺ را بولایت علی علیه‌السلام ازیکصد و پنج طریق روایت کرده و هم اکنون این کتاب نزد من موجود است. وهدّار در کتاب «القول الفصل» جلد۱ صفحه ٤٤٥ نگاشته که ابن عقده این حدیث را از یکصد وپنج تن از صحابه نقل و روایت نموده است .

سوّم ـ ابوبکر محمد بن عمربن محمد بن سالم تمیمی بغدادی معروف به (جعابی) که درسال ۳۵۵ وفات یافته[۱] نامبردهرا کتابی است تحت عنوان « کسانی

(۱) شرح حال او در جلد ۳ تاریخ بغداد صفحات ۲٦ ـ ۳۱ ودر جلد ۳ تذکره ذهبی صفحه ۱۳۸ - ۱٤۱ ودرغیر اینها نیزثبت گشته ونامبردهرا از پیشوایان حفاظ بشمارآورده اند وتصریح نموده اند که نامبرده دویست هزار حدیث با اسناد آنها در حفظ داشته واو برحفاظ عصر وزمان خود با بسیاری تعداد آنها ونیروی حفظ آنها برتری یافته تا آخر آنچه که در بارهٔ او ذکر شده است .

که حدیث غدیر خم را روایت نموده اند » که نجاشی در فهرست خود صفحه ۲۸۱ آنرا ازجمله کتب نامبردهذکر کردهوسَروی درجلد۱مناقبش درصفحه۵۲۹میگوید: این حدیث را ابوبکر جعابی از یکصد وبیست وپنج طریق روایت کرده وازصاحب کافي ذکر نموده که : قاضی ابوبکر جعابی حکایت غدیر خم را از ابی‌بکر وعمر و عثمان و افراد دیگر از صحابه تا تعداد هفتاد و هشت نفر برای ما روایت نموده (چنانکه قبلا نیز بدانها اشاره شد) و در کتاب « ضیاء العالمین » مذکور است که : جعابی در کتاب خود (نخب المناقب) حدیث غدیر خم را از یکصد وبیست و پنج طریق روایت نموده است .

چهارم ـ ابوطالب عبید الله (درفهرست شیخ الطایفه عبدالله ثبت شده) ابن احمدبن زید انباری واسطی (که در سال ۳۵۶ در واسط وفات یافته) کتاب «طرق حدیث الغدیر » بنام او در فهرست نجاشی صفحه ۱۶۱ ثبت شده است .

پنجم ـ ابو غالب احمدبن محمدبن محمد زراری (متوفای ۳۶۸ هجری) نامبرده را جزوه ایست در پیرامون خطبهٔ غدیر که شخصاً در رساله ای که در بارهٔ آل اعین برای فرزند زادهٔ خود ابی طاهر زراری تألیف نموده بآن تصریح کرده است .

ششم ـ ابوالفضل محمد بن‌عبدالله بن مُطّلب شیبانی متوفای ۳۷۲ هجری ـ نجاشی کههمزمان بااوبوده درصفحهٔ ۲۸۲ ازفهرست خود کتاب (کسانی که حدیث غدیر خم را روایت کرده اند) را بنام او ذکر کرده است .

هفتم ـ حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفای ۳۸۵ هجری ـ گنجی شافعی در کتاب خود « کفایه » صفحه ۱۵ ضمن ذکر حدیث غدیر متذکرشده که : طرق این حدیث را حافظ دارقطنی دریك مجلد گرد آورده است .

هشتم ـ شیخ محسن بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی عموی شیخ عبدالرحمن نیشابوری ـ شیخ منتجب‌الدین درفهرست خود کتاب (بیان حدیث غدیر) را بنام او ذکر نموده است .

نهم ـ عليّ بن عبدالرحمن بن عيسى بن عروة جرّاح قناتي متوفاى ٤١٣ هجرى، نجاشي درفهرست خود صفحه ۱۹۲ کتاب (طرق خبر الولايه) را بنام او بشمار آورده است .

دهم ـ ابو عبدالله الحسين بن عُبيدالله بن ابراهيم غضايرى متوفاى ۱٥ صفر سال ٤۱۱ هجرى ـ نجاشي درفهرست خود صفحه ۱٥ مجموعهٔ موسوم به (کتاب يوم الغدير) را بنام او ذکر نموده است .

يازدهم ـ حافظ ابو سعيد مسعود بن ناصر بن ابى زيد سجستانى متوفاى در سال ٤٤٧ هجرى ـ کتاب موسوم به (الدرايه في حديث الولايه) تأليف او است کتاب مزبور داراى هفده جزء است که طرق حديث غدير را در آن جمع واز يکصدو بيست تن ازصحابه آنرا روايت نموده ، ابن شهرآشوب درجلد ۱ از «مناقب» صفحه ٥۲۹ از اين کتاب ياد نموده وجمال الدين سيّد ابن طاوس در « اقبال» صفحهٔ ٦٦۳ اشعار نموده که کتاب مزبور در دسترسى او قرار گرفته و مشتمل بر بيش از بيست جلد است . در کتاب « اليقين » نيز از کتاب مزبور ياد شده وابن ابى‌حاتم شامى در «الدّر النظيم في الائمة اللهاميم» از کتاب مزبورروايت نموده ودرنزد شيخ عمادالدين طبرى نيز بوده است و از آن در « بشارة المصطفى بشيعة المرتضى » نقل نموده واز کتاب مزبور به « کتاب الولايه » تعبير نموده است .

دوازدهم ـ ابوالفتح محمّد بن علي بن عثمان کراجکى متوفاى ٤٤۹ ، کتاب « عدّة البصير في حجّ يوم الغدير» از او است .

علاّمهٔ نورى در جلد سوم « مستدرك » صفحه ٤۹۸ نگاشته که : اين کتاب ، کتابى است سودمند واختصاص دارد باثبات امامت امير المؤمنين عليه السلام درروزغدير. داراى يك مجلّد است ومشتمل است به دويست ورقه ودرعين حال درموضوع امامت بمنتهاى امر دست يافته وبراى شيعه کافي ورسا است .

سيزدهم ـ علي بن بلال(درفهرست شيخ چنين ضبط شده ولى در مناقب ابن شهرآشوب . علي بن هلال نوشته) ابن معاوية بن احمد مهلبى ، شيخ در فهرست

خود صفحهٔ ٩٦ و ابن شهر آشوب در جلد ١ « مناقب » صفحهٔ ٥٢٩ و در « معالم » صفحهٔ ٥٩ ـ کتاب او را بنام « حدیث الغدیر » ثبت نموده‌اند.

چهاردهم ـ شیخ منصور لائی رازی ـ نامبرده را کتابی است بنام « حدیث الغدیر » که در آن نام راویان حدیث مزبور را بترتیب حروف الفبا قید نموده ـ ابن شهر آشوب در جلد ١ « مناقب » صفحهٔ ٥٢٩ وشیخ ابوالحسن شریف در «ضیاء العالمین » از کتاب مزبور یاد کرده اند.

پانزدهم ـ شیخ علی بن حسن طاطری کوفي صاحب کتاب « فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام» « کتاب‌الولایه»نیز از او است و شیخ در فهرست خود صفحهٔ ٩٢ آنرا ذکر نموده.

شانزدهم ـ ابوالقاسم عبیدالله بن‌عبدالله حسکانی، نامبرده را کتابی است بنام « دعاة الهداة الی اداء حق الموالات » که در آن داستان غدیررا ذکر نموده ـ سیّد ابن طاوس در « اقبال » صفحه ٦٦٣ از کتاب مزبور یاد نموده و اشعار داشته که در نزد او موجود است و شیخ ابوالحسن شریف در « ضیاء العالمین » کتاب مزبور را بنام او ذکرنموده است.

هفدهم ـ شمس الدین محمدبن احمد ذهبی متوفای ٧٤٨ ـ نامبرده در جلد سوم از کتاب «تذکرة الحفّاظ» صفحه ٢٣١ (که تألیف خود اواست) کتاب موسوم به « طریق حدیث الولایه » را ازتألیفات خودشمرده ضمناً اشعارنموده است باینکه: امّا، داستان طیر، ازطرق بسیاری روایت شده ومن آنرا جداگانه دریك کتاب‌ثبت نموده ام و اصالت این حدیث از مجموع طرق نامبرده مسلّم است. و امّا حدیث « من کنت مولاه » این حدیث نیز دارای طرق پسندیده ایست و آنرا هم جداگانه جمع نموده ام.

هجدهم ـ شمس‌الدین محمد بن محمد جزری دمشقی مُقری شافعی متوفای بسال ٨٣٣ هجری ـ نامبرده رسالهٔ جداگانه‌را مشتمل براثبات تواتر حدیث غدیر تنظیم نموده وآنرا به « اسنی المطالب في مناقب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام » نامیده و

حدیث مزبور را از هشتاد طریق روایت نموده وانکار کنندهٔ آنرا بنادانی و عصبیّت باطله منسوب نموده است .

سخاوی در « الضوء اللاّمع » کتاب مزبور را از تألیفات نامبرده بشمار آورده - دو نسخه از کتاب مزبور در کتابخانهٔ سید میرحامد حسین لکهنوی هندی صاحب (عبقات) موجود است وشیخ ابوالحسن شریف نیز در « ضیاء العالمین » از آن یاد کرده است .

نوزدهم - مولی عبدالله بن شاه منصور قزوینی طوسی ، همزمان شیخ بزرگوار صاحب وسائل، بطوریکه در کتاب امل الآمل مذکوراست نامبرده را کتابی است بنام « الرسالة الغدیریّه » .

بیستم - السیّد سبط الحسن جایسی هندی لکهنوی - کتاب ایشان بنام « حدیث الغدیر » بزبان اُردو در هند بطبع رسیده است .

بیست ویکم - السیّد میر حامد حسین بن سیّد محمد قلی موسوی هندی لکهنوی که در سن شصت سالگی درسال ۱۳۰۶ قمری وفات یافته - عالم جلیل نامبرده . حدیث غدیررا با طُرُق آن وتواتر آن ومفاد آن دردومجلّد ضخیم مشتمل بر یکهزار وهشت صفحه تدوین نموده واین دو مجلّد ازجملهٔ مجلّدات کتاب بزرگ موسوم به « عبقات » است .

این سیّد بزرگوار پاك طینت مانند پدر عالیمقام ومقدسش بمنزلهٔ یکی از شمشیرهای کشیدهٔ الهی‌است بروی دشمنان، وپرچم پیروزی حق‌ودین ویکی ازآیات بزرگ خداوند منّان است که حجّت را بسبب او تمام فرموده وراه راست را بدست او آشکار ساخته است .

واما کتاب (عبقات) این سیّد جلیل‌القدر . شمیم‌روح پرورش درفضا منتشر و داستان عظمت وشهرتش در شرق وغرب جهان پراکنده گشته وآنان که برموز علم و دین واقف هستند میدانند که این کتاب بمانند معجز آشکاری است که هرگونه باطل وناروائی از ساحت آن واز اطراف وجوانب آن دور است .

مؤلّف بزرگوار « الغدیر » در اینجا موقعیّت مهمّ این اثر نفیس وبی‌نظیر را با این جمله اشعار فرموده : وما ازعلوم ومعارف نهفتهٔ درآن مجموعهٔ گرانبها سودها وبهره های بسیار بردیم واز این روی نسبت بسیّد بزرگوار مذکور ووالد ماجدش مراتب سپاسگزاری پیوستهٔ خود را تقدیم میداریم و از حضرت باری جلّ ذکره عظیم ترین پاداش ها را برای آن دو بزرگوار مسئلت مینمائیم .

بیست ودوم ـ السید مهدی ابن سیّد علی غریفی بحرانی نجفی متوفای سال ۱۳۴۳ قمری ـ عالم جلیل القدر صاحب « الّذریعه » کتاب « حدیث الولایه فی حدیث الغدیر » را از مؤلّفات سید بزرگوار مذکور شمرده وفرزند معظم لـه نیز ضمن شرح حال آنمرحوم که برای مؤلف معظّم «الغدیر» ایفاد نموده کتاب مزبور را بنام والد معظّم خود ضمن شرح حال ذکر نموده است .

بیست وسوم ـ الحاج شیخ عبّاس محدّث قمی (رضوان الله علیه) که شب سه شنبه ۲۳ ذالحجة ۱۳۵۹ درنجف اشرف در گذشته، کتاب «فیض القدیر فی حدیث الغدیر » کـه بالغ بر سیصد صفحه است تألیف آنمرحوم است . روایات و مطالب مربوط بغدیررا در کتاب مزبور بطرز بدیعی جمع نموده ـ نامبرده ازنوابغ وبزرگان علم حدیث است ودرفنّ تألیف درعصر حاضرمقام ارجمندی را احراز نموده وخدمات او در این‌راه براحدی پوشیده نیست .

بیست وچهارم ـ السیّد مرتضی حسین خطیب دانشمند فتح پوری هندی ـ نامبرده راکتابی است بنام : «تفسیرالتکمیل» درپیرامون آیهٔ شریفهٔ « الیوم اکملت لکم دینکم . . .» که در واقعه غدیر نازل گشته، کتاب‌مزبور درهند بطبع‌رسیده‌است.

بیست وپنجم ـ الشیخ محمدرضا ابن‌شیخ طاهر آل فرج‌الله نجفی ـ دانشمند یگانه‌معزبور‌همزمان وهمکارارجمند مؤلف‌معظم«الغدیر»بوده‌و کتاب‌مستطاب«الغدیر فی‌الاسلام» که درنجف اشرف بطبع‌رسیده تالیف دانشمند مذکوراست کەدر آن حق سخن را ادا نموده است .

بیست وششم ـ الخاتم سید مرتضی خسروشاهی تبریزی دانشمند معاصر ـ

کتاب موسوم به « اهدآء الحقیر في معنی حدیث الغدیر » تألیف معظم له در عراق بطبع رسیده ودر تحقیق نسبت بموضوع ، منتهای دقت و تتبّع در آن مشهود است .

در تکمیل این قسمت : ابن کثیر در «البدایة والنهایه» جلد پنجم صفحهٔ ۲۰۸ چنین مینگارد : درمورد این حدیث (حدیث غدیرخُم) توجّه مخصوصی از طرف ابو جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ بعمل آمده ودرنتیجهٔ تتبّع وفحص او درطرق حدیث مزبور والفاظ آن دومجلّد کتاب تشکیل یافته . وهمچنین حافظ بزرگوار ابوالقاسم ابن عساکر احادیث بسیاری دربارهٔ این خطبه . (خطبه پیغمبر صلی الله علیه وآله در روز غدیرخُم) آورده که ما عین آنچه را که نامبرده روایت نموده ذکرخواهیم نمود ؛ وسپس در نقل وروایت آن رسالهای تشکیل داده است .

وشیخ سلیمان حنفی در«ینابیع المودّه» صفحه۳۶ چنین نگاشته : ازابی المعالی جوینی[1] ملقب بامام الحرمین ــ استاد ابی حامد غزّالی (رحمهما الله)حکایت شده که بااعجاب و شگفتی گوید: مجلّد کتابی دربغداد دردست صحّافي دیدم که مشتمل بر روایات قضیهٔ غدیر خُم بود وبرآن نوشته بود ــ مجلّد بیست و هشتم از طُرُق فرمایش رسیدهٔ از پیغمبر صلی الله علیه وآله (من کنت مولاه فعليّ مولاه) ــ ! و مجلّد بیست نهم آن در دنبال است ! !

وعلویّ هدّار حدّاد در کتاب خود « القول الفصل » جلد ۱ صفحه ٤٤٥ از قول حافظ ابوالعلاء عطّار همدانی[2] چنین مینگارد که او گوید : من این حدیث‌را

---

(۱) ابن خلکان در جزء ۱ ازتاریخ خود صفحه ۳۱۲ دربارهٔ ابوالمعالی جوینی چنین نگاشته : نامبرده از دانشمند ترین مؤرخین زمان اخیر ازاصحاب امام شافعی است که درجمیع علوم وفنون‌از اصول وفروع وادب سرآمد اقران است و در شرح‌حال او وتألیفش ستایش فراوان نموده اند . تولد او ٤۱۹ ووفاتش ٤۷۸ اتفاق افتاده .

(۲) تولدش ٤۸۸ ووفاتش ٥٦۹ ــ شرح حال او درتذکرهٔ ذهبی جلد ٤ صفحه ۱۱۸ مذکور است سمعانی گوید : نامبرده حافظی است توانا و سخنگوئی است فاضل ــ دارای نهاد پاك و طریقهٔ پسندیده . واز عبد القادرحافظ نقل شده که او دارای تصانیفی است که از آنجمله زادالمسافر است در پنجاه مجلد و نامبرده درقرآن وعلوم آن پیشوائی است و در کتب شرح احوال ستایش بسیار نسبت باو شده است .

بدویست وپنجاه طریق روایت میکنم !

در این زمینه تألیف های دیگر نیزهست که اختصاص باین موضوع دارد ودر متن ترجمهٔ « الغدیر » خواهد آمد انشاءالله تعالی.

« انعکاس کتاب (الغدیر) در جهان دانش »

مضافاً بر آنچه دایر بانعکاس انوار « الغدیر » دراین مجموعه بیان شده : توجه دانشمندان و اهل تحقیق را نیز نا گفته نگذاریم که تا چه حد پدیده های علمی اسلامی وآثارمعاصرین برمبنای علوم وابسته بموضوع «غدیر» بجریان افتاده وعدهٔ زیادی ازمؤلفان کتب ونویسندگان عالیمقام درتألیفات خود ازمطالب ومدارك أصیل کتاب علمی جهانی « الغدیر» نقل ومورد استفاده وراهنمای دیگران قرار داده‌اند! وازاعماق دریای بیکران « الغدیر » گوهرهائی تابناك بکف آورده اند.

گروهی ازشرق‌شناسان نیز برای بدست آوردن حقایق تاریخ اسلام و تحقیقات ارزندهٔ علاّمه امینی کتاب« الغدیر » را مطمح نظر ومورد مراجعه قرارداده اند.

وهمچنین گروهی از دانشمندان بمنظور تعمیم بهره مندی از این مخزن دانش و حقیقت اقدامات گرانبهائی نموده اند که بقسمتی از آن ذیلاً اشاره میشود :

۱ - دکترصفا خلوصی استاد دانشگاه لندن جلد اول «الغدیر»را بانگلیسی ترجمه نموده است.

۲ - استاد احمدعلی جوهر امروهوی که از دانشمندان وادبای بنام کراچی است. سه جلد از « الغدیر » را به (اُردو) ترجمه نموده ودراین خدمت شایان توجه کوششهای خالصانهٔ ثقة الاسلام جناب آقای سید ابوالحسن حافظیان دخالت بسزائی داشته وما پاداش ایشان‌را بوسیلهٔ صاحب ولایت مطلقه(علی علیه‌السلام) ازخدای متعال مسئلت مینمائیم.

۳ - دانشمند متتبّع حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی نمازی

شاهرودی در کتاب علمی و مفصّلی که بنام « ذیل السّفینه ـ یا ـ مستدرك سفینة البحار » تألیف نموده وهم اکنون بچاپ آن اشتغال دارند ـ مطالب مهمّهٔ «الغدیر» را پیرو مطالب کتاب « بحار الانوار» فهرست نموده ونسبت بهرمطلب از آن باذکر شمارهٔ جلد وصفحه در استفادهٔ از حقایق مندرجه در « الغدیر » تسهیل زیادی فراهم ساخته وازاین‌راه خدمت شایان تقدیری بعلم وطالبین حقیقت نموده اند .

٤ ـ عالم عامل واستاد بزرگوار معارف حقّه حجةالاسلام والمسلمین حضرت آقای حاج شیخ مجتبی قزوینی مؤلف جلیل‌القدر دورهٔ کتاب (بیان الفرقان) ضمن برنامه‌ای که از معظّم له برای یکی از حوزه های علوم دینی خواسته اند . ایشان خواندن بعضی از مجلّدات « الغدیر» را لازم دانسته وتوصیه نموده اند .





بقلم جناب آقای هاشمی کرمانی (۱)

(راجع بآیة الله امینی)

بعض شیفتگان ولای حضرت مولی الموالی سلام‌الله علیه وعلی آله الاطهار و جرعه نوشان زلال « الغدیر » ترجمهٔ (شرح حال) مولانا آیة الله امینی متع الله المسلمین بطول حیاته‌را از نگارنده برای چاپ در مشروحه ای که بنام طلیعهٔ پارسی «الغدیر» در تهران نشرخواهد شد خواستند ـ ازسه جهت نتوانستم فوراً درخواست رفقای تبریزی وتهرانی مقیم مرکز را اجابت کنم .

اول ـ کسالت درد چشم ـ دوم . نداشتن اسناد و مدارك مشروح تابدانسان که مایل بودم مشروحاً حالات وحوادث دوران زندگانی آیة الله مزبور را بنگارم. سوم ـ خودداری شخص آیة الله از شرح حوادث عمر خویش که باندازهٔ این مرد بزرگوار متواضع و خاضع و از خودنمائی محترز است که حاضر نگردید مشروح تاریخ دوران زندگانی خود را برای نگارنده نقل فرماید ، تا همان را مدرك اصلی قرار دهم . درآخر نگارنده مجبور گردید که بیکی از دو سند کتبی که در دسترس بود اکتفا وامر آمرین را اطاعت نماید وبمنظور علاقمندان تحقّق دهم .

چون قلم برداشتم . دراندیشه فرو رفتم که مطلب و منظور را ازکجا آغاز و شروع کنم ؟ از شرح حال و زندگانی پرافتخار نگارندهٔ « الغدیر » ودیگر کتب مشهوره‌ء یا از آثار وی ؟ ناگاه از بیاد آمدن این بیت :

هو البحر ، من ایّ النواحي اتیته ☆ فلجّتـه المعروف و«العلم» ساحله(۲)

---

(۱) نویسنده (شرح حال)ـ دانشمند بزرگوار آقای آقا سیدمحمد هاشمی کرمانی ساکن تهران۔ رییس‌سابق چاپخانهٔ مجلس که چندوره ازکرمان نمایندهٔ مجلس بوده‌اند واخیراً معظم له در بازرسی مجلس شورایملی بخدمات مهم‌اجتماعی اشتغال‌داشته اند . ایشان از خاندان علم وسلالهٔ دانش‌هستند وفضایل علمی واخلاقی معظم‌له براحدی‌ازدوستان که بسعادت دیدار ومعاشرت باایشان‌نایل‌شده‌اند پوشیده نیست (ازقدیم اغلب افراد این خاندان ازدانشمندان برجسته بوده اند) .

(۲) او بمنزلهٔ دریائی است که از هرجانب آن درائی مالامال از نیکی و کرانهٔ آنرا دانش تشکیل داده است .

ازاندیشه وتردید درآمدم وبخود گفتم. چون موضوع نگارش‌وشرح حالات آیة الله امینی وبیان اهمیّت مجلّدات « الغدیر » آن بزرگوار است از هر کجا که مطلب سروع‌شود بجا ودلپذیر است ـ والله یعصمنا من الزلل[1] پس ازایراد این مختصر که حکم مقدمه را داشت . مطلب منظور را درسه قسمت مینگارم :

اوّل ـ ترجمه (شرح‌حال) آیة الله امینی ومعرّفي معظّم له . دوّم ـ اشاره **بمقامات علمی و صفات عالیهٔ و آثار بر جسته و اخلاف ارجمند ایشان .**

سوم ـ اهمیّت‌وخصوصیّات «الغدیر » .



✡ ✡ ✡

(۱) و خدای نگاه دارد ما را از لغزش .

(قسمت اوّل)

عبدالحسین معروف بحاج شیخ عبدالحسین و نخست میرزا عبدالحسین پسر میرزا احمد پسرمولی نجفعلی[1] شهیر بامینی (این‌نام فامیلی بمناسبت نسبت بجدّش مولی نجفعلی مشهور بامین الشرع انتخاب گردیده ـ(ذیلا از آنمرحوم نیز معرّفي نموده ایم) .

ولادت معظم لـه در ۱۳۲۰ قمری مطابق بـا ۱۲۸۱ خورشیدی در شهر تبریز بوده ـ ومبادی ومبانی علمی را تحت مراقبت وتربیت والد علاّ مهٔ‌خود ودر مدارس تبریز فرا گرفت ، و از همان اوان صغرسن استعداد و نبوغ عجیبی از خود نشان میداد و از اساتید عصر درآن سواد اعظم (تبریز) در بسیاری از علوم حظّ وافری بر گرفت ـ پس از آن دروس وعلوم مهمتر را از سه تن از حجج ومجتهدین نـامی یعنی . حاج سیّد محمد مشهور بمولانا مؤلّف(مصباح السالکین منطبعهٔ تبریز)وحاج سیّد مرتضی خسروشاهی صاحب کتاب (اهداء الحقیر درمعنی حدیث غدیر) وشیخ حسین مؤلّف « هدایة الانام » که بچاپ هم رسیده آموخت و پیشرفت قابل و کاملی حاصل نمود ، اما نفس استعلا طلب‌وی درعلم بآن حدودواستفادهٔ ازآن نواحی‌قانع نگردید و حوزه های درسی و مجامع علمی بالاتر ومهمتری را می‌جست . ازینرو مهیّای سفرنجف اشرف که مدرسه ودار العلم بزرگ تشیّـع است گردید ودرآستانهٔ قدس مآب مدینهٔ علم پیغمبری ﷺ معتکف شدواز اساتیدواساطین بهرهٔ علمی وافری بدست آورد ، وپس ازآن چندی در محضر دوتن از حجج وعلماء اعلام شیعه یعنی

---

(۱) مولی نجفعلی مشهور بامین الشرع از اهالی آذربایجان متولد ۱۲۵۷ و متوفای ۱۳٤۰ قمری هجری . از ادبا وافاضل اهل علم بشمار بود . مردی پرهیزکار و موصوف بپاکی نفس ومولع بجمع اخبار ائمهٔ اطهار علیهم السلام بوده‌که دراین قسمت توفیق گردآوردن مجموعهٔ چندی را یافته . وی از ادب پارسی حظی وافر داشته و از خود قصاید چندی را بدو لغت پارسی و ترکی باقی گذارده که درنزد اولادش باقی است (مأخوذ از شرحی‌است که بقلم محمد خلیل الزین العاملی در مقدمهٔ «شهداء الفضیله» امینی چاپ شده) .

آیةالله آقا سیّد ابوتراب خوانساری (متوفای ۱۳۴٦ قمری هجری) وآیة الله آقا سیّد محمد فیروزآبادی متوفای ۱۳۴۵ قمری تلمّذ نمود وپس از وفات معظم لهما از بعض حجج وآیات عظام دیگر که در عتبات عالیات سکونت داشتند کسب فیض کرد ودرعلوم دینی دارای تبحّر وتتبّع گردید. واز جمعی ازبزرگان مانند مرحومین آیةالله آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی وآیة الله آقا میرزاحسین نائینی وآیة الله آقا شیخ محمدحسین اصفهانی وآیة الله حاج شیخ عبد الکریم حایری باجازهٔ اجتهاد بخطوط مبارکهٔ خودشان نایل گردید و ازجمعی دیگر از حجج اسلام وآیات نیزبه اجازات روایت که زبان گویای مقام علمی وعملی آن بزرگوار است نائل شد .وچون قصد تظاهر وخودنمائی درایشان نیست لذا از ابراز این اجازات پربها خودداری نموده وحاضر بنشر آنها نیستند .

پس عزم مراجعت بوطن خود تبریزرا نموده ومدت کمی همشهریان خویش را از فواید علمی مکتب خود مستفید کرد. اما دلش بظواهر امور دینی قانع نشد . گوئی بارقه‌ای ازنور ولایت ازوادی مقدس نجف اشرف براوتابیده وهمه احساسات اورا تحت تأثیرخود قرار ووی‌را به‌بازگشت بدان ناحیه مقدّسه باز خواند. ازاینرو بی درنگ بار سفر زیارت حضرت مولی الموالی علیه‌السلام را زاد صفا واخلاص برراحلهٔ توکل بربست وخود را بدان مبارك آستان رسانید ، و در این بار یکباره بار سفر فرو هشت و اندیشه رحیل را باقامت دائمی مبدل کرد ـ باید دانست که انصراف آیة الله امینی از اقامت تبریز صرفاً منبعث از توجه وارادت وخلوص نسبت بساحت قدس ولایت بوده ولاغیر وبدانسان که اشاره شد از این جریان میتوان باین نتیجه رسید واعتقاد نمود که این سرنوشت امری بود الهی وچنین مقدّر شده بود که ایزد متعال این عنصر لایق ورشید را باخصوصیات روحی واخلاقیش برای شیعیان مولی امیرالمؤمنین ارواحنافداه وبلکه برای کافهٔ مسلمین دنیا ذخیره فرموده بود تاازمیان تیرگی‌های اوهام واختلاف ـ حقیقت‌را آشکار سازد. **لیهلك من هلك عن لبونه ویحی**

من حي عن بينه(۱) .

وگرنه وسایل رفاه و بسط دایرهٔ ریاست روحانی ایشان در موطن اصلی آماده بود : زیرا از طرف پدر و جدّ بساط ریاست روحانی ایشان ممهّد شده و در آنموقع هم فقیه زادگی عامل بسیار مؤثری در تقویت امر یك فقیه و عالم دینی بشمار میرفت .

در اینجا بی‌تناسب نیست که خوانندگان را بمختصر شرح حال والد مرحوم این مرد بزرگ آشنا کنیم :

میرزا احمد پدر آیة الله امینی از افاضل و علماء نامی تبریز بشمار بود ، آنمرحوم بسال ۱۲۸۷ قمری هجری در قریهٔ (سردها) از نواحی تبریز متولد شد سالی چند ازاوایل عمررا در همان محل بسر برد وسپس درسال ۱۳۰٤ قمری برای ادامهٔ تحصیل به تبریز آمد و بعد از فراگرفتن مقدمات ـ در محضر درس علاّمهٔ بزرگوار مرحوم حاج میرزا اسدالله[۲] تلمّذ نموده صلاحیّت علمی اوازطرف آیة‌الله زعیم بزرگوار مرحوم میرزا علی آقا شیرازی و فقیه معظم مرحوم حاج میرزا علی ایروانی مورد تأیید واقع شد و بطور خلاصه والد ماجد آیة الله امینی از علما و دانشمندان بنام تبریز وشخصیتی برجسته بود که بحسن سیرت وآراستگی طبیعت موصوف و عمری را به سعادت باورع وپرهیزکاری گذرانید و درسال ۱۳۷۰ هجری روز ۲۹ ربیع الاول برحمت ایزدی پیوست .

مردم ،باسابقهٔ چنان پدر وجدّی البته چنین پسر وخلف صالحی را با آغوش باز می پذیرفتند . ولی کجا این فرزند دل بدان موطن وتن بدانگونه مشاغل عادی میتوانست بدهد ، زیرا قائد توفیق بگوش دل او از کنگرهٔ عرش صفیر میزد واورا بسرادق انوار الهی یعنی نجف اشرف دعوت میکرد ، تا از پیشگاه سلطان سریر ولایت بخدمتی شایسته مأمور گردد ، ازاین رو پس از چندی که از مهاجرت اخیر آیة الله امینی گذشت و مبانی علمی وی بیش از پیش ریشه دار شد و از راه اعمال

---

(۱) یعنی تا هلاك (گمراه) شود هرانکه هلاك میشود از روی بینه وحجت ، و زنده شود (بسعادت هدایت راه یابد)هر انکس که زنده شود از روی بینه وحجت .

(۲) فرزند میرزا محسن تبریزی (صاحب حاشیه بر مکاسب) .

صالحه ومداومت در ادعیه و تفکر در زیارات مأثوره بحقایقی برخورد که در پیش سالك دانستنی است و گفتنی نیست. کمر برای نصرت حق ودفاع از حقوق پایمال شده‌وصی بزرگوار خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله بربست ودرراه نیل‌بدین منظور گامی‌برداشت که بی‌سابقه بود و از باطن صاحب الحق و فرزندش حضرت صاحب الامر علیه السلام با کمال خلوص استمداد جست و مورد مدد هم واقع گردید که می‌بینیم هرمشکلی برایش‌بقوهٔ ولایت‌حضرت‌مولی‌الموالی علیه السلام آسان گشته‌ومساعی‌وی‌بصورت مجلّدات «الغدیر» در عالم تجلّی نمود (در جای خود راجع بآن بسط کلام خواهیم داد).

درپایان قسمت اول صریحاً مینگارم که دراین سفرمقدّس الهی‌غیبی به‌امینی درس ولایت آموخت وبدو گفت:

بشوی اوراق اگرهمدرس مائی ✿ که درس عشق در دفتر نباشد

واین درس آخری شخصیت امینی را رفته رفته عوض کرد تا بجائی که او را برنقطهٔ علم واقف نمود.



﴿ قسمت دوم ﴾

(اشاره بمقامات علمی و صفات عالیهٔ آیة الله امینی)

پس از طیّ دوران تحصیل علوم ادبی و اجتهادی آیة الله قدم در راه تألیف و تصنیفاتی گذارد که پیوسته احتیاج بمطالعه و کسب اطلاع از تمام کتب اسلامی خاصّه کتب غیر مطبوع ونادر نسخه داشت ، از اینرو نه هرماه وهرهفته و هرروز بلکه هرساعت برعلم واطلاعش افزوده واز هراندیشه وخیال دیگر او کاسته شد .

در علوم . خاصه تفسیر ـ حدیث ـ تاریخ و شعب آن از قبیل علم رجال و شناسائی مؤلّفین بزرگ وغیر آن استاد و متبحّر بی‌مانندی شد خصوصاً در علم فقه التاریخ که گوی سبقت را ازهمهٔ محققان ربود .

آری . غدیر علمش از برکت « الغدیر » فوران کرد و چشمه ها از منابع فیض بی‌پایان ولایت از آن جوشش نمود واز آن چشمه ها سیل ها جاری گردید و دریا ها تشکیل داد !

ازآثار علمی این مرد بزرگ پی به شخصیّت وی توان برد که از قدیم گفته اند : انّ آثارنا تدلّ علینا .

آری. خوی تو ز گفتار تو دانسته شود ✡ کز کوزه‌همان‌برون‌تراود که‌دراوست

معظم‌له‌موضوعی‌را انتخاب‌فرمود دراهمّ تألیفاتش که کمتر کسی بدان توجه نموده بود ، واگرهم توجه نموده بود بدین کمال حق آنرا ادا نکرده بود وبدیهی است ـ «انتخاب‌الرّجل‌دلیل عقله» (بر گزیدن‌مرددلیل خِرَداواست)وازهمین‌حسن انتخاب ارزش عقلانی این مرددادر میان عقلا توان دریافت . و قدر و قیمتش را از کارش میتوان استنباط کرد که : «قیمة المرء مایحسنه» (اورزش‌مردهمان‌چیزیست که آنرانیکومیشمارد) . در نتیجه آیة الله امینی یکفرد روحانی کامل عیاری شد که در اونور عقل شرعی بوجه احسن تجلّی کرد، آری . شیعه وتابع آثار ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام این‌اندازه‌رامیدانند که «العقل ماعبدبه‌الرّحمان» (خِرَدچیزیست که‌بسبب آن‌خدای

مهربان پرستش شود) ونیز دانسته ودر زیارت موالی‌خود خوانده که «بکم عُبدالله» (بسبب شما خدای پرستش شد) در نتیجه البته تصدیق میکنید که آیة الله از همه بهتر راه عبادت را پیدا کرده و بدیگران هم نشان داد. و این کار کسی است که عقل شرعی در او متجلّی‌شده ومشعل هدایت را بدست اوداده باشند. بهرحال ویرا بتمام‌معنی‌عاقل شرعی‌میدانیم وما عالم شرعی زیاد داریم. ولی‌عاقل شرعی خیلی کم میتوان یافت.

باری. این مرد درراه علم بس‌پُرکار است — ازآثار او کتاب تاریخی‌وبی‌نظیر «الغدیر» است که اجزاء آن به بیست مجلّد خواهد رسید. ودیگر از کتب بسیار سودمند او «شهداء الفضیله» است که در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف اشرف بطبع رسیده والحق یك کتاب تاریخی و ادبی است که موضوعش ابتکاری است — دیگرازآثار بسیار سودمند آیة‌الله امینی حواشی وپاورقی های کتاب کامل الزّیارة ابن قولویه است که چاپ شده ومورد استفاده قرارگرفته. ازکارهای بسیار مهمّ معظم له استنساخ کتب چندی است (قریب سی مجلّد) که نادر نسخه ویا نسخهٔ‌آن منحصر بفرد بوده که در ضمن مسافرتها ویا حوادث غیر مترقبهٔ عمر خویش بدانها دست یافته.وآنها را با عزم خستگی ناپذیر استنساخ نموده که از جملهٔ آنها است — دعائم الاسلام ابو حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری صاحب مقبرهٔ معروف در قاهرهٔ مصردرشارع نعمان که‌از پیشوایان قرن‌سوم هجری بشمار است .دیگر امالی رئیس عالی مقام وجلیل شیعه، شیخ مفید اعلی‌الله‌مقامه که از ائمهٔ قرن‌چهارم هجری‌است دیگر، مزار مشهدی که از علماء معروف شیعه در قرن پنجم بوده. دیگر، احیاء دررالسمطین که شرح آن مذکور خواهدشد ودیگرازآثار گرانبهای ایشان که هنوز چاپ نشده از این قرار است:

۱ - ریاض الانس در دو مجلد بزرگ وهرجلدی مشتمل بریکهزار صفحه میباشد.

۲ - تفسیر سورة فاتحة الکتاب.

۳ - تفسیر آیهٔ کریمهٔ: و اذ أخذ ربك من بنی‌آدم من ظهورهم ....

۴ - تفسیر آیهٔ شریفه: ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین . . .

۵ ـ تفسیر آیهٔ کریمه : ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها . . . .
٦ ـ تفسیر آیهٔ مبارکهٔ : وکنتم ازواجاً ثلاثة فاصحاب المیمنة مااصحاب المیمنة . . .
۷ ـ العترة الطاهره فی الکتاب .
۸ ـ ادب الزآئر لمن یمم الحآیر (در نجف اشرف بچاپ رسیده است) .

اینها شمه ای از برکات وجود این عالم ربانی بود که بدان اشاره شد ـ این مرد بزرگ ازجهات عدیده مانند : علو طبع ، استغنای از همه ، بی‌اعتنائی بریاست، صراحت لهجه ، زبان صدق گویا ، قلم وبیان شیوا ورسا ، قیافهٔ جذاب ، باسیمائی دلنشین وهیکلی متناسب وآراستگی بصفات کریمه دیگر ازقبیل : توکل، شجاعت ادبی ، خفض جناح دربرابر حق تنمر وابراز شخصیت دربرابر مخالف ودرمقام دفاع ازحقیقت وامثال اینها درمیان اقران کم نظیر خود ممتاز است بطوریکه بجامعیت وی امروز کمترسراغ داریم وعالیترین صفات عالیه وممتازهٔ ایشان محبت وولای کامل اونسبت بخاندان رسالت صلی الله علیه وآله است که سرآمد تمام مزایای وجودی او است ، وهمین جهت است که امینی را در این عصر ، یگانه غواص دریای بیکران ولایت که عجایب آن بحر زخار تمام شدنی نیست، باید دانست ، چنان‌دراین دریای بیکران غوطه‌وراست که خیال وهدف دیگری برایش باقی نمانده ، راستی ازبرکت اشعهٔ توجه مولی الموالی علیه السلام این راد مرد گرامی سرتاپا بنور محبت ائمهٔ اطهار مستنیر گشته . آری. فکر وذکر وقیام وقعود ونوم ویقظه اش بعشق ولایت است :

(که گر زپوست برآید هرآنچه بینی اواست)

همه دانند که قلم نگارنده عادت بانتقاد دارد نه ابراز اعتقاد ولی در این مورد خود را موظف بروشن کردن حقیقت دیدم و صریحاً مینگارم که اگر کسی در این دوره خواست بمدلول این حدیث شریف عمل کند که فرمودند :

جالسوا من یذکرکم الله رؤیته ویزید فی علمکم منطقه ویرغبکم الی الاخرة عمله

همنشینی کنید باکسی که شما را دیدار او بیاد خدا بیندازد ، و منطق و گفتار او برعلم شما بیفزاید و عمل او شما را بآخرت مایل سازد ، وبرای رسیدن بمفهوم و مصداق این حدیث، چنین کسی را بطلبد بایدبسراغ آیة الله امینی برود که‌در مجلس

و جزذکر ولایت سخن دیگر نیست ، گوئی این مرد بزرگوار ، چون سید اسمعیل حمیری معروف است که حاضر نبود در مجلسی که سخنی جز مدیح آل رسول صلی الله علیه و آله و محامد بنی هاشم باشد ساعتی بنشیند و سیّد بزرگوار نامبرده اشعار بهمین معنی کرده آنجا که گوید :

انی لاکره ان اطیل بمجلس ✫ لا ذکر فیه لفضل آل محمّد
لا ذکر فیه لا حمد ووصیّه ✫ و بنیه ذلك مجلس نطف ردیّ (۱)

بهرصورت بزرگترین امتیاز آیة الله امینی کـه سرآمد همه ملکات فاضلهٔ او است اینست که این حقیقت را دریافته ، که راه راست ولایت، انسان رابسرمنزل قرب حق میرساند . آری .

جزاز راهی که صاف ومستقیم است ✫ بمقصد کی رسی زین راه و آن راه؟!

در پایان این قسمت بمورد است که بدانید : از امارات سعادت حقیقی امینی مضافاً بر توفیق کارهای بزرگ که در راه تألیف یافته است دو موفقیّت است ــ اوّل داشتن فرزندان صالح واهل فضل وهنر که بحمدالله در کارهای خیر پدر بزرگوارشان کمك نموده وسیرهٔ سنیّهٔ پدر را پیروی نموده اند . خاصه آقای آقا محمد هادی که مضافاً برجنبهٔ مساعدت و پشتیبانی پدر خود در فنون دانش وتألیف نیز واردند و چند فقره ازآثارایشان درنجف اشرف بچاپ رسیده ونیز کتاب دررالسمطین حافظ محمد بن یوسف زرندی تحت نظر مراقبت و بنفقهٔ ایشان در سال ۱۳۷۹ قمری طبع شده است . این خلف ارجمندو صالح افتخار دیگری هم دارد وآن عبارتست از امر نظارت کتابخانـهٔ مبارکهٔ امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف (شرح آن خواهد آمد) که این خدمت پرافتخار بعهدهٔ ایشان محوّل شده است و در این راه مساعی جمیله مبذول وابراز لیاقت نموده، جزاه الله عن مولاه خیر الجزاء .

---

(۱) همانا من اکراه دارم ، در مجلسی مکث کنم که در آن مجلس یادی از فضیلت آل محمد (ص) نشودویادی ازپیغمبر گرامی ووصی اووفرزندان اوبمیان نیاید ، چنین مجلسی فاسد وبد ومنفور است.

فرزند دیگر آیة الله امینی آقای آقا شیخ رضا است که جوانی است فاضل، آراسته، مطّلع، فهیم، سلیم‌النفس واخلاقی که افتخارمدیریّت کتابخانهٔ مبارکه باایشان است، بمصداق این بیت:

خلف نکو بگیتی است نشان نیکبختی

که درخت عمر انسان به ازاین ثمرندارد

از خداوند متعال خواهانیم که این سعادت را برای آقای امینی مستدام و برقرار بدارد. وامیدواریم سایر فرزندان واخلاف‌معظّم له نیز بشایستگی و دانش وفضیلت قدبرافرازند و در تشیید بنیانهای خیری که پدر بزرگوارشان پایه‌گذاری کرده کوشا بوده وبرعظمت آن بنیاد ها بیفزایند آمین.

دوّم - از امارات سعادت امینی توفیق تأسیس کتاب خانهٔ عمومی بنام نامی مولی امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است و این از کار های بزرگی است که خداوند بزرگ توفیق انجام‌آنرا بآیة الله امینی کرامت‌فرموده - معظّم له‌دراوّل جمادی‌الاولی۱۳۷۳ قمری اقدام بتأسیس آن نمود ودرسال ۱۳۷۶ قمری توفیق بنا و ساختمان محل کتابخانه را یافت و در عید غدیر سال ۱۳۷۹ قمری در شهر نجف اشرف با تشریفات مفصّل‌موفق بافتتاح کتابخانه گردید و رسماً گشایش یافت و در همین مدت کم‌این مکتبهٔ مبارکه شامل پانزده هزارجلد کتاب شده که‌اشخاص خیّر با اعتماد بامانت آیة الله امینی کتاب اهداء نمودند وبنگاه های نشر کتب مخصوصاً ازایران،ازکمك بکتابخانهٔ مزبوربوسیله اهداء کتب مضایقه نکردند- البته قسمتی هم ازکتب برای این کتابخانه خریداری‌شده است وهم‌اکنون کتب این مخزن علم وگنجینه دانش در عالم تشیّع روبفزونی است و بعید نیست که تا بآن پایه توسعه پیدا کند که دربعضی ازمراکز وشهرهای مهمّ نیزشعبه هائی تأسیس گردد. بواسطه طول مقاله، در پیرامون کتاب‌خانه باختصار کوشیدیم وگرنه معرفی‌این کتابخانه و شرح خصوصیّات ومزایای‌آن بتنهائی یك مقاله بسیار مفصلی لازم دارد.

دراینجا قسمت دوم‌را که اشاره بمقامات علمی وصفات عالیهٔ امینی بود بپایان

رسانیده و صریحاً مینگارم که اگر کسی دربعضی مطالب ، در این قسمت تردید نموده ، یا آنرا حمل برتوصیفهای عادی کرد ، برای بیرون آمدن ازتردید ووصول بحقیقت زحمت یکی از دو کار را لطفاً متحمل شود ، یا بنگارنده مراجعه نماید و یا با آقای امینی چند جلسه معاشرت کند تا حق وحقیقت براو مکشوف گردد .

﴿قسمت سوم﴾

(اهمیت وخصوصیات « الغدیر »)

نُخبه وگل سرسبد تألیفات آیة الله امینی وموجب شهرت ایشان دراقطار ممالك اسلامی کتاب بیمانند (الغدیر) است . که بالغ بر بیست مجلّد خواهد بود .

اسم این کتاب حاکی ازموضوع آنست ـ بطوراختصاراثبات وصایت وخلافت منصوصهٔ حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام از ناحیهٔ حضرت خاتم الانبیاء محمّدبن عبد الله صلی الله علیه وآله ونقل نصّ های راجع بغدیرخُم وسایر نصوص از طرق غیر شیعه و از کتب علمای اهل‌سُنّت وتواریخ قرون اسلامی (کتب خطی‌وچاپی) وآشکار کردن واثبات اغراض بعضی از تاریخ نگاران پیشین که در نقل روایات تعصّب ناروا بکار برده اند ونسبت بمطالب تحریف وتصحیف وتبدیل روا داشته اند ! !

این کتاب « الغدیر » درحسن تنظیم وانشاء بسیار ممتاز و کثرت منابع ونقل مدارك (که بفرمودهٔ خودشان بیش از ده هزار جلد میباشد) ـ ضمّ و استنتاج و تجزیه وتحلیل‌و کشف بزنگاههای اغراض‌مخالفان در کتب خودشان وپرده‌برداشتن از روی‌شخصیّتهای مغرض وخیانتکار از ناقلین اخبار ویا روایات مجهول از راویان مجهول الهویّه(یا معلوم الحال!) وغیراینها از امور مهمّهٔ بی مانند است ، مخصوصاً در فصاحت بیان وتنظیم جملات وانسجام وشیوائی عبارات بسیارممتاز است ، چنانکه میتوان معتقد بود که در این سنین هیچ فرد ایرانی عربی دان نثر عربی را بخوبی واستحکام امینی ننوشته ـ وهرچند که در نثرونظم پارسی ـ ترکی ـ عربی معظم‌له

دارای ذوق لطیفی است ولی نثر عربی این مرد بزرگ مخصوصاً در « الغدیر » لطف ومزایای دیگری دارد.

شهرت این کتاب « الغدیر » به بسیاری از ممالك اسلامی وسایر مناطق جهان رسیده وشاید بتوانیم بگوئیم که کتابی درچهارده قرن درممالك اسلامی بدین اشتهار (درمدت کم) نتوان‌سراغ کرد. تصورنشود که ماملامتوجه شهرت اغانی ابوالفرج اصفهانی در زمان مؤلّف آن نبوده ایم یا وجود صنعت چاپ وتأثیر آنرا در سرعت انتشار دراین عصرنادیده انگاشته ایم ؛ نه . ما متوجه هردو بوده ایم وبازمیگوئیم : شهرت « الغدیر » از اغانی بیشتر شده .

آن . اغانی بود وطالبش خواص وسلاطین ، و این یك کتاب دینی است آنهم درعصر بیدینی که در عین حال بقایای تعصّب قرون گذشته سدّ بزرگی درجلو راه انتشار این کتاب بوده ! مع الوصف . این کتاب در میان خواص و عوام اشتهار بی‌مانندی یافته وبیقین پیش بینی میشود که بزودی این کتاب « الغدیر » بزبانها و لغات مختلفه ترجمه وطبع شده ودرمیان همه خلق دلپسند ومطبوع واقع خواهدشد .

گاه دیده و شنیده ایم که پاره ای اشخاص حتی درجامعهٔ شیعه براصل کتاب انتقاد کرده وایراد نموده اند ؛ که در این عصر مؤلّف محترم آن چرا این زحمت را برخود گذارده ؟ ومثل اینکه این کتاب‌را مانع وحدت‌کلمهٔ اسلامیان پنداشته اند!! در این مورد . باین گونه کسان گفته ومیگوئیم :

آقایان محترم ! کتاب « الغدیر» مطلبی‌را که از خود نساخته . بلکه بروایات علماء بزرگ اهل تسنّن‌پرداخته وخداوند نشرچنین کتابی‌را بچنین عصری موکول فرموده که تا حدّی ابرهای تیرهٔ تعصّبات از افق دماغ وآسمان مغزافراد بیکسو شده و فضای افکار عالم برای تجلّی نور حقیقت روی هم رفته صاف تر از قرون گذشته وادوارسالفه گردیده وقدرت خواندن کتاب نسبت بگذشته عمومی‌تر گشته. وخلاصه‌آنکه . امروز عصرعلم ومنطق است ومسلمان وغیر مسلمان آنرا میخوانند ودرجویندگان حق وحقیقت بالاخص دانشمندان اثر میکند ودیگر در برابر ادلّه

واضحه نمیگویند : **انا وجدنا آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون** (۱)
وگرنه در یکی دو قرن گذشته اگر چنین کتابی منتشر میشد بسیاری از مسلمانها نخوانده آنرا میسوزاندند ! !

وباین گونه انتقاد کنندگان ضمناً متذکر میشویم که : هیچگاه ازصدر اوّل اسلام ، شیعه موجب اختلاف کلمه نبوده اند ! ونیزیادآور میشویم که بدانند : بعداز ظهور صفویّه وتوسعه کار شیعه،مخالفان آنها شدت عمل عجیبی در راه تعصب ازخود نشان دادند! ، ما می‌بینیم : در قرن هشتم ونهم علماء وبزرگان اهل سنّت چه کتبی در فضایل ائمهٔ اطهار علیهم السلام و مصائبی که بخاندان نبوّت و رسالت صلی الله علیه و آله وارد آمده بود نوشتند وسلاطین سنّی مذهب و ترك نژاد گوش بمراثی حضرت خامس آل عبا سیّد الشهدا حسین بن علی علیه السلام در ایام عاشورا میدادند . ولی پس از ظهورصفویّه یکباره ورق‌را بر گرداندند وحتی منکر فضایل سبطین علیهما السلام شدند!! و کتب‌متقدمین از علماء ومؤرخین خودرا در زوایا پنهان کردند وعالم نمایان خیانتکار ، امر حق‌را برعوام ومردم بی‌اطلاع مخفی داشتند . ! ! **اکنون آیة الله امینی کاری که کرده این بوده : آنچه را دشمنان حق وحقیقت پنهان کرده بودند از لابلای کتب خود مخالفین بیرون کشیده و در مجلدات «الغدیر» درج وثبت نموده‌است!**

پس بهتر آنست که ایراد کنندگان بدون مطالعه ایراد نگیرند ونسنجیده و ندانسته این کتاب را موجب تشتت واختلاف نپندارند ! ! !

پس از بیان این قسمت معترضه که برای آگاهی بعضی از انتقادکنندگان که متأسفانه زحمت مطالعه را بخود نمیدهند وحوصلهٔ مرور به « الغدیر » را ندارند نگاشتیم‌ولازم هم بود ، درپایان بطور حکمیّت تاریخی مینگاریم :

کتاب « الغدیر » بسیار خوب ودرنوع خود بی‌نظیر و در میان کتب شیعه که صرفاً اثبات حق امیرالمؤمنین علیه السلام را کرده باشند درردیف اول است وبلکه کوکب

---

(۱) این جمله زبان حال و مقال مردم متعصب و نادان و معاند است که قرآن کریم حکایت میفرماید که آنان در مقابل دعوت پیغمبران واستدلال آنان میگفتند:ما پدران خود را بریك روش یافته واکنون هم از آثار آنها پیروی میکنیم ! !

درخشان کتابهای عالم تشیّع میباشدو نشر و نگارش چنین کتابی در این عصر از تأییدات حضرت احدیّت است دربارهٔ جامعهٔ پیروان حق وحجتی است قاطع برای آنان که طالب باشند.

واز این کتاب کسانی بیشتر مستفید میشوند ولذّت میبرند که اهل مطالعه و احاطه بر کتب قرون مختلفهٔ اسلامی بوده و بیشتر از حالات رجال صدر اسلام و تواریخ قرون مختلفهٔ اسلامی ومورّخین وحفّاظ وپیشوایان اهل تسنّن اطلاع داشته باشند. وواقعاً بیشتر محظوظ میشوند آنگاه که مینگرند. نویسندهٔ این کتاب بچه مهارت واستادی مواضع زلل ومواقع لغزش نویسندگان مغرض وریشه ومنبع احادیث کذب را (که قرنها مسلّم وقطعی تلقّی میشده) از کتب مخالفان کشف کرده ـ ! بهرحال نور تأیید ولمعات توفیق از خلال سطور این کتاب هویدا وآشکاراست ومهر درخشانی است که بسیاری بنور آن مهتدی خواهند شد (چنانکه گروهی شده اند).

چون تشکّر در قبال مساعی مؤلّف محترم آن برشیعیان خاصه بنی الزّهراء عليها السلام فرض است از این‌رو این مشروحه را بتشکر از ایشان وباین بیت خاتمه میدهم

یا امینیّ الکریم وابن الاباء الکرام ☆ فجزاك الله خيراً عن مواليك العظام



«شگفتیها»

این کلمه نام کتابی است که اخیراً در طهران بطبع رسیده و بر مبنای مطالب مذهبی است .

کتاب مزبور یکصدوبیست صفحه ومشتمل است بر سی ودو حکایت و گفتاری دربارهٔ عطسه ویك مناظره و دو مقاله که دوّمین آن موضوع بی انضباطی و آزادی مُطلقی است که دراکثریّت اجتماع مشهود است ورفته رفته جوانان این مملکت را ازمرد وزن در یك سراشیبی مدهش باعماق بدبختی وهلاکت سوق میدهد !

این کتاب نشریّه ایست سودمند و در خور مطالعه . لکن در نتیجه عدم مراقبت در تنظیم وتصحیح بقدری مغلوط است که خواننده را منضجر مینماید ! و گرچه غلطنامه مفصّلی درپایان دارد ولی شامل قسمتی از اغلاط آن میباشد ودرهر حال چاپ غلطنامه این نقیصه را جبران نمیکند . بلکه باید معدودی علاقمندان باین قبیل کتب که اغلب هم از طبقهٔ منوّر الفکر و از دانشمندان ماميباشند بحکم علاقهٔ که بعقاید و امور مذهبی و اخلاقی دارند اهتمام نمایند که آثار افکار و قلم علماء و روحانیّین را با مراقبت و به بهترین طرزی جمع آوری و منتشر نمایند .

باری . موضوع اساسی که نگارش این سطوررا دراین مجموعه ایجاب نموده . مطالبی است که تحت عنوان (سخنی درالغدیر) در این کتاب درج گردیده است .

نویسندهٔ عالیمقام از فضلا و دانشمندان قدیمی است که عمری را در خدمات فرهنگی و دینی صرف و سمت استادی دانشگاه را نیز دارا میباشند .

ایشان . نسبت به « الغدیر » چنین اظهار عقیده نموده اند که : با سابقهٔ شصت و پنج سال تعلّم و تعلیم علوم دینی و مطالعهٔ کتب بسیار از فقه و اصول و حکمت و اخبار و تفسیر و همچنین بررسی بیش از هزار جلد کتاب مفصل ومختصر بمناسبت نظارت شرعیات (که ۱٤ سال دارای این سمت بوده اند) کتابی بپایه ومرتبهٔ «الغدیر» در زمینهٔ خود ندیده اند .

سپس در اثر برخورد اولیهٔ بجلد سوم « الغدیر » شرحی در بارهٔ مطالب (ابن حزم اُندُلسی) بیان داشته وپس از وقوف برجواب‌های مستدل مؤلّف معظّم الغدیر واحساس آرامش وتسکین خاطر . نسبت بمؤلّف معظّم الغدیر چنین اظهار عقیده نموده‌اند : مولی علیه‌السلام یکی از نظرهای کیمیا اثر خود را باو مبذول داشته وبهمان نظر مؤید من عند الله گردیده . . .

آنگاه اجمالی از واقعهٔ مهم و تاریخی غدیر خُم را پس از مطالعهٔ جلد اوّل «الغدیر» بطور فهرست اقتباس و ذکر نموده‌اند .

در این قسمت . دو اشتباه دست داده و در غلطنامه و نه در جای دیگر کتاب ایشان بنظر نرسید که اشتباه مزبور را تذکر و جبران نموده باشند .

نگارنده با سابقهٔ که بمقام علمی مؤلّف (شگفتیها) دارم نسبت مستقیم این اشتباهات بایشان در نظرم بسیار گران است جز اینکه بنا بمثل مشهور بگوئیم : انّ الجواد قدیکبو و الصارم قدینبو (۱) .

در هر صورت چون کتابی که چاپ و منتشر شد جنبهٔ تاریخی بخود میگیرد و احیاناً مورد استناد واقع میشود ناچار وحسب الوظیفه باشتباههای مزبور تصریح مینمائیم که خوانندگان کتاب مزبور متوجه شوند ،

یك ــ در صفحه ۱۲ سطر سیزدهم چنین نگاشته : در غدیر خُم پنج درخت نزدیك بهم و دخمه‌های بزرگ بچشم میخورد ! :

جملهٔ (دخمه‌ها) معلوم نیست منشأ آن از کجا است ؟ ! اگر منظور ترجمهٔ (دوحات عظام) بوده : چنانکه میدانند ، دوحات در لغت بمعنای درختان بزرگ و پر سایه است کما اینکه (سَمُرات خمَس) مذکور در متن الغدیر نیز بمعنی درختهای بزرگ خار دار است . بنا بر این . کلمه (دخمه‌ها) در اینجا و در سطر نوزدهم همان صفحه که تکرار شده بی اساس است .

دو ــ در همان صفحه و در سطر بیست یکم چنین نگاشته : وآن سرور (یعنی

---

(۱) اسب اصیل گاه در اثر لغزش برو می افتد و شمشیر گرانبها گاه کند میگردد .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) بعد از نماز بر آن شد (یعنی برمنبریکه ازجهاز شتران تشکیل داده بودند) و بایستاد در حالیکه پارچهٔ در دست داشت بلند نموده بود و بتکان دادن آن صدای خودرا بتمام آنجمعیّت رسانید ! ! .

معلوم نیست که این جمله از کجا آمده و اصل آن که از آن ترجمه و استفاده شده چیست ؟ ؟ !

اگر مقصود . ترجمهٔ (واسمع الجمیع رافعاً عقیرته . .) میباشد . مگر کتب لغت در دسترسشان نبوده ؟ ! در لغت عرب (عقیره) چندین معنی دارد . و معنی آن در این مورد همان صوت است و خلاصهٔ ترجمهٔ جملهٔ مزبور چنین است : وسخنان خود را در حالیکه صدای خود را بلند میفرمود بهمگان شنوانید :

بنابر این دیگر نه پارچهٔ وجود داشته و نه تکان دادن آن :

عصمنا الله من الزلل .



☆☆☆

﴿ ترجمهٔ (الغدير) بفارسی ﴾

خلاصه آنچه در اوراق این مجموعه بنظر قارئین محترم رسید این است که : دراثر کوشش وتتبع بی‌نظیرومجاهدت خستگی‌ناپذیراین شخصیّت بزرگ روحانی (آقای امینی) که در مدتی بیش از یکربع قرن وصرف بهترین فصول زندگانی سراسرفضیلتش وبا تحمل‌رنج ومشقّت‌بسیاربانجام این خدمت گرانبها توفیق یافته کتاب « الغدیر » با اسلوب خاص و کیفیّت بسیار جالب وبی نظیری تدوین و با صفحات نورانی جلوه گر ودر تمام محافل علمی جهان و بالاخص ملل مسلمان مورد توجه قرارگرفته وبا منطق قوی و برهان علمی حقایقی را بیان وواقعیّاتی را که قرنها پنهان بود ودستهای خیانتکار ومزدور آنهارا در زیر پردهٔ عناد وعصبیّت باطله مستور داشته بود ، با شهامت بی‌نظیری‌نمایان ساخت .

اکنون . مجلّدات « الغدیر » از نظر علمی . ادبی . منطقی وتاریخی درمحافل دانشمندان جهان موقعیّت شایسته وبی‌نظیری کسب‌نموده وبزبانهای مختلف دردست ترجمه و روز افزون تجلّیات نوینی ازآن مشهود میگردد واغلب دانشمندان ملل مختلفه پس از بررسی یازده مجلّد که منتشرشده باتشنگی واشتیاق بیشتربقیهٔ اجزاء ومجلّدات آنرا مطالبه وانتظار میبرند . . .

امّا . . ! ملّت نجیب ایران ، که اکثریّت آنرا طایفهٔ حقّهٔ امامیّه وپیروان مکتب امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام تشکیل داده واز هرحیث باستفادهٔ از این گنجینهٔ دانش و کمال سزاوارترند ، متأسفانه اغلب و مخصوصاً آنها که بلغت عربی وقوف وتسلّط ندارند . از این فیض بی‌نصیب واز درك مزایای این مجموعه‌های گرانبها محرومند ! ! !

لذا ـ جامعهٔ تعلیمات اسلامی[1] مدتی است که برای جبران این محرومیّت وخاتمه دادن باین بی‌نصیبی مصمّم بوده که موجباتی فراهم نماید تا :

ترجمه فارسی « الغدیر » انتشار یابد، تا بدین وسیله نیز بجامعهٔ پیروان خاندان رسالت صلی الله علیه وآله گرانبهاترین خدمات را انجام داده باشد، ولی موانع ومشکلات گوناگون این منظوره قدس ومهمّ را بعید وصعب الوصول مینمود، تا اخیراً که مؤلّف معظّم «الغدیر» بطهران آمدند. دراین موقع از فرصتی که جامعه درانتظارش بوداستفاده وبامراجعه به معظّم له ومذاکرات لازم خوشبختانه موافقت ایشان را باین امر تحصیل نمود :

☆☆☆

(۱) جامعه تعلیمات اسلامی بیست سالست که در این مملکت تأسیس گردیده وبامساعی جمیلهٔ مؤسّس آن دانشمند معظّم وخطیب مجاهد جناب آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی (داعی الاسلام خراسانی) وهیئت مدیرهٔ آن (که ازیکعدّه مردان پاك نهادوعناصر شریف وباایمان تشکیل شده) براساس برنامه های جامع و سودمند بخدمات فرهنگی اسلامی ونشر فضیلت وتربیت وتعمیم تعالیم قرآن وشرعیّات بوسیلهٔ آموزشگاههای روزانه وشبانه بحیات اجتماعی خود ادامه داده وبا احراز شخصیّت حقوقی، مراکز تعلیماتی این مؤسسه از کودکستان ودبستان ودبیرستان درپایتخت ودراغلب شهرستانها ونقاط مختلفهٔ کشور(وحتّی دربعضی ازنقاط خارج کشور) برقرار وبا هدف روشن وصریح دینی و تربیتی مراحل کمال و فعالیّت روز افزون خود را تعقیب مینماید .

نشریّات سود مند این جامعه از کتب دبستانی و مجلاّت و سالنما و سایر مظاهر گرانبها وعام المنفعهٔ آن درتمام مناطق منتشر و مورد استفادهٔ عموم میباشد .

فجزاهم الله عن الاسلام واهله افضل الجزاء .

مكتبة
الامام أمير المؤمنين عليه السلام
العامة
النجف الأشرف - العراق

العدد ....
التاريخ ٢٧ جمادی



حضرة جناب مدیر محترم نشریات اسلامی المحترم

دامت برکاته

سلام علیکم

اینکه مجدداً در موضوع ترجمه کتاب «الغدیر» باستجازه مراجعه اید

سابقاً کتباً عرض شده که در ترجمه و چاپ یازده جلد مطبوعش بر آن جناب

مجوز و اذن داده گردیده بشرط اینکه مبادرت در عمل نموده و طول نکشد و با صورت

مقبول و زیبا از حیث ترجمه و امانت و چاپ جامه تحقق بخود بگیرد با حفظ

امانت در ترجمه و عدم تحریف

در خاتمه توفیق و تأیید آن جناب را در پیشبرد علم و فضیلت و هنر

از پیشگاه ایزدی مسئلت مینمایم والسلام علیکم

احقر عبدالحسین احمد الامینی

اینك . جامعه تعلیمات اسلامی باتأییدات الهیّه ودر ظلّ عنایات اعلیحضرت ولیّ عصر و امام زمان عجّل الله تعالی فرجه بانهایت مسرّت وافتخار این مژده و بشارت عظمی را بهم وطنان و هم کیشان عزیز خود اعلام و ضمناً توجه محصوص علاقمندان بحق وفضیلت را بمطالب آتیه معطوف میدارد :

یك ـ کتاب «الغدیر» مشتمل بر بیست مجلّد است وهر جلد آن شامل چهارصد و ده الی چهار صد و پنجاه صفحه است ـ یازده جلد آن تاکنون طبع ومنتشر شده (مجلّدات یك تا نه دو بار بطبع رسیده است) .

دو ـ باهمهٔ دقّت و کوششی که در ترجمهٔ فارسی «الغدیر» بکاررفته معذلك تعداد صفحات آن از اصل عربی بیشتر خواهد بود زیرا علاوه براینکه اغلب جمله های فارسی بالطّبع ازجمله های عربی بیشتر است . در قسمت شعرای غدیر در عین اینکه اشعار وقصاید آنان بفارسی (واغلب بنظم فارسی) ترجمه میشود عربی آنها نیز (ازنظر موقعیّت ادبی وسایر مزایای آن) عیناً درج میشود و این خود یك موضوع بسیار مهمّ واساسی ودرخور کمال توجه خواهد بود .

سه ـ جامعه تعلیمات اسلامی با توفیقات الهیّه مقدماتی را درنظر گرفته و اصولی را پیش بینی نموده که بیاری خداوند ترجمه فارسی بطور مسلسل و بدون وقفه طبع و منتشر خواهد شد و از این حیث هیچگونه تأخیر و نگرانی نخواهد بود .

چهار ـ با مشکلات روز افزون و ترقیاتی که در بهای کاغذ و چاپ و سایر هزینه های مربوطه ازقبیل تصحیح وصحّافي وتجلید و گراور مشهود است . معذلك چون هدف اصلی جامعه انتشاراین اثر گرانبها است .

ارزش هرجلدی را تاسرحدّ امکان مناسب تعین مینمایدبطوریکه موردتصدیق افراد مطلع وآنها که بامر چاپ و انتشار کتاب واقف هستند واقع شود .

پنج ـ مراکز انتشار در مرکز و شهرستانها باطلاع همگان خواهد رسید و

ترتیبی داده شده است که در همه جا این کتاب در دسترس علاقمندان و طالبین آن قرار گیرد انشاء الله تعالی.

والحمد لله والصلوة علی رسوله والائمة المعصومین من ولده و لعنة الله علی اعادیهم اجمعین آمین. خادم الملة والدین.

محمد تقی ابن محمد رضا الحسینی الواحدی

طهران - شهر صفر المظفر سنه ١٣٨١ هجری قمری.



